نگاه دانلود
www.negahdl.com

رمان ملکه منزوی | نازنین اقایی کاربر انجمن نگاه دانلود

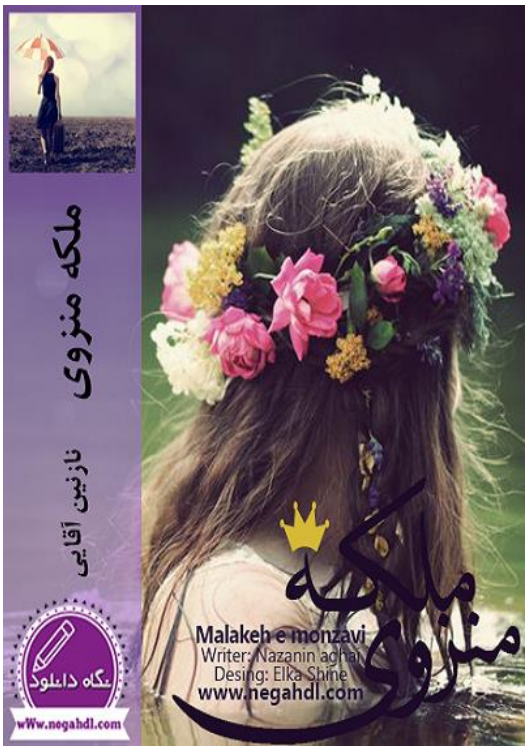

این کتاب درسایت نگاه دانلود آماده شده است

www.negahdl.com

مقدمه :

من ملکه ی تنهایی هایم هستم

غروری دارم

که برای تنها نبودن له نمی شود

قلبی دارم

که هنوز تیزی خنجر نامردی ایه عزیز ترینش درد میکند

زیبایی هایی دارم که

حراج چشم های بیگانه نخواهد شد

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اینگونه است مشق شب های انزوا وارانه ی من

اینگونه است که به جای خیسی اشک بر گونه هایم

دفتری از خاطرات را سیاه میکنم

با جوهری به سیاهیه قلبی تیره شده

از خیانت و تنهایی

به انزجار از ملکه بودنی که هیچ کس فرمانبردارت نیست

شاهی که تاج و تخت دارد

اما خدم و حشم ندارد

تاجی دارم بر سر

اما نگین سر دسته اش را از من ربوده اند

مردی که زندگی ام بود

تمام سلطنتم را از من ربود

و من را در دنیایی از تنهایی تنها گذاشت

و حال انزواست که هجوم میاورد به سمته منی که ملکه ی خود بودم روزگاری

و این روزها من فقط ملکه ی منزوی ای هستم و بس

به نام خدا

*او بند باز بود

و اندر تمام شهر بدین پیشه

او یکه تاز بود

آرام چون پلنگ

آزاد چون نسیم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

در آسمان چشم تماشاگران خویش

می گسترید نقش

می آفرید بیم

همچون عقاب قله نشین بلند رای

بر بند می نشست

آنگاه با هزار فسون هراس خیز

بر حاضران نفس را

در سینه می شکست

در زیر آسمان

سرمایه ای نداشت به جز جان و ریسمان

لیکن چه جان که بود سراپا خراب دل

دل پای بند مهری بی پا و جان گسل

افسوس بر پلنگ که مهتابش عاقبت

از صخره می کشاند بر دره هلاک

اندوه بر عقاب که او را شکار خرد

از قله های سر به فلک می کشد به خاک

یک روز روی بند

در جست و خیز بود

بر رهگذار زندگی ومرگ و نام و ننگ

با سرنوشت خویشتن اندر ستیز بود

دختر میان مردم دیگر نشسته بود

یک چشمه مانده بود

آغوش ها گشود و به یم پای ایستاد

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سر را بلند کرد و به سوی ستارگان

با دست بوسه داد

فواره زد غریو تماشاگران او

صد پاره شد سکوت بلورین جایگاه

خم گشت تا ستایش فتح غرور را

در چشم های دختر زیبا کند نگاه

لغزید روی بند

افتاد از طناب

افسوس برپلنگ

اندوه بر عقاب*

مشغول نوشیدن کافی میکسم بودم که با تقه ای که به در خورد با آرامش فنجونه قهوه رو رو میز گذاشتم و اجازه ی ورود رو صادر کردم .بنفشه وارد اتاق شد این دختر تنها کسی بود که نیازی به دیدن چهره ی جدی من نداشت از همون بچگی هم از من حساب نمیبرد و این رفتارش گاهی اوقات زیاد از حد رو اعصابم بود .

وقتی دیدم ساکت و صامت وایستاده و به من اجازه ی غرق شدن تو فکر و خیال داده به خودم اومدم و گفتم :چی شده بنفشه ؟برای چی اومدی ؟

-یکی از سهامدارا اومده

-سهامدار؟برای چی ؟

-خانم شیروانی سهامداره عمده ی استراحتگاهی که جدیدا توی فروشگاه افتتاح کردی

-خب که چی ؟برای چی اومده؟اومده اینو به من بگه ؟

-چه بدونم به من که نگفت اصرار داره خودتو ببینه

با عصبانیت ضربه ای به میزم میزنم و میگم :صد دفعه گفتم تو محله کار با من صمیمی نشو

ایشی میگه و بدون جواب دادن از اتاق خارج میشه و این دختر زیاد از حد رو اعصاب منه و کاش اینقدر دوستش نداشتم و از اون مهم تر اینقدر تنها نبودم .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صدای تق تق کفش های پاشنه بلندی که به پارکت دفترم کوبیده میشه مسبب اینه که نگاه مغرورم رو به چشم های زنی که تماما از سر و روش ادا میریزه بدوزم

تا نگاه من رو به خودش خیره میبینه با صدای نازکش پنجه رو تارهای عصبی ام میکشه :خانم پارسین

عصبی میشم و از اینکه یکی بالا سرم عین طلبکارا بایست و باهام با این لحن حرف بزنه اصلا خوشم نمیاد .

-بشینید خانم شیروانی نشسته هم میتونید حرف بزنید

با ناز روی یکی از صندلی های دفترم میشینه و میگه :قهوه لطفا

ابروهام رو بالا میندازم و حقه این زن دو تا کشیده ی آبدار نیست ؟

-فک نکنم موندنتون به قدری طولانی بشه که به صرف قهوه مهمونتون کنم

اخم هاش تو هم میره و جمله ی زودتر شرت رو کم کن رو از توی جمله ام برداشت کرده .

با حرص نشان اسمی رو روی میزم کوبید که با تعجب پرسیدم :این دسته شما چیکار میکنه ؟

-این برای یکی از کارمنداتونه

-خودم اینو میدونم دارم از شما میپرسم نشان اسم کارمند من دسته شما چیکار میکنه ؟

از صدای بلندم ترسیده بود میتونستم کم شدن اون غروری که از اول تو اتاقم پاگذاشت بود رو ببینم با صدایی که به لرزه افتاده بود گفت :خوب یعنی چیز شد این خانم کارمند دوستش رو توی استراحتگاه اورده بود

با عصبانیت بهش چشم میدوزم و شماره ی 1 تلفن رو میزنم همینکه بنفشه جواب میده میگم :بیا دفترم

در که باز میشه و بنفشه قدم جلو میذاره نشان اسم رو بهش میدم و میگم :این دختره رو صداش بزن

پنج دقیقه هم نمیگذره که بنفشه با دختری لاغر اندام و ضعیف وارد اتاق میشه دختر به شدت رنگ پریده میزد و میتونستم اون لرزه ای که از ترس تو جونش افتاده بود رو حس کنم .

با قدم هایی لرزون بهم نزدیک و نزدیک تر میشن که با قیافه ای جدی رو به بنفشه میگم :تو مرخصی

بنفشه که از اتاق خارج میشه از جام بلند میشم و با قدم های مقتدرانه به دختر نزدیک میشم نشان اسمش رو به طرفش میگیرم و میگم :این مال تو اه ؟

بی هیچ حرفی فقط سرش رو تکون میده که داد میزنم :برای من سر تکون نده من رئیستم پس یا باید بله بگی یا خیر در بیشتر مواقع هم باید بگی چشم فهمیدی ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

لرزشش بیشتر میشه و من اون بله ی به زور در اومده از تارهای صوتی اش رو میشنوم .با حرص میگم :برای چی این خانم نشانت رو گرفته ؟

اشکهاش سرازیر میشه و با گریه میگه :خانم ببخشید

داد میکشم :یک کلمه بگو چرا ؟چرا تویی که کارمند منی اجازه میدی یه غریبه نشانت رو ازت بگیره ؟من ریستم من اینجا استخدام و اخراج میکنم من کارمند ضعیف و تو سری خور نمیخوام که یه مشتری ازش کولی بگیره

خانم شیروانی که طی این مدت فکر میکرد من دارم اون دختر رو مواخذه میکنم و خوشحال پا روی پا انداخته بود و با لذت به این صحنه نگاه میکرد با شنیدن این حرف از زبون من بادش خوابید و با بهت گفت :خانم پارسین ؟

رو به دخترک باز داد میکشم :برای چی این خانم به خودش این جرائتو داد ؟

دخترک فرصته توضیح پیدا نمیکنه وبه جاش خانم شیروانی میگه :ما توی اون استراحتگاه پول نمیدیم که فرد اشتباهی قهوه ی رایگان نصیبش بشه

پوزخندی تمسخر آمیز روی لبهام میشینه و با لحنی تحقیر آمیز میگم :یعنی شما اینقدر ندارید که به خاطره یه قهوه اینقدر خودتونو به آب و آتیش میزنید ؟میخواید براتون سفارش بدم که از تایوان یکی از بهترین قهوه ها رو براتون بیارند ؟

صورتش سرخ شده نیش تحقیرم بدجور عصبی اش کرده اون هم صداش رو رو سرش میندازه و با جیغ میگه :من توی استراحتگاه شما ده ها ملیون سرمایه گذاری نکردم که این جوابم باشه

با خونسردی پشت میزم میشینم و برگه ی فسق قرارداد رو جلوش میذارم و میپرسم :چقدر سرمایه گذاری کردید ؟

با بهت میپرسه :چی ؟

دست به سینه بهش خیره ام و سوالم رو دوباره تکرار میکنم :مبلغی که سرمایه گذاری کردید چقدره ؟

با عصبانیت میگه :میخواید معامله رو فسق کنید هیچ میفهمی داری چیکار میکنی من اولین و بیشترین سهم رو بین سهامدارای اون استراحتگاه دارم

زیر خنده میزنم و میگم :ما مسابقه ای برای اول دوم بودن نذاشتیم من هم نیازی به پول شما ندارم اگر هم قبول کردم اون استراحتگاه سرمایه گذاری داشته باشه به خواست هیئت مدیره ی فروشگاه بود و بس وگرنه من خودم از پس هزینه هاش بر میام و مطمئنن از سود بیشتر هم بدم نمیاد

با حرص مبلغ پول رو میگه و من هم براش چک روز میکشم و بی بدرقه از اتاقم بیرونش میکنم و خوب حالا میرسیم سر وقت مقصره اصلی.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رو به دخترک که لرزشش کمتر شده بود و خیالش راحت از نگرفتن اخطاری از طرف رئیس بد اخلاقش میکنم و میگم :خوب بر میگردیم سر موضوع اصلیمون

دخترک نگاه شرمنده اش رو به زمین میدوزه که داد میزنم :تا حالا دیدی من ریئس از یکی از این مغازه های فروشگاه که نصفه بیشترش مال خودمه مجانی چیزی بگیرم ؟

مغازه مال منه ،جنس مال منه ،همه چی مال منه اما نه چیزی رو برای خودم رایگان میخوام نه برای فک و فامیل و اقوام پس تو به چه اجازه ای دوستت رو به صرف یک فنجون قهوه توی استراحتگاه پاساژه من که نصفه ملت به خاطره نداشتن پول توش پا نمیذارن دعوت کردی ؟

دختر جوابی نمیده که با بی رحمی نشان اسمش رو ازش میگیرم و میگم :اون زن حق نداشت نشانت رو بگیره چون کاره ای تو دم و دستگاه من نبود که برای من کارمند اخراج و استخدام کنه اما من هستم من میتونم و تو اخراجی

دختر به گریه می افته و التماس میکنه :خانم تو رو خدا ،خانم ببخشید غلط کردم به خدا خسته بود تازه از سرکار برگشته بود کلید خونه رو نداشت هر دوتامون یتیمیم به زور کارکردن اجاره ی خونمونو میدیم منو اخراج کنید دوستم یه تنه نمیتونه خرجمونو بده

دل نمیسوزونم و دل سوزوندن کاره من نیست و هیچ وقت هیچ کس دلش برام نسوخت که من دل سوختن بلد بشم .

فقط یک کلمه میگم :بیرون

و دختر به ناچار بیرون میزنه آوازه ی خانم پارسین بودن بدجوری بین کارمندا پیچیده و میدونن حرف خانم رئیس دوتا نمیشه .

دخترک که از در بیرون میزنه دوباره دکمه ی 1 تلفن فشرده میشه .

صدای عصبی بنفشه تو گوشی میپیچه :بله ؟

-این دختره که فرستادمش بیرون

میپره وسط حرفمو من همیشه متنفر بودم از این بی احترامی های گاه و بیگاه این دختر .

-دیگه چیه ؟میخوای بدم چهارتا چپ و راستشم کنن ؟اخراجش کردی دیگه دردت چیه ؟

-بنفشه اون زبونتو غلاف کن فهمیدی ؟من هرکسی نیستم که اینطوری باهاش حرف میزنی اون دختره هم بفرست یه شعبه ی دیگه نگو من گفتم خودت برو بهش بگو دور از چشم من داری اینکارا رو میکنی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صدای بنفشه نرم میشه :خب آخه چه دردته دردت به جونم وقتی خودت اینقدر خوبی چرا میخوای خودتو بد نشون بدی

جوابم میشه کوبیدن گوشی و من بدم و بد میمونم که اگه بد نبودم پس درده این ملت همیشه با من دشمن چیه ؟

بعد از ناهار رو به بنفشه میگم :من میرم خونه

-برنمیگردی ؟

-نه خسته ام

-باشه برو به سلامت خداحافظ

جوابش میشه تقه های کفشم روی کف سالن و من همیشه از خداحافظی بدم میومد از همون اول خداحافظی برام بوی دل کندن داشت از اون دل کندنایی که فقط 7 سالت و وقتی بابات میخواد بره مسافرت و تو خودتو براش لوس میکنی و سفارش کلی سوغاتی میدی خوشحال و شاد ازش خداحافظی میکنی و اون آخرین خداحافظی ات با بابا جونیت میشه خداحافظی ای که داغ دوباره سلام دادن رو رو دلت میذاره و تو دیگه باباتو نمیبینی از همون خداحافظی هایی که توی 9 سالگی وقتی داشتی از خیابون رد میشدی و مامانت هلت میده کنار و ماشین خودشو زیر میگیره زیر لب مامانت میشنوی و تو حتی فرصت نداشتی جواب خداحافظی مادرت رو بدی ...و من از همون روز یاد گرفتم جواب خداحافظی مثل سلام واجب نیست و من دیگه خداحافظی نمیکنم ،مگر اینکه اون شخص برام مرده باشه چون وقتی کسی که دوستش داری رو به خدا بسپاری و اون شخصم عزیز کرده ی خدای مهربونش باشه برای کمتر زجر کشیدنش میبرتش پیش خودش تا زیر بال و پرش بگیره

از همون خداحافظی هایی که اون مثلا مرد هیچ وقت به زبون نیاورد و من هم به زبون نیاوردم نه اینکه دوستش داشته باشم نه فقط نمیخواستم مورد لطف و مرحمت خدا قرار بگیره همونطوری که خودش نخواست خدا حافظه من باشه .

*وقت طلاست

اما نه وقته خداحافظی

که حتی

آهن قراضه هم نیست *

روزهام با نهایت بی حوصلگی سر میشه و من گاهی اوقات تو هدف خلقتم میمونم و این همه بی حوصلگی و بیکاری میتونه چه دلیلی داشته باشه ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بی حوصله مشغول دیدن مستند راز بقام گاهی اوقات حتی به این حیونا هم حسادت میکنم که حداقل گریز و ستیزی دارن و زندگی اشون به یکنواختی من نیست ،یه خط صاف و ممتدد که تا وقتی عمرم به سر نیاد همچنان یکنواخت مسیر زندگی خودش رو طی میکنه از این یک نواختی خسته بودم دلگیر بودم از این زندگی ای که بعد از اون هیچ فراز و نشیبی نداره .

اشرف مخلوقاتم و به زندگی حیوونا حسادت میکنم پوزخندی برای خودم میزنم و واقعا هدفت چی بوده از خلقت من خدا جون ؟

من به این باور رسیدم که اگه از حیونا کمتر نباشم بالاتر هم نیستم بیشتر مردم اطرافم هم همینن اما اونا به رکی من نیستن بعضی از حقایق هست که این روزها ما آدما خودمونو پشتش پنهان میکنیم درست مثل یه پارچه ی سیاه که روی چشمهامون بستیم و گریزون از نور خورشیده حقیقت خودمونو به کری و کوری زدیم .

فرق ما کم از ماشین یا حیون نیست میخوریم میخوابیم کار میکنیم و گاهی هم تولید مثل ....

من توی زندگی خودم فقط نقش یه ماشین پولساز رو دارم خودم باور دارم و نیازی هم به منکر شدنش ندارم

اما این پول کجای زندگی من دستمو گرفت ؟توی هفت سالگی که من بابا میخواستم برام بابا شد ؟

توی نه سالگی که مامانم زیر ماشین رفت برام پناه شد ؟

توی این 4 سالی که از تنهایی عین مار به خودم میپیچم برام مسکن شد ؟

تونست جبران کنه درده نبودن اون نامرده از خدا بی خبرو ؟

تونست التیام بده غروره زخم خوردم رو ؟

تونست مرهم بذاره روح تیکه تیکه از زخم زبون ها و اسیب های اطرافینام رو ؟

پول فقط برای من غروری آورد که به واسطه ی اون تمام اطرافیانم رو از دست دادم .

غروری که میدونم باعث تمام زخمامِ و هنوز که هنوزه تابه خار به پاش رفتن رو ندارم .

محو فکر و خیال حس میکنم ورود اون بنفشه ی همیشه خیره سر رو به خونه ام و عجب اشتباهی کردم برای گوش سپردن به حرف عمه برای زندگی کردن تو عمارت بزرگش که یکی از خونه هاش برای من باشه و همسایه ی بغلی اش این بنفشه ی همیشه نافرمان .

بنفشه بی توجه به من به سمت آشپزخونه میره و بعد از دقایقی با ظرف غذایی به سمت من میاد و بعد از گذاشتن سینی روی میز روی کاناپه ی روبه روم جا میگیره و پا رو پا میندازه بی حوصله نگاه بی روحم رو به صورتش میدوزم و این دختر بیش از اندازه زیباست و حتی اگه زیبا هم نبود اون شور و نشاط همیشه تو وجودش بوده

نگاه دانلود
www.negahdl.com

زیباش میکرد ،اون لبخند همیشه روی چهره اش خودنمایی کرده عامل مهمی تو این زیبایی بود نه منه 27 ساله ای که از زخم روزگار و جدیت و غرورم سن 27 سالگی رو یدک میکشم اما روحا و جسما 50 سالمه ..

بنفشه که نگاه خیره ام رو به خودش میبینه بعد از دقایقی به جوش و خروش می افته و میگه :چیه ؟نگاه میکنی ؟ناهارتو بخور همیشه باید بیام لقمه بذارم دهنت ؟خودت نمیتونی ؟خودت عقل نداری ؟شعور نداری ؟کسی نیاد بهت سر بزنه باید از گشنگی بمیری ؟

پوزخندی روی لبم میشینه و منظور بنفشه از کسی خودش و عمه است دیگه نه ؟وگرنه منکه برای کسی مهم نیستم و حتی اگر هم باشم کسی رو ندارم که اگه بود عین یه اشغال پرت نمیشدم یه گوشه و بی سر و صدا زندگی ام رو نمیکردم .حس زمانی که فکر میکردم واسه یکی مهمم اینکه واسه یکی عزیزم لذت بخش بود عین خواب عمیقی که حتی اگه رنج و دردی هم داشتی به واسطه ی اون توی دنیای بی خبری میرفتی و هیچ خبر از دنیای واقعی نداشتی یه دنیای فانتزی که توش خبری از درد و غم نبود و من این روزها عجیب دلتنگ اون روزهام .

اما حیف که شاهزاده ی سوار بر اسب سفیدم ثابت کرد که پادشاه دنیای خیالی من نبود ،نبود که رهام کرد ،نبود که نامردی کرد با خنجری که پشتم نشست مهر تایید به تمام نامردی هاش زد .کاخ ارزوهام رو رو سرم اوار کرد و به سرعت باد و لطفات نسیم از من گذشت ....

*در این بازار نامردی

به دنبال چه میگردی ؟

نمی یابی نشان هرگز

تو از عشق و جوانمردی!

برو بگذر از این بازار

از این مستی و طنازی !

اگر چون کوه هم باشی

در این دنیا تو می بازی *

بنفشه پوفی میکشه و از جاش بلند میشه قاشق رو پر از برنج و خورشت میکنه و به سمت دهن من میاره اشتهایی برای خوردن نداشتم اما خوب اجباره دختری مثل بنفشه که حتی از من حساب نمیبرد مجبور به خوردنم کرد .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از اون روزا بود که نای انجام هیچ کاری رو نداشتم حتی مردن از اون روزا که نه حوصله داری نه اشتها نه کاری برای انجام دادن از اون روزا که فقط دلت دراز کشیدن رو تخت رو میخواد و از بیکاری خوابیدن آدم وقتی بهونه ای برای زندگی نداشته باشه درد میکشه ،از بیکاری و یکنواختی درد میکشه مثل منی که کاسه ی چه کنم چه کنم دستم گرفتم برای انجام دادن کاری متفاوت تر از تمام اونهایی که این همه مدت انجام دادم .میشه منی که یه زمانی تیکه گاه داشتم و با وجود اون هیچ وقت اینطوری کسل نمیشدم اینطوری بی حال که حتی نای تکون دادن دستم رو ندارم اینطوری مرده که تنها توانایی ام تکون دادن مردمک چشمهامه ،درد داره تویی که با تمام بد بودنت دورت رو کلی ادم گرفته بود با رفتن یه نفر از زندگی ات تنهای تنها بشی و همدمت بشه دفترچه خاطراتی که گاهی به محرم راز بودن اون هم شک بکنی .

*درد یعنی ....

زیر آوار کسی بمونی

که قرار بود تکیه گاهت باشه ...*

بنفشه بعد از خوروندن تمام غذا به معده ی بیچاره ی من میپرسه :فردا نمیای شرکت ؟

سری به علامت منفی تکون میدم که باز میگه :فروشگاه هم نمیای

ایندفعه جوابم میشه بالا انداختن ابروهام به نشونه ی نفی که بنفشه با حرص میگه :پس میخوای چیکار کنی ؟دو روز در هفته میای فروشگاه ماهی دوبار شرکت ؟این کارو زندگیه تو برای خودت درست کردی ؟میشینی خونه یا تلوزیون میبینی یا کتاب میخونی یا میخوابی غذا هم که شکر خدا به زور باید بیام بریزم تو حلقت میشه توضیح بدی این چه نوع وضع زندگیه

بی خیال شونه ای بالا میندازم و میگم :به این وضع زندگی میگن زندگی سگی از یه آدم بی حال و حوصله که حوصله ی خودش رو هم نداره اینقدر راجب شیوه ی زندگی اش نپرس

-دِ اخه بیشعور من تو رو عین خواهرم دوست دارم مگه میتونم ببینم نشستی خودتو پر پر میکنی برای یه آدم خائن

-اون آدمه خائن مرد اینقدر بحثش رو پیش نکش

-مرد ؟پس چرا هر ثانیه بهش فکر میکنی ؟

با بهت انکار میکنم انکار مردی رو که همیشه تو خیالم هست اما نمیخوام بقیه بفهمن که من چقدر زخم خوردم چقدر آسیب دیدم نمیخوام کسی بدونه که اون هنوز برای من زنده است نمیخوام کسی حتی حس کنه که من لعنتی هنوز دوستش دارم .

*دوست داشتن

نگاه دانلود
www.negahdl.com

درد است

نه دردی که از پای بیفکند

دوست داشتن

زخم است

زخمی که انسان

با دست خویش بر قلب میزند

جریانی تند و دائم

از مبدا تا مقصد

دوست داشتن

فریاد همیشگی قلبها است

و دردی است

که مرحمش

درد است ❋

-اون ارزش فکر کردن رو نداره که من دائم بهش فکر کنم درده من اینه که من اینقدر تنها و بدبختم که با رفتن اون همه تنها گذاشتن

بغلم میکنه که با حرص به عقب هلش میدم و داد میکشم :من بدبخت هستم تنها هستم اما کسی اجازه ی دلسوزی برای من رو نداره تو حق اینکه بهم ترحم کنی رو نداری

بنفشه با ناراحتی میگه :ترحم چیه ؟من فقط دارم میگم تو منو عمه رو داری

-من هیچی ندارم شما هم تنهام میذارید شما هم یه روز میرید و من تنها تر از اینی که هستم میشم

بنفشه سعی در آروم کردن حالت هیستریکم داره :هیـــــــــــــــــــس آروم باش هیچ کس قرار نیست تنهات بذاره ببین ما هستیم چه بخوای چه نخوای تنهات هم نمیذاریم حتی اگه خودت بخوای پس بهتره اینهمه عذاب دادنه خودت رو بس کنی

همچنان میلرزم حالت های عصبی ام رو که میبینه با ترس به سمت اشپزخونه میره و ثانیه ای نمیگذره که با بسته ی قرصهام و لیوانی اب که ذرات ریز اب از سرماش رو دیوارهای شیشه ایش سعی در فرار دارن به سمت من میاد .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

قرصهام رو که به زور تو دهنم میچپونه بعد از 5 دقیقه کرختی و سنگین شدن دست و پاهام نشون دهنده ی اثر کردنشونه و من از این حالت های عصبی متنفرم از این حالت هایی که نشون میده بعد از رفتن اون من چقدر شکسته و اسیب دیده ام .

روی کاناپه ولو میشم و میگم :میخوام تنها باشم

-از اینهمه تنها بودن چی نصیبت میشه ؟بگو شاید من هم باهات همراه شدم

جوابی نمیدم که میگه :فردا بیا شرکت

-نمیام

-میای وگرنه به عمه میگم

-هرکاری دلت میخواد بکن خودت میدونی من از هیچکس حساب نمیبرم

-آره اما حداقل برای عمه احترام قائلی

-من شرکت نمیام

- دِ آخه اون شرکت نباید یکی رو داشته باشه که به کارهاش رسیدگی کنه ؟

-پس تو برای چی حقوق میگیری؟

-من حقوقه یه مشاوره و دست راست رئیس رو میگیرم نه حقوقه رئیسو

-مشکلت پولِ ؟هر چقدر میخوای بگو همونو بهت میدم

-واااای ممنون از لطفتون قربان اینقدر دست و دلبازی نکنید ورشکست میشید حرف اخرم یا فردا صبح با اون ماشین خوشگلت میای دنبالم با هم بریم شرکت یا با عمه میام سر وقتت

بعد از اتمام جمله اش درب خونه به هم کوبیده میشه و من بی حال و کسل از جا بلند میشم تا به سمت اتاقم برم و ذره ای خواب رو برای قوت بخشیدن به این تن خسته امتحان کنم .

از جلوی کتابخونه که رد میشم دلم تاب نمیاره و راهم رو کج میکنم به سمت آشپزخونه تا خودم رو به صرف یه هات چاکلت داغ توی بالکن با یکی از کتابهای دوست داشتنیم دعوت کنم .

به سمت قفسه ی کتابخونه که میرم دست میبرم و کتاب آنا کارنینای تولستوی رو از قفسه بیرون میکشم همون کتابی که بعضی جاهاش شباهت بی اندازه ای با زندگی من داشت . با خیالی آسوده به سمت بالکن میرم و روی صندلی گهواره ای میشینم و خودم رو تاب میدم لبخندی از این حس شیرینِ لحظه ای گوشه ی لبم میشینه و گاهی اوقات دقایق چقدر شیرین و دلپذیر میشن ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هات چاکلتم رو مزه مزه میکنم و کتاب رو باز میکنم هنوز شروع به خوندن نکردم که تصویر خاطرات قدیمی پیش روی چشمهام قد علم میکنه

/

کنارم روی نیمکت میشینه و میگه :فکر نمیکردم اهله ادب و ادبیات باشی

پر غرور بدون ذره ای انعطاف میگم :چرا فکر میکنی همه باید مثل خودت بی سواد باشن ؟

بلند میخنده و من حرص میخورم از این خنده ی بلندی که نگاه ها رو به سمت ما خیره کرده خونسردی دقایق پیشم رو از دست داده میگم :میشه نیشتو ببندی و بری ردکارت خوشم نمیاد منو با تو ببینن

اشاره ای به بچه ها میکنه و میگه :کیا ؟بچه های دانشگاه رو میگی ؟نترس همه میدونن چه آدم نچسبی هستی و از اون بهتر میدونن که پسره خوشتیپ و اجتماعی ای مثل من هیچ وقت سمت تو نمیاد

چشمهام رو گرد میکنم و این مرد خدایِ اعتماد به نفسه پوزخندی تحقیر آمیز رو لبهام نقش میبنده و جوابش رو نمیدم و چه دلیلی داره با دهن به دهن گذاشتن باهاش شائن و فرهنگ خودم رو پایین بیارم ؟

جوابی که ازم نمیگیره پوفی میکشه و با حرص میگه :دلیل اینهمه غرورت چیه ؟فکر کردی کی هستی ؟

باز هم جوابش سکوت و خوندن جنگ و صلح تولستوی و کتابای تولستوی همیشه مورده علاقه ی منه .

جوابی که نمیگیره با حرص از جاش بلند میشه و به سمت دوستاش میره و من میدونم نقشه ی پلیده تو ذهن این پسرای احمق دانشگاهی رو /

از یاد اوری حرص و جوش خوردن هاش لبخندی رو لبم میشینه و به ثانیه نمیکشه که لبخند رو لبام خشک میشه و چه گیج بودم منی که تو دام اون افتادم با دونستن تمام اون نقشه هاش شاید نقشه اش عوض شده بود اما در هر صورت آدمی که از اول با نقشه پیش اومده تا انتها با نقشه پیش میره نقشه ی 1و2 داره اما در هر صورت نقشه داره و چه بی رحمانه شکست اون غروری رو که از اول خاره چشمهاش بود .

*ای وای بر اسیری

کز یاد رفته باشد

بر دام افتاده باشد

صیاد رفته باشد *

کتاب رو میبندم و فکر میکنم به اندازه ی کافی خوندم همون یک جمله و تجدید اون خاطره برام کافی بود تا روز بدم بد تر بشه .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کتاب و فنجون خالی رو بر میدارم و بعد از مرتب کردن همه چی به اتاقم میرم و خودم رو مهمون خوابی دلپذیر میکنم که بر خلاف زندگی من هیچ وقت تکراری نمیشه .

با صدای زنگ ساعت از خواب بیدار میشم و با چشمهایی که هنوز از خواب میسوختن خیره به ساعت روبه روی تختم خمیازه ی بلند و بالایی میکشم با دیدن عقربه های ساعت که 7:30 صبح رو نشون میدادن ضربه ای به سرم میزنم و سریع گوشی رو از روی درروار بر میدارم و با بنفشه تماس میگیرم

صداش که توی گوشم میپیچه میپرسم :کجایی؟

با لحن عصبی ای میگه :تو آدم نمیشی دیگه نه ؟دارم میرم خونه عمه با عمه بیام سراغت حداقل تکلیفتو مشخص کنه

-وایستا سر جات ببینم خواب موندم الان حاضر میشم

-عجله نکن یه لقمه صبحونه هم بخور ضعف نکنی

بی خداحافظی گوشی رو قطع میکنم و با عجله مسواکی به دندونام میزنم و آماده میشم شاید از کسی نمیترسیدم اما جدا این روزها اعصاب هیچی رو نداشتم حتی عمه ی مهربونم رو که با تمام تلخی های من شیرین میکنه مزاج به زهر نشسته ی این سالهام رو عمه ای که با تموم دلتنگ بودنم براش نمیخوام ببینمش چون تحمل نصیحت های ریز و درشتش رو ندارم .

وارد شرکت که میشم همه ی کارکنا چه اون هایی که توی سالن بودند و چه اونهایی که توی اتاق هاشون بودند بیرون اومده و و ادای احترام میکنند بنفشه زیر گوشم ویز میزنه :اصلا آدم کیف میکنه با تو میاد بیرون همچین ابهت داری که انگار وزیر یا پادشاه کشوری چیزی هستیم

چشم غره ام رو ندید رد میکنه و به سمت در اتاقم میره درب رو باز میکنه که با معاون و مدیر مالی و یک سری از هئیت مدیره رو تو اتاقم میبینم ابروهام بالا میپره اما همچنان پر غرور به سمت میزم میرم صندلی رو عقب میکشم که آقای شریفی معاون کل پوشه ای رو رو میزم میذاره و میگه :این نقشه ی مجتمع تجاری سفیره

همونطور که دستم روی صندلی خشک شده میگم :من هنوز حتی نشستم

شریفی-لطفا درک کنید وقتی که اداره ی شرکت رو به عهده میگیرم مضطرب میشم

ابروهام بالا تر میپره و این مرد خیلی خودش رو دسته بالا گرفته و مگه کسی ازش درخواست کرده ؟

رو صندلی ام میشینم و میگم :اگه اینقدر مضطرب و نگران اید پس چرا امضاش نکردید؟هنوز نمیتونی اید امضای منو جعل کنید ؟چرا خودسر مثل دفعات قبلی برای خودتون قرار داد نمیبندید و قرار داد لغو نمیکنید ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به وضوح جا خوردنش رو میبینم رنگ پریده اش خبر از افتضاحی که سعی در بالا آوردنش داشت میداد کاملا واضح بود از اینکه من خبر داشتم جا خورده اما سعی در لا پوشی داشت .

شریفی-شایعه فقط شایعه است به خاطر اینکه شما سرکار نمی اومدید باعث شده که شایعات رو باور کنید

وسط حرفش میپرم و میگم :من معمولا سه شنبه ها و پنجشنبه ها میام سرکار

ادامه ی حرفم رو تو هوا میقاپه و میگه :شما باید شنبه ،یکشنبه ،دوشنبه و چهارشنبه هم بیاید

قیافه ام سخت میشه و خیلی دلم میخواد اینجور مواقع تربیت خانوادگی و اتیکت اشرافی مابانه ام رو کنار بذارم و بهش بتوپم (به تو هیچ ربطی نداره)اما ناچار با همون قیافه ی سخت و سرد میگم :به خاطر ترافیک نمیخوام بیام

قیافه ی هئیت مدیره تو هم میره و بهم دیگه خیره میشن و بهتشون رو باهم به اشتراک میذارن این بین فقط بنفشه است که انگار داره لذت میبره از دیدن این دعوای لفظی بین من و شریفی و خوب شد این دختر به زور هم که شده من رو همراه خودش آورد تا حساب کار دست این اقای نسبتا محترم بیاد .

آقای شریفی سری تکون میده و میدونم این سر نه نشانه ی تفهیم نه نشانه ی تحسین بلکه نشانه ی تهدید برای منیِ که حتی طوفانهای کاترینای آمریکا هم به سختی تکونم میده و نابودی کسی مثل شریفی برام کاری نداره و من فقط منتظره یه حرکت نابه جام

پرونده رو تو دستم میگیرم و بدون اینکه حتی زحمت باز کردنش رو به خودم بدم رو به شریفی میگم :این بهترین کار و ایدیه که میتونی بدی ؟تمام توانت در همین حده ؟

آقای امیری دستیار شریفی میگه :مطمئن نیستم ،اما....میشه بگید چه چیزش رو دوست ندارید ؟

خونسرد دست به سینه به صندلی ام تکیه میکنم و میگم :چطور میتونم بدونم ؟من فقط عنوانش رو دیدم

دوباره بهت که قاطی قیافه های جمع میشه و من گاهی بیش از اندازه لذت میبرم از این همه عجیب بودنم برای مردم !بنفشه لپ هاش رو پر باد میکنه تا از اون خنده ی تا پشت لب هاش اومده جلوگیری کنه ادامه ی حرفم رو میگیرم و میگم :اگه این بهترین کاری که میتونی انجام بدی و درباره اش مطمئن نیستی ،پس دوباره باید انجامش بدی

رو به شریفی میگم :شما چی فکر میکنید آقای شریفی ؟

لبخندی مضحک که در پسش حس تنفره عمیقش رو نسبت به خودم حس میکنم رو لب مینشونه و میگه :من خیلی زود یه نقشه ی جدید طرح میکنم

پوشه ی مربوط رو جلوش پرت میکنم و متقابلا لبخندی نصفه و نیمه میزنم و بهش خیره میمونم بعد از دوئل نگاه های من و شریفی و در آخر مغلوب شدنش رو به همه میگم :مرخصید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

همه ی افراد حاضر البته به جز بنفشه از اتاق خارج میشن بنفشه خنده اش رو ول میکنه و قهقه های بلنده این دختر حتی به من پر از مردگی هم زندگی میده .

دنیا پر از آدمهای مرده شده آدمهای مرده ای که آرزویی ندارند و فقط نفس حروم زندگی بی روحشون میکنن .

برای اینجور دسته از آدمها داشتنه یکی مثل بنفشه ضروریه یکی که تو اوج بی نشاطی نشاط بخشه زندگیه کسالت بارمون باشه یکی که منبع انرژی باشه برای مایی که از کمبوده انرژی هر روز به زوالمون نزدیک تر میشیم بنفشه معنای زندگی بود برای منی که تمام زندگی ام رو از دست داده بودم .

با تموم همه چیز بودنش برای من رو بهش میتوپم :نمیری تو چته ؟چی اینقدر خنده داشت ؟که 10 دقیقه است یه بند داری میخندی ؟

در حالی که از خنده یکی از دستهاش رو بنده شکمش کرده بود و دست دیگه اش رو مشت و به پاهاش میکوبید بریده بریده گفت :وایبی خدا قیافه ی شریفی رو دیدی ؟

لبخندی رو لبم میشینه و این دختر منو کور فرض کرده انگاری .

خنده اش که تموم نمیشه با حرص میغرم :بنفشه برو سرکاره ات ببینم سرم رفت از بس عین کارکترهای کارتونی بیخ گوشم خندیدی

بنفشه اما عادت به این گوشت تلخی های من داره به دل نمیگیره و با بخشش باز هم منو پیش وجدانم سر شکسته میکنه .

کارهای شرکت تو این دو هفته ای که نبودم حسابی بهم ریخته و من برای اولین بار میخوام دست از لجاجت بر دارم و به جای کنج خونه نشستن این مدت رو مشغول رسیدگی به کارهای شرکت و فروشگاه و بقیه ی جاها بشم .

تایم کاری که تموم میشه اما من هنوز درگیره یکی از پرونده هام که هیچ جوره محساباتش جور در نمیاد و اعصابم رو حسابی خورد کرده جدا از این یه عالمه کار دیگه مربوط به شرکت هست که باید بهشون رسیدگی کنم تا کارمندا و مخصوصا آقای شریفی هوا برشون نداره که خانم پارسین حواسش پرت و بتونن برای خودشون بخور بخور راه بندازن .

به ناچار تصمیم میگیرم پرونده ها رو با خودم به خونه ببرم تا اونجا دستی به سر و روشون بکشم.

درب اتاق که میخوره در حالی که در حال جمع کردن و مرتب کردن پرونده های روی میزم اجازه ی ورود صادر میکنم که بنفشه پر انرژی مثل همیشه وارد اتاق میشه و میگه :آماده ای ؟

رو بهش با جدیت میگم :بیا این چهارتا پرونده رو مرتب شده بذار تو کیفم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بنفشه بدون گلایه شروع به جمع کردن و مرتب کردن میشه و من با خیالی آسوده روی کاناپه ی گوشه ی دفتر دراز میکشم و چشمهام رو روی هم میذارم تا از سوزششون کم کنم .

دقایقی بعد صدای بنفشه دلیلی برای گشودن دوباره ی پلکهای متورم و خسته ام میشه

بنفشه با نگرانی میگه :خوبی ؟چرا یهویی اینطوری شدی تو ؟

دستی به صورتم میکشم میپرسم :چطوری شدم مگه ؟

دستی روی پیشونیم میذاره و میگه :چرا اینقدر داغی چیکار کردی با خودت ؟

-هیچیم نیست بنفشه فقط یه سردرد جزئیه فعلا گشنمه یادت باشه سر راه یه چیزی بخریم

بنفشه به ناچار سری تکون میده و چاره ای جز اطاعت داره مگه ؟

به پارکینگ شرکت که میرسیم بنفشه با دلواپسی میگه :اگه حالت خوب نیست میخوای من بشینم ؟

جوابم یک کلمه است "نه"یک نه ی قاطع یک نه ای که من دوست ندارم کسی جز خودم پشت فرمون ماشینم بشینه یک نه ای که به سختی حاضرم توی ماشینی که راننده اش کس دیگه ای بشینم به سختی به اجبار به ناچار مگر اینکه راننده اش اونی باشه که حس تکیه گاه بودنش بند بند وجودم رو تحکیم ببخشه مگر همون مردی که نگاهم رو به دیدن رگهای بیرون زده ی دست بند فرمونش بدوزه من تنها قبول میکنم پشت ماشین یه راننده بشینم و اون راننده هم 4 سال که نیست ...4 سالی که یه عمره و من توی سپری کردن این عمر عادت کردم به نبودن مرد نامردم

ماشین رو که راه میندازم چشمهام سیاهی میره تازه به حرف بنفشه میرسم و چه دلیلی داره این سر درده شدید ناگهانی که سرگیجه باعث عدم تعادلم میشه و پرده ی سیاه جلوی چشمهام میکشه ؟

به زحمت ماشین رو تو خیابون حرکت میدم و بنفشه هم فهمیده این مثل همیشه نبودن منو ،منی که عادت به سرعت بالا داشتم حالا مورچه وار حرکت میکردم توی خیابونهای خلوتی که برای آدمایی مثل من که جنون سرعت دارن فرصتیه برای خالی کردن تمام زورشون روی پدال گاز و اما من از این فرصت چشم پوشی میکنم و مورچه وار به حرکت ادامه میدم برای ترس از عدم تصادف برای اینکه این سرگیجه ی لعنتی گاهی باعث میشه دیدم رو به خیابون از دست بدم و این خطرناک بود خیلی خطرناک .

همچنان در حال کند و کاو دلیل این سر درد ناگهانی ام که بنفشه یاد آوری میکنه که توی این خیابون یکی از رستوران های مورد علاقه اش که غذاهای لذیذی داره رو میتونیم پیدا کنیم با احتیاط ماشین رو پارک میکنم و به دلیل سرگیجه ی شدیدی که دارم محتاطانه از ماشین پیاده میشم و قدم هام رو آروم و شمرده بر میدارم .

موقع صرف غذا هم دستام به قدری میلرزه که بنفشه طاقت نمیاره و دوباره میپرسه :چته ؟میخوای بریم دکتر ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

باز هم جوابم یک کلمه است "نه"

نه گفتن رو دوست دارم احساس استقلال میده احساس اینکه به کسی نیاز ندارم اینکه اگه کسی بهم چیزی گفت قدرت نه گفتن دارم قدرت سرکشی ،اینقدر قدرت دارم که دست رد به درخواست کمک دیگران بزنم ،اینقدر قدرتمند هستم که به هر پیشنهاد فریبنده ای جواب مثبت ندم این قدرتمندی نهایت لذت من از زندگیِ حتی اگه نه گفتنم موجب آسیب دیدن خودم بشه دلم نمیخواد که حتی برای یکبار هم که شده دستم رو جلوی کسی دراز کنم حتی اگه اون فرد همبازی کودکی هام و خواهر این روزهای تلخم باشه .

*در دیاری که در او نیست

کسی یار کسی

کاش

یا رب

نیفتد به کسی کار کسی *

بعد از اتمام غذا با نهایت سعی و تلاشی که از دستم بر میاد بالاخره خودمون رو سالم و سلامت به خونه میرسونم .

درب سالن رو که باز میکنم به سمت اتاقم راه می افتم و بعد از در آوردن لباس های بیرونم به سمت تختم میرم که با یاد آوری کارهای شرکت پوفی میکشم و با خستگی به سمت کیفم میرم و به سمت اتاق کارم راه می افتم

مشغول کار که میشم سر درد امونم رو میبره و به ناچار به سمت آشپزخونه راه می افتم بعد از خوردن 2 تا ژلوفن 400 مشغول درست کردن هات چاکلتی برای خودم میشم و بعدش به سمت اتاق کارم راه می افتم و مشغول کار کردن میشم .

/صدای دادش تو گوشم میپیچه :کار بیرون واسه بیرونه

من هم صدام رو رو سرم میندازم و با جیغ جوابش رو میدم :سر من داد نزن فهمیدی ؟سر من داد نزن

-داد میزنم باید هم داد بزنم خسته ام کردی این چه زندگی ایه شب کار روز کار دقیقا من و پارنا کجای زندگی ای تو ایم ؟

-شما سر جاتونید

وسط حرف میپره و میگه :اوه واقعا ؟جدی میگید بانو ؟آخه از بس که سرتون تو حساب کتاباتونه که تصور میکردیم به جز کار و پول در آوردن چیز دیگه ای توی زندگی تون نیست

از این حرفش داغ میکنم و من از همون ابتدا صبر و تحمل نداشتم :سرم تو حساب کتابام چون بیکار و بی عار نیستم روز و شب دارم کار میکنم چون داشتن اسم و فامیل پارسین برام مسئولیت میاره چون تنها باقی مونده ی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خانواده ی پارسین منم و تمام سرمایه ی خاندان به من میرسه و وظیفه ی اداره اش با منه چون من باید به همه چی رسیدگی کنم و دغدغه ی کاری و ذهنی ایم حتی بهم فرصته استراحت کردن نده اما تو تنها دغدغه ات فکر کردن به جایگاه مسخره اته

لبخندی تلخ روی لبهاش میشینه و میگه :درست میگی اشتباه از من بود که مزاحم ملکه ی خاندان شدم

و من دیدم شکست باورهای عزیز ترینم رو اما کاری نکردم دیدم پشت کردنش و کوبیدن در رو اما باز هم کاری نکردم من با تمام دیدن هام کاری نکردم /

لبخندی تلخ از مرور یکی از صد خاطرات تلخم رو لبم میشینه و خوشبختی چه آسون بود و از دست دادنش آسون تر .

آسون بود جلوگیری از فرو ریزش اون حجم بدبختی اما جلوگیری نکردم من به عینه دیدم از دست رفتن عزیز ترین کسم رو اما باز هم کاری نکردم به عینه شکستم دلش رو اما باز هم مرحمی برای قلب زخمی اش نشدم

مغرور بودم و بعد از مدتی اون بود که با نامردی غرورم رو نشونه رفت میدونست مغرورم میدونست غرورم برام حرف اول رو میزنه اما دست عزیز ترینمون رو گرفت و رفت دو تا از عزیز ترین هام رفتن به خاطره غروری که سعی در شکستنش داشت

اما من مثل یک گرگ زخمی وحشی تر میشم و بیشتر از قبل از قلمرو ام حفاظت میکنم

غروری که دیگه دوست و آشنا نمی شناسه زخم خورده است و سعی در گرفتن انتقام نه تنها از کسی که بهش زخم زد بلکه از تمام کسایی که سعی در شکستن غرورش دارن .

*نگاه کن ...

زیر پایت را ..

گلیم است آنهم 3 در 4

قدم بیرون مگذار

بیرون گلیم تو می شود حریم من

فرقی نمیکند که باشی

کوچک.....

بزرگ.....

رئیس.....

نگاه دانلود
www.negahdl.com

زن.....

مرد ....

حریمم را بشکنی

حرمتت را ویران میکنم *

کار های شرکت رو تموم میکنم و مرتب شده توی کیفم میذارم و همراه با کیفم به اتاقم میرم.

کیف رو گوشه ای از اتاق برای اطمینان از عدم فراموش کردنش میگذارم و بعد از مسواکی که به دندون هام میزنم به سمت تختم میرم .

بعد از این روز طولانی و پر ماجرا مغزم هوس بازی به سرش زده و دم از بازیگوشی میزنه و خواب رو به چشمهام حروم کرده .

خاطره ی به یاد آورده شده برام سنگینتر از حد معمول تموم شده و کامم رو حسابی تلخ کرده واقعا چه دلیلی داره که من توی زندگیم اینقدر سختی بکشم ؟درسته که کسی از درون زندگیم خبر نداره از روح ویرون شده ام از قلب شکسته ام از غرور زخم دیده ام مردم از زندگی من یه نمای خیلی زیبا میبینن یه نمای خیلی زیبا که وقتی به درونش راه پیدا میکنی میبینی یه متروکه ی خالی از سکنه است یاد یه جمله توی یکی از کتابا افتادم که میگفت زندگیمون از بیرون مردم رو کشته اما از درون خودمون رو این جمله حقیقت محض وجودی من بود یه مجسمه ی سنگی که از درون پوچ بود و با یه تلنگر میشکست 27 ساله ام بود اما به قدری سختی کشیده بودم که از زندگی سیر بودم تنها بودم و این تنهایی عین موریانه داشت از درون من رو نابود میکرد و من راهی برای جلوگیری از نابودی خودم نداشتم چون تنها بودم و اون غرور زخم خورده ام هم اجازه ی کمک گرفتن از کسی رو بهم نمیداد .

سخت اینکه بعد از یکبار شکست اون هم به سختی دوباره سر پا شدن سخت دوباره به دست آوردن هر آنچه که حقت بوده و هست سخت دوباره ملکه شدن ملکه ای که به عینه دید از دست رفتن قلمروی پادشاهی اش رو دید با رفتن یک فرد از زندگی اش همه تنهاش گذاشتن دید با رفتن یک آدم که خودش باعث به اوج رفتنش بود حتی خدمتکارهای خونه اش هم تنهاش گذاشتن این تنها گذاشتن ها زیاد از حد برای من گرون تموم شد اینقدر که دوباره سر پا شدن یه چیزه غیر ممکن به نظر میرسید اما من دوباره سر پا شدم دوباره محکم ایستادم برای باز پس گیری چیزی که حق من محکم ایستادم تا نذارم خدشه ای به اسم و منزلت خاندان پارسین وارد بشه ایستادم تا هر کس و ناکسی خیال آسیب رسوندن من رو به مغزش راه نده من هر چقدر هم شکست خورده باشم تاوان اعتمادم به آدمی رو پس دادم که ادعای عشق داشت تاوان اعتمادی که به اون مرد کردم مردی که از ابتدا با نقشه جلو اومده بود .

مردی که برا اولین بار افسار قلبم رو پاره کرد و کنترل قلبم رو از عهده ی من خارج

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من این مرد رو تا ابد نمی بخشم .

مردی که باعث کابوس های 4 ساله ی منه ،مردی که باعث خشک شدن اشک های من مردی که باعث زخم خوردن غروره من مردی که قلبم رو شکست و من رو تنها گذاشت من از گناه این مرد نمیگذرم .

*از خواب هایم کل شب را

گریه میبینم

کابوس میبینم

تنت را بین دستانش

پیرزنی غمگینم

اما بیست و هفت ساله

از گیسوانم رنگ رفته

مثل دندانش

دنیای بی رحم

تناقض های بی حدم

من خوب هستم

صورتم سرخ است با سیلی

افسردگی هایم

هنوز از شهر پنهان است

گم می شوم هر روز

پشت اسم و فامیلی

سرگیجه و سردرگمی هایم

که پیدا شد

از سرگرفتم

بازی ام را با مسکن ها

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از هول آرامش

به دیگ خواب افتادم

با قرص هایم دوستم

با تیغ

با جن ها

حالا تمام شهر را

طی میکند با تو

حتمن به آرامش رسیدی

توی آغوشش

دکتر برایم قرصِ

بی اندازه میخواهد

هی مارها سر می زند

از زیر تن پوشش

دیوانگی هایی که

بی آسایشند از تو

داری میان خواب هایم

رنگ میبازی

بغض حبیبم وقتِ

کوچ دلبر از خوابش

تنهایی عصری که

خالی ماند چه رازی

من فال میگیرم حضرت را

ولی هر بار

نگاه دانلود
www.negahdl.com

حافظ دروغی تازه تر در گوش

میخواند "دلبر که جان فرسود از او ....با توست "

اما نه هر فالگیری دست من را خواند میداند

برگشتنی از پشت این

رفتن نخواهد بود

این زندگی مانند

شعری کهنه

حرافی است

من دست بردار

از جهانت می شوم

وقتی

در آن حضور عشق

تو با دیگران

کافی است ❋

صبح با صدای زنگ گوشی به سختی چشمهام رو باز میکنم به قدری اینکار برام دشوار بود که انگار داشتم وزنه ی 50 کیلویی بلند میکردم چشمهام به شدت می سوخت و میدونستم اینها عوارض فکر و خیال های دیشب و بهم ریختن تایم خوابمِ به ناچار از جام بلند میشم و به سمت سرویس بهداشتی میرم اما بعد از کمی فکر کردن راهم رو به سمت حموم کج میکنم تا با گرفتن دوش آب سردی کسلی عجین شده با بدنم رو از خودم فراری بدم .

زیر آب سرد که میرم لرز تو تموم وجودم میشین و من از سرما خودم رو جمع میکنم 5 دقیقه ای طول میکشه تا کاملا به سردی آب عادت کنم و به قطرات آب اجازه بدم تا پوست تنم رو جلایی دوباره بدن سردی آب با تموم عادتی که بهش کرده بودم باز هم باعث سوزش سوزن سوزنی ای روی پوستم شده بود بیشتر از اون طاقت نیوردم و از زیر دوش بیرون اومدم سریع لباس پوشیدم و بعد از برداشتن کیفم به سمت خونه ی بنفشه راه افتادم تا با هم دیگه به شرکت بریم و از اونور سری به فروشگاه بزنم و به اوضاع اونجا رسیدگی کنم .

توی ماشین نشسته بودم که با زنگ خوردن موبایلم رو به بنفشه گفتم :تو کیفمِ درش بیار

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بنفشه بی هیچ حرفی گوشی رو به دستم میده و من با دیدن اسم سبحانی وکیل خانوادگی امون پوفی میکشم و به ناچار جواب میدم :بله ؟

سبحانی هم با لحن جدی ای جواب میده :سلام خانم پارسین

-سلام آقای سبحانی اتفاقی افتاده که تماس گرفتید ؟

-بله خانم راستش وضعیت کارخونه بهم ریخته نیازه که وقتی برای رسیدگی به امور بذارید

تو ذهنم محاسبه میکنم که چقدر این چند وقت کار رو سرم ریخت و رسیدگی به اینهمه کار بدون کمک تقریبا یه امره محاله با ناراحتی ای که هیچ تاثیری روی جدیت صحبت کردنم نذاشته میگم :چرا ؟چه اتفاقی افتاده ؟

-شرکت طرف قرار داد تقاضای لغو قرار داد رو دارن

با عصبانیت میگم :چی ؟مگه الکیه ؟قرار داد داریم من میتونم ازشون شکایت کنم

با خونسردی میگه :من هم همینا رو بهشون گفتم اما گفتن به ازای لغو قرار داد حاضرن هر مقدار پولی که گفتید برای جبران بپردازن

-اِه از کی تا حالا اینقدر سرمایه دار شدن ؟اونا که برای سود بیشتر با ما شریک شدن چی شده یهو گنج پیدا کردن ؟

سبحانی لحنش نگران میشه و میگه :اگه میتونید بیاید کارخونه تا دلیلش رو براتون بگم

-همین الان بگو من حوصله ندارم تا خارج از شهر بیام

-اما خانم .....

داد میکشم و سبحانی ناچار گوش به فرمان میگه از محصوله درجه 1 سفارشی ام که به کشور امارات داده بودم و رقیب کاریمون که محصول درجه 2 سفارش میده و در اخر با ارائه ی مدارک جعلی به گمرک محصولات من رو دزدی میکنه و طرف قرار داد من رو به خودش جذب میکنه .

این ها رو که میشنوم به نقطه ی جوش میرسم و جیغ میکشم :پس تو چه غلطی میکنی ؟وایستادی اونجا مفت مفت حقوق میگیری که چی بشه ؟نه شکایت میکنی ازشون نه جلوی طرف قرار داد منو میگیری

-خانم من اول باید از شما اجازه میگرفتم

با اشاره ی پلیس به ناچار ماشین رو گوشه ای پارک میکنم و توی گوشی میگم :یه قرار ملاقات با شرکت طرف قرار داد تنظیم کن سریع هم یه شکایت نامه تنظیم کن من نمیذارم سرم کلاه بره ساعت قرار ملاقات رو هم بهم اس ام اس کن

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از ماشین پیاده میشم و رو به پسری که یونیفرم پوشیده مقابلم ایستاده بود می ایستم و با جدیت میگم :بله ؟

پسرک با تمام جدی بودنش هول میشه و میگه :سلام

پوزخندی گوشه ی لبم میشینه و توی دلم میگم مامور دولت رو باش جریمه ات رو بکن سلام کردنت چیه دیگه ؟

با همون پوزخند میگم :علیک اتفاقی افتاده ؟

تازه یادش می افته برای چی ماشینم رو نگه داشته به خاطر همین حالت جدی ای به خودش میگیره و میگه :بله که اتفاقی افتاده خانم محترم شما با سرعت 110 کیلومتر در حال رانندگی بودید اونهم در حالی که با تلفن همراه داشتید حرف میزدید

-خب ؟!

با بهت بهم نگاه میکنه و از خونسردیم خونش به جوش میاد به خاطر همین با حرص میگه :ماشینتون باید بخوابه

من هم عصبی میشم و میگم :شما جریمه ات رو بنویس نیازی به خوابوندن ماشین من نیست

صورتش سرخ میشه و میبینم که از پرروگری های من حسابی عصبانیه :نیاز بودن یا نبودن رو شما تعیین نمیکنید

خواستم دعوای تازه ای راه بندازم و عصبانیتم از سبحانی و شرکت رقیب و شرکت طرف قرار داد رو یه جا سر مامور بدبخت خالی کنم که بنفشه سریع از ماشین پیاده شد و مشغول صحبت با جوجه مامور شد .

بعد از دقایقی با برگه ی جریمه به ماشین برگشت و من با خیال راحت به سمت شرکت روندم .

بعد از رسیدن به پارکینگ شرکت کیف مدارک رو به بنفشه میسپارم و با سرعت به سمت فروشگاه راه می افتم تا دستی به سر و گوش اونجا هم بکشم .

مشغول سرکشی به مغازه های تازه تاسیس شده بودم که با صدای اس ام اس گوشیم

بعد از مکثی که برای مشتاق نشون ندادنم به پاسخگویی بود به آرومی گوشی رو از کیف دستی کوچیک همراهم در میارم و به اس ام اس فرستاده شده از طرف سبحانی خیره میشم ساعت 4 بعد از ظهر ویلای آقای باقری توی لواسون

لعنتی میفرستم و حتی اگه الان هم راه بیفتم کمی دیرم میشه و من به آن تایم بودن خیلی حساسم .

/

-واو چه خانم خوش قولی درست سر وقت حتی یک ثانیه هم اینور و اونور نشده

مغرورانه صندلی کتابخونه رو عقب میکشم و به صورت مردونه اش خیره میشم و چرا این مرد با تموم نچسب بودنش اینقدر جذابه ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بدون اینکه جوابی برای تحسینش بدم وسایل تحقیق رو روی میز میذارم و میگم :خب شروع کنیم

با لبخند دلنشینش میگه :بذار از گرد راه برسی دختر بعد

ابروهام بالا میپره و نیش میزنم :من وقتم رو از سر راه نیوردم که اینطوری حرومش کنم از نظر من همین کار گروهی ای که به زور استاد مجبور به قبول کردنش شدم هم بیهوده است چون خودم تنها از پسش بر میومدم

لبخندش اندکی جمع میشه اما هنوز هم لبخند داره همیشه لبخند داره بر خلاف من ،من هیچ وقت برای یک غریبه لبخند خرج نمیکنم .

-اینقدر اعتماد به نفس هم خوب نیست خانم پارسین از قدیم گفتن یه دست صدا نداره

عصبی میشم و این مرد زیادی برای من مشغله ی ذهنی ایجاد میکنه این لبخند همیشه کنج صورتش نشسته ،این مهربونیه برای همه کس خرج شده و بیشتر از همه این بلبل زبونی های تنها برای من ....

بحث رو میپیچونم و میگم :بهتر نیست کارمون رو شروع کنیم ؟/

به درب ویلا که میرسم بوقی میزنم و ثانیه ای بعد درب اتوماتیک وار باز میشه و من به خاطره به موقع رسیدن نزدیک بود 2-3 بار سرم رو به باد بدم و ماشینم رو اوراقی کنم .

ماشینم رو از راه سنگفرش شده ی باغ به سمت قسمتی از خونه که یه لندکروز و یه مزدای 3 ی قرمز بودن هدایت کردم و درست وسط دو تا ماشین پارکش کردم تا نگن خانم ها بلد نیستن پارک دوبل کنن .

درب ماشینم رو با ضرب باز میکنم و کیف دستی ام رو از صندلی کناریم بر میدارم و آروم از ماشین پیاده میشم قیافه ام سخت تر و عصبی تر از چیزی که هست میشه و یعنی واقعا این آدمها نمیدونستن کلاه سر خانم پارسین گذاشتن چه عواقبی میتونه داشته باشه ؟گاهی تو حماقت بعضی از آدمها میمونم

مردی که لباسهاش نشون دهنده ی خدمتکار بودنش رو میداد به سمتم دوید و بعد از خوش آمدگویی با راهنمایی دست من رو به سمت بالکن ویلا که بزرگی باغ رو به رخ میکشید برد بالکن 12 متری با داشتن میز و صندلی سفید فانتزی که روش توسط یک عالمه میوه و شیرینی پر شده بود خود نمایی میکرد .بعد از مدتی که حواسم رو از آنالیز کردن اطراف برداشتم آقای باقری که مردی میانسال با ابهت و با چشمهای مهربون بود رو به همراه پسرش پشت میز دیدم همینکه فهمیدن متوجه حضورشون شدم با احترام از جا بلند شدن و خوش آمدگویی گفتن و منکه از هیزی باقری جوان به خروش آمده بودم به تکون دادن سری اکتفا کردم .

بعد از گذشت دقایقی آقای باقری بزرگ متکلم وحدگی خرج سکوت بین جمع حاکم شده کرد و گفت :خوب دخترم چی شده که افتخار دادی و گفتی که میخوای ما رو ببینی

پوزخندی تمسخر امیز گوشه ی لب هام جا خوش میکنه و میگم :یعنی میخواید بگید که نمیدونید دلیل اومدنم چیه ؟!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

باقری بزرگ شونه ای به علامت ندونستن تکون میده و ثانیه ای بعد میگه :نه والا من چند وقتی هست خودم رو بازنشست کردم و همه کارا رو سپردم به مسعود

تیزی نگاهم ایندفعه شریان حیاتی باقری جوان رو نشونه میره و همراه با برداشتن فنجون قهوه ام در حالی که هنوز نگاهم خیره ی نگاه وقیحشه رو به باقری بزرگ میپرسم :یعنی الان هیچ کنترلی رو اینکه چه اتفاقاتی داره توی کارخونه اتون می افته ندارید ؟

جوابه نه اش سنگینی نگاهم رو بیشتر میکنه و در حالی که مقداری از قهوه ی خوش طعم ام رو فرو میدم رو به باقری میگم :پس بهتره به پسرتون بگید پاش رو از ماجراهایی که مربوط به من و کارخونه امه بیرون بکشه

رو به مسعود میکنم و میگم :ببین باقری جوان با در خواست فسخ قرار دادت موافقت میکنم چون امروز فهمیدم عرضه ی مدیریت کارخونه به اون بزرگی رو نداری و منم با یه آدم بی عرضه شریک نمیشم اما تا قرون آخره جریمه ی فسخ قرار داد رو ازت میگیرم و از طرفی هم ازت به عنوان شراکت با شرکت رقیبم سره کلاه برداری از خودم شکایت میکنم فکر نکن که به همین راحتیاست پیچوندن خانم پارسین اون احمقی هم که با درست کردن مدارک جعلی جنس درجه اول من رو هاپولی کرده و جنس درجه دوم داده دست من منتظر باشه که بدجور براش دارم دنیا هنوز اینقدر هرکی هرکی نشده که هر کس هر کاری خواست بکنه

صندلی رو با عصبانیت عقب میکشم و رو به باقری بزرگ با خشم و صورتی که میدونستم به سرخی سیب توی جا میوه ای گفتم :با اجازه

باقری بزرگ که تا این لحظه سکوت پیشه کرده بود رو به من میگه :بشین دخترم

-ممنون اما کار دارم پس با اجازه

خواهش قاطی لحنش میکنه و میگه :بشین دخترم روی من پیرمرد رو زمین نزن

با عصبانیت دوباره سر جام میشینم و به مسعودی خیره میشم که بعد از زهره چشم گرفتن باباش با ناراحتی سرش رو به زیر انداخته .

آقای باقری با شرمندگی میگه :من اطلاع چندانی از اتفاقاتی که افتاد ندارم به جز همینایی که الان خودت گفتی و احساس میکنم همین قدر هم کافیه تا من دوباره اداره ی کارخونه رو به عهده بگیرم و خودم به کاراش رسیدگی کنم پس خواهشا قرار داد رو لغو نکن

-آقای باقری من اصلا حوصله ی اینکه دو روز بعد آقا پسرتون بیاد ادعای مالکیت کنه رو ندارم طرف حساب من باید یه نفر باشه نه صد نفر امروز هم اگر از کار و زندگی ام زدم برای صحبت کردن باهاتون فقط و فقط یه دلیل داشت اونم این بود که بهتون بگم من آدمی نیستم که سرم کلاه بره و همینطور عقب وایستم اومدم اتمام حجت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کنم و برم حالا اگه باز هم مایل به ادامه ی همکاری هستید که دستتون درد نکنه اما اگر هم نیستید مشکلی نیست به هر حال هستند کارخونه هایی که برای شراکت با ما سر و دست میشکونن

آقای باقری سری تکون میده و میگه :تو موفقیت شما که اصلا حرفی نیست اما من هم گفتم خودم دوباره امور رو تو دست میگیرم و مطمئن باش تحت هر شرایطی طرف حسابت خودمم

سری تکون میدم و بعد از بدرقه ی توام با احترام آقای باقری و نگاه های خصمانه ی پسرش از ویلاشون بیرون میام و به سمت خونه میرونم .

اینقدر خسته هستم که دیگه توانی برای سر زدن به شرکت نداشته باشم پس بدون اتلاف وقت به سمت خونه میرونم و همینکه به خونه میرسم بدن خسته ام رو به تخت میسپارم تا با دستای گرم و نرم خواب التیامی به تن شکسته ی من بده

*نگاهم اما ...

گاهی حرف میزند ...

گاهی فریاد میکشید ...

و من همیشه دنبال کسی میگردم

که بفهمد یک نگاه خسته

چه میخواهد بگوید ....*

تازه پلک های خسته ام روی هم افتاده بود و توی سیاهی محض پشت پلکهام نشستِ روحم قصد جدایی از تنم رو داشت برای ماجرا جویی های پیش رو که با ضربه ی محکمی که به در اتاق خوابم خورد سریع تو جام نیم خیز شدم و به بنفشه ای خیره شدم که با قیافه ای برزخی وارد اتاق شده بود .

با دیدن من با عصبانیت گفت :علیک سلام خانم مزاحم خوابتون شدم ؟

کلافه غریدم :تو مزاحم زندگی امی مزاحم خوابم بودن که واسه یه ثانیه است

خنده ای هیستریک میکنه و من مات رفتار ناشناخته ی بنفشه میمونم چی باعث شده که دختری که قلبا مثل خواهر دوستش دارم اینقدر عصبی و اشفته بشه ؟

با بهت میپرسم :چته تو ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با عصبانیت چند تا برگه رووی تخت پرت میکنه و داد میکشه :چـــــــمـــــــــــه؟؟؟؟دیوانه ام کردی تازه داری میپرسی چته ؟

به برگه ها نگاه میکنم یه پرینت از حساب بانکی ام بود با تعجب نگاهی به بنفشه که دست به سینه به من زل زده میندازم و میگم :خب که چی ؟

دوباره عین باروت منفجر میشه و میگه :خب که چی ؟نه واقعا اینقدر پررویی که برگشتی به من میگی خب که چی ؟

عصبی میشم و این دختر دوباره افسار زبونش رو ول کرده از تخت بلند میشم و رو به روی بنفشه وایمیستم و میگم :بنفشه آدم باش و بگو دردت چیه ؟

صورتش از حرصی که میخوره رو به کبودی میره نفسهای بلندی که میکشه نشون از عصبانیتشه با حرص میگه :دردم چیه ؟دردم اینه که تو بدون اینکه به من بگی 3.5 میلیارد رو واریز میکنی به یه حساب توی خارج که معلوم نیست مال کیه؟

تازه پی به ماجرا میبرم .از دیدن اینهمه حرص خوردن بنفشه لبخندی رو لبم میشینه که با دیدن لبخندم بنفشه دوباره منفجر میشه و میگه :ای زهر مار منو تا مرض سکته میبری و اینجا وایمیستی لبخند ژکوند تحویل من میدی ؟

اخم میکنم و تو دلم بلند بلند قهقه میزنم و خیلی وقت صدای خنده هام حتی توی تنهایی هام هم بلند نشده ولی عجیب لذت میبرم از حرص دادن این دختر همیشه همدم تنهایی هام و کاش خدا عمه و بنفشه رو هم ازم نگیره و تنها تر از اینی که هستم نکنه اتم.

*آن ها که تنهایی زندگی نکرده اند

نمی فهمند

که سکوت

چگونه آدمها را می ترساند

چگونه آدم با خودش حرف میزند !

نمی فهمند که ادم ،

چگونه به سمت ایینه می دود

در اروزی دیدن یک همدم ....*

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رو به بنفشه میگم :خب حالا که چی ؟به تو چه که اینقدر حرص میخوری ؟

جیغش پرده ی گوشم رو تکون میده و من سعی وافری میکنم که دستهام رو به گوشم نبرم و بنفشه رو عصبانی تر از اینی که هست نکنم .

-به من چه ربطی داره ؟به من چه ربطی داره ؟به من ربطی نداره وقتی تمام امور و کارهات و سپردی به من ؟وقتی خودت میشینی تو خونه و عین دیونه ها زل میزنی به دیوار و من دارم اون بیرون ،شرکت و کارخونه و پاساژتو میچرخونم و تو از من حساب کتاب میخوای ؟اونوقت اگه یه قرون از اون چیزی که باید بهت جواب بدم کمتر بشه روح آبا و اجدادمو میاری جلو چشم

عصبی میشم و من هیچ وقت سر پول با عزیز ترین هام دعوا نکردم !

ضربه ای به شونه هاش وارد میکنم و ذره ای به عقب هولش میدم و میگم :چرا چرت میگی بنفشه ؟من کی سر پول باهات بحث داشتم ؟سر هر کوفت و زهر ماری که اعصابمو خورد کردی یه دعوای حسابی باهم داشتیم اما من یادم نمیاد که سر پول تا حالا باهات دعوایی داشته باشم مگه اینکه تو خواب برای خودت دردسر درست کرده باشی و منم اومده باشم سر وقتت

بنفشه بی جواب میذاره اینهمه نطق گرایی من رو و بر میگرده سر موضوع اصلی :پولو واسه کی ریختی ؟

تخس میشم و من اصلا از جواب پس دادن خوشم نمیاد :به تو چه ؟

-میگی یا برم به عمه بگم که معلوم نیست 1 ماه داری چه غلطی میکنی ؟

-درست حرف بزن بنفشه داری اعصابمو خورد میکنی عمه چیکاره است که تو دم به دیقه داری منو باهاش تهدید میکنی

بنفشه پوزخندی رو لب مینشونه و میگه :عمه همه کاره است هر چقدر هم میخوای بگی که ازش حساب نمیبری بگو اما منکه میدونم تنها کسی که روت نفوذ داره عمه است

نه بنفشه نمیدونی ،نمیدونی که اون مرد خائن هنوز رو من نفوذ داره نمیدونی که بعد از 4 سال هنوز یواشکی اخبارش رو از این ور اونور میشنوم و زار میزنم تو دلم به حال قلب پاره پاره ام نمیدونی چقدر تلخ دوست داشتن توام با نفرت کسی که روزی همه کست بود .

*کهنه فروش تو کوچمون داد میزد

کهنه میخریم ،وسایل شکسته ،پاره پوره میخریم

بی اختیار فریاد زدم

قلب شکستمو میخری؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفت :اگه ارزشی داشت کسی اونو نمیشکست ❊

خوبه که کسی نمیدونه که هنوز هم اون مرد رو دوست دارم اون مردی که از مردی فقط نریتش رو به یدک میکشید همون مردی که از مردی فقط نامردی بلد بود همون مردی که اومد ،همه چیزم شد و بعدش همه چیزم رو ازم دزدید خوبه که کسی نمیدونه هنوز رو من نفوذ داره .

بی حوصله میگم :میخوام یه ماشین بخرم پولو واریز کردم تا یه ماه دیگه ماشینو میفرستن

بنفشه ابرو بالا میندازه و میگه :آها اونوقت چرا اونی که قرار بود برات ماشین بخره پول رو پس فرستاده ؟

چشمهام گرد میشه و اون پسره ی احمق دوباره داره چه غلطی میکنه با عصبانیت رو به بنفشه میگم :چی ؟

بنفشه شونه ای بالا میندازه و در حالی که خیالش از عصبی کردن من راحت شده گوشه ای از تخت میشینه و میگه :امروز صبح دوباره پولت تو حسابت واریز شده

با عصبانیت به سمت تلفن میرم و به درک که بنفشه میفهمه شماره اش رو میگیرم و همینکه صدای شاد و خندونش رو پشت تلفن میشنوم جیغ میکشم :امیر سام

بنفشه سر جاش سیخ میشه و میدونم که اون هم دلش تنگ برای سام بچگی هامون و بی معرفت جا گذاشت و رفت خارج این روزهامون

-جان دل امیر سام ؟

-برای چی پولو پس فرستادی ؟

-چون از اولش بهت گفتم ازت پول نمیگیرم

-تو غلط کردی سام داری عصبی ام میکنیا

-عصبی نشو عزیز دلم عصبانیت چرا ؟

-من اون ماشینو میخوام

-میخرم برات

-لازم نکرده مگه من گدام که تو برام بخری ؟

امیرسام ملایم تر میشه و میگه :چرا داری خودتو اذیت میکنی ؟یعنی من نمیتونم برای دختر دایی ام یه هدیه بخرم ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-نه خیر نمیتونی هدیه باید مناسبت داشته باشه به چه مناسبتی میخوای به من یه بنز اس ال اس بدی ؟

-به مناسبتی که تا چند وقته دیگه برات سوپرایز میشه

-اِه ؟خب این سوپرایزت شامل عمه ی بیچاره و بنفشه نمیشه که فقط من باید کادوشو بگیرم

-برای اوناهم هدیه میخرم خیالت راحت شد؟

-سام دارم بهت میگم من از کسی هدیه قبول نمیکنم

صداش خشن میشه و میشناسم این پسر عمه ی متعصب دیروزهام رو میدونم سخت بود براش تصمیمه اشتباه من .

-ببین دختر جون من هر کسی نیستم اینو باید تو طول 27 سال زندگی ات میفهمیدی که حالا چون از لحاظ عقلی یه ذره عقب مونده ای به بزرگی خودم میبخشمت اما دارم بهت اخطار میکنم یا قبول میکنی که اون ماشین بدون پرداخت یه قرون پول نصیبت بشه یا فکر اون ماشین رو از مغز پوکت بیرون کن

و همه میدونن که تنها کسی که توی این زندگی میتونه رو حرف من حرف بزنه و حرفش رو به کرسی بنشونه امیر سامه و بس

جوابی برای اینهمه توهین و زورگویی هاش ندارم پس فقط میگم :منتظر سوپرایزتم

-منتظر باش عزیزکم خودمم متنظرشم

ارتباط که قطع میشه بنفشه ابراز میکنه اون فضولی ته چشماش نشسته رو :امیر سام بود ؟امیر سام خودمون ؟

چپ چپی نگاهش میکنم و میگم :نه امیر سام همسایه بغلی چرت و پرت میگی بنفشه ها

بنفشه با ذوق میگه :چیزی از برگشتن نگفت ؟

غمگین میشم و هیچ وقت خودم رو نمیبخشم

-نه چیزی نگفت

آهی میکشه و میگه :بیچاره عمه چقدر دلتنگشه اون پسرک احمق هم که حتی به خاطر مادرش هم حاضر نیست برگرده

ناراحتیم رو ابراز میکنم و گاهی من هم نیاز دارم که درد و دل کنم

-همه اش تقصیر منه امیر سام به خاطر من بود که رفت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بنفشه نزدیکم میاد و حس میکنم دست همیشه پشتوانه اش رو رو شونه هام و صدای نجواگونه اش رو که میگه :کی گفته تقصیر تو بود ؟

عصبی میشم و همه میدونن و چرا برای دلداری دادنم چیزی بهتر از این مزخرفات تحویلم نمیدین ؟

با حرص میگم :من میگم منی میگم که با تصمیم اشتباهی که گرفتم زندگی خودم رو خراب کردم منی میگم که با تصمیم اشتباهم امیر سام رو فراری دادم و فرستادمش یه کشور غریب و کاری کردم که قبل از رفتنش با صراحت برگرده بگه که دیگه برنمیگرده کاری کردم که عمه چشم به راه یکی یه دونه پسرش چشماش به در خشک بشه کاری کردم که تویی که تنها پشتوانه ات و همبازی ات امیر بوده و بس تنها بمونی و مجبور باشی با من غده یه دنده چونه بزنی همه چی تقصیر منه من همه چی رو خراب کردم

بنفشه با لحن آرامبخشی میگه :این حرفا چیه میزنی آخه عزیزکم ؟کی گفته تقصیر تواه ؟اینا همه تقدیره همش خواست خداست چرا داری با این افکار مالیخویی دست و پنجه نرم میکنی تو مثل خواهرمی امیر هم که نباشه داداشمم که نباشه تو که هستی تو که میدونم با تمام بدی هایی که تو ظاهر داری نشون میدی چقدر خوبی تویی که میدونم با تمام ادعای اینکه پشتوانه ام نیستی چقدر پشتوانه امی تویی که میدونم اگه نبودی منم مثل پدر مادرم باید خدمتکار خونه ی مردم میشدم و شاید وضعیتم از اون ها هم بدتر میشد تویی که پدر مادرت بعد از مرگ مامان بابام بزرگم کردن تویی که از همون بچگی با امیر سام خواهر برادرم بودین غصه ی چشمهای خشک به دره عمه رو میخوری ؟عمه چشم به راه تو ام هست که دو قدم راهه تا به خونه اش و تو 3 ماه دریغ کردی عمه ی پیرتو از دیدن خودت

من رو به سمت تختم میبره و از کشوی دراورم قرص های آرامبخشم رو بیرون میاره و دو سه تاش رو با لیوان آب کنار تختم به خوردم میده و من احساس انزجار میکنم از خودم که با خوردن این قرص ها به خودم حس دیوانه بودن رو القا میکنم .

چشمهام رو میبندم تا بنفشه نبینه ناراحتی نشسته تو چشمهام رو .گاهی بیش از حد ترحم انگیز میشم اما نمیخوام کسی ترحم کنه به منی که تموم عمر خواستم کوه باشم و بی پشتوانه و گاهی اوقات دلم یه کوه میخواد به سختی و محکمی دماوند از همونایی که با رسیدن به قله اش حس اوج پیدا کنی و بی ترس و نگرانی عقده های دلت رو فریاد کنی بی ترس از پی بردن اسرار دلت نزد هر اجنبی و غریبه ای بی ترس از لو رفتن احساست بی ترس از توهین و تمسخر های دیگران گاهی دلم یک مرد میخواست به مردی اون مردی که توی تصوراتم بود و نامرد در اومد نامرد تر از تمام کسایی که تو تمام عمرم باهاشون رو به رو شده بودم .

بوسه ی بنفشه رو رو پیشونیم حس میکنم و خدا کنه از دوست داشتنی باشه که ازش دم میزنه و نه از سر ترحم این ثانیه های آخرش .

بعد از بسته شدن درب اتاق چشمهام رو باز میکنم و با خیال آسوده افسار خاطراتم رو ول میکنم تا هنرنمایی کنن پشت پرده ی اشک حلقه زده توی چشمهام .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

/ فریاد امیر سام لرزه میندازه به تن مغرور نشسته روی مبل سلطنتیه پذیراییم اما همچنان مغرورانه بهش زل زدم و برام مهم نیست که عزیز تر از جونم داره حنجره پاره میکنه برای منی که دختر دایی اشم .

-آخه چرا یه جو عقل نداری ؟اونموقع که داشتن عقل و شعور پخش میکردن کدوم جهنم دره ای بودی تو ؟

-ته صف بودم از اونجایی هم که شما اول صف بودی حق ما رو خوردی و همه ی عقل و شعورا به شما رسید

-ببین من اصلا حوصله ی کل کل با تو یکی رو ندارما

-مگه من دارم ؟امیر سام به قیافه ی من نگاه کن و بگو از این مکالمه ی دوست داشتنیمون راضی به نظر میام ؟

پر حرص دستی به موهاش میکشه و جوری عقب میزندشون که موهای جلویی اش سعی در از ریشه در اومدن میکنن وقتی من رو همچنان خونسرد میبینه با حرص جلو میاد ومیگه :گاهی اوقات دلم میخواد جوری بزنمت که نتونی از جات بلند شی

پوزخندی میزنم و میشناسم این پسرک تا حالا از گل به من نازک تر نگفته رو

پوزخندم حرصش رو در میاره و شونه هام تو دستش مشت میشه و تکونی بهم میده که فنجون هات چاکلت تو دستم روی شلوارم میریزه و دادم رو بلند میکنه

امیر سام با ترس زمزمه میکنه :چت شد ؟سوختی ؟خیلی داغ بود ؟

عصبانی ام و پشیمونی ته نگاهش ذره ای برام اهمیت نداره و هر چقدر هم که با خانواده ام راه بیام اما باز هم من همونیم که کاسه ی صبرم بیش از اندازه کوچیک و محدوده .

بقیه ی هات چاکلت رو تو صورتش خالی میکنم و جیغ میکشم :احمق بیشعور

لبخندی رو لبش میشینه و من همیشه میمونم توی خوبی بیش از اندازه ی این پسر یا شاید هم کاسه ی صبره لگن مانندش !

-اروم شدی ؟

-نه خیر ،اصلا به تو چه ربطی داره که به من امر و نهی میکنی که چیکار کنم و چیکار نکنم

دوباره یادش میاد و داد میکشه :حتی فکرشم نکن که به توی خر اجازه بدم که با اون پسره ی الاغ تر از خودت رفت و آمد کنی

بنفشه وسط بحث میپره و میگه :خیلیم پسره خوبیه چشم نداری ببینی حرف بیخود نزن

سام به سمت بنفشه میجه و داد میکشه تو خفه شو

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با ضربه ی اعصای عمه بنفشه و سام دست از بالا پایین پریدن بر میدارن عمه با اقتدار میگه :امیرسام چرا نمیتونی برای یه لحظه محض رضای خدا آدم باشی

پای راستم رو روی پای چپم میندازم و در حالی که تکون تکونش میدم میگم :همینو بگو

امیر اما عصبی به جای دفاع از خودش میگه :چشمم روشن میبینم که مامان خانم هم به جبه ی پت و مت شتافته

عمه پشت چشمی نازک میکنه و میگه :من به جبهی هیچ کس نشتافتم اما این کارهای تو هم صحیح و از روی عقل نیست

سام هم داد میزنه :معلومه که از روی عقل نیست از روی قلب از روی احساس از روی دوست داشتنیه که من به این دخترک مغرور دارم

و من با تمام خونسردیم چشم گرد میکنم و امیر سام برادرم بود و مثل اینکه فقط منو بنفشه متعجبیم تو این جمع و عمه خبر داشت از سر درون پسرش انگار/

آهی عمیق میکشم و اون روزها چقدر خوشبخت بودیم امیر سام روح این خونه باغ بود عجیب دلم برای شیطنت هاش تنگ شده شیطنت هایی که حتی من رو هم به جنب و جوش میانداخت دلم برای داد و بیداد هاش و عصبانیت هاش هم تنگ شده دلم برای بودنی تنگ شده که به خاطره تصمیم احمقانه ی من گذاشت و رفت دلم میسوزه برای اون زمان خودم که تو نبود سام با اون نامرد احساس خوشبختی میکردم کاش سام اونموقع هنوز کنارم بود و میگفت که دارم تو چه منجلابی غرق میشم کاش امیر بود

کاش بود و مثل قدیما دنیا به کاممون بود کاش بشکنه اون عهد 7 ساله اش برای دیگه پا نذاشتنش تو ایران کاش برگرده .

*تا باد میان من و تو

نامه رسان است

موی من و آرامش تو

در نوسان است

دستی که مرا

از تو جدا کرد نفهمید

دعوا نمک زندگی

هم قفسان است

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هر چند که هر شاخه گلی

رنگی و بویی

این شاخه به ان

هم صفت بوالهوسان است

اینطور هوا حامل

طوفان جدیدی ست

اینطور میان من و تو

نامه رسان است

دنیا که به کام تو و من نیست

نباشد ....

ای کاش بدانیم

به کام چه کسان است ؟*

صبح که از خواب بیدار میشم سر درد عجیبی دارم و از زور درد حتی توانایی تکون دادن عضوی از بدنم رو هم ندارم چشمهام رو روی هم دیگه فشار میدم و سعی میکنم با فکر کردن به اینکه حالم خوبه و چیزی نیست از این وضعیت اسفناک فرار کنم

اما چیزی جز درد عایدم نمیشه با هزار زور و زحمت بالاخره از تخت بلند میشم و با دیدن ساعت 9 صبح صدا زدن بنفشه رو بی خیال میشم چون میدونم دیگه رفته سرکار با هزار ضرب و زور از پله های خونه پایین میام و وارد حیاط میشم و راه خونه ی عمه رو پیش میگیرم راه 5 دیقه ای نیم ساعت طول میکشه وقتی به درب ورودی میرسم با فشردن پیاپی زنگ عمه و پوران دخت خدمتکار مخصوصش رو متوجه مهمون ناخونده اشون میکنم

پوران دخت در رو که باز میکنه و با منی که از درد به خودم میپیچم رو به رو میشه جیغی میکشه و میگه :یا قمر بنی هاشم چی شده خانم ؟

صدای عمه و تق تق دوست داشتنی عصاش میاد :پوران ؟چی شده ؟کیه ؟

پوران در حالی که بازوی منو میگیره و سعی در بلند کردن من داره میگه :خانمن ،خانم جان

صدای خوشحال عمه میاد :قدمش روی چشم جیغت برای چی بود دیگه نکنه تو ام مثل من دلت براش تنگ شده بود ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پوران دخت در حالی که دست من رو دور شونه هاش انداخته و من رو داخل میبره میگه :خانم جان حال خانم اصلا خوب نیست

صدای نگران عمه و تق تق تند شده ی عصاش روی کفی سالن و میدونم که عمه نگران ،عصبیه از صدای عصاش میفهمم درست همون صدای اونموقع است که بعد از دادگاه و حال بد من توی راهروی بیمارستان میپیچید

عمه که جلوم ظاهر میشه برای کم کردن نگرانی اش با لبخندی نیمه جون میگم :من خوبم

نگرانی نقش بسته تو نگاهش شدید تر میشه و خشن میگه :رنگ و روت که اینو نمیگه

رو به پوران دخت میگه :بنشونش رو مبل تا من زنگ بزنم بیمارستان

بی توجه به سردرد شدیدم دست عمه رو میگیرم و میگم :نه نه دو دیقه بشینم خوب میشم

عمه لبخندی میزنه و فقط عمه است که میدونه من چقدر از آمپول و ادمای سفید پوشی به اسم دکتر میترسم

پیش عمه رو مبل نشسته ام و پوران دخت تو آشپزخونه مشغول پختن سوپ مخصوصشِ عمه در حالی که موهام رو نوازش میکرد میگفت :چند وقت اینطوری میشی ؟

از سردرد چند وقت پیشم فاکتور میگیرم و میگم :اولین باره

عمه اما هنوز نگرانی ته صداشه :پاشو یه دکتر بریم حالا بهش میگم آمپول ننویسه

ایشی میگم و با غرغر میگم :عمه میگم خوبم دیشب چون بد خوابیدم اینطوری شد

-بد خوابیدی یعنی چی ؟چه ربطی به سردرد داره ؟

-عمه جان قبل از خواب یه ذره فکر و خیال کردم سر همین صبح که بیدار شدم سرم درد میکرد

لحن عمه عوض میشه و میدونم چقدر سخت گذشت براش شکست افتضاح من

-به چی فکر میکردی عزیزکم ؟

دروغ میگم و نمیخوام عمه بدونه که هنوز دارم میسوزم از اشتباه غیر قابل جبرانم

-هیچی عمه یه ذره کارای کارخونه بهم ریخته باید از شرکت رقیب و اداره ی گمرک شکایت کنم کلی کار رو سرم ریخته

نگاهم رو به عمه میدوزم تا دروغم رو باور کنه اما تو عمق نگاه همیشه مهربونش یه خر خودتی خاصی رو میبینم که لبخند رو رو لبام میاره عمه سرم رو رو پاهاش میذاره و در حالی که داره موهام رو نوازش میکنه میگه :این هزارمین دفعه است که دارم بهت میگم اینقدر بهش فکر نکن

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عصبی میشم و نقشه ی من لو رفتن پیش عمه نبود با عصبانیت میگم :من اصلا هم بهش فکر نمیکنم

صدای عمه ته خنده ی ریزی رو تو خودش میگنجونه و میگه :باشه دختر عصبانی نشو

آروم که میشم عمه هم سکوت میکنه بعد از چند دقیقه میگه :کاش امیرم اینجا بود فقط اون بود که از پست بر میومد

کجا بر اومد عمه اگه از پس من بر میومد که حال و روز من این نمیشد !

-کی گفته ؟من یکی از افتخاراتم اینه که هیچکی از پس من بر نمیاد

ضربه ی آرومی به سرم میخوره و عمه با غیض میگه :افتخار نداره که از هیچ کس حرف شنوی نداری

یهو درب خونه ی عمه به صدا در میاد و ثانیه ای بعد صدای دلنگران بنفشه است که میگه :عمه خانم شما از این دختره ی تخس گند اخلاق خبر ندارید ؟هر چی بهش زنگ میزنم گوشی اش رو بر نمیداره هیچ جایی هم نیست دلنگرانشم

عمه با خنده میگه :بیا اینجا دخترم از دم خونه چرا حرف میزنی

بنفشه مثل همیشه پر انرژی وارد میشه اما با دیدن من جیغی میکشه و با ترس میگه :تـــــــــ..تو ؟

اخم در هم میکشم و ته دل قهقه میزنم از القاب تازه شنیده شده از زبون بنفشه تخس گند اخلاق ؟ نمیدونم چرا همیشه از این که کسی بدی هام رو بگه لذت میبردم انگار خوب بودن نقطه ضعفم بود حسی که نسبت به خوب بودن داشتم این بود که هرکس که خوب و مهربونه ضعیف و ترحم بر انگیزه قدرت نداره توانایی نداره شکست پذیره عقیده ام بر خلاف کارتونهای فانتزی و رویایی بود اینکه ادم بده همیشه ته داستان بازنده است تو دنیای واقعی پارادوکس این قضیه بود آدم بدا همیشه برنده بودن خوب ها هم بازنده و عقب مونده از ماجرای زندگی من خوب نبودم اما بد هم نبودم با اشتباهی که کردم خوب بودن رو پیشه گرفتم و عاقبتم شد باختن و باخت برای منی که همیشه بدون هیچ تلاشی برنده بودم سخت بود خیلی سخت بود پس بدی پیشه گرفتن برای منی که تمام سعی ام شکست ناپذیر بودن بود چیزه غیر قابل تصوری نبود

*ققنوس از خاکسترش

سر بر نخواهد داشت

پروانه وقتی سوخت

خاکستر نخواهد داشت

افسانه می سازند

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و باور می کنیم اما

غم نامه ی ما را

کسی باور نخواهد داشت

چشمانِ باران خورده

می دانند پاییزم

از شام گیسوی تو

یلداتر نخواهد داشت

این مزرعـــه

بـی باغبان و بی مترسک هم

سرزنده می ماند،

فقط مادر نخواهد داشت

مرداب حسرت رنگ نیلوفر

نخواهد دید

مرداب حسرت عطر نیلوفر

نخواهد داشت

این قصه هم روزی به پایان می رسد

اما

دیگر کلاغ قصه بال و پر

نخواهد داشت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چشمی که از شوق تماشای

تو می بارید

دیگــر تو را

دیگر تو را

دیگــر...نخواهد داشت*

/کشیدن بند کیفم و پرت شدنش کف راهروی دانشگاه داد اون مردک پررنگ شده ی این روزها و جمع شدن بچه های دانشگاه و نگاه های کنجکاوشون

با حرص و عصبانیت میگم :کیفم رو بده

با صورتی سرخ و رگهای بیرون زده ی گردنش میغره :خم شو ورش دار

گوشه ی کتش رو میگیرم و میگم :ببین پسر جون خودت انداختی اش خودت هم باید برش داری

پوزخندی میزنه و میگه :وگرنه چی ؟میزنی در گوشم ؟یا کتابامو خیس میکنی ؟

نیشخندی تحقیر آمیز گوشه ی لبم میشینه و میگم :پس بگو داری از کجا میسوزی ؟چیه ؟خیلی اون دختر کوچولو رو دوست داری ؟

محکم هولم میده و تعادل از دست رفته ام رو نمیتونم به موقع به دست بیارم و زمین میخورم من منی که توی دانشگاه ملکه صدام میزدن به خاطره غروره وصف نشدنی ام زمین میخورم اون هم جلوی اون همه دانشجویی که دورم حلقه زدن

نگاهی توام با نفرت بهش میندازم که داد میزنه :تو اصلا آدمی ؟از آدمیت چیزی حالیته ؟از انسانیت ؟در مورد ببخشش و رحم و عطوفت چیزی شنیدی؟میفهمی اتفاق ممکنه برای هر کسی بیفته ؟اصلا شعورشو داری ؟

با حرص از جا بلند میشم و بنفشه رو میبینم که پر استرس پا جلو میذاره و کیفم رو بلند میکنه که اون پسرکه به قول خودش دم از انسانیت زده کیفم رو از دستش میکشه و دوباره پرتش میکنه اما ایندفعه جلوی پای اون دخترکی که از قصد چایش رو روی من و کتابم ریخت و من هم تلافی کردم کارش رو با خیس کردن کتابش و سیلی به صورتش زدن و هیچ کس نفهمید و نپرسید از اون دخترک که چرا از اول پا روی دم من گذاشت و من رو اذیت کرد .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صدای منحوس و نفرت انگیزش تو گوشم میپیچه :خودت باید کیفتو برداری مردم نوکر تو نیستن خم شو کیفت رو بردار

بنفشه با غیض میگه :آقای سعیدی به شما مربوط نیست که ما داریم چی کار میکنیم

با نفرت نگاهی به بنفشه میندازه و میگه :چرا اینقدر حقیری ؟چرا بنده ی حلقه به گوش یه دختره تازه به دوران رسیده ای که هنوز بلد نیست مامان و بابا رو درست تلفظ کنه ؟

بغض میکنم اما نمیشکنم ،درد دارم اما گله ای نمیکنم ،زخم دارم اما ناله ای نمیکنم بنفشه خُرد میشه و کاری نمیکنم ،میشکنم و شکوه نمیکنم خدایا نگاه کن که نه من کاری کردم و نه تو این چیزا خوب یاده من میمونه .

*داغ داریم نه داغی که بر آن اخم کنیم

مرگمان باد اگر شکوه ای از زخم کنیم

مرد آن است که از نسل سیاوش باشد

عاشقی شیوه ی مردان بلا کش باشد

چند قرن است که زخمی متوالی دارند

از کویر آمده‌ها بغض سفالی دارند

بنویسید گلوهای شما راه بهشت

بنویسید مرا ، شهر مرا خشت به خشت

بنویسید زنی مرد که زنبیل نداشت

پسری زیر زمین بود و پدر بیل نداشت

بنویسید که با عطر وضو آوردند

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نعش دلدار مرا لای پتو آوردند

زلفها گرچه پر از خاک و لبش گرچه کبود

"دوش می آمد و رخساره بر افروخته بود "

خوب داند که به این سینه چه ها می گذرد

هر که از کوچه ی معشوقه ی ما می گذرد

بنویسید غم و خشت و تگرگ آمده بود

از در و پنجره‌ها ضجه ی مرگ آمده بود

شهر آنقدر پریشان شده بود از تاریخ

شاه قاجار به دلداری ارگ آمده بود

بنویسید که بم مظهر گمنامی هاست

سرزمین نفس زخمی بسطامی هاست

ننویسید که بم تلی از آواره شده ست

بم به خال لب یک دوست گرفتار شده ست

مثل وقتی که دل چلچله‌ای می‌شکند

مرد هم زیر غم زلزله‌ای می‌شکند

نگاه دانلود
www.negahdl.com

زیر بار غم شهرم جگرم می سوزد

به خدا بال و پرم بال و پرم می سوزد

مثل مرغی شده‌ام در قفسی از آتش

هر قدر این ور و آن ور بپرم می سوزد

یاد نارنج و حناهای نکوبیده بخیر

که در این شهر پر از دود سرم می سوزد

چاره‌ای نیست گلم قسمت من هم این است

دل به هر سرو قدی می سپرم می سوزد

الغرض از غم دنیا گله‌ای نیست عزیز

گله‌ای هست اگر حوصله‌ای نیست عزیز

یاد دادند به ما نخل کمر تا نکنیم

آنچه داریم ز بیگانه تمنا نکنیم

آسمان هست غزل هست کبوتر داریم

باید این چادر ماتم زده را برداریم

تنِ تردِ همه ی چلچله ها در خاک و

پای هر گور چهل نخل تناور داریم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مشتی از خاک تو را باد که پاشید به شهر

پشت هر حنجره یک ایرج دیگر داریم

مثل ققنوس ز ما باز شرر خواهد خاست

بم همین طور نمی ماند و بر خواهد خاست

داغ دیدیم شما داغ نبینید قبول ؟

تبری همنفس باغ نبینید قبول ؟

هیچ جای دل آباد شما بم نشود

سایه ی لطف شما از سر ما کم نشود

گاه گاهی به لب عشق صدامان بکنید

داغ دیدیم امید است دعامان بکنید

بم به امید خدا شاد و جوان خواهد شد

"نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد" ❊

اقای مثلا محترم سعیدی دوباره نطق میکنن :خودت خم میشی برش میداری

آروم قدم بر میدارم خسته شده ام از بس منتظر بودم خدا جواب این خلق از خدا بی خبر رو بده و نداده آروم به طوری که آرامش دروغینم همه رو تحت تاثیر قرار بده به طوری که بهش بفهمونه ذره ای برام ارزش نداره اینکه بفهمه ذره ای از شخصیت من کم نکرده و فقط خودش بوده که ضایع شده

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نزدیکش میرم خیلی نزدیک طوری که لبهام سه سانتی گوشش قرار میگیره زمزمه میکنم :من بلدم مامان بابا رو درست تلفظ کنم اما از وقتی 7 سالم بود و بابام توی تصادف با یه کامیون له شد نیازی به صدا کردنش نداشتم وقتی 9 ساله ام بود و مامانم جلو چشمام برای نجات من رفت زیر ماشین و تو دستای خودم جون داد دیگه کسی نبود که مامان صداش کنم با تمام این صدا نکردن ها هنوز بلدم درست تلفظشون کنم

من تازه به دوران رسیده نیستم با جیب بابام هم تا اینجا نیومدم تازه به دوران رسیده به تویی میگن که برای جلب توجه بدون دونستن حقیقت سعی در شکستن شخصیت یه نفر داری اون کیف رو هم بر نمیدارم کیف زیاد دارم تو خونه اینقدر ارزش نداره که به خاطرش جلو پای آدمایی مثل شما زانو بزنم

بی توجه به مات موندن سعیدی دست بنفشه رو میکشم و از بین جمعیت رد میشم و میشنوم صدای اون دخترک رو که رو به دوستاش با خوشحالی تعریف میکنه :دیدین چی شد ؟حالشو گرفت بد ضایع اش کرد خدایی بعد از اینکه من حسابی حالشو گرفتم یه گوش مالی حسابی هم نوش جان کرد

صدای دورگه ی سعیدی رو میشنوم که میگه :حالشو گرفتی ؟

دختر پر افاده میخنده و با ناز میگه :آره دیگه صبح از قصد چایی رو ریختم رو کتابش

فریاد سعیدی بلند میشه و دیگه واینمیستم تا گوش بدم و از دانشگاه بیرون میزنم فردا صبح همینکه ماشینم رو تو پارکینگ دانشگاه پارک میکنم و از ماشین پیاده میشم سعیدی رو همراه با کیفم رو به روم میبینم همچنان بهش خیره ام و قصده سلام کردن هم ندارم که سعیدی خودش روش رو کم میکنه و با شرمندگی و نگاهی به زمین دوخته میگه :سلام خانم پارسین

سکوت جوابشه و من حتی دلم نمیخواد به مردی که دیروز سبب ساعت ها گریه و زاری من بود نگاه کنم چه برسه سلامش رو علیک بگیرم و چاق سلامتی کنم .

سعیدی که جوابی از من نمیشنوه کیفم رو به سمتم میگیره و با شرمندگی میگه :من واقعا ازتون معذرت میخوام حتی فکرش رو هم نمیکردم که اون خانم از قصد اونکار رو کرده باشه

کیف رو از دستش میکشم و وسایلش رو تو ماشین خالی میکنم و بعدش با حرص و عصبانیت کیف رو تو سطل آشغال میندازم

سعیدی با بهت میگه :چیکار میکنید خانم پارسین ؟

با بغضی که از دیشب ته صدام نشسته و سامی هیچکاری برای بهبودش نتونسته بکنه اولین بار خودم رو جلوی فردی غریبه مفلوک و شکست خورده نشون میدم و میگم :فکر میکنید میتونم دوباره این کیفم رو دست بگیرم در حالی که بدترین خاطره ی ممکن رو باهاش دارم ؟

سعیدی اما سر پایین میندازه و میگه :برای جبران براتون کیف میخرم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-من نیازمند خریدن کیف نیستم آقای سعیدی من نیازمند لطف و محبت شما نیستم

سعیدی اما با ناراحتی زیر لب نجواگونه میگه :اما من نیازمند بخشش شما هستم

گفت کیف میخره و خرید و الحق اون کیف زیباترین کیفی شد که تا حالا داشتم /

بنفشه که خیالش در مورد در امان موندن از تیر و ترکش عصبانیت من راحت شده بود شروع به بلبل زبونی برای عمه میکنه و من عین یه گربه برای نشون دادن مالیکتش نسبت به یه نفر خودم رو به عمه میمالم و عمه میشناسه برادرزاده ی لوس و حسودش رو و میدونه که من اون رو فقط برای خودم میخوام .

بعد از خوردن ناهار عمه به زور من رو پیش خودش نگه میداره و دلیل دیر به دیر سر زدن هام به عمه همینه چون میدونم وقتی به خونه اش بیام راهی برای برگشتن نیست و تا یه هفته باید پیش خودش بمونم و خبری از تنهایی های همیشگی و دوست داشتنی ام نخواهد بود ،خبری از هات چاکلت های خوشمزه ی توی بالکن خونه ام ،خبری از شکوه و گلایه هام از خدا ،خبری از گریه های درونم خبری از مرور خاطرات خبری از قرصای اعصاب خبری از سردرد های شبونه توی مدتی که پیش عمه ام خبری از یار های همیشگی ام نخواهد بود و این یه جورایی برام سخته چون در هر صورت ترک عادت موجب مرض

*فکر کن قهوه بنوشی

ته فالت باشد

بعد از این دیدن او

فرض محالت باشد

از خدا ساده بپرسی که :

تو اصلا هستی ؟

گریه ات باعثه

تکرار سوالت باشد

چمدان پر بکنی

خاطره ها را ببری

عکسهایش همه ی

عمر وبالت باشد

نگاه دانلود
www.negahdl.com

روز و شب قصه ببافی

که تو را میخواهد

باز پیچیده ترین

شکل خیالت باشد

توی تنهایی خود

فکر مسکن باشی

قرص اعصاب

فقط شامل حالت باشد

ای که از کوچه ی معشوقه ی

ما میگذری

قسمت ما نشد این عشق

حلالت باشد !!!!*

در تمام طول هفته که پیش عمه زندونی شده بودم اجازه ی بیرون رفتن و سر زدن به شرکت و پاساژ رو نداشتم و میدونستم که شریفی توی همین یک هفته حسابی دم دراز میکنه و کوتاه کردن دمش هم با کرام الکاتبین .

تنها دفعه ای که تونستم از خونه جیم بزنم به خاطر دادگاهی بود که به خاطر شکایتم از شرکتی که اجناس دسته اولم رو دزدیده بود بود که اونهم توی همون جلسه ی اول با پرداخت کل غرامت قضیه حل شد و البته 6 ماه هم به حبس محکوم شدن

راضی و خوشحال از نتیجه ی کارم به سمت خونه بر میگردم که سوپرایزی که سام ازش حرف میزد سوپرایزم میکنه بنز طلایی رنگ اس ال اسی که توی باغ بود همون ماشینی بود که سفارشش رو به سام داده بودم تا از کانادا برام بفرسته با ذوق و شوق به سمت خونه ی عمه میرم تا با گرفتن سویچ ماشین دوری با این عروسک تازه به دستم رسیده بزنم که همینکه در خونه رو باز میکنم با شنیدن صدای مردونه ای که بعد از سالها دوری تازه قدرش رو میدونستم جلوی در خشکم میزنه .

*رفیق دلتنگی هایم

تحریم تو

برایم سخت است سخت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

لغو کن تحریم اغوش و نگاهت را ....

تاکه زلیخایت دمی بیاساید در حلقه ی

چاه آغوشت ❊

دلتنگ بودم برای صداش برای شیطنتاش برای آغوشش که همیشه پناه بود و پشتوانه برای اینکه تو نبوده بی کسی هام همه کسم باشه با صدایی لرزون و پاهایی مرتعش قدم جلو میذارم و میبینم روی ماه مرد بی معرفت این سالهای دورمو .

-آمیر سام

با صدام به سمتم برمیگرده و با مهربونی همیشه کنج نگاهش بوده میگه :جون دله امیر سام ؟دلم برات تنگ شده بود پانیذکم

پاهام قدرت قدم جلو گذاشتن نداره و انگار میفهمه این ضعفه توی پاهام نشسته رو که خودش قدم پیش میذاره و بغل میکشه این تن سرده بدون آغوشش مونده ی اینهمه سالها رو .

دلتنگی هاش رو با فشردن من تو آغوشش نشون میده و صدای داد استخون هام دلیل بر دلتنگی بی حد و اندازه اش و من هم دلم براش تنگ .

بعد از دقایقی بالاخره رفع دلتنگی های ما هم تموم میشه که سریع میگم :کی رسیدی ؟

-همین امروز

-کی برمیگیردی ؟

-نمیدونم هر وقت که تو بگی

با ذوق بغلش میپرم و اینهمه خاکی و پر ذوق بودن کاملا غیر متعارف برای پانیذه پارسین بودن اما این شور و اشتیاق هم برای هرکسی نیست و برای امیرسامیِ که نقشه برادر داشته اونهم برای همه ی عمره 27 ساله ی من .

-پس هیچ وقت برنگرد

بوسه ای رو موهام میذاره و میگه :دیگه هیچ وقت بر نمیگردم

عمه با خوشحالی میگه :الحمد الله خدا رو صد هزار مرتبه شکر

امیر با شیطنت به سمت عمه برمیگرده و میگه :میبینی مامان جون چقدر این برادرزاده ات رو من نفوذ داره اصلا تا گفت دیگه برنگرد منم گفتم خب برای چی برگردم همینجا میمونم دیگه

با این حرف امیر لب من هم به لبخند باز شد که بنفشه گفت :چه عجب ما خنده ی شما رو هم دیدیم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه با شادی ای که از برگشت پسرش تو چشمهاش موج میزد گفت :ان شاءالله همیشه به خنده

امیر سویچ ماشین رو توی دستم گذاشت و گفت :نمیخوای با اون عروسک یه دوری بزنی ؟

سویچ رو بالا میندازم و دوباره میگیرمش و میگم :البته که میخوام

امیر با خنده میگه :به ما هم یه سواری میدین خانم ؟

-پا در رکاب شماییم آقا

بنفشه با کنایه میگه :نه تو رو خدا اینقدر تعارف نکنید من دلم نمیخواد بیام

امیر دماغ بنفشه رو بین دو تا انگشتش قفل میکنه و میگه :محیط محیط بزرگونه است جا واسه خانم کوچولو ها نداریم

بنفشه ادای امیر رو در میاره و همچنان با غرغر به سمت عمه ی خنده به لب میره امیر دستم رو میگیره و به سمت ماشین میبره پشت فرمون که میشینم یه لبخند شیرین رو لبم میشینه همینکه سویچ رو میچرخونم موتور ماشین شروع به کار میکنه که امیر با خنده میگه :جووووون تا حالا صدا به این قشنگی شنیده بودی ؟

با اعتماد به نفس میگم :اوهوم صدا خودمو

هوییی میکشه و چند ضربه به سرم میزنه و میگه :ماشالله به این اعتماد به نفس

-قربان شما

-راه بنداز این ابوطیاره ات و دلمان آب گشت

-نکه خودت پشتش نشستی

-دلم برای دست فرمون موشک موشک خانم تنگ شده

-اونکه بعله کجا میخوای دست فرمون منو پیدا کنی ؟

-کشته ی این اعتماد به نفس کاذبتم یعنی

ماشین رو که راه میندازم در حال گشت و گذار توی خیابون هاییم که ناگهانی میگه :راستی اون نامرد و دیدم

نامرد که میگه ضربان قلبم بالا میره و خاندان پارسین فقط یه نامرد میشناسن اونم مردی که به من نامردی کرد

با اضطراب میپرسم :کجا ؟

پوزخندی رو لبش نشسته میگه :تو نیویورک با زنش

نگاه دانلود
www.negahdl.com

قلبم فشرده میشه و چرا فقط اون زنشه ؟! منم زنشم اسمش هنوز تو شناسنامه ام هست هنوز شناسنامه ام با اسمش سیاه اونوقت همه اون رو زنش میدونن نه من

-خوب خوش به حالشون حتما اومده بودن سال عسل

نگاه امیر به نیم رخ بر آشفته ی من و همچنان ادامه میده :نه عاطفه مریضه سرطان خون گرفته نیاز به پیوند بنیان استخون داره که از اونجایی هم که کس و کاری رو نداره نامرد خان باید زودتر با زنش بای بای کنه

-نمیتونستی کاری براش بکنی ؟

-میتونستم هم نمیکردم

-آخه

صداش بالا میره و میگه :پانیذ خدا شاهده بفهمم دلت هنوز با اون مردک هم تو رو هم خودمو آتیش میزنم

ماشین رو گوشه ی خیابون پارک میکنم و رو به امیر میگم :چی ؟دل من با اونه ؟چت زدی ؟معلوم هست چی میگی ؟اسمشم جلوی من بیاری عقم میگیره چه برسه دلم باهاش باشه فقط دارم ازت میپرسم که از سر انتقام جویی برای من زندگی اون دخترک رو از بین نبری

-اون دخترک اون دخترک ،پانیذ هزار دفعه بهت گفتم اگه میخوای سرد باشی این گرمی درونتو بذار کنار اگه میخوای سنگ باشی این شیشه ای بودن دلت به دردت نمیخوره

خوبی هاتو باورکنم یا بدی های ظاهریتو ؟این همه تناقض برای چیه ؟ این دخترکی که داری سنگشو به سینه میزنی همونی که شوهرتو از چنگت در اورد همونی که زندگیتو به باد داد الان داری غصه ی نابودی زندگیه کی رو میخوری ؟

داد میکشم :شاید اون آدم نبود اما من که هستم شوهرم اگه از چنگم در رفت به خاطر بی لیاقتی خودش بود من مشکلی نداشتم و ندارم پس هوسبازی ها و بی لیاقتی های اونو تقصیر من نداز هرچقدر هم که خطا کار باشن باز هم آدمن من هیچ وقت از خدا مرگ کسی رو نخواستم

امیر سام که حال بدم رو میبینه به طرفم خم میشه وبغلم میکنه و در حالی که پشتم رو نوازش میکنه میگه :باشه عزیزم باشه هیس آروم باش پانیذکم آروم باش

بعد از اینکه از لرزش هیستریکم کم میشه امیر سام هم ولم میکنه و با لحن شوخی که سعی در عوض کردن فضا داره میگه :خوب خانم خانما دور زدنت که تموم شد نمیخوای به ما یه ناهار بدی ؟روده کوچیک بزرگ رو خورد

لبخندی نصفه و نیمه رو لبم مینشونم ،و عاطفه داره میمیره ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ماشین رو راه میندازم و به سمت رستوران حرکت میکنم توی رستوان امیر با اشتها دو پرس کباب کوبیده ی سلطانی رو میبلعه و گاهی هم ناخونکی به غذای من هم میزنه که آخر سر طاقت نمیارم و میگم :کارد بخوره تو اون شیکمت به غذای من چیکار داری دیگه ؟

امیر سام با همون دهن پر از غذاش میگه :خوب گشنمه فکر کردی تو کانادا کباب پیدا میشد ؟

صورتم رو از چندش دیدن دهنش تو هم جمع میکنم و با انزجار میگم :اه ببند اون گاله رو حالمو بهم زدی

لبخندی دندون نما میزنه و دوباره قاشقش رو تو ظرف من میبره که با حرص ظرف رو به سمتش میفرستم و میگم :بگیر کوفت کن اه

از جاش بلند میشه و بوسه ای رو گونه ام میذاره که با حرص میگم :چند سال خارج بودی لارج شدی اینجا اونجا نیست که هر کاری دلت میخواد میکنی

در حالی که با بیخیالی قاشقی دیگه از غذا رو به سمت دهنش میبرد شونه ای بالا انداخت و گفت :مگه بده ؟

به صندلی تکیه میدم و با ابروهای بالا رفته میگم :ن پ خیلیم خوبه

لبخند قشنگی رو لب میشونه و میگه :پس از خوبه گیر نده من عادت دارم به کارای خوب کردن

سری به علامت تاسف تکون میدم و میدونم با وجود تمام دلتنگی هام آیینه ی دقم برگشت و امیر سام با شوخی ها و بی خیالی هاش دوباره میخواد من رو به مرز جنون بکشه و خون به جگرم کنه و من بعد از گذشتن از سد اونهمه مشکلات و سختی ،سخت تحمل امیر سام از هفت دولت رها ...منی که اختیار اعصابم خیلی وقت که از دستم خارج شده تاب حرفها و حرکات پسر بچه ی به ظاهر مرد عمه رو ندارم و کاش با برگشت امیر سام حال من هم برگرده به ایام قدیمی که صبور تر بودم و پر حوصله تر .

در حالی که نوشابه اش رو مینوشید گفت :با یه سفره شمال چطوری ؟

اخم هام رو در هم میکشم و میگم :کاملا مخالفم

چشمهاش رو گرد میکنه و با تعجب میگه :چرا ؟

-بذار دو روز بگذره بعد هوس شمال کن

-خب بعد از 6-7 سال بالاخره برگشتم نباید هوس شمال کنم ؟

-6 سال نبودنت دلیل میشه که همینکه اومدی بپری بری شمال ؟

-دلیل نمیشه ؟

-نه نمیشه چون منی که خودم ایران بودم 4 سال که شمال نرفتم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اخم هاش رو تو هم میکشه و سوتی بدی دادم و امیر سام فهمید که من خاطره ای بد دارم از اون سفره شمال و شاید بد نبود و خوب بود مثل لیمو شیرینی که اگه مدتی ازش بگذره تلخ میشه و تلخ میکنه کاممون رو ،شمال خاطره ی خوبی بود خاطره ی خوبی بود با اون نامرد نامیده شده از طرف امیر خاطره ی خوبی بود و خوب میمونه تو ذهنم اما با یه طعم گس بد که تلخ میکنه شیرینی اون همه خوشی رو به کامم تلخ میکنه یادآوری زمانی رو که برای اولین بار پیله ام رو شکافتم هر چند ناخواسته هر چند ناگهانی اما اون نامرد فهمید که آدم بده ی داستان پانیذه پارسین نیست فهمید و رفتارش 180 درجه تغییر کرد فهمید و مهربون شد فهمید و عاشق کرد منی رو که اعتقادی به آدم های دور و برم نداشتم اعتقادی به احساساتی که زودگذر می نامیدمشون و ابدی و جاودانه شدن برای من و برای اون اما همونی بود که فکر میکردم یه حس ساده ی زودگذر یه حسی که تا آخر عمر بیخ ریش منو میگیره و یادآوری میکنه اشتباه مضحکم رو برای اعتماد به آدمی که لیاقت اعتماد نداشت .

*لیاقت میخواهد

بودن در زندگی زنی

که با تمام عشقش

نبودنت را اشک میریزد

تعجب نکن !!

در بی لیاقتی تو شکی نیست ...

اینجا ،

دلیل نبودنت میان بغض هایم

ساده لوحی خودم است ...

نه لیاقت تو ....*

امیر سام تماما ساکت شده و خاموشی انتخاب کرده و تو سکوت کامل غذاش رو بی هیچ حرف اضافه ای و شوخی نابه جایی تمام و کمال خورد و بعد از راه انداختن دعوای شدیدی سر پرداخت صورت حساب غذا پول رو حساب کرد همیشه همین بود تنها کسی که حریف من بود بعد از اینکه سوار ماشین میشیم طاقت نمیارم این سکوت نابه جای امیر رو و به شونه اش ضربه ای وارد میکنم و میگم :اه سامی

همراه با اون اخم های بهم گره خوردش برمیگرده سمتم و بدون اینکه لب از لب باز کنه صدایی مثل هووم از هنجره اش خارج میکنه که دوباره بینی چین میدم و میگم :هووم چیه دیگه بیتربیت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گره ی ابروهاش کمی شل تر میشه و میدونم سخت نیست باز کردن اون گره ی کور بالاخرلب از لب باز میکنه و میگه :جانم؟

ابروهام رو به علامت شادی چند بار بالا پایین میکنم و میگم :آشتی ؟؟

نوک دماغم رو بین دو انگشتش میگیره و فشار میده و من جیغ میکشم و امیر سام میدونه که من از بچگی از این حرکتش بیزار بودم اما هنوز اون کرم وجودیش ول ول میخوره برای اذیت کردن من و من میدونم که ترک عادت موجب مرض .

-آخ تو هنوز جغجغه ای ؟

به زور خودم رو عقب میکشم و در حالی که بینیِ دردناکم رو میمالم غرولند کنان میگم :جغجغه عمه ات لوس بی تربیت صد دفعه بهت گفتم اینکار و نکن بدم میاد

-اول اینکه خدمت حظورتون باید بگم که خانم خانما من عین شما نیستم که تا تقی به توقی میخوره قهر بکنم و لوس بازی در بیارم دوم اینکه بعد از 7 سال دوری انتظار داری چطوری رفع دلتنگی کنم ؟

اخمهام رو تو هم میکشم و در حالی که ماشین رو راه میندازم میگم :دلتنگی ات با اذیت کردن من رفع میشه ؟

بشکنی میزنه و میگه :بینگوووو

سری به علامت تاسف تکون میدم و ای کاش پا پیش نمیذاشتم و امیر هنوز ساکت بود

به خونه که میرسیم سریع از ماشین پیاده میشم و به سمت خونه ی عمه میرم همینکه پوران درب خونه رو باز میکنه سریع میپرم داخل و در حالی که صدام رو رو سرم انداختم هوار میزنم

:عــمـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــه نجاتم بده

بنفشه و عمه با عجله از ناکجا آباد جلوم ظاهر میشن و عمه است که با هراس و ترس میپرسه :چی شده عزیزم ؟چته ؟

امیر سام خوشحال و شاد وارد خونه میشه و در حالی که اون لبخند مضحک همیشگی رو لباشه میگه :اِاِاِ کجا در رفتی تو تازه داشتم قضیه ی اونی که مغزشو در آوردم برات میگفتم

بنفشه با بهت گفت :جاااانم ؟

با حرص به سمت عمه میرم و غرولند کنان میگم :از ظهر تا حالا داره مخ منو میخوره سره من که از درد داره میترکه به درک من مونده فک این پسرت به هم ساییده نشد عمه ؟

امیر سام در حالی که میخنده میگه :بشکنه این دست که نمک نداره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با غیض میپرم بهش و میگم :بشکنه الهی آمین از ظهر تا حالا داره در مورد دل و روده ی آدم حرف میزنه خوب نفهم من اگه اینقدر به این چیزا علاقه داشتم مثله خوده خرت پا میشدم میومدم پزشکی میخوندم

بنفشه در حالی که روی مبل میشینه میگه :نـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــه خوشم اومد پسر عمه دختر دایی خوب با هم خوش گذرونیدن

با حرص رو مبل رو به رویی بنفشه فرود میام و با عصبانیت میگم :خوش گذشت ؟افتضاح بود

بنفشه :اما مثل اینکه همچین بد هم نگذشته آخه بعد از اینهمه سال اینهمه پر انرژی بودن از پانیذ خانم افسرده ی ما بعیده

نگاهم تیره میشه و بنفشه حق داره اون دختره کنج خونه زانوی غم بغل گرفته وتو آتیش خیانت شوهرش سوخته کجا و منی که امروز اینهمه پر شور و شوق شوخی میکنم و بالا پایین میپرم کجا ....

امیر سام که تغییر حالت من رو میبینه سریع خودش رو روی دسته ی مبل مینشونه و بغلم میکنه و رو به بنفشه میگه :هر چی نباشه آقا امیر اومده

عمه در حالی که عینک به چشم زده و کتاب تاریخی رو میخونه از بالای عینک نگاهی به امیر میکنه و میگه :بله دلقک مامان برگشته

من و بنفشه به آنی از خنده میترکیم و امیر که بهت زده به این حالگیری مامانش خیره است بعد از گذشته چند ثانیه به خودش میاد و رو به عمه میگه :مامان جان شما کتابتو بخون

عمه با بی قیدی شونه بالا میندازه و میگه :دارم همینکار و میکنم

امیر با حرص به بنفشه ای که هنوز خنده اش بند نیومده نگاه میندازه و میگه :ای مرگ بسه دیگه

همین حرفش خنده ی بنفشه رو تشدید میبخشه بنفشه از خنده رو به کبودی میره و از شدت خنده ضربه های متوالی به پاش میکوبه وقتی نفس کم میاره امیر از جاش میپره و میره پیش بنفشه و چند ضربه به پشتش میکوبه و میگه :باشه بابا باشه آروم باش

جواب بنفشه یه وای خداییه که از خنده ی زیاد مقطع شنیده میشه

امیر سام با تعجب به من نگاه میکنه که شونه بالا میندازم و بنفشه از اول اینطوری بود و این وقفه ی 7 ساله خیلی چیزا رو از یاده امیر برده

امیر در حالی که بنفشه ی کبود شده رو بغل گرفته میگه :بابا یه دلقک گفتن بهم که دیگه اینقدر خنده نداره ، بنفشه الو صدای منو میشنوی ؟مگه تو نمیدونستی من یه دلقک تمام عیارم ؟

خنده ی بنفشه تشدید میشه که عمه میگه :خاک تو سرت با این آروم کردنت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

لبخندی از این صدای خنده ای که 4-5 سالی هست که توی این عمارت نپیچیده رو لبم میشینه اما به ثانیه ای جدی میشم و میگم :بنفشه بسه دیگه

بنفشه بعد از مدتی آروم میشه که امیر با بهت میگه :همین ؟؟؟سه ساعت کوبیدم پشتتو قربون صدقه ات رفتم قلق کارت یه بنفشه بس بود بود ؟

بنفشه دوباره شروع میکنه به خندیدن و سکسه های پشت سرهمش وقفه ایجاد میکنه سرم رو به علامت تاسف تکون میدم و از سردردی که داره سراغم میاد مینالم و میگم :یادم رفته بود فرشته ی عذابم برگشته

امیر سام انگشت اشاره اش رو به سمت خودش میگیره و میگه :کی من ؟

عمه دوباره خوندن رو ول میکنه و تیکه میندازه :نه پس من

بنفشه بین خنده هاش میگه :یعنی عاشقتم عمه خانم

عمه که سکسه های بنفشه رو میبینه رو به پوران میگه :یه آب واسه این دختر بیار خفه شد

پوران که داره به سمت آشپزخونه میره امیر سام هول هولکی میپرسه :پوران جون شام نمیخوای به ما بدی ؟

با چشمهایی گرد شده میگم :ای کوفت بخوری سه پرس غذا خوردی

امیر سام مظلوم میگه :خوب گشنمه

همچنان متعجبم پرسشی نگاهی بهش میندازم ومیگم :اینهمه غذا رو کجا جا میکنی ؟

امیر سام ژستی میگیره و ماهیچه های برجسته ی بازوش رو تو چشم میاره و میگه :میچسبونمشون به اینا گوشت میکنم میچسبونم به بدنم فکر کردی همه باید عینه خودت چوب کبریت باشن ؟

به علامت تاسف برای خودم میگم :منو بگو دلم برای کی تنگ شده بود

امیر سام دست رو قلبش میذار و میگه :اوه خدای من ،درست شنیدم تو دلت برای من تنگ شده بود؟

خیره نگاهش میکنم و یار همیشگی کودکی ام باید بدونه که جایگاه ویژه ای تو زندگی پوچ من داره

امیر سام با لبخند شیرینی میگه :باورم نمیشه ملکه ی مغرور من دلتنگ من بوده باشه

پوزخندی رو لبم میشینه و من خیلی وقت ملکه ی مغرور نیستم دقیقا از همون روزی که اون نامرد مرد نما غرورم رو زیر پاهاش له کرد غروری رو که سالهای سال برای حفظش تلاش کرده بودم غروری رو که ازش یه کوه ساخته بودم غروری که همه ی عمر براش زحمت کشیده بودم عین یه شی بی ارزش زیر پاش به راحتی له کرد و رفت درست از همون روز که من بالای پله های خونه وایستاده بودم و اون دست پارنا و عاطفه رو گرفت و رفت از همون روزی که منو تنها گذاشت و غرورم رو شکست به جای غرور برای خودم تنهایی ساختم پرده ای از انزوا رو دور

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خودم پیچیدم پرده ی از تنهایی که ملکه ی بی غرورش رو پشتش مخفی کرده دیگه ملکه ی غروری در کار نیست یه ملکه ی منزوی هست و بس ،آره امیر سام دله این ملکه ی منزوی خیلی تنگت شده بود .

*حکایت تلـخیـست ...

مانـده ام بـرای تـــو

رفتـــه ای بـرای دیـگـری....

و در ســـوال دلـتـنگـــیهای دیـــگران...

میگویم....!

حـالم خوب است !

و همچنان...

به رویا پردازی با تو مشغولم

آن چنان که

باورم شده است

عمری را با تو زندگی کرده ام!*

سر دردم شدید تر شده و طاقت ام رو طاق کرده که با عجله بلند میشم و میگم :من باید برم

عمه نگاهی بهم میندازه و دردم رو میفهمه که میگه :شام میموندی

-نه ممنون

عمه اما با مهربونی میگه :به سلامت مواظب خودت باش

امیر سام از جاش میپره و میگه :یعنی چی به سلامت؟بشین سرجات ببینم

کلافه میگم :حالم خوب نیست

-مگه من چیزی بهت گفتم که بهت برخورد

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سرم تیره شدیدی میکشه که چشمهام سیاهی میره و لحظه ای احساس میکنم دارم تعادلم رو از دست میدم که با زور میگم :نه چیزی نگفتی حالم خوب نیست

امیرسام با نگرانی میگه :چته ؟

-سرم درد میکنه

بنفشه هم خودش رو قاطی ماجرا میکنه وبا نگرانی میگه :این روزا زیاد سردرد میگیری

امیر سام با عصبانیت میگه :سابقه داری ؟

لبخندی کنج لبم میشینه و با لحنی که از سردرد شدیدم کم جون شده میگم :اره جات خالی دو سه بار به جرم قتل و کلاه برداری رفتم زندان

امیر سام بازوم رو تو مشتش میگیره و میگه :رفتی دکتر ؟دکتر چی گفت ؟

عمه باز مداخله میکنه و میگه :هرچی بهش میگم برو نمیره

امیر سام صورت قرمز میکنه و با عصبانیت میگه :غلط میکنه مگه دست خودشه

با دست ضربه ای به سرش میزنم و با اخم میگم :با من درست صحبت کن

اون هم ابروهاش رو بهم نزدیک میکنه و گره ای بهشون میده و میگه :فردا میریم دکتر

-من هیچ جا نمیام

-با کی لج میکنی پانیذ ؟

-یه سردرد ساده است

بنفشه با عجله میگه :یه سردرده ساده ی شدید که تقریبا هرروز گریبان گیرت میشه

کلافه از این همه بحث بی نتیجه میگم :به کجا میخواید برسید ؟مثلا میخواید بگید شما سردرد نمیگیرید ؟

عمه با مهربانی میگه :آخه عزیزه دلم چی میشه برای اطمینان خاطر ماهم که شده یه دکتر بری تا خیال همه راحت بشه

-خب وقتی میدونم چیزی نیست

امیرسام باز هم اظهار فضل میکنه و میگه :اونو دکتر فردا تشخیص میده

-حوصله ی بحث با تو یکی رو اصلا ندارم سامی

-منم حوصله ی سرو کله زدن با آدم زبون نفهمی مثل تو رو ندارم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-پس بهتره سرو کله نزنی و بذاری برم رد کارم

-سرو کله نزنم که خودتو بکشی ؟

سرم تیر میکشه و دردم رو جیغ میکشم و میگم :تا حالا کی از یه سردرد ساده مرده که من بمیرم

-اگه به تو باشه با همین سردرده ساده خودکشی میکنی

-اگه اینقدر مزخرف به هم نمی بافتی تا الان رفته بودم خونه و خوابیده بودم و سردردمم خوب شده بود اما عادت داری به مزخرف گویی

-آره عادت دارم به مزخرف گویی عادت دارم به اینکه بگم گول اون مرتیکه سعیدی رو نخور مزخرف میگفتم چی شد نتیجه ی مزخرف گویی های من و گوش نکردن های تو ؟به جز اینکه منو 7 سال تمام از کشور خودمو خانواده ام فراری دادی فقط به خاطر اینکه نبینم زجر کشیدنتو نبینم شکسته شدنتو نبینم اب شدنتو چی شد آخره همون مزخرف گویی های من ؟هان ؟بگو دیگه ؟

جوابم نگاه غبار گرفته ام و امیر سام اهل زخم زدن نبود هنوزم نیست فقط داره نمک میپاشه به روی زخم قدیمی و دردناکم، زخمی که چرک کرده زخمی که 4 سال دنبال درمانشم و هنوز نتیجه ای نداشته اینهمه دنبالش گشتن

امیر سام که نگاه غمگینمو میبینه تاب نمیاره و میشناسم این برادری که حسش مثل من نیست و به چشمی غیر از چشم برادری به من نگاه میکنه تاب نمیاره و بغل میکشه این تن خسته ای که به قول خودش رفت تا نبینه زجر کشیدنشو نبینه شکسته شدنشو نبینه آب شدنشو رفت و ندید بعد از همه چی برگشته و نمک به زخم میپاشه بعد از همه ی این ماجرا ها میخواد پناه باشه میخواد کوه باشه میخواد پشتوانه باشه

با اغوش باز آغوشش رو قبول میکنم و 4 ساله که دارم تو حسرت یه کوه میسوزم و کی بهتر از امیر سامی که میدونم اهل جا خالی دادن نیست .

*چه زیبا میشد این دنیا

اگر شاه و گدا کم بود

اگر بر زخم هر قلبی

همان اندازه مرهم بود

چه زیبا میشد این دنیا

اگر دستی بگیرد دست

اگر قدری محبت را

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به ناف زندگانی بست

چه زیبا میشد این دنیا

کمی هم با وفا باشیم

نباشد روزگاری که

نمک بر زخم هم پاشیم

چه زیبا میشد این دنیا

نیاید اشک محرومی

زمین و آسمان لرزد

ز آه و درد مظلومی

چه زیبا میشد این دنیا

شود کینه ز دلها گم

اگر بشکستن پیمان

نگردد عادت مردم.*

بعد از دقایقی هرم نفس های امیر سام رو بغل گوشم حس میکنم :بریم دکتر ؟

-اگه بدتر شدم باشه

بنفشه با بهت نگاهی به ما کرد و گفت :همین ؟؟؟؟؟به همین راحتی راضی شدی ؟ما اینهمه خودمون رو کشتیم

امیر سام ابرویی بالا میندازه و میگه :شما کجا من کجا

بنفشه شکلکی در میاره و قهقه ی امیر سام رو بلند میکنه و زندگی با تمام مشکلات و سختی هاش زیباست مخصوصا وقتی شادی عزیزترین هات رو به نظاره بنشینی

به زور از جام بلند میشم و میگم :من دیگه برم

امیر سام سریع جدی میشه و میگه :شام بخور بعد برو

-نه گشنمه ام نیست

-چی چی گشنه ات نیست ناهارتو که من خوردم از بس غذا نمیخوری ضعیف شدی دیگه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

لبخندی میزنم و میگم :خوبه خودت اعتراف میکنی که غذامو خوردی

دستی به شکم شیش تیکه اش میکشه وبا لبخند میگه :ولی عجب چیزی بود خیلی چسبید

-نوش جونت

-بیا شامتو بخور قول میدم شامتو نخورم

-زحمت میکشی اما محض اطلاع میگم من شبا شام نمیخورم

-حالا یه امشبو بخور

عصبی میگم :وای سامی خیلی حرف میزنی اگه اینقدر وقتمو هدر نمیدادی الان رو تختم در حال دیدن خواب هفت پادشاه بودم

سام لباش رو از هم باز کرد تا دوباره حرفی بزنه که عمه پیشقدم شد و گفت :برو عزیزم به این پسره خل و دیونه ی من توجه نکن برو استراحت کن

با بنفشه خداحافظی میکنم و رو به امیر سام که اخم آلود گوشه ی سالن ایستاده بود میگم :کاری نداری سامی ؟

عین یک بچه ی تخس و لوس میگه :یه پسره خل ودیونه چیکار میتونه باهات داشته باشه ؟

بنفشه از خنده غش میکنه و میگه :اینو نگاه چه بهش برخورده

با لبخند رو به بنفشه میگم :اذیتش نکن ،راستی من فردا نمیام سرکار

بنفشه سری تکون میده و به خاطر حضور عمه نمیتونه فحش و بد و بیراه ردیف کنه و من از این فرصت نهایت استفاده رو میبرم و رو بهش میگم :فردا بعد از اینکه به کارای فروشگاه رسیدی یه سر برو شرکت نقشه ی مجتمع تجاری سفیر رو از شریفی بگیر بعدش برو کارخونه مطمئن شو که شرکت طرف قرار دادمون جنس های درست فرستاده یه دستی هم به دفتر دستک اونجا بکش

بنفشه با حرص در حالی که گوشه ی لبش رو میجوید با غیض گفت :امره دیگه ؟

-نه فعلا همینا کافیه راستی حق نداری با ماشین من بری با ماشین خودت برو

دیگه طاقت نمیاره و جیغ میکشه :تو که یه دونه جدید خریدی چی میشه اون ابوطیاره ات رو من سوار شم ؟

چشمهام رو کوچیک و بزرگ میکنم و میگم :آخه عزیزم شما سزاوار اینکه سواره ابوطیاره ی من بشید نیستید واسه شما کسر شئنه شما باید سواره سفینه ی فضایی خودتون بشید

و به سمت در خروجی میرم که صدای جیغی که اسمم رو صدا میزنه رو میشنوم با لبخندی بر لب دارم از خونه خارج میشم که صدای امیر رو میشنوم که میگه :خوب بابا اینهمه حرص و جوش نداره که با ماشین من برو

نگاه دانلود
www.negahdl.com

لبخندم پر رنگ تر میشه و این پسر همیشه دست و دلباز بود و هیچ تعلق خاطری نسبت به هیچ چیز جز خانواده اش نداشته .

درب خونه رو که با کلید باز میکنم سریع به سمت اشپزخونه میرم و برای خودم قهوه درست میکنم دو سه تا قرص میگر استاپ رو از بسته اش در میارم و با یه لیوان آب بالا میندازم بعد از آماده شدن قهوه نور سالن رو کم میکنم و روی صندلی گهواره ایم میشینم دستگاه صوت رو روشن میکنم و روی یکی از آهنگهای سنتی نگه میدارم

همیشه یه ارامش خاصی رو با گوش دادن به آهنگهای سنتی به دست میاوردم که هیچ جای دیگه به جز زیر بارون بهم دست نمیداد

با پخش شدن آهنگ نفس عمیقی میکشم و قهوه ام رو مینوشم قرص ها کم کم دارن عمل میکنن و صدای آهنگ به تسریع سردردم کمک میکنه

تو ماهی و من ماهی این برکه ی کاشی

اندوه بزرگی ست زمانی که نباشی

آه از نفس پاک تو و صبح نشابور

از چشم تو و حجره ی فیروزه تراشی

پلکی بزن ای مخزن اسرار که هر بار

فیروزه و الماس به آفاق بپاشی

ای باد سبک سار مرا بگذر و بگذار

هشدار که آرامش ما.را نخراشی

هرگز به تو دستم نرسد ماه بلندم

اندوه بزرگی ست چه باشی چه نباشی

همچنان با حرکات متناوب صندلی تاب میخورم و غرق خاطرات میشم غرق لحظه ای که امیر سام با ذوق ازم درخواست سفره شمال رو میکنه اما خاطره ی شیرین گند زده ی این روزهام مانع پیشروی من میشه خاطره ی یک اردوی دانشگاهی با اقای سعیدی ای که با تمام عذاب وجدانی که اون روزها داشت اما هنوز هم منو یه ادم از خود راضی از دماغ فیل افتاده میدونست .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

/توی یکی از رستوران های سر راهی نشسته بودیم و منتظر آوردن سفارش هامون بودیم بچه ها مشغول حرف زدن با همدیگه بودن و هیجاناتشون رو خالی میکردن درست عین بچه های ابتدایی از بودن کنار همدیگه برای اردوی شمال خوشحال بودن و با سر و کله زدن هاشون با همدیگه انرژی شون رو خالی میکردن

بی حوصله سرجام نشسته بودم و گاهی هم نیم نگاهی به بنفشه ای که با اصرار اون راضی به پذیرفتن این اردوی اجباری شدم میانداختم .

که سعیدی صندلی کناریمون رو کنار میزنه و میگه :حال و احوال خانما چطوره ؟

نیم نگاهی بهش میندازم جوابم بهش سکوتم و همون نیم نگاه انداخته بهش

اما بنفشه رسم خانم بودن رو تمام و کمال اجرا میکنه و میگه :ممنون آقای سعیدی

سعیدی بعد از خوش و بش کوتاهش با بنفشه به سمت من برمیگرده و میگه :اصلا فکرش رو هم نمیکردم که شما رو تو این اردو ببینم

در حالی که با گوشیم ور میرم شروع به نطق کردن میکنم و میگم :اولا برای واضح شدن شرایط اینکه شما هیچ کاره ی این دانشگاهید و این هم یک اردوی دانشجویه از طرف دانشگاه پس اینکه فکر کردن راجب اینکه من تو این اردو حضور داشته باشم یا نداشته باشم به شما مربوط نیست و دوم فقط محض اطلاع اینکه اومدن به این اردو به خواست خودم نبوده و به اصرار بنفشه اومدم

سری تکون میده و با لحنی تحقیر آمیز میگه :حدس میزدم اومدن به اینجور اردوها برای شما فقط درصورتی ممکنه که کسی مجبورتون کرده باشه

نیم نگاهی بهش میندازم و در حالی که گوشیم رو با آرامش روی میز میذارم دست به سینه میشم و میگم :اووم !واقعا ؟چرا اینطوری حدس میزنید ؟

ژست خودم رو تقلید میکنه و دست به سینه میشه و میگه :به خاطر اینکه شما یه آدم افسرده و منزوی هستید

ابروم بالا میپره و آدم به این صرافت و پررویی واقعا نوبره :اوه شما اینطور فکر میکنید اقای سعیدی ؟

-من دقیقا همینطور فکر میکنم

بنفشه مداخله میکنه و میگه :آقای سعیدی پانیذ اصلا اونطوری که نشون میده نیست

دستم رو به علامت سکوت بالا میارم و در حالی که با اخم به سعیدی زل زدم میگم :من نیازی ندارم کسی از من دفاع کنه بنفشه و از اون مهم تر نیازی نمیبینم که شخصیت و زندگی ام رو برای یه آدم خودبین و ظاهر بین روی دایره بریزم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سعیدی دهنش بسته میشه اما بعد از چند دقیقه دوباره شروع میکنه و در حالی که از جاش بلند میشه میگه :برم ببینم چرا آب شما رو نمیارن شما که سفارش چیز آنچنانی ای ندادید

در حالی که باز سرم تو گوشیمه و در حال چک کردن ایمیل ام میگم :کی گفته من چیز آنچنانی ای سفارش ندادم ؟شما ؟

سعیدی در همون حال که نیم خیز شده بود به سمت من خم میشه و میگه :اوه واقعا مثلا چی سفارش دادید ؟

نگاهم رو به نگاه خیره اش میدوزم فاصله امون بیش از اندازه کمِ شاید در حد 8-9 سانت روم کم نمیشه و تو همون فاصله ی کم جوابش رو میدم :نیازی به جواب پس دادن به شما نمیبینم

دوباره روی صندلی میشینه و میگه :من بازخواستتون نمیکنم خانم پارسین فقط محض کنجکاوی سوالاتی میپرسم که خوشحال میشم پاسخگو باشید

-چه علت داره که بخوام این لطف رو به شما بکنم ؟

-چون چه این لطف رو بکنید یا نکنید در آخر وقتی سفارشات رو بیارن من متوجه میشم که شما چی سفارش دادید و کنجکاوی من هم ارضا میشه

-چرا اینقدر براتون مهمه ؟

-برام مهم نیست فقط میدونم که شما آدمی نیستید که همچین جایی سفارش غذا بدید

-میشه بحث راجب اینکه من چجور آدمی هستمم رو بذارید کنار ؟چون همه چیز به ظاهر نیست اما متاسفانه شما آدم بسیار ظاهر بینی هستید

باز سکوت میکنه پنج دقیقه بعد سفارشا رو میارن و قیافه ی آقای سعیدی بدجوریی دیدنیه وقتی میبینه که من سفارش نیمرو و چایی دادم و اینقدر سادگی به من نمیاد و میدونم که سعیدی من رو با دخترهای تازه به دوران رسیده ی افاده ای اشتباه گرفته

در حال خوردن صبحانه امون بودیم که ناگهان میبینم که دستی مردونه لقمه ای رو جلوم گرفته با بهت با سعیدی نگاه میکنم و میگم :اتفاقی افتاده ؟

شونه ای بالا میندازه و میگه :خیر

-پس دستتون جلوی من چیکار میکنه؟

-دستم براتون لقمه گرفته

-دست دستتون درد نکنه حالا چی هست ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

لبخندی رو لبش میشینه و چه ذوقی میکنه بچه ام :کره مربا

لبخندی میزنم و به سمت بنفشه بر میگردم و میگم :بنی میتونی یه لقمه از اینایی که آقای سعیدی داره میخوره برام بگیری ؟

سعیدی متعجب میپرسه :چرا از خودم نمیگیرید ؟

-چون شما با من دشمنید و این خوش خدمتیا برای کسی که باهاش لجید اصلا نشونه ی خوبی نیست

-کی گفته من با شما دشمنم

-اووف آقای سعیدی انقدری که من با شما در حال بحث و صحبت کردنم با خانواده ام صحبت نکردم بسه دیگه

-نه آخه میخوام بدونم چه اشکالی داره که لقمه ای رو که من به نیت شما گرفتم رو رد کنید و اینهمه بحث راه بندازید

ابروهام رو بهم گره میزنم و میگم :امکان داره مسمومش کرده باشید

چشمهاش گرد میشه و بهت زده به صندلی اش تکیه میزنه خنده ای هیستریک میکنه و ثانیه ای بعد که به خودش مسلط میشه میگه :اولا اینکه چرا باید همچین کاری بکنم ؟دوما اینکه من دارم جلوی خودتون از این کره مربا میخورم و چطوری میتونم شما رو جلوی روی خودتون مسموم کنم سوما اینکه مگه شما کی هستید خوبه رییس جمهوری چیزی نشدید .

با خیال راحت لقمه ی رو که بنفشه برام گرفته از دستش میگیرم و بنفشه میدونه که مشکلاتم رو خودم یه تنه بایدحل کنم وگرنه داشتن کمکی مثل بنفشه که صد نفر هم حریف زبونش نمیشن کمک بزرگی بود برای خفه کردن همیشگی آقای سعیدی ولی این آدم رو خودم باید سرجاش مینشوندم پس بنفشه همچنان ساکت بود .

در حالی که گازی به لقمه ی توی دستم میزدم گفتم :جواب اولتون اینه که مگه شما همونی نیستید که همیشه سر ناسازگاری با من داشتید و به قول معروف سعی در ضایع کردن من ؟مگه همونی نیستید که جلو جمع میخواستید غرور من رو بشکنید ؟شکستن غروره من به معنی کشتن منه جواب دومتون اینه که آدمیزاده دیگه هرکاری از دستش بر میاد مخصوصا اینکه اون آدم شما باشید و جواب سوم اینکه اینقدر مهم هستم که با تموم رییس جمهور نبودنم خیلی ها قصد جونم رو کرده باشن

از جام بلند میشم و میگم :فعلا روز خوش

بنفشه سریع میپرسه :کجا میری ؟

-میرم بیرون یه ذره هوا بخورم

بنفشه با نگرانی خواهرانش میگه :زیاد دور نشو

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پلکهام رو به نشونه ی موافقت رو هم میذارم و بنفشه وسعیدیِ ،متعجب رو با همدیگه تنها رها میکنم و بعد از پرداخت صورت حساب از رستوران بیرون میزنم

بیرون که میرم نفس عمیقی میگیرم که کمبود آلاینده های شهر تهران رو به وضوح درش حس میکنم همین امر باعث میشه چند تا سرفه ی پشت سر هم بکنم اینقدر دود و آلاینده نفس کشیدیم که بدنمون به هوای پاک و تمیز عادت نداره با خیال راحت توی محوطه ی رستوران قدم میزنم و از هوای خنک صبحگاهی اون منطقه لذت میبرم که دختر بچه ای که با لباس های کهنه و قدیمی گوشه ی خیابون نشسته بود و با عروسک پارچه ایش بازی میکرد توجه ام رو جلب میکنه آروم آروم به سمتش میرم و قیافه ی مظلوم بچه گونه اش عجیب به دلم میشینه نزدیک تر میرم و بازی کودکانه اش با اون عروسکه زشت قدیمی عجیب قلبم رو درد میاره .

روی پاهام میشینم و میگم :سلام خانم کوچولو

با صدای نازک بچه گونه اش میگه :سلام خاله

عجیب خاله گفتنش دلم رو میبره دستی به موهای لخت بلندش میکشم و میگم : عزیزم اینجا چیکار میکنی

عروسکش رو جلوم میگیره و میگه :دارم با نازگل بازی میکنم

-خونتون کجاست ؟

با دست به جایی پشت سرمون اشاره میکنه که بر میگردم و چند تا خونه ی کاهگلی رو میبینم .

اون حالتی که تمام وزنم رو روی پاهام انداخته بودم پاهام رو اذیت میکرد پس بدون معطلی نگاهی به رستوران انداختم تا مطمئن شم کسی منو تو این حالت نمیبینه همه مشغول خوردن بودن و با این وضعیتی که از بچه ها میدیدم بیشتر از یک ساعت معطل اینجا بودیم و این خوب بود چون زمان کافی داشتم برای معاشرت با این خانم کوچولوی تو دل برو .

با احتیاط روی زمین میشینم و به درک که مانتو و شلوارم خاکی میشه و الان برای من فقط مصاحبت با این خانم کوچولو مهمه و بس

رو به دخترک میپرسم :اسمت چیه عزیزم ؟

-سوگل

-سوگل جان چرا نمیری با بچه هایی که نزدیک خونتونن بازی کنی چرا اومدی اینجا ؟

مظلومانه نگاهی بهم میندازه و میگه :آخه اونا با من بازی نمیکنن یه بارم که منو تو بازیشون راه داده بود مامان سارا اومد دست سارا رو گرفت و داد زد نباید با من بازی کنن یا حرف بزنن

چشمهام رو گرد میکنم و میگم :آخه چرا ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-آخه میگن من بچه بدیم میگن مامانم بده

تعجبم دوبرابر میشه و چرا یه بچه باید بد باشه و یه بچه ی 4-5 ساله چه بدی ای میتونه داشته باشه ؟

-کی گفته تو بدی تو خیلیم دختره خوبی هستی

-آخه میگن ما خوب نبودیم که بابا حسن ولمون کرد و رفت با یه خانم دیگه ازدواج کرد میگن مامانم بلد نبود زندگی اشو حفظ کنه حتی چند دفعه هم شنیدم که به مامانیم گفتن از اینجا بریم چون مامانیم شوهره اونا رو قول میزنه

خنده ای رو لبم میاد و میگه :گول میزنه ؟

-آره آره اما مامانی من خیلی مهلبون اصلنش هم به کسی کاری نداره حتی چند دفعه هم خواستیم بریم جای دیگه اما ما که پول نداریم

شکلاتی از کیفم در میارم و به دستش میدم و با مهربونی ای که خیلی از من عجیبه میگم :حالا شما غصه نخور شکلات بخور

دستاش رو به هم میکوبه و میگه :اخ جوون شکلات

با عجله شکلات رو میخوره که خنده ام بلند میشه و میگم :اروم عزیزم مثل اینکه خیلی گشنه ات بودا

سری تکون میده و میگه :آره آخه الان دو روزه که غذا نداریم مامانم همش داره گریه میکنه و میگه پول نداریم که غذا بخریم

متعجب میشم و یعنی اینقدر وضعشون خرابه که پولی برای خرید مواد غذایی ندارن ؟

با عجله بلند میشم و رو به سوگل میگم :همینجا بشین خاله الان میام جایی نریا

سری به علامت باشه تکون میده همینکه از جا بلند میشم سعی میکنم با دست خاک های نشسته رو مانتو شلوارم رو بگیرم بعد از اینکه کمی از گرد و غبار روش رو ور میدارم به سمت رستوران راه می افتم با ورودم نگاه سعیدی به روم برمیگرده و با دیدن خاکی بودن مانتو و شلوارم ابروهاش بالا میپره به سمت پیشخوان میرم و بعد از اینکه چند تا کره و مربا رو توی مشمبا میریزم و همراه با برداشتن چند تا نون به سمت صندوق میرم بعد از پرداخت همینکه میخوام از رستوران بیرون بزنم صدای متعجب بنفشه رو میشنوم با بی حوصلگی به سمت میزشون قدم بر میدارم که بنفشه با بهت میپرسه :کجا میری ؟اینا چیه ؟چرا خاکی شدی ؟

-میرم بیرون اینا هم صبحونه است گشنه ام شده میخوام بخورم

سعیدی وسط حرفم میپره و میگه :چه خوش اشتها

چشم غره ای مهمونش میکنم و باز رو به بنفشه ادامه میدم :افتادم زمین خاکی شدم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سعیدی ناگهان میزنه زیرِ خنده و میگه :خوب معلومه با اینهمه ناز و ادا تو راه رفتن می افتین من همیشه گفتم با این طرز راه رفتن حتما یه روزی می افتین

باز هم بی جواب میذارمش و سکوت واسه آدمی مثل سعیدی بهترین راه کاره و هر چه بیشتر باهاش گرم بگیری پررو تر میشه و بی چاک و دهن تر .

دوباره راهم رو به سمت درب خروجی کج میکنم که بنفشه میگه :امیر سام زنگ زد پرسید چرا گوشیتو جواب نمیدی ؟

-باهاش قهرم

ته خنده ای توی صدای بنفشه میپیچه و همزمان با اینکه میگه :بهش میگم

من هم از رستوران بیرون میزنم و به سمت سوگل میرم .

خم میشم و دستش رو میگیرم و با درخواست ازش که من رو پیش مامانش ببره به سمت خونه اشون راه می افتیم وقتی وارد خونه میشیم زن ضعیف و رنجوری رو میبینم که گوشه ی خونه مشغول نماز خوندنه و در همون حال های های گریه میکنه سوگل که مامانش رو تو این وضعیت میبینه با عجله به سمت مامانش میره و میگه :مامان مامانی گلیه نکن خاله برامون صبحونه آورده

زن سریع از جاش بلند میشه و نگاهی به من میندازه با دیدنش تعجب میکنم شاید هنوز 30 سالش هم نشده بود اما صورتش مثل یک زن 40-45 ساله پیر و رنجور شده بود .

بعد از مدتی بالاخره به خودش میاد و بعد از کلی تشکر سفره رو میندازه و خودش و سوگل مشغول خوردن میشن در همون حین هم از وضعیتش برام میگه از اینکه شوهرش وقتی حامله بود کتکش میزنه از اینکه بچه اش میمیره و دکترا میگن هیچ وقت دیگه نمیتونه بچه دار بشه از اینکه شوهرش پسر میخواسته و بعد از اینکه دکترا ازش قطع امید میکنن زن و بچه اشو بدون هیچ پشتوانه ای اینجا ول میکنه و میره گفت و گفت و دل من نرم و نرم تر شد وقتی نگاهی به ساعتم میندازم و با توجه به اینکه خیلی وقته اینجا نشستم کارتی رو همراه با مقداری پول از کیفم در میارم به سمیرا مامان سوگل میسپارم .

سمیرا سریع میگه :این چیه خانم جان ؟

-اون کارت آدرس جایی که باید بری بگو از طرف من اومدی و تا وقتی که خودم برگردم تهران و تکلیفتو مشخص کنم همونجا مشغولت کنن وقتیم برگشتم با هم صحبت میکنیم این پولم بگیر هر چی که نیاز داری بخر بقیه اشم بذار خرج سفرت دارم بهت میگم تهران بمون تا کمکت کنم البته اگه کمک میخوای

سمیرا با عجله میگه :خدا از بزرگی کمتون نکنه خانم

شماره ی خودم رو براش رو کاغذی مینویسم و میگم :اینم شماره ی منه هر کاری که داشتی تماس بگیر

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از جام بلند میشم و همینطور که به سمت در میرم توصیه های لازم رو به سمیرا میکنم در رو باز میکنم که یهو میبینم سعیدی پخش زمین شده

با چشمهای گرد به سعیدی نگاه میکنم که با شرمندگی از جا بلند میشه و میگه :اِ خانم پارسین شما اینجایید سه ساعته دارم دنبالتون میگردم

چهره ام سرد و خشک شده و این مرد حق نداشت تو کارای من دخالت کنه و من هیچ خوشم نمیاد از آدمای فضول که سعی در پی بردن زندگی من دارن

نگاهش که به چهره ام میخوره با دلهره آب دهنش رو قورت میده و میگه :من شرمنده ام

رو به سوگل و سمیرا خداحافظی میکنم و بی توجه به سعیدی از خونه اشون بیرون میزنم .

متوجه سعیدی میشم که پشت سرم با عجله در حال دویدنه بالاخره بهم میرسه و همقدم با من قدم برمیداره درحالی که هنوز پشیمونی تو صداش موج میزنه شروع به حرف زدن میکنه :باور کنید قصد فضولی نداشتم خانم پارسین وقتی با اون دختر بچه دیدمتون کنجکاو شدم

با خشم به سمتش برمیگردم و میگم :کنجکاوی حدی داره آقای محترم وقتی از حدش بگذره میشه فضولی

با شرمندگی تایید میکنه و میگه :من معذرت میخوام

-عذر خواهی شما کاری که شما کردید رو جبران نمیکنه آقای سعیدی شما هیچ حقی در مورد دخالت توی زندگی من ندارید

-من فقط میخوام شما رو بشناسم

متعجب میشم و با ابروی بالا پریده ام سوالی نگاهش میکنم که ادامه ی حرفش رو میگیره و میگه :شخصیت شما یه معادله ی چند مجهولی شده برام ،نمیتونم حلش کنم

-بعضی از معادله ها باید حل نشده باقی بمونن

-اما من میخوام معادله ای به اسم پانیذه پارسین حل بشه میخوام برام مشخص بشه این دختری که با تمام خوبی و مهربونی ذاتیش اینقدر خشک و سرد نشون میده کیه میخوام بدونم آدمی که خیلی بهتر از آدمای دور و اطرافمه چرا خودش رو از بقیه جدا میکنه من فقط میخوام شما رو بشناسم شمایی که باهمه متفاوتید شمایی که بد نشون میدید و اوج خوبی اید شمایی که متوجه دخترک گوشه ی خیابون میشید در حالی که خیلی از اونایی که ادعایِ کار خیر میکنن متوجه اش نمیشن من میخوام شما رو بشناسم

در حالی که قند ته دلم آب میشه از این تعاریف ناگهانی روم رو بر میگردونم و فقط به یک جمله اکتفا میکنم :تو کار من سرک نکش

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و به سمت اتوبوس را می افتم توی راه نگاه خیره ی سعیدی رو تماما روی خودم حس میکنم و میدونم این تازه اوج بدبختی منه واونموقعی که سعیدی از من هیچی نمیدونست اون همه حرف میزد و اذیت میکرد چه برسه به الانی که به قول خودش فهمیده من اون آدمی که نشون میدم نیستم و خدا به خیر بگذرونه آقای فضول خانی رو که محض ارضای کنجکاوی میخواد از این به بعد پاپیچِ من بشه /

با اتمام اولین خاطره ی شمال لبخندی رو لبم میشینه و چقدر حرص خوردم روزهای بعدش از دست اون پسرک که کل دانشگاه از خوبی و معرفتش حرف میزدن دلم برای سوگل و سمیرا هم تنگ شده بود یادم باشه فردا حتما سری بهشون بزنم خیلی وقت که از دنیای بیرون دور افتادم فقط کار و کار و شبها هم با خاطرات گذشته زندگی کردن خاطراتی که شیرینن و شیرین هم میمونن اما با تموم شیرینشون زمان یادآوریشون توی ایفای طعمه اشون نقش داره زمان خیلی تاثیر داره اگه این خاطرات رو 4 سال پیش مرور میکردم طعم عسل داشت طعم شیرین ترین شیرینی دنیا از اون شیرینی هایی که هیچ وقت دل آدم رو نمیزنن از اونایی که هر چقدر ازشون بخوری سیر نمیشی زمان تاثیره به سزایی توی خاطرات داره گاهی اوقات طعمه اشون رو شیرین میکنه اونقدر که از مروره خاطراتت دست نمیکشی اما گاهی اوقات زهرشون میکنه به کامت و این تلخی دلزده ات میکنه نه تنها از مروره خاطرات بلکه دلزده ات میکنه از زنده بودنت دلزده ات میکنه از زندگی ای که توش زندگی نمیکنی مردگی میکنی و تمام.

اینکه عین یه آدم افسرده و دیونه کنج خونه میشینی و خاطرات رو مرور میکنی ،گریه میکنی ،عکس ها رو نگاه میکنی و هق میزنی اینکه درد داری از نبوده یه همدم از نبوده کسی دور و اطرافت از اینکه همه چی داری و انگار هیچی نداری اینکه تنها قرص آرامش بخشت خواب باشه و آرزوت یه خواب ابدی اینا دردیه که یه آدم مرده توی زندگی اش داره اینا دردیه که بعد از 4 سال هنوز مرحمی براش پیدا نکردم .

*نشعه ی شعرم ولی دارم خماری میکشم

گوشه دنج اتاقم بی قراری میکشم

تکه های خاطراتم را کنارم چیده ام

پشت عکس یادگاری،یادگاری میکشم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

روزگارم رااگریک روز نقاشی کنم

یک قفس با خاطرات یک قناری میکشم

مثل گربه دور دیزی

بی قرارو باحیا

باهمه دارایی ام درد نداری میکشم

خواب دیدم ماه بانوی دیارمادری

آذری می رقصدومن هم هزاری میکشم

بسکه میسازدخرابم میکند باخاطرش

حسرت یک استکان زهرماری میکشم

بی جوابم هرکه می پرسد(کفن پوشی چرا)

نگاه دانلود
www.negahdl.com

حبس سنگینی به جرم بی مزاری میکشم

ازازل بامن غریبی کرد،حالاغرق خواب

ملحفه روی تن بخت فراری میکشم

بازهم پایان بازیهای تکراری رسید

شب سحرشدهمچنان دارم خماری میکشم*

فردا صبح بعد از خوردن صبحانه ی کوچیکی آماده میشم و به سمت خونه ی سمیرا میرونم ماشین رو که پارک میکنم نگهبان با دیدنم تا کمر خم میشه و میگه :سلام خانم چه عجب از اینورا

بی توجه به حال و احوال پرسیش میگم :هستن ؟

-بله خانم هستن هم سمیرا خانم هم سوگل خانم

-سوگل مگه مدرسه نداره ؟

-چرا خانم چند روزه سرما خوردن مرخصی گرفتن تو خونه دارن استراحت میکنن

-باشه فعلا

-به سلامت خانم

در ساختمون رو باز میکنه و من ماشین رو تو پارکینگ میبرم بعد از پارک ماشین به سمت آسانسور میرم و دکمه ی طبقه 7 رو فشار میدم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چند تقه به در وارد میکنم که ثانیه ای بعد صدای شاد سوگل به گوشم میرسه و وجودم پر از لذت میشه

سوگل:اومدددددم

درب خونه باز میشه و من دختره 10 ساله ای رو میبینم که عجیب قد کشیده توی این مدت کوتاه غفلتم .

من رو که میبینه دستش رو به دهن میگیره و پر شور و هیجان جیغ میکشه و بغلم میکنه و بالا و پایین میپره و من خنده تا پشت لبم میاد و قورتش میدم این لبخنده پرروی بدون اجازه رو .

صدای سمیرا میاد که از داخل خونه داد میزنه :سوگل مامان کیه ؟

سوگل با خوشحالی دستم رو میکشه و به داخل میبره و با اون صدای جیغ مانند اش پرشور و هیجان میگه :خاله پانیذه

به ثانیه نمیکشه که سمیرا رو جلوی خودم میبینم که به آغوشم میکشه و بوسه رو گونه ام میکاره بالاخره بعد از 10 دقیقه معطل شدن دم در ورودی روی مبل نشسته ام و به سوگل خیره ام .

سوگل که نگاه خیره ام رو میبینه لبخندی به لب مینشونه و میگه :بله؟

-تو مثلا الان مریضی ؟

خودش رو به موش مردگی میزنه و میگه :آره تب دارم استخونام درد میکنه گلوم چرک کرده .....

وسط حرفش میپرم و میگم :مشخصه دارم میبینم اصلا داری میمیری تو الان خونه چیکار میکنی باید بیمارستان باشی

رو پاش میکوبه و میگه :منم همینو میگم مامان قبول نمیکنه

سیب تو دستمو به سمتش پرت میکنم که جاخالی میده

-خیلی پررو شدی سوگل

-قربون خاله پانی

چشمهام گرد میشه و به جز اون نامرد کسی جرئته مخفف کردنه اسم من رو نداشت

سمیرا با سه تا لیوان چایی از اشپزخونه بیرون میاد و من به زنی نگاه میکنم که توی اولین دیدارمون 40 ساله به نظر میومد و الان هرچند باز هم پیر تر از سنش نشون میده اما دیگه میشه فهمید که این زن ده ی 3 زندگی اش رو میگذرونه و نه بیشتر ...

لیوان چای رو که از سینی بر میدارم رو به سمیرایی که کنار سوگل جا گرفته میگم :درس و مشقش چطوره ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سمیرا با چشمهایی پر افتخار و براق میگه :همه معلما ازش راضین

یک قلپ از چایی خوشرنگ سمیرا رو پایین میدم و میگم :به رضایت معلما کاری نداشته باش معلما ممکنه به خاطر ادب و تربیتش ازش راضی باشن وضعیت نمره هاش چطوریه ؟

سمیرا با لبخندی شیطانی رو به سوگل ابرویی بالا میندازه و میگه :همه نمره هاش خوبه به جز ریاضی

چشمهام رو باریک میکنم و سوگلی رو میبینم که سر پایین انداخته و میدونم این دختر همیشه تمام تلاشش رو میکنه که هم من و هم مادرش ازش راضی باشیم

نگاهم رو همچنان خیره ی سوگل نگه میدارم و میگم :چرا باید همه ی نمره هاش خوب باشه الی ریاضی ؟

سمیرا اجازه ی صحبت کردن به سوگل رو نمیده و میگه :سوگل میگه متوجه نمیشه بچه ام خیلیم کار میکنه ها معلمش میگه از پایه ضعیفه

-پیشنهاد معلمش چی بوده ؟

-میگه براش معلم خصوصی بگیریم

-نمیخواد خودم بهش یاد میدم

سوگل نگاهش رو بالا میاره ومتعجب به من نگاه میکنه که میگم :چیه ؟مگه همیشه نمیگفتی دلت میخواد پیش من کار کنی ؟خوب منم میخوام کارمندم از اول با روش خودم جلو بیاد

سمیرا میان ماجرا میپره و میگه :راضی به زحمتت نیستم خانم جان

دوباره لیوان چای رو نزدیک لبم میبرم و میگم :زحمتی نیست

رو به سوگل میگم :الان برو یه سر به کتابت بزن ببین کجا ها رو مشکل داری بیا بپرس

سوگل با عجله به سمت اتاقش میره که سمیرا دوباره میگه :جدی میگم خانم راضی به زحمت شما نیستم معلم میگیرم براش

-صد دفعه بهت گفتم به من نگو خانم احساس پیر بودن بهم دست میده دوما اینکه خودم دلم میخواد اینکارو کنم سوما میدونم دیگه اینقدر پول داری که بتونی معلم خصوصی بگیری اما من اعتمادی به کار کردنشون ندارم

سمیرا سر به زیر میندازه و میگه :این حرفا چیه خانم ما که هر چی داریم از صدقه سری شما داریم وگرنه ما همون 6 سال پیش تو همون دهات، بدون هیچ آب و غذایی مرده بودیم و تا الانم هفت کفن پوسونده بودیم کی فکرشو میکرد که من بتونم همچین زندگی ای داشته باشم همش از لطف شماست

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-من کاری نکردم اگه به اینجا رسیدی به خاطر کارای خودت من فقط به دوستم معرفی ات کردم اونم بردت تو یه تولیدی دیگه اون استعداد و تواناییه خودت بود که به سال نکشیده واسه خودت تولیدی زدی

-در هر حال من تا آخره عمر مدیون شمام

تا غروب مشغول درس دادن به سوگل بودم و تازه میفهمیدم حجم دلتنگی ام رو برای این دو غریبه ای که از هر آشنایی طی این سالها برام آشنا تر بودن

به خونه که میرسم امیر سام رو دم خونه میبینم که با لبخند بهم خیره شده با بی حوصلگی از همون فاصله دستم رو به علامت چیه تکون میدم

که همونطور که به سمتم میاد شروع میکنه به خوندن

اومدم در خونتون خونه نبودی

راستشو بگو با کی کجا رفته بودی ؟

عاقل اندر سفیهانه نگاهش میکنم که مضحک میخنده و میگه :خب بابا نخور منو بیا پوران جون شام درست کرده

همچنان نگاه عاقل اندر سفیهانه ام رو حفظ میکنم و میگم :ساعت 6 غروبه کی الان شام میخوره که تو میخوای بخوری ؟حتما ساعت 7 هم خاموشیه نکنه رفتی اونجا مرغ شدی برگشتی ؟

دستش رو دراز میکنه تا دوباره دماغم رو فشار بده که خودم رو عقب میکشم و با کیفم ضربه ای به دستش میزنم و میگم :بکش عقب بینم خسته ام میخوام برم استراحت کنم

-میای شام میخوری

-آخه الان وقته شامه ؟من بیام چی بخورم ؟اصلا مگه من بهت نگفتم من شبا چیزی نمیخورم

-آه اونوقت چرا مادمازل ؟نکنه رژیمی اید ؟

-فرض کن آره

-آخه فرضم نمیاد میدونی چرا؟چون معمولا اونایی که چاقن رژیم میگیرن نه نی قلیونا

-امیر سام برو اونورا اعصاب ندارم میگم نمیخورم یعنی نمیخورم

-میخوری خوبشم میخوری بنفشه و مامان حریف تو نمیشدن اما منکه میشم از این به بعد هر شب شام خونه ی مایی

-باشه باشه حالا برو گمشو موقعه ی شام میام

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-الان بیا

-الان بیام اونجا چیکار کنم ؟

-بیا با هم اختلاط کنیم حرف بزنیم درد ودل کنیم

-دردو دلم بخوره تو سرم میخوام برم بخوابم

-کلیدتو بده هر موقع موقع شام شد بیام دنبالت پس

بی حوصله کلید رو بهش میدم و میگم :الان مشکل حل شد ؟میشه بذاری برم کپ مرگمو بذارم ؟

-اوا چرا کپه ی مرگ خواهر برو راحت بگیر بخواب چرا به خودت فحش میدی ؟

بی حوصله کنارش میزنم . از وقتی که امیر سام اومده به دلیل حرف زدن زیاد فکم درد میکنه .

دو هفته ای از اومدن امیر سام میگذره همچنان ور دل عمه میخوره و میخوابه و شکم گنده میکنه اما من این روزها سرم شدید شلوغ خبر فروش سهام شرکتم به یه آدم مجهول که فعلا فقط وکیلش رو جلو فرستاده خبر اینکه با اینکه هنوز من سهامدار عمده ام اما یه حریف قدر هم رو به روم داره قد علم میکنه حسابی به جنب و جوش انداختتم .کارای کارخونه و فروشگاه از طرفی هم یاد دادن درس به سوگل وقت سر خاروندن هم برام نذاشته شب همینکه میرسیدم خونه از فرط خستگی سرم به بالشت نرسیده غش میکردم از طرفی این خستگی رو دوست داشتم اجازه ی فکر کردن و یادآوری خاطرات رو بهم نمیداد توانایی فکر کردن به گذشته رو ازم گرفته بود سرو کله زدن با امیر سامی که روح خونه رو با اومدنش به خونه بر گردونده بود عمه انگار 10 سال جوون تر شده بود بنفشه انگار قلشو پیدا کرده بود و با امیر سام مشغول آتیش سوزوندن بود و من عذاب وجدان گرفته بودم از 7 سالی که باعث اینهمه دوری افتادن بین این جمع دوست داشتنی شده بودم

عذاب وجدان داشتم از گرفتن خوشبختیه عزیزترینام اما با تموم اینها هنوز هم خودم خوشبخت نبودم دلم تنگ بود تنگ اون اشتباه بزرگ زندگیم دلتنگ اونی که با تموم نامردی هاش هنوز که هنوزه با فکر کردن بهش قلبم به تلاطم می افته ، دلم تنگ اون روزاییه که با تموم خستگی توی آغوشش آروم میگرفتم تنگ اون وقتایی که با تموم سردی های من هر روز با شاخه ای گل میومد خونه یه بار هم نشد دست خالی بیاد حتی اگه شده بود از گلای تو باغچه میچید اما با خودش گل می آورد مهربون بود مهربونیش به دل مینشست چه میدونستم نقش بازی میکنه ؟همه میگن آدم عاشق کر و کور میشه اما من نفهم هم شده بودم نمیفهمیدم فرق عشق و رول بازی کردن رو نمیفهمیدم فرق بوسه ی عشق و عادت رو نمیفهمیدم فرق حرف رفتن زدن رو نمیفهمیدم من نفهم بودم اشتباه از من بود از خوده خوده نفهمم

*یک نفر اینجا دلش تنگ است ،

باور می کنی؟!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یک گذر بر قلب او ،

یکبار دیگر می کنی؟!

یک نفر دارد ،

هوای پر کشیدن ،

در دلت

یک سفر ،

شهباز من ،

با این کبوتر می کنی؟!

ماه من ،

چشمان زیبایت ،

مرا دیوانه کرد !

با من دیوانه ،

ای زیبای من ،

سر می کنی؟

گل بده در باغ دل ،

تا جان دهم در پای تو !؟

گل بده ،

کاشانه ی دل را ،

معطر می کنی؟!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ساعتی پیشم نشین ،

من خسته ام از زندگی

خستگی را از تنم ،

با بوسه ای در می کنی؟

گوش من لج می کند ،

وقتیکه حرف از رفتن است !

صحبت رفتن ،

تو با این آدم کر می کنی؟*

توی دفتر فروشگاه نشسته بودم و از سر بیکاری توی اینترنت ول میچرخیدم جالب بود اینهمه مسئولیت داشتن و بیکار بودن البته چرا که نه تا وقتی که بنفشه ای هست که بی چون و چرا جورم رو بکشه من بیکاره دوعالمم و با خیال راحت از زندگی کسالت بارم لذت میبرم .

تلفن که زنگ میخوره در حالی که با خیال راحت روی میز لم دادم و دستم رو ستون بدنم کردم و به مانیتور کامپیوتر خیره شدم دست دیگه ام رو دراز میکنم و تلفن رو برمیدارم صدای بنفشه که تو گوشم میپیچه فقط به در آوردن صدایه هووم مانندی از ته حنجره ام اکتفا میکنم و این روزا حتی نای باز کردن دهنم رو هم ندارم و بیش از اندازه خسته ام .

-یکی اومده دیدنت

با بی حوصلگی مینالم :کی؟

-نمیدونم این پسره که من ازش بدم میاد

صدای سروش رو میشنوم که میگه :آقای رحمانی نه این پسره

ادا در اوردن بنفشه رو حتی از پشت تلفن حس میکنم سریع سر جام درست میشینم و رو به بنفشه میگم :بفرستش تو

برای سروش هیچ وقت سرم شلوغ نبود سروش همونی بود که برام خبر می آورد خبر از زندگی شیرینی که اون نامرد بدون من خودشو توش غرق کرده بود خبر از اوضاع و احوالش ،خبر از کار و زندگی اش به قدری کار سروش خوب و دقیق بود که میشد گفت تمام زندگی اون نامرد رو زیر ذره بین گرفته بودم و از ریز و درشتش خبر داشتم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سروش اول چند تقه به در میزنه و بعد از صدور اجازه از جانب من در رو باز میکنه با همون تیپ همیشه مغرورش وارد اتاق میشه و فقط خدا میدونه که این مرد چقدر جذابه .

از همون ابتدای ورودش بهش خیره ام که بالاخره جلوی میزم می ایسته و میگه :سلام خانم

سری تکون میدم و میگم :چیزی شده ؟

پوشه ای رو رو میزم میذاره و میگه :حال عاطفه خانم وخیمه و الان 3 روزی هست که تو بخش مراقبت های ویژه ی بیمارستان بستری ان

نگاه بی تفاوت و سردم رو بهش میندازم و امیر سام گفته بود که عاطفه داره میمیره

-حالش چطوره ؟

-دکترا ازش قطع امید کردن احتمال دادن تو همین هفته بار سفر رو ببنده

-حالشون چطوره ؟

-پارنا خانم زیاد بی قراری نمیکنه همچنان بدون هیچ سر و صدایی میره و میاد اما آقا خیلی بی قراری و ناراحتی میکنن

پوزخندی رو لبم میشینه و بی قراره زنشه .

سری تکون میدم و رو به سروش میگم :خبری شد زنگ بزن مثل همیشه کارت خوب بود .

از کشوی میزم دسته ای تراول بیرون میکشم و جلوی سروش میذارم سروش هم بعد از تشکری پولها رو بر میداره و بعد از اینکه بهش اجازه ی مرخصی میدم از در اتاقم بیرون میزنه .

حرفهای سروش تو سرم میپیچید و هر سری بلند تر از قبل توی مغزم اکو پیدا میکنه

بی قراری میکنه ،ناراحت برای عاطفه ای ناراحت که به خاطرش من رو ول کرد و رفت به خاطر عاطفه ای بی قراری میکنه که به خاطرش پشت پا به همه ی حرفهای قشنگ عاشقونه اش زد .

حرفهای سروش یادآوری خیانتی که بهم شده بود و صداهایی که تو مغزم هر لحظه بلند تر از قبل میشد سعی در منفجر کردن مغزم داشتن سردرد شدیدی که این روزها بدجوری گریبان گیرم شده بود و حالا هم با صداهایی که سعی داشتن از خاطراتم سرک به دنیای حال و یادآوری بزنن ،صداهایی که هرج و مرج زیادی رو تو مغزم به پا کرده بودند و هر لحظه به تشدید سردردم کمک میکردن

سرم رو بین دوتا دستام گرفتم و اجازه ی پیشروی رو به خاطره ای دادم که توش برای اولین بار حس ششم زنانه ام فعال شده بود .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

/درب خونه رو باز میکنم با شنیدن صدای خنده ی بلند عزیزترین شده ی این روزهام که از گوشه ای از پذیرایی میاد به اون سمت راه می افتم .

نگاهم بهش خشک میشه به اونی که بیش از اندازه به عاطفه ای نزدیک که از سر بی پناهی به من پناه آورده بود به عاطفه ای که از بی کس و کاری مجبور به خدمتکاری تو خونه ی من شده بود نگاهم به اونی که بیش از اندازه به دخترک افسرده ی خونه ی من نزدیک خشک میشه و اون حتی نمیفهمه که من رسیدم و یعنی اینقدر مصاحبت با عاطفه بهش خوش میگذره که متوجه ی نگاه خیره ی من نمیشه ؟

روم رو کم نمیکنم و میخوام اونقدر بهشون زل بزنم که خودشون خجالت بکشن اما اینقدر گرم صحبت و خنده هستن که هیچ چیز توجه اشون رو جلب نمیکنه

با صدای ارمغان که بلند و بالا با من سلام میکنه به سمتش بر میگردم

-سلام خانم کی رسیدید ؟

نگاهم رو به عقب بر میگردونم و بالاخره اون دوتا هم متوجه من شدن

سریع از جاش بلند میشه و خودش میدونه که من روی روابطش با خانم های دیگه بیش از اندازه حساسم و من یک ربعی میشه رسیدم و اون از بس گرم صحبت با عاطفه بوده که حتی متوجه ی من هم نشده

به سمتم میاد و من بی توجه بهش راه اتاقم رو پیش میگیرم در حال عوض کردن لباسهام ام که در اتاق و باز میکنه به سمتم میاد ثانیه ای بعد منم که تو آغوشش کشیده میشم و بوسه ی شیرینی که روی موهام کاشته میشه و بعد اون صدای بم و مردونه اش که بغل گوشم شروع به نجوا میکنه :خانم خوشگله ی من چطوره ؟

بی جواب دلگیر نگاهش میکنم که چشمهاش رو گرد میکنه و سوالی سرش رو تکون میده بی حوصله از آغوشش بیرون میام و به سمت کمد لباسام راه می افتم که دستم رو میگیره و میگه :چی شده پانی ؟

-هیچی

من رو به سمت خودش بر میگردونه و میگه :دِ آخه اگه من تو رو نشناسم که باید برم بمیرم بگو چی شده عزیزم

عصبی میشم و داد میکشم :برای چی با عاطفه میپری ؟

چشمهاش درشت میشه و مثل اینکه انتظار این رفتار رو از من نداشت سریع میخواد اون صحنه ای که من دیدم رو رفع و رجو کنه به خاطر همین میگه :چه پریدنی هیچ معلوم هست چی میگی پانی ؟

-فقط تنهام بذار

-صبر کن ببینم یه حرفی میزنی باید وایستی جوابشم بگیری .تو منو اینجور آدمی شناختی که وقتی خودم زن و زندگی دارم دنبال دیگران راه بی افتم ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بی هیچ حرفی خیره اش میشم و اون ادامه میده :اون دختر فقط بیش از اندازه ترحم بر انگیزه اینکه همه ی خانواده ات رو به خاطر گاز گرفتگی از دست بدی و بعدش خدمتکار خونه ی مردم باشی به اندازه ی کافی ناراحت کننده هست اون دختر کاملا افسرده است پانیذ من فقط میخوام بهش کمک کنم

و من میشناسم این مرد همیشه به همه کمک کن رو اما حس ششم زنانه هیچ وقت اشتباه نمیکنه /

*حس ششم زنانه

حس بویایی نیست ،

اما می تواند

عطر حضور یک زن را

در خاطرات نزدیک تو احساس کند .

حس ششم زنانه ،

حس چشایی نیست،

اما می تواند بفهمد ،

طعم کدام " دوستت دارم "

زیر زبانت مزه کرده است .

حس ششم زنانه ،

حس لامسه نیست .

اما گرمای دست کسی را غیر خودش ،

در دستهایی که مدتهاست برایش سرد شده ،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خوب احساس می کند .

حس ششم زنانه ،

حس شنوایی هم نیست .

اما می تواند کوچکترین نجوای محبتی را

که زیر گوشت خوانده شده ، بشنود .

حس ششم زنانه،

حس بینایی نیست .

اما چشم بسته هم می تواند ببیند ،

قلبت دارد برای چه اسمی ،

تندتر از قبل می زند ....

حس ششم زنانه .

لعنت به حسی که نمیتوان آن را کور کرد .

کر کرد.

زبان برید .

حسی که

نمی توان انکار کرد از بس آشکار است .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

لعنت به حس ششم زنانه که از صدها بازپرس

دقیق تر می تواند،

مچ تو را بگیرد .

و تو ،

می خواهی حس ششم زنانه را

به زندان سکوت محکوم کنی .*

با صدای تقه ی در از غرق شدن در خاطرات نجات پیدا میکنم و ثانیه ای بعد بنفشه رو به روم تو اتاق ایستاده و با نگاه خیره و ناراحتش میپرسه :بازم سرت درد میکنه ؟

برای جلوگیری از هر بحث احتمالی ای میگم :نه یکم خسته ام دیشب داشتم کتاب میخوندم دیر خوابیدم

بنفشه با مهربونی میگه :میخوای برو خونه استراحت کن من هستم کاریم نمونده

تعارفش رو رو هوا میزنم و میگم :باش پس من میرم

لبخندی رو لبش میشینه و مطمئنم تو دلش داره لعنت میفرسته به روی تنه زده ی من به سنگ پای قزوین

همچنان با اون لبخند دلنشینش میگه :اگه سرت درد میکنه از همینجا برو دکتر امیر

بفهمه هنوز دکتر نرفتی غوغا به پا میکنه

بی حوصله سری به علامت باشه تکون میدم و از دفتر بیرون میزنم .

تختم رو که میبینم نیروی جاذبه ی قوی رو حس میکنم که من رو به خواب دعوت میکنه اما برای تسکین سردردم یه دوش آب سرد رو مقدم به خواب لذت بخشم میبینم پس دست رد به سینه ی فرشته ی خواب میزنم و به سمت حموم راه می افتم

بعد از اینکه از حموم بیرون میام احساس میکنم آب سرد تمام سردرد و دردی رو که باعث داغ شدن سرم شده بود رو همراه با جریان خودش از سرم بیرون کشیده با خیال راحت سرم رو رو بالشت میذارم و با خیالی راحت تر خودم رو مهمونه خوابی میکنم که به شدت بهش نیاز داشتم .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با تکون های شدیدی که باعث لرزشم روی تخت میشه چشمهام رو با خشم باز میکنم و نگاهم خیره ی امیر سام میمونه که با لبخندی که تا بناگوشش پهن شده به من خیره است .پووفی میکشم و به ساعت روی دیوار خیره میشم که ساعت 8 شب رو نشون میده و عجیبه که من اینقدر خوابیدم .

امیر :تو خسته نمیشی اینقدر میخوابی ؟شبا چطور خوابت میبره

-به جاش شبا نمیخوابم

حالت متفکرانه به خودش میگیره و در حالی که دستش رو زیر چونه اش میذاره میگه :پس جغدی

چپ چپ نگاهش میکنم که دستم رو میکشه و میگه :بلند شو بریم شام

سرم رو تو بالشت فرو میکنم و میگم :من نخوام شام بخورم کی رو باید ببینم

-منو

چشمهام رو درشت میکنم و بهش زل میزنم و میگم :خب دیدمت حالا بفهم که نمیخوام شام بخورم

سام هم روش رو کم نمیکنه و میگه :چه منو ببینی چه نبینی باید بیای غذا بخوری

-لعنت بهت امیر لعنت بهت

دستهاش رو رو سینه اش میذاره و تعظیم میکنه و میگه :خیلی ممنون واقعا حالا پاشو

با حرص از جام بلند میشم که خنده ی امیر سام بلند میشه بهش نگاه میکنم و متعجب میپرسم :برای چی میخندی

در حالی که قهقه اش مانع درست حرف زدنش میشه و کلمات رو تیکه تیکه بیان میکرد گفت :خ....خود....خودتو..ب..بب...ببین

به آیینه نگاه میکنم و با دیدن تصویر خودم که موهام به هر طرف کشیده شده و سیخ شده خودم هم خنده ام میگیره با عجله به سمت برسم میرم و شروع به شونه کردن موهام میکنم بالاخره بعد از ده دقیقه، شونه کردن موهای بهم پیچیده ی من هم تموم میشه و با امیر سام به سمت خونه ی عمه راه می افتیم در حالی که آروم آروم تو باغ قدم میزدیم امیر شروع به صحبت کرد :یادته چقدر از این باغ خاطره داریم

-نه پس فقط خودت یادته

ضربه ی آرومی به پشت سرم میزنه و میگه :همیشه این تخس بودنت رو اعصابم بود

زبونم رو براش در میارم و اون اما فقط میخنده و انگار غرق خاطرات گذشته است که ادامه میده :یادش بخیر چقدر بچگی هامون خوش بودیم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

متعجب نگاهش میکنم و میگم :تو که از هفت دولت آزادی تو دیگه غمت چیه که حسرت خوشی های بچگی امون رو میخوری؟

امیر سام اما تو حال خودش و انگار حتی صدای من رو هم نشنیده توی خاطراتش غرق بود و بعد از چند ثانیه صداش رو میشنوم که نجواگونه میگه: پر رنگ ترین خاطره ام واسه اونموقع است که ماشین اسباب بازی ام رو شکونده بودی از دستت عصبانی شده بودم اما از اونجاییم که خیلی غد و سرتق بودی و اگه بهت میگفتیم بالا چشمت ابروه قهر میکردی و با گریه کردنات دایی و زن دایی رو به جونمون مینداختی مجبور شده بودم یه گوشه بشینم و زار زار گریه کنم هر چقدر هم مامان میگفت واست یکی دیگه میخرم قبول نمیکردم اخه اون ماشینی بود که با خودت خریده بودمش وقتی با دایی اینا رفته بودیم خرید تو چشمت یه خرس صورتی بزرگو گرفته بود و منم اون ماشین سیاه دو درو ....

درست وقتی عصبانیتم به اوجش رسید که تو اومدی تو خونمون و با دیدن من که گریه میکردم با بنفشه کلی بهم خندیدین ،بنفشه فقط میخندید اما تو با اون زبون نیش ماریت حسابی مسخره ام کردی با عصبانیت افتادم دنبالت اینقدر عصبی بودم که اصلا برام مهم نبود که بچه ای و عقلت نمیرسه فقط میخواستم ادبت کنم یادمه 3 دور کامل دور این باغ بزرگو دویدیم نه من کم میاوردم نه تو، تو جیغ جیغ میکردی و گاهی اوقات هم به بلند بلند میخندیدی وزش باد و صدای خنده های اون روزت هنوز تو گوشمِ اروم اروم باعث میشد عصبانیتم کم بشه از همون بچگی برام فرق داشتی بین تمام فامیل پانیذ کوچولو برای امیر سام فرق میکرد هواشو داشت پشتش بود دوستش داشت اون روز با تموم بچگی هام و بچگی هات میخواستم ادبت کنم هر چقدر هم که دوستت داشتم نیاز داشتم که بفهمی مسخره کردن کار خوبی نیست شکستن دلی که دوستت داره کاره خوبی نیست بالاخره گیرت انداختم نشوندمت وسط باغو شروع کردم به قلقلک دادنت دلم نمیومد بزنمت یا سرت داد بکشم تو پانیذ کوچولو بودی هنوز 5 ساله ات بود من نمیتونستم دلم نمیومد هر چقدر التماسم میکردی بذارم بری قبول نمیکردم میگفتم باید عذر خواهی کنی اما تو از همون بچگی اینقدر مغرور بودی که حاضر بودی قلقلک های من رو تحمل کنی و عذر خواهی نکنی بعد از چند دقیقه گریه ات گرفته بود اما من باز هم داشتم قلقکت میداد خوشم میومد از اینکه میدیدم هم گریه میکنی و هم میخندی دایی که صداتو شنیده بود اومد سمتم آرومم کرد و بهم قول داد که با خودت دوباره بریم بازار و برام یه ماشین بهتر از اون رو بخره تو هم حسودی رو به حد کمال رسوندی و گفتی پس من چی ؟عمو هر چقدر میگفت :هر چی بگی برات میخرم حرف تو گوشت نمیرفت

آخر سر گفتی یه خونه درختی وسط باغ میخوای که خودت و عروسکات توش زندگی کنین عمو هم بهت قول داد و همون روز با هم رفتیم کلی اسباب بازی خریدیم فرداش عمو یه سری کارگر اورد و مشغول درست کردن اون خونه شدن ،وقتی خونه تموم شد تو بودی و عروسکات و بنفشه گاه گاهی هم من به اجبار خودم رو تو اون خونه هل میدادم و مجبور به خاله بازی میشدم اگه میگم اون روز که اسباب بازیم رو شکوندی بهترین روزم تو این باغ بود به خاطره این بود که میتونستم بدوم دنبالت و نوازش باد و صدای خنده های قشنگت رو حس کنم اما از وقتی اون خونه ی ته باغ ساخته شد من کمرنگ شدم من فقط یه پشتوانه بودم به امید کمک های برادرانه اما تو پررنگ

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بودی از همون بچگی هات برای منی پررنگ بودی که دار و ندارم رو به پات میریختم برای منی که هنوز که هنوز تو حسرت این میسوزم که پانیذکم یه بار دیگه مثل اون وقتا بلند بلند بخنده و بی قید و بند شاد و سر حال باشه .

با تعجب نگاهش میکردم که روش رو به سمت من برگردوند و گفت :چرا وایستادی ؟

-منظورت از این حرفا چیه ؟

-منظورم واضحه پانیذ جدا از اینکه بهت اعتراف کردم که همیشه دوستت داشتم و خواهم داشت دارم میگم که دلم واسه اون موقع هایی که شاد بودیم تنگ شده شاید داری تظاهر میکنی شادی و خوشحال اما من از ته دلت خبر دارم راز چشمهات رو میدونم ،میدونم عزیزکم کی خوشحال و کی ناراحت میدونم که دلش شکسته یا نه پانیذ سر کی رو شیره میالی ؟سر منی که نفس به نفس باهات بزرگ شدم ؟سر منی که از جیک و پوکت خبر دارم و از جیک و پوکم خبر داری ؟

-من سر کسی کلاه نذاشتم

-گذاشتی عزیزه من گذاشتی اول از همه هم سر خودت گذاشتی میگی شادی اما ته دلت از غصه ترکیده لبخند میزنی اما اشک تو چشمات پر سرحالی اما در واقعیت دلمرده پانیذ من از این ها نمیتونم بگذرم

-داری اشتباه میکنی

امیر سام نگاهی عاقل اندر سفیهانه به من میندازه و میگه :خدا کنه اینطور که تو میگی باش

و دوباره به سمت خونه ی عمه راه می افتیم .

سر میز شام عمه رو به من میپرسه :اوضاع کار و بار چطوره ؟

شونه ای بالا میندازم و با بی قیدی تکه ای مرغ به چنگال میزنم و میگم :خوبه بد نیست

بنفشه با ذوق میگه :بد نیست ؟عالیه ؟اگه بتونی این پروژه ی جدیدی رو که گرفتی رو به ثمر بنشونی میشیم جزء عالی ترین ها

-ما همین الان هم جزء عالی ترین ها هستیم

بنفشه چینی به دماغش میده و میگه :تو بی ذوق ترین آدم زمینی

امیر سام بلند بلند میخنده و میگه :حالا قضیه ی این پروژه چیه ؟

قبل از اینکه دهن باز کنم بنفشه با شوق و ذوق شروع به توضیح دادن میکنه و منکه خیالم از بابت توضیح و تفسیر پروژه ی جدید راحت میشه به خوردن ادامه ی شامم مشغول میشم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بعد از تموم شدن سخنرانی طولانیه بنفشه عمه رو به من میگه :پروژه ی سختیه

با سر حرفش رو تایید میکنم و میگم :خیلیم ریسک داره اول نمیخواستم قبول کنم

بنفشه با دهن پر میگه :اما اگه موفق بشی کلی پول میاد تو جیبت

بی حوصله غر میزنم :چرا تو همه چیزو تو پول میبینی ؟

امیر سام تک خندی میزنه و در حالی که دستش رو به پشت بنفشه میکوبه میگه :پانیذ خانم همه که شما نیستن چشم و دل سیر باشن بعضی ها هم مثل منو بنفشه پول دوستن

عمه بی توجه به مزه پروندن های امیر رو به من میگه :میخوای چیکار کنی ؟

-واسه ماه دیگه یه جلسه تعیین میکنم که همه ی سهامدارا هم توش باشن میخوام از اونا هم کمک بگیرم نمیتونم خودم تنها همه ی ریسکشو قبول کنم

عمه با ملایمت میگه :خوب کاری میکنی آدم همیشه باید جوانب احتیاط رو هم در نظر بگیره

امیر سام دستی به کمرش میگیره و میگه :جمله سنگین بود کمرم گرفت

خودش و بنفشه به این مزه پرونی اش میخندن و من و عمه تنها سری تکون میدیم برای این پسرک 30 سال سن داشته و قد یه بچه ی 4 ساله فهم نداشته

خنده های بلند و شاد شون که قطع میشه رو به بنفشه میپرسم :از اینی که کم کم داره میشه سهامدار عمده خبری نشد ؟

بنفشه به علامت ندونستن سری تکون میده و میگه :تا الان 25 درصد رو خریده از آقای حیدری هم شنیدم که میخواد 5 درصدشو بفروشه به همین

چشمهام رو گرد میکنم و میگم :یعنی چی چرا یهو همشون تصمیم گرفتن سهامشونو بفروشن

-نمیدونم اما مثل اینکه قیمتی که پیشنهاد میکنه خیلی بالاست که اگه نفروشن ضرر کردن

-حتی نتونستی اسمشو پیدا کنی ؟

-نه فعلا وکیلش رو فرستاده جلو وکیلش هم لام تا کام حرف نمیزنه

امیر سام با کنجکاوی میپرسه :چی شده ؟

جدی بهش میگم :شما سرت تو کاره خودت باشه دخالت نکن بحث بحث بزرگونه است

امیر اما کم نمیاره و میگه :پس شما حرف نزن کوچولو

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کلافه پوفی میکشم و رو به امیر سام میپرسم :اصلا تو چرا نمیری سرکار ؟فقط نشستی اینجا مفت میخوری و میخوابی ؟

امیر سام در حالی که قاشق پر از برنجش رو تو دهنش جا میکنه میگه :چون خستمه

عمه چشم غره ای بهش میره و میگه :با دهن پر حرف نزن

به تمسخر رو به امیر میگم :اخه الهی خسته اته ؟کوه کندی که خسته ای ؟

امیر سام اما با لاقیدی میگه :7 سال جون کندم حق ندارم چند ماه استراحت کنم ؟

-استراحت چی رو کنی ؟مثلا دکتری نباید تا الان جایی کار پیدا کرده باشی ؟

-بیمارستان یکی از بچه ها هست هر موقع بخوام میتونم مشغول شم

-دقیقا میشه به من بگی تا کی میخوای استراحت کنی ؟

-آخه چیکار به کار من داری تو ؟مگه من میام بهت بگم چرا مثل خر داری کار میکنی ؟

-اولا که خر خودتی دوما اینکه همه باید کار کنن

-اره همه باید کار کنن اما نه با کار خودکشی کنن

-من به اندازه ی نیازم کار میکنم

-اوه بله صحیح حالا اگه حضرت والا اجازه بدن من میخوام کمتر از نیازم کار کنم

بی حوصله زیر لب میغرم :به درک

بعد از شام باز امیر سام مجلس رو به دست گرفت و با شیرین کاری هاش حتی لبخند رو به لب های من هم آورد امیر سام معجزه ای بود که دوباره این خونه رو شامل رحمت خدا قرار داد وجود امیر سام نعمتی بود که باعث شادی دل عمه و بنفشه شد شاید اگه من هم اینقدر دل مرده نمیشدم الان شاد و خوشحال بودم شاید مثل بنفشه صدای بلنده خنده ام تا ته باغ هم میرسید اما زمونه با من بد تا کرد خیلی هم بد تا کرد اینقدری که قبل از مرگت روحت بمیره اینقدری که قلبت قبل از اینکه از کار بیفته پوسیده و فاسد بشه عشقی که میتونست به من زندگی ای دوباره بده فرصت زندگی کردن رو از من گرفت و اینا همش تقصیره اون نامرده از خدا بی خبره تقصیره کسی که پا گذاشت تو زندگی ام قلبم رو برای خودش کرد و بعد دست توی دست دیگری از زندگی ام بیرون رفت و من موندم و یک قفسه ی سینه ی تهی از قلبی که معشوقه اش فراموش کرد قلبش رو پس بده

خدایا نمیگذرم از اون کسی که مسبب تمام این اتفاقات بود نمیگذرم از عاطفه ای که با مظلومیت ته نگاهش قلب شوهرم رو لرزوند نمیگذرم از عاطفه ای که مسبب خیانت مردی شد که قلبم رو از آن خودش کرده بود و عاطفه قلب اون مرد رو مال خودش کرد و من از همون اول یک چیزی کم داشتم یه حسی مثل عدم اطمینان یه حسی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مثل خوره ی وجود که اگه ولت کرد ؟که اگه تنها شدی ؟که اگه غرورت رو شکست ؟چیزی نداری برای التیامش چیزی مثل نداشتن قلب شوهرت چیزی مثل نبوده حس متقابل عشق ....دلگیرم از تمام زمونه ای که اینقدر بی وفا و جفا کار بود که سختی هایی که تو زندگی ام سرم اومده بود رو ندید و بدترین بلای ممکن رو سرم آورد .

دلگیرم از شوهری که ادعای عشق میکرد و بعد از گذشت چند سال قول و قرار هاش رو فراموش کرد

دلگیرم از عاطفه ای که بی چشم و رویی کرد دلگیرم از اونی که نمک خورد و نمکدون شکست خدایا من از تمام جهانت دلگیرم

*

از اون دستای نامحرم که دستاتو ازم دزدیده

دلگیرم

دلگیـــــــــرم

از این دنیا که توش از عاشقی خیری ندیدم

آخرش میرم

دارم میـــــــرم

میرم جایی ، که مثلِ خوابِ هر شب پیش من باشی

نگیرن دستتو از من ، بذارن تو دلم جا شی

ازم حرفامو دزدیدن

همه شعرامو دزدیدن

تو قلبم جاشدی اما ، تو قلبت جامو دزدیدن

چشات مثلِ دو تا فانوس ، چراغِ آسمونم بود

چراغِ بختم و بردن ، ازم چشماتو دزدیدن

از این بارون که میباره ، تو رو یادم که میاره دلم خونه

دلم خونـــــه

توو شب تاریکِ دنیا ، بی تو دارم گم میشم ، باید برم خونه

برم خونـــــــه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برم جایی ، که مثلِ خوابِ هر شب پیش من باشی

نگیرن دستتو از من ، بذارن تو دلم جا شی

ازم حرفـــــــامو دزدیـــــدن

ازم حرفامو دزدیدن ، همه شعرامو دزدیدن

تو قلبم جاشدی اما ، تو قلبت جامو دزدیدن

چشات مثلِ دو تا فانوس ، چراغِ آسمونم بود

چراغِ بختم و بردن ، ازم چشماتو دزدیدن...*

بالاخره بعد از گذشت ساعت از 12:30 دادم در میاد و رو به امیر سام میگم :نمیخوای ما رو ول کنی بریم سر خونه زندگیمون ؟

با پررویی و تخسی جواب میده :نه برای چی ؟چیکار داری مگه ؟

-یعنی چی چیکار دارم ؟فکر کردی همه عین خودت بیکارن که تا لنگ ظهر بتونن بخوابن ؟بنفشه و من فردا باید بریم سرکار احساس نمیکنی بهتره بریم یه ذره استراحت کنیم

بنفشه تیکه ام رو نمیگیره و میگه :نه بابا خوبه یه ذره دیگه بمونیم

با حرص میگم :من خسته ام میخوام برم بخوابم

امیر سام دستش رو جلوم میذاره و میگه :شما بشین سرجات همین چند ساعت قبل به جغد سان بودن خودت اعتراف کردی ،جغدها هم که شبا نمیخوابن

چشم غره ای حواله اش میکنم و میگم :جغدا یه پسر عمه ی وراج ندارن که مخشونو بخوره و انرژی واسشون نذاره

شروع میکنه به کف زدن و بعد از چند ثانیه میگه :ووو پس باعث افتخاره ،پانیذ بالاخره توی زندگی یه مقام اول به دست آوردی تو اولین جغدی هستی که یه پسر عمه به این خوبی داری

اداش رو در میارم و در حالی که از جام بلند میشم رو به عمه خداحافظی میکنم که فریاد اعتراض آمیز امیر بلند میشه :اِه پانیذ تازه میخواستیم باهم یه دست شطرنج بزنیم

بی حوصله دستم رو تو هوا تکون میدم و میگم :بذار واسه فردا

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رو به بنفشه میکنم و میگم :شما هم پاشو برو خونه ات اینقدر با این کله پوک آتیش نسوزون عمه رو زابه راه کردین

امیر با حرص داد میکشه :به بنفشه چیکار داری تو ؟دِهَ یکی ام که با ما سازگاره و میتونیم کنارش خوش باشیمو داره ازمون میگیره

بی تفاوت نسبت به امیرسام رو به بنفشه تاکید میکنم :بنفشه ،خونه

بنفشه نگاهی به امیر سام که از حرص لبش رو به دندون میکشه میندازه و ریز ریز میخنده و سرش رو به نشونه ی باشه تکون میده

به سمت در خروجی راه می افتم که صدای امیر باعث کند شدن سرعت قدمهام میشه

-احیانا یادتون نرفته از کسی خداحافظی کنید ؟

با یک حرکت به سمتش برمیگردم و دستم رو بالا میارم و در حالی که تظاهر به شمردن میکنم گفتم :با عمه که خداحافظی کردم با بنفشه هم خداحافظی کردم تو هم که آدم نیستی پس نتیجه میگیریم که باهمه خداحافظی کردم

امیر سام در حالی که میخندید گفت :برو گمشو پانیذ اعصابمو خرد کردی

در حالی که از خونه خارج میشدم گفتم :شب بخیر

روی تختم که جا میگیرم ذهنم دوباره شروع به فعالیت میکنه نمیدونم چه سری بود که هر موقع که وقت خواب و آرامش و خالی کردن همه چیز از ذهنم میرسه این مغز لعنتی شروع به فعالیت و بازیگوشی میکنه از اتفاقات امروز تا 10 ساله قبل رو مورد پردازش قرار میده و به اینده فکر میکنه غرق خاطرات میشه و باعث عذاب میشه درگیر حوادث میشه و با یادآوریشون خواب رو از چشمهام فراری میده

امیر سام حق داره همیشه حق داره امیر سام من رو از خودم هم بهتر میشناسه راست که میگه سر خودم کلاه میذارم راست که میگه اینی که الان هستم چیزی نیست که در واقعیتم اینکه میگه رو لبم خنده است و چشمهام به نم اشک مزین شده راست همه اش راست چون اگه میخندم فقط دلیلش تظاهر به خوشی تظاهر به فراموش کردنه فاجعه ای که به سرم اومد تظاهر به خوشبختی در عین بدبختی تظاهر به ندید گرفتن غروره زخمی ام نمیخوام دیگران بفهمن چون اگه بفهمن این غروره من که بیش از پیش زخمی میشه بیشتر از قبل آسیب میبینه و نابود میشه لبخند رو لبهام و تظاهر به ایستادگی ام همش برای اینه که کسی بهم ترحم نکنه که کسی من رو یه زن منفور و ترحم برانگیز نبینه .

خوش به حال امیری که به خودش استراحت میده مرخصی ای برای رفع خستگی از تنش برای اینکه دوباره با انرژی و پر صلابت به سر کارش برگرده اینقدر بی دغدغه است که برای فراموشی از خاطرات و مشغله هاش به

نگاه دانلود
www.negahdl.com

طناب پوسیده ای به اسم کار کردن چنگ نمیزنه .....خودش رو غرق کار نمیکنه تا یادش بره کی بوده چی شده و چی میشه ؟تنها راه فرارش از دردهاش رو تو کار کردن نمیبینه خوش به حال امیر سامی که سرنوشتش مثل ماها نشد غم هم داشته باشه غمی نیست که هر شب عین مار کبری نیش به قلبش بزنه دردی نیست که مثل مار بووآ دور قلبش بپیچه و احساسش رو خفه کنه امیر سام شبیه من نیست درد نداره چون خیانت ندیده غم نداره چون غرورش نشکسته فکر و خیال نداره چون به چشم ندیده از دست رفتن زندگی اشو زندگی من یه کلافه در هم پیچیده است قبلا کار میکردم برای آینده ای روشن تر از قبل برای آینده ای که از روشنایی اش همه ی مردم حسرتش رو بخورن و حالا کار میکنم برای فراموشی تمام اون رویاهایی که به خاطر یک نفر جلوی چشمهای خودم آتیش گرفت و پودر شد بیشتره دعواهامون هم سره همین بود که چرا اینقدر کار میکنم که چرا وقتی میام خونه بیشتر شبیه جنازه ام تا خانم خونه که وظیفه ی مرده که جون بکنه و خواسته های زن و بچه اش رو تامین کنه نه زن ...مشکل اصلی زندگی ما هم همین بود کار کردن من یا شاید هم کار کردن بیش از اندازه ی من

/با خستگی کلید رو توقفل در میچرخونم در با صدای تقی باز میشه وارد خونه میشم و بی توجه به حضور یا عدم حضور افراد به سمت راه پله میرم پله ها رو یکی یکی طی میکنم که صداش باعث توقف قدم هام میشه :سلام عزیزم

لبخندی رو لبم میشینه به سمتش برمیگردم و میدونم خستگی نشسته توی چهره ام تمام لطف لبخنده روی چهره ام رو از بین میبره :سلام

-دیر کردی ؟

-جلسه داشتم طول کشید

اخمهاش تو هم میره و بعد از چند ثانیه میگه :بیا شام بخور

-میل ندارم میخوام بخوابم

-پانیذ داری خودتو از بین میبری نه شام میخوری نه خواب کافی داری

-خوب دارم میرم بخوابم دیگه

-گشنه و تشنه ؟

سری تکون میدم و دوباره راه پله رو طی میکنم که به سرعت خودش رو به من میرسونه و میگه :پانیذ عزیزم کی ازت خواسته که اینقدر از خودت کار بکشی که از پا در بیای ؟

تخس جواب میدم :مگه کسی قراره بگه ؟خودم عقلم نمیرسه ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بوسه ای روی سرم میزنه و میگه :عزیزه دلم خانم خوشگلم به قدره کافی داریم نداریم ؟من اصلا دلیل اینهمه کار کردنت رو نمیفهمم تو داری کار میکنی منم دارم کار میکنم زندگی امون هم خوب که نه، عالیه برای چی داری اینقدر حرص میزنی چی مونده که نداشته باشی حسرت چی رو دلت که به خاطرش داری خودت رو نابود میکنی

-چی میگی ؟من اگه کار میکنم مسئولیت دارم که دارم کار میکنم اداره ی شرکت و کارخونه و پاساژ و فروشگاه به عهده ی منه نمیتونم بشینم تو خونه و پام رو رو هم بندازم که

-آخه عزیزه من شما خیلی راحت میتونی اداره ی اینا رو بسپاری به دست یکی که بهش اعتماد داری تا کارهاش رو برات انجام بده اصلا لازم نیست که شما بیرون از خونه کار کنی زن جاش تو خونه است

چشمهام باز میشه و میگم :مگه اسیر آوردی ؟میفهمی چی میگی ؟زن جاش تو خونه است ؟یعنی حق بیرون کار کردن رو نداره ؟اونم تو قرن 21 ؟

-من نمیگم کار نکن که ای کاش میگفتم ای کاش قرن 21 نبود که اگه نبود شائن و منزلت خانما بیشتر از الان بود الان همه ی خانما فکر میکنن که با کار کردن ارج و قربشون بالا رفته ولی نه عزیزه من ،اینو منی بهت میگم که مردم و تو جامعه ام شما خانمها این همه زحمت میکشید درس میخونید که حق تونه، کسی هم نمیتونه این حق رو از شما سلب کنه اما وقتی مشغول به کار میشید مردها پر توقع میشن دیگه مردی حاضر نمیشه خانم خونه دار بگیره میگه زن من باید دکتر باشه باید مهندس باشه میگردن دنبال خانمهایی که شغل بالاتری دارن درآمد بالاتری دارن میگردن که علاوه بر نیازهای متفرقه اشون نیازهای مالی اشون رو هم رفع کنن دیگه گذشت اون زمانی که اقایون حکم کیف پولو برای خانمها داشتن الان خانمهان که برای دوست پسراشون ماشین میفروشن تا پول قرض پسره جور بشه اینا به نظر تو چه معنی ای میده ؟به جز اینکه الان پسران که به دخترا به چشم کیف پول نگاه میکنن زنشون رو میفرستن سرکار و خودشون توی خونه کنگر میخورن و لنگر میندازن

بی حوصله از این سخنرانی طول و دراز و البته تاثیر گذارش میگم :الان میگی من چیکار کنم ؟

دستی رو صورتش میکشه و خدا بهش صبر بده از دست زن خنگی مثل من که بهش داده .

-هیچی منظورم این بود که اگه مرحمت کنید یه مقدار از حجم کاریتون کم کنید

-باشه روش فکر میکنم حالا اگه اجازه بدید من خوابم میاد

*سال هاست

دیوارها را برداشته اند ...

و به جایشان

پنجره هایی به بزرگی نبودنت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بی هیچ پرده ای گذاشته اند

من

پر مشغله ترین آدم روی زمینم

شده ام نیمکت...

کنار پنجره می نشینم و

چشم می دوزم به انتهای خیابان

و زل می زنم

به همه آدم هایی

که از دور

انگار "تو" هستند ...*

در حال بررسی اعداد و ارقام نشسته توی نقشه و ماکت رو به روم بودم که با صدای زنگ گوشیم بدون اینکه سرم رو از نقشه بلند کنم دست به سمتش بردم و قسمت سبز رنگش رو به سمت راست کشیدم بعد از مکثی کوتاه گوشی دم گوشم بود و صدای سروش تو گوشم میپیچید

-سلام خانم

-سلام سروش خبری شده ؟

-بله

از یه ویژگی سروش بدم میومد و اون هم این بود که باید حرف رو از زبونش میکشیدی یه جا نمیگفت چه خبره و ادم رو خلاص نمیکرد

در حالی که چشمهام رو تو حدقه مچرخونم میگم :خوب چی شده ؟

-عاطفه خانم فوت کردند

از روی صندلی میپرم و شوک وارده بدجوری کاری بوده ...عاطفه مرده ؟...همون عاطفه ای که با معصومیت و مظلومیتش شوهرم رو از چنگم در آورد ؟...همونی که هر موقع یاد آون روزها میکنم آه میکشم و رو به خدا ازش گلایه میکنم ؟....همونی که همیشه و همه جا میگفتم ازش نمیگذرم ؟... همونی که امیر سام خبر سرطان داشتنش

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رو بهم داده بود ؟...همونی که میگفت از دست هیچ کس کاری بر نمیومد برای مریضی اش ؟خدایا آهم رو نگرفته باشی که اگه مسبب این اتفاقا من باشم بار عذاب وجدانم بیچاره ام میکنه ...که اگه دلیل مرگ عاطفه من باشم این دفعه خودمم که از خودم نمیگذرم .

با صدایی که لرزش توش بیداد میکنه میپرسم :چطوری؟

صدای سروش متعجب و مگه میشه آدم به خاطره مرگ هووش اینقدر ناراحت بشه :عاطفه خانم سرطان خون داشتند کاریشون هم نمی شد کرد همه ازشون قطع امید کرده بودند

-کی مرد ؟

-حدود دو ساعت پیش الان هم پزشک قانونی ان قراره تا نیم الی یک ساعته دیگه جنازه رو تحویل بدن از اونجا هم میرن بهشت زهرا تا کفن و دفن و انجام بدن

-هر موقع مراسم شروع شد بهم زنگ بزن تا بیام

-اما خانم

-اما بی اما میخوام ببینم

-اگه میخواید میتونم براتون عکس بگیرم یا حتی فیلم

-سروش وقتی میگم خودم میخوام اونجا باشم یعنی میخوام اونجا باشم

صدای چشم گفتن سروش به حدی کم که ثانیه ای به اون چیزی که شنیدم شک میکنم

و بعد هم صدای متوالی بوق تو گوشم میپیچه سریع تلفن رو بر میدارم و شماره 1 رو فشار میدم به ثانیه نمیکشه که صدای منشی تو گوشم میپیچه :بله خانم ؟

-بنفشه رو صدا بزن بگو سریع بیاد تو اتاقم

-چشم

به دقیقه نمیکشه که صدای تقه های در باعث میشه سرم رو از بین دستهام بلند کنم و با صدایی گرفته اجازه ی ورود رو صادر کنم

در با تقه ای باز میشه و صدای تق تق کفش های پاشنه بلند بنفشه روی کف پارکت دفترم همیشه اینقدر رو اعصاب بود یا امروز اینطوری شده؟

بنفشه رو به روم می ایسته و میگه :جونم کارم داشتی ؟

-آره بشین اینجا اینو بررسی کن ببین اشکال نداشته باشه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چشمهاش گرد میشه و میگه :چرا خودت نمیکنی ؟

-کار دارم باید برم جایی

پرسشی نگاهم میکنه و میگه :دلت میخواد بگی داری کجا میری ؟

-نه دلم نمیخواد

در حالی که از جام بلند میشم و کیفم رو بر میدارم رو به بنفشه میگم :بعد از اینکه کارت تموم شد یه بار هم با برنامه ی Graphisoft ArchiCAD چکش کن که چیزی رو از قلم نانداخته باشی

کلافه پوفی میکشه و در حالی که سر جای من جا میگیره میگه :امر دیگه ای ندارید؟

-نه چیز دیگه ای نیست فعلا خداحافظ

-خدافظ

به سرعت از شرکت بیرون میزنم و به سمت خونه میرم باید لباسهام رو عوض کنم باید موقع دفن عاطفه اونجا باشم تا ببینم حال و روزه اون خائنی رو که به خاطر عاطفه از من و زندگی اش گذشت باید اونجا باشم و ببینم زجر کشیدنشو تاوان دادنشو از دست دادنشو .

به خونه که میرسم سریع به سمت کمد لباسهام میرم مانتوی مشکی و شال مشکی ام رو بیرون میکشم یکی از بزرگ ترین عینک افتابی هام رو که تقریبا بیشتر از نصف صورتم رو میپوشونه انتخاب میکنم همینکه حاضر و آماده به خودم توی آینه نگاه میکنم صدای موبایلم من رو از جا میپرونه به سرعت جواب میدم و بعد از گرفتن آدرس از سروش به سمت بهشت زهرا راه می افتم

به قطعه ی مورد نظر که میرسم مداحی با سوز و گداز در حال نوحه خونیه افراده زیادی بالا سر قبره عاطفه نیستند چشم میگردونم تا ببینم اون مرده به خاک سیاه نشسته ی این روزها رو که تکیه داده به درختی و در حال پاک کردن اشک های رد انداخت روی گونه اش پیداش میکنم خانواده اش هق هق گریه میکنن و میدونم که بر عکس من عاطفه براشون عروس خوبی بوده با اینکه توی تمام اون مدت نه اونا حرمت من رو شکستن نه من اما میدونم که با من نمیساختن و من اهل سازش نبودم و عاطفه بود من مورد علاقه ی مادرشوهرم نبودم و عاطفه با اخلاق به ساز و خاکی اش مسلما دلخواه هر مادرشوهری بود ....مادر شوهری که مثل اوایل پسرش غرورم خار چشمهاش بود ،کار کردن بیش از حدم و اهمیت ندادن به گل پسرش خنجر تو سینه اش بود من رو دوست نداشت و گاه گاه میشنیدم گله هاش رو اما به روی خودم نمیاوردم و صد درصد عاطفه رو دوست داشت که اینطور بالا سر قبرش هق میزنه برای نو عروس پر پر شده اش .بی خیال افراد فرعی ای که اونجا حضور دارن

نگاهم به اون خیره است و 4 ساله که فقط عکس هاش رو میبینم و این مرد اصلا تغییر نمیکنه و هر روز هم جذاب تر از قبل میشه انگار .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

آروم آروم اشک میریزه و میدونم مرگ عاطفه داغ بدی رو دلش گذاشته .

وحشتناک ترین صحنه ی ممکن برای یه زن دیدن گریه ی مرده از همون بچگی مردها یه جورایی قهرمان بودن اسطوره بود ن اسطوره ها گریه نمیکردن چون ضعیف نبودن بزرگترین دردی که آدم تو قلبش میتونه حس کنه اینه که با چشم خودش شکستن مردی رو ببینه که با گریه کردنش تمام ابهتش رو زیر سوال میبره هق هق نمیکنه اما همون قطره های اشکی که از چشمهاش پایین میچکه بدترین درد ممکن رو به ادم القا میکنه اینکه یه مرد شکسته و نیاز به پشتوانه داره اینکه اگه الان داره گریه میکنه یعنی دلیلی برای دلخوشی نداره ...اون گریه میکنه و نمیدونه که من گوشه ای شکستنش رو به تماشا نشستم .

میذارم گریه کنه میذارم بشکنه میذارم قلبم درد بگیره چون میدونم عاطفه اش رو از دست داده عاطفه ای که به خاطرش از عزیزم عزیزم گفتنهاش به من دست کشید عاطفه ای که دلیل تنهایی های من شد و با مرگش داغ گذاشت رو دل مردی که زمانی میپرستیدمش عاطفه ای که با نبودنش اشک به چشم این مرد میاره چون کوه کوه غم و غصه برای این مرد باقی گذاشته عاطفه ای که بعد از چند وقت دل مردش براش تنگ میشه و 4 سال گذشت و من حسرت میخورم که یعنی یک بار هم تو این مدت دلتنگ من شد ؟گریه میکنه بذار بکنه دلش که از سنگ نیست که تعجب کنم بابت اشکهای روی گونه اش همیشه همینطوری بود دلسوز مهربون برای هر کسی دل میسوزوند به همه کمک میکرد حالا بیام گلایه کنم که چرا داره برای عاطفه اشک میریزه برای عاطفه ای که به خاطر کمک کردن بهش از تمام منیت من گذشت ؟

* گریه کن مرد

مگه از سنگه دلت

گریه خوبه

وقتی که دل تنگه دلت

گریه کن مرد

گریه خالیت میکنه

گاهی اشک

حالی به حالیت میکنه

گریه کن مرد

وقتی از غصه پری

وقتی از ادم و عالم می بری

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گریه کن مرد

جای بغضِ تو گلوت

رد شو از پیچ و خمای

رو به روت

گریه بد نیست

آخر حادثه نیست

گریه کن که

اشکِ مرد فاجعه نیست

بسته مرد

دلتو راحت بذار

خیلی سخت نیست

خم به ابروهات بیار

این غرورت مرگ و

تاراجِ توه

گریه کن مرد

گریه معراجِ توهِ❤

نمیدونم چند دقیقه است که همینطوری بهش خیره ام که سنگینیه نگاهم مسبب این میشه که به سمتم برگرده و بهم خیره بشه از پشته همون عینکه آفتابی چشمهام به قدری بزرگ میشه که احساس میکنم داره از حدقه در میاد

سریع و بدون فکر به نتیجه ی عکس العملم پشته درختی قایم میشم و با ترس از خودم میپرسم :یعنی شناخت ؟

صدایی تو درونم نجوا میکنه :نه پس سه ساعت خشکت زده بود رو به روش و چشم تو چشم به همدیگه خیره شده بودین انتظار داری نشناخته باشدت ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ضربه ای آروم به سرم میزنم و سریع از اون منطقه فرار میکنم و به سمته ماشینم میرم استارت ماشین رو که میزنم نگاهی به آیینه ی ماشین میندازم که با دیدن اون که داره به سمتم میاد بدون فکر پام رو رو گاز فشار میدم و به سرعت اونجا رو ترک میکنم .

با عجله به سمت خونه میرم و با رسیدنم بدون معطلی خودم رو به اتاقم میرسونم با یاد آوری اتفاقی که افتاد و لو رفتنم صد بار خودم رو لعنت میکنم که چرا به حرف سروش گوش ندادم و به یه فیلم و عکس کفایت نکردم

با یاد آوری مرگ عاطفه آهی از ته دل میکشم و عاطفه حیف بود با تموم بدی هایی که در حقم کرد با تموم نمک خوردن و نمکدون شکستنش حیف بود جوون بود ،زیبا بود مهربون و خانم بود و از همه مهمتر مغرور نبود وجه تمایزه اصلی ای که در آخر عاطفه انتخاب شد و من انتخاب نشدم عاطفه مغرور نبود خودش رو نمیگرفت

درست که من مغرور بودم اما به قول خودش که فقط تظاهر به مغرور بودن میکردم اونکه ذات اصلیه من رو دیده بود اونکه با دید باز انتخاب کرده بود اونکه من جلوی چشم های ناباور خودش پیله ام رو شکافتم و اون دید اون پروانه ی بی شیله و پیله ی درون پیله رو چرا ترکم کرد اونکه میدونست من از این دنیا خیری ندیدم که بخوام خیری برسونم و فقط به خاطره اینه که محبتم رو ابراز نمیکنم چرا تنهام گذاشت چرا عاطفه ای رو انتخاب کرد که خودم پاش رو به خونه ام باز کردم ؟چرا عاطفه ای رو انتخاب کرد که خودم زیر پر و بالش رو گرفتم ؟مثلا خودش مغرور نبود ؟خودش خودخواه نبود ؟به خداوندیه خدا که بود مهربون بود درست عالی بود درست اجتماعی و بی شیله پیله بود درست اما مغرور بود خود خواه بود خودبین بود که اگه نبود من رو از خودش جدا نمیدونست که اگه نبود عاشقی کردنمون عمره اش انقدر کوتاه نبود که ولم نمیکرد، که غرورم رو نمیشکست ،که نابودم نمیکرد عشقم رو پس نمیزد نمیرفت تنهام نمیذاشت اینا تموم اینا دلیل بر مغرور بودن اون داره اونهم مغرور بود فقط من نبودم که زندگی امون رو نابود کرد خودش هم مقصر بود خودش هم تقصیر دار بود که اگه بی تقصیر بود حداقل طی اینهمه سال یه سری به من هم میزد که اگه بی گناه بود زیر دادخواسته طلاق من رو امضا میکرد اما نکرد

*مثل کوهیم و از این

فاصله هامان چه غم است

لذت عشق من و تو

نرسیدن به هم است

ما دو مغرور،

دو خودخواه،

دو بد تقدیریم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عاشقی کردن ما

شرح عدم در عدم است

مثل یک تابلوی

نیمه ی نفرین شده ای

دست هر کس که

به سوی تو بیاید قلم است

عشق را پس زدی

ای دوست ولی پیش خدا

هر که از عشق مبّرا بشود ،

متهم است

می روی ،

دور نرو ،

قبل پشیمان شدنت

فکر برگشتن خود باش

و زمانی که کم است

قبل رفتن بنشین

خاطره ای زنده کنیم

بنشین چای بریزم ،

بنشین تازه دم است❁

نگاه دانلود
www.negahdl.com

/با نفرت به دختری زل میزنم که با ساکه تو دستش راهی جایی میشه که نمیدونم کجاست اصلا هم مهم نیست که کجا ست ؟مهم اینه که شرش از سره زندگی من کم میشه مهم اینه که دیگه صدای خنده های بلند خودش و همسره من با هم مخلوط نمیشه

دیگه نمیخواستم ببینمش نه خودش رو نه اون معصومیته ته نگاهش رو که این روزها بدجوری حس میکردم قلبه مهربون ترینم رو میلرزونه بعضی ها بازیگر قابلی ان معصومیت و مظلومیت قاطی نگاهشون میکنن و دل میلرزونن بعضی ها کارشون همینه خراب کردن زندگی کسی مثل من که از سر کار زیاد وقتی برای رسیدگی به امور خونه و زندگی اش نداره بعضی ها کارشون اینه که حواسه شوهرشون رو پرتت کن علاقه ی و عشق شوهرشون رو نسبت به خودشون کم کنن عاطفه توی زندگی من نقشه یه زالو رو داشت که داشت عصاره ی عشق زندگی امون رو میمکید و من تابه تحمله این یه مورد رو نداشتم .

عاطفه با دیدن نگاه خیر و مملو از نفرتم سرش رو زیر میندازه و با صدای نازک و آرومش نجوا میکنه :بابت همه چی عذر میخوام خانم

سرد پاسخ میدم :نیازی به عذر خواهی نیست

صدایی از بین خداحافظی اش بیرون میاد که در باز میشه و مرد پررنگ دیروزها و کمرنگ این روزهام از در داخل میشه و با صدای پر انرژی و همیشه شادش تقریبا داد میزنه :سلام اهله منزل

لبخندی رو لبم میشینه و این مرد قرصه انرژی زای منه

جواب سلامش رو میدم و اون با محبت جوابم رو میده و لحظه ای شک میکنم به حسه ششم زنانه ام که اون رو خائن به حساب میاره

وارد سالن که میشه نگاهش به نگاه معصوم عاطفه گیر میکنه و ثانیه ای بعد خیره ی ساکه تو دستش میشه پرسشی به سمته من بر میگرده و میگه :اینجا چه خبره ؟

در حالی که با آرامش پام رو روی پام میندازم میگم :عاطفه داره میره

ابرو بالا میندازه و متعجب میپرسه :به سلامتی کجا ؟

قفل میکنم نگاه سرکش و مغرورم رو تو چشمهایی که باریکه های خشم کم کم داره توش نمایان میشه

شونه بالا میندازم و میگم :نمیدونم به من و تو هم مربوط نیست میره یه جای دیگه دنبال کار

باریکه های خشم سراسره چشمهاش رو میپوشونه رگ های سرخ سفیدیه چشمهاش رو تزئین میکنه و من حق میدم به اون حس ششم زنانه و چه حقی داره عصبی بشه به خاطر خدمتکار خونه ام ؟

-برای چی باید بره ؟مگه اینجا چشه که باید جای دیگه دنبال کار بگرده؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

جبه میگیرم و هیچ کس حق دخالت یا بازخواسته من رو نداره حتی اگه اون فرد اسمش تو شناسنامه ام باشه و شوهرم باشه

-چون من دیگه نمیخوام اینجا باشه

صورتش سرخ میشه و رگ پیشونی اش نبض میزنه با حرص میگه :چرا ملکه ی قصر تصمیم به اخراج خدمه گرفتن ؟اونموقع که استخدام میکنید باید به فکر این باشید که میخواید اینجا باشه یا نباشه

از جا بلند میشم رو به روش می ایستم سرم رو بالا میگیرم تا بتونم توی چشمهای سرخش خیره بشم همیشه بلندی قدش باعثه لذتم بود اینکه مردم یک سرو گردن بالاتر از من بود اینکه قوی بود اینکه میدونستم هم قد و تراز من نیست توانایی اش در حد من نیست از من قدرتمند تره تواناییه کارایی رو داره که من ندارم بهم حس لذت میداد میدونستم اون هم لذت میبره از پشتوانه بودن قانون خلقت بود مثله اینکه ،اینکه زن از نیرومندیه جفتش لذت ببره و مرد از نیازمندیه زن به قدرت او

گستاخ جواب میدم :استخدامش کردم کارش رو کرد بد یا خوب برام مهم نیست مهم الان و این لحظه است که میگم دیگه نمیخوامش

نگاهش اروم میشه و ته چشمهاش محبت میشینه و چه شیرینه تو عمق دعوا عشق رو ته چشمهای مردت ببینی

رو به عاطفه میگه :عاطفه جان شما برگرد سرکارت شما هیچ جا نمیری

دهن باز میکنم تا اعتراضم رو فریاد بزنم که دستی جلوی دهنم من رو به سکوت دعوت میکنه صدای چشم ریزه عاطفه میاد و بعد هم صدای قدم های اروم و پرنازش

با خشم خیره به نگاه مهربونیم که من رو در آغوش گرفته با ملایمت میپرسه :چته عزیزکم ؟چی شده که اینقدر پریشونی ؟

ضربه ای به تخته سینه اش میزنم و خودم رو از آغوشش بیرون میکشم اما هنوز قدمی به عقب برنداشته بازوم توی مشتش اسیر میشه و دوباره به آغوشش کشیده میشم

لبخندی دندون نما میزنه و با لحنی شیطون میگه :آی خانم کجا ؟کجا ؟

-ولم کن حوصله اتو ندارم

صورتش رو نزدیک میکنه و میگه :حوصله ات میارم

با غیض نگاهش میکنم که بوسه ای به گونه ام میزنه و جدی میپرسه :چته پانیذم ؟

-برای چی نذاشتی بره ؟

نگاهش خیره ام میمونه و میپرسه :برای چی باید بره ؟یه دلیل قانع کننده بگو همین الان خودم میفرستمش بره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

راز سر به مهر تو سینه ام رو میگم و فدای سرم که ممکنه مسخره ام کنه ؟مگه وظیفه ی مرد نیست گوش سپردن به دردهای زنش ؟مگه مسئولیتش نیست شونه بودن برای گریه های زنش ؟پس وظیفه اشه توجیه کنه آروم کنه و قانع کنه

-زیاد دور و برش میپلکی ،خنده هاتون زیادی تو گوشمه ،زیاد محبت میکنی زیاد ناز میکنه و زیاد ناز میکشی

نگاهش ناباور میشه و با بهت و خنده ای عصبی میپرسه :هیچ میفهمی چی داری میگی پانی ؟داری میگی من با خدمتکاره؟

میخنده و عصبی دست تو موهاش میکشه و باز ادامه میده :اصلا خودت میفهمی چی گفتی؟پانی واقعا ازت انتظار نداشتم

عصبی میشم و من از تو انتظار داشتم ؟انتظار داشتم محبت های گاه و بیگاه ات به خدمتکار خونه ام رو ؟انتظار داشتم قهقه های از سر شادی تا توی باغ پیچیده ات رو ؟

-پس برای چی نذاشتی بیرونش کنم ؟

صداش بالا میره و معدود دفعاتیه که صداش بالا رفته و زندگیه ما بر یک اساس بنا شده اون هم احترام و آرامشه هر دومون پایبند به اینیم که حرمت ها نباید شکسته بشه پایه ی زندگی امون اینه که فاصله ای بینمون نباشه دیگری تماشاچی زجر دیگری نباشه توی نبود همدیگه دلمون از دلتنگی خون باشه وفا و عشقمون فقط برای هم باشه اینکه حرمت عشقی که همون اول به خاطرش پا پیش گذاشتیم نگه داشته بشه

*معنی فاصله ها چیست

برایم بنویس

درد این واژه سرا چیست

برایم بنویس

تو تماشاگر

من بلکه نه این فاصله ای

علت دوری ما چیست

برایم بنویس

نگاه دانلود
www.negahdl.com

همه جا غرق دعا میشوم

از آمدنت

معنی اشک و دعا چیست

برایم بنویس

خون دل خوردنت

از بار گناهان من است ..

معنی شرم و حیا چیست

برایم بنویس

مثنوی نه ،

غزلی نه ،

نه قصیده

نه گلم

مصرع از درس وفا چیست

برایم بنویس

دست من را تو نگیری

به زمین می افتم

حکمت دست شما چیست

برایم بنویس

تو برایم بنویسی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به یقین میفهمم ....

حرمت عشق کجا هست

برایم بنویس ....*

-برای اینکه دلیلی نداره که به خاطره یه شک بی پایه و اساس یه نفرو از نون خوردن بندازم دلیلی نداره که یه دختره یتیم و فقیر رو توی خیابونا به خاطر زن شکاکم ول کنم

-میخوای شکاک نباشم ؟میخوای شک نداشته باشم بذار این دختر بره خودم براش کار پیدا میکنم خودم میفرستمش یه جا بهتر از اینجا

دستی تو موهاش میکشه و من میمونم تو سره این حرکته آقایون در مواقعه عصبی بودن ؟!

-نه پانی نه ما که کاری با کسی نداریم تو هم که شکت از پایه غلط پس غصه ی چی رو میخوری ؟

پر حرص میگم :اون دختر باید از اینجا بره

اون هم از مهربونیه همیشگیش فاصله میگیره و میگه :اون دختر هیچ جا نمیره

چشم چپم ناخود آگاه کوچیک میشه و این منم که پر حرص میغرم :اگه اینقدر دوستش داری تو هم میتونی بری

چشمهاش ناباور میشه و من ندید میگیرم پانیه زیر لب گفته اشو و راه اتاقم رو در پیش میگیرم /

اون روز نمیدونستم همین یه جمله ی من چه تاثیری روی زندگی ام میذاره نمیدونستم که با این یه جمله ایده به ذهنه خیال پرداز مردم میدم ایده برای ترک من ،ایده برای رفتن و تنها گذاشتنه خودم به خیاله اینکه توی قمار زندگی نمیبازم عشقم رو گرو گذاشتم بی خبر از اینکه حریفم خیلی قدر تر از منه بی خبر از اینکه اگه من خیال و تصور برد دارم اون بردش رو حتمی میدونه اینکه میدونه تو این مبارزه دستای من خالیه و از طرفی دیگه جونی هم برای مبارزه ندارم برگشتم گفتم اگه عاطفه رو دوست داره میتونه بره گفتم و اون هم که منتظره این حرف از زبون من بود رو هوا قاپیدش و سریع رفت بدون خداحافظی بدون دیدن دست و پاهای لرزون من رفت بی توجه به اینکه با رفتنش غرور من رو میشکنه غروری رو که من باهاش به اوج رسیده بودم و شده بودم ملکه ی خودم با رفتنش خودش رو بالا میبره و من رو به زمین میکوبه و حالا چی عایدت شد مرد ؟مرگ عاطفه ای که خدا نکنه آهم دامن گیرش شده باشه ؟

یا شکستن ابهتت همزمان با تکیه دادنت به درخت و های های گریه کردنت ؟

اینقدر گیج و خسته بودم و یادآوری خاطرات برام ثقیل بود که دوباره سردرد گرفته بودم و امروز روز نحسی بود هم برای اون که مرگه عاطفه رو دید و مجبور به خاک کردنش شد هم منی که شکستن ابهتش رو به عینه دیدم .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

*قُمارِ عِشق

شیرین اَست

و مَن،

هَرگِز نمیبازَم ...

"تو"

از آسِ دِلَت مَغرور

و مَن،

دِلخوش به سَربازم ...

چه حُکم اَست

اینکه میدانی،

که حُکماً

دَستِ مَن خالیست ...

دِل و دَستَم

که میلَرزَد ،

خودَم را پاک میبازَم ...

وَرَق بَرگشته اَست

اِمروز

و "تو" حاکِم،

مَنَم مَحکوم ...

چه بایَد کرد

با این بَخت؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

میسوزَم و میسازَم ...

"تو"

بازی میکُنی

اَز رو

وَ مَن،

آنقَدر گیجم که ...

نِمیدانَم کُدامین بَرگ را

، بایَد بیَندازَم ...

اَگر حاکِم

تویی

اِی

"عِشق"

، مَن تَسلیمِ

تَسلیمَمْ ...

هَمه اَز بُرد مَغرورند

و مَن،

بَر باخت مینازَم ..*

با تکون های دستی از خواب میپرم و با چشمهایی نیمه باز به امیر سام زل میزنم خواب الود هوومی از ته حنجره ام بیرون میارم که لبخندی کوچیک رو لب امیر سام نقش میبنده :چرا اینجا خوابیدی دختر ؟

سرم تیر میکشه بی اراده دستم رو به سرم بند میکنم نگاه سام نگران میشه دوباره با عجله میپرسه :سرت درد میکنه ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

فقط سرم رو تکون میدم و چرا من نای حرف زدن هم ندارم ؟

عصبی میشه و غرولند کنان میپرسه :نرفتی دکتر

ایندفعه مجبورم جواب بدم و یک جوری امیر رو قانع کنم وگرنه سرم به تنم اضافی میکنه و میدونم که امیر سام بدون راه انداختن یک دعوای حسابی ول کن ماجرا نمیشه

-فردا میرم

داد میکشه :یه ماه من اومدم از همون اول سرت درد میکرد نمیتونستی خبر مرگت پاشی یه دکتر بری ؟

بی حوصله ضربه ای به بازوش میزنم و میگم :گمشو خسته ام میخوام بخوابم

-پاشو بریم دکتر

عصبی میشم و با چشمهایی که میدونم خشم و عصبانیت درش شعله میکشه نگاهش کردم و گفتم :سامی گفتم فردا خودم میرم

-به حرف تو اعتباری نیست خودم میبرمت که خیالم راحت بشه

پوفی میکشم و در حالی که به سمت اتاقم راه می افتم میگم :سامی خوابم میاد امشب هم شام نمیخورم مزاحمم نشو

درب اتاق رو بهم میکوبم و میدونم که سامی دیگه پاپیچم نمیشه و خوبی سامی اینه که میدونه چه وقتایی میتونه اصرار کنه و چه وقتایی نمیتونه .

روی تخت میپرم و خیره به سقف میشم و عشق چیزه بدیه و بد بلاهایی سر آدم میاره،توی تمام این مدت یه سوال خوره ی روح و روانم بود و اینم این بود که چرا هر کی عاشق باید زجر ببینه چرا برای خوشبختی آدم باید اینقدر بدبختی بکشه چرا عاشق شدن و عاشق موندن به راحتیه آب خوردن نیست ؟چرا همیشه کوه تا کوه مشکل و سختی جلوی آدم عاشقه ؟چرا عشق آسون نیست ؟؟چرا هیچ کس نیست که جواب سوالام رو ازش بگیرم ؟دلیل خیانت همسرم رو دلیل اینکه دیگه کسی نیست که با عشق سیرابم کنه دیگه حتی کسی هم نیست که اون رو سیراب کنه عاشقش بودم هنوز هم هستم وقتی رفت التماسش نکردم التماسش نکردم که پاش رو از روی غرورم برداره التماسش نکردم که بیشتر از این خوردم نکنه توی همه ی این سالها عاشقش بودم با تموم بدی ای که در حقم کرد دل اینو نداشتم که بشنوم خار تو پاش رفته تموم این سالها دلم خوش بود که عاطفه ای کنارش هست که مواظبش هست که اگه تشنه ی عشق بشه سیرابش میکنه به درک که یه پانیذی یه گوشه ای از دنیا از تشنگی له له میزنه حالا چیکار کنم که هر دو مون تشنه ی عشق میشیم اون با رفتنش راهی برای برگشت باقی نذاشت من تا ابد تشنه میمونم و اون با مرگ عاطفه میخواد تشنگی اش رو چطور رفع کنه ؟شاید دوباره زن

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گرفت ؟از اون که بعید نیست توانایی انجام هرکاری رو داره اون میتونه هرکاری رو بکنه و من به جرم عاشقی باید تا آخره عمرم زجر بکشم .

*با شمایم نشنیدید ؟

جوابم بدهید

تشنگی کشت

مرا جرعه ی آبم بدهید

تشنه ام

وای اگر آب

به دستم نرسد

دست کم

آب ندادید

سرابم بدهید

سال ها هست که این شهر به خود مست ندید

عقل ارزانی تان باد شرابم بدهید

درد

عشق است

که جز

مرگ ندارد

مرحم

چوبه ی دار

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مهیاست

طنابم بدهید

خواب تا مرگ،

کسی گفت

فقط یک نفس است

قسمتم مرگ نشد

فرصت خوابم بدهید

گفته بودید

که هر جرم

عذابی دارد

عاشقی جرم بزرگی ست

عذابم بدهید*

سه هفته ای از اون ماجرا میگذره و تقریبا من هم عاطفه رو فراموش کردم هم مرده خیانت کارم رو توی دفترم نشستم و بی حوصله از پنجره ی سراسری ساختمون های بلند و سر به فلک کشیده ای که میونه ابرهای خاکستری و سیاه پنهون شده بودن نگاه میکردم با صدای آلارم گوشیم به سمت موبایلم بر میگردم و بعد از دیدن اخطار low battery سریع به شارژش میزنم نگاهم خیره ی تقویم روی میزم میشه و به ثانیه نمیکشه که نفسم تو سینه ام مبحوس میشه امروز 24 دی بود و تولد پارنا 25 ام و چه خوب شد که الان تو این لحظه نگاهی گذرا انداختم به تقویمی که اخطار میداد تولد عزیز ترینم رو به من با عجله از دفترم بیرون میزنم و در حالی که با بنفشه تماس میگیرم سوار ماشینم میشم و پدال گاز رو فشار میدم بعد از پیچیدن سه تا بوق صدای الو گفتن بنفشه نفسم رو از سینه آزاد میکنه

-الو ؟

-بنفشه امروز 24 امه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-پانیذ خوبی ؟زنگ زدی که تاریخو بهم بگی ؟مگه من گفتم چندمه ؟

-نه نه احمق منظورم اینه که فردا 25 امه

-بعد به من میگه احمق خب خانم پرفسور معلومه که بعد از 24 ام25 ام میاد نکنه فکر میکردی که از 24 ام میپریم 30 ام ؟

عصبی جیغ میکشم :زهر مار بگیری بنفشه منظورم اینه که فردا تولد پارناه

صدای اوا آره گفتنه بنفشه تو گوشم میپیچه و خدایا یه سوال این دختر چطوری به اینجا رسیده ؟

صدای مضطرب بنفشه تو گوشم میپیچه :الان چیکار کنیم ؟

آروم میشم و حالا که با بنفشه حرف زدم آرامش خودم رو پیدا کردم و نمیخوام پیش هیچ کس ضعف و عدم توانایی توی انجام کاری رو نشون بدم

-هیچی همون کاری که هر سال میکنیم من کادو میخرم تو میبری تحویل میدی

-آخه .....

-بنفشه دوباره شروع نکن خسته شدم از این جدال هرساله

-خب تو هم حق داری چرا همیشه پشت فرمون به منو پارنا خیره بشی ؟

-بنفشه میخوای کمکم کنی یا نه ؟من به همین راضیم حالا میخوای کمکم کنی یا نه میل خودته

گوشی رو قطع میکنم و به سمت فروشگاه خودم راه می افتم توی قسمت کودکانه قدم رو میرم و مغازه ها رو متر میکنم اما هیچ چیز چشمم رو نمیگیره کلافه از این عدم ندونستن سلیقه و نداشتن حق انتخاب های فراوون گوشیم رو به دستم میگیرم و نگاهی به صفحه اش میندازم که با برخوردم به حجم گوشتیه بزرگی گوشیم زمین می افته نگاهم رو به مرده متشخصی که همراه با بچه ای 7 ساله که دستش رو در دست فشار میده میندازم مرد با دیدن اینکه من قصد برداشتن موبایلم رو ندارم خودش رو خم میکنه و موبایلم رو از رو زمین برمیداره

-بفرمایید

نگاهم رو خیره ی چشمهاش میکنم و من هم همچین خاطره ای با پدرم داشتم مثل این دختر بچه 7 ساله دست در دست پدر در حال خرید توی پاساژ

موبایلم رو از دستش میکشم و با تشکری قال قضیه رو میکنم مرد که از کنارم عبور میکنه چشمم به عروسک خرسیه بزرگی می افته که از نظر اندازه تقریبا تا زیر شونه ی من میرسید لبخندی رو لبم میشینه و این خرس عجیب غریب به دلم نشسته و هدیه ی مناسبیه به پارنا حتی با ندونستن ذوق و سلیقه اش

نگاه دانلود
www.negahdl.com

25 ام دی توی ماشینم خیره به بنفشه ایم که پارنا رو از مهد کودکش بیرون میاره و اون رو به پارک رو به روی مهد میبره و چقدر دلتنگ این خانم کوچولو بودم و خودم نمیدونستم !

خرس غول پیکر که به پارنا داده میشه میبینم دختر کوچولوی5 ساله ام رو که پر شوق بالا پایین میپره و خودش رو تو آغوش خرس ول میکنه و دل من ضعف میره برای اون قد و هیکل ریزه میزه اش که حتی اندازه ی شکم اون خرس هم نمیشه

پارنا مشغول بازی با خرس هیولاشه که به بنفشه زنگ میزنم

-جانم پانیذ ؟

-برو واسه بچه یه بستنی ای چیزی بخر

چشمهای گرد شده ی بنفشه رو حتی از این فاصله هم تشخیص میدم و به ثانیه نمیکشه که صداش رو میشنوم :دیوونه شدی ؟پس کی پیش پارنا بمونه ؟

-برگ چغندر که نیستم مراقبشم

صدای پوزخندش میاد و میگه :حتما از پشت فرمون ماشین یکی بیاد بلایی سر این بچه بیاره تا تو به خودت بجنبی که کار تمومه

-تو بهتره سرت تو کاره خودت باشه همه میدونن که دور و بره پاره ی تنه پانیذه پارسین نباید بپلکن

بنفشه با حرص میگه :پانیذه پارسین میتونه تشریفش رو بیاره پیش دخترش تا مردم بدونن این دختر پاره ی تنه خانم پارسین

-برو واسش هرچی میخواد بخر کاری هم به این کارا نداشته باش

بعد از قطع کردن تلفن بنفشه رو میبینم که جلوی پای پارنا خم شده و داره ازش سوال میپرسه و دخترکم رو میبینم که با ناز انگشتهای دستش رو به نشونه ی شمردن بالا پایین میکنه و سفارش میده و تو دلم کارخونه ی قند سازی به پا میشه برای تامین قند خونی که بعد از دیدن ناز و عشوه های دخترکش حسابی قند خونش افتاده ...

بنفشه به سمت سوپر مارکتی اون سمت خیابون میره و من با خیال راحت خیره ی دخترکم میشم که حسابی مشغول بازی با خرسشه دخترکم بزرگ شده موهای صاف و خرمایی رنگش تا کمرش رسیده با اون لباس صورتیه عروسکیش حسابی از همه دل میبره و موهای خوشگلش رو با تل صورتی ای که پاپیون بزرگش نصفه تل رو پوشونده سفیدی صورتش رو بیشتر نمایان میکنه و من حسرت میکشم که نمیتونم در آغوش بکشم اون حجم انسانی کوچیک رو که اگه بره و لو بده به بابابیش که مامانش برای تولدش اومده و یه خرس گنده بهش هدیه داده چی میشه ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

که بابابیش فکر میکنه با رفتنش من قید دخترکم رو زدم و دیگه پی اشو نگرفتم دریغ از اینکه ثانیه ثانیه ی من با یاد پارنا و خیانت اون میگذره

بنفشه که با مشمبایی مملو از چیپس و پفک به سمت پارنا برمیگردم عصبی دوباره بهش زنگ میزنم و همینکه الو میگه دادم رو رها میکنم و میگم :الو زهر مار بهت میگم برو براش بستنی بگیر میری آت آشغال میخری ؟

-اولا که شما نگفتی برو بستنی بخر گفتی برو بستنی ای چیزی بخر دوما که بستنی هم خریدم سوما که سفارشات دختر خانم گرام به من هیچ ربطی نداره

-مگه هر چی بچه گفت تو باید انجام بدی ؟بچه اگه عقلش میرسید دیگه بهش نمیگفتن بچه بهش میگفتن آدم بزرگ

-خب میگی من چیکار کنم ببرم پسش بدم ؟ول کن دیگه یه روز که هزار روز نمیشه تولدش بچه دلش میخواد

-مریض بشه چی ؟

-هیچی میبریمش دکتر چشم باباش کور دندش نرم بچه رو دزدیده خودشم باید ازش مراقبت کنه

پووفی میکشم و بی هیچ حرفی گوشی رو قطع میکنم

حدود نیم ساعتی هست که به دخترک شادم و بنفشه خیرم به اون دوتایی که بدون هیچ قید و بندی و بی خیال دنیا پفک و چیپسشون رو میخورن بی خیال دنیا و اطرافیانشون حتی اگه بخوایم وارد جزئیات بشیم بی خیال مادری که توی ماشین به خنده های از ته دله دخترش خیره است و حسرت میخوره حسرت میخوره از اینکه نمیتونه روز تولده دخترش کنار دخترش باشه حسرت میخوره که دخترش 4 سالی هست که سایه ی واقعی مادرش رو بالا سرش حس نکرده حتی نمیدونه این هدیه هایی که هر سال براش فرستاده میشه از طرف مادرشه من یه سایه ی مجازی برای دخترمم یه سایه ی کمرنگ از مادری که به مربی مهدش میسپاره با بهانه و بی بهانه به دخترش جایزه بده حسرت میخورم از این مجازی بودن از اینکه دخترت رو فقط واسه یک سال و نیم داشته باشی سخته اینکه بعد از یک سال و نیم جیگر گوشه ات رو بر دارن و ببرن سخت اینکه برای اینکه غرورت بیشتر از این خورد نشه مجبور بشی مهر سکوت به دهنت بکوبی و لب هات رو با نخ بی صدایی به هم دیگه بدوزی سخت خیلی سخته درد من رو مادری میدونه که بچه اش رو ازش میدزدن بچه ای که امیدی به دیدن دوباره اش نداره بچه ای که نمیدونه بتونه فردا ببینتش یا هیچ وقت بچه ای که بزرگ ترین کابوسش شده بچه ای که اگه بعد از چند سال قادر به دیدنش شد مادرش رو نشناسه اون مادر میشکنه ،آتیش میگیره ،نابود میشه و چیزی ازش باقی نمیمونه خدا کنه فقط پارنام من رو یادش بمونه که یادش نره مادر واقعی اما مجازی اش رو

*مـــــــــــن

عادت کرده ام

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هر صبـــــــح

قبل از باز شدن چشم هایم

دوستت داشته باشم

وَ برایم مهم نباشد که تو

درکجای این شهرِ شلوغ

به فراموش کردنم مشغول هستی ...*

با دیدن مرد قد بلند سیاه پوشی که به سمت پارنا میره قلبم شروع به ورجه ورجه میکنه و خودش رو به در و دیوار میکوبه من عاشق این مرد بودم و هستم و چرا سرنوشت اینقدر نفرت انگیزه ؟

خیره بهشم و میتونم تصور کنم صدای قدم های محکم و استوارش رو روی برف های نشسته ی روی زمین میتونم بشنوم ناله ی اون دونه های سفید ریز رنگ قشنگ رو که زیر پاش له میشن چون یه روزی غرور من رو همینجوری زیر پاش له کرده بود به اون خیره ام که روی دو زانو میشینه و پارنا با شوق مثل یه پرنده ی از قفس پریده به سمت اغوشش پرواز میکنه این دختر همونیه که یه زمانی همینطوری بغل من میپرید و با بوسه های نرمش دلم رو جلا میداد در حالی که پارنا دستش رو به سمت خرسش میکشه و بابای مهربونش رو به سمت خرسش راهنمایی میکنه بنفشه از جا بلند میشه و این دختر فقط به یه نفر اینطوری با نفرت خیره میشه و اون هم این مرده و تمام. نفرت توی نگاه بنفشه من رو که صد متر اونورتر توی ماشین نشسته ام رو به لرز میندازه چه برسه به اونی که مثل همیشه با مهربونی داشت با بنفشه سلام علیک میکرد .

نمیدونم چی بهم دیگه میگن که بعد از مدتی بنفشه ساکت میشه و نفرت توی چشمهاش جاش رو به تعجب و بهت میده .

پارنا دست خرس رو میگیره و رو زمین میکشه که لبخند رو لب مرده سیاه پوشم میشینه خرس رو بغل میزنه و باز به بنفشه چیزی میگه که بنفشه جوابش رو با پشت چشمی میده و تند تند چیزی میگه و مشغول جمع کردن خوراکی هایی که با پارنا مشغول خوردنش بودن میشه

نمیدونم مرده سیاه پوشم از چی اینقدر تعجب کرده که عین درخت صنوبر وسط پارک خشکش زده اما زیاد طولی نمیکشه که به خودش میاد و با چشمهاش مشغول کنکاش اطراف میشه بعد از اینکه با چشمهاش تمام پارک و طول خیابون رو جست و جو میکنه نگاهش روی ماشین من گیر میکنه و لعنت میکنم خودم رو با این ماشین زیاد از حد تو چشم و من چرا باید دقیقا ماشینی رو سوار شم که روز ختم عاطفه سوار شدم و اون من رو باهاش دیده؟

حتی از این فاصله هم نگاه هامون بهم گره خورده و من میشناسم این ارتباط قوی چشمی رو .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

میشناسم چشم هایی رو که باعث گریه های شبونه امه چشمهایی که دلیل مردن آرزوهامه چشم هایی که یک شبه باعث پیری ام شده باعث زجر دیدن و کشیدنمه چشمهایی که منو وادار به جرم عاشقی کرد جرمی که سرنوشت به خاطرش منو محکوم به حبس ابد کرد .میشناسم چشمهایی رو که تو حسرت دیدن نزدیک دخترش همیشه میسوزه من این نگاه داغ و سوزان رو که از این فاصله آتیش به جونم میکشه رو میشناسم این نگاهی که همیشه ی خدا من رو تسلیم خواسته هاش کرد لعنت به تو لعنت به چشمهات لعنت به منی که عاشق نگاهت شدم .

*

حرفی نزن

چیزی نگو

باید برایم گریه کرد

باید برای مردن

افسانه هایم گریه کرد

عکسم درون آینه دارد

چه زجری میکشد

بعد از شکستم

آینه در زیر پایم گریه کرد

ثابت نشد

من مجرمم یا چشمهای وحشی ات

قاضی برای دادن

حکم خطایم گریه کرد

مادر که می داند

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دلم عمری خرابت میشود

دیشب به جای خواندن

قرآن به جایم گریه کرد

گفتم

فراموشش کنم

اما پدر ناباور و...

وقتی که می گفتم

به تو بی اعتنایم گریه کرد

حرفی برای آسمان گفتم

که طوفانی نشد

اما برای مدتی

از ناسزایم گریه کرد

گفتم به من حرفی نزن

باید تماشایت کنم

عکست به اغوشم کشید

و پابه پایم گریه کرد❋

با دیدن اینکه قدمی به جلو بر میداره با استرس ماشین رو راه میندازم و پام رو رو پدال گاز با نهایت قدرت فشار میدم و صدای جیغ تایر های ماشینم با سطح آسفالت لیز خیابون بلند میشه .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به خونه که میرسم سریع کیفم رو به گوشه ای پرت میکنم و هیستریک جیغ میکشم تمام گلدون ها و وسایل تزئینی ای که دم دستم بود رو به هر گوشه ی خونه پرتاب میکنم و سعی میکنم اعصاب خدشه دار خودم رو با صدای شکستن وسایل آروم کنم نمیدونم راز اینکه بیشتر مردم با شکستن خرد کردن وسایل آروم میشن چیه اما رو من که خیلی اثر داره به قدری که بعد از چند دقیقه آروم آروم میشم و تازه اشکهامه که روی صورتم روون میشه یادش می افتم تصویرش رو دوباره پشت پرده ی چشمهام میارم واضح نیست عشق من تصویره واضحی نداره اشک هام رو که دیدم رو تار کرده بودن با حرص پاک میکنم و چشمهام رو میبندم و تصویرش رو دوباره مجسم میکنم اینبار از نزدیک ،زیبا ،واقعی ...

قد بلند و چارشونه لباس سیاهی که به تن داشت و ته ریشه نشسته به روی صورت همیشه شیش تیغه اش مردونه ترش کرده بود جذاب بود و جذاب تر شده بود دل می برد و اینبار دلبر تر شده بود لاغر شده بود دوری عاطفه بد باهاش تا کرده بود پوزخندی رو لبم میشینه که با صدای تقه ی در چشمهام رو باز میکنم و به بنفشه ای خیره میشم که با عصبانیت به من و وضع خونه زندگی ام خیره است

صدای جیغش اعصابم رو متشنج میکنه و کاش یه امروز دست از سرم برداره و من امروز پره پرم و کاسه ی صبرم لبریزه که هر چقدرم کاسه ی صبر باشم و صبور باشم و متحمل اما این کاسه یه امروز لبریزه لبریزه

-هیچ معلومه اینجا چه خبره ؟بمب ترکوندن اینجا ؟اصلا صبر کن ببینم به چه حقی گازش رو گرفتی و رفتی ها ؟من وظیفه دارم برای دخترت جشن بگیرم و خر حمالی کنم اونوقت شما حتی زحمت نمی کشید من رو برسونید خونه

-یادته همین دختری که الان داری منتشو رو سرم میذاری رو چقدر دوستش داشتی ؟

-آره دوستش داشتم دوستش داشتم تا وقتی که اون بابای نامردش ذات اصلی اش رو نشون نداده بود اما وقتی رفت و بچه اش رو هم با خودش برد از خودش و بچه اش متنفر شدم چون اون بچه هم همخون اون بابای عوضی اشه

-اون بچه بچه ی منم هست

کلافه جیغی میکشه و میگه :پانیذ بحث من اینه که چرا یهو تخت گاز گازشو گرفتی و رفتی ؟؟

-داشت میومد سمتم

-میومد که میومد تو چرا فرار کردی ؟اونی که باید خجالت بکشه اون نه تو اونی که باید فرار میکرد اونه نه تو چیه عاطفه خانومش مرد فیلش یاده هندستون کرده ؟یاد پانیذ خانم افتاده ؟تو این چهارسال که خوب از چهارصد کیلومتریتم رد نشد چطوری شده الان میاد سراغتو میگیره چشم میچرخونه تو پارک ،سمتت میاد ؟پانیذ خر نشی که خدا شاهده خر بشی رگ خریتم میزنه بیرون

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با بهت بهش خیره ام و با لحنی که سعی میکنم کنجکاوی ام درش نقشی نداشته باشه میپرسم :چی؟چی گفته ؟

چپ چپ نگاهم میکنه و وقتی میبینه که دارم میمیرم که بدونم چه اتفاقی افتاده سرش رو به علامت تاسف تکون میده و میگه :سراغتو میگرفت

ابروهام رو بالا میندازم و میگم :اینو قبلا گفتی اصلا صبر کن ببینم سه ساعت داشتید باهم چی پچ پچ میکردید شما دوتا ؟

چشم غره ای بهم میره و میگه :من اصلا اون مردک رو آدم حساب میکنم که بخوام باهاش پچ پچ کنم ؟اومد سلام و احوال پرسی منم به زور جوابشو دادم بعدش هم به کنایه بهش گفتم غم آخرتون باشه چرا مشکی پوشیدید که گفت عاطفه مرده

حرفش رو قطع میکنه و رو به من میگه :باورت میشه عاطفه مرده؟؟؟؟؟؟

سری تکون میدم و کلافه میپرسم :خوب بقیه اش ؟

-هیچی دیگه مجبوری یه خدا بیامرز به ریشش بسته ام که گفت پانیذ نیومده ؟منم توپیدم بهش که با پانیذ چیکار داری اونم برگشت گفت تولد دخترش و این حرفا احساس نمیکنی باید حضور داشته باشه

دلم میگیره و این مرد بعد از اینکه به عاطفه نزدیک شد کم کم عوض شد و همیشه طلبکار بود از من همیشه بدهکار .

به بنفشه خیره میشم که ادامه ی حرفش رو میگیره و میگه :منم گفتم بچه ای که وقتی هنوز 2 سالش نشده بود ازش جدا کردید بچه ای که توی این 4 سال حتی پیش مادرش نیاوردید ؟اونم برگشت گفت پانیذ هر وقت میخواست میتونست بیاد بچه اش رو ببینه

با این حرف که از زبون بنفشه بیرون میاد دلم تیکه تیکه میشه و شاید غرورم شکسته باشه اما هنوز اینقدر ذلیل نشدم که به خاطر دیدن بچه ام منت اون و عاطفه جونش رو بکشم من به همین دیدن های دور دخترکم راضی ام به همینکه هر چند روز یکبار از دور میبینمش و حسرت میخورم

رو به بنفشه میپرسم :تو چی گفتی ؟

-منم برگشتم گفتم پانیذ هر موقع که لازم باشه ،باشه هست توی همه ی لحظه های دخترش هست نیازی نیست که شما متوجه بودنش باشید اما پانیذ همیشه وسط زندگی پارناست و میمونه

حض میکنم از این جوابی که بنفشه گفته و این حقیقت که من وسط زندگیه دخترمم دلم رو گرم میکنه و گرمای مطلوبی که ازتپش های قلب سرعت یافته ام توی بدنم میپیچه عجیب دلچسبه .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بنفشه بی بی سی بودنش رو با این جمله به اتمام میرسونه و من میفهمم که مرده سیاه پوشم چرا یکهو با چشمهاش خیابون رو متر کرد

-آره دیگه بعد از اینکه من این جمله رو گفتم شروع کرد دنبال مادر وسط زندگی دخترش گشتن که توی بی معرفت هم گازشو گرفتی و رفتی

لبخندی بی جون روی لبم میشینه و چه میدونی دیدن معشوقه ی خیانت کارت چه بلایی سرت میاره که از من طلب معرفت میکنی ؟!

بنفشه دوباره نگاهی به سر و وضع خونه میندازه که با حرص میگه :پاشو بیا خونه ی من بفرستم یکی بیاد اینجا رو مرتب کنه

-امیر سام شب میاد وضع اینجا رو میبینه سکته میکنه

-پس مجبوریم قبل از اینکه امیر سام بیاد و وضع مرتب خونه زندگی اتو ببینه بریم خونه عمه

کلافه موهام رو از جلوی صورتم کنار میزنم و رو پاهایی که هنوز از اتفاقات چند ساعت اخیر لرز داره و توانایی بلند کردن وزنم رو نداره می ایستم و به کمک بنفشه به سمت خونه ی عمه راه می افتیم .

شام خورده بودیم که عمه به بهونه ی خستگی ما رو تنها گذاشت و به اتاقش رفت امیر سام با ذوق گفت :آخخخ جووون حالا چیکار کنیم

بنفشه سری به علامت تاسف تکون میده و میگه :چیکار میشه کرد ؟صدات بلند بشه عمه بیچاره امون میکنه فقط میتونیم فیلم ببینیم

امیر سام چهره اش رو در هم میکشه که من با خنده میگم :قیافشو تو رو خدا مرد گنده عین گربه ی شرک میمونه

امیر با حرص میگه :همون گربه ی شرکش هم به موقع اش خوب پنجول میکشه پانیذ خانم پس بهتره مواظب خودت باشی

-چشم گربه ی شرک برو فیلمتو بیار ببینیم

با تعجب میگه :فیلممو ؟من از کی تا حالا بازیگر شدم و خودم نمیدونم

سیب توی دستم رو به سمتش پرت میکنم و با حرص میگم :دلقک سیرک برو یه فیلم بیار ببینیم

-آها از اون لحاظ الان میارم فقط یک سوال چه فیلمی مد نظرتونه ؟تاریخی ؟سیاسی ؟عاشقونه ؟ترسناک ؟اکشن ؟

بنفشه وسط حرفش میپره و میگه :حالا که دارم فکرشو میکنم تو خودت یه پا فیلمی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیازی نیست فیلم ببینیم همین تو رو میبینیم به عنوان یه فیلم طنز

امیر سام محکم به گردن بنفشه میکوبه و میگه :پررو شدی تو

بنفشه زبونش رو بیرون میاره و میگه :استادمونی آقاااا

امیر میاد چیزی بگه که میگم :حریف زبون این یکی رو نمیشی پس برو فیلمتو بیار

امیر سام با خنده به بنفشه نگاه میکنه و انگشتش رو به علامت تهدید تکون میده راهش رو به سمت اتاقش کج میکنه که صدای بنفشه باعث میشه دوباره عقب گرد کنه

-محض اطلاعتون استاد به عمه میگم که منو زدی

امیرسام به سمت بنفشه میدوه که بنفشه با جیغی که میکشه دور تا دوره خونه رو دوی ماراتون میکنه صدای عمه پر صلابت از اتاقش بیرون میاد :سر صدااا نکنید

بنفشه و امیر سام هر دو طی یک حرکت دراماتیک متوقف میشن بعد از چند دقیقه کلنجار رفتن بالاخره آروم میگیرن و بعد از آوردن فیلم توسط امیر سام مشغول فیلم دیدن میشیم .

با زنگ خوردن موبایلم گوشی رو از میز عسلی کنار دسته مبل بر میدارم و به شماره اش نگاه میکنم نتپیدن قلبم رو حس میکنم مردن همینجوریه ؟سعی میکنم نفس بکشم اما چرا یادم نمیاد نفس کشیدن چجوریه ؟این شماره ی رندی که هیچ وقت از یادم نمیره چی شده که بعد از 4 سال داره با من تماس میگیره ؟نکنه اشتباه گرفته ؟نکنه اصلا خودش نباشه با به یاد آوردن اینکه ممکنه برای پارنا اتفاقی افتاده باشه سریع از جا میپرم و با یه ببخشید از جمع بنفشه و امیر سام جدا میشم و به گوشه ای از سالن پناه میبرم بالاخره دستم رو به قسمت سبز رنگ گوشی میبرم و با تردید به سمت راست هدایتش میکنم

میدونم صدام میخواد بلرزه و من نمیخوام که ضعف نشون بدم در برابر مرد 4 سال منو فراموش کرده و بعد از مرگ عاطفه یاده من افتاده .

-برای چی زنگ زدی ؟

صدای مردونه اش تو گوشم میپیچه و گفته بودم من عاشق صدای بم و دورگه اشم ؟

-قبلا ها سلام میکردی !

-قبلا ها طرف حسابم آدم بود ،مرد بود نه یه نامرد

-پانیذ...

-بگو برای چی زنگ زدی من وقتی برای هدر دادن ندارم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-حرف زدن با من برات وقت هدر دادن ؟

چی میگی مرد ؟من دارم له له صدای تو رو میزنم !

-معلومه که وقت هدر دادن چی شده یادی از ما کردید بعد از 4 سال یاده زنت افتادی

او شرمنده یادم نبود که عاطفه خانم جای من رو برات پر کرده بود

-پانی من دوست داشتم و دارم

چشمهام از شدت خشم میسوزه و من ابله نیستم و دوستم داشتی و عاشق شدی ؟

-اِه ؟از کی تا حالا ؟از وقتی که عاطفه جونت رفت زیر خاک ؟از وقتی تنها شدی ؟تازه یادت افتاده یه پانیذی هم بود که زمانی ادعای دوست داشتنش رو داشتی ؟نه آقا اون خری که از من تو ذهنت ساختی تصویره ذهنی خودت با خودت فکر کردی چی ؟عاطفه مرد فدای سرت پانیذ هست ؟یه بدبخت کودن که مثل اینکه یادت رفته وقتی دست عاطفه و پارنا رو تو دستت گرفته بودی بالای پله ها داشت نگاهت میکرد یه بدبختی که ثانیه ثانیه ی اون لحظه براش عین یه کابوس بود که فقط امید داشت زودتر بیدار بشه اما نشد کابوس نبود ،خواب نبود ،واقعیتی بود که من امیده واهی داشتم که نری که دست عاطفه رو ول کنی و برگردی که زندگیمونو خراب نکنی

صدای ملتمس اش به گوش میرسه و کمی دیر نیست برای التماس کردن ؟

-پانی !!!

-یه سوال ازت میپرسم میخوام برای اولین بار تو عمرت صادق باشی عاطفه مرد درسته ؟برات مرد ،تموم شد دیگه نیست دیگه بهش فکر نمیکنی دیگه در مورد اینکه بتونی باهاش زندگی کنی و راهی برای برگشت پیدا کنی فکر نمیکنی درسته ؟

صدایی از پشت خط نمیاد به خاطر همین تکرار میکنم :درسته ؟

صدای آروم آره گفتنش به گوش میرسه و من پوزخند میزنم به این آره ی آروم که نشعت گرفته از دلتنگی و ناراحتی اش برای عاطفه است

بی رحم میشم و مهم نیست این حرفم چه بلایی سر خودم میاره مهم اینه که بفهمه اون زمانی که رفت برای همیشه رفت راه برگشتی نداره ،راه برگشتی نمیذارم .

-تو ام واسه من مثل عاطفه ای ،مردی ،تموم شدی ،دیگه بهت فکر نمیکنم ،دیگه دنبال راه برگشت نیستم ،دیگه دنبال تو نیستم

-پانی

-پانی مرد همونطور که عاطفه ات مرد

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بدون خداحافظی بدون اجازه ای برای اینکه خداحافظی کنه قطع میکنم و حرف زدن با این مرد از عذابهای جهنمی هم برای من سخت تره .

با زنگ خوردن دوباره ی گوشیم و نقش گرفتن شماره اش پر حرص گوشی ام ر خاموش میکنم و عجیب قلبم درد میکنه ...

سرم تیر میکشه و یاد آوری اینکه اینقدر ذلیل شدم که اون به خودش اجازه داده بعد از عاطفه طرف من بیاد بدجور عذابم میده

اینقدر پست شدم که بعد از اینکه دلتنگ عاطفه شد یادش بیفته پانیذی هست که میتونه براش همسری کنه و برای پارنا مادری .

اما من تک به تک اون روز رو یادمه روزی که قضیه ی صیغه کردن عاطفه لو رفت روزی که جیغ کشیدم و خودم رو زدم هق زدم و مشت کوبیدم به سینه ی ستبری که میخواست پناهگاه عاطفه ای بشه که بعد از پیدا کردن محبتش پوست انداخته بود و دیگه اون عاطفه ی معصوم و مظلوم نبود و این رو منی میفهمیدم که زن بودم و نگاه یک زن دیگه رو خوب معنی میکردم و میفهمیدم روزی که عاطفه رو بیرون کردم و اون به هواخواهی عاطفه بلند شد و گفت یا عاطفه میمونه یا اون هم میره و من حرفم یک کلمه بود و چطور انتظار داشت که وجود نحسش رو با عاطفه ای که شرعا وقانونا زنش بود توی خونه ی خودم تحمل کنم ؟پانیذه پارسین اینقدر حقیر شده بود ؟

الان زنگ زده میگه دوستم داشته ؟دوستم داشت و با عاطفه رفت ؟دوستم داشت و 4 سال تمام بهم سر نزد ؟دوستم داشت و من رو از دخترم جدا کرد ؟

میگه دوستم داره ؟از کی تا حالا ؟از وقتی که عاطفه زیر خروار خروار خاک سرد خوابیده ؟

دنبال چیه ؟به فکره چیه ؟راه برگشت ؟جبران ؟مگه میشه ؟مگه میتونه ؟مگه میتونم ؟

❊

می دانی ؟

وقتی قبل از برگشتن

فعل رفتنی در کار باشد

محبت خراب می شود

محبت ویران می شود

محبت هیچ می شود

باور کن

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یا برو

یا

بمان

اما اگر

رفتی

هیچ وقت بر نگرد

هیچ وقت .....*

کلافه از این فکر های دیوانه کننده ام رو به بنفشه که با امیر سام مشغول فیلم دیدنن میکنم و میگم :پاشو بریم خونه من خیلی خوابم میاد

بنفشه میاد اعتراض کنه اما با دیدن قیافه ام پی به خراب بودن ماجرا میبره و سریع از جا بلند میشه .

امیر سام پا به زمین میکوبه و میگه :ای بابا پانیذ تو چرا اینقدر ضد حالی ؟داشتیم فیلممون رو می دیدیم دیگه !

بنفشه سریع جواب میده :چند روزه دیگه جلسه ی سهامداراست این چند روز خیلی کار داریم ادامه اشو بعدا میبینیم

امیر سام بینی چین میده و با بی میلی ما رو راهی میکنه .

توی باغ آروم آروم به سمت خونه ی بنفشه میریم که ناگهانی میپرسه :کی بود ؟

نگاهی بهش میندازم و میگم :کی ؟کی بود

-اونیکه بهت زنگ زد حواسم بهت بود که چقدر ترسیده بودی با خودم میپرسیدم پانیذ و ترس مگه ممکنه ؟حالا جدا کی بود ؟

میخوام طفره برم اما میدونم هیچ توفیقی نمیکنه

-همونی که امروز از دستش فرار کردم

ایستادن قدم هاش رو حس میکنم اما همچنان به راهم ادامه میدم به ثانیه نمیکشه که دستم کشیده میشه و بنفشه با صدای جیغ مانندی میگه :کیهان بهت زنگ زد ؟

اخم هام رو در هم میکشم و میگم :هیس صداتو بیار پایین امیر سام میشنوه شر به پا میکنه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-به درک اصغر الصافرین که شر به پا میشه به جهنم که میشنوه بذار بشنوه که اون مرتیکه چه غلطی کرده بعد از 4 سال پا شده زنگ زده که چی ؟

-که هیچی که هر چی هم که بود جوابشو دادم و خلاص بنفشه خسته ام میخوای اذیتم کنی با تموم بهم ریختگی خونه ام برمیگردم خونم پس بس کن

بنفشه بی هیچ حرفی راه می افته و دقایقی بعد منم که سر دردناکم رو به بالین رسوندم و با خیال آسوده قصد خواب کردم .

/

با بی حوصلگی وارد خونه میشم نبود پارنا که با شوق به سمتم پرواز کنه اولین خدشه رو به ذهن پر مشغله ام میندازه و میدونم که الان وقت خوابشه و دخترکم در حال دیدن خواب هفت پادشاهه .

صدای های پچ پچی که از آشپزخونه میاد کنجکاوم میکنه و نمیدونم چرا نمیتونم در مقابل این حس کنجکاوی ایستادگی کنم ،نزدیک تر میرم و گوشه ای از سالن که جای مناسبی برای گوش سپردن به صدای افراد داخل بود می ایستم

صدای ارمغان رو میشنوم که میگه :یعنی جدی جدی صیغه ی آقا شدی ؟

صدای عاطفه میاد که طناز میگه :اوهوم امروز صبح با هم رفتیم محضر

ابروهام بالا میپره و عاطفه صیغه ی فردی میشه و من خبردار نمیشم ؟صیغه ی مردی که ارمغان اون رو آقا صدا میزنه ؟

صدای شاد سرمه میاد که میگه :وای عاطفه جون خیلی خوشحال شدم برات

ان شاءالله خوشبخت شی

صدای عاطفه میاد اما نه مظلوم و معصوم صداش اینبار رگهای غرور گرفته رگهایی از قدرت .

-میشم ،کیهان مرد خوبیه

تا حالا شده قلبتون از کار بیفته ؟حس کنید دنیا رو سرتون آوار شده ؟حس کنید دیوارا دارن راه میرن و فضا رو هر لحظه برات خفه و خفه تر میکنن؟من الان تو این لحظه دقیقا همچین حسی رو داشتم حس اینکه جون از پاهام رفته اما با تمام ضعفم نمیخوام بشکنم نمیخوام اوار بشم و عاطفه ای که این چند روز با تغییر رفتارش عجیب رو اعصابم بود شکستنم رو ببینه پس فقط دستی به دیوار تکیه میدم و حتی ثانیه ای هم از ذهنم خطور نمیکنه که این کیهان شاید کیهان دیگه ای باشه و چند تا کیهان که ارمغان آقا صداش میزنه و میتونه به عاطفه حس پشتوانه داشتن بده و مغرورش کنه ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سعی میکنم فعلا نشکنم و با زور خودم رو به سمت آشپزخونه میکشونم و به ارمغان و سرمه ای که از ترس از جا میپرن نگاه میکنم اما نگاهم به عاطفه ای خیره میشه که حتی از جاش تکون نمیخوره و نگاه مغرورش رو خیره ی نگاهم کرده پوزخندی رو لبم میشینه و این دختر همون دختریه که همیشه تا کمر برای من خم بود .

صدای جدیم سکوت آشپزخونه رو میشکونه :کیهان کجاست ؟

صدای لرزون ارمغان بلند میشه که میگه :زنگ زدن گفتن کارشون تو شرکت طول میکشه اما تا یه ساعت دیگه میرسن

سری تکون میدم و به سمت اتاق کارم راه می افتم و وای به حالت کیهان که اگه چیزی که شنیدم درست باشه همون بهتره قبل از رسیدنت به خونه بمیریو پات رو تو خونه نذاری چون یه زن میتونه شوهرشو رو سنگ مرده شور خونه ببینه اما دست تو دست زن دیگه ای نبینه .

پشت کامپیوتر میشینم و مشغول چک کردن دوربین های خونه میشم که میبینیم کیهان وارده خونه شده به عاطفه ای نگاه میکنم که ثانیه ثانیه به کیهان من به شوهره من به پشتوانه ی من نزدیک میشه و بعد همه چی تموم میشه دنیا تار میشه دنیا آوار میشه و خدایا چرا من رو نکشتی و گذاشتی این صحنه رو ببینم که عاطفه بغل شوهرم میپره و شوهرم با لبخند اون رو تو آغوشش میفشاره ؟

این چیه که به چشمهام نیشتر میزنه ؟خدایا هوای زمینو خالی کردی ؟یا هوای این اتاق خالی شده ؟چرا قلبم نمیزنه ؟چرا نفس هام منقطع است ؟خیانت دیدن توی برنامه ی زندگی من نبود همون برنامه ای که کیهان ازش حرف میزد همون آینده ای که میخواست ملت حسرت خوشبختی اش رو بخورن

مردم حسرت خیانت کردن شوهرشون رو میخورن ؟یا حسرت اینکه شوهرشون با خدمتکار خونه اش صیغه کنه و بهش پر و بال بده ؟

همچنان با بهت خیره ام و حتی مهم نیست که کیهان خیلی وقت از اونجا رفته و راه به سمت اتاق من داره

در اتاق که باز میشه انگار مجاری تنفسی من به خودشون میان و من بالاخره یه نفس عمیق میکشم و جبران میکنم این کمبوده هوای چند دقیقه ای رو .

کیهان مثل همیشه مهربون به سمتم میاد ومیگه :خانم خودم چطوره ؟

میشه یه سوال بپرسم ؟من خانومتم یا عاطفه ؟

بهش خیره ام که اخم هاش ذره ای بهم نزدیک میشن و میگه :سلام نمیدی ؟

تنها کلمه ای که از دهنم خارج میشه اینه :راسته ؟/

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سوزشی رو توی بازوی دست راستم حس میکنم و ثانیه ای بعد صدای عصبی امیر سام تو گوشم میپیچه :چی شده ؟

صدای لرزون بنفشه تو گوشم میپیچه و من بغض میکنم و تحمل هرچی رو داشته باشم تحمل ناراحتی خواهرکم رو ندارم

بنفشه با ناراحتی میگه :نمیدونم حالش خوب بود یهو تو خواب شروع به جیغ و داد کرد

امیر سام عصبی تر میغره :خوب بود بعد همینطوری الکی الکی حمله ی عصبی بهش دست داد ؟مگه شما نبودید که میگفتید 2 سال و نیمه دیگه خبری از حمله های عصبی اش نیست و حتی قرصاشو کم کرده چی میشه که یهو تو خواب حمله ی عصبی بهش دست میده ؟

قلبم میگیره و دوباره این حمله های لعنتی حق هم دارم ندارم ؟بعد از اینهمه سال هم خودش رو میبینم و هم صداش رو از پشت تلفن میشنوم بار سنگینی رو دوشم نیست ؟

بنفشه با صدای لرزونی میگه :امروز تولد پارنا بود

امیر سام پووفی میکشه و میگه :مگه پانیذ هر چند وقت یه بار به پارنا سر نمیزنه ؟

-سر میزنه اما بابای پارنا رو نمیبینه بعدش هم بابای پارنا بهش زنگ نمیزنه

ندیده حس میکنم صورت سرخ امیرسام و رگهای برجسته ی گردنشو صدای دادش من رو هم از جا میپرونه چه برسه به بنفشه ی بیچاره

-چیییییییییییییییی؟؟؟؟اونوقت تو اینو باید الان به من بگی ؟میکشمش مردک عوضی رو نابودش میکنم

-امیر اروم باش اینطوری نمیذاری پانیذ خوب بشه

امیر سام از تب و تاب می افته و بعد از چند دقیقه بنفشه رو از اتاق بیرون میکنه

خم شدنش به سمت خودم رو حس میکنم و گرمای نفسهاش گوشم رو قلقلک میده

-میدونم که بیداری و داری میشنوی پس پانیذ دارم بهت میگم یه بار دیگه بشنوم بفهمم این مردک دوباره به تو زنگ زده اومده دیدنت پیغامی چیزی برات فرستاده داغش رو رو دل خودت و خانواده اش میذارم خبر دارم عاطفه خانومش رفت سینه قبرستون که حقشم بوده دخترک عوضی خائن پانیذ هشداره آخرمه که دیگه به اینجام رسیده از اینکه دارم هر روز آب شدنتو میبینم و نمیتونم دم بزنم کاری نکن یه جا اون مردکو آبش کنم کاری نکن زجر 4 ساله اتو ازش طلب کنم و این خوشبختی 4 ساله اش رو که با عاطفه جونش مزه مزه کرده به طعمه اش زهر حواست باشه پانیذ من کیهان نیستم که یه حرف بزنم و خلافش عمل کنم میدونم و میدونی و همه هم از این خبر دارن که عزیز ترین فرد زندگیه امیر سام دختر دایی اشه دنیا رو به خاطره یه اخم کوچیک

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پانیذکش به آتیش میکشه کشتنه یه مرتیکه ی خائن که براش کاری نداره دوستش نداشته باش پانیذ ،عاشقش نباش ،مال و اموالش نباش ،مردت نبود ،خانومش نباش

آروم تو گوشم شعری رو زمزمه میکنه و چه انتظاری داری امیر سام از منی که عشق اون نامرد با رگ و خونم عجین شده ؟اما قول میدم بهت راه برگشتی براش نذارم و هر چقدرم عاشق باشم پست و ذلیل نیستم این رو مطمئنم این رو مطمئنی

*تو حق نداری

عاشقِ کسی بمانی

که سالهاست

رفته

تو

مالِ کسی نیستی

که نیست

تو

حق نداری

اسمِ دردهای مزمنت را

عشق بگذاری

می‌توانی مدیونِ زخم‌هایت باشی

اما

محتاجِ آنکه زخمیَت کرده

نه!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دست بردار

از این افسانه‌های بی سر و ته

که به نامِ عشق

فرصتِ عشق را

از تو می‌گیرد

آنکه تو را

زخمیِ خود می‌خواهد

آدمِ تو نیست

آدم نیست

و

تو

سال هاست

حوای بی آدمی...

حواست نیست .. ...*

با صدای خنده ی بلند بنفشه و داد امیر از خواب میپرم با ترس به اطرافم نگاه میکنم با شناسایی محیط دور و برم سریع از تخت بنفشه بیرون میپرم و راه به سمت بیرون از اتاق میگیرم .

با دویدن عاطفه از کنار دستم خودم رو عقب میکشم و میبینم امیرسامی رو که با عصبانیت دنبال عاطفه میکنه ،لبخندی از این شور و شوق اول صبحی اشون رو لبم میشینه و این دوتا از بس غرق دنیای بچه گونه اشونن که متوجه بیدار شدن من نشدن

گلویی صاف میکنم و وقتی عزیزترین هام شادن و پر انرژی چرا من با بی حالی و کسالت شادی اشون رو ازشون سلب کنم ؟

با صدایی بلند جیغ میکشم :سلاااااااااام

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بنفشه با صدای جیغ من میترسه و می افته و امیر سام هم از فرصت استفاده میکنه و با یک حرکت بنفشه رو رو کولش میندازه و میگه :یعنی من از توی خاله ریزه هم بخورم ؟

بنفشه بلند بلند میخنده و من و امیر سام از صدای خنده ی شاد و بلندش لبخند رو لبمون میشینه .

امیرسام همونطور که بنفشه رو کولشه خودشو بالا پایین میکنه و بنفشه رو تکون میده و میگه "بگو ببخشید"

بنفشه اما سرتق و پررو با صدایی که به خاطر بالا پایین شدنش میلرزه جیغ میکشه :عمراااااااااااا

تکون های امیرسام محکم تر میشه و من به جای بنفشه دل و روده ام رو تو دهنم احساس میکنم ...سعی میکنم میانجی گری کنم به خاطر همین رو به امیرسام میگم :چیکارش داری ؟بذارش پایین دیگه

امیرسام با خنده میگه :نوچ ،محال ممکنه تا نگه ببخشید ولش نمیکنم

-مگه چیکار کرده دوباره ؟

امیرسام بلند بلند میخنده و میگه :گوشیمو انداخته تو ابمیوه گیری

با بهت و خنده به امیرسام نگاه میکنم وقتی چهره ی خبیث بنفشه رو میبینم تاب نمیارم و بلند بلند میزنم زیر خنده

بنفشه از در توضیح در میاد و میگه: خب فکر کردم قالب یخه

امیرسام خنده اش رو جمع میکنه و میگه :قالب یخ ؟یعنی تو فرق یه گوشی رو با قالب یخ نمیفهمی ؟قالب یخ نباید سرد باشه ؟

بنفشه ضربه ای به سر امیرسام میزنه و میگه :خب حواسم نبود از بس چرت و پرت میگی که حواس نمیذاری واسه ادم که

امیرسام تکون محکمی به بنفشه میده که جیغش رو بلند میکنه پر حرص میغره :من چرت و پرت میگم اره ؟

بنفشه با بلبل زبونی میگه :پس کی میگه ؟پانیذ ؟

میخندم و این دختر حتی اگه ملک الموت هم روبه روش باشه زبونش فعاله و کم نمیاره .

امیرسام با حرص میگه :وقتی یه 24 ساعت از پا آویزونت کردم این زبون درازیات یادت میره

بنفشه میخنده و خنده اش بیشتر از قبل حرص امیر رو در میاره

قبل از شروع جنجالی دوباره میگم :بسه دیگه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بنفشه به نشونه ی تایید میگه :اره امیر جونی دیگه داری شورشو مسخره میکنی پسر خوبی باش بذارم زمین .پانیذ برات یه گوشی میخره بهتر از گوشی قبلی اصلا گوشی تو به درک حیف اون اب طالبی که داشتم درست میکردم

امیرسام کلافه پوفی میکشه و من سری به نشونه ی تاسف تکون میدم .

مشغول خوردن صبحانه بودیم که امیرسام خیلی ناگهانی میگه :سریع برید وسایلتونو جمع کنید داریم میریم شمال

لقمه توی گلوم گیر میکنه و میبینم بنفشه ای رو که مثل من پر بهت لیوان چایی اش رو به لب هاش گیر داده ،اما امیرسام با خیالی راحت مشغول خوردن ادامه ی صبحانه اش و عین خیالش هم نیست .

بالاخره به خودم میام و میپرسم :چی ؟

خودش رو به اون راه میزنه و میگه :چی ؟چی ؟

-داریم میریم شمال ؟

تنها به تکون دادن سرش اکتفا میکنه و من از اینهمه ریلکس بودن مردا بیزارم

-یعنی چی امیر ؟چرا اینهمه بی خبر من کلی کار دارم !

با لحن جدی و نگاهی جدی تر خیره توی چشمهام پر صلابت میگه :همینکه گفتم میریم شمال

بنفشه میاد حرفی بزنه که امیر دوباره میگه :همینکه گفتم

و من میدونم که اصرارش برای رفتن به مسافرت فقط تغییر روحیه ی منه و من شرمنده ی تک تک اعضای خانواده امم که به واسطه ی مشکلات من خودشون رو به آب و آتیش میزنن و من قدم از قدم بر نمیدارم .

بنفشه با دلخوری میگه :مگه من گفتم نریم ؟خواستم بپرسم کی میریم ؟کجا میریم ؟

امیرسام لبخند مهربونی رو مهمون صورتش میکنه و میگه :وسایلتونو که جمع کنید راه افتادیم میریم ویلای من

قلبم تیر میکشه و شمال رفتن به اجاره کردن خونه های دم ساحلشه و زنده کردن خاطرات .

پر تمنا میپرسم :میشه بریم دم ساحل خونه اجاره کنیم ؟

امیر با بهت و تعجب میپرسه :مگه دیوانه ایم که خونه اجاره کنیم ؟وقتی خودمون خونه داریم ؟

-خوب چی میشه یه بار تنوع بدیم ؟الان بریم اونجا باید بشینیم مرتبش کنیم و کلی دردسر خب خونه اجاره کنیم دیگه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

لحن پرخواهشم رو تغییر میدم و جدی میگم :دارم بهت میگم یا خونه اجاره میکنی یا من نمیام

امیرسام سری به نشونه ی خدا شفات بده تکون میده و من میبینم بنفشه ای رو که ریز ریز داره بهم میخنده و جوابش فقط یه چشم غره ی بی معینه

بالاخره بعد از جمع کردن وسایل و امتناع کردن عمه برای همراهمی ما تو این سفر خودمون به راه می افتیم

امیر سام با گذاشتن اخیرین ساک توی صندوق عقب به سمت ما برمیگرده و میگه :خب این اخریش بود ؟

اره ای میگم و پشت فرمون میشینم بنفشه در جلو رو باز میکنه که امیرسام رو دستش میزنه و میگه :خاله ریزه ها عقب میشینن

بنفشه با اخم میگه :اقا غولا جلو جا نمیشن

امیرسام ابرویی بالا میندازه و میگه :میخوای امتحان کنیم ؟

پر حرص میغرم :تا سه میشمارم سوار نشید خودم میرم

امیرسام پر خنده میگه :خوبه زیاد مشتاق رفتن نبودی اگه بودی که ما رو همینجا جا میذاشتی

بی توجه به حرفاش میگم :1...2...

حرف" س" نوک زبونم مونده که بنفشه سریع میپره جلو در رو میبنده و از پشت شیشه برای امیر سام زبون درازی میکنه و من میبینم امیرسامی رو که از بیرون ماشین برای خاله ریزه ی دوست داشتنی اش خط و نشون میکشه .

امیرسام هم که سوار میشه بی تعلل ماشین رو راه میندازم الان دوساعتی هست که تو راهیم و امیر سام و بنفشه بعد از سوزوندن کلی اتیش و کلافه کردن من انرژی اشون ته کشیده در حال دیدن خواب هفت پادشاه ان و من هم از این فرصت نهایت استفاده رو میبرم و تا میتونم و فرصت هست باید از آرامشی که با خواب رفتن فرشته های عذابم نصیب شده بهره ببرم .

یاد بچگی های خودم می افتم وقتی که با مامان و بابام راهی مسافرت شمال میشدیم وقتی که بابام به شوخی سرم منت میذاشت "نگاه کن من مجبورم نخوابم تا تو بری مسافرت اونوقت تو اون پشت عین پرنسسا میخوای خواب هفت پادشاهو ببینی "

و من با بچگی تمام کل کل میکردم با بابای مهربونم که دست بی رحم زمونه خیلی زود اون رو از من گرفت .

سرتق و تخس میگفتم :نه خیرشم اصلن اصلنش هم نمیخوابم حالا میبینی

جواب بابا هم فقط یه خنده ی از ته دل بود ،عجیب هم اون خواب های ساعتی ای که فکر میکردم کسی متوجه اش نیست بهم میچسبید و بابا چه با سخاوت به روم نمیاورد اون خواب های توی راهیم رو .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با سرعت طول جاده رو میشکافتم پنجره های پایین و باد طغیان گر عصبانی که پر حرص به صورتم شلاق میزد نشون دهنده ی سرعت زیاد از حدم بود با علاقه به جاده های پر پیچ خم جاده هراز چشم میدوزم و من با تک تک خم های این جاده خاطره دارم .

/

حرفامو میشنوی

از لابه لای شعر

اینجوری بهتره

اما بدون هنوز شبهام بدون اشک

محاله بگذره ،محاله بگذره

بودی کنار من

اما چه سوت و کور

من بودم و خودم

با اینهمه ولی از گوشه گیریات

خسته نمیشدم

تو با خودم که هیچ با سایه ی منم

حرفی نمیزدی با اینهمه ولی به شب نشینی

دلم خوش اومدی

با اینهمه ولی به شب نشینی

دلم خوش اومدی

دکمه ی خاموش ضبط رو فشار میدم و نگاه مات و خیره ی کیهان رو به جون میخرم

ابرو بالا میندازم و میگم :هان ؟نگاه داره ؟

پر خنده میگه :برای چی قطع کردی خانم ؟داشتم گوش میدادما

دست به سینه تکیه ام رو به صندلی ماشین محکم تر میکنم و میگم :ادم باید یه چیز درست حسابی گوش بده مخصوصا هم وقتی که خانم گلش کنارش

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صدای قهقه اش بلند میشه و خدایا قشنگ تر از این صدای خنده هم توی جهانت هست ؟

با صدایی که هنوز توش خنده موج میزنه میگه :خانم گلم چی دوست داره بشنوه ؟

با ناز و صدایی که توش کرشمه و لوندی موج میزنه میگم :باید ببینیم سلیقه اقامون چطوریه؟

کیهان با لبخند میگه :سلیقه ی من صدای خوشگل خانمه اون حرف بزنه من گوش بدم

قلبم تپش های نامنظمش رو شروع میکنه و خدایا شکرت ،شکرت به خاطر این خوشبختی ،شکرت به خاطر این بودن کنار مهربون ترین مرد دنیا ،شکرت به خاطر حس خوب عاشقی ای که ثانیه به ثانیه با شدت بیشتری خودش رو به دیواره های قلبم میکوبه .

نگاهی بهش میندازم که نگاه خیره ی مهربونش رو به خودم میبینم لبخند رو لبم میشینه و با خجالت به رو به رو نگاه میکنم که با دیدن کامیونی که مستقیم به سمت ما میاد و کیهانی که حواسش به منه با ترس جیغ میکشم :کیهـــــــــــــــــــــان

سریع فرمون رو میچرخونه و ماشین رو گوشه ی جاده پارک میکنه

با صدای خنده ی کیهان از شک بیرون میام و پر حرص نگاهی بهش میندازم که با خنده و مقطع مقطع میگه :داشتیم میمردیما دیدی؟

چشم غره ای بهش میرم و میگم :نه خیر داشتی به کشتنمون میدادی

میخنده و این بوسه ی معذرت خواهی ای که روی گونه ام میشینه عجیب دلنشینِ ماشین رو دوباره راه میندازه و من دوباره خیره ی پیچ و خم جاده و طبیعت دل انگیز بیرون میشم که صداش تمرکزم رو بهم میریزه :پانی یه پرتقال پوست میکنی ؟

-برای چی؟ میخوای بخوری ؟

-نه میخوام ازش عکس بگیرم

ضربه ای به بازوش میزنم و میگم :منو مسخره میکنی ؟

دوباره لبهاش به خنده باز میشه و چرا من از خنده ی این مرد سیر نمیشم ؟

-خب عزیز من سوال داره ؟خب پرتقالو پوست میکنن که بخورن دیگه

-خودت بگیر به من چه ؟

دستی به سرم میکشه و میگه :خب وقتی دارم رانندگی میکنم اگه بیام پرتقالم پوست بکنم و بخورم که اینبار که جدی جدی جفتمونو میکشم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-با پوست بخور اصلا

-اصلا بیخیالش شدم پانی ولش کن آخه زن هم اینقدر بد عنق ؟

و من بعد از چند دقیقه پرتقال پوست کنده شده رو تو دهن مرد قهر کردم میذارم /

بی حوصله از خواب طولانی مدت بنفشه و امیر سام نگاهم رو به جاده میدوزم و حقا دیونه ام که دلتنگ سر و صداشون شدم از اینه نگاهی به پشت سرمون میکنم و با دیدن خلوت بودن جاده دنده رو عوض میکنم و خیلی ناگهانی ترمز میگیرم به ثانیه نمیکشه که جیغ بنفشه و امیرسام بلند میشه و با هم دیگه فریاد یا خدا و یا ابوالفضل رو سر میگیرن و منم که این گوشه خنده ام رو کنترل میکنم و عجیب قیافه اشون دیدنیه .

بنفشه رو به امیر میپرسه :راستشو بهم بگو من طاقتشو دارم من مردم اره ؟

امیرسام با ترس میگه :اگه تو مردی پس منم مردم

بنفشه رو به من با قطره ای اشک که از گوشه ی چشمش سرریزه میگه :چی شده ؟

دیگه طاقت نمیارم و خدایا هیچ وقت این دوتا پت و مت رو از من نگیر .

بلند زیر خنده میزنم و امیرسام اولین نفریه که پی به شوخی بودن ماجرا میبره و اولین ضربه رو به سرم وارد میکنه بنفشه جیغ جیغ میکنه و من چه سریع دلم تنگ سکوت و ارامش چند دقیقه قبلم میشه .

بعد از چند دقیقه بنفشه با دیدن مغازه های سر راهی شروع به غر غر و درخواست لواشک میکنه و الان پنج دقیقه ای هست که من ماشین رو گوشه ی خیابون پارک کردیم و با بنفشه مشغول شنیدن سخنرانی بلند بالای امیرسام در مورد مضرات لواشک هستیم بعد از تموم شدن حرفهای امیرسام رو به بنفشه میگم :برو چندتا کلوچه نادری بخر لواشکم خواستی بخر به حرف این گوش نده مگه میشه ادم بیاد شمال اونوقت لواشکاشو نخوره ؟

بنفشه یه قربونت برم تو هوا برام میفرسته میخواد پیاده بشه که امیرسام جلوشو میگیره و میگه :یعنی من داشتم بادمجون واکس میزدم دیگه ؟موقع ناهار کلوچه و لواشک خوردنتون چیه اخه ؟پیاده شید بریم همین رستوران یه اکبر جوجه بخوریم بریم رد کارمون

غذا رو که میخوریم همچنان پای حرفم هستم و شمال رفتن بیشترین مزه اش به لواشکای ترش و کلوچه های نادری اشه بعد از اتمام خرید خوراکی ها توسط بنفشه دوباره راه می افتیم و بالاخره به مقصد میرسیم .

امیرسام مشغول اجاره کردن خونه های دم ساحل میشه که من با بی خیالی امتداد ساحل رو میگیرم و راه میرم ...نوازش پاهای برهنه ام با نرمی شن های ساحل صدای امواج دریا که تمنای رسیدن به ساحل رو دارن و با کمک باد بهش میرسن و باز به عقب برمیگردن عجیب شبیه داستان زندگی منه ...منی که با کمک عشق به کیهان رسیده بودم و دست خیانت از همدیگه جدامون کرد منی که عین این دریا رسیدن به معشوقمو فریاد میزنم و

نگاه دانلود
www.negahdl.com

حتی بادی هم نیست که من رو ثانیه ای بهش برسونه و من عجیب دلتنگم و قول میدم این دلتنگی با ثانیه ای دیدار از نزدیک رفع بشه .

مردی رو میبینم که رو حصیری که زیرش انداخته خوابیده و نوزاد کوچیکش رو بغل کشیده و زنش گوشه ای دیگه با بچه ی 5-6 ساله اش سرو کله میزنه .

من هم خاطره ای مثل این دارم کیهانی که پارنا رو همینطوری به بغل گرفته بود و من با دیدنش چقدر سرش غر زدم ...

/با صدای ریز ناله ی پارنا وارد اتاق میشم و میبینم کیهانی رو که روی کاناپه ولو شده و پارنایی که دمر تخت سینه اش پهنه و با دستهای کوچولوش سعی در گرفتن دماغ باباش میکنه

لبخندی از صداهای بامزه ای که پارنا از خودش در میاره رو لبم میشینه و بچه ام دلش بازی میخواد و کیهان اینطوری خوابیده ؟

پارنا بالاخره دماغ کیهان رو تو دست میگیره و کیهان از خواب میپره و با دیدن پارنا بوسه ای رو دستای کوچولوش میکاره و میگه :جوونم بابایی ؟چی میخوای دخمل بابا ؟

پارنا که از بیدار شدن کیهان اطمینان حاصل میکنه میزنه زیر گریه و خودش رو لوس میکنه کیهان با عجله از جاش بلند میشه پارنا رو روی کاناپه میذاره و با عروسکاش مشغول سرگرم کردنش میشه اما گریه ی پارنا بند نمیاد دیگه تاب گریه های دخترکم رو نمیارم به سمتش میرم و با غرولند میگم :باز چیکار کردی بچه امو ؟

کیهان با تعجب میگه :باز ؟؟چیکار کردم پرنسس خانمو ؟ماشاءالله ماشاءالله مادر و دختر نازشون از ملکه ها و پرنسسا بیشتره

-الان از این موضوع ناراحتی شما ؟

-بنده غلط بکنم ناراحت باشم منظورم از اون حرف این بود که من به شاهزاده خانم باباش کاری نداشتم خودش گریه میکنه

-کاری نداشتی ؟سه ساعت بچه رو رو شکمت ول کردی خودت راحت گرفتی خوابیدی نمیگی بچه دلش درد میگیره ؟

با دست اندازه ی رو نشون میدم و ادامه میدم :بچه اندازه جعبه کفشه اونوقت با این قد و هیکل اینقدر خودشو بالا پایین میکنه که بتونه دماغ آق باباشو بگیره بلکه فرجی بشه بابا جانش نجاتش بده از این وضعیت اسفناک

کیهان با کنایه میگه :خب مادر فداکار شما که اینقدر بلدی بیا این بچه رو بگیر ببینم شما میتونی ساکتش کنی ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بچه رو بغلم میده و من با بغل گرفتن اون عروسک 6 ماهه غرق لذت میشم و خدایا این خوشبختی های ریز ریزتو هیچ وقت از من دریغ نکن

پارنا که بغلم میاد خودش رو پیچ و تابی میده و با چشمهای غرق از اشکش به من خیره میشه اندکی بدن سبکش رو تو دستام بالا میندازم و با خنده میگم جونم مامانی ؟بابایی اذیتت کرد ؟میکشمش بیچاره اش میکنم به چه حقی پارنا کوچولوی منو اذیت کرد هان ؟

پارنا با صدایی که بغض داره اوم اوم میکنه و چرا صدای بچه ها اینقدر دوست داشتنیه ؟

با دستم نوک دماغ پارنا رو لمس میکنم و صدای غش غش خندیدن پارنا و زبون درازی من برای سربلند بیرون اومدن از بچه داری ام به کیهان عجیب دلچسبه /

با ضربه ای که به شونه ام خورد به سمت عقب برگشتم و نگاه غرق از غمم رو به بنفشه دوختم .

بنفشه اما فارغ از این دنیا با خوشحالی میگه :بیا دیگه بریم یه ذره استراحت کن تمام راهو پشت فرمون بودی خسته ای

و من بی چون و چرا همقدم با بنفشه راهی خونه ی اجاره ای میشم و این سفر برای من پر از خاطره است من قدر سرسبزی شمال ،به قدر بارون های سالانش به پهناوری دریای خزرش اینجا خاطره دارم .

با صدای جیغ بنفشه و خنده های امیرسام از خواب بیدار میشم و من حتی دلتنگ نوع بیدار شدن روز اول ماه عسلمم و با اینکه بدترین نوع از خواب بیدار شدن بود اما بودن کیهان خودش به بدترین های می ارزید .

/صدای کلافه ی کیهان رو میشنوم که میگه :پانی عزیزم بیدار نمیشی خانمم ؟

سرم رو تو بالش فرو میکنم و به زور و با خستگی میگم :نه

دوباره ملتمس میگه :پاشو دیگه خانمم اذیت نکن ظهر قراره بریم خونه وحید اینا برامون جشن گرفتن قبل از اینکه بخوایم بریم اونجا بریم خودمون یه ذره بگردیم

و من جوابم فشردن بیشتر سرم به بالش و بی اعتنایی کردن به کیهانه .

بعد از چند دقیقه که از اصرار ها و پا فشاری های کیهان خبری نشد به دستای خواب دست دوستی دادم که با احساس اینکه از تخت بلند شدم ثانیه ای ترسیدم اما باز به خوابم ادامه دادم که نمیدونم چی شد که از ارتفاعی پرت شدم و من بودم که با ترس توی اب فرو رفته و دست و پا میزدم .

به کیهانی که بالا سرم غش غش داره میخنده چشم غره میرم و مرد احمق نمیگه که سکته میکنم ؟

با قهر از جا بلند میشم و راه به سمت خونه میگیرم و کیهان رو همونجا میون امواج دریا ول میکنم تا با خنده هاش خوش باشه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بعد از برداشتن لباس از چمدون به سمت حموم میرم و در رو هم قفل میکنم توی وان نشستم و بی حوصله اب رو با دستم اینور اونور میکنم که تقه های در توجه ام رو به خودش میکشه و بعد از چند ثانیه صدای کیهان که میگه :خانمم ؟عزیز دلم نمیخوای بیای بیرون ؟

"بی جواب میذارم این مرد رو با شوخی های شهرستانی اش و آدم با تازه عروسش این رفتارا رو داره ؟"

دوباره تقه هایی به در میزنه و میگه :پانیذ خانم بیا بیرون دیگه اذیت نکن

"من اذیت میکنم یا تو ؟"

-پانی جان عزیز دلم اینقدر طولش دادی که دیگه فرصت نمیشه بریم بیرون بگردیم

"به جهنم تو خوابم رو بهم حروم کردی چی میشه یه گشت و گذار بهت حروم بشه ؟"

-بیا حداقل اماده شو بریم خونه وحید اینا

"با تو بهشت هم نمیام "

صداش کلافه میشه و لبخند شرور من رو لبهام جون میگیره :پانی ،اینجوری نکن بیا بیرون باهم حرف بزنیم

سکوت ساعتی ام رو میشکنم و میگم :نمیخوام

صداش رگه های طنز پیدا میکنه و میگه :پس چی میخوای ؟

-هیچی نمیخوام

صداش کلافه میشه و من پوف از پشت در گفته اش رو میشنوم :پانی بیا بیرون داره دیرمون میشه

-نمیام من

-پانـــــــــــــــی

جیغ میکشم :نمیامممممم

صدای کوبش سرش رو به در میشنوم و ریز ریز میخندم صداش ملتمس میشه و میگه :اخه اونا واسه منو تو مهمونی گرفتن مگه میشه من تنها برم ؟

-من نمیام

-باشه اصلا خودم میرم تو فقط بیا بیرون

-نمیخوام

-پانی دارم میگم خودم میرم بیا بیرون خفه میشی اون تو

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-نمیشم

-پانیـــــــــــــــــذاینقدر منو حرص نده

چون خودم هم از توی حموم بودن خسته شده بودم از وان بیرون میام و حوله ام رو تنم میکنم و درو باز میکنم بی توجه به کیهان و نگاه خیره اش راهم رو کج میکنم و به سمت اتاق خواب میرم که سد راهم میشه و بوسه ای رو موهای خیسم میذاره و میگه :ببخشید دیگه چرا اینقدر اذیت میکنی

چشم غره ای بهش میرم و میگم:من اذیت میکنم یا تو ؟

-منکه معذرت خواهی کردم نکردم ؟

-معذرت خواهی تو خواب من رو بهم برمیگردونه ؟

-بیا ما بریم خونه وحید اینا از اونجا برگشتیم تا دو روز بگیر بخواب

-نمیخوام

دستی به صورتش میکشه و میگه :چیکار کنم از دست تو من ؟

-خودتو پرت کن تو دریا

با تعجب بهم نگاه میکنه و میگه :مشکلت حل میشه اونوقت ؟

سری به نشونه ی اره تکون میدم و کیهان که تو دریا میپره و منی که به مدت 2 دقیقه سرش رو زیر اب نگه میدارم و نمیذارم بیرون بیاد /

کلافه از تخت بلند میشم و به سمت امیر سام و بنفشه میرم و جیغ میکشم :چه مرگتونه شما دوتا ؟

به ثانیه نمیکشه که هر جفتشون ساکت میشن و من میبینم اون دوتا کوچولویی رو که منچ بازی میکنن

سری به علامت تاسف تکون میدم و بعد از پوشیدن مانتو و شال از خونه بیرون میزنم و به سمت دریا میرم و گوشه ای از ساحل میشینم

به دقیقه نمیکشه که امیرسام و بنفشه رو همراه با یه عالمه چوب خشک کنار خودم میبینم با تعجب میپرسم :این چوبا رو از کجا اوردید ؟

بنفشه با افتخار میگه :از باغچه جمع کردیم

امیرسام دستهاش رو به هم میماله و میگه :خب اتیشو روشن کنیم حرف بزنیم بعد بریم بخوابیم

بنفشه چوبا رو رو شن ها رها میکنه و میگه :کبریتو بده

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ضربه ای که امیرسام به سرش وارد میکنه من رو هم متعجب میکنه

امیرسام سریع میگه :یه ذره شن ها رو کنار بزن جا واسه اتیش بشه

بنفشه سوالی میپرسه :گودال یعنی ؟

-نه عقل کل یه ذره کوچولو

-خب تو این وسط چیکاره ای اونوقت

-من نظاره گرم

-من زیر ناخونام شن میره یه جوری میشم

پر حرص از یکی به دو کردناشون با پام یه ذره شن ها رو کنار میزنم که امیرسام رو به بنفشه میگه :خاک به سرت یه ذره از این بچه یاد بگیر

مشتی شن برمیدارم و تو صورت امیرسام پرت میکنم و میگم :عمه ات بچه است

-والا عمه ندارم من بی کس و کارم اما یه دختر دایی و یه خاله ریزه دارم که اونا میتونن بچه باشن

و من بی حوصله چشم میبندم و حریف زبون امیرسام و بنفشه فقط خالقشونه

چند روزی از سفر شمالمون گذشته بود و قضیه ی تماس کیهان کاملا به دست فراموشی سپرده شده بود اوضاع به روال سابق برگشته بود و حال من رو به بهبودی میرفت و دیگه خبری از شوکها و دوباره عصبی شدنها نبود سفت و سخت خودم رو مشغول آماده شدن برای جلسه ی سهامدارا میکردم باید نظر تک تکشون رو جلب میکردم باید کاری میکردم که با اطمینان خاطر و مشتاق قدم برای انجام این پروژه جلو بذارن پروژه ی دردسر سازی بود و اگه به ثمر مینشست سود صد درصد میداد اما مشکل ریسکی بودنش بود که به خاطر همین بود که داشتم خودم رو به خاطر موافقت سهامدارا به آب و آتیش میزدم .

این چند روز تو شرکت بلوایی به پا کرده بودم از تغییر دکوراسیون اتاق کنفرانس گرفته تا گیر دادن به تک تک کارمندا اعم از شریفی و امیری .

درب آسانسور با صدای تیکی آروم آروم از هم باز میشه و من یک راست به سمت اتاق کنفرانس میرم تا از دکوراسیون جدیدش اطمینان خاطر کنم

سر راه منشی رو میبینم که سریع نیم خیز میشه که با دست به نشونه ی راحت باش جلوش رو میگیرم

درب کشویی اتاق کنفرانس رو با قدرت از دو طرف باز میکنم ابروهام بالا میپره و این دقیقا همون چیزی بود که مد نظرم بود

نگاه دانلود
www.negahdl.com

میز کنفرانس 24 نفره ی مستطیلی شکل سیاه رنگ با صندلی چرخدار های سفید هارمونی جالبی با کاغذ دیواری های سیاه رنگ که با طرح های در هم تنیده ی پیچک خاکستری تزئین شده بودند داشت سرامیک های سیاه رنگ کف اتاق از تمیزی برق میزدند و شعله های آتیش شومینه ی با تنه های سفالی درخت درست شده ی گوشه ی اتاق رو به رخ ببیننده میکشیدند ساقه های بامبو توی گلدون های پایه دار سنگی چهارگوشه ی اتاق خودنمایی میکردن و به اتاق فضایی دوست داشتنی میدادن شاید جویی رسمی و اداری نداشت اما در هر صورت این سلیقه ی من بود .

از اتاق که بیرون میزنم منشی دوباره بلند میشه که رو بهش دستوراتم رو نطق میکنم :واسه فردا همه چی رو آماده کن نمیخوام کوچک ترین اشتباهی رو ببینم از تمام پروژه و نقشه های مهندسین اجرایی کپی ای رو برای ارائه به همه ی سهامدارا میخوام از اینکه فردا پذیرایی خوب انجام بشه خاطر جمع شو فردا روز مهمیه و نمیخوام به خاطر سهل انگاری تو یا دیگران خراب بشه متوجه ای که ؟

سر به زیر چشمی میگه و این دختر دوست داشتنیه برخلاف منشی های قبلی ام که لوس و پر مدعا بودن اما این دختر دختری ساده و معمولی ایه که کارش رو خوب بلده و من خیالم از بابت فردا کاملا راحت وقتی که اینقدر پرصلابت و مطمئن چشم گفتن رو از زبون منشی کاربلدم میشنوم .

به سمت بیرون قدم بر میدارم که با یادآوری مسئله ای عقب گرد میکنم و رو به خانم موسوی میپرسم :از این سهامدار جدید خبری نشد ؟

-خیر هیچ خبری نیست

-یعنی چی ؟حتی معلوم نیست واسه فردا میاد یا نه ؟

-تنها پل ارتباطی ما با ایشون وکیلشون هستن که بهشون اطلاع دادیم که فردا جلسه ی مهمیه و حتما باید به عنوان دومین سهامدار عمده ی شرکت درش شرکت کنند که گفتند حتما به موکلشون اطلاع میدن

سری تکون میدم و با فکر درگیر از این سهامدار30 درصدی که حتی معلوم نیست زن یا مرد به سمت خونه راه می افتم و خودمو برای فردا آماده میکنم .

از وقتی سوار ماشین شدیم بنفشه با حرفای بی سر و تهش مخم رو به کار گرفته و استرسش رو به جونم میندازه اما من با تمام قدرتم سدی دفاعی در برابر اضطراب و استرسی که میدونم بدترین دشمن امروزمه میسازم با دادی که سر بنفشه میکشم بالاخره ساکتش میکنم گوشه ی صندلی کز میکنه و شروع به جویدن ناخون هاش میکنه و من هم تنها واکنشم نسبت به استرس این جلسه میشه فشاری که به پدال گاز وارد میکنم .

داخل آسانسور ایستادیم و منتظر رسیدن به طبقه ی مورد نظر که وقتی بنفشه رو همچنان مشغول جویدن ناخون هاش میبینم به دستش میکوبم و با اخم هایی در هم میگم :نی نی کوچولو بهتره به جای جویدن ناخون هات یه ذره به خودت کنترل داشته باشی نمیخوام به خاطره تو جلسه بهم بخوره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بنفشه فقط سری تکون میده و من عاشق این دخترکه بعضی وقتا خیلی بچه ام .

به ساعتم نگاه میکنم که دقیق ساعت 10 رو نشون میده و من از آن تایم بودن همیشه لذت بردم .

رو به خانم موسوی نگاهی میندازم که خوب وظیفه شناسی میکنه و شروع میکنه :همه چی آماده است از پذیرایی تا کپی های مربوط به تمام سهامدارا داده شده

سری از رضایت تکون میدم و میپرسم :همه اومدن ؟

-بله البته به جز سهامداره ی که بعد از شما بیشترین سهم رو داره

اخم هام رو در هم میکشم و این خانم یا آقا مرموز بازی رو دوست داره انگار .

دست بنفشه رو میکشم و به سمت اتاق کنفرانس میریم با ورودمون 5 نفر روی صندلی ها نشسته از جا بلند میشن و من برای اولین بار سعی میکنم غرورم رو به رخ نکشم خودمونی خوش آمدگویی میکنم و حق دارم که احترام بذارم و این آدمهای نشسته تو جمع هم سن پدرم ان .

20 دقیقه ای از شروع جلسه گذشته و من تقریبا بیشتر پروژه ی پیش رو رو توضیح دادم که با تقه ای به در از پرده ی پروژکشن فاصله میگیرم و روی صندلی ام میشینم با صدای بفرمایید من در با صدای قیژی از دو سمت کشیده میشه و خانم موسوی ظاهر میشه با اخم هایی در هم میگم :مگه نمیبینی جلسه داریم برای چی مزاحم میشی ؟

-خانم سهامدار اصلی اومدن

دست به سینه به صندلی تکیه میزنم و با ابروهایی بالا پریده میگم :بگو بیان تو

با ورود مردی لبخند به لب قلبم از کار می افته و شدت تکون خوردنم به قدری واضحه که حتی خودش هم میفهمه و لبخندش پر رنگ تر میشه بنفشه بهت زده به اون مرد کت و شلوار پوشیده خیره است و من متنفرم که بگم چقدر این کروات نقره ای رنگ به پیرهن و کت مشکی براقش میاد سعی میکنم آرامشم رو حفظ کنم و الان تو این موقعیت وقت ابرازه تعجب و نفرت نیست و نبوده .

همچنان با لبخند وارد میشه و از قیافه اش شیطنت میباره و این مرد ذره ای عوض نشده حتی اون مهربونی های توی نگاهش که من رو عاشق خودش کرده بود

با اقتدار جلوی میز کنفرانس می ایسته و صدای بمش توی گوشم میپیچه و جریان خونم رو کمتر از الانش میکنه و چند قدم تا مرگ فاصله دارم رو نمیدونم اما میدونم که یا من امروز میمیرم یا اون .

-سلام من کیهان سعیدی هستم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بنفشه نیم خیز میشه که با خونسردی کاذبم اون رو دعوت به نشستن میکنم و میدونم که الان تو این موقعیت بنفشه تماما جلسه رو فراموش کرده و فقط مایله که با ناخون های جویده جویده اش چشمهای کیهان رو از جا در بیاره .

اخم هام رو در هم میکشم و نمیخوام نقطه ضعف بدم به اون مرد از توی دانشگاه تمام زیر و بمش رو شناخته و میدونم این مرد مثل خودم عاشق به زانو در اومدن حریفشه .

با لحنی جدی رو بهش میگم :اقای سعیدی باید به اطلاعتون برسونم که جلسه 20 دقیقه پیش شروع شده

لودگی میکنه و میگه :امان از این ترافیک تهران خودتون که از وضعیت خرابش اطلاع دارید

صندلی رو عقب میکشه تا بشینه که با جدیت میگم :من روی زمان بسیار حساسم آقای سعیدی

چشمهاش رنگ آشنایی میگیره و با لحن دوست داشتنی و پانیذ کشونش میگه :باور کنید که میدونم خانم پارسین

بنفشه اخم هاش رو در هم میکشه و جدی میگه :بهتره به ادامه ی جلسه برسیم

صدام رو صاف میکنم و به نشانه ی موافقت از جا بلند میشم و نگاه خیره ی کیهان رو به جون میخرم .

با هر جون کندنی که بود بالاخره جلسه با خسته نباشیده من به اتمام میرسه یا من امروز بیش از اندازه خسته ام یا وجود کیهان تو این اتاق تمام انرژی من رو تحلیل برده .

سهامدارا که با خداحافظی من و بنفشه از اتاق بیرون میزنن مشغول جمع کردن وسایلم میشم و کاملا بی توجه ام به حضور کیهان که عین مجسمه ی ابولهل به من خیره است صدای بنفشه میاد که با پرخاش رو به کیهان میپرسه :اینجا چیکار میکنی ؟

کیهان با خیالی آسوده و کاملا مسلط به کلمه کلمه ی حرفش میگه :جلسه ی سهامدارا بود به عنوان کسی که 30 درصد سهام این شرکت مال اونه باید تو این جلسه شرکت میکردم اینطور فکر نمیکنی پانی ؟

جوابی نمیدم و نمیدونم هدف این مرد از اینکاراش چیه و گاهی وقتا با تموم کف دست بودنش برای من غیر قابل فهم ترین مسئله ی چند مجهولی تو ذهنمه .

بنفشه جیغ جیغ میکنه و میگه :هدفت از اینکارت چیه ؟30 درصد از سهام اینجا ؟شرکت قحط بود یا شما کور بودی ؟

کیهان بی حوصله میگه :میشه تنهامون بذاری ؟میخوام با زنم حرف بزنم

بنفشه چشم گرد میکنه و من مدیون این دخترم با اینهمه نگرانی هاش برای من بی لیاقت :زنت ؟؟؟؟زنی که 4 ساله پیش ولش کردی و با عاطفه جونت دِ برو که رفتی؟ نه خیر آقای سعیدی اشتباه به عرضتون رسوندن زن شما

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یعنی خواهر من همون موقع که دادخواست طلاق داد دیگه زن شما به حساب نمیاد هر چقدر هم که تو با پستی تمام زیر اون دادخواست لعنتی رو امضا نکردی و پانیذو پایبند خودت کردی

کیهان دوباره با آرامش تکرار میکنه :میخوام با پانیذ حرف بزنم

و من بالاخره میشکنم این سکوت چند دقیقه ایم رو و میگم :من با تو حرفی ندارم حرفی داری برو سر قبره عاطفه با اون بزن

کیهان چشمهاش پر از خشم میشه کلافه دستی تو موهاش میکشه و میگه :یا حرف نمیزنه یا بزنه هم جز چرت و پرت چیزی تحویل آدم نمیده

بنفشه با عصبانیت در حالی که از اتاق خارج میشه میغره :میرم به امیر سام زنگ بزنم

سریع میگم :نه نزن

اما حرفم با بهم کوبیدن در توسط بنفشه نیمه تموم میمونه و میدونم و درک میکنم درجه تنفره امیر رو نسبت به این شوهره بی معرفتم و میدونم که اگه پاش به اینجا باز بشه یا امیر سام زنده از این شرکت بیرون میره یا کیهان

کیهان از جا بلند میشه و به سمتم قدم برمیداره که با حرص زیپ کیفم رو میکشم و به سمت در اتاق راه می افتم که بازوم اسیر دستش میشه و صدای نالانش کنار گوشم غوغا میکنه :پانی

سست میشم و به کی بگم که من عاشق این مردم در عین تنفر ؟چجوری بفهمونم که بیشتر از این توانایی خرد شدن ندارم ؟

-ولم کنید آقای سعیدی !

-باز برات شدم سعیدی؟باز شدم همون پسره نفرت انگیزه دانشگاه ؟

به سمتش برمیگردم و خیره به چشمهای رنگ شبش میگم :همیشه برام نفرت انگیزی فقط تو یه برهه ی زمانی اشتباه کردم نفرت رو عشق معنی کردم

-بذار برات توضیح بدم

-توضیحی وجود نداره آقای سعیدی ،صیغه ات با عاطفه توضیحی نداره ،هواداری کردن هات از عاطفه توضیحی نداره ،از خونه رفتنت توضیحی نداره ،دست پارنا رو گرفتن و با خودت و عاطفه بردن هیچ توضیحی نداره ،4 سال سر نزدنت به منی که دادخواست طلاق دادم و خودت قبول نکردی توضیحی نداره ،4 سالی که میدونستی قدمی جلو نمیذارم که بیام سمتت ودخترم رو ببینم اما تو با بی رحمی دخترم رو ازم دور کردی اینکارات هیچ توضیحی نداره 4سال دخترم رو از پشت شیشه های ماشین و مهد دیدن توضیحی نداره هر توضیحی هم که بدی داغ دل یه مادر رو تسکین نمیده 4 سال قرص اعصاب و آرامبخش خوردن با هیچ توضیحی رفع و رجوع نمیشه بعد از

4سال دقیقا بعد از مرگ عاطفه سراغ منو گرفتن توضیح نداره بعد از 4 سال زنگ زدن توضیح نداره بعد از 4 سال به عنوان سهامدار پا تو شرکت من گذاشتن هیچ توضیحی نداره میفهمی هیچ توضیحی نداره

چشمهاش غمگینه و ذره ای اهمیت نداره برام که چقدر پشیمونه و پشیمونی دردی از من دوا میکنه ؟

-پانی

-صمیمی نشید آقای سعیدی شما فقط و فقط به عنوان یه سهامدار اینجایید که بهتره هر چه زودتر سهامتون رو واگذار کنید

-باید توضیحات من رو هم بشنوی

-من به حرفای چرت و پرتی که میخوای بگی ،توضیح نمیگم بهشون میگم توجیه

-پانید خیلی چیزا هست که تو نمیدونی

با کیف به تخت سینه اش میکوبم و این مرد 4 ساله که مال من نیست و من جنس دسته دوم نمیخوام .

-ولم کن بذار برم

بازوهام تو دستش بیشتر فشرده میشه و میگه :تا حرف نزنیم نمیذارم از جات تکون بخوری

جیغ میکشم و ذره ذره ی وجودم تیر میکشه و چه قدر سخت که عاشق کسی باشی و از همون فرد در حده مرگ متنفر :ولـــم کـــــــــــــن بذار بـــــــــــــرم

بعد از اینهمه سال اومدی چی بگی ؟بعد از مرگ عاطفه ؟بعد از تنها شدنت ؟چیه باز اومدی طرفم که چی ؟باز زن میخوای ؟اتفاقا سمیرا همون زنی که زیر پر و بال خودم گرفتمش هست چرا نمیری با اون ازدواج کنی ؟تو خونه ی من دیگه کسی کار نمیکنه وگرنه بهت معرفی اشون میکردم

سرخ میشه و رگهای بیرون زده ی گردنش نشونه ی اینه که بدجور بهش برخورده :پانی حرف دهنتو بفهم

با دست آزادم سیلی محکمی به صورتش میکوبم و میگم :نفهمم میخوای چه غلطی کنی ؟جوابمو بده بعد از 4 سال اومدی که چی بگی ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

لب هاش باز میشه که چیزی بگه اما با باز شدن در اتاق نگاه من خیره ی امیر سامی میشه که با صورتی به رنگ خون خیره به بازوی منه که تو دستای کیهان مشت شده با تاسف خیره ی بنفشه ای میشم که پشت سر امیر سام دست به سینه با نفرت به کیهان خیره است .

برای آروم کردن جو متشنج بینمون رو به امیر سام با ملایمت میگم :سامی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیر بی هیچ حرفی فقط قدم جلو میذاره و نگاه پر نفرتش اینبار چشمهای کیهان رو نشونه گرفته با حرص دستهای کیهان رو پس میزنه و من رو از بند کیهان آزاد میکنه و بی هیچ حرفی مشت محکمی به کیهان میزنه که کیهان که توقع همچین چیزی رو نداشت به شدت زمین میخوره

امیر سام بدون اینکه اجازه ی حرکتی رو به کیهان بده روی قفسه ی سینه اش میشینه و مشت های متوالی اش صورت کیهان رو مورد لطف قرار میده و من با ترس خیره به کیهانیم که زیره مشت های متوالی امیر خون بالا میاره بالاخره به خودم میام و هر چقدر هم از مرد زیر دستای امیر متنفر باشم اما هنوز عاشقشم و این تضاد آخر سر من رو میکشه و نابودم میکنه .

*از تو هم دل کندم

و

دیگر نپرسیدم

ز خویش

چاره ی معشوق

اگر

عاشق از او دل کند

چیست؟

عشق،

نفرت،

شوق،

بیزاری،

تمنا

یا

گریز

حاصل آغوش گرم آتش

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و

اسفند چیست؟*

مشت امیر سام رو که داشت به سمت صورت کیهان میرفت رو تو هوا گرفتم که امیر با چشمهایی که بدون شک اگه توانایی ریزش داشت ازش خون چکه میکرد بهم خیره شد با ترس زمزمه کردم ولش کن

چشمهاش گشاد تر شد و با خشم گفت:برو بیرون

برای اولین بار توی این 27 سال التماس قاطی لحنم کردم و من حتی اونموقع که کیهان داشت با عاطفه میرفت التماس نکردم و حالا برای کیهان از امیرسام التماس میکنم و میدونم که اگه جلوی این شیر عصبانی رو نگیرم دیگه کیهانی باقی نمیمونه که پارنای کوچولوم با فراغ بال به سمت آغوشش پرواز کنه .

-امیرسام ولش کن

امیرسام دستش شل میشه و میبینم که اون رگه های قرمزه توی سفیدی چشمهاش کم کم دارن محو میشن .

اما با مشتی که به صورت امیر میخوره دوباره اون رگه های سرخ رنگ برمیگردن و جیغ منه که بلند میشه و این دفعه امیر که زیر دستهای کیهان مشت میخوره .

با حرص به بنفشه خیره میشم و جیغ میکشم :برو یه نفرو صدا بزن بیان این گندی رو که زدی جمع کنن .

بعد از پنج دقیقه زد و خورد بالاخره دو تا نگهان سریع خودشون رو میون دعوای امیر سام و کیهان میندازن و به ضرب و زور از همدیگه جداشون میکنن

وقتی تقلای هر دوتاشون رو میبینم که دوباره سعی در زد و خورد دارن جیغی فرابنفش میکشم و میگم :بـــــــــــــــــــــــــــــــســــــــــــــــــــــــــــــــــــــه

دیــــــــــــــــــــــــــــــــــگــــــــــــــــــــــــــــــه

هر دو آروم میگیرن که با تهدید میگم :یه بار دیگه همچین رفتاری ببینم حرمتا رو میشکونم و زنگ میزنم پلیس فهمیدین ؟

با سر تکون دادن هر دوشون نگهبان ها رو مرخص میکنم و رو به هر دو دستور میدم :بشینید

رو به بنفشه که گوشه ی اتاق ایستاده بود گفتم دوتا دستمال خیس بیار و با چندش به صورت غرق در خونه کیهان و امیر اشاره کردم

دستمال ها که آورده میشه یکیش رو با بی ادبی جلوی کیهان پرت میکنم و یکی دیگه اش رو تو دستم میگیرم و کنار امیر میشینم و مشغول پاک کردن خون های روی صورتش میشم و کیهان باید بفهمه که دیگه برای من وجود

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نداره و بود و نبودش تو زندگی ام مهم نیست و دیگه خبری از پانیذی که تحمل خار به پاش رفتن رو نداشت نیست .

کیهان هم با حرص مشغول تمیز کردن خون ابه های صورتش میشه که صدای دو رگه و بمش باز پنجه به قلب عاشقم میکشه :میشه بفرمایید این مرتیکه کیه که ور دلش نشستی

امیر باز نیم خیز میشه که با تشر من دوباره سرجاش میشینه و فقط دست مشت میکنه و میدونم که بدش نمیاد دوباره بادمجونی زیر چشم کیهان بکاره .

رو به کیهان میگم :امیر سام پسر عمه ام ،محض اطلاعتون باید بگم آقای سعیدی اصلا خوشم نمیاد که بی احترامی ای به خانواده ام ببینم

کیهان به سمتم خم میشه که حالت تدافعی امیر سام رو بغل دستم میبینم

-محض اطلاعتون میگم خانم پانیذه پارسین بنده هم شوهرتونم و جزو خانواده ات محسوب میشم حتی نزدیک تر از پسر عمه ای که الان بغلش نشستی

امیر سام رگ بیرون میده بنفشه اخم در هم میکشه و من دست مشت میکنم و بعد از 4 سال ادعای مالکیت داری جناب سعیدی؟

رو به کیهان میگم :ما خیلی وقته زن و شوهر نیستیم آقای سعیدی

کیهان اخم در هم میکشه و میگه :برو شناسنامه ات رو بیار تا بهت بگم شوهرت هستم یا نه

امیر سام دستش رو به میز میکوبه و میگه :گنده تر از دهنت حرف میزنی جناب سعیدی

-شما ساکت باش پسر عمه ی پانیذ

بی حوصله از جام بلند میشم و میگم :من میرم شما دوتا هم میخواید همدیگه رو بکشید بکشید اصلا برام مهم نیست

کیهان سریع میگه :من نیومدم با پسر عمه ی عزیزت دعوا کنم اومدم با تو حرف بزنم

قبل از اینکه کلامی از دهنم بیرون بیاد امیر سریع میگه :شما غلط کردی

کیهان عصبانی میغره :دعوا داری ؟به تو چه اصلا ؟یه زن و شوهر میخوان باهم حرف بزنن تو رو سَنَنه؟

رو به کیهان با لحنی که سعی میکردم قلبش رو بسوزونه گفتم :همون موقع که رفتی همون موقع که دیگه نبودی تو ذهن من این باور نشست که برای همیشه رفتی که دیگه هیچ وقت نیستی پس دنبال حرف زدن و توجیه و توضیح نباش اونموقع که دادخواست طلاق دادم برام مهم نبود که امضاش میکنی یا نه که توافقی طلاق میگیریم یا نه من یه دادخواست میخواستم که دادم طلاق فقط به یه برگه ی امضا شده و اسم خط خورده ی توی شناسنامه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیست بعضی از طلاقا عاطفی ان مثل علاقه ای که من به تو داشتم و خودت با دستای خودت خفه اش کردی ،خودت آقای سعیدی اونموقع که سکوت کرده بودی اونموقع که هوا داری عاطفه ای رو میکردی که من برای حفظ زندگی ام از خونه ام بیرونش کرده بودم و تو اجازه ندادی تو نه تنها اونموقع بلکه از خیلی وقت پیشش طلاقم دادی من دیگه زن تو محسوب نمیشم زن تو الان فقط عاطفه ایه که زیر خروار خروار خاک داره میپوسه و به میمنت مرگش شما یادی از ما کردی

*چرا همچون

اناری کال هستی ؟

به آنی ...

همچنان یک سال هستی

طلاق عاطفی دادی

چرا که

نشستی در کنارم

لال هستی *

کیهان ناباور نگاهم میکنه میبینم ضعفشو میبینم که به صندلی تکیه میده و چشمهاش رو با درد میبنده و اون کجا بود که حال و روزه این چهارسال افسردگی پنهان منو ببینه ؟

امیر سام با لبخند خیره به کیهان و یکی نیست که بهش بگه چی نصیب تو میشه ؟

رو به کیهان میگم :فکر میکنم دیگه کارمون اینجا تموم شده پس فعلا آقای سعیدی

امیر سام اما نطق گرایی میکنه و میگه :نه من هنوز اینجا کارم تموم نشده

با حرص میغرم :سامی

اما امیر بی توجه به من رو به کیهان میگه :شنیدم 30 درصد سهام اینجا مال تو؟

کیهان مثل خوده امیر سام با تحقیر جواب میدم :درست شنیدی مشکلی باهاش داری ؟

-معلومه که مشکل دارم خیلیم مشکل دارم اصلا خوشم نمیاد که دوباره تو رو دور و بره پانیذ ببینم اما با وجود این سهام ....

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کیهان وسط حرفش میپره و میگه :من کاری به سخنرانی طول و دراز پانی ندارم ،کاری به ادعا هایی که مبنی بر دوست نداشتن من کرده هم ندارم پانی زن من و میمونه هیچ کس هم نمیتونه انکارش کنه من چه بی سهام چه با سهام دور و بره پانیذم چه تو دلت بخواد چه نخواد پانیذ باید حرفهای من رو بشنوه

-خیلی رو داری ها ؟پانیذ رو چی فرض کردی ؟یه زاپاس ؟که این نبود این یکی که هست ؟پانیذ خودش هم بخواد سمتت برگرده من نمیذارم 7 سال پیش یه اشتباهی کردم و انتخابشو به عهده ی خودش گذاشتم اما دیگه نه پانیذ از همون بچگی مال من بوده و میمونه پس پیش من ادعای مالکیت نکن .

کیهان اخم در هم میکشه و میگه :پس بگو از کجا داری میسوزی !اما آقای امیرسام این رو محض یادآوری میگم پیش هر قانون و عرفو شرعی که بری پانیذ مال منه بدون رضایت من هم طلاق نمیتونه بگیره بدون رضایت من نمیتونه ازدواج کنه هیچ قانونی هم نمیتونه منو منع کنه از دیدن زن شرعی و قانونی خودم پس بهتره پاتو از زندگی من بکشی بیرون و آتیش بیار معرکه نباشی

بنفشه با حرص جیغ میکشه :مردشور خودت و حرف زدنتو ببرم هیچ میفهمی داری در موردی کی حرف میزنی ؟درمورد پانیذ پارسین ملکه ی مغروره دانشگاه همونی که بارها و بارها خواستی غرورشو بشکنی اما نتونستی حالا داری جوری درموردش حرف میزنی که انگار مسواک شخصیته

کیهان دستهاش رو به میز میکوبه و میگه :میشه منو و پانیذو تنها بذارید ؟من فقط میخوام با پانیذ حرف بزنم

امیرسام میگه :سهامتو به من بفروش بعد اگه پانیذ اجازه داد هرچقدر دلت خواست باهاش حرف بزن و چرت و پرت تحویلش بده

-اِ؟برای چی باید سهاممو بفروشم ؟اونم به کی به تو ؟سهامی که دو سه برابر قیمت اصلی خریدم ؟بفروشم به تو که بیشتر از اینی که هستی بچسبی ور دل زن من ؟

امیرسام پوزخندی میزنه و میگه :من نیازی به نزدیک شدن به پانیذ ندارم پانیذ همین الانش تمام وقت پیش من پانیذ تو عمارتی زندگی میکنه که منم توشم عین تو بدبخت نیستم که بخوام با بهونه ای مثل سهام خودمو بهش نزدیک کنم

نگاه تیره ی کیهان رو با اخم های درهمم جواب میدم و من هرچی که باشم مثل خودش خیانت کار نیستم و این که مهمه .

امیرسام ادامه میده :سهامتو دوبرابر ازت میخرم برو رد کارت

-نمیفروشم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خیره ی کیهان میمونم چرا اینقدر اصرار داره ؟چرا اینقدر براش مهمه ؟توضیح میخواد بده ؟بعد از 4 سال ؟بعد از مرگ عاطفه ؟توضیحش یا همون توجیه اش رو نمیتونست موقع رفتنش بده ؟نمیتونست 2 سال پیش بگه؟نمیتونست قبل از مرگ عاطفه بگه ؟

امیرسام میگه :3 برابر

-اینقدر پولتو به رخ من نکش آقای محترم تو حتی اگه بگی صد برابر جواب من یک کلمه است اونم نه که به قول خودت من بدبختم و برای اینکه دور و بره زنم بپلکم مجبورم از این پل خراب شده استفاده کنم که به عنوان یه سهامدار تو شرکتش رفت و امد کنم که شاید روزی یه جایی تنها گیرش بیارم و مجبور به شنیدنش کنم .

حرف کیهان یک کلمه است و من اینو خوب میدونم و سه سال زندگی باهاش این فواید رو هم داره

رو به امیرسام میگم :پاشو امیر

امیر رو به من میگه :یه لحظه صبر کن راضی اش میکنم

خیره به چشمای کیهان میگم :برای من مهم نیست بود و نبود یه سایه توی زندگی ام فرقی ایجاد نمیکنه من یه شوهر داشتم که خودش خودش رو برام کشت اینی که اینجا نشسته یه سایه از یه مرده ایه که خیلی وقته خاطراتش رو سوزندم و خاکسترش رو چال کردم

بنفشه و امیر رو مخاطب قرار میدم و میگم :بریم

امیر که از جا بلند میشه با پوزخندی تلخ رو به کیهان میگم :خداحافظ آقای سعیدی

به پارکینگ که میرسیم رو به بنفشه میگم :تو با امیر برو منم میام

امیر سریع میگه :کجا میخوای بری ؟

-یه سر میرم پیش سمیرا اینا

-فردا برو الان خسته ای باید استراحت کنی

و من میدونم این لحن نگران و از خستگی من دم زده ناشی ازنگرانی ای که بابت شوک های عصبیه منه و هم من و هم امیر خوب میدونیم که با اتفاقات امروز من دوباره چند روزی رو مهمون تخت خوابم .

-باشه بریم خونه

سوار ماشین که میشم و ماشین رو راه میندازم فقط به یه چیز فکر میکنم اونم اینه که یه ذره از اتفاقاتی که تا همین چند دقیقه پیش درحال وقوع بودن فاصله بگیرم پس سرعتم رو بالا میبرم و با سبقت گرفتن از ماشینها سعی در منحرف کردن فکرم از دیدن دوباره ی کیهان دارم و بمیرم برای لب پاره شدش و چطوری دلم اومد ببینم اون صورت زخمی پر خونش رو؟چطوری تونستم دووم بیارم کتک خوردنش زیر دست امیر رو ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گاهی دلم زندگی میخواد از اون زندگی های آروم و روستایی از اونایی که مرداشون پاکن و زن هاشون پاکدامن گاهی اوقات که خفه میشم از آلودگی هوای تهران با خودم میگم نکنه دلیل ناپاک شدن مردممون این هوای کثیفه ؟نکنه تاریک شدن اسمون آبیمون دلیل تاریکی دنیامون شده روز به روز تنها تر میشیم و تنها تر .کیهانی که با پا گذاشتنش تو دنیام دنیام رو رنگی کرده بود اینقدر با رفتنش و تنها گذاشتنم نا امیدم کرده بود که دیگه حتی امیدی به نجات دادنش از زیر دست امیر نداشتم و این عذابم میده .عذابم میده که چهارسال تنهایی اینقدر به من سخت و تلخ گذشت که دیگه حتی نمیخوام کیهان رو ببینم مردی که همچنان عاشقشم اما بیش از اندازه ازش متنفرم

همون موقعی که رفت یه خوشبخت باشی بیخ ریشش بستم و راهی اش کردم

تنهام گذاشت و من به این تنها گذاشتنش احترام میذارم و دیگه نمیخوام از این تنهایی در بیام و من برای همیشه تنها میمونم چون دیگه پذیرفتم که تنهایی بدیهی حتی اگه از آسمان آدم بباره .تا وقتی که اونی که میخوایش رو کنارت نداری تنهایی و کیهان نخواست که کنارم باشه و تنهام گذاشت و حالا من نمیخوام کنارم باشه و عادت کردم به این تنهایی.

*از زندگی

در پایتخت دود

چیزی نصیب

من نخواهد شد

تاریکی دنیای

ما دیگر

با ماندنت

روشن نخواهد شد...

تا آمدی

دنیام رنگی شد

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با رفتنت

هم نا امیدم کن

من که

برای عشق جنگیدم

با آخرین

بوسه شهیدم کن!

با روزگار

سرد و بی مصرف

با این همه

تلخی چه باید کرد ؟!

گفتم برو

خوشبخت باشی

چون

مردی که باقی مانده ام

از درد

چیزی برای تو

نخواهم داشت

دستی که خالی مانده,

منفوراست

دوری برای ما

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دو تا خوب و

نزدیک بودن های

ما دور است!

تهران به جز

تنهایی و سختی

تهران به جز

آلودگی ها نیست

هرکس

به راه خود رود

دیگر ...

جای من و

جای تو

اینجا نیست..

پشت سر هم

حرف ها ماند

و ...

دنیا برای ما

کمی کم داشت

این آخرین بوسه

برای توست

این آخرین شعری

نگاه دانلود
www.negahdl.com

که خواهم داشت ❋

ماشین رو که پارک میکنم همزمان با من ماشین امیر هم مماس با من می ایسته همزمان با هم پیاده میشیم که امیر رو به من میگه:بیا خونه ی ما

-من خودم خونه دارم

-منم نگفتم نداری از اونجایی که دو ساعت دیگه باید بیای پس بهتره همین الان بیای

-دو ساعتم دوساعته من حتی یک ثانیه بیشتر هم نمیتونم تو رو تحمل کنم

بنفشه کلافه از درگیری های امروز میگه :میشه کل کل کردناتون و بذارید برای یک ساعت دیگه حداقل یه نفس بگیرید و تجدید قوا کنید محض رضای خدا

لبخندی رو لبم میشینه و امروز بیشتر از اینکه من اذیت بشم امیر و بنفشه اذیت شدن

با هم به سمت خونه ی عمه میریم امیر چند تقه به در میزنه که پوران در رو باز میکنه و با دیدن امیر جیغی میکشه و میگه :یا حضرت عباس چی شده آقا چه بلایی سرتون اومده ؟

بی حوصله سرم رو از کنار شونه ی امیر به زور رد میکنم و میگم :هیچی نشده پوران بذار بیایم داخل این نره غولی که میبینی بادمجون بم آفت نداره

امیر ضربه ای به سرم میزنه که جیغ میکشم :هوووی آدم باش

بنفشه غرولند میکنه :باز شروع شد

امیر زیر گوشم زمزمه میکنه :خاله ریزه اعصاب نداره وگرنه حالتو میگرفتم

نیشگونی از پهلوش میگیرم که چشمهاش درشت میشه منم هم با لبخندی حرص درآر آروم زمزمه میکنم :ریز میبینمت

گاهی اوقات مجبوری برای عادی نشون دادن شرایط خودتو بزنی به بی عاری بزنی به دیونگی جوری وانمود کنی که انگار هیچ اتفاقی نیفتاده لبخند بزنی در حالی که خون گریه میکنی بگو بخند کنی در حالی که داری آتیش میگیری من الان تو همچین وضعیتی ام دیدار دوباره با کیهان حرفایی که سعی داشت من رو به تملک خودش در بیاره همه ی اینا سبب حال خراب درونی ام میشد اما نمیخواستم ضعیف باشم نمیخواستم بنفشه و امیر پی ببرن که من هنوز در بند مرد نامردمم نمیخواستم دوباره حالم بد بشه به خاطر مرد دوباره پررنگ شده ی این روزهام مرده دوباره پررنگ شده ی بعد از مرگ عاطفه امیر راست میگه من زاپاس نیستم نه برای اون نه برای هیچ کس دیگه پانیذ پارسین اسباب بازی این و اون نیست که اگه بود دیگه پانیذ نبود پانیذ پارسین ملکه بود حالا چه ملکه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ی غرور ی که غرورش شکسته شده بود اما این ملکه دیگه نمیخواست غرورش بیشتر از این آسیب ببینه غروری که با برگشتن دوباره ی کیهان درد گرفته بود غروری که امشب به خاطرش مجبور به بی تفاوت نشون دادن خودش بود غروری که به واسطه اش باید ماسکی به چهره میشوند به اسم اینکه برام مهم نیست برام فرقی نداره بود و نبوده کسی به اسم کیهان که روزی روزگاری تمام زندگی من بود من ملکه بودم هنوز هم هستم اما چیزی که بر روش سلطنت میکردم عوض شده روزی غرورم بود و حالا تنهایی هام الان ملکه ی مغرور نیستم الان فقط و فقط ملکه ی منزوی ام که به واسطه ی شخصی به اسم کیهان منزوی شده به واسطه ی رفتن اون شخص انزوا بهش هجوم آورده به واسطه ی رفتن و بردن دخترش به واسطه ی بی خبری هاش به واسطه ی بهانه های تکراری شوهرش به خاطر دروغ های تلخش به واسطه ی محبت های ارزونی شدش به یه آدم غریبه من ملکه ای بودم که به این دلایل منزوی شدم و منزوی تر میشم به دلیل برگشت مردی که راه برگشتی براش نخواهم گذاشت و هیچ ملکه ای جنس بنجل و دسته دوم نمیخواد که من دومی اش باشم ،همه ی دخترا پرنسس های باباشونن اما مهم اینه که کی این باور رو تو خودش گسترش بده و به باور برسه من پرنسس بودم ملکه شدم ملکه هم میمونم با تمام ناملایمت های زندگی با تمام لبخندی های دروغین روی صورتم با تمام خیانت ها و سختی هایی که روزگار در حقم کرد .

*واقعیت

نه پاهایِ رفته ی

تو بود

نه دلِ

شکسته ی من

واقعیت

خستگیِ دل بود

از تکرارِ

دلتنگی هایِ مدام

از گفتنِ

دوستت دارم هایِ

بی پاسخ

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از اینکه

هرکه آمد و گفت

خوب است ؟

لبخند زدم و گفتم

خوب.. سلام دارد

اما آنها

چه خبر داشتند

از بی خبریِ

من حتی ؟

گوش هایم

هم خسته بود

از شنیدنِ

بهانه هایِ تکراری

از دروغ هایِ

تلخی که

برایِ خودم

شکر چاشنیش می کردم

بلکه

هضم شود

کمی

نه جانم !

واقعیت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

این نیست که

تو رفته ای

واقعیت

این است که

من تو را

با تمامِ روزهایِ

آمده و نیامده

کنارِ

بی راهه ی

آدمکهایِ تکراری

جا گذاشته ام

به امیدِ

یافتنِ

خنده ای از جنسِ

حقیقت.....*

عمه که گل پسرش رو با اون قیافه میبینه یه سکته رو رد میکنه و رو به امیر میتوپه :یا بیرون نمیری یا میری هم اینطوری برمیگردی خونه ؟من موندم تو اون هفت سالی که تنها بودی چطوری زنده موندی

-زنده نموندم من الان زامبی ام یوهاها ها ها

بنفشه بی حوصله رو به پوران میگه :شام و زودتر میخوریم

رو به عمه میگه :البته با اجازه ی شما

عمه با بهت سری تکون میده و این بی اعصاب بازی بنفشه واسه هممون جدید !

امیر سام سر تو گوش من میاره و میگه :چشه این خاله ریزه ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نگاهم تو نگاه پر اخم بنفشه که به منو امیر سام خیره است گیر میکنه و بنفشه با سرعت راهش رو کج میکنه و به سمت بالا راه می افته و ثانیه ای بعد کوبیدن در اتاق به هم .

امیر با تعجب به من خیره است و من هم وضعیتی مشابه دارم عمه اما سکوت بینمون رو میشکنه و میگه :خب نمیخواید تعریف کنید چی شده ؟

هر دومون فکر میکنیم منظورش بنفشه است که همزمان جواب میدیم :نمیدونیم

عمه سری به نشونه ی تاسف برای خنگی ما دو نفر تکون میده و میگه :سرووضعت چرا اینطوریه امیر ؟

امیر ژستی میگیره و میگه :چشه مگه ؟مرد باید همینطوری برگرد خونه

پوزخندی رو لبم میشونم که با دیدنش حرصی میشه و میگه :شما مشکل دارید پانیذ خانم ؟به جای تشکرتونه ؟

-کسی ازت کمک خواست ؟

-بشکنه این دست که نمک نداره بده ازت دفاع کردم ؟

-قرار نبود منو بکشه که نیازی به دفاع کردن تو باشه

امیر سام به ثانیه ای قرمز میشه و من پشیمون میشم از این بازی کردن با رگ غیرت پسر عمه ی عزیز .

-شرمنده پانیذ خانم شرمنده پانـــی خانم نمیدونستم شما بدتون نمیاد وگرنه مزاحمتون نمیشدم میذاشتم حرفاتونو بزنید سنگاتونو وا بکنید

صدای عربده اش بلند میشه و میگه :میذاشتم دوباره حماقت هفت سال پیشتو تکرار کنی

صدای عمه بلند میشه که میگه :صدات رو بیار پایین امیر

امیر نفس عمیقی میکشه و به من خیره میشه و من دلگیر نگاه میگیرم از مردی که میدونم از حرفم دلگیره .

عمه دوباره متکلم وحدگی رو پیش میگیره و میگه :حالا عین دوتا آدم متشخص تعریف کنید چی شده .

قضیه رو که برای عمه تعریف میکنیم عمه اخم هاش در هم میره و بعد از سکوتی که میدونم به خاطره به دست آوردن ارامشش میگه :خوب پانیذ میخوای باهاش صحبت کنی یا نه ؟

امیر میاد چیزی بگه که عمه با اخم های در همش پر صلابت میگه :امیر سام ساکت

نگاه عمه رو که دوباره رو خودم حس میکنم میگم :من هیچ حرفی باهاش ندارم

-اما اینطور که معلومه اون باهات حرف های زیادی داره که اینطور خودش رو به اب و آتیش میزنه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رو به عمه با بغض میگم :کیهان واسه من همون چهارسال پیش مرد من با یه ادم مرده کاری ندارم برام مهم نیست که اون آدم تو آتیش جهنم بسوزه یا توی بهشت از زندگی اش لذت ببره کیهان سعیدی شوهر من مرد پرونده اش بسته شد

عمه با رضایت چشمهاش رو میبنده و من میبینم لبخند امیرسام رو اما امیرسام برای من یه برادر بوده و هست و گاهی هم با افت درجه فقط یه پسرعمه هیچ وقت شوهر نبوده هیچ وقت هم نمیشه .

بعد از شام شروع میکنم به تماس گرفتن به بقیه ی سهامدارا و میدونم با اینکاری که امیرسام کرد و اصرار ورزیدن های مکررش سر فروختن سهام کیهان رو دنده ی لج می افته و اگه به همین منوال پیش بره سهام بقیه ی سهامدارا رو هم میخره و سهامش میشه 55 درصد و اونوقته که شرکتم رو از دستم در میاره

از بین 5 نفر سهامدار 3 نفر به راحتی قبول میکنن که به هیچ عنوان سهامشون رو نفروشن و دو نفر هم دندون تیز میکنن که در آخر مجبور میشم بگم که اگه پیشنهادی داشتن من دو برابر قیمت سهامشون رو میخرم و میدونم این کارم راه کلاهبرداری رو براشون باز میکنه اما چاره ی دیگه ای ندارم و من هیچ وقت از کم آوردن خوشم نمیومد .

شب وقتی میخوام به خونه برم بنفشه و امیر که از شوک های عصبی من میترسن خیلی اصرار میکنن که امشب رو خونه ی عمه یا خونه ی بنفشه بمونم اما من حرفم یک کلمه است و اونم اینه که حالم خوبه و دیدن و ندیدن کیهان تاثیری روی امورات زندگی من نداره و نخواهد داشت .

و اولین قدم برای اینکار این بود که به خودم ثابت کنم

باید قوی میشدم مثل گذشته، باید میشدم همون پانیذی که کیهان خودش رو به آب و آتیش زد تا خردش کنه اما نتونست 4 سال طول کشید به این نقطه برسم اما بالاخره رسیدم با برگشت کیهان دوباره به خود واقعیم اومدم و تصمیم دارم که مثل قبلا خودم بشم یه ملکه ی قوی خود ساخته .

من همون پانیذم پانیذی که افسرده شده بود سر خیانت همسرش و تنها نیاز به یه محرک داشت نیاز به یه محرک برای برگشت به حالت اول و چه کسی بهتر از همونی که این بلا ها رو سرم آورد ؟باید به کیهان ثابت میکردم که نبودش تغییری توی اوضاع و احوال زندگی ام نداشت نمیذاشتم دوباره گذشته تکرار بشه تکرار دردناک تره ،تکرار شکستن غرور تکراره دوباره خیانت دیدن تکرار دوباره رها شدن درد داره اینکه دوباره اعتماد کنی و دوباره بشکنی خیلی درد داره .

*

سنگ باش بانو!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

شیشه که باشی می شکنند تو را

به جرم شفافی و میگویند:

شکستنی را باید شکست...

سفت باش بانو!

نرم که باشی تورا خفه میکنند زیر غرورشان

و میگویند:

سکوت نشانه رضایت است...

مرد باش بانو!

زن که باشی لگد کوبت میکنند

زیر هوس هایشان و میگویند :

هرزه بود...

روباه باش بانو!

آدم که باشی قربانیت میکنند

با مکاری تمام و میگویند:

ساده بود و هالو...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گرگ باش بانو!

طعمه که باشی می درند

شخصیتت را با نگاه

هیزشان و میگویند: خودش اینگونه نخ داد...

فریاد باش بانو!

آه که باشی تورا می آزارنند

با هر ظلمی و میگویند :

اگر درد داشت فریاد میزد...

زخم باش بانو!

مرهم که باشی تورا پر میکنند

از درد برای بهبودیشان

و میگویند: تو یا د آور دردی ....

مغرور باش بانو!!!

بانو

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برای کسی که برایت

نمیجنگد نجنگ....

چرا اشکهایت را

هر روز پاک کنی....

کسی که باعث گریه ات

میشود را پاک کن...

بانو

به سوی کسی که ناز میکند

دست نیاز دراز نکن...

بیاموز این تو هستی

که باید ناز کنی....

بانو

تو زیباترینی... .

همیشه با این باور زندگی کن...

خودت را فراموش نکن...

شاید گریه

یا خنده ات

برای بعضی ها

بی ارزش باشد....

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اما به یاد داشته باش ،

کسانی هستند

که وقتی میخندی

جان تازه میگیرند....

بانو!

هیچگاه برای شروع دوباره دیر نیست....

اشتباه که کردی برخیز....

اشکالی ندارد ،

بگذار دیگران هر چه دوست دارند بگویند.....

خوب باش

ولی

سعی نکن این را به دیگران بفهمانی

که اگر کسی ذره ای شعور داشته باشد

، خاص بودنت را در مییابد....

زمستان است....

زیاد میشنوی هوا دو نفره است!

به درک که دو نفره است

تنها قدم زدن دنیای دیگری دارد..

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بانو

شاید شاهزاده را همه بشناسند اما

باور داشته باش که برای پدرت تو ملکه هستی.

گریه کرده ای؟

رنج کشیده ای؟

سرت کلاه رفت؟

اذیتت کرده اند؟

عیبی ندارد....

نگذار تکرار شود.تکرار دردناکتراست بانو .....*

/یک روزی از اردوی شمالمون میگذشت ما رو آورده بودن رامسر وسط جنگل های جواهر ده دخترها و پسرها همه توی یک ویلای خیلی بزرگ اوقاتمون رو سپری میکردیم دخترا طبقه ی بالا و آقایون پایین از اونجایی که حوصله ی همهمه و سروصدای بچه ها رو نداشتم همون ساعت اول از ویلا بیرون میزنم و توی جنگل شروع به قدم زدن میکنم دو ساعتی قدم رو میرم که با دیدن اشعه های نارنجی رنگ خورشید که از میون درختا خودی نشون میدن به ساعتم نگاهی میندازم و کی اهمیت میده که داره غروب میشه ؟

چند قدمی جلو میرم که با شنیدن صدای آبی از سمت راستم به اون سمت برمیگردم تخت سنگی پوشیده از خزه که از میونش آب زلال و شفافی در حال جوشش بود توجه ام رو جلب میکنه با دیدن دریاچه ی خیلی کوچیک و جمع و جوری هم که اطرافش تشکیل شده و تصویر جنگل رو تو خودش منعکس میکنه بی اراده خدا رو تحسین میکنم از این ذوق و استعدادش توی خلق این همه آثار هنری پرتوهای نور خورشید که با شیطنت از میون شاخ و برگه درختها سرک میکشیدن اون منظره رو دیدنی تر کرده بود جلوه ی رو به روم نمایانگر یه زیبایی بود و تصویر منعکس شده ی توی دریاچه ی کوچیک دوست داشتنی ام یه زیبایی دیگه سریع دست به جیبم میبرم و عکسی از این منظره ی رویایی میگیرم و گاهی چقدر حسرت میخورم که هیچ استعدادی توی نقاشی و هنر ندارم تا خودم با دستای خودم این شاهکاره خدا رو روی بوم نقاشی بیارم .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کنار دریاچه میشینم و بعد از در آوردن کفشهام پام رو تو آب میکنم از سردی آب لرز میکنم اما چند ثانیه بعد به سردی اش عادت میکنم و با لذت و آرامش گوش به صدای پرنده ها و جیرجیرکهایی میدم که با آواز خوندن و صدا دادنشون سعی دارن آرامش رو به رگ و پی آدم تزریق کنن اینقدر آروم و بی خیال شده بودم که گذر زمان رو احساس نکردم به خودم اومدم و با دیدن هوای تاریک رو به روم و صفحه ی گوشیم که 25 تا میس کال از بنفشه رو نشون میداد سریع از جا پریدم و با عجله کفشهام رو پام کردم و به سمت ویلا راه افتادم سعی میکردم مسیر منطقه ی دوست داشتنی ام رو به یاد داشته باشم تا دوباره فردا سری بهش بزنم .

غرغر های بنفشه رو شنیده و نشنیده رد میکنم و بعد از خوردن کبابی که اقایون زحمت پختش رو کشیده بودن دوشی میگیرم و راحت میخوابم .

5صبح به عادت همیشگی اتوماتیک وار بیدار میشم بعد ازنیم ساعت خیره موندن به سقف عزمم رو جزم میکنم نمازمو میخونم و بعد لباس پوشیده راهی چشمه ی دوست داشتنی ام میشم

از پله ها که پایین میام و وارد سالن میشم با دیدن وضعیت سالن که چند تا پسر که کیهان هم جزوشون بود ریز میخندم و چقدر بامزه خوابیدن از بس که تعداد پسرا زیاد بود 5 تا اتاق طبقه ی پایین براشون کافی نبود و 10 نفری بالاجبار راهی پذیرایی شده بودن .

از کنکاش کردن اونها دست میکشم و یواش یواش از ویلا بیرون میزنم و بالاخره به چشمه میرسم هوا گرگ و میش بود و چند دقیقه ای تا طلوع خورشید مونده بود و من میدونستم این منظره تو هنگام طلوع خورشید هم جذابیت های خاص خودش رو داره .

با صدای خش خش برگها و صدای قدم های کسی با ترس و اضطراب به سمت عقب برمیگردم که با دیدن کیهان نفسی از سر آسودگی خاطر میکشم و رو بهش میتوپم :اینجا چیکار میکنید ؟منو تعقیب میکنید ؟

لبخند شیرین همیشگی اش رو روی لب میاره و میگه :نه بابا تعقیب چیه ؟صبح بلند شدم دیدم یه دزد کوچولو آروم آروم و دزدکی داره از خونه بیرون میزنه که مجبور شدم بیفتم دنبالش ببینم کجا میره

اخم هام رو در هم میکشم و نمیدونم چرا از اینکه بهم گفت کوچولو لذت بردم با اینکه باید بهم برمیخورد و خیلی وقته که کسی من رو کوچولو خطاب نکرده دقیقا از همون 7 سالگی ام که بابام آخرین خداحافظی رو به من گفت صداش هنوز شفاف توی ذهنم اکو پیدا میکنه "خداحافظ کوچولوی بابا"و چقدر این دلتنگی براش همیشگیه و چرا یادش از ذهنم پاک نمیشه و من خیلی وقته که تو فراقش عذاب میکشم .

ناخودآگاه یکی از چشمهام باریک تر از چشم دیگه ام میشه و عاقل اندرسفیهانه نگاهش میکنم که با مهربونی نگاهی بهم میندازه و من نمیفهمم این لج بودنش رو باور کنم یا مهربونی ته نگاهش که به همه ارزونی میکنه .

-خب آقای پلیس حالا که خانم دزده رو دستگیر کردید میتونید تشریف ببرید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بلند میخنده و از صدای بلندش برای ثانیه ای تمام صداهای توی جنگل اعم از جیرجیرک ها و ملخ ها و خلاصه هر موجودی که با تولید صداشون سعی در سلب آرامش از این جنگل داشتن ساکت میشه

-اصلا فکر نمیکردم پانیذ پارسین حس شوخ طبعی هم داشته باشه

-شما هیچ چی در مورد من نمیدونید آقای سعیدی

بی توجه به حضورش که همچنان مثل مجسمه رو به روم ایستاده کفشهام رو از پام در میارم و با فراق بال پام رو تو آب میبرم و با لذت چند بار پام رو با شادی تکون میدم .

با احساس کسی که کنارم میشینه به سمتش برمیگردم و چپ چپی حواله اش میکنه که بی توجه به نارضایتی من از حضورش سوتی بلند بالا میکشه و میگه :پسر عجب منظره ای

همچنان بهش خیره ام که روش رو کم کنه که میگه :چیه دزد کوچولو چرا اینطوری بهم نگاه میکنی ؟

چشمهام درشت میشه و با تعجب میگم :آقای سعیدی مواظب حرف زدنتون باشید

انگشتش رو روی لب هاش میذاره و میگه :هرچیزی که بگید برعلیه خودتون در دادگاه استفاده میشه

پووفی میکشم و مشغول تکون دادن پاهام تو آب میشم و سعی میکنم حضورش رو ندید بگیرم که میگه :این منظره فقط واسه این کیف میده که یه کلبه ی چوبی کنارش بسازی و تا آخره عمرت توی آرامش زندگی کنی

لبخندی رو لبم میشینه و حتی تصورش هم شیرین و آرام بخشه با صداش که از من میپرسه :نظر شما چیه ؟

چپ چپی نگاهش میکنم که میگه :نظرتون خیلی متین و خوب بود آورین آورین

کلافه میگم :تا حالا کسی بهتون گفته خداشفاتون بده ؟

-نه ولی شما دقت کردید که به من گفتید

-خیلی حرف میزنید آقای سعیدی

سعیدی با پررویی تمام به رو به رو زل میزنه و میگه :واا من کی حرف زدم همش خودتون دارید صحبت میکنید

فقط نگاهش میکنم که اون هم به من خیره میشه همچنان به هم دیگه خیره ایم تا بالاخره یکی مغلوب بشه که با افتادن پرتو های خورشید روی صورتش به رو به رو خیره میشم اما اون همچنان به من خیره است با صدای چلیک عکس گرفتن با عصبانیت بهش خیره میشم که دستهاش رو به علامت تسلیم بالا میبره و میگه :خیلی خوشگل شده بودید حیف بود که عکسشو نداشته باشید

گوشیش رو به سمتم میگیره که با ابروهای بالا رفته نگاهش میکنم و کیهان سعیدی الان به من گفت خوشگل؟

با بهت میپرسم :چیکارش کنم ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

لبخندی روی لبش میشینه و میگه :برای خودتون بفرستیدش بعد اگه خواستید از گوشی من پاکش کنید

نگاهی به عکس داخل گوشی میکنم که با دیدن خودم که نور خورشید نصفه صورتم رو نورانی کرده بود و من با چشمهایی روشن از پرتوهای زیبای خورشید به محل طلوع خیره شده بودم فکر ضایع کردن کیهان رو از سرم بیرون میریزم و اول عکس رو برای خودم میفرستم و بعد از گوشیش پاک میکنم

گوشیش رو که پس میدم چشمهام رو میبندم و با خیالی آسوده به صدای دلنواز آب همراه با پیش زمینه ی صدای گنجشک های سحر خیز گوش میسپارم

باز با صدای کیهان که رشته ی آرامش به زور بافته ام رو پاره میکنه به سمتش برمیگردم :اولین روزی که دیدمتون با خودم گفتم کی میخواد این دختره ی از خود راضی از دماغ فیل افتاده رو تحمل کنه هرچی بیشتر میگذشت این حسم بهتون بیشتر میشد از اونایی که با کوچیک کردن دیگران خودشون رو بالا میبرن خوشم نمیاد و فکر میکردم شما هم از همون دسته اید به خاطر همین باهاتون لج افتادم و هرجور که شده میخواستم شما رو خرد و کوچیک کنم اما نشد چون مشکل از من بود نشد به خاطر اینکه من بد قضاوت کردم نشد چون هر بار که سعی میکنم بشناسمتون یه ویژگی جدید از خودتون رو میکنید یه حقیقت که تلخی قضاوت اشتباهم رو تو صورتم میکوبه

و من در جواب این صحبتش فقط متن دوست داشتنی ام رو از کتاب تسخیر شدگان داستایوفسکی زمزمه میکنم :

*هر پرهیزکاری گذشته ای دارد !!!

و هر گناه کاری آینده ای !!!

پس قضاوت نکن ....!!

میدانم اگر

قضاوت نادرستی در مورد کسی بکنم

دنیا تمام تلاشش را میکند تا مرا در شرایط او قرار دهد

تا به من ثابت کند

در تاریکی همه ی ما شبیه یکدیگریم

پناه

میبرم به خدا

ازعیبی که امروز در خود میبینم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و

دیروز

دیگران را به خاطر

همان عیب ملامت کرده ام

محتاط باشیم در سرزنش

و قضاوت کردن دیگران

وقتی

نه از دیروز او خبر داریم

و

نه از فردای خودمان ❋

دقایقی سکوت بینمون حکم رانی میکنه که میگه :اینم یکی دیگه از ویژگی هایی که تصورش رو هم نمیکردم کی فکرش رو میکرد دختر خشن و مغرور دانشگاه اهل ادب و ادبیات باشه

-بارها گفتم و باز هم میگم شما هیچی از من نمیدونید

-اما میخوام بدونم میخوام بشناسمت میخوام دلیل این رفتارهات رو کشف کنم که چرا مغروری وقتی که قلبت اینقدر صاف و مهربونه چرا خودت رو بد نشون میدی وقتی که تنها کسی هستی که دخترک گوشه ی خیابونو میبینی و به حرفاش گوش میدی و به خونشون میری و دست و بال خانواده اش رو میگیری من دلیل این کارهات رو میخوام؟

بی تفاوت بهش زل میزنم و میگم :و چرا فکر میکنید که من دلیل کارهام رو برای کسی که اتفاقات زندگی ام هیچ ربطی بهش نداشته و نداره توضیح میدم ؟

مات میمونه و حرفه نامربوطی نزدم و واقعا به اون چه ربطی داره دلیل کارهای دلخواهانه ی من و دلم میخواد که مغرور باشم و دفع کنم هر چی انسان ظاهر بین و تهمت زنه و من مگس دور شیرینی نمیخوام که میخوام ؟

بعد از گذشته چند ساعت دوباره کیهان سکوت بینمون رو میشکنه و میگه :بهتره برگردیم قراره ببرن بگردونمون

-منم خودم اومدم گشتم اینجا رو پیدا کردم

-از طرف دانشگاه با مسئولیت دانشگاه اومدیم نمیشه که هر کس برای خودش بگرده

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عصبی از جام بلند میشم و در حالی که کفشهام رو میپوشم غرغر میکنم :همیشه از اردوهای مدرسه و دانشگاه به خاطره همین بدم میومد همش برای آدم تعیین تکلیف میکنن اینجا برو اونجا نرو اینکارو بکن اینکارو نکن

با صدای قهقه ی کیهان به سمتش برمیگردم که وقتی نگاه من رو خیره اش میبینه جویده جویده میگه :خیلی بامزه ای دختر

و من هم بی اراده لبخندی رو لبم میشینه و این مرد با تموم لج بودنش با من، مهربون و دوست داشتنیه /

یه هفته ای از دیدن کیهان گذشته و من با خیال راحت عزمم رو جزم فراموش کردنش کردم و این عزم راسخم باعث خوشحالی خیلی ها شده مثل عمه مثل بنفشه مثل امیر سام و من گاهی عذاب میکشم از اینکه چهارسال با عذاب دادن خودم اونها رو هم آزار دادم و کاش زودتر تصمیم به فراموشی میگرفتم و اینقدر خودخوری نمیکردم .

توی دفترم نشسته بودم که با زنگ خوردن تلفن گوشی رو بر میدارم :بله ؟

صدای موسوی تو گوشم میپیچه :سلام خانم آقای سعیدی اومدن میخوان ببیننتون

اخمهام در هم میشه و میگم :بهشون بگید تمام مسائل مربوط به پروژه توی جلسه گفته شده و هیچ ابهامی نمیمونه اگه سوالی دارن میتونن برن پیش آقای شریفی تا بهشون توضیح بدن

صدای کیهان میاد که میگه :پارنا رو آوردم سوالی راجب پروژه ندارم

گوشی رو قطع میکنم و با عجله در اتاقم رو باز میکنم و از دفترم بیرون میزنم و با دیدن پارنا کوچولوم که تو بغل کیهان مشغول گاز زدن به شکلات تو دستشه دلم ضعف میره اما سعی میکنم محکم و ثابت قدم باشم به خاطره همین رو به کیهان میگم :بیا تو

و خودم زودتر عقب گرد میکنم و وارد دفترم میشم بعد از اینکه کیهان و پارنا وارد اتاق میشن درب رو میبندم و در حالی که به چشمهای کیهان خیره ام به سمتش قدم بر میدارم و وقتی به فاصله ی چند قدمی اش میرسم دستهام رو به نشونه ی بغل کردن پارنا از هم باز میکنم کیهان اندکی خم میشه و پارنا ی شکلات رو دور لبهاش مالیده رو به من میسپاره .پارنا با چشمهای درشت و معصومش به من خیره است که بعد از چند ثانیه با صدای جیغ بچه گونه اش دم گوشم جیغ میکشه :مـــــــــــــــــامـــــــــــــــــانـــــــی

با چشم هایی درشت به کیهان خیره میشم و حتی تصور اینکه پارنا هنوز هم من رو به یاد بیاره غیر ممکنه کیهان که حرفی نمیزنه دخترکم رو تو آغوشم فشار میدم و در حالی که تازه اکسیژن رو بعد از 4 سال از موهاش نفس میکشم حس زنده بودن میکنم

در حالی که دخترکم رو به سمت میزم میبرم قربون صدقه اش میرم و چقدر الطاف محبت آمیز نثار پاره ی تنم کنم تا جبران مافاته 4 سال رو یکجا انجام بده ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دخترکم رو روی میز مینشونم و در حالی که صورت کاکائویی اش رو با دستمال تمیز میکنم میگم :عزیزه دل من چطوره ؟

با ذوق در حالی که دستهای شکلاتی اش رو به صورت من میماله میگه :من خوفم تو خوف شدی ؟

صدای کیهان میاد که با سرعت میگه :آره دیگه بابایی الان دیگه مامان پانیذ خوبه خوبه

با تعجب به کیهان نگاه میکنم و از ذهنم عبور میکنه که مگه من چم بوده که الان خوبم ؟

صدای پارنا نگاه من رو به خودش میکشونه :من خیلی دلم برات تنج شده بود هیپی به بابایی میدفتم هی عکسه تولو نشون میداد میدفت این مامانیه ملیضه رفته خوف شه بلگلده

چشم غره ای به کیهان میرم و تو دنیای اون جدا کردنه یه بچه رو از مادرش مریضی مادر تعبیر میکنن انگار و همینکه نگفته عاطفه مادرشه و من رو از یاده دخترکم نبرده دستش درد نکنه .

مشغول بازی با دخترکم میشم و چقدر لذت بخشه بعد از چهارسال دوباره طعم داشتن یه موجوده کوچیک و دوست داشتنی با زبونی که هنوز بعضی از کلاماتش رو درست بیان نمیکنه و من باید با مربی مهدش صحبت کنم و طبیعیه دختر بچه ی 5 ساله ی من هنوز مثل دوسالگی هاش حرف میزنه ؟

دوساعتی میگذره که مشغول بازی و رفع دلتنگی ام و بی خیاله کیهانی که روی صندلی های دفترم خیره به منو پارنا است. دخترکم که از گشنگی شکایت میکنه با جون و دل میپرسم :چی میخوای عزیز دلم ؟

با ذوق میگه :پیتزاااااا

کیهان اخم در هم میکشه اما با همون مهربونی توی چشمهاش میگه :صد دفعه گفتم پیتزا خوب نیست

پارنا لبهای خوشفرمش رو جلو میکشه و در حالی که خودش رو بغض کرده نشون میده لوسی رو به حده اعلی میرسونه و میگه :خوب حالا یه لوز که هزال لوز نمیشه

بلند زیر خنده میزنم و دخترکم مثل بچگی های خودم بلبل زبونه و خوب بلده دلبری کنه.

بوسه ی محکمی رو گونه اش مینشونم و میگم :مامان به فدات الان برات سفارش میدم

تلفن رو بر میدارم و سفارش دو تا پیتزا میدم و نگاه خیره ی کیهان رو به جون میخرم و نکنه انتظار پذیرایی هم داره این مردک پررویه تو دست فراموشی سپرده شده ؟

پیتزا ها رو که میارن پارنا کوچولوم با همون محبت بچگونه اش میپرسه :مامانی واسه بابا پیتزا نخلیدی؟

نگاهی به کیهان میندازم که دست به سینه با لبخندی به لب از طرفداری دختر جانش به من خیره است رو به پارنا میگم :بابات سیره نمیخوره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پارنا سرش رو میچرخونه و موهای بلندش تاب میخوره و چقدر حیف که من 4 سال از بغل کرده این زیبایی محروم بودم رو به باباجونش میپرسه :آله بابایی؟سیلی؟

کیهان با خنده میگه :آله بابایی سیلم

در حالی که روی تیکه ی پیتزای پارنا سس میریزم با خودم غرغر میکنم و صدام رو جوری تنظیم میکنم که مطمئن بشم به گوش کیهان هم میرسه :از بس با بچه بچگونه حرف زده و ادای بچه ها رو در آورده بچه هنوز عین بچه های دوساله حرف میزنه هر چند انتظار بیشتری ازش نمیره کی عقل داشته که باره دومش باشه ؟

صدای خنده ی کیهان میاد و این مرد همیشه در برابر توهین هایی که بهش میکردم سیب زمینی بود و رگه غیرتی نداشت .

هنوز پیتزای پارنا به نصف نرسیده بود که با خمیازه و چشم های نیمه بازش این پیام رو بهم رسوند که خوابش میاد و الانه که دختر کوچولوم غش کنه .

کیهان به سمت پارنا اومد و بغلش کرد که پارنا جیغ کشید :ولم تون میخوام پیش مامانی بمونم

کیهان با ملاطفت موهای پارنا رو ناز میکنه و میگه :پیش مامانی میمونی، بابایی الان خوابت میاد یه ذره بخواب بعد دوباره با مامانی بازی کن باشه ؟

پارنا با چشم های مظلوم مثل گربه ی شرک شده اش به من زل میزنه و میگه :مامانی پیشم میمونی دیجه ؟

-آره عزیزم میمونم

اما تو ذهنم تنها یه چیز میگذره اونهم اینه که من به خاطر پارنا دوباره با کیهان زیر یه سقف نمیرم و هر چقدر هم پارنا نقطه ضعفم باشه نمیذارم از این نقطه ضعفم سو استفاده بشه و کیهان منو چی فرض کرده ؟

پارنا به سمتم برمیگرده و میگه :با ما بیا خونه

چشمهام گرد میشه و جواب دخترک عزیزم رو چی بگم و من قصد برگشت ندارم و حتی اگه کیهان هم قصد برگشت داشته باشه راه برگشتی نداره

کیهان که جوابی از من نمیشنوه رو به پارنا میگه :باشه عزیزم مامانی هم میاد

پارنا مظلومانه میگه :پس من وقتی بیدال شدم مامانی کنالمه ؟

-آره بابایی وقتی بیدار بشی مامانی پیشته

-قوله قول؟

کیهان لبخندی میزنه و با مهربونی میگه :قوله قول

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پارنا که خیالش راحت میشه چشمهای نیمه بازش رو میبنده و سرش رو روی شونه های محکم و استوار باباش تنظیم میکنه و به خواب عمیقی میره و من دلم میترکه از غصه ی اینکه دخترکم هم مثل من به باباش اعتماد داره و کاش عین من زخم خنجر نخوره از این پدر درظاهر قابل اعتماد اما در باطن یه دروغگوی نامرد .

بعد از اینکه از خواب بودن پارنا اطمینان حاصل میکنم نگاهی به کیهان میندازم که همچنان وسط اتاق مثل یه مجسمه ایستاده و خیره به من و تا حالا گفته بودم چقدر از خیرگی های این مرد بیزارم ؟از این خیرگی هایی که تهش آدم رو وادار به تسلیم شدن به نگاهش میکنه ؟

بی حوصله و بی تاب به سمت میزم حرکت میکنم و وقتی پشتش آروم میگیرم کیهان رو میبینم که پارنا رو روی کاناپه ی دو نفره ی اتاقم میخوابونه با بهت بهش خیره ام و آخر طاقت نمیارم و میغرم :چرا نمیری ؟

ابروهاش رو بالا میندازه و با طلبکاری میگه :نکنه انتظار داری وقتی بهش قول دادم که وقتی بیدار شد مامانی اش کنارش باشه بلندش کنم ببرمش خونه چون مامان بی رحم بی عاطفه اش نمیخواد دخترشو ببینه ؟

دستهام رو مشت میکنم و به جای اینکه من طلبکار باشم کیهان طلبکاره ؟

-من نمیخوام دخترمو ببینم ؟یا تو نمیذاری دخترمو ببینم ؟

کیهان ابرو در هم میکشه و میگه :من نذاشتم ؟جلوت رو گرفته بودم ؟منعت کرده بودم که حق نداری دخترتو ببینی ؟تو خودت نخواستی چون اون غرور مزخرف و بیخودت چنین اجازه ای بهت نمیداد

عصبی میشم و کیهان شمشیر رو از رو بسته بود .

-آره این غرورلعنتی مزخرف بهم اجازه نمیداد بهم اجازه نمیداد نزدیک دخترم بشم چون اگه نزدیکش میشدم احتمال برخوردم با باباش بیشتر میشد احتمال اینکه مردی رو ببینم که زیر تمام قول و قراراش زد احتمال دیدن کسی که به حد مرگ ازش متنفرم من از تو متنفرم کیهان به خاطر تمام نامردی هایی که در حقم کردی به خاطر اینکه هیچ دردی نداشتی و خوشی زد زیر دلت و با عاطفه رفتی

کیهان عصبی میخنده و میگه :خوشی زد زیر دلم ؟هیچ دردی نداشتم ؟یکبار شد برگردی بپرسی که من چیزی کم دارم یا نه که از زندگیمون راضی هستم یا نه ؟یا اینقدر خودت رو غرق کار کرده بودی که هیچی نمیفهمیدی ؟

پوزخندی رو لبم میشینه و با همون پوزخند که میدونم تا فیها خالدونش رو میسوزونه میگم :درست شدی عین زنهای سریالهای آبکی ایران که از کار کردن شوهراشون مینالن

کیهان به ثانیه ای سرخ میشه و حرفم زیادی براش سنگین بوده مثل اینکه صداش رو بالا میبره و میگه :آره درست شدم مثل همون زنای خاله زنکه تو سریال به خاطر اینکه جای من و تو تو زندگیمون عوض شده بود به خاطر اینکه وظیفه ی منه که کار کنم و خودمو به خاطر یه لقمه پول به آب و آتیش بزنم نه تو به خاطر اینکه زنه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

که باید به مردش تکیه کنه نه مرد به زنش به خاطر اینکه تو با غرور بیجات و کار کردنای بی وقفه ات من رو از زندگیمون دلسرد کرده بودی

با خونسردی در حالی که از درون داشتم به خاطر حرفهاش آتیش میگرفتم گفتم :الان باید چیکار کنم ؟الان منم که گناهکارم و باید تنبیه بشم ؟شما که مشکلی نداشتی از زندگی با من دلسرد شده بودی و عاطفه خانومت تونست خوب دلگرمت کنه

کیهان کلافه دستی به صورتش که با ته ریشه نشسته روش بیش از پیش جذاب شده بود میکشه و میگه :تو هیچی نمیدونی پانیذ

دستم رو به علامت سکوت بالا میبرم و میگم :به اندازه ای که باید بدونم میدونم حالا هم به سلامت

-داری بیرونم میکنی ؟اونم وقتی که با چشمهای خودت دیدی که به پارنا قول دادم که وقتی بیدار شد تو پیشش باشی ؟

-میتونی بذاری پارنا پیشم بمونه نکنه فکر میکنی من برای دختر خودم خطرناکم ؟

-نه خطرناک نیستی اما برای من خطرناکی برای منی که ازم متنفری برای منی که میدونم تا زهرت رو نریزی آروم نمیگیری

لبخندی تلخ رو لبم میشینه و با چشمهای غمگینم به مردی نگاه میکنم که روزی تمام زندگی ام بود :فکر میکنی اونقدر ارزش داری که بخوام ازت انتقام بگیرم ؟تنها کسی که تو این ماجرا ضرر کرد خود تو بودی جناب سعیدی

-به خاطر پارنا ...

وسط حرفش میپرم و میگم :من به خاطر پارنا جونم رو هم میدم اما یه چیز رو باید بفهمی اونم اینه که من به خاطر دخترم حاضر به زندگی با آدم پستی مثل تو نمیشم آدمی که بعد از مرگ عاطفه سراغ من رو میگیره به درد لای جرز دیوار هم نمیخوره شاید بتونم دخترم رو از زیر دستای کثیف تو بیرون بیارم اما هیچ وقت آقای سعیدی هیچ وقت نه به خاطر پارنا نه به خاطر هیچ کس دیگه ای برنمیگردم .

-لااقل حرفامو گوش کن

-برو بیرون میخوای پارنا رو هم ببر نمیخوای هم بذارش بمونه

-وقتی بهت میگم بی عاطفه بهت برمیخوره حتی اگه من پارنا رو پیش تو بذارم غیاب من رو چطوری میخوای توجیه کنی ؟نکنه مثل من دروغ به نافش میبندی که مریض شدم و تا مدت نامعلوم نمیتونم کنارش باشم ؟

پوزخندی میزنم و میگم :نکنه انتظار داری که باور کنم تمام این چهارسال سر پارنا رو با این دروغ شیره مالیدی ؟برو کیهان درسته که همیشه آدم خوب و مثلا درستکاری بودی اما میخوای برو از همه ی کسایی که میشناسنت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بپرس تو اگه بخوای مکار ترین و دروغگو ترین آدمی هستی که فعلا توی زمین زندگی میکنه کار کردن با پارنا اونم توی دو سه روز که بیاد و با دو سه بار مامانی گفتن دل منو نرم کنه و به دروغ بگه که تمام این سالها به بهونه ی مریضی منو ازش دور کردی کار سختی نمیتونه باشه مگه نه ؟

-هیچ میفهمی چی میگی پانید ؟اون دخترته به جز من داری به دختر بچه ات هم انگ دروغگویی میزنی

-آره انگ دروغگویی میزنم چون آدمی که از همه بیشتر بهش اعتماد داشتم 4 سال قبل کاری کرد که من دیگه حتی به چشمهای خودم هم اعتماد ندارم چطور نمیتونم به پارنایی اعتماد داشته باشم که از 1 سالگی تا الانش رو زیر دست آدمی مثل تو و عاطفه بزرگ شده ؟

-دِ آخه به عاطفه چیکار داری ؟چرا تن و بدن اون بدبخت رو تو گور میلرزونی ؟

-اوه ببخشید به حضرت آقا برخورد ؟شرمنده که به همسر مرده اتون توهین کردم به مادر بچه اتون به کسی که پارنا 4 سال بهش گفت مامانو تو تو دوروز توی گوشش خوندن وادارش کردی که به من بگه مامانو دل من رو نرم کنه برای گوش دادن به حرفهای مزخرف تو به اینکه اصرار کنه برای برگشت درسته پارنا رو دوست دارم اما اونقدری دوستش ندارم که به خاطرش خودم رو نابود کنم

-از بس بی عاطفه ای

-آره بی عاطفه ام چون توی تمام این سالها کسی عاطفه و محبت بهم یاد نداد بی عاطفه و بی رحمم به خاطر اینکه تویی که دم از رحم و شفقت میزنی بهم رحم نکردی بی احساسم به خاطر اینکه همون یه ذره احساسی که به تو و دخترم داشتم رو خودت با دستای خودت کشتی از من انتظار عاطفه و محبت نداشته باش احساس و مهربونی میخوای ؟برو یکی رو مثل عاطفه پیدا کن تا به خودت و دخترت محبت کنه من دیگه بریدم کیهان دقیقا از همون وقتی که دست عاطفه رو گرفتی و با پارنایی که تو بغلت بود از خونه بیرون زدی همون وقتی که من شکسته و خورد شده بالای پله ها رفتنت رو به نظاره نشسته بودم همون موقع نفسم رو بریدم همون موقع شاهرگ احساسم رو به تو و همه چیزی که مربوط به تو بود بریدم

با عجز ناله میزنه :پانید

-برو بیرون ،اگه میخوای هم لطف کن و پارنا رو بذار پیشم با وجود مربوط بودنش به تو هنوز هم دخترمه و دلم براش تنگ اما اگه نمیخوای با خودت ببرش و دیگه هیچ وقت هم نزدیک من نیا

کیهان میره شونه های خمیده اش رو میبینم اما دلم به رحم نمیاد میره و پارنا رو جا میذاره اما گفته که بر میگرده گفته که نمیذاره بلایی که سرم آورده رو به سرش بیارم و دخترش رو ازش جدا کنم و جواب من تنها یه لبخند تلخ بوده و خودش میدونه فراق اولاد چقدر سخته و این عذاب رو نصیب من کرده ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بعد از رفتنش به سمت کاناپه ای که پارنا روش غرق خوابه میرم و خیره ی صورت کوچولوی دخترم میشم و چقدر بزرگ شده دخترک اندازه ی عروسکم ؟

موهای صافش رو که دو طرف صورتش رو قاب گرفته رو ناز میکنم و چقدر دلم براش تنگ بود رو فقط خدا میدونه

اینقدر محو چهره ی پارنا شده بودم که گذر زمان رو حس نمیکردم با ورود بنفشه به اتاق نگاهم رو به اونی میدوزم که با بهت و تعجب به عروسک رو کاناپه خوابیده خیره است .

انگشتش رو به سمت پارنا میگیره و میگه :پارنا اینجا چیکار میکنه ؟

بی خیال میگم :کیهان آوردتش

عصبی شدن بنفشه رو حس میکنم و میدونم از اینکه نسیه حرف بزنم بدش میاد و این فضول خانم همیشه اطلاعات رو کامل و جامع میخواد .

-کیهان اومده بود پیشت ؟

-نه پس من رفته بودم پیش کیهان

عصبی جیغی میکشه که پارنا تکونی میخوره و من میتوپم به بنفشه و میگم :ببر اون صدای مزخرفتو بچه رو بیدار کردی

-پانیذ همین الان زود تند سریع تعریف میکنی چی شد

-هیچی اومد پارنا رو آورد خواست حرف بزنه نذاشتم رفت

-همین ؟

-پس چی ؟انتظار داشتی اتفاق دیگه ای بیفته ؟

بنفشه مشکوک نگاهم میکنه و چیزی نمیگه من هم پارنا رو بغل میگیرم و میگم :من میرم خونه

توی ماشین که نشسته بودیم پارنا آروم آروم چشمهاش رو باز میکنه و با دیدن من جیغی از خوشحالی میکشه و به آغوشم میپره لبخندی از ته دل رو لبم میشینه دخترکم دوستم داره با تموم 4 سال جدایی .

ماشین رو که راه میندازم پارنا با ناز میپرسه :مامانی کجا میلیم ؟

-تو کجا دوست داری بریم ؟

-بلیم شهلبازی بستنی بخولیم بازی تونیم

-چشم دخترم شهربازی هم میبرمت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به سمت شهربازی راه می افتم و تمام اون شب با شیرین بازی های پارنا گذشت و آخر شب با زنگ خوردن گوشیم که اخطار میداد ثانیه های آخر بودنم با پارناست تمام این خوشی ها مبدل به زهری شد که تلخی اش کامم رو خشک و تلخ کرده بود .

با لحنی خشک گوشی رو جواب میدم :بله ؟

-کجایین ؟

-بهتر مودبانه تر سوالتون رو بپرسید من به آدمای طلبکار جواب درستی نمیدم

صدای پووف کلافه اش رو میشنوم و لبخندی رو لبم میشینه از این حرص خوردنای بامزه اش .

-پانی کجایی ؟

-خیلی خودمونی بود دوباره سعی کن

-خانم پانیذه پارسین آیا مایل هستید که این لطف رو در حق من بکنید و افتخار بدید و بگید که با دخترمون کجا تشریف دارید اونم این وقت شب ؟

به پارنای مشغول ور رفتن با بستنی اش خیره میشم و میگم :اومدیم شهربازی

-الان میام

و بدون دادن اجازه ای به من برای گفتن حرفی گوشی رو قطع میکنه و میدونم که به یه ربع ساعت نمیکشه که میاد و من باید با دخترکم خداحافظی کنم .

کیهان که نگاه خیره و ماتم زده ی من رو رو پارنایی که بغلشه میبینه میگه :پانیذ

نگاهم رو به چشمهای رنگ شبش میدوزم و میفهمم که اون هم ناراحته و آدم باشی و دوری مادر و فرزند رو به چشم ببینی و ناراحت نشی ؟

با ملاطفت میگه :بذار حرف بزنیم

از جا بلند میشم و در حالی که قلبم از غصه تیر میکشه میگم :من و تو هیچ حرفی باهم نداریم

صداش رو میشنوم که با عجز میگه :پانیذ لج نکن چرا میخوای زندگی رو به کام خودمو و خودت و این بچه زهر کنی پارنا چه گناهی کرده که باید پاسوز بی رحمی های تو بشه

با خشم به سمتش برمیگردم و میگم :بی رحمی های من ؟چرا نمیگی اشتباهات تو ؟من بی رحمم ؟چرا فکر نمیکنی که چیکار کردی که منی که تازه نرم شده بودم بی رحم شدم ؟چرا نمیری تو اون پرونده ی درخشانت سری بزنی تا بفهمی اشتباه از تو بوده نه من

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-پانیذ ...

-نه آقای سعیدی دیگه بسه نمیخوام حرفی ازتون بشنوم با کمال احترامی که براتون قائلم بهتره که زودتر برید اگه هم مایلید و میخواید لطفی در حق من کنید چند وقت یکبار پارنا رو بیارید تا رفع دلتنگی بشه

کیهان که چیزی نمیگه با کلافگی راهم رو کج میکنم و به سمت ماشینم حرکت میکنم .

/با درد چشمهام رو از همدیگه باز میکنم که نور شدید خورشید که با بازیگوشی از لا به لای پنجره سر به اتاق میکشه چشمهام رو میزنه و منو وادار به بستن پلکهام میکنه با همون چشمهای بسته دستم رو رو شکمم میبرم اما با لمس وجود توخالی اش از ترس از جا میپرم زیر دلم تیر میکشه و چشمهام از درد سیاهی میره آهی از درد میکشم و چه اتفاقی برای بچه ام افتاده ؟

همون دختر کوچولویی که نه ماه تو بطنم پرورش یافته همون فرشته کوچولویی که دیشب مسبب این شد که راهی بیمارستان بشم ؟خدایا نکنه بلایی سرش اومده باشه ؟

اینقدر ترس از دست دادن پارنا کوچولوم تو وجودم ریشه دوانده بود که متوجه ی کیهانی که دستم رو تو دستش گرفته بود و خوابش برده بود نشدم باز تکونی خوردم که زیر دلم چنان تیری کشید که طاقت نیاوردم و جیغ خفیفی کشیدم

کیهان با ترس و چشمهای خواب آلود و قرمز از جا میپره و با دیدن من که بیدار و نیمه خیز روی تخت ام به سمتم هجوم میاره و میگه :عزیزکم چیکار میکنی ؟

درحالی که اشک تو چشمهام حلقه زده پر بغض مینالم :کیهان ....

نگرانی توی نگاهش جاش رو به اون عشق و محبت همیشگی میده و کسی میتونه درک کنه که من چقدر خوشبختم ؟

-جان دل کیهان ؟عزیزه دل کیهان ؟

خوشبختی و ترسم با هم ادغام میشه و لرزش خفیفی توی صدام میندازه با همون صدای لرزونم مینالم :بچه امون .....

و بی اختیار اشکهام سرازیر میشه کیهان لبخند رو لب مینشونه و در حالی که به دست راستم که سرم بهش وصل بود بوسه میزنه میگه :یه فرشته کوچولوی ناز وای پانیذ باورم نمیشه وقتی بچه رو تو بغلم گرفتم اندازه دوتا وجب دستم هم نمیشد نمیدونم چطوری برات توصیف کنم که حس اون موقعه ی من رو بفهمی حتی هنوز هم با به یاد آوردنش قلبم از هیجان بالا پایین میپره

لبخندی رو لب هام میشینه و کیهان فوق العاده هیجان زده بود و این باعث خوشحالی منه که شوهرم خوشحاله و از زندگی اش راضی .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کیهان که لبخند من رو میبینه پر هیجان میخنده و بوسه ای روی گونه ام میکاره و زیر گوشم نجوا میکنه :مرسی پانیذکم مرسی عزیزم تو منو به اوج خوشبختی رسوندی

تا خواستم چیزی بگم از جاش میجه و درحالی که کاملا پیداست گیج و سردرگمه و نمیدونه چیکار میکنه میگه :برم بگم بچه رو بیارن توهم باید بغلش کنی توهم باید خوشبختی رو با بند بند وجودت حس کنی

بدون اتلاف وقت از اتاق بیرون میره و در اتاق رو بهم میزنه لبخندی از اینهمه شور و هیجانش رو لبم میشینه و از اینهمه خوشحالیش من هم بی نهایت خوشحالم .

استرس تو وجود ریشه میکنه و من الان مادرم و هنوز نمیدونم مادر بودن چطوره هنوز نمیدونم مادری کردن برای یه موجود کوچولو که خودم به دنیاش آوردم چطوره

یعنی چی میشه ؟یعنی من میتونم از مسئولیت مادر بودن سربلند بیرون بیام ؟یعنی میتونم اون موجود کوچولویی رو که کیهان میگه اندازه ی دو وجب دست هم نمیشه رو به فرد لایقی توی جامعه تبدیل کنم ؟خدایا کمکم کن

درب اتاق زده میشه و کیهان در حالی که عروسک پتو پیچی رو محکم روی یه بازوش گذاشته با پرستاری که در اتاقو باز کرده وارد اتاق میشه

با چشمهایی پرشور و شوق و بی تاب دستم رو به سمت اون موجود پتوپیچ شده دراز میکنم که کیهان بی معطلی بچه امون رو به آغوشم میسپاره

حس مادری بند بند وجودم رو فرا میگیره و دیگه خبری از ترس و اضطراب ثانیه های قبل نیست و چه اهمیتی داره اتفاقات پیش روم وقتی دخترکم تو بغلمه ؟چه اهمیتی داره که در آینده چه اتفاقی میافته وقتی من یه تیکه از خودم و شوهرم رو در آغوش کشیدم وقتی ثمره ی عشقمون رو تو بغلم میبینم از هیچ چیز و هیچ کس نمیترسم و حس مادر بودن همینه اینکه هیچ چیز به جز بچه ات برات مهم نباشه .

نگاهی به جسم کوچولوی تنها صورتش از میون لایه های پتو معلوم میکنم و با دیدنش ناخود آگاه بینیم چین میخوره و رو به کیهان با ترس میپرسم :این چرا این شکلیه ؟

کیهان با دیدن قیافه ی من بلند زیر خنده میزنه و میگه :چطوریه مگه قربونت برم ؟بچه به این نازی

درحالی که با چندش بچه رو به دستش میسپارم میگم :این نازه ؟این آدم فضایی قرمز کجاش نازه ؟

این دفعه حتی صدای خنده ی پرستار هم بلند میشه کیهان در حالی که همچنان میخنده میگه :یعنی من عاشق این ابراز احساسات مادرانه اتم

پرستار با صدایی که هنوز ته خنده های ریزی توش پیداست میگه :همه ی بچه های تازه به دنیا اومده این شکلین

نگاه دانلود
www.negahdl.com

قیافه ام همچنان توهمه اما دوباره دستم رو به سمت کیهان دراز میکنم و بچه رو به آغوش میکشم در حالی که بچه رو با احتیاط بغل کشیدم رو به پرستار میپرسم :مطمئنید ؟

پرستار با لبخند میگه :اره عزیزم نگران نباش

نفسی از سر آسودگی میکشم و رو به کیهان میگم :یه لحظه فکر کردم شبیه تو شده از ترس سکته کردم

کیهان چشمهاش گرد میشه و در حالی که دست به کمر وایستاده میگه :یعنی من زشت ام ؟

ابروم رو با شیطنت بالا میندازم و میگم :نمیدونستی ؟

کیهان میخنده و در حالی که سرم رو میبوسه میگه :حیف که خیلی دوست دارم وگرنه ...

ادامه نمیده و برای من همین مهمه که اون دوستم داره .

پرستار با پرسیدن سوال :درد نداری ؟

و شنیدن جواب منفی من

از اتاق خارج میشه و به ثانیه نمیکشه که بنفشه و عمه وارد اتاق میشن و به بهونه ی وقت ملاقات یکی دو ساعتی رو مهمون جمع دوست داشتنی سه نفره ی من و خانواده ام میشن ./

آهی از ته دل میکشم و چقدر اون روزها دور به نظر میرسه و چقدر طعم شیرین خوشبختی برام غیرقابل لمس شده !!

چقدر خوشبخت بودم و چقدر خاطره های خوش داشتم هنوز که هنوزه باور نمیکنم اون همه عشق کیهان دروغ بوده باشه ؟آخه مگه میشه ؟آدم دروغگو هم با تموم حرفه ای بودنهاش و کاربلد بودنش بازهم بالاخره یه جایی بند رو آب میده اما کیهان توی تمام اون سالها نقش یه عاشق دل خسته رو بازی کرده بود و یک بار هم طوری رفتار نکرد که به عشقش شک کنم هیچ کس درک نمیکنه چه ضربه ی عاطفی ای به من وارد شد چه ضربه ی سنگین و سهمگینی مردی که شوهرم بود در نقش یه عاشق دلخسته که نه عاشق بود و نه دلخسته ،نمیدونم شاید کیهان عاشق بود و عشقش از بین رفت ،شاید هم نقشه ی از پیش تعیین شده داشت اما کیهان که از زندگی امون به جز پارنا و عاطفه چیزی رو با خودش نبرد که بگم با قصد قبلی و برای بدست آوردن چیزی وارد زندگی ام شد !

اونموقع نه عاطفه ای بود و نه پارنایی ،من بودم و غرورم که خار تو چشم کیهان بود ،من بودم و غروری که به واسطه اش کیهان رو با خودم لج انداختم ،اما مگر میشه که به خاطر شکستن غرور من حاضر به بازی کردن این نقش بشه ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مگه میشه یه آدمی که به واسطه ی نقشه وارد زندگی ام شده بود اینقدر خوب نقش بازی کنه مگه ممکنه کسی که عاشقت نیست اینقدر خوب ادای عاشقا رو در بیاره ؟

آهی میکشم و ماشین رو روشن میکنم و به سمت خونه میرونم .

در حال سرکشی به مغازه های فروشگاه بودم که با صدای گوشیم سریع دست تو کیفم میکنم و شاید کیهان باشه و بعد از گذشت شش روز بازهم بخواد پارنا رو به دستم بسپاره .

با دیدن اسم روی صفحه ی نمایش آهی از حسرت میکشم و با حرص جواب میدم :چیه موسوی ؟

-سلام خانم ببخشید از طرف شرکت آیلان همون شرکت ترکیه ای که پروژه ی جدید رو باهاشون شریکید اومدن شرکت و خواستار ملاقات شمان

ابروهام بالا میپره و با بهت میپرسم :برای چی اومدن تهران ؟

-نمیدونم خانم هرچی سوال میپرسم میگن باید با خودتون صحبت کنن

-بهشون بگو خانم پارسین بدون اطلاع و وقت قبلی به کسی وقت ملاقات نمیده پس برن و فردا بیان

-اما خانم ...

-اما بی اما همینکه گفتم خودت هم برای فردا یه وقتی رو براشون مشخص کن باید یاد بگیرن که من کارمندشون نیستم که هرموقع احضارم کردن دست به سینه مقابلشون باشم

-چشم

-برای فردا سهامدارا رو هم خبر کن هرچی که من باید بشنوم اونها هم باید در جریان باشن

-چشم امر دیگه ای نیست ؟

-خداحافظ

و بدون اینکه به موسوی اجازه ی خداحافظی بدم تماس رو قطع میکنم .

کلافه دستی به روسری ام میکشم و موهایی که حتی ذره ای بیرون نبودن رو بیشتر توی حصار امن روسری میبرم فکرم درگیره ورود ناگهانی نماینده های شرکت ترکیه ایه چرا باید بیان ؟اونم بدون اطلاع قبلی ؟

بعد از اتمام سرکشی و رفع شکایات خریدارا به سمت کارخونه راه می افتم و باقری کوچک خواستار ملاقات بوده با منی که چند وقت پیش خوب جلوی باباش شستمش و رو بند پهنش کردم تا خوب افتاب بگیره و حساب کار دستش بیاد تا دفعه ی بعد هوس بازی با دم پانیذ پارسین رو نکنه .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نگهبان همینکه ماشین من رو میبینه سریع از جا میپره و تا کمر خم میشه میدونم که پیر مرد بیچاره همیشه از درد کمر گله منده به خاطر همین با خشم رو بهش میغرم :احمد آقا صد دفعه گفتم لازم نیست برای هیچ کس تا کمر خم بشی

با لبخند دوست داشتنی اش رو به من میگه :خوب دختر جان از بس سر نزدی هیجان زده شدم

لبخندی رو لبم میارم و میگم :اوضاع کمرت چطوره ؟

-ای بابا جان ما دیگه ازمون گذشته ما دیگه زوارمون در رفته

اخم ریزی میکنم و میگم :دیگه نشنوما ان شاءالله صد سال سایه تون بالا سر زن و بچتون باشه

-مرسی بابا جان

بعد از خداحافظی کوتاهی که میکنم ماشین رو به سمت قسمت پارک کارخونه میبرم و ماشین رو گوشه ای که کمترین تعداد ماشین رو داره پارک میکنم با یادآوری حاج احمد لبخندی رو لبم میشینه و همیشه پیرمردا و پیرزنا جور عجیبی به دلم میشستن و محبت نابشون رو واقعا میتونستم حس کنم به خاطر همین هیچ وقت خودم رو براشون نمیگرفتم دلیلی نداشتم که بخوام جلوی آدمایی که سرد و گرم زندگی رو چشیده بودن و چیزی برای از دست دادن نداشتن خودم رو مغرور نشون بدم که چی بشه ؟احترام اونهایی که در واقع من موظفم بهشون احترام بذارم کجای کارم رو میگیره که بخوام با بدی کردن باهاشون چیزی به دست بیارم ؟در واقع اگه بتونم خودم رو تو دلشون جا کنم به واسطه ی محبت و احترامی که همه به افراد مسن جامعه میذارن ارج و قرب خودم بالا میره چه بسی حاج احمد خاطره ای بود از کیهان خاطره ی یکی از هزاران خوبی ها ی کیهان به دیگران .

/توی ترافیک گیر کرده بودیم که با بی حوصلگی گفتم :کیهان

-جانم

-خب از یکی از این فرعی ها برو

دستش رو روی چشمهاش میذاره و با گفتن به روی چشم راهنمای میزنه و ماشین رو راه میندازه

از یکی از کوچه های خلوت در حال عبور بودیم که با صدای فریاد درد آلود شخصی توجه منو کیهان رو جلب میکنه

کیهان ماشین رو به سمت اب راهی که صدای فریاد از اونجا اومده هدایت میکنه و من میبینم پیرمردی رو که یه عده کفتار انسان نما احاطه اش کردن و کتکش میزنن

کیهان بی معطلی از ماشین بیرون میپره و من میمونم و ترس از اینکه نکنه بلایی سرش بیاد

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با دیدن اینکه یکی از اون کفتارا صورت عشق من رو مزین مشتش میکنه پر حرص از زیر صندلی راننده قفل فرمون رو برمیدارم و بی معطلی بیرون میپرم و حالا اونان که زیر ضربه های من له میشن و هرچقدر هم که کیهان سعی میکنه ارومم کنه فایده نداره و به چه جراتی دست رو عشق من و این پیرمرد بلند کردن ؟

بعد از چند دقیقه بالاخره اتیشم میخوابه و کیهان در اغوشم میگیره و اون عصبانیت ذره ای تو وجودم مونده هم بالاخره آروم میگیره .

بعد از فرار اون کفتار ها همراه با اون پیرمرد راهی خونه اشون میشیم و عجیب این خونه های کوچیک ویلایی با فضای قدیمی و باغچه و حوض کوچیکشون برای من دوست داشتنی ان خونه های اجری و نارنجی رنگ محله های پایین شهر که سبزی درختا و گلای توی باغچه اشون عجیب هارمونیه زیبایی درست میکنه و زیبایی خونه رو بیشتر به رخ میکشه حوض دایره ای شکل وسط خونه که 7-8 تا ماهی قرمز توش ورجه ورجه میکنن و ای کاش گربه بودم و با خیالی اسوده مشغول بازی کردن با اون ماهی های وروجک میشدم ،روی درخت گردوی خونه میرفتم و از اونجا رو سقف شیرونی خونه میپردیم بالا پایین پریدن توی این خونه حس خوب بچگی به ادم میده و من با تمام نداشتن تجربه توی این زمینه میدونم که بچه های پایین شهر خیلی خوشبخت تر از بچه هایی ان که سرشون گیر لب تاب و تب لتاشونه ،صدای داد و فریاد پسر بچه هایی که توی کوچه مشغول فوتبال بازی کردنن و دروازه اشون رو با دوتا تیکه اجر مشخص کردن و حس قهرمانای فوتبال رو ور داشتن .

دختر بچه هایی که زیر سفره ای توی کوچه انداختن و مشغول عروسک بازی و خاله بازیاشونن اینا بچگی میکنن و مفهوم بچگی کردن رو میدونن نه بچه هایی که تماما مشغول بازی جنگی های توی پلستیشن هاشونن نه دخترایی که مشغول میک آپ شخصیت های توی بازی گوشی اشونن مفهوم زندگی و خوشبختی واقعی رو من توی پایین شهری پیدا میکنم که دغدغه اشون جمع خانوادگی اشون باشه نه پول و لباس و ماشین .

تکیه داده به پشتی های قدیمی خونه ی پیرمرد محو نقش و نگار فرش های زیر پامونم و هیچ توجه ای به دخترک بیمار گوشه ی خونه خوابیده ندارم با قرار گرفتن چایی رو به روم نگاهم رو به پیرزنی میدوزم که با کمر خمیده اش سینی چای رو برام گرفته

با عجله لیوانی برمیدارم و تشکر میکنم و مشغول نوشیدن چای خوش عطر و رنگم میشم .

کیهان بالاخره سکوت حاکم توی خونه رو میشکونه و میگه :حاج اقا چه اتفاقی افتاده بود اونا کی بودن که ریخته بودن سرتون ؟

احمد اقا دستی به محاسنش میکشه و میگه :والا چی بگم اقا جان ؟بهشون بدهکارم

-چقدر بدهکارید حاج اقا ؟

-4 میلیون اقا به خاطر خرج عمل دخترم ازشون قرض گرفتم هنوز مهلت عمل دخترم و واریز پول نشده اومدن سراغم طلب پولشونو میکنن

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کیهان میپرسه:دخترت چشه حاج اقا ؟

-مشکل قلب داره

کیهان بی معطلی میگه :ما پول عملو میدیم شما پول اون نامردا رو پس بده تا دیگه براتون مزاحمتی پیش نیاد

سریع به پشتوانگی کیهان در میام و میگم :اره حاج اقا نگران چیزی نباشید

پیرزن سریع میگه :خدا از بزرگی کمتون نکنه اما نمیتونیم قبول کنیم

-چرا حاج خانم ؟

-دخترم درسته که نیازمندیم اما یه ته مونده غرور و عزتیم داریم که صدقه قبول نکنیم

کیهان با عجله میگه :صدقه چیه حاج خانم این چه حرفیه ؟ما فقط داریم یه پولی به شما قرض میدیم

پیرزن اشک هاش رو روی صورت پر چین و چروکش رها میکنه و میگه :قرض ؟اون از خدا بی خبرایی که هر روز میان جلو در خونمون ابرو ریزی میکنن اون نامسلمون هایی که اگه شما نبودید معلوم نبود سر احمد چه بلایی میاوردن از رگ و ریشه ی خودمونن قوم و خویشمونن اونا وقتی بهمون قرض دادن میدونستن برای چی پولو دارن بهمون میدن و حالا هی توی بوق و کورنا پول پول میکنن اونموقع که خودمون دستشونو میگرفتیم و از باتلاق قرض و نزول بیرونشون میکشیدیم رو یادشون رفته امان از این مردم بی انصاف که فقط خودشون رو محتاج کمک میدونن و بقیه رو موظف به کمک کردن همینکه وقتش میرسه که خودشون برای کمک کردن قدم از قدم بردارن جونشون بالا میاد

اشک هاش رو با گوشه ی روسری اش پاک میکنه و میگه :نه مادر جان مایی که از اشنا زخم خوردیم نمیتونیم به غریبه اعتماد کنیم حاج احمدم توان برگردوندن این پولو حالا حالا ها نداره چون کاری نداره که پولی داشته باشه که قرضاشو بده

کیهان با ملایمت میگه :حاج خانم شما این کمکو از ما قبول کن قول میدیم از مای غریبه زخم نخورید

-برای چی باید کمک کنید پسر جان ؟مگه ما رو میشناسید ؟مگه کس و کارتیم که دست یاری به سمتون دراز کردی؟کس و کار خودمون تا محتاج بودن ما رو دیدن بهمون پشت کردن جوری که انگار صد پشت غریبه ایم

-ما کمک میکنیم که موقع نیازمندی خدا کمکمون کنه چی میشه مگه ؟

-اخه پسر خوب حاجی کاری نداره که بتونه پولتو پس بده

و من هم بالاخره سکوتم رو میشکنم و تا الان به عهده ی کیهان بوده و از اینجا به بعدش رو من عهده دار میشم

-حاج اقا شما میتونید کار نگهبانی رو انجام بدید؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

حاج اقا که تا الان ساکت و صامت فقط به حرفهای زنش گوش سپرده نگاهش رو به من میدوزه و میگه :چی خانم جان ؟

-پرسیدم میتونید نگهبان یه جایی باشید ؟حقوق خوبی هم داره

حاج اقا صورتش از خوشحالی شکفته میشه و میگه :معلومه که میتونم خانم جان

حاج خانم دوباره وسط حرفم میپره و میپرسه :نگهبان کجا ؟

-نگبهان کارخونه به صورت شیفتی کار میکنن حقوقشم خوبه

-کارخونه ی کی ؟

کیهان که فکرم رو خونده بود دست دور شونه ام میندازه و میگه :کارخونه ی خانمم حاج خانم

حاج خانم با نارضایتی میگه :ما خوشمون نمیاد زیر دین کسی باشیم

-زیر دین کسی نیستید حاج خانم از هردستی که بدی ازهمون دست میگیری الان من دارم به شما کمک میکنم روزی میرسه که شما به من کمک کنید خدا جای حق نشسته اینطوری نیست که بدی و خوبی کسی بی جواب بمونه ما قول قدیمی ها ما میخوایم خوبی کنیم و در حجله اندازیم تا ایزد در بیابانمان دهد باز نمیخواید راه بدید تا موقع نیازمندی خدا دست ما رو هم بگیره ؟

حاج خانم از جاش بلند میشه و در حالی که به سمت اشپزخونه میره میگه :خدا از بزرگی کمتون نکنه مادر

کیهان مشغول نوشتن چک به مبلغ مورد نیاز حاج اقا میشه و بعد از اتمام کارش میگه :بریم خانمم ؟

کیفم رو از کنار پام ور میدارم و میگم :بریم

حاج خانم سریع از اشپزخونه بیرون میپره و میگه :خدا شاهده اگه بذارم قدم از قدم بردارید شام گذاشتم نیم ساعت دیگه اماده است یه امشبو بد بگذرونید و کنار فقیر فقرا شام بخورید

کیهان سریع میگه :این چه حرفیه حاج خانم مایه ی افتخار و مباهاته نمیخوایم مزاحم بشیم اگه اجازه بدید رفع زحمت کنید

حاج خانم با ناراحتی میگه :به جون بچهام ناراحت میشم میگم لایق ندونستید که سر سفره ی ما بشینید

رو به کیهان میگم :بمونیم دیگه هووم ؟

کیهان لبخند میزنه و میگه :اگه از نظر تو مشکلی نداره منم مشکلی ندارم

رو به حاج خانم میگم :کمک نمیخواید حاج خانم ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

حاج خانم در حالی که با خوشحالی به سمت اشپزخونه میره میگه :نه مادر جان شما بشین استراحت کن

رو به حاج اقا میگم :میشه من برم بیرون ؟عجیب دلم رو برده اون حوض وسط حیاط

حاج اقا با محبتی پدرونه میگه :صاحبخونه ای دخترم بفرما

کیهان با خنده میگه :پس با هم بریم منم دل تو دلم نیست

وارد حیاط که میشیم بی هیچ دلیلی بوسه ای رو سرم کاشته میشه و نگاه منه که خیره ی چشمهای رنگ شب کیهانه و حقا که مشکی رنگ عشقه و من عشق رو توی چشمهای شب رنگ کیهان پیدا کردم /

به سمت کارخونه راه می افتم تو راه اتاقم هرکارمندی که من رو میبینه با احترام سلامی میکنه که بی توجه همشون رو زیر سیبیلی رد میکنم و وارد طبقه ی چهارم میشم روبه روی میز منشی کارخونه که بی خیال دو عالم سرش رو تو گوشی اش فرو برده می ایستم و با ضربه ی محکمی که میز وارد میکنم مسبب از جا پریدنش میشم با ترس نگاهی به من میندازه و میگه :سلام خانم رسیدن به خیر

غیر ارادی یکی از ابروهام بالا میپره و چشم چپم تنگ تر میشه رو بهش میگم :تو الان به من کنایه زدی ؟

چشمهاش گشاد میشه و بوی ترس رو اون ته مه های صداش حس میکنم :کی خانم ؟من ؟من غلط بکنم به شما کنایه بزنم ؟

چشمم تنگ تر میشه در حالی که دستی به کیف دستی ام میکشم میگم :جمله ات کنایه دار بود

-نه خانم سوتفاهم شده من همچین جسارتی نکردم

-اقای باقری اومدن ؟

دخترک بیچاره که از این تغییر موضوع ناگهانی به شدت خوشحال بود سریع گفت :بله خانم تو اتاق کنفرانس تشریف دارن

سری تکون میدم و راهم رو به اون سمت کج میکنم که ناگهانی می ایستم و چرخی روی پاشنه ی 15 سانتی کفشم میزنم و رو به دخترک تازه روی صندلی نشسته و دوباره از جا جهیده میگم :اینقدرم سرکار با گوشی ات ور نرو

چشمهاش دو دو میزنه و من لبخند تا پشت لبهام اومده از ترس دخترک رو جمع میکنم با صدای چشم گفتن دخترک دوباره راهم رو به سمت اتاق کنفرانس کج میکنم .

رو به روی باقری کوچیک پر اقتدار نشستم و به چهره ی اون که مملو از نفرت به من خیره شده زل زدم و منکه قصد کوتاه اومدن ندارم و مثل اینکه باقری کوچک هم شمشیر رو از رو برای من بسته .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بعد از مدتی حوصله ام سر میره و با خمیازه ای که میکشم نهایت بی حوصلگی ام رو اعلام میکنم اما مسعود باقری همچنان عین یه ببر زخمی رو به روم نشسته و سعی در القای حس نفرتش به من داره و خوب که چی ؟

دست به سینه میشم و در حالی که به پشتیه صندلی تکیه زدم میگم :خب دلیل این ملاقات چی میتونه باشه آقای باقری ؟

پرونده ای رو از سامسونت چرم قهوه ای اش در میاره و به سمت من میگیره با نگاهی پرسشی نگاهش میکنم و تا توضیحی داده نشه قصد گرفتنش رو ندارم و نخواهم داشت .

ناچار قفل سکوتی که تو تمام این مدت روی لبهاش خورده بود رو میشکنه و میگه :یه سری کاغذ بازی که بابا برای شما فرستاده

-در مورد چیه ؟

نگاهش رنگ کینه میگیره و با غیض میگه :اطلاعی ندارم

لبخندی موذیانه روی لبهام نقش میبینده و چی میشه که یه ذره این پسرک متنفر از خودم رو حرص بدم و مسخره اش کنم ؟

با لحنی حرص در ار گفتم :اوخی دیگه بابایی اجازه ی دخالت تو کارهاش رو بهت نمیده ؟

به ثانیه نمیکشه که صورتش رنگ خون میگیره و عجیب لذت میبرم از در آوردن حرص آدمهایی مثل مسعود باقری .

بعد از گذشت دقایقی در حالی که من با آرامش مشغول نگاه انداختن به پرونده ی اهدایی باقری بزرگم مسعود هم رو خودش کنترل پیدا میکنه و در حالی که سعی میکنه قاطعیت صداش رو مثل من کنه میگه :به زودی نیازی به اجازه ی دخالت نخواهم داشت خانم پارسین به زودی همه ی امور زیر نظر خودم انجام میپذیره

درحالی که گوشه ی راست لبم به سمت بالا انحنا پیدا کرده بود به صندلی تکیه میزنم و دستهام رو بهم دیگه میکوبم و میگم :آفرین آفرین فقط یه سوال برای دست یابی به این آرزوی محالتون نقشه ی قتل پدر رو کشیدید احتمالا ؟

باقری اخم هاش در هم بیشتر فرو میره و میگه :نیازی به نقشه ی قتل نیست پدر من آدمی نیست که با حرف یه زنی که اگه واقعا آدم درستی بود شوهرش پاش میموند زندگی و آینده ی پسرش رو از بین ببره

ضربه اش کاری تر از چیزیه که به نظر میرسه و لعنت بهت کیهان که صدقه سری کثافت کاریهات هر کسی به خودش جرئت توهین به من رو میده

ایندفعه نوبت منه که گره ی کوری به ابروهام بزنم و مسعود خان با خوشحالی ظفرمندانه به من خیره شه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-اگه پدرت اینقدر احمقه که بعد از کاری که کردی دوباره افسار اون کارخونه رو به دست تو بسپاره پس همون بهتره که همین الان شراکتمون رو فراموش کنیم .

خودش رو به سمت من خم میکنه و میگه :اینقدر منو تهدید نکن خانم پارسین شراکت که سهله من کارخونه ی تو رو هم از چنگت در میارم

خنده ی بلند عصبی ام ناخودآگاه بلند میشه در حالی که از جام بلند میشم رو بهش میگم :خیالات قشنگی رو توی سرت پرورش میدی خوشم اومد اما هنوز خیلی کوچیکی که بخوای برای من شاخ و شونه بکشی

مسعود هم در حالی که از جاش بلند میشه و با ژستی خاص گرد و غبار خیالی رو از رو کتش میتکونه میگه :بعضی از خیالات تبدیل به واقعیت میشن خانم پارسین به دست آوردن همه ی اموال شما که نه اما حداقل نیمی از اموال شما از اون خیالات شیرینیه که به زودی به واقعیت تبدیل میشه .

گره ی کور افتاده میون ابروهام کور تر از هر زمان دیگه ای میشه اما همچنان پرصلابت و بدون ذره ای ترس میغرم :مشتاقانه منتظرم که ببینم چی توی چنته دارید

درحالی که درب اتاق رو باز کرده و با دست به من اشاره میکنه که بیرون برم میگه :منتظر باشید خانم پارسین منتظر باشید

بی توجه به حرکت جنتل مابانه اش رو بهش با لحن سردی میغرم :بفرمایید جناب باقری اینجا کارخونه ی منه و شما مهمان پس بفرمایید

باقری پوزخندی رو لب مینشونه و از اتاق خارج میشه و گفته بودم چقدر از این مرد متنفرم ؟

فردا صبح توی شرکت بلوایی پیداست قبل از اینکه افراد شرکت آیلان برسن همه ی سهامدارا سر رسیده بودند و بنفشه پر جنب و جوش از این سمت به اون سمت میپرید و مشغول پذیرایی از همه بود به جز یک نفر یک نفری که سفت و سخت اصرار داشت به چشم دوختن به منی که سعی میکردم بی تفاوت باشم نسبت به حضورش .

بالاخره بعد از مدتی کارکنان شرکت آیلان هم از راه میرسن بعد از خوش آمدگویی همگی سر جاشون میشینن و جلسه لباس رسمی خودش رو به تن میکنه .

آیلان پسر رئیس شرکت آیلان یه دورگه ی ایرانی ترکیه ای که پدرش ایرانی و مادرش ترکیه ای بود به ضرب و زور شروع به فارسی صحبت کردن میکنه و از لهجه ی دوست داشتنی اش لبخندی روی لبهام شکل میگیره و من همیشه تو قدرت مادرهای خانواده میمونم و همیشه زور مادرهاست که به پدر میچربه و ایلان خان زبون مادری رو خیلی خوب بلده و از زبون شیرین فارسی تقریبا چیزی سرش نمیشه

بعد از توضیحاتی راجب پروژه که خودم کاملا در جریانش بودم ابروم رو بالا میندازم و با خنده میگم :مستر شاهی اینهمه مسافت رو تا ایران طی کردید تا تموم چیزهایی که خودمون میدونستیم رو برامون بازگو کنید ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

آیلان متقابلا لبخندی دوست داشتنی میزنه و میگه :خیر خانم فارسین ما اینجا آمده ایم تا در مورد موضوعی با شما گفتمان کنیم

نمیتونم لبخندم رو کنترل کنم و این مرد بالغ با تموم ابهتی که توی چهره اش داره وقتی اینطوری حرف میزنه عین یه بچه کوچولویه مظلوم میشه که حرف زدن بلد نیست و با تموم بی زبونی اش سعی در فهموندن مسئله ای به دیگران داره .

-بفرمایید میشنوم

-پدر گفته است که به شما بگوییم پروژه نمیتواند طبق برنامه پیش رود

شوخی کردن رو کنار میذارم و در حالی که ذره ای خودم رو به میز نزدیک تر میکنم میپرسم :چرا نمیشه ؟

-پدر گفته است قرارمان در مورد اینکه پروژه در ترکیه آغاز شود عوض میشود و در ایران پروژه کنگر میخورد

ابروم بالا میپره و باز از اصل موضوع جدا میشم و پروژه کنگر میخورد ؟

با لحن گیجی میگم :پروژه برای چی باید کنگر بخوره ؟

صدای خنده ی کیهان بلند میشه و من باز جلوی این بشر سوتی دادم و خدا مرگم بده که فقط کیهان تنها نیست و جلوی این همه سهامدار ایرانی و ترکیه ای من گیج صحبت کردنه یه مرد ترکیه ای ایرانی میشم

درحالی که از درون مشغول خود خوریم بنفشه به دادم میرسه و سعی داره زودتر قائله رو ختم به خیر کنه وگرنه من میدونم و کیهانی که درست مثل زمان دانشجویمون مشغول خندیدن به منه

بنفشه :پانیذ جان فکر کنم منظور آقای شاهی اینه که پروژه تو ایران کلنگ بخوره

آیلان بشکنی میزنه و میگه :درست است کلنگ

نفسم رو با فوتی بیرون میفرستم و میگم :دلیل اینکه پدرتون گفته پروژه از ایران شروع بشه چیه ؟

-صاحب زمینی که برای انجام پروژه در نظر گرفته بوده مرده است و حال پسرش ادعای مالکیت است و از انجام پروژه جلوگیری کرده است

بعد از گذشت ساعتی و تنظیم برنامه ای جدید هر دو شرکت با تصمیم آقای شاهی موافقت میکنیم و به قول آیلان موافقت میکنیم که کنگر پروژه ابتدا توی ایران خورده بشه .

بعد از اینکه صحبت های اصلی تموم میشه میخوام ختم جلسه رو اعلام کنم که پسر جوونی که کنار دست آیلان نشسته بود خیلی روان و ساده رو به من میگه :خانم پارسین آقای ارسلان شاهی درخواست کردند طی مدت زمانی که کارمندهای ما تهران هستن اتاقی رو توی شرکت براشون در نظر بگیرید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

متعجب از این آدم تازه زبون بازکرده و اینقدر خوب فارسی حرف زده میپرسم :شما ؟

-من معاون اصلی شرکت آیلان حمید لک هستم

آیلان دوباره ابراز وجود میکنه و میگه :او دوست صمیمیه من نیز است

و من حق دارم لعن و نفرین حواله ی حمید لک کنم یا نه ؟معاونی که اینقدر خوب فارسی حرف میزده و ما مجبور به شنیدن تته پته های آیلان بودیم ؟معاونی که اگر میخواسته میتونسته به عنوان سخنگو یا حتی مترجم کنفرانس رو در دست بگیره و نگرفت و من حتما باید سوتی میدادم تو این جمع ؟

چپ چپی حواله ی حمید لک میکنم و نگاه متعجبش رو به جون میخرم و میگم :با کمال میل هرچندتا اتاقی که بخواین در اختیارتونه

همگی از جا بلند میشن که ناگهان آیلان داد میزنه :همگی استپ

نگاه همه به اون خیره میشه که ادامه ی حرفش رو میگیره و میگه :من آخر هفته مهمونی ای ترتیب داده ام خوشحال میشوم که همگی اتون تو اون جمع حضور پیدا کنید باعث خوشحالی است

لبخندی میزنم و میگم :به شرطی که اینقدر انتهای جمله هاتون از فعل است استفاده نکنید

آیلان لبخند محجوبی میزنه و میگه :من خیلی فارسی بلد نبوده است حال از اینها گذشته میایید دیگر هووم ؟

رو به سهامدارا میگم :اگه همگی موافق باشن حتما

همه ی سهامدارا سری به علامت توافق تکون میدن و ما هم بعد از اعلام آمادگی با شرکت ترکیه ای خداحافظی میکنیم .

بعد از یک جلسه ی نیم ساعته با سهامدارهای شرکت خودم بالاخره به بنفشه علامتی میدم تا همگی رو بدرقه کنه اما میبینم که کیهان همچنان بی حرکت روی صندلی اش لمیده و انگار قصد بلند شدن نداره .

وقتی من رو همچنان غرق در سکوت میبینه میگه :خوبه که هنوز این ویژگی ات رو حفظ کردی

نگاهم رو از نقشه ی رو به روم میگیرم و با نگاهی پر از علامت سوال بهش خیره میشم که خودش ادامه ی حرفش رو میگیره و میگه :اینکه هنوز هم از دیگران مشورت میخوای

-من از کسی مشورت نمیخوام من کاری رو میکنم که باید بکنم

-اووو واقعا ؟یعنی دلیل اینکه سر هر مسئله ی کوچیکی پای سهامدارا رو وسط میکشی مشورت خواستن نیست ؟یا شاید هم از وقتی من شدم یکی از سهامدار های اصلی راه به راه سهامدارا رو احضار میکنی تا بتونی من رو بیشتر ببینی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پوزخندی روی لبم میشینه درحالی که دوباره نگاهم رو به نقشه میدم میگم :اعتماد به نفسه ات مثل قبل قابل ستایشه

درحالی که نفس عمیقم رو به بیرون هدایت میکنم نگاهم رو به چشمهای همرنگ شبش میدوزم و میگم :اما هنوز هم همون پسر بچه ی احمق خوش خیالی

کیهان اخم در هم میکشه و میگه :پانیذ

-چرا نمیری ؟جلسه تموم شده و برخلاف تصور شما من اصلا مشتاق دیدار شما نیستم چون اونیکه تازه بعد از فوت معشوقه اش یاد زن اولش افتاده تویی نه من

-پانیذ .....

وسط حرفش میپرم و میگم :من اگه برای هر مسئله ی کوچیکی پای سهامدارا رو وسط میکشم به خاطر اینکه همه شون بدونن اوضاع از چه قراره و ترتیب کارا چیه که فردا پس فردا دبه درنیار که ما نمیدونستیم و ال و بله و جیم بله شما هم اگه ناراحتین ما از همون اول گفتیم که سهامتون رو به هرقیمت پیشنهادی خریداریم .

-پانیذ ..

-خسته نشدی ؟هی پانیذ پانیذ ؟چرا نمیتونی با خودت تصور کنی که پانیذ هم عین عاطفه جونت مرده ؟چرا دست از سرم برنمیداری ؟

کیهان در حالی که صداش خراش برداشته از جا بلند میشه و میگه :نمیتونم تصور کنم چون تو همیشه برام زنده ای .

-اونموقع که با عاطفه میرفتی برات زنده نبودم

-هنوز خیلی چیزها رو نمیدونی اما با همه ی این وجود هنوز هم آماده ی شنیدن نیستی

درحالی که راه خروج رو در پیش گرفته میگه :فردا پارنا رو میارم پیشت

-لطف میکنی بعد از اینهمه مدت

-کنایه نزن

-ساعت چند میاریش ؟

-10 صبح پارک آبشار

تلخ میگم :بیارش دم خونه ام

با نگاهی غمگین میپرسه :حتی از خاطراتمون هم فراری شدی ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-از هر چیزی که مربوط به تو باشه فراری شدم

بی هیچ حرفی از اتاق بیرون میزنه و اون حتی موقعی هم که با عاطفه میرفت از من خداحافظی نکرده بود و من همین کارش رو به فال نیک گرفته بودم که برمیگرده اما بعد از گذشت 4 سال تنهایی و انزوا فهمیدم برگشتی درپیش نیست حداقل نه تا وقتی که عاطفه زنده و سلامت کنارش بوده .

سرم تیری میکشه و بی معطلی برای جلوگیری از شدید شدنش قرصی بالا میندازم و هنوز که هنوزه حوصله ندارم برم دکتر و امیرسام اگه بفهمه بیچاره ام میکنه .

/

توی اتاق خوابمون نشسته بودم و مشغول خوندن کتاب بودم صدای بلند تی وی تمرکزم رو سلب کرده بود بی حوصله کتاب رو از رو به روی صورتم پایین میارم و با پرخاش رو به کیهانی که روی کاناپه لم داده و پا روی پا انداخته میگم :میشه صدای اونو کم کنی ؟

تخس فقط یه کلمه به زبون میاره :نوچ

-و میشه دلیل این نه ی پر صلابتتون رو بدونم ؟

-دلیلی نداره

سعی میکنم بی توجه به صدای تلوزیون به ادامه ی مطالعه ام برسم اما با زیاد تر شدن صدای تلوزیون طاقتم طاق میشه و جیغ میکشم :کـــــــــــــــــــــیهـــــــــــــــان

-جاااااانم ؟

-صداشو کم کن

ایندفعه بی هیچ چون و چرایی کنترل دستش میگیره اما به جای کم کردن صدا تلوزیون رو خاموش میکنه و در حالی که از جاش بلند میشه و رو به من رو کاناپه میشینه و سرش رو روی پشتی کاناپه میذاره میگه :پانی ؟بریم بیرون ؟

با چشمهایی درشت شده از این خواسته ی نامعقولش نگاهی به ساعت میندازم و دوباره نگاهم رو به سمتش برمیگردونم :الان ؟ساعت 1 نصفه شب ؟

چشمهاش رو درشت میکنه و من دلم ضعف میره و این همون کیهان نفرت انگیزه دانشگاه است ؟پس چرا اینقدر دوست داشتنیه مرد این روزهای من ؟

با لحن شادی میگه :مگه چشه ؟

-چش نیست عزیزم گوشه ؟ساعت یک نصفه شب کجا میخوای ببری منو ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از جاش بلند میشه و میگه :میخوام ضعیفه امو ببرم گردش بلکم یه ذره از این افسردگی در بیاد

ضربه ای به سینه اش میزنم و میگم :صد دفعه گفتم به من نگو ضعیفه

با لحن داش مشتی ای در حالی که سبیل های خیالی اش رو صاف میکنه میگه :پس چی بگم ؟بگم عیالمون ؟خوب ضعیفه ای دیگه زن ؟حالا هم رو حرف آقاتون حرف نزن زود آماده شو که از خونه بزنیم بیرون پوسیدم تو این چهاردیواری بابا

سری به علامت تاسف برای خودم و خودش تکون میدم و در حالی که به سمت کمد لباسهام میرم زیر لب غر میزنم :من نمیدونم چرا خل شدم و با تو ازدواج کردم

دستهاش دور کمرم حلقه میشه و در حالی که نفسهای گرمش لاله ی گوشم رو قلقلک میده میگه :چون دوستت دارم چون دوستم داری

لبخندی دلنشین رو لبهام نقش میبنده و وقتی این کلمه رو از زبون شوهرم میشنوم به اوج خوشبختی و لذت میرسم و مگه حسی بالاتر از این هم هست ؟

ماشین رو که راه میندازه میگه :خوب بریم دریاچه یا پارک آبشار ؟

چپ چپی حواله اش میکنم که لپم رو میکشه و میگه :بداخلاق نشو دیگه پانی ،بده ازت نظر میخوام ؟

-روزو ازت گرفته ان که این موقعه ی شب هوس بیرون رفتن به سرت زده؟

-بده دارم به زندگی امون تنوع میدم ؟

-با دیونه بازهایی که تو هر روز در میاری زندگی ما به اندازه ی کافی متنوع هست

دستش رو رو سینه اش میذاره و اندکی خودش رو خم میکنه و میگه :ما مخلصیم

حالا ملکه ی من دستور میدن کجا بریم ؟

-بریم پارک آبشار

-به روی چشم

و سرعت ماشین رو بیشتر میکنه

ماشین رو که پارک میکنه بی معطلی از ماشین پیاده میشم و راه می افتم که صدای خندونش رو پشت سرم میشنوم

-حالا خوبه که مایل نبودی بیای وگرنه از ماشین در حال حرکت بیرون میپریدی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

لبخندی میزنم و دستم رو دور بازوش حلقه میکنم و میگم :اذیتم نکن

بوسه ای روی روسریم میشینه و بعدش دستایی که محکم من رو در حصار امن و محکم اش میکشه همگام با هم دونه به دونه ی پله ها رو بالا میریم که بعد از گذشت دقایقی صدای نالان کیهان بلند میشه :ضعیفه تا کی میخوای راه بری ؟

لگدی به پاش میزنم و میگم :آقای قویه میخوام تا بالای بالا برم

نگاهی به بالای سرش میندازه و سوتی میکشه و میگه :پاااانی بیخیال اینطوری تا صبح باید راه بریم

شونه ای بالا میندازم و میگم :تو میخوای نیا من میرم و بر میگردم

سریع بازوم رو توی مشتش میگیره و با لحنی که ته مایع های خنده توشه میگه :آهای خانم کجا کجا ؟صبر کن باهات میایم بالا

همچنان مشغول بالا رفتن از پله هاییم که کیهان میگه :از همون زمان دانشگاه فهمیده بودم علاقه ی خاصی به بالا رفتن از پله ها داری ؟

چهره ام رو در هم میکنم و در حالی که سعی میکنم اداشو در بیارم میگم :اوه واقعا ؟اونوقت از کجا به این نتیجه رسیدید ؟

لبخند روی لبهاش زیبا ترین نقاشی دنیا رو برام تجلی میکنه و چرا من اینقدر این مرد رو دوست دارم ؟

-یادته سر پروژه ی استاد تقوی که با هم همگروه شده بودیم

با اخم های درهم گفتم :بله یادمه همونی که آخر سر لو رفت که به خواست تو بوده که استاد تقوی منو با تو همگروه کرده

بلند میخنده و قهقه اش تو اون وقت شب تو تموم پارک میپیچه بعد از چند دقیقه بالاخره به خودش مسلط میشه و میگه :وای که هنوزم وقتی به یاد اون روزی می افتم که فهمیده بودی از خنده روده بر میشم قیافه ات خیلی بامزه شده بود پانی

مضحک میخندم و میگم :هههه

بوسه ای روی گونه ام میکاره و ادامه میده :فرض کن تو با اون همه دبدبه کبکبه وقتی فهمیده بودی با من همگروهی افتاده بودی دنبال استاد به خواهش و تمنا که یکی دیگه همگروه ات بشه اما نشد وقتی ام که فهمیدی همه چی زیره سر من بوده با اون چهره ی سرخ شده ات بیش از اندازه بامزه شده بودی

لبخند مرموزی روی لبهام میشینه و میگه :همه ی حرص و جوش های من یه طرف اون پاشنه ی کفشی که تو ملاج تو خورد یه طرف

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اخم هاش تو هم میره و میگه :یادم نداز دوباره جاش درد میگیره

ایندفعه نوبته منه که بلند بخندم از خنده ی من لبخند روی لبهاش میشینه و میگه :بایدم بخندی شما که متحمله پاشنه ی 15 سانتیه کفش خانم پارسین نبودید

شونه ای بالا میندازم که ادامه میده :سر همینه که از کفش پاشنه بلند متنفرم

-میخواستی اذیت نکنی

دستهاش شونه هام رو بیشتر به خودش فشار میده و میگه :اذیت کردنت خیلی کیف میداد نمیدونم چرا اما از همون روز اول که دیده بودمت گفتم این از اون دسته از دختراست که چزوندنش بدجور به آدم میچسبه و الحق که راست بود

-کتک زدن توهم خیلی به آدم میچسبه عزیزم

با تکون های ریزی که بدنش میخوره میفهمم داره میخنده نگاهی به چشم های خندونش میندازم و میگم :چیه ؟کتک میخوای ؟

-ضعیفه هم ضعیفه های قدیم

با حرص خم میشم تا کفشم رو در بیارم که رو به روم دست به سینه می ایسته و ظفرمندانه میگه :هه هه هه کفشت تخته پاشنه نداره هرچقدر میخوای بزن

صاف میشم و میگم :چطوره تنبیه ات رو بذارم واسه خونه ؟اونجا تا دلت بخواد کفش پاشنه بلند دارم

قیافه ی گریونی به خودش میگیره و میگه :تولو خدا منو نزن

میخندم و دوباره گره ی دستهام توی بازوهای کلفتش بسته میشه دوباره راهمون رو ادامه میدیم که بعد از دقایقی یادم به نکته ای می افته و میپرسم :راستی میخواستی تعریف کنی که از کجا فهمیدی من به بالا رفتن از پله ها علاقه دارم

-آره داشتم میگفتم یادته سر همون پروژه مجبور بودیم به چند تا اداره جات سر بزنیم و اسناد و مدارک جمع کنیم ؟

سری به نشونه ی به یاد آوردن اون روزها تکون میدم که میگه :یه روز رفته بودیم شهرداری فکر کنم اتاقی که مد نظر ما بود یعنی همون دفترداری توی طبقه ی اول بود اما تو وقتی چشمت به پله هایی افتاد که از وسط ساختمون به بالا راه پیدا میکردن چشمهات یه برقی زد و الا و بلا که بریم بالا دفترداری اونجاست

لبخندی از به یاد آوردن اون روز رو لبم میشینه و دوباره گوش به کیهان میسپارم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-خلاصه هی من میگفتم بابا دفترداری همین طبقه ی اوله هی تو میگفتی طبقه ی دومه هی از من اصرار از تو انکار حرف هم تو گوشت نمیرفت آخه من میگفتم بیا اول طبقه ی اولو نگاه کنیم اگه اینجا نبود میریم طبقه ی دوم تو میگفتی نه اول بریم طبقه ی دوم اگه نبود میایم طبقه ی اول خلاصه منم که از دست تو دیونه شده بودم صدام یه ذره رفت بالا و گفتم آخه دختره ی خنگ مگه دیونه ایم که وقتی طبقه ی اولیم بریم طبقه ی دومو بگردیم که اگر خدایی ناکرده طبقه ی دوم نبود دوباره برگردیم طبقه ی اول رو بگردیم ؟تو همون گیر و داره دعوای من و تو یه مسئولی که متوجه دعوای ما شده بود اومد طرفمون و بالاخره هم تو رو هم خودمو خلاص کرد و گفت که دفتر داری همون طبقه ی اوله تو هم بالاخره دست برداشتی و با همدیگه راهی شدیم بعد از اینکه اسناد و مدارک رو هم گرفتیم و از دفترداری اومدیم بیرون یهو برگشتی گفتی من یه لحظه برم بالا و بی توجه به من که مات و مبهوت به تو خیره ام بدو بدو از پله ها بالا رفتی و یه چرخی اون بالا زدی و اومدی پایین

حرفش که تموم شد دستی روی روسری ام کشید و با خنده گفت :دیونه ی خودمی دیگه چه میشه کرد

با خنده میگم :خودت دیونه ای در ضمن آقای پرفسور یه درصد هم احتمال ندادی که شاید اصرار من برای بالا رفتن از اون پله ها کنجکاوی باشه تا بدونم طبقه ی دوم چی داره و چی نداره ؟

دستی به چونه اش میبره و متفکر میگه :یعنی تو فقط صرف کنجکاوی رفتی بالا

سری به نشونه ی تاییدش تکون میدم که میگه :بروووو یعنی من تمام این مدت اشتباه میکردم ؟مگه داریم ؟مگه میشه ؟

میخندم و به عقب برمیگردم و به تهران که زیر پامون بود خیره میشم با اینکه ساعت از 2 و نیم شب هم گذشته بود اما شهر همچنان پرنور و تابان بود

یکی از نورانی ترین چراغ های شهر رو به کیهان نشون میدم و میگم :اون ستاره ی منه

کیهان طوری که انگار با یک آدم عقب مونده طرفه میگه :پانی اون ستاره نیست چراغه

ایندفعه نوبت من بود که عاقل اندرسفیهانه براندازش کنم و بگم :بالای سرتو نگاه کن و به من بگو تو این دود و دم و هوای آلوده ی تهران ستاره ای تو هفت آسمون خدا میبینی ؟

کیهان لبخند رو لبم مینشونه و میگه :حالا نمیخواد اینقدر محکم و عصبی بگی

-خوب آدمو عصبی میکنی دیگه

-من فقط بحثم سر اینه که ستاره ی بخت تو باید جاودانه باشه مثل ستاره هایی که تو هفت آسمون خداست نه یه چراغ که معلوم نیست مال کدوم خونه و کدوم نقطه ی شهره که آدمای تو اون خونه از زندگی اشون راضی ان یا نه ؟که خوشحال ان از زندگی یا نه ؟که یه وقت چراغ خونه اشون که ستاره ی تو باشه بی فروغ و خاموش نشه

-ستاره های هفت آسمون خدا هم یه روزی کم فروغ و خاموش میشن

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-اما اونقدری دوام دارن که زندگی مالکای چندین نسلشونو روشن کنن

-تو ستاره ی من باش تا وقتی هستم بی فروغ و خاموش نشو

بوسه ای دوباره روی سرم میذاره و میگه :تا وقتی هستم تا وقتی باشی همیشه با همدیگه میدرخشیم /

اشکی راهش رو به گونه ام باز میکنه با بغضی که دستای بی رحمش گلوم رو فشار میده تو دلم مینالم :چی شد که قول و قرارهاش یادش رفت ؟مگه قرار نبود ستاره ی شب های تاریک و سیاهم باشه ؟مگه قرار نبود با عشقش روشنایی بخش زندگیه ملالت بارم باشه ؟چی شد که منو تو قعر سیاهچاله ی تنهایی تنها گذاشت و ستاره ی یکی دیگه شد مگه نگفته بود تا هستم هست ؟مگه نگفته بود تا وقتی زنده ام ستاره ی عشقمون رو فروزان نگه میداره ؟چی شد پس ؟چرا رفت ؟چرا چراغ خونمون خاموش شد ؟مگه اون همونی نبود که با وجود تموم اختلافهامون خط بطلانی کشید روی تمام تفاوت ها و از عشقش برام حرف زد مگه همونی نبود که با تموم اون گیر و دارهایی که باهم داشتیم من رو شیفته و عاشق خودش کرد ؟مگه همونی نبود که من رو مجنون تر از لیلی کرد ؟چرا بود اون دقیقا همون کسی بود که کلی خاطرات تلخ و شیرین باهم داشتیم همون کسی بود که هیچ کس بودن ما رو کنار همدیگه باور نمیکرد همونی که حتی عناصر سازنده ی زمین هم توی سازگاری ما دوتا توی بهت و حیرت مونده بودن آخه کیهان سعیدی نیکوکار و مهربون کجا و پانیذ پارسین مغرور و یه دنده کجا ؟

هیچ کس ندید هیچ کس هم نفهمید که کیهان سعیدی چطوری یواش یواش با اعمال و رفتارش تو قلبم جا باز کرد چطوری با عشقش خاکسترم کرد مثل ققنوسی که آتیش میگیره و از خاکسترش پرنده ای جدید متولد میشه من با عشق کیهان نو شده بودم تازه متولد شده بودم هر روزم رو با یاد کیهان صبح میکردم و هر شبم رو با اون صبح

با وجود اون روشنایی خورشید برام مفهمومی نداشت بیکرانی دریا برام پوچ و بی مفهموم بود و من فقط عشق خودمون رو بیکران و بی حد و مرز میدونستم و چه خیال خامی که استواری و پشتوانه بودن کوها ی البرز رو هیچ و تو خالی بشماری و تکیه ات رو به مردی بدی که در آخر شونه خالی میکنه و تو دوباره آتیش میگیری و اینبار به جای ققنوسی زیبا که دوباره سر از خاکستر خودش بیرون کشید زنی متولد بشه پر از بغض پر ازکینه پر از حس خیانت ...

*تا صبحدم به یاد تو

شب را قدم زدم

آتش گرفتم از تو

و در صبحدم زدم

با آسمان

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مفاخره کردیم تا سحر

او از ستاره دم زد

و من از تو دم زدم

او با شهاب

بر شب تب کرده خط کشید

من برق چشم ملتهبت

را رقم زدم

تا کور سوی

اخترکان بشکند همه

از نام تو

به بام افق ها

علم زدم

با وامی از نگاه تو

خورشید های شب

نظم قدیم

شام و سحر را

به هم زدم

هر نامه را

به نام و

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به عنوان هر که بود

تنها به شوق از تو نوشتن

قلم زدم

تا عشق چون نسیم

به خاکسترم وزد

شک از تو

وام کردم و

در باورم زدم

از شادی ام مپرس

که من نیز در ازل

همراه خواجه

قرعه ی قسمت

به غم زدم*

ساعت هنوز 10 صبح نشده بود که با شنیدن صدای زنگ آیفون خواب آلود با موهایی ژولیده و در هم تنیده خمیازه کشان آیفون رو برمیدارم و درحالی که صدای خواب آلودم رو خودم هم نمیشنوم میگم :بله ؟

صدای کیهان مسبب هوشیاریم میشه و گردنم عین جغد به سمت ساعت آونگ دار پذیرایی میچرخه با دیدن عقربه های ساعت که نه و ربع صبح رو نشون میدن زیر لب فحش و ناسزایی حواله ی کیهان میکنم که هیچ وقت سر وقت رسیدن رو یاد نمیگیره و یا زود میاد یا دیر ...

غرولند کنان دکمه ی آیفون رو فشار میدم و نگاهی به سر و وضع نامرتب و شلخته ام توی آینه ی رو به روی راهرو میندازم و هوووف کلافه ای رو از درون لپ های باد کرده ام میفرستم و میدونم اگه کیهان ذره ای به کیهان سابق شباهت داشته باشه دیدن این ریخت و قیافه از من خوراک خنده ی یه هفته اش رو فراهم میکنه و ول کن ماجرا نمیشه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بی اینکه رو سری ای رو سرم بندازم جلوی درب ورودی منتظرش میمونم و هنوز شوهرمه مگه نه ؟هرچند اسمی ...هرچند شناسنامه ای ....هر چند شوهری که زنشو 4 سال میذاره و با زن دیگه ای همخونه میشه اما هنوز شوهرمه و نیازی نمیبینم به حجاب گذاشتن اون هم مقابل مرد پرادعایی که این روزها میخواد نقش کمرنگ شده اش رو پررنگ جلو بده .

کیهان پارنا به بغل رو که میبینم بی توجه به هیچی به سمتش میرم و پارنای خوشگلم رو از آغوشش در میارم پارنا که خودش رو تو آغوش من میبینه دستش رو دور گردنم حلقه میکنه و در حالی که سر کوچولوش رو عین بچه گربه به گردنم میماله میگه :مامانی تو خلی بدی بد بد بد دیجه دوشت ندالم

لبخندی روی لبهام میشینه و با لحن ملایمی میگم :چرا دختر گلم ؟منکه تو رو اینقدر دوست دارم تو منو دوست نداری ؟

-بابایی دفت تو دیجه خوف شدی اما باز تو ملیض میشی و نمیایی پیش ما

نگاهی پرکینه به کیهان میندازم و میگم :بابایی راست میگه آخه من اگه بیام پیش تو توام مریض میشی منم که دلم نمیاد تو مریض بشی

-دلوخ میگی اگه ملیض بودی تو بیمالستان بودی عین خاله عاطفه که همش تو بیمالستان بود

اخم هام تو هم میره با همون اخم های درهم گونه ی پارنا رو میبوسم و میگم :شرمنده دیگه معذرت میخوام، دیگه تکرار نمیشه خانم خانما حالا هم بدو برو بازی کن تا منم بیام

پارنا سریع توی آغوشم شروع به بالا پایین پریدن میکنه و میگه :آخ جون بازی

با ترس زمینش میذارم و خدا رحم کرد که نیافتاد و این بچه چقدر شیطونه

بی اینکه منتظر من باشه با عجله به سمت راه پله میدوه و دوتا یکی ازشون بالا میره و طی کردن این پله ها با اون پاهای کوچولوش اون هم دوتا یکی یه چیز محال و عجیبه

بالاخره از بهت و حیرت در میام و به سمت کیهانی برمیگردم که با لبخند دلنشینی روی لبهاش به من خیره است اخم هام تو هم گره میخوره که بلند میخنده و میگه :اخم هات هم عین لباسهات اتو میخوان

اخم هام غلیظ تر میشه که باز میگه :قبلا اینقدر بامزه نبودی

به تلخی میگم :اگه قبلا هم مثل الان بامزه بودم با عاطفه نمیرفتی ؟

عصبی شقیقه هاش رو نرمش میده و میگه :تا وقتی که آماده ی شنیدن حرفهام نیستی میشه پای این مسئله رو وسط نکشی ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-نه نمیتونم چون هر بار که میبنمت این سوال صد بار هزار بار صد هزار بار از ذهنم عبور میکنه که مگه من چی کم داشتم ؟

یقه ی پیرهنش تو مشتم سفت میشه تکونی بهش میدم که حتی ذره ای باعث جابه جایی اش نمیشه با حرص میغرم :هان ؟چی کم داشتم کیهان ؟چی کم داشتی ؟با وجود یه بچه ؟با وجود خونه و زندگی و رفاهی که داشتیم ؟با وجود عشقی که من احمق به تو داشتم ؟چی کم داشتی ؟چی کم داشتم ؟عاطفه چی داشت ؟خوشگل تر بود ؟مهربون تر بود ؟لوند تر و تو دلبرو تر بود ؟

کیهان با حرص شونه هام رو تو مشت میگیره و میگه :پانیذ چی داری میگی ؟

مشت هام با حرص به تخت سینه اش کوبیده میشه و من امروز حالم خوب نیست و این همون مردیه که غرورمو شکوند پس چه اهمیتی داره که جلوش گریه کنم ؟

اشکهام روی گونه هام راه باز میکنن و من همچنان مشت به سینه ی تخت کیهان میکوبم و با عجز مینالم :چی کم داشتم که ولم کردی ؟چی کم داشتم که 4 سال منو از دخترم جدا کردی ؟چی داشت اون عاطفه که اسمش از زبون تو و پارنا نمیفته ؟

کیهان در حالی که همچنان مات به من خیره است دستش رو بالا میاره و اشکام رو پاک میکنه و میگه :این محبتی که الان داری رو کم داشتی ،این عشقی که دقیقه ی قبل بهش اعتراف کردی رو کم داشتی تو اون موقع دوستم نداشتی اون موقع علاقه ای به زندگیمون نداشتی فقط کار بود و کار و کار

با نفرت بهش زل میزنم و میگم :گند کاری های خودت رو تقصیره من نننداز ،بی بند و باری دلت رو گردن من نننداز فرو مایه و بی وجود بودنت رو به خاطر کاره من ندون بهانه ی الکی نیار !من دوست نداشتم ؟منی که عاشقت شده بودم ؟منی که با عشق باهات ازدواج کرده بودم ؟منی که توی دوره ی دانشگاه عاشقت شده بودم توی زندگی زناشویی امون عاشقت نبودم ؟عاشق نبودن خودتو تقصیر من میندازی ؟برخلاف تویی که فقط ادعا داشتی و داری من واقعا عاشقت بودم میفهمی بودم دیگه نیستم چون خودت به واسطه ی خیانتی که کردی تمام عشق پاکمو به لجن کشیدی کردیش احساس کثیفی مثل تنفر ،منو کردی یه آدم پست بی وجود مثل خودت یه مجنون بی جنون حالا هم برو دیگه نمیخوام بیشتر از این تو خونه ی من باشی

بی اینکه منتظر رفتنش باشم درب سالن رو بهم میکوبم و اولین کاری که باید بکنم شستن دست و رو و تعویض لباسهامه و بعد هم رسیدگی به پارنایی که معلوم نیست اون بالا داره چه آتیشی میسوزونه .

بعد از انجام دادن کارهام به اتاقی میرم که توی تنهایی هام بهش پناه میبرم و این دخترک شیطون از کجا اینجا رو پیدا کرده ؟

وارد اتاق میشم و پارنا رو میبینم که مشغول بازی کردن با اون همه عروسکیه که تو نبود دخترکم خودم مشغول بازی کردن باهاشون بودم و با حس اینکه دخترکم میون عروسکها به خواب رفته بغل دستش میخوابیدم و براش

نگاه دانلود
www.negahdl.com

لالایی میخوندم برای دخترک خیالی ام برای دخترکی که تازه به دستش آوردم بعد از 4 سال تنها بودن و توهم زدن و بازی با عروسکهایی که به نیت اون خریدم .

بغل دستش میشینم و در حالی که مشغول نوازش موهای لطیف و نرمش میشم میگم :از اینجا خوشت میاد ؟

با ذوق و صدای جیغ بچه گونه اش پرهیجان میگه :خیلی

-صبحونه خوردی ؟

-نه بابایی دفت بلیم پیش مامانی باهم صبونه بخولیم

تو دلم پوزخندی به این خیال خام کیهان میزنم و منی که حتی تحمل نفس کشیدن تو هوایی که اون نفس میکشه رو ندارم باهاش صبحونه بخورم ؟

رو به دخترکم در حالی که عروسک خرگوش صورتی رنگی رو به دستش میسپارم میگم :بابایی که کار داشت رفت تو بازی کن تا منم برم برات یه صبحونه ی خوشمزه درست کنم .

بی توجه به من محو بازی با عروسکش میشه و من پوزخندی رو لبم میشینه و بچه ها چه زود با یه عروسک از دنیا جدا میشن و چه ساده میشه دلشونو برد اونم با یه اتاق پر از عروسکهای بزرگ و کوچیک .

سریع پایین میرم و اولین کاری که میکنم تماس گرفتن با خونه ی عمه است صدای پوران که توی گوشی میپیچه با خیالی آسوده نفس تو سینه حبس شده ام رو آزاد میکنم و میگم :پوران زود بیا اینطرف

-اتفاقی افتاده خانم ؟

-نه فقط بیا اینجا یه میز صبحونه بچین و برو

صدای متعجبش تو گوشم میپیچه و من متنفرم از این همه سوال جواب کردنهای بیخود :خانم شما که هیچ وقت صبحونه نمیخواستید ؟

-حالا میخوام

صدای امیرسام میاد که میپرسه :کیه این وقت صبح پوران ؟

لبخندی رو لبم میشینه و خوشم میاد که خانواده اتن تنبلیم و ساعت 10 صبح رو صبح زود میبینم و به زور از رخت خواب دل میکنیم .

-پانیذ خانمن آقا

صدای جا به جا شدن گوشی رو میشنوم و بعدش صدای آروم و خواب الود امیرسام :چیه ؟چته این وقت صبح زنگ میزنی منو از خواب نازم بیدار میکنی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-دکتر جماعت و چه به خواب ؟

-دکتر فعلا در مرخصی تشریف دارن

-مرخصی دکتر نمیخواد تموم شه ؟

-خیر فعلا مزه ی استراحت زیر دندونش رفته و حالا حالا ها قصد بازگشت به دوران بیگاری کشیدن از خود رو نداره

-زحمت میکشه به پوران بگو زودتر کاری که گفتم رو انجام بده توهم برو به استراحتت برس آقای مثلا دکتر

-چیکار داری به پوران تو ؟

-ای بابا نوبت توه ؟پارنا رو کیهان اورده اینجا میخوام به بچه صبحونه بدم حالا میفرستی اون پورانو یا خودم باید دست به کار بشم ؟

بی توجه به سوالم با صدایی که رگه های خشم به وضوح توش احساس میشه میغره :کیهان اومد اونجا ؟

-اومد بچه رو گذاشت رفت

-بعد از 4 سال یادش اومده توام مادر اون بچه ای ؟بعد از 4 سال بعد از اینکه عاطفه مرد احساس کرد پارنا به مادرش نیاز داره ؟چیه تا اونموقع عاطفه بوده و حتما خوب برای دخترکت مادری میکرده و کلا بیخیال تویی شده که 4 ساله از این نعمت محرومی

دستای بی رحم بغض بدون ملایمت گلوم رو چنگ میندازه و من دارم خفه میشم و خدایا کسی نیست به دادم برسه ؟

-بسه امیر بسه

تماس رو قطع میکنم و قلبم چرا اینقدر درد میکنه؟ و من امروز چقدر درد دارم و امروز که باید روز خوبی باشه امروز که دخترم پیشمه امروز که میتونم مادرانه های 4 سال توی وجودم خفه کرده رو ابراز کنم امروز چرا از آسمون و زمین برام میباره ؟

سرکوفت های امیرسام ،دیدن دوباره ی کیهان و گذشتن تمام خاطرات تلخ و شیرینمون مثل یه فیلم تو همون چند ثانیه ی اول دیدنش ،مرور زخمی که به روح و روانم زد ،چرا اینا باید امروز دوره بشه چرا امروز باید یاد اینها بیفتم چرا امیرامروز باید زهرشو بریزه و شیرینی وجود دخترکم رو کنارم زهر کنه ؟

پنج دقیقه هم نمیگذره که امیرسام با پوران وارد خونه میشن و من پشیمون میشم از اینکه کلید خونه ام رو به امیرسام دادم که هربار خواست بدون اجازه وارد حریم شخصی من بشه و موش بدوونه .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پوران بی هیچ حرفی راه آشپزخونه رو درپیش میگیره و خدمتکار مخصوص عمه که خودش امیرسام رو بزرگ کرده خوب میدونه این پسرک قلدر باز میخواد یه آتیشی به پا کنه و این آتیش دامن گیر خودم و خودش میشه .

امیرسام با پوزخندی که روی لبهاش بدجوری حرص آدمو درمیاره میگه :کجاست این دخترکت ؟

اخم هام درهم میره و مشکل امیر با کیهانه نه با پارنای من .

قدمی جلو میذارم و فاصله ام رو نسبت بهش کمتر میکنم و در حالی که انگشت سبابه ام رو به نشونه ی تهدید رو به روی صورتش تکون میدم میغرم :مشکلت با کیهانه به درک باشه منم باهاش مشکل دارم اما دلیلی نمیشه پای پارنا رو وسط بکشی که اونوقت با من طرفی

اخم های درهمش نشونه ی اینه که انتظار این طرز رفتار رو از من نداشته و از پشتوانی سفت و سخت من عجیب دلگیره

-پانیذ پارنا الان بیشتر از اینکه تو رو مادر خودش بدونه عاطفه رو مادر خودش میدونه چرا داری خودتو خرد و ذلیل میکنی ؟

-چون ذلیل هستم چون وقتی کیهان رفت ذلیل شدم چون اونموقع که غرورم رو شکست غروری برام نموند که بخوام برای نگه داشتنش دست و پا بزنم .

صورت سرخ سام نشون میده که اصلا از این حرفم راضی نیست شونه هام تو دستاش مشت میشه و صدای عصبی اش رو که با قدرت هرچه بیشتر سعی در به کرسی نشوندن حرفش داره توی گوشم بلوا به پا میکنه

-دفعه ی بعد وقتی میخوای راجب با ارزش ترین شخص زندگی من حرف بزنی حرف دهنتو بفهمم پانیذ فهمیدی ؟من گردن اون مرتیکه رو میشکنم که تو رو به این روز انداخته که بِر و بِر زل زدی تو چشم منو دم از نابودی و ذلیل شدنت میزنی نابودش میکنم اون ذلیل شده ای رو که غرور تو رو شکسته .

خیره به امیرسامی نگاه میکنم که من رو با ارزش ترین شخص زندگی اش خطاب میکنه میخوام چیزی بگم که با صدای جیغ شاد پارنا نگاهم رو به راه پله ای میدوزم که دخترکم همراه با روسری مشکی رنگم بدو بدو ازش پایین میاد بی توجه به سام از کنارش رد میشه و روبه روی من می ایسته و روسری ام رو سمت من میگیره و میگه :مومونی ؟

چشم هام گرد میشه و مومونی مدل جدید صدا کردنه مامانه ؟

رو زانوهام خم میشم تا همقد دخترک هنوز یک متر نشده ام بشم و این دختر آخر سر مثل خودم کوتوله میشه و چرا شانس نداشته تا مثل باباش قدبلند بشه ؟

-جونم دخملم ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ناخودآگاه خودمم بچه گونه حرف میزنم و اونوقت کیهان رو سرزنش میکردم برای بچه گونه حرف زدنش با پارنا و این بچه از بس بامزه و شیرین حرف میزنه که آدم قند تو دلش آب میشه و خواه ناخواه خودت هم همراهش میشی و بچه گونه حرف میزنی

روسری رو به دستم میده و میگه :اینو بفند دوله گلدنم

با چشمهایی گرد شده اول نگاهی به امیرسام که مثل خودم متعجب به پارنا خیره است میندازم و بعد رو به پارنا میپرسم :چیکار کنم عزیزم ؟

پارنا چشمهاش رو توی کاسه ی چشمهاش میچرخونه و من چشمم فراخ تر میشه و این دختر این ادا بازی ها رو از کجا یاد گرفته ؟

با چشمهای درشتش بهم زل میزنه و میگه :لوسلی رو ببند دوله گلدنم مثل یه شنل

-خب برای چی آخه ؟

با ذوق میگه :میخوام ملویس شم !!

-ملویس شی ؟ملویس کیه دیگه

-دخمل لولو خان

ایندفعه امیر هم طاقت نمیاره و میگه :لولو خان ؟؟؟؟؟؟؟؟؟

پارنا با لحن با مزه ای میگه :ای بابا شما چقد خنجین

امیر به من نگاه میکنه و من به امیر و اینه حاصل تربیت دختریه که زیر دست کیهان بزرگ میشه .

با اخم به پارنا نگاه میکنم و میگم :ادم با بزرگترش اینطوری حرف نمیزنه خانم خانما

سرش رو پایین میندازه و عین یه موش کوچولو میگه :ببخشید

کنجکاو میپرسم :حالا بگو لولو خان کیه ؟

-کالتون لولو خان دیگه اسمش هتل تلانسی بود ،حالا واسم شنل میبندی ؟

روسری رو دور گردنش براش گره ی شلی میزنم که پوران از آشپزخونه بیرون میزنه و میگه :خانم صبحونه آماده است

به سمت آشپزخونه میریم وقتی پارنا رو پشت میز مینشونم گوشه ی روسری رو رو صورتش میکشه و با چشمهایی درشت به ما نگاه میکنه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیر رو به روی ما میشینه رو به پارنا میپرسه :حالا اسمت چیه ملویس خانم ؟

روسری رو از گوشه ی صورتش کنار میزنه و با لحن بچه گونه اش میگه :بلا بلا بلا

با چشم هایی گشاد تر از حد معمول به پارنا خیره میشم و میپرسم :پارنا این چه طرز جواب دادن ؟

به سمت من برمیگرده و دوباره میگه :بلا بلا بلا

با بهت بهش خیره ام که صدای خنده ی بلند امیرسام من رو به خودم میاره به سمتش برمیگردم و بهش نگاه میکنم امیر هم درحالی که صورتش از خنده ی زیاد رو به قرمزی میزنه میگه :علاوه بر شباهت ظاهری دخترت به خودت باید بگم که سیب از وسط نصف شده اید

اخم هام رو در هم میکشم و میدونم که در پس این تعریف ضدحالی عظیم در انتظاره با لحنی مشکوک میپرسم :منظور؟

خنده اش تشدید پیدا میکنه و میگه :اخه مثل خودت دیونه است

لقمه ی تو دستم رو که برای پارنا گرفته بودم رو به سمتش پرت میکنم که دادش بلند میشه و میگه :پانیذ با برکت خدا شوخی نکن

شرمنده لبم رو میگزم و با شرمندگی مشغول لقمه گرفتن میشم که ثانیه ای نمیگذره که پارنا از بازوم آویزون میشه و میگه :مومونی

نگاهم رو بهش میدوزم و گله مند میگم :این چه وضع صدا زدنه عروسکم ؟آدم فکر میکنه داری بهش میگی میمون

امیرسام دوباره زیر خنده میزنه و از شدت خنده دستهاش رو روی میز میکوبه

پارنا مات و مبهوت به دیوونه بازی اون خیره میمونه که میپرسم :چی میخواستی عزیز دلم ؟

پارنا که انگار دوباره یاد چیزی افتاده باشه دوباره بازوم رو توی چنگ گرفت و گفت :بلام کالتون میخلی ؟

-چه کارتونی ؟

-هتل تلانسی

-همین لولو خان ؟

-آله آله سوگل همش میاد مهد پز میده میگه من هتل تلانسی دارم تو ندالی هل چی هم به بابایی میجم برام بخله نمیخله

-خودم برات میخرم عزیز دلم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از جا بلند میشم و پارنا رو بغل میکنم و به سمت امیر سام میرم و پارنا رو به بغل امیرسام میدم امیر باچشمهایی فراخ و گشاد تر از حد معمول به من نگاه میکنه و میگه :این چه کاریه ؟

-بهش صبحونه بده تا بیام

با ترس زمزمه میکنه :خودت کجا میری ؟

با حرص میگم :بچه جن نیست که داری سکته میکنی یه لحظه کار دارم الان میام

امیر هم کم نمیاره و میگه :بچه ی اون نامرد که باشه از بچه جن بدتره

با عصبانیت جیغ میکشم :بچه ی منم هست امیر به خاطر من دوستش داشته باش

امیر که حرفی نمیزنه از اشپزخونه بیرون میزنم گوشیم رو از میز عسلی پذیرایی بر میدارم و شماره کیهان رو میگیرم به دوتا بوق نمیرسه که با خنده جواب میده :کم آوردی ؟

با ابروهایی بالا جهیده میگم :از چی کم آوردم ؟

درحالی که قهقه ی ریزی میزنه میگه :از دست اون وروجک وقت گذروندن باهاش کار هرکسی نیست

-نه اتفاقا دخترم دختر خانم و گلیه و اصلا هم اذیت نمیکنه با مادرش نتونه وقت بگذرونه با کی میتونه بگذرونه حتما با عاطفه جونتون ؟خیلی خوب بهش رسیدگی میکرد نه ؟

صدای پر حرصش رو میشنوم و لبخند تلخی روی لبم جا خوش میکنه و چقدر عاطفه رو دوست داشت که طاقت درشت شنیدن راجبش رو نداشت

-پانیذ بسه بس کن ازت خواهش میکنم

-اسمه کارتونی که پارنا میخواد چیه ؟

-چه کارتونی

-احتمال میدم اسمشو کامل نگفته باشه در هر صورت بچه ام پیش دوتا ادم قصی القلب بزرگ شده که براش وقتی نگذاشتن که بچه ام با 5 سال سن هنوز نصفه نیمه حرف میزنه

-اسم اون کارتونو بگو و وقتی در مورد چیزی اطلاعی نداری اینقدر حرف نزن

-اوه شرمنده به حضرت والا برخورد ؟شرمنده که مزاحم شدم شرمنده که توهین کردم ببخشید که من به شما بدهکارم و شما طلبکار

صدای دادش تو گوشی میپیچه و کیهان خیلی کم داد میزد همیشه سعی میکرد آروم باشه و با آرامش کارها رو پیش ببره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-پـــــــــــــــــــــــــانـــــــــــــــــــــــــیـــــــــــــــــــــــــذ

-میگه اسم کارتون هتل تلانسیه

-هتل ترانسیلوانیا

-آقای سعیدی یه چیز رو لازم میبینم که متذکر بشم اونم اینه که من بچه ام رو نفرستادم پیش تو و خودم راحت گوشه ی خونه بشینم تا بچه ام حسرت یه کارتون رو بخوره چون باباش واسش نمیخره من اگه میخواستم خیلی راحت میتونستم طلاقم رو بگیرم و پارنا هم تا 7 سالگی پیش خودم میموند

کیهان با حرص میغره :و کی بود که تو رو طلاق بده ؟

-فکر کردی نیاز به اجازه ی تو بود ؟همینکه میخواستم میتونستم با فهموندن اینکه چه آدم پست و دله ای هستی طلاقم رو بگیرم

-اون قانون وقتی دلایل من رو میشنید بهم حق میداد پس تا وقتی که ...

وسط حرفش میپرم و میگم :خودتو و دلایلت برین به جهنم ،دلیلت برای خیانت به من ،دلیلت برای اینکه بعد از مرگ عاطفه سراغ من میای ،دلیل اینکه تا من میگم بالا چشم عاطفه جونت ابروه تاب نمیاری و هواخواهی همسر مرده اتو میکنی ،دلیل اینکه دختر بچه ی من تو حسرت یه کارتون بی ارزش میسوزه و تو براش نمیخری

-چی میدونی از دلایل من ؟چی میدونی از اینکه شاید اون کارتون لعنتی رو مناسب سن پارنا نمیدونستم چی میدونی از اینکه من اگه با عاطفه رفتم یه مدت بعدش عین سگ پشیمون شدم اما راه برگشتی نبود چی میدونی که اینا طرفداری عاطفه نیست و من غلط کردم و چند بار بگم تا تو راضی بشی و اسوده که عاطفه گناهکار نبود و من بودم که خطا رفتم که ببخشی و فرصت بدی که توضیح بدم

-من توجیه نمیخوام کیهان

گوشی رو قطع میکنم و نمیخوام توجیه های مزخرفش رو بشنوم و باز هم حتما از روی همدوستی و مهربونی دست به همچین حماقتی زده و برای من مهم نیست که کیهان مهربون و دلرحم من چیکار کرده و چطوری زندگی اش رو به آتیش کشونده

دوباره راه به سمت آشپزخونه میگیرم که امیر رو مشغول بازی با پارنا پیدا میکنم و میدونستم که خیلی زود با همدیگه مچ میشن و امیر آدمی نیست که به خاطر کینه از کسی دل یه بچه رو بشکونه

رو به امیرسام که مشغول قلقک دادن دختر از خنده سرخ شده ی منه میگم :کشتی بچمو

امیر هم در حالی که از خنده های شاد و سرزنده ی پارنا درحال قهقه زدنه میگه :این ورروجک ؟این تا منو نکشه مردنی نیست

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با لبخند بهشون نگاه میکنم و این همون امیرسام شاکی از بودن دخترکمه که الان بلند بلند میخنده و صداش رو رو سرش انداخته

رو به امیرسام میگم من میرم کارتونی که گفته بود رو براش بخرم

امیرسام سریع پارنا به بغل بلند میشه و میگه :با هم بریم بخریم

متعجب میپرسم :تو برای چی بیای ؟نکنه توام کارتون میخوای

گونه ی پارنا رو پر سر و صدا میبوسه و میگه :میخوام این آتیش پاره رو ببرم بیرون هرچی که خواستو براش بخرم

پارنا پراز شور و شوق جیغی میکشه و دستهاش رو دور گردن سام حلقه میکنه و دوباره مثل یه بچه گربه سرش رو به گردن امیر میماله و فکر کنم دخترکم ابراز احساساتشو اینطوری بروز میده .

وقتی به خودمون میایم و به اشتباهمون پی میبریم که توی سی دی فروشی ایستادیم و پارنا از این سمت مغازه به اون سمت مغازه میدوه و همینطور برای خودش کارتون انتخاب میکنه و کافیه عکس جلدی ببینه که روش پرنسس باشه و اونو نخواد .

بعد از خرید 15 تا کارتون بالاخره پارنا دست از لجبازی کردن بر میداره و سوار ماشین میشه همینکه ماشین رو چند متر جلوتر میبرم با جیغی که بغل گوشم میکشه پاهام رو با ترس به ترمز میکوبم و با اضطراب به سمتش برمیگردم و هول میپرسم :چی شده پارنا ؟چرا جیغ کشیدی ؟

انگشت کوچولوش رو به سمت مغازه ای میگیره و به عروسک باب اسفنجی پشت ویترین اشاره میکنه و میگه :باب اسفنجی

کلافه نفسم رو بیرون میفرستم و به خاطر یه عروسک نزدیک بود به کشتنمون بده این وروجک جغ جغه .

امیرسام که میفهمه کم کم دارم کنترلمو از دست میدم و الانه که با عصبانیتم قلب پارنا رو بشکونم سریع از ماشین پیاده میشه و در عقب رو باز میکنه و همزمان با گفتن جمله ی بیا بریم واست باب اسفنجی بخرم پارنا رو به آغوش میکشه .

چند دقیقه ای میگذره و بالاخره پارنا و امیرسام همراه با سه چهارتا عروسک از مغازه بیرون میزنن و این وقفه ی چند دقیقه ای برای تمدد اعصاب خراش برداشته ی من خیلی نیاز بود .

وارد ماشین که میشن امیر همون صندلی عقب میشینه و مشغول بازی با پارنا میشه و من خوشحالم که با دخترکم کنار اومده و دوستش داره .

تمام روز مشغول کارتون دیدن و بازی با پارنا بودیم .پارنا کوچولوم حتی عمه ی بی حوصله و عصبی ام رو هم به وجد آورده بود و روحی تازه به این خونه باغ خاک مرده روش پاشیده دمیده بود .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صدای خنده های بلند بنفشه و امیر سام قاطی صدای پارنا شده بود و صدا به صدا نمیرسید با دیدن صفحه ی روشن گوشیم که اسم کیهان رو به رخ صاحبش میکشید ناراحتی تمام وجودم رو فرا میگیره و بعد از گذشت یک روز به این زیبایی چطور دوام بیارم نبود دخترکم رو ؟

از اون فضای پر از خنده و شادی کنار میرم و به اتاقی که کمترین سر و صدا بهش نفوذ میکنه پناه میبرم با بی میلی قسمت سبز رنگ گوشی رو به سمت راست میکشونم و ای کاش کیهان هیچ وقت زنگ نمیزد و اخطار نمیداد وقت تموم شده ی دیدار من با دخترم رو .

همینکه تماس متصل میشه صدای کیهان رو میشنوم که سلام میده .

-سلام

مکثی میکنه و میگه :پارنا حاضره ؟؟

غرورم رو کنار میذارم و من به خاطر دخترکم جونم رو هم میدم غرور به چند مَن؟

-میشه پارنا امشب ...

نمیذاره جمله ام تموم بشه با لحن محکم و قاطع ای میگه :نه

سکوت من رو که میبینه با لحنی که ملایمت توش به وضوح حس میشه میگه :میتونی لجبازی رو کنار بذاری و کینه ها رو دور بریزی تا مثل یه خانواده ی عادی کنار هم زندگی کنیم .

تلخ میشم و نیش میزنم و این مرد حتی اگه من نخوام موضوع خیانتش رو یادآوری کنم خودش یادم میندازه و حرصم میده .

-شما اینقدر لطف نکنید آقای سعیدی من تحمل زندگی کردن و اینکه ببینم شوهرم هر سری با یکی میپره رو ندارم من به دیدن دخترم اونم ماهی یه بار راضی ام

صدای غمگینش ریشه های بغض توی گلمو رو آبیاری میکنه پروار تر میکنه بزرگترشون میکنه تا بهتر خفه کنن منی رو که 4 ساله با این بغض لعنتی درگیرم .

-درو باز کن

-خودم پارنا رو میارم

تماس رو قطع میکنم و بیرون میرم پارنا ی خسته از تمام روز بازی کردن رو از آغوش امیر سام بیرون میکشم و در حالی که رو به بنفشه میکنم موهای روی صورت پارنا اومده رو پشت گوشش میزنم .

-بنفشه وسایل پارنا رو جمع کن

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرسام از جاش بلند میشه و با دلخوری میگه :خوب بمونید دیگه

دلم میخواد اما نمیتونم خودم هم بتونم پارنایی که باباش دم در منتظرشه نمیتونه .

-کیهان اومده دنبال پارنا

امیرسام عصبی دستی توی موهای پرپشتش میکشه و میغره :اصلا چه حقی داره مرتیکه ی لا ابالی ؟کدوم قانونی بهش حق داده که بچه مال اونه ؟کی گفته که میتونه بچه رو بگیره و تو نمیتونی ؟

عصبی میغرم :فکر کردی من از این وضع راضی ام ؟فکر کردی دوری از بچه ام برای منی که 4 سال بود نتونسته بودم به آغوشش بکشم اسونه ؟فکر کردی دلم میخواد بچه امو بسپارم دست کسی که بدترین کارو در حق خودمو زندگی ام کرد ؟

امیرسام وسایل پارنا رو از دست بنفشه میگیره و میگه :منم باهات میام

وسایل رو از دستش میکشم و میگم :لازم نکرده باز میخواید بیاید مثل سگ و گربه بیفتید به جونه هم کتک و کتک خوری راه بندازید منم که حوصله ندارم

-آخه

عمه هم مداخله میکنه و میگه :امیر سام پانیذ خودش میدونه داره چیکار میکنه

امیر با کلافگی میگه :اونسری هم گفتید میدونه داره چیکار میکنه و آخر عاقبتش شد این بابا یه ذره هم برای حرف من ارزش قائل بشید وقتی میگم باید پای این پسره از زندگی پانیذ کوتاه بشه خوب حتما یه چی میدونم که میگم ؟

-چی میدونی که من خودم نمیدونم ؟

قدم به قدم نزدیک تر میشه روبه روم که می ایسته با چشمهایی که رگهای بیرون زده اش اونو بی تشابه به دریایی از خون نکرده میگه :من میدونم که کیهان داره این بچه رو وسیله قرار میده تا تو دوباره برگردی داره این بچه رو وسیله قرار میده تا تو ببخشیش بعد از چهارسال بی خبری و خیانت دوباره میخواد برگرده ولی این دفعه من نمیذارم

بنفشه رو میبینم که عصبی از خونه بیرون میزنه و این دختر عجیب این روزها عجیب میزنه .

رو به امیر میگم :خودم حواسم هست من از یه سوراخ دوبار نیش نمیخورم

امیر خودش رو از مقابلم کنار میکشه و میگه :امیدوارم

زمانی که میخوام پارنا رو به کیهان بسپارم دستای پارنا دور گردنم محکم تر میشه و قطره های اشکش گردنم رو خیس میکنه و دلم ریش میشه و من طاقت گریه کردن جگر گوشه ام رو ندارم .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کیهان به ضرب و زور پارنا رو از آغوشم جدا میکنه آغوشم هنوز برای دخترکم بازه پارنا جیغ میکشه و با مشتهای کوچیکش به سینه ی باباش میکوبه و دست و پا میزنه و من رو میخواد مادری رو میخواد که سهم اش از مادری کردن یک روزه اونهم هر زمانی که شوهره نامردش اجازه بده .

کیهان با ملایمت میگه :هیسسسس بابایی چیکار میکنی ؟

-من مامانمو میخوام من مامانمو میخووووووووووام

کیهان در حالی که پارنا رو محکم تر در آغوش میگیره تا از لگد پرونی های پارنا جلوگیری کنه میگه :بازم میارمت پیش مامان باشه حالا آروم باش

-نمیخوام چلا من نباید مثل سمیلا یا المیلا با مامانو بابام بلم مهد ؟من مامانو بابام و میخوام

نزدیک کیهان میشم و به کیهان اشاره میکنم تا خم بشه تا من همقد پارنا بشم و بتونم بوسه ای به اون گونه ی مرمرینش بزنم .

بوسه ای به گونه ی پارنا میزنم و درحالی که موهای ابریشمی اش رو نوازش میکنم میگم :میخوای فردا خودم ببرمت مهد ؟

دوباره جیغ میکشه و میگه :نمیخوااااااااام هم تو هم بابایی باید منو ببلید مهد

کیهان عصبی میگه :پارنا دوباره داری دختر بدی میشی ها

میانجی گری میکنم و میگم :باشه باشه فردا هم من هم بابا تو رو میبریم مهد حالا آروم میشی خانم کوچولو ؟

پارنا با لب هایی غنچه شده و چشمهایی مظلوم به من خیره میشه و میگه :میخوام امشب پیش تو و عمو امیل بمونم میخوام با خاله بنی بازی کنم

نگاهی ظفرمندانه به کیهان میندازم و دلم میخواد بفهمه که دخترکم با وجود 4 سال نبودم باز هم مشتاق با من بودنه .

ایندفعه کیهان مجال حرف زدن نمیده و در حالی که سوار ماشین میشه رو به پارنا میگه :یه روز دیگه بابایی یه روز دیگه

بی هیچ حرفی دوباره بدون خداحافظی میره و من درست مثل همون روزی که خیره ی راه رفته اشم به ماشینی نگاه میکنم که هر لحظه فاصله اش از من بیشتر میشه و بعد از دقایقی نور چراغ های نقطه مانندش هم از نظر محو میشه .

با پشتی خمیده راهی خونه ام میشم و تو همین چند ساعت بد جوری به پارنا عادت کرده بودم صدای خنده های از ته دلش هنوز توی گوشم میپیچید و سعی در دیوونه کردنم داشت .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هنوز چند دقیقه ای نگذشته بود و انگار دوباره روح این خونه از بین رفته بود اونموقعی که پارنا بود همه چیز رنگ گرفته بود درختها ،برگها ساختمون و وسایل خونه پررنگ تر از قبل شده بودن انگار عینک آفتابی ای که باعث سیاه و سفید دیده شدن اجسام میشد رو برداشته بودی و با دیدی جدید به اطراف نگاه میکردی .

مثل نابینایی که بعد از مدتها نعمت بینایی رو به دست آورده بود و بعد از چند ساعت دوباره از داشتن این نعمت محروم شده بود ایندفعه به مراتب سخت تر از دفعه های قبل بود اینکه چیزی رو بعد از مدتها به دست بیاری و باهاش به اوج خوشبختی برسی و از دستش بدی به مراتب سخت تر از اوج بدبختیه .

نبود پارنا زالویی شده بود که داشت شیره ی وجودی ام رو میمکید و تنها امید من فردایی بود که به بهونه ی رسوندنش به مهد میتونستم دوباره ببینمش .

به زور قرص خواب فرشته ی مهربون خواب رو به آغوش کشیدن جسم خسته ام دعوت میکنم و عجیب این روزها به من سخت میگذره مخصوصا امشبی که طعم بچه داشتن بدجوری زیر دندونم مزه کرده .

کار هر روز صبح من قبل از رفتن به سرکار شده بود رسوندن پارنا به مهد اون هم همراه با مردی به اسم کیهان سعیدی و این مسئله امیر سام رو به شدت نگران و آشفته کرده بود .

امیرسام بالاخره بعد از مدتها دست از استراحت میکشه و توی یکی از بیمارستان های خصوصیه متعلق به دوستش مشغول به کار میشه و عمه نفس راحتی میکشه و وجود یه مرد بیکار و بی عار توی خونه ثقیل و سنگینه .

آخر هفته بود و من و بنفشه مشغول آماده شدن برای رفتن به مهمونی آیلان که امیرسام بی اجازه وارد اتاق میشه و جیغ من رو بلند میکنه :اون در رو گذاشتن که در بزنی و اجازه ی ورود بگیری نه اینکه عین گاو سرتو بندازی پایین و بیای تو

امیرسام دستش رو به معنی بیخیال توی هوا تکون میده و میگه :ای بابا من و شما که از این حرفا نداریم با هم !

و رو به بنفشه میپرسه :مگه نه خاله ریزه ؟

بنفشه لبخندی دلنشین روی لبهاش میشینه و با حاضر جوابی میگه :احترام به حریم خصوصی دیگران چیز خوبیه آقا غوله

امیرسام بینی خوشفرم و کوچیک بنفشه رو بین دوانگشت میگیره و فشاری میده که جیغ بنفشه رو بلند میکنه .

-کی بشه که من زبون تو رو کوتاه کنم خاله ریزه ؟

بنفشه با صدایی که به خاطر بسته شدن مجاری بینی اش تو دماغی و نازک شده بود باز هم با حاضر جوابی میگه :وقت گل نی آقا غوله

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرسام که فشار دستهاش رو بیشتر میکنه من هم همراه بنفشه جیغ میکشم و میگم :نکن شکل دلقکاش کردی

بینی بنفشه که از بین انگشتهای امیر رها میشه بنفشه سریع نگاهی به دماغ قرمز شده اش توی آیینه میندازه و به ثانیه نمیکشه که صدای پر بغضش به گوش میرسه :نگاه کن چیکار کردی ؟حالا من چطوری برم مهمونی ؟

امیر ابروی چپش رو بالا میندازه و میگه :کجا ؟مهمونی ؟اونم بی من؟

با کیف دستیم ضربه ای به بازوش میزنم و میگم :مهمونیه شریک کاریمونه همون پسر ترکیه ایه جای شما نیست

امیر ابروهاش رو در هم میکشه و میگه :و حتما هم شریک شرکات توی این مهمونی حضور دارن

گره ی ابروهای من هم بهم پیوند میخوره و میدونم باز امیر میخواد دعوایی راه بندازه و با دلخوری و عصبانیت منو راهی این مهمونی کنه :امیر سام هنوز برات روشن نشده که من دیگه با اون کاری ندارم ؟

امیر صداش بالا میره و میگه :تا وقتی که مهر طلاق توی شناسنامه ات نخوره تا وقتی که اسم اون مردک از شناسنامه ات حذف نشه هیچی برای من روشن نمیشه حالا تو هر روز به بهونه ی رسوندن پارنا باهاش برو و بیا به بهونه ی کارای شرکت هی باهاش هم صحبت شو

کلافه رو به بنفشه میگم :زود باش راه بیفت دیر شد

امیر با کنایه میگه :این یعنی یه خفه شو ی محترمانه دیگه نه ؟یعنی شما برو گلتو لگد کن من به حرف تو اهمیت نمیدم آره ؟

ایندفعه منم که صدام بالا میره و میگم :تا وقتی که اینقدر زبون نفهمی آره به حرفات اهمیت نمیدم

امیر فقط نگاهی گله مند حواله ام میکنه و به ثانیه نمیکشه که صدای کوبیده شدن در منو از جا میپرونه .

تو طول راه کلمه ای میون من و بنفشه رد و بدل نمیشه و کم کم دارم شک میکنم به این دختر هر بار منو و با امیر سام در حال گفتگو دیده پکر شده و گوشه ای بغض کرده و نکنه امیر رو دوست داره این همبازی تمام سالهای ما ؟

خوب میشه که بشه هر دوتاشون برای من عزیزن و دوست داشتنی و ارزوی خوشبختی اشون جزو معدود آرزوهامه و کاش امیرسام دست از این علاقه ی احمقانه اش نسبت به من برداره

ماشین رو که جلوی در ویلای بزرگ به مدت یک سال و نیم اجاره شده ی آیلان پارک میکنم نفس عمیقی میکشم و ای کاش به قول امیرسام اینقدر دم به شریک و شرکام نمیدادم و سر هر جلسه و مهمونیه مربوط به پروژه دعوتشون نمیکردم تا حداقل یه امشب رو نفس راحتی بکشم تو نبود کیهان سعیدی که این روزها نقشش داره پررنگ میشه توی زندگی کسالت بار و خسته کننده ام

نگاه دانلود
www.negahdl.com

وارد محیط نیمه روشن خونه که میشیم موسیقی ملایمی به گوش میرسه و نور پردازی ضعیف اما زیبای خونه فضا رو خیلی دلنشین و آرامش بخش کرده و خوشم اومد از این حسن سلیقه و آیلان با این کارش نشون داد که پسر تازه به دوران رسیده ای نیست که برای خودنمایی موسیقی های جلف گوش کنه و صدای آهنگ رو به حدی بالا ببره که تا هفت تا خیابون اونور تر بفهمن یه پارتی اینجا برگذاره

نگاهم رو دور سالن میچرخونم و در حالی که دارم اطراف رو به دنبال کیهان جست و جو میکنم یهو آیلان که عین ببر بنگال جلوم میپره و با خوشحالی سلام میده .

لبخندی از اینهمه شور و شوقش میزنم و این پسر از اون دسته آدمای همیشه خوشحاله از اون آدمای بی درد روزگار .

بغل دستش حمید لک رو میبینم که سرد و صامت ایستاده و به من نگاه میکنه

آیلان با متانت رفتار من رو به سمتی میبره که سهامدارای شرکت ایستاده ان و من میونشون کیهانی رو میبینم که لباس مشکی اش رو در اورده و بعد از 1 ماه یه کت قهوه ای شکلاتی تنش کرده و بارها بهش گفته بودم که این رنگ بهش میاد.

باز هم مثل همه ی این سالها معرکه گیری کرده و تنها متلکم جمع اونه و بقیه ان که با اشتیاق گوش به سخنان گهر بار جناب سعیدی سپردن و نمیدونم این مرد چطوری میتونه همه رو روی یه انگشت بچرخونه ؟و همه رو جذب خودش کنه ؟

نزدیکشون که میشم کیهان رشته ی کلامش رو گم میکنه و با ساکت شدنش نگاه بقیه هم به سمت من برمیگرده و بعد از سلام و احوال پرسی منم که کناره گیری میکنم و تحمل بودن کنار اون کوه جذابیت رو ندارم و شاید کیهان از نظر دیگران یه فرد عادی باشه اما برای منی که باهاش زندگی کردم و ثانیه ثانیه ی اون لحظه ها رو با عشق سپری کردم و خونه ی عشقمو با آجر محبتش چیدم اون واسه من کسی شده که بعد از خدا میپرستمش هرچند که با سنگی به اسم خیانت شیشه ی احساسمو شکسته باشه کیهان هنوز هم برای من جذابیت گذشته رو داره ، شیشه ی شکسته رو هم میشه کنار همدیگه چید درسته که مثل اول نمیشه اما باز هم ماهیت خودش رو حفظ میکنه عشق من به کیهان هم درست مثل همون شیشه ی شکسته است که هیچ وقت مثل اولش نمیشه اما همچنان به قوت خودش پایداره ،کیهان چه توضیحی برای کارش داشته باشه یا نداشته باشه تفاوتی برای شیشه ی شکسته ی قلبم نداره اون شیشه شکسته و با نزدیک شدن کیهان میتونه دست و پاش رو زخمی کنه زندگی ما هیچ وقت نمیتونه مثل سابق بشه چون با بذر بی اعتمادی ای که کیهان توی دلم کاشته توانایی این رو دارم که هر لحظه ی زندگیمون رو تبدیل به جهنمی واقعی کنم که علاوه بر سوختن خودم و کیهان پارنا هم توی این زندگی جهنمی بسوزه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

توی کوچه پس کوچه های تاریک خیالم توی هوای مسموم ذهنم پرسه میزدم وبا این افکار مالیخولیایی کمر به نابودی خودم بسته بود که حمید لک با حرفی که میزنه منو از دنیای فکر و خیال بیرون میکشه وقتی نگاه گیج و گنگ من رو به خودش میبینه میگه:میتونم بشینم ؟

سری تکون میدم و اون هم بعد از تشکری کنارم جاگیر میشه .

به ثانیه نمیکشه که شروع به حرف زدن میکنه و میگه :ببخشید که میپرسم اما اتاق های کارمند های ما آماده است ؟

نگاهی سراسر بی تفاوتی بهش میندازم و میگم :به عنوان یه معاون زیادی پی گیرید

-آقای شاهی مسئولیت این پروژه رو به عهده ی من گذاشتن

ابروم ناخودآگاه بالا میپره و با صدایی که اندک تعجبی توش نمایانه میگم :فکر میکردم پسرشون مسئوله

لبخندی رو لبش مینشونه و میگه :آیلان ؟آیلان هنوز خیلی بچه است هنوز مسئولیت داشتن و پذیرفتن رو درک نکرده بهتون قول میدم همین الانش در حال فکر کردن به اینه که مهمونی بعدی رو کی بگیره

ناخودآگاه پوزخندی رو لبم میشینه و میگم :اگه آیلان بچه است اونوقت شماهم بچه اید

-من 30 سالمه

-به نظر نمیرسه آیلان یک سالش باشه

- از نظر من بزرگی نه به سنِ نه به قد ،بزرگی به اینه که چقدر مشکل و سختی توی زندگیت متحمل شده باشی اینکه با چشیدن اون سختی ها و مشکلات دیدت به قضایا و اطرافت چطور باشه !گاهی یه بچه ی 10 ساله اندازه ی یه پیرمرد 70 ساله سختی کشیده و از دنیای اطرافش درک و تجربه داره

-الان میخواستی بگی که تو سختی دیده ای و آیلان سختی ندیده ؟

-معلومه که آیلان سختی ندیده است پسری که 30 سال سنشه و مثل یه بچه ی 4 ساله به فکر بازی و مهمونی هاشه چون تا حالا بیشترین درد و رنجی که دیده زمین خوردنش بوده و بدترین فاجعه ای که سرش اومده سوختن لب تابش به خاطر همینه که خود آقای شاهی هم مسئولیت دست بچه اش نمیده خودش اینقدر لوس بارش آورده خودشم مجبوره جورشو بکشه

نگاهی به آیلان میندازم و حق رو به لک میدم و این پسر هنوز زیادی بچه است

-نگفتید خانم پارسین اتاقا حاضره ؟

-بله حاضره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صدای کیهان مانع ادامه جمله ام میشه و نگاه من و لک رو به سمت خودش میکشه :خانم پارسین یه لحظه بی زحمت

اخم در هم میکشم و ناچار برای حفظ ظاهر هم که شده عذر خواهی مختصری از لک میکنم و همقدم با کیهان به سمت ناکجا آباد راه می افتم .

از خونه که خارج میشیم و به حیاط که میرسیم طاقت از کف میدم و میگم :کجا میبری منو ؟

-کارت دارم

-منم صد دفعه این مسئله رو متذکر شدم که من با تو کاری ندارم

بازوم رو میگیره همونطور که من رو به دنبال خودش میکشونه میغره :میشه آبرو ریزی راه نندازی ؟

به ضرب بازوم رو از حصار قدرتمند انگشتهاش جدا میکنم با صدایی که از حرص جیغ شده میگم :اونی که داره آبروریزی میکنه تویی بگو چی میخوای میخوام برم تو

-میخوام باهات حرف بزنم !

-چه حرفی ؟حرف ؟همون حرفایی که میگی ازشون خبر ندارم ؟همون حرفایی که میگی هنوز ازشون هیچی نمیدونم ؟همون حرفایی که دلیل خیانتت شد ؟همونایی که به خاطرشون همه چی رو گذاشتی زیر پات و با عاطفه جونت رفتی ؟اره ؟همون حرفا رو میگی دیگه ؟همون دلیل هایی که نمیشه بهشون دلیل گفت همون توجیهات مسخره ای که میخوای به خوردم بدی و انتظار داری منم مثل احمقا سرمو خم کنم و بگم بله جناب کیهان سعیدی هرچی شما امر کنید صحیحه و نیازمند تایید

کیهان با چشمهایی نگران از صدای هر لحظه اوج گرفته ی من دستهاش رو به علامت یواش تر تکون میده و میگه :هیسسس هیسسس پانیذ آروم باش

ضربه ای به شونه هاش میزنم و عقب گرد میکنم که به ثانیه نمیکشه که با کشیده شدن دستم چرخشی 360 درجه میزنم و باز صورت به صورت کیهان می ایستم .

کیهان کلافه میگه :چرا لج میکنی بالاخره که باید بشنوی چه اتفاقی افتاده یا نه ؟

سعی میکنم دستم رو آزاد کنم اما همینکه تلاشم رو میبینه حصار انگشتهاش رو تنگ تر میکنه و رهایی رو برای من سخت تر .

تلاشم رو که بیهوده میبینم از بین دندون های بهم چفت شده ام میگم :نه نمیخوام بشنوم میدونی چرا ؟به خاطر اینکه تو فرصت داشتی این حرفی که الان داری خودتو به اب و آتیش میزنی که بگی رو چهارسال پیش همون موقع که عاطفه روعقد کردی بهم بگی میتونستی این حرف رو دقیقا زمانی که داشتی میرفتی بهم بگی من آدم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بی منطقی نیستم حتی اگه میگفتی ازم خسته شدی یا حتی تمام مدت داشتی نقش بازی میکردی اینقدر برام سنگین و ثقیل نبود که یکهو خبر ازدواجت با عاطفه توی خونه ام بین خدمتکارا پخش بشه و چند روز بعدش دست زنتو همراه بچه ام بگیری و از خونه بری نمیخوام بشنوم به خاطر اینکه حتی اگه اون اولش هم نگفتی میتونستی توی اون 4 سالی که ازت هیچ خبری نبود حرفهات رو بزنی نه الانی که عاطفه جونت مرده و میخوای توجیهه کنی کاراتو و منم خر بشم و ببخشمت و چند روز بعد با حس اینکه برات زاپاس بودم از افسردگی بمیرم

کیهان با چشمهایی که پر بهت تو چشمهام دو دو میزنه میگه :پانی تو هیچ وقت زاپاس نبودی ،وای خدای من باورم نمیشه که تو توی تمام این مدت به برگشت من اینطور نگاه میکردی

پوزخندی تلخ رو لبام میشینه و میگم :اوه ببخشید پس باید چطور نگاه میکردم ؟

شونه هام توی دستهاش قفل میشه و گفته بودم عاشق قدرت مردونه اشم ؟

-پانیذ من تموم این چهارسال سایه به سایه پیشت بودم

با این حرفش عین اسفندی رو آتیش از جا میپرم و دروغ گفتن هم به پرونده ی سیاه جناب سعیدی اضافه شد و تنها حسنی که داشت صادق بودنش بود و مثل اینکه زندگی با عاطفه این پوئن مثبتش رو هم ازش گرفته بود .

-چرت نگو جناب سعیدی ؟تو سایه به سایه با من بودی و من نفهمیدم آره ؟

-اگه شک داری بیا بریم تا نشونت بدم عکسایی که احمد برام فرستاده گزارشایی که احمد از تو برام گفته هنوز هست هنوزم دارمشون

چشمهام گرد میشه و ثانیه ای فکر نمیکردم که کیهان هم مثل من آدمی اجیر کنه برای پیگیر بودنه زندگیه من .

با نگاهی سرتاسر ناباوری بهش میگم :اگه اینطوره که تو میگی پس چرا هیچ وقت خودتو نشون ندادی ؟

-چون نیازی نبود چون میدیدم تو تمام این چهارسال مثل همیشه خانم بودی سرتو مینداختی پایین و به هیچ احدی کار نداشتی که ای کاش داشتی ای کاش دست از پا خطا میکردی تا من بهونه ای برای نزدیک شدن به تو داشتم اما نکردی نه کار خطایی کردی و نه حتی نگاه چپ به یه مگس نر انداختی که من به بهونه ی اینم که شده راهم رو به زندگی تو باز کنم .

پوزخندی رو لبم میشینه از همون پوزخندا که میدونم چقدر ازشون متنفره ازهمونا که همیشه سلاحی بود برام تا توانایی اینو داشته باشم که تا فیها خالدونشو بسوزونم

-تو دنبال بهونه بودی؟تو که با بهونه و بی بهونه راهتو به زندگی همه باز میکنی ؟نه آقا بهونه نیار تو تا وقتی که عاطفه جونت بود نیازی به من نداشتی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کلافه داد میکشه :من اومدم اما عمه ات نذاشت ببینمت من اومدم با توضیح و دلیل برای کارم اما بنفشه نذاشت ببینمت من همیشه بودم اما توی این بودن همیشگی من یه سری های دیگه هم همیشه بودن که نمیخواستن من هیچ وقت ببینمت

شوک حرفهاش به قدریه که فقط دلم میخواد دستهام رو از حصار دستهاش در بیارم روی گوش هام بذارم و جیغ بکشم اینقدر جیغ بکشم که جز صدای خودم هیچ صدای دیگه ای توی گوشم نپیچه اینقدر جیغ بکشم که صدای باد و موسیقی ملایمی که از خونه میاد و صدای کیهان رو زیباتر از گذشته ها کرده توش گم بشه و بهش غالب بشه نمیخواستم چیزی بشنوم گاهی شنیدن بعضی از حرفها که واقعیت های پشت پرده رو نمایان میکنه سخت تر از فکر کردن در مورد خیانتیه که عزیزترین فردت بهت میکنه و عمه و بنفشه اب شدن منو دیدن و نذاشتن کیهان به دیدنم بیاد ؟

بنفشه بالش خیس از اشک منو دست میکشید و عمه زجه های از ته دلم بیرون آومده رو میشنید و نذاشتن مردی که نفسم به نفسش بند بود و با رفتنش برید اون ریسمانی که منو به زندگی وصل میکرد بیاد تا به من زندگی دوباره بده ؟

دیدن و نذاشتن حرفشو بزنه و حالا کیهان میخواد حرف بزنه و من نمیذارم و بعد از 4 سال عادی شده نبودنش برام و گاهی تیر میکشه این قلب عاشق پیشه اما به اون شدتی نیست که بخوام دوباره پی یه خیانت دیگه رو به تن بکشم .

تسلط کافی رو که پیدا میکنم رو بهش میگم :از کجا باید حرفاتو باور کنم چرا عمه باید همچین کاری کرده باشه ؟

کیهان با سری افکنده و لحنی سرتاسر بغض و پشیمونی میگه :میتونی ازشون بپرسی

-تو بهم بگو اونا نذاشتن و توهم به راحتی قبول کردی میدونی چرا ؟چون از خدات بود چون فقط یکبار میخواستی سعی کنی و دست رد به سینه ات بخوره تا تو همچین موقعیتی ادعا کنی که کاری کردی و خانواده ی من جلوت رو گرفتن

ایندفعه لحن کیهان که سخت و غیر قابل نفوذ میشه :من بیشتر از صد بار سعی کردم اما هم عمه ات و هم بنفشه به خاطر اینکه حالت بد نشه نمیذاشتن ببینمت !از اینکه دوباره شوک عصبی بهت دست بده میترسیدن التماس میکردن که دست از سرت بردارم چون تازه داشتی دوران لقاحتت رو میگذروندی

بازهم پوزخندی کنج لبم میشینه با لحنی تحقیر آمیز پرسیدم :پس میدونی ؟شوک عصبی ؟قرص های آرامبخش ؟مشکلات عصبی ؟میدونی همش تقصیر کیه ؟میدونی ؟نمیدونی بدون من یه شوهر داشتم یه شوهر که خوشبختی رو کنار اون معنا میکردم اما این شوهر، خوب جواب اعتمادمو داد خوب گذاشت تو کاسه ام رفت اونم با کسی که بعد از 4 سال دارم خودمو باهاش مقایسه میکنم و هنوز نمیفهمم چیم کمتر بوده که من شدم بازنده و اون شد برنده یه شوهر داشتم که مسبب تمام بیماری اعصابیه که من 4 ساله باهاش دست و پنجه نرم میکنم و

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هنوز که هنوز قرص بالای قرص میندازم که شوک عصبی بهم دست نده یه شوهر که بعد از اینهمه مدت برگشته و میخواد توجیه کنه پشت پا زدن به خوشبختیمون رو اما من دیگه نمیخوام میدونی چرا ؟چون دیگه به نبودنش عادت کردم به اینکه خوشبخت نباشم من مزه ی شیرین اون روزها رو از یاد بردم کیهان سعیدی حالا هم از زندگی من برو بیرون نمیخوام هیچ کس بفهمه که چه بلایی سر من آوردی نمیخوام توی این جمع کسی خبر دار بشه که پانیذ پارسین خام کیهان سعیدی شد و کیهان سعیدی چطوری غرور و اعصاب و روانشو نابود کرد صدات در نمیاد که بگی من زنتم که هنوز با بی رحمی منو به بند اسارت کشیدی که حتی اگه من نگاه چپ که نه راست انداختم به یه فرد مذکر حق اعتراض نداری چون کاره ای نیستی دیگه تو زندگی ام

دستاش که شل میشه به ضرب خودم رو آزاد میکنم و با حرص به سمت ساختمون قدم برمیدارم با ورودم بنفشه ای رو میبینم که نگران و آشفته با نگاهش داره سالن رو متر میکنه سریع به سمتش میرم و زیر گوشش میگم :برو لباستو بپوش منم الان میام زودتر بریم

بی هیچ حرفی سر تکون میده و به سمت اتاقی که لباسهامون اونجا قرار داشت میره من هم به سمت آیلان خنده رو میرم و حمید لک رو کنار دستش میبینم که بی تفاوت و خشک به من خیره است .

آیلان زودتر از اینکه کلامی از دهانم خارج بشه لب به سخن باز میکنه و میگه :اووه خانم پارسین

-میتونید پانیذ صدام کنید

-امیدوارم که از مهمانی لذت برده است

حمید جمله ی آیلان رو اصلاح میکنه :باید بگی لذت برده باشید

لبخندی میزنم و میگم :بله واقعا مهمونی لذت بخشیه دستتون درد نکنه اما باید عذرخواهی من رو قبول کنید کار مهمی پیش اومده که باید سریعتر رفع زحمت کنیم

-چه قدر حیف است که شما میروید ای کاش بیشتر میماندن

باز حمید میگه :میموندین

آیلان با خنده ی بلندی میگه :تو نیز هی غلط املایی از من گرفته کن

حمید دوباره میگه :غلط املایی نه و گفتاری

ایلان با تشر همراه خنده ی سرخوشانه اش میگه :تو باز به من خرده گرفته بود است ؟

حمید برای اولین بار بلند میخنده و میگه :این دیگه چه وضع صحبت کردنه ؟پس من از دیروز تا حالا دارم به تو چی یاد میدم ؟

وسط بحثشون میپرم و میگم :خوشحال میشم هفته ی دیگه به مهمونی من توی ویلای لواسون بپیوندید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

لبخندی عمیق صورت ایلان رو زینت میبخشه و ثانیه ای بعد صدای خوشحالش تو گوشم میپیچه که میگه :حتما حتما

بعد از خداحافظی مختصری که میکنیم بی توجه به نگاه خیره ی کیهان از خونه بیرون میزنم و بنفشه میفهمه اوضاع از چه قراره که سکوت اختیار میکنه و حرفی نمیزنه .

/

کیهان :چی راسته پانی ؟چت شده عزیزم ؟حالت خوب نیست ؟

قدمی که به سمتم بر میداره از جا میپرم و جیغ میکشم :نزدیک نیا

با بهت قدمی که به جلو برداشته بود رو عقب گرد میکنه و دستهاش رو به علامت تسلیم بالا میبره و میگه :اتفاقی افتاده ؟

آره اتفاقی افتاده یه اتفاق خیلی بزرگ یه اتفاق وحشتناک من همین چند دقیقه پیش خبر صیغه شدن شوهرم رو با خدمتکار خونه ام شنیدم من همین چند دقیقه پیش با چشمهای خودم توی مانیتور لعنتی کامپیوتر دیدم که شوهرم زنی به جز همسر خودش رو در اغوش کشیده بود !انتظار داری خوب باشم آقایه شوهر ؟

وقتی جوابی از من نمیشنوه باز نزدیک میاد که باز جیغ میکشم و اینبار اشکهامن که طغیان میکنن و افسارشون رو رها میکنن و به سمت گونه های سرخ از عصبانیت من رهسپار میشن تا آبی باشن به آتیشی که تو وجودم شعله میکشید .

کیهان طاقت نمیاره و بی توجه به جیغ کشیدنهای من به سمتم میاد و در حالی که دستهاش صورتم رو از دو طرف محاصره کرده با انگشت شصتش اشکهای روی گونه ام رو پاک میکنه و من چطور شک کنم به مرد مهربونی که بیشتر از چشمهام بهش اطمینان دارم ؟

وقتی نگاه خیره ی من رو مستقیم به چشمهای شب رنگش میبینه با لحن مطمئنی میگه :نمیخوای بگی چی شده ؟

نمیدونم از نگاهم چی میخونه که سرش رو زیر میندازه و ازم فاصله میگیره و میگه :میرم یه سر به پارنا بزنم

پوزخندی رو لبم میشینه و سر راهت سلام من رو به عاطفه برسون .

حرفی نمیزنم ،غرورم رو نمیشکنم بذار هرچقدر که میخواد جولان بده من به موقع با دست پر خودنمایی میکنم توضیح نمیخوام ،دلیل نمیخوام،توجیه هم نمیخوام من دیگه از این زندگی چیزی نمیخوام .

جز اینکه بعد از یه مدت با مدرک هایی که کیهان و زن جدیدش از خودشون به جا میذارن کاری کنم که تا قیام قیامت شرم کنن از اینکه سرشون رو بالا بگیرن دیگه از این زندگی چیزی نمیخوام چون با ارزش ترین چیزم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

روازم گرفت این زندگی بیش از اینا بهم بدهکاره یه بدهکار دائمی که الان مرد زندگی ام رو هم ازم دزدی میکنه من به جای همه ی این بدهکاری ها ازش مرگ رو طلب میکنم یه خواب همیشگی که دیگه توش خبری از کابوس خیانت شریک زندگی ام نباشه یه خواب دائمی پر از سیاهی بدون هیچ رویا و کابوسی بدون داشتن خبری از همپای این سالهام که دنیایی پر از خوشبختی رو توی ذهنمون برای همدیگه ساخته بودیم با رفتنش و تکیه گاه شدنش برای زنی دیگه تمام اون دنیا رو نابود کرد،مگه من چی میخواستم جز عشق ،جز وفاداری ،جز احترام؟حالا که با نابود کردن اعتماد و عشقمون آرزوهامونو به تاراج برد پس تقلا برای زندگی کردن دیگه چه معنی ای میتونه داشته باشه ؟

من یه ماهی بودم که توی دریای عشق کیهان غرق شده بودم،یه ماهی که فقط براش بودن اون اب کافی بود یه ماهی که تفاوت یه تنگ کوچیک با اقیانوس رو نمیفهمید یه ماهی که فقط بودن اون آب براش مهم بود اما الان بعد از اینهمه مدت اون تنگ کوچیک من رو از خودش بیرون رونده و کس دیگه ای رو جایگزین کرده و حالا من دارم تو نبوده اون آب ،تو نبوده اون عشق نفسهای آخرم رو میکشم

آدمی به آرزوهاش زنده است چه بسی منی که تا یک ساعت پیش با شنیدن فریاد مرگ آرزوهام خودم هم همراهشون مردم /

*من انتظار دارم او،

وفا کند،

نمی کند!

به جز من هر که هست را

، رها کند،

نمی کند!

کسی شبیه من نشد اسیر خنده های او

ز جمع باید او مرا، جدا کند، نمی کند!

چقدر آرزو کنم، به زیر سقف خانه ام

مرا به نام کوچکم، صدا کند، نمی کند!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برای جلب خاطرش چه مکرها نکرده ام

مگر کمی به حالم اعتنا کند ، نمی کند!

و خفته روح ساده ام شبیه قصه ها که او

به بوسه خواب مرگ را دوا کند، نمی کند !

چه خسته درد میکشم در این حصار و باید او

برای رفع خستگی، دعا کند، نمی کند!

خدا کند فقط کمی

دلش هوای من کند

خدا کند

خدا کند

خداکند، .....!*

از فردای اونروز کارمندهای شرکت آیلان توی شرکت من مستقر شدن و عملا پروژه ی در دست کارمون شروع به فعالیت کرد تمام وقت و انرژی شرکت رو صرف انجام این پروژه گذاشته بودم و از گرفتن هر پروژه ی متفرقه ای جلوگیری کرده بودم این پروژه اگه به ثمر مینشست معرکه میشد و همه ی عوامل شرکت هم این رو میدونستن که سفت و سخت مشغول کار کردن بودن .

مشغول جمع کردن ساکی از لباس و وسایل بودم تا اگه تونستم مرخصی استعلاجی به خودم بدم و دو سه روزی بعد از مهمونی استراحت کنم که با صدای تقه ای که به در میخوره سرم رو برمیگردونم و به دری خیره میشم که امیرسام ازش وارد میشه و جلو نمیاد و همون گوشه در حالی که تیکه اش رو به در داده میپرسه :جایی میری ؟

بدون اینکه نگاهم رو به سمتش برگردونم در حالی که خودم رو مشغول تا کردن لباس نشون میدم میگم :

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-لواسون ،مهمونی آخر هفته بهتون گفته بودم

پوزخند روی لبهاش نقش بسته عصبی ام میکنه و امیر سام خوب بلده راهکاره عصبی کردنه پانیذ پارسین رو .

-باز هم مهمونی باز هم دیدار با اون شریک دوست داشتنی کیهان سعیدی

لباس توی دستم رو بدون اینکه تاش کنم مچاله میکنم و توی ساک میندازم و پر حرص میگم :فرق یه مهمونی کاری با یه مهمونی خانوادگی رو میفهمی ؟

تکیه اش رو از در برمیداره و در حالی که با قدم های شمرده و محکم به سمتم میاد میگه :نه نمیفهمم من وقتی پای شوهر سابقت وسط باشه عقلم رو از دست میدم

با حرص در حالی که سرم تیر شدیدی میکشه میغرم :اون هنوز شوهرمه

نگاه بهت زده ی امیرسام وادارم میکنه که سریع به رفع و رجوی حرفم بپردازم به خاطر همین ادامه میدم :اما دلیلی نداره وقتی تنهام گذاشت با حماقت بخوام شریک تنهایی هاش بشم کیهان سعیدی برای من زمانی دوست داشتنی بود اما الان برام رقت انگیز و منفوره و مطمئن باش هیچ علاقه ای هم به دیدنش ندارم تنها دلیلی که مجبورم میکنه بودنش رو تحمل کنم اون سهمیه که به دوز و کلک از شرکتم خریده .

امیرسام با چهره ای کاملا جدی و بدون انعطاف میگه :منم باهات میام

چشمهام گرد میشه و بعد از درک حرفش با پرخاش میگم :اونوقت من با چه دلیلی باید حضور تو تو جمع کارمند و شرکام رو معنی کنم ؟

-نیازی نیست معنی کنی من پسرعمه اتم که خواستم توی اون مهمونی حضور داشته باشم

درحالی که به سمت دراورم میرم و کشوی که توش قرصام رو نگه میدارم رو باز میکنم میگم :امیر چرا نمیخوای بفهمی اون مهمونی فقط یه مهمونی کاریه مهمونی خانوادگی نیست که بخوام فک و فامیلم رو ببرم

درحالی که قرصی رو از کاور در میارم امیرسام رو میبینم که نزدیک تر میشه و در حالی که قرص رو از دستم میگیره و نگاهی دقیق بهش میندازه میگه :پس یه مقدار از سهامتو به من بفروش تا من هم به عنوان سهامدار توی جمع حضور داشته باشم

وقتی جوابی از من نمیشنوه نگاهش رو به من میدوزه و در حالی که ابروهاش رو بالا انداخته صدایی شبیه هووم ؟از حنجره اش خارج میکنه

بعد از 27 سال زندگی میدونم که بحث کردن با امیر سام هیچ فایده ای به جز خسته کردن خودم نداره پس بی هیچ بحث اضافه ای قبول میکنم .

که امیرسام میگه :هنوز دکتر نرفتی مگه نه ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با نگاه خشنی که بهم میندازه ناخودآگاه برای جلوگیری از هر بحث و درگیری احتمالی ای میگم :نه رفتم

امیرسام داد میکشه : رفتی و خودسر داری واسه من قرص مصرف میکنی ؟رفتی و سردردات همچنان ادامه داره ؟

وقتی جوابی از من نمیشنوه صداش رو بالاتر میبره و میگه :به نظرت این سردردا طبیعی ان پانیذ ؟مخصوصا وقتی خون دماغ های گاه و بیگاهت رو هم بهشون اضافه کنیم ؟

با بهت بهش خیره میشم و جریان خون دماغ شدن های من رو از کجا میدونه ؟

نگاهم رو که میبینه با پوزخندی بر لب میگه :واقعا که فکر نمیکنی بتونی از من چیزی رو پنهون کنی میکنی ؟

بسته ی قرص رو با حرص روی دراور پرت میکنه و میگه :خودم بعد از این مهمونی کذایی میبرمت پیش یه متخصص

با حرص میگم :من نیازی به بادیگارد ندارم یا یه پرستار

با حرص چرخی میزنه و در حالی که کمرش رو خم کرده انگشت سبابه اش رو چند سانتی صورتم تکون میده و میگه :وقتی تا این حد زبون نفهم باشی مجبورم که شب تا صبح دنبالت بیفتم تا مراقبت باشم چون تو ذره ای برای خودت و سلامتی ات ارزش قائل نیستی

-همه اش به خاطر خستگیه !

-بنفشه هم اندازه ی تو کار میکنه شاید گاهی اوقات بیشتر از تو اما این سردردا و خون دماغ شدن ها رو نداره داره ؟

-بنفشه فکر و خیال های من رو نداره داره ؟

نگاه خیره اش رو به جون میخرم و بعد از مدتی بی هیچ حرفی بلند میشه و راه خروج در پیش میگیره .

میدونم که ازم دلگیره ،از اشتباه بزرگی که کردم از اخطاری که بهم داد و گوش نکردم امیرسام بیشتر از عمه که آب شدنم رو دید ازم دلگیره بیشتر از بنفشه ای که پا به پام اشک ریخت برام ناراحته تره ،امیرسام هرچند که بگه دوستم داره اما من میدونم که حسش برادرانه است درست مثل من که حس خواهرانه دارم بهش امیر فقط دچار یه سردرگمی شده که اسم احساسش رو غلط معنی کرده .

به ویلای لواسون که میرسیم اولین کاری که میکنم صدا کردن ارمغان خدمتکار قدیمی عمارت اصلیه که بعد از رفتن عاطفه با کیهان دیگه تحمل بودنش رو توی خونه ام نداشتم و فرستادمش اینجا .

ارمغان با قدم هایی تند و پیاپی به سمتم میاد و مثل همیشه با احترامی که با ترسی شدید آمیخته است میگه :سلام خانم خوش اومدید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-زودتر چند نفرو صدا بزن بیان کمکت یه دست رو سر و روی این خونه بکش امشب یه مهمونی داریم که میخوام به نحو احسنت برگذار بشه .

-چشم خانم چشم

رو به بنفشه که از بی خوابی های این چند شب کسل و بی حال بود میکنم و میگم :شما هم بدون هیچ اما و اگری میری بالا و استراحت میکنی دلم نمیخواد امشب بی انرژی و خواب الود باشی

بنفشه بی هیچ حرفی نگاهی حواله ی امیر سام میندازه و بعدش بی هیچ حرف اضافه ای راهی ساختمون میشه .

رو به امیر سام میگم :شما هم با من میای برای خرید میوه و وسایل لازم .

لبخندی روی لبهاش میشینه و میگه :بذار وسایلو بذارم تو ساختمون الان میام .

توی فروشگاه به یاد ایام قدیم امیرسام کلی مسخره بازی در میاره و همینکه میخوام وسایل رو تو چرخ دستی بذارم با چرخ دستی شروع به فرار میکنه و خدا برای چی این مردها رو اینقدر بچه آفریده ؟

بعد از یه مدت بالاخره یخ من هم آب میشه و خانم بودن رو کنار میذارم کودک درونم بعد از سالها زندانی بودن توی اتاقک کوچیک قلبم فریاد شادی سر میده و همراه با همبازی بچگی هاش فروشگاه رو روی سرش میذاره .

سر میوه خریدن امیرسام من رو به نقطه ی جوش میرسونه و پی یه کتک مفصل رو به جون میخره .

در حالی که با مشتهای گره کرده ام بالا سرش ایستاده ام و به اونی که چهارزانو مقابل جعبه ی میوه ها ایستاده نگاه میکنم با دیدن اینکه دوباره دستش به سمت میوه ای پلاسیده رفته مشتم رو رو سرش فرود میارم .

پرتغال نرمی که فرو رفتگی های زیادی داشت و رنگ بعضی از قسمتهای پوستش تغییر کرده بود از دستش می افته و با دستی که حالا خالی از هر بار اضافه ایه سرش رو میگیره و میگه :آآآی چته ؟

-چمه ؟من نمیدونم 7 سال تو اون خراب شده چطوری تنهایی زندگی کردی تو؟هرچی میوه ی پلاسیده است ریختی تو نایلون دِ آخه این چه وضعه اشه ؟

پرتغال رو دوباره تو دستش میگیره و میگه :خوب این الان چشه مثلا ؟

-چشم نیست و گوشه پرتغال خرابه وقتی اینقدر نرم و لهیده است مطمئنن مزه اش هم عوض میشه

ابروهاش بالا میپره و در حالی که لبهاش غنچه شدن سری به نشونه ی تفهیم تکون میده و میگه :عـــــــــــــــــــــجـــــــــــــــــــــب

با حرص کنارش میزنم و در حالی که خودم مشغول انتخاب میوه ها میشم میگم :همینه دیگه وقتی تا این سن مامانت غذا بذاره دهنت میشی این ،یه نره غول که اندازه ی بچه ی چند ماه فهمه اشه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دماغم رو میکشه و میگه :بهم برخورد

زبون درازی میکنم که فشار دستش رو بیشتر میکنه که با نگاهی تهدید آمیز میگم :کبود بشه من میدونم و تویی که امشب همینجا دفنت میکنم و جواب عمه رو خودم میدم

سریع دستش رو ول میکنه و در حالی که خودش رو ترسیده نشون میده میگه :من میرم بقیه چیزا رو بخرم

لباس ماکسی آستین بلند سیاه رنگم رو که پارچه ی مخصوصش حتی توی شب هم برق میزد رو به تن کرده بودم با آرایش ملایمی که روی صورتم کرده بودم زیبا شده بودم آدم زشتی نبودم که بخوام با استفاده از لوازم آرایش خودم رو خوشگل نشون بدم من همینی بودم که هستم توی شرایطی هم که وادار به آرایش کردن میشدم حد تعادل رو رعایت میکردم نباید مردها رو بیش از این پرتوقع کرد به اندازه ی کافی پر توقع هستن وقتی دوسه تا بازیگر رو که با استفاده از هنرهای سینمایی ،آرایش و فتوشاپ میبینن از خودشون میپرسن که چرا اینا اینقدر خوشگل و چرا زن ما اینقدر معمولی !می افتن تو خیابونا دنبال زنای خوشگل تر ،با آرایش بیشتر با کرشمه های وافرتر اینجوری میشه که بنیان و اساس خیلی از زندگی های دیگران مثل من فرو میپاشه مثل منی که واقعا نمیدونم عاطفه خوشگل تر از من بود یا چیزی فراترش ؟

که من نتونستم توقعات کیهان رو حل و فسق کنم و عاطفه تونست هر مردی زندگی اش رو به بهونه ای از بین میبره .

پول بیشتر ،زن زیبا تر ،زن خوش اخلاق تر ،زندگی راحت تر ...

کمبود کیهان تو زندگی ما چی بود رو نمیدونم و نمیخوام که بدونم اما میدونم که امشب تیر خلاصی میزنم و بهش میفهمونم که هیچ راه برگشتی نیست و بیشتر از این وقتش رو صرف متقاعد کردن من نکنه .

ساعتی از مهمانی میگذشت و صدای آروم موسیقی فضای خونه رو دلنشین کرده بود آیلان با شور و شوق فراوان مشغول تعریف خاطرات بود و من حمید لکی رو میدیدم که با قیافه ای مضحک طوری که مشخص بود بارها این حرفا رو شنیده به حرفهای آیلان گوش سپرده بود و برای تاییدش سر تکون میداد بیشتر از اینکه از خاطرات آیلان خنده ام بگیره از قیافه ی بامزه ی لک خنده ام میگرفت .

مهمانی جمع خانوادگی گرفته بود و سهامدارای شرکتم همراه با زن و بچه اشون به این مهمونی اومده بودن با شنیدن صدای یکی از دخترای آقای غلامی که با خواهرش حرف میزد به سمتشون برمیگردم نگاهم رو به دختر کوچیک تر میندازم که با شور و شوق با خواهرش میگه :هایدا نگاهش کن چه تیکه ایه

هایدا با نگاهی برق افتاده خیره به جاییه و در جواب خواهرش میگه :خیلی نایسه معلومه از اون جلتن منا هم هست

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امتداد نگاه اشون رو میگیرم و میرسم به شخصی که با ورودش توجه دوتا دختره نوجوون رو به خودش جلب کرده کیهانی رو میبینم که مثل همیشه آراسته و مرتب وارد مهمونی میشه و نمیدونم چه رمز و رازی تو این همیشه دیر اومدناش هست که یکبار هم نشده سر وقت تو جمعی که باید باشه ،باشه .

با ورودش اولین کاری که میکنه اینه که نگاهش رو توی سالن میچرخونه نگاهش رو منی که بیش از اندازه به امیرسام نزدیکم و لبخندی روی لبهام از بودن توی جمع دوست داشتنی حمید و آیلانه ثابت میمونه اخمهاش تو هم میره و میدونم که همونقدر که من دوست ندارم اون رو نزدیک به خانمی ببینم اون هم دوست نداره من تا این حد نزدیک به آقایون باشم .

قدم به قدم نزدیک تر میشه و من میبینم امیرسام چطوری قدم جلو میذاره که مثلا از من محافظت کنه دست امیر سام رو میگیرم و عقب میکشمش و چه اهمیتی داره که اخم های کیهان درهم تر میشه ؟

با صدای سلامش اخم های امیرسام هم در هم میره آیلان با شور و شوق بلند میشه و درحالی که به کیهان دست میده سلام و احوالپرسی میکنه و معلومه که کیهان سعیدی خوب تونسته خودشو تو دل مهم ترین شریک تجاری من جا کنه .

بعد از اینکه با تمام افراد جمع سلام و احوال پرسی میکنه نوبت من میشه مثل همیشه با اعتماد به نفسی مثال نزدنی رو به روی من می ایسته و میگه :سلام عرض شد خانم پارسین حال و احوالتون چطوره ؟

امیرسام با غیض میکنه :به لطف شما بسیار عالی

کیهان با غضب نگاهش رو به امیرسام میدوزه و خوب میدونم که تو ذهنش داره لعنت میکنه امیرسامی رو که الان براش نقش خرمگس رو بازی میکنه .

کیهان با خونسردی تمام میگه :نمیدونستم پانیذ برای خودش بادیگارد انتخاب کرده یا شایدم منشی شخصی

با لحنی پر از تمسخر میگه :اووه نکنه باید وقت قبلی میگرفتم ؟

امیرسام کنترلش رو از دست میده و به سمت کیهان هجوم میبره و یقه ی کتش رو به چنگ میگیره با ترس و دلهره از آبروریزی ای که میدونم تا چند دقیقه دیگه برپا میکنن سریع از همدیگه جداشون میکنم و با لحنی که سعی میکنم تمام اقتدار 27 سال سعی در جمع کردنش داشتم رو نشون بده میغرم :تمومش کنید میخواید دعوا کنید از خونه ی من برید بیرون و تا دلتون خواست همدیگه رو بزنید و بکشید اما اگه مهمونی من خراب بشه هر دوتاتونو بیچاره میکنم .

وقتی هر دوتاشون دست از خط و نشون کشیدنهای چشمی اشون برمیدارم رو به کیهان با حرص میگم :فکر کردم سری قبل کاملا برات مشخص کرده باشم که دلم نمیخواد تو این جمع هیچ احدی بفهمه که من و تو با هم صنمی داریم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

قدمی جلو میذاره و فاصله اش رو با هام کم و کمتر میکنه و میگه :چه بخوای چه نخوای پانیذ خانم ما با همدیگه صنم داریم چه توی بخوای چه نخوای من شوهرتم و از اینکه کسی ام این موضوع رو بفهمه هیچ ابایی ندارم

نگاهم مات نگاه مقتدرشه و میدونم که هیچ ترسی از اینکه برای اثبات نترس بودنش همین الان اعلام کنه که شوهرمنه نداره و به خاطر همین ازش کناره گیری میکنم و میدونم اگه بیش از این پا رو دمش بذارم همه چی رو بهم میریزه .

به سمت دی جی میرم و سفارش آهنگی رو میدم تا حداقل با زبون موسیقی هم که شده حرفم رو به کیهان بفهمونم .

همون گوشه ی سالن می ایستم و در حالی که آب پرتغالم رو سر میکشم به کیهانی خیره میشم که کنار آیلان و حمید ایستاده و مشغول بگو بخنده و من همیشه این جذابیتش رو برای همه تحسین میکردم ،کیهان هیچ چی بلد نباشه نفوذ کردن تو یه گروه رو خوب بلده .

با پخش شدن آهنگ نگاه کیهان هم به چرخش در میاد و من رو میبینه که گوشه ی سالن بهش خیره ام خوب میفهمه منظورمو که سرش رو زیر میندازه و مغموم و ناراحت با چهره ای گرفته به آیلان سرخوش و شاد خیره میشه .

با خودت نگفتی که بی تو میمیرم

با خودت نگفتی تو غصه اسیرم

میشینم یه گوشه ی تاریکِ خونه

با یادت تا مرزِ دیوونگی میرم ....

واسه اینکه بفهمونی پشیمونی ، یکم دیره دیگه کم کم صدای تو

داره از خاطرم میره دارم لج میکنم با تو ،

نگاه دانلود
www.negahdl.com

آره فک کن که دیوونم تو که کشتی غرورم رو

چی میخوای دیگه از جونم ....

نگاهش دوباره به سمتم بر میگرده نگاه خیره و برندش درست عین تیریه که به سمت قلبم پرتاب میشه طاقت نمیارم این دفعه منم که نگاهم رو به جایی دیگه میدوزم و با یه ضرب تمام آب پرتغال باقی مونده رو سر میکشم و خدایا این سردرد لعنتی چیه که ثانیه ای دست از سرم بر نمیداره ؟

نمیمونم کنار تو

نمیخوام خاطره هاتو فقط جای یکی اینجاست

یا من باید برم یا تو

نه اون احساسه غمگینم

نه اون روحه ترک خورده یه زخمِ کهنه ام

زخمی که از دستت نمک خورده

****

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با ایستادن یه جفت کفش مردونه ی ورنی مقابلم سرم رو بالا میارم و به کیهانی خیره میشم که با نگاهی که مفهموش رو نمیفهمیدم مقابلم بود تو نگاهش چی بود رو نمیفهمیدم ....

غم بود یا پشیمونی ،حسرت بود یا ناراحتی ،شکست بود یا عذاب وجدان ...کیهان اینقدر ازم دور شده بود که دیگه حتی معنا کردن نگاهش هم از عهده ام خارج شده بود

واسه اینکه بفهمونی پشیمونی

یکم دیره

دیگه کم کم صدای تو داره از خاطرم میره ....

واسه اینکه بفهمونی پشیمونی

یکم دیره دیگه کم کم صدای تو

داره از خاطرم میره دارم لج میکنم با تو

کیهان دستش رو بالا میاره میدونم باز مثل قدیم میخواد تسلی بخش دل زخم خورده ام بشه میدونم باز میخواد با نوازش هاش مرهم روح رنجورم بشه اما خودم رو عقب میکشم دیگه دیره واقعا دیگه دیر واسه پشیمونی ،واسه ترس از دست دادن ،واسه دل نگرانی های کیهان خیلی دیره ....

آره فک کن که دیوونم تو که کشتی غرورم رو

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چی میخوای دیگه از جونم ....

نمیمونم کنار تو

نمیخوام خاطره هاتو فقط جای یکی اینجاست

یا من باید برم یا تو نه اون احساسه غمگینم

صدای دلگیرش تو گوشم میپیچه و از اینکه عقب نشینی کردم دلگیره ترس توی چشمهاش پر رنگ تر شده و دارم میبینم اون ترس نهفته تو چشمهاش رو که طغیان میکنه و میدونم برای آدمی مثل کیهان که عادت به دوست داشتن همه داره از دست دادن عاطفه سخت بوده و حالا که داره با این واقعیت رو به رو میشه که من رو الان که نه 4 سال پیش از دست داده دست به هرکاری برای برگردوندنم میکنه

نه اون روحه ترک خورده یه زخمِ کهنه ام

زخمی که از دستت نمک خورده

****

دیگه طاقت نمیارم و فاصله ام رو باهاش بیشتر میکنم وقتی میبینم با هر قدمی که برمیدارم و ازش دوری میکنم قدمی به سمتم برمیداره بی توجه به اینکه فرار کردن ممکنه توجه خیلی ها رو جلب کنه با سرعت از اون فضای دلهره آور خارج میشم و از سالن بیرون میزنم ....

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صدای موسیقی همچنان تو گوشم میپیچه و این آهنگ بیش از اینکه باعث ازار و رنجش کیهان بشه خودم رو نابود کرد....

واسه اینکه بفهمونی پشیمونی

یکم دیره دیگه کم کم صدای تو

داره از خاطرم میره دارم لج میکنم با تو

آره فک کن که دیوونم تو که کشتی غرورم رو

چی میخوای دیگه از جونم ....

نمیمونم کنار تو

نمیخوام خاطره هاتو فقط جای یکی اینجاست

یا من باید برم یا تو

دلم میخواست جیغ بکشم اونقدر که نه از حنجره ام چیزی باقی بمونه نه از پرده ی گوشم دلم نمیخواست دیگه صدای اون آهنگ رو بشنوم ،نمیخواستم ادامه داشته باشه تنفر از کیهان بیشتر از اینکه کیهان رو تو شعله های نفرت من بسوزونه قلبم رو میسوزوند ....

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من کیهان رو دوست داشتم و این دوست داشتنش بهترین جا رو تو قلبم بهش اختصاص داده بود برای اینکه دوستش نداشته باشم اول از همه باید از قلب خودم برونمش ،شعله های نفرت اول از همه قلب خودم رو به آتیش میکشه .....

نه اون احساسه غمگینم

نه اون روحه ترک خورده یه زخمِ کهنه ام

زخمی که از دستت نمک خورده

با تموم شدن آهنگ سرم رو بین دستهام میگیرم و نفس عمیقی میکشم بالاخره تموم شد ....بالاخره تموم شد .بالاخره اون عذابی که با هر ثانیه گوش دادن اون آهنگ به تنم شلاق میزد تموم شد بالاخره عذاب تظاهر کردن به نفرت تموم شد عذاب کسی رو دوست داشتن و ندید گرفتن .

*

شعاع درد مرا

ضرب در عذاب کنید

مگر مساحت

رنج مرا حساب کنید

محیط تنگ دلم

را شکسته رسم کنید

خطوط منحنی

خنده را خراب کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

*

با حس نشستن کسی کنارم سرم رو از قفس دستهام آزاد میکنم و به کسی که کنارم نشسته خیره میشم با دیدنش تعجب میکنم و چرا الان توی سالن نیست و از مهمونی لذت نمیبره :چرا اینجایید آقای لک ؟

-اومدم هوایی عوض کنم شما چرا اینجایید ؟

-منم مثل شما اومدم هوایی عوض کنم

-پس دلیلتون فقط تعویض هوا بوده نه آقای سعیدی درسته ؟

قلبم به سینه میکوبه و نگاهی که سعی میکنم سفت و سخت باشه و چیزی رو از استرسی که دارم لو نده بهش میندازم و میگم :متوجه منظورتون نمیشم .

با بی تفاوتی شونه ای بالا میندازه و میگه :به نظرم یه چیزی بین شماست

بی جهت پرخاش میکنم و میگم :نظراتتون رو برای خودتون نگه دارید لطفا

بی توجه به پرخاش و لحن بی ادبانه ی من میگه: میدونی؟ مادر من اسطوره ی زندگی منه، کسی که قدم به قدم راهشو سرلوحه ی زندگی ام کردم، کسی که ثانیه به ثانیه ی زندگی اش رو کتاب کردم یه چیزو از مادرم یاد گرفتم و به تو هم یاد میدم اونم آینه که مادر من وایستاد تا آخرین لحظه ی زندگی اش تا انتهای قوه و جونش تا وقتی که ملک الموت آخرین نفسش رو به تاراج ببره

وایستاد و مردونه مردونگی بهم یاد داد در حالی که روح لطیف زنونه اش رو جنس خشن مرد خدشه دار و زخمی کرده بود پس یاد بگیر که هر اتفاق ناگواری به معنای پایان بخشیدن به زندگی ات نیست که اگه دوباره یه روزی با اون اتفاق روبه رو شدی عین یه قایق شکسته بغل ساحل به گل نشینی که از مرد جماعت خنجر نخوری که خودم مردم و میدونم گاهی اوقات چه بی رحمانه کفتار میشیم مادر من خنجر خالی که نه خنجر زهرآگین خورد از این جنس مخالف مرد نما اما سرپا شد چون زن بود یه زن حتی اگه جای زخم اش خون فواره کنه صداش در نمیاد چون عشق تو وجودش قل میزنه چون خودش رو موظف به عشق ورزیدن میدونه کسی که عشق تو وجودشه با یه نسیم رهگذر که روزی روزگاری بادبادک آرزوهاش رو با خودش برده نمیشکنه میدونی چرا؟ چون عشق.... عشق محکم ترین و قوی ترین عنصر خلقته....چون خدا تو رو با عشق آفریده و انتظار داره هیچ وقت نشکنی.... پس خانم پانیذ پارسین محکم باش عین همون زنی که داخل سالن ازش حرف میزنن.... همون زنی باش که همه به صلابت و مقاومت میشناسنش.... شاید اسطوره ی همه نباشی اما نگاه خیلی ها روته نذار زنی که اینقدر همه درموردش با عزت و احترام حرف میزنن مضحکه ی مردم دهن بین ما بشه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

متعجب بهش نگاه میکنم و این مرد درست به گفته ی خودش بزرگ شده درد توی حرفاش موج میزنه و سختی و رنج صداش رو خش دار کرده چی کشیده این مرد از همجنس های خودش که دست دوستی و مودت به سمت من دراز کرده ؟

حمید لک نگاهی به من میندازه و با دیدن قیافه ی مات و مبهوت من پوزخندی رو لبش مینشونه و میگه :علی ایحال شما نمیخواید به ما شام بدید ؟

با شرمندگی از جا بلند میشم و میگم :همین الان میگم میز رو بچینن

در حالی که خودم رو به خاطر این رفتار غیر حرفه ای مورد ملامت و شماتت قرار میدم دوباره داخل سالن میشم و اولین چیزی که میبینم ارمغان که رو به روی کیهان ایستاده و مشغول بگو بخنده ..

در حالی که پوزخندی روی لبهام نقش میبنده به سمتشون میرم رو به ارمغان با لحنی سرد و خشن میگم :زودتر میز رو بچینید مهمانها گشنه اشونه

بعد از اینکه ارمغان با گفتن چشم با عجله به سمت آشپزخونه میره رو به کیهان با همون نگاه سرد و صامت میگم :نوبت این یکیه ؟اول عاطفه الانم که ارمغان میخوای سرمه رو هم دوباره استخدام کنم تو لیستت باشه هووم ؟

هیچی نمیگه و فقط با نگاهی سراسر غیض و حرص بهم خیره میشه نقش پوزخندم رو پر رنگ تر روی تابلوی صورتم میزنم و من بلدم چطوری بسوزونمت کیهان سعیدی

سر میز شام بعد از گذشت دقایقی رو به شریفی که به عنوان معاون شرکت توی جمع حضور پیدا کرده بود میگم:آقای شریفی من و بنفشه فردا شرکت نمیایم

کیهان وسط ماجرا میپره و میگه :اونوقت چرا ؟

امیرسام به جای من جواب میده :فکر نکنم خانم پارسین برای تصمیماتش مجبور باشه به شما جواب پس بده

کیهان اینبار بدون هیچ عقب نشینی محکم و مقتدر میگه :به عنوان فردی که بعد از خانم پارسین بیشترین سهام رو داره باید بدونم رئیس شرکت به چه دلیلی از زیر کار شونه خالی میکنه

اینبار بی اینکه اجازه ای به امیرسام یا بنفشه برای اظهار فضل بدم خودم زودتر از همشون میگم :میخوام یه آب و هوایی عوض کنم یه چند روزی اینجا میمونم و برمیگردم

اینار برخلاف انتظار آیلان که به حرف میاد و میگه :واووو چه عالی میشه من هم اینجا مستقره است ؟

حمید جمله اش رو تصحیح میکنه :منظورش اینه که اینجا بمونه

با کمال میل قبول میکنم و نمیدونم چرا از آیلان اینقدر خوشم میاد شاید به خاطر رفتارهای بچه گانش بود که اینقدر دوست داشتنی و دلنشین بود

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با لبخند میگم :البته که میشه باعث افتخاره

تو همین گیر و دار هایدا دختر آقای غلامی در حالی که نگاهش به کیهان خیره است میگه :بابا میشه ماهم بمونیم ؟

آقای غلامی و خانومش با بهت به دختراشون که شروع به التماس کردنن نگاه میکنن و وقتی درماندگی اشون رو میبینم میگم :خوشحال میشیم اگه همه ی مهمان های عزیز امشب منت بذارن و شب رو بد بگذرونن

کیهان با پوزخندی رو لبهاش میگه :میترسیم اینطوری به شما سخت بگذره

امیرسام میاد حرفی بزنه که با نگاه من ساکت و آروم مشغول خوردن ادامه ی غذاش میشه من هم در جواب کیهان گفتم :شما نگران من نباشید من خوشحال میشم از همه ی مهمانان عزیزم پذیرایی کنم

بعد از شام عوامل ترکیه ای همراه با خانواده ی غلامی و بهبودی و همچنین کیهان اعلام میکنن که شب رو همینجا میگذرونن و بقیه هم بعد از خداحافظی مختصری راهی تهران میشن

بعد از خداحافظی اونها باز هم مهمونی کوچیکی بین اونهایی که موندن برگذار میشه و مشغول حرف زدن میشیم موقع خواب که میرسه سعی میکنم به هرکس اتاقی برسه اما متاسفانه اتاق به اندازه ی کافی نبود .

خانواده ی بهبودی و غفاری رو هر کدوم اتاقی جداگانه در نظر گرفتیم عوامل ترکیه ای هم دوتا اتاق براشون در نظر گرفتم میموندیم من و بنفشه و امیر سام و کیهان و یه اتاق خالی .

کیهان نزدیک من میشه و پشت گوشم زمزمه میکنه :معطل چی هستی من و تو زن و شوهریم مثل خانم و آقای بهبودی و غفاری باید یه اتاق جدا داشته باشیم

نگاهی خصمانه بهش میندازم و بالاخره تصمیمم رو میگیرم به درک که عین سگ و گربه به جون همدیگه می افتن .

رو به بنفشه میگم :من و تو میریم تو اون اتاق شما دوتا هم همینجا بخوابید .

امیر سام و کیهان هر دو با چشمهایی درشت به من خیره میشن که پر حرص میگم :چیه ؟اعتراض دارین ؟کسی که مجبورتون نکرده بود به عنوان سهامدار پا توی شرکت من بذارید مجبورتون کرده بود ؟

امیر میگه :اخه ...

با حرص قدمی جلو میذارم و در حالی که گردنم رو خم کردم و دندون هام رو رو هم فشار میدم میگم :آخه چی ؟ها ؟

امیر سریع و بدون معطلی میگه :هیچی شما برو زودتر استراحت کن خسته نباشی شبتم بخیر

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به کیهان نیم نگاهی میندازم که نگاهش رو به امیر سام میبینم باز هم از معنی کردن نگاهش عاجزم پس بیخیال با بنفشه راه اتاق رو درپیش میگیریم.

وقت ناهار به پیشنهاد کیهان آقایون مشغول کباب درست کردن میشن و این مرد جوری با همه خودمونی رفتار میکنه که هر کس ندونه فکر میکنه این مهمونی یه مهمونی فامیلی نه یه مهمونی کاری برای تثبیت روابط دوتا شرکت .

بعد از خوردن ناهار و کمی استراحت و گفت و گو آیلان یهویی از جا میپره و میگه :بیاین بازی کنیم

همگی با بهت و تعجب به این مرد 30 ساله نگاه میکنیم بازی کردن اونم برای ماهایی که هممون 20 سال سن رو رد کردیم البته به جز دوتا دختر آقای غلامی یه ذره عجیب و غریب به نظر میرسه .

دخترای آقای غلامی سری میگن :آره والیبال بازی کنیم

آیلان با تضرع میگه :همه که والیبال بلد نیستن

هلما دختر کوچیکه آقای غلامی سریع جبهه میگیره و درحالی که دست به کمر میشه رو به ایلان میگه :شما بلد نیستین چرا دیگه ما رو از بازی کردن منع میکنید

مادرش با پرخاش اسمشو صدا میزنه و هلما از اون جبهه گیری اش کناره گیری میکنه و ساکت و آروم سر جاش میشینه .

حمید برای اینکه آیلان رو از اون حالت دمغی که درش فرو رفته بود در بیاره میگه :خوب چرا وسطی بازی نمیکنید ؟

برقی توی نگاه آیلان میجهه و با خوشحالی انگشتش رو جلوی حمید تکون میده و میگه :خیلی خوبه

بنفشه درحالی که سعی در پنهان کردن شور و شوقش نداره دستهاش رو بهم میکوبه و میگه :منکه موافقم

با چشم غره ای که بهش میرم میگم :پس شما بچه کوچولوها برید بازیتونو کنید

آیلان دسته حمید رو میکشه و درحالی که به زور بلندش میکنه میگه :توام باید بیای

اجتناب های حمید کاری از پیش نمیبره آیلان درست مثله یه پسر بچه ی سرتق که هیچ جوره کسی جلودارش نیست تمام عوامل شرکتش رو وادار به بازی میکنه

بنفشه هم با اصرار امیرسام رو به بازی میبره نگاهی به کیهان میندازم که میدونم دیر یا زود اراده اش شکسته میشه و بحث شیطنت و بازیگوشی وسط باشه و کیهان سعیدی توش نقشی ایفا نکنه ؟

کیهان هم نگاهی حواله ی من میکنه و بعد با نگاهی سراسر شیطنت از جاش بلند میشه و به سمت بچه ها میره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

الان تنها من بودم و خانم و آقای غلامی و بهبودی که مقابل همدیگه نشسته بودیم و به سر و صدای بچه ها که مشغول یارکشی بودن گوش میدادیم

یهو صدای کیهان بلند میشه که میگه :خوب توپ کو الان ؟نکنه میخوایم با سنگای باغچه بازی کنیم ؟

لبخندی رو لبم میشینه و بدون اینکه به سمتشون برگردم میگم :تو زیر زمین یه توپ والیبال داریم تلمبه هم همونجا هست

صدای دویدن کسی رو میشنوم و بعدش کشیدن دستم توسط بنفشه و اصرار پشت اصرار که حتما من هم باید بازی کنم .

وقتی آیلان میبینه که بنفشه توی متقاعد کردن من کاری از پیش نمیبره دست به کار میشه و اون هم شروع به دعوت من به بازی میکنه

وقتی همچنان ممانعت من رو میبینن صدای کیهانه که تو این گیر و دار اعصابم رو تحریک میکنه .

کیهان –ولش کنید چرا اینقدر اصرار میکنید حتما نمیتونه بازی کنه دیگه ،یا شایدم بلد نیست

صدای هلما که به طرفداری کیهان ادامه ی حرفشو میگیره بیشتر بهمم میریزه

هلما –واا دیگه وسطی ام چیزیه که بلد نباشین خانمه پارسین ؟

کیهان –بیاین خانم پارسین نترسین قول میدیم نقش وسطی رو داشته باشید تو بازی

پر حرص از جا بلند میشم و میبینم اون لبخند پر از شادی و نشاط رو رو لبای کیهان.

*میدانی زیباترین خط منحنی دنیا چیه ؟

لبخندی که بی اراده

روی لبهای یک عاشق

نقش میبنده

تا در نهایت سکوت فریاد بزنه

(دوستت دارم)*

نگاه دانلود
www.negahdl.com

حیف که پشت این لبخند های پر از شیطنتش هیچ جمله ای نزدیک به دوستت دارم نیست .کیهان فقط میخواد خودش رو تبرعه کنه ،میخواد فرصت توجیه داشته باشه تا با برگشتنش پیشه من تنهایی که دچارش شده رو رفع کنه و برای اینکار

رویه ی قبلی رو پیش گرفته و مثل گذشته با در آوردن حرص من خودش رو بهم نزدیک تر میکنه و الحق اینکاراش جواب میده و خودش خوب میدونه که من هیچ وقت تو همچین شرایطی عقب نمیکشم .

بازی که شروع میشه کیهان فقط به قصد اینکه من رو بزنه توپ رو تو دست میگیره و امیرسام هم خوب تو کاسه اش میذاره و هر بار من رو از اینکه توپ بهم اصابت کنه نجات میده کودک درونم فعال میشه و در حالی که با خوشحالی و شیطنت به کیهان زبون درازی میکنم و با دیدن لبخند مهربونش به طورناگهانی سرم به شدت تیر میکشه مویرگهای مغزم نبض میگیرن و باهر بار نبض زدن درست عین پتکی که توی آهنگری ها بر سر آهن هاشون میکوبن توی مغزم اکو پیدا میکنه تمام اون نبض ها و صداهای بلند و پتک مانند و دردی که هر ثانیه مثل رعد و برقی دور سرم میچرخید و ناگهان وسطش رو شکاف میداد داشت منو به کشتن میداد از سر درد و شاید راهکاری برای تسکینش دوزانو روی زمین می افتم و سرم رو بین دستهام فشار میدم با حس مایعی که از بینیم خارج میشه سرم رو بیشتر خم میکنم صدای نگران امیرسام و بنفشه و کیهان رو میشنوم که با نگرانی پشت سر هم مشغول صدا کردن اسممن صداهاشون بین تمام اون صداهایی که تو مغرم میپیچه گم میشه و باعث تشدید دردم میشه از درد جیغ میکشم و در حالی که اشک تمام صورتم رو پر کرده جیغ میکشم :بســه بســه

امیر سام دستهام رو از سرم جدا میکنه و در حالی که به صورتم خیره است رو به بنفشه میگه :دماغش داره خون میاد بدو برو یخ بیار

سرم رو در آغوش میگیره و در حالی که پشتم رو نوازش میکنه آروم نجوا میکنه :هیسسس آروم باش الان خوب میشی الان خوب میشی

در حالی که سرم رو تو حصار گرم اغوش امیرسام گم کردم کیهانی رو میبینم که نگران و آشفته بالا سرم ایستاده کلافگی اش رو میبینم اما درد سرم اجازه ی اینکه به ناراحتی کیهان فکر کنم رو بهم نمیده

بنفشه که یخ رو میاره امیرسام سریع اون رو پشت گردنم میذاره و به دقیقه نمیکشه که خونریزی بینی ام قطع میشه .

امیرسام بعد از معذرت خواهی از همه من رو به سمت خونه میبره تا استراحت کنم بنفشه بین مهمونا میمونه اما کیهان پشت سر ما راه می افته و وقتی داخل سالن میرسیم میگه :باید ببرمش دکتر

امیرسام قیافه اش رو تو هم میکشه و میگه :نَمَنَه؟؟ببریش ؟فکر کنم گوشام مشکل پیدا کرده جمله اتو نشنیدم یه بار دیگه بگو

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کیهان کلافه میگه :یادم باشه سر راه تو رو هم به یه گوش پزشک نشون بدم

امیرسام من رو ول میکنه و یقه ی کیهان رو میچسبه سر دردی که نه تنها دردش بهتر نشده بود و بلکه بدتر هم شده بود باعث شد که جیغ بلندی بکشم و اونها هم بلافاصله همدیگه رو ول کردن

امیر سام باز به طرف من اومد و در حالی که دستم رو گرفته بود با لحن آرامش بخشی گفت :الان میبرمت دکتر آروم باش

کیهان دست امیر سام رو کنار میزنه و میگه :خودم میبرمش

امیرسام با حرص میگه : شما کی باشی ؟

کیهان هم خونسردی همیشگی اش رو از دست میده و با حرص و عصبانیت داد میکشه :شوهرش مشکلی داری با این قضیه ؟

امیرسام در حالی که باز به قصد دعوا قدمی جلو میذاره میگه :سرتا پاش مشکله

قبل از اینکه کیهان حرفی بزنه میغرم :خودم میرم اصلا مگه فلجم که نتونم خودم برم دکتر

امیرسام با حرص به سمت من برمیگرده و میگه :اگه فلج نبودی که تو تمام این مدت که بهت گفتم برو دکتر میرفتی

با تحکم میگم :خودم میرم

امیرسام باز با لحن قاطع و محکمی میگه :خودم میبرمت پانیذ اینقدر هم رو حرف من حرف نزن حالا هم سویچ ماشینو بده من

-خ.و.د.م .م.ی.ر.م

کلمه به کلمه گفتم تا تحکم حرفم رو بیشتر کنم اما نرود میخ آهنین در سنگ

-با این سر درد و سرگیجه محاله اگه بذارم تنها بری

-پس اصلا نمیرم

داد امیرسام تو گوشم میپیچه :پانـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــیـــذ

باز سرم تیر میکشه دستم که به سمت سرم میره کیهان با ترس و نگرانی به سمتم میاد و میگه : خودم میبرمت

درحالی که بینی ام رو چین میندازم سویچ ماشین رو از میز عسلی کنار مبل برمیدارم و رو به امیرسام میگم :بریم

برای دانلود رمان بیشتر به www.negahdl.com

نگاه دانلود
www.negahdl.com

قبل از اینکه امیرسام اقدامی برای گرفتن کلید از دستم بکنه دستی رو زیر زانوم احساس میکنم و تا به خودم بیام و بفهمم چی شده خودم رو تو آغوش کیهان پیدا میکنم با چشم هایی گرد بهش خیره ام که با لبخند مهربونی میگه :مثل اینکه یادت رفته حرف حرف منه

به خودم میام و با حرص جیغ میکشم :منو بذار زمیییییییییییین

امیر سام قدم جلو میذاره و میگه :بذارش زمین اذیتش نکن

کیهان بی توجه به امیرسام راه خروج از ساختمون رو در پیش میگیره و میگه :دارم میبرمش دکتر این چه اذیت کردنی داره ؟

با حرص توی بغلش دست و پا میزنم و میگم :بذارم زمین الان بقیه میبینن آبرومون میره

کیهان درحالی که محکم تر بغلم میکنه میگه :هیسسس اینقدر وول وول نخور می افتی

وقتی در خونه رو باز میکنه و قدم به باغ میذاره پر حرص جیغ میکشم :کیهاااااااااااان

بلند میخنده و میگه :اگه کسی متوجه امونم نشده بود با این جیغی که تو زدی شد پس درنتیجه آبرومونو من نبردم خودت بردی

درحالی که نگاه متعجب بقیه گونه هام رو رنگ سرخ میپاشه زیر لب غرولند کنان میگم :ازت متنفرم

نگاهی بهم میندازه و با عجز میناله :نه نیستی

با حس قرار گرفتن روی صندلی های ماشین چشمم رو باز میکنم و به رو به رو خیره میشم امیر سام با عجله به سمت ما میاد و در حالی که با خشم چیزی به کیهان میگه دستش رو به علامت تهدید تکون میده بعد از اینکه کیهان سرش رو به علامت تایید و موافقت تکون میده امیرسام با عجله به سمت ماشینش میره و زودتر از ما راه می افته .

کیهان که سوار ماشین میشه با چرخش سویچ غرش موتور ماشین بلند میشه و من چشم میبندم و تا هست میخوام نفس بکشم این عطری رو که حکم اکسیژن داشت برام و چهارسال ازم جدا بود من چهارسال بود رویای نفس کشیدن تو این عطر و هوا رو داشتم چهارسال حسرت عطر نفس شوهرت باشی ....

خسته ام از تمام اون شب هایی که می اومدند و عطرش رو بر خواب هام نمی پاشیدن من تو نبوده عطر نفس هاش ،عطر بودن هاش ،عطر تنش تن به دیونگی داده بودم

*

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مادربزرگ میگفت :

آدم بوی غذایی را بشنود

دلش بخواهد

و نداشته باشدش

نفسَش میماند ؛ مریض میشود ..!

دیروز کنارِ پنجره

بوی عطرت

می آمد ...

*

تو سکوت رانندگی میکنه و این سکوت به افکار افسار گسسته ی من میدون میده تا دوباره خودی نشون بدن و منو تو امواج سهمگین خودشون غرق کنن .

/

با حالتی قهر آلود و عصبانی به سمت آسانسور حرکت میکنم و کاری هم به پانی گفتن های کیهان ندارم .

وارد آسانسور که میشم دکمه ی لابی رو میزنم و کیهان دو قدم مونده به آسانسور تصویرش بین در های بسته ی آسانسور گیر میکنه و لبخندی از پیروزی رو لبم میشینه و بعد از اینکه نفس راحتی میکشم به بالا نگاه میکنم و نزول شماره ی طبقات رو با خیال راحت نگاه میکنم که با دیدن یه سوسکه بزرگ قهوه ای کنار عدد قرمز رنگ طبقات جیغی بلند میکشم که باعث میشه سوسکه با اون بالای بزرگ و چندشش به پرواز در بیاد سریع دو زانو میشینم و در حالی که از ترس جیغ های پیاپی میزنم استین مانتوم رو تا نوک انگشتم میارم و صورتم رو بین دو زانو مخفی میکنم تا رسیدن به لابی کارم میشه گریه کردن و جیغ زدن با باز شدن در نفس راحتی میکشم اما باز ترس تمام وجودم رو میگیره اگه تا اون موقع که من بتونم از در خارج بشم سوسکه روم بشینه چی ؟با چندش خودم رو جمع تر میکنم که صدای کیهان تو گوشم میپیچه :پانی ؟چرا اینطوری شدی ؟ خوب ببخشید خانمم غلط کردم

دستم رو از روی سرم بلند میکنه که جیغ میکشم و دوباره تو خودم جمع میشم

کیهان با لحن دلجویانه ای میگه :پاشو خانمم پاشو بریم خونه اونجا هرچی خواستی سرم جیغ بکش

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عصبی میغرم :چی میگی تو واسه خودت سوسک تو آسانسوره

صدایی از کیهان در نمیاد که ثانیه ای بعد با صدای کوبش کفشش به کف آسانسور خیالم از کشته شدن سوسک راحت میشه سرم رو بلند میکنم و کیهانی رو میبینم که با لبخند بهم خیره است با دیدن صورت سرخ از گریه ام قهقه ی بلندی میزنه و میگه :کجان بچه های دانشگاه تا ببینن ملکه ی غرورشون چطوری از یه سوسک ترسیده

سریع از جام بلند میشم و در حالی که از آسانسور خارج میشم میگم :چه قدر تو بامزه ای

صدای قدم هاش رو میشنوم و بعد دستش که دور شونه ام حلقه میشه و همگام با من قدم برمیداره :کجاشو دیدی خانمم

دستش رو از شونه کنار میزنم و میگم :برو اونور کیهان ازت خوشم نمیاد

با لحنی پر از خنده میگه :میرم سوسک رو از آسانسور ور میدارما پانیذ

ایشی میگم و دوباره قدم هام رو برای خروج از فروشگاه تند میکنم .

سوار ماشین که میشیم کیهان میگه :چه خبرا خانمم ؟چیکارا کردی امروز ؟

پر حرص به سمتش برمیگردم و میگم:هیچ کاری نکردم اومده بودم خرید اون هم با یه آقای چندش رو اعصاب که نذاشت تنها مانتویی رو که ازش خوشم اومده بود رو بخرم

کیهان هوومی میکشه و بعد میگه :چرا نذاشت ؟

جیغ میکشم :از بس دیونه است با خودشم مشکل داره

کیهان در حالی که میخنده میگه :مشکلش با خودش چی بود که نذاشت تو مانتوتو بخری ؟

نگاهی پر از کینه بهش میندازم که لبخندش رو پررنگ تر میکنه پر حرص میگم :چون از صاحاب مغازه خوشش نیومده بود

کیهان سری از رضایت تکون میده و میگه :احسنت به غیرتش خوشم اومد

جیغ بلندی میکشم که خنده اش رو تشدید میبخشه وقتی خنده اش کم و کمتر میشه داد میکشم :ازت بدم میاد

کیهان ماشین رو پارک میکنه و به سمتم برمیگرده :بیا یه بازی بکنیم من هرچی میگم تو برعکسشو بگو من خیلی خوشگلم

سریع میگم :تو خیلی زشتی

-ازت خوشم میاد

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-ازت بدم میاد

-تو خیلی خوبی

-تو خیلی بدی

-دوست ندارم

-دوست دارم

با نگاهی بر محبت بوسه ای رو گونه ام میکاره و میگه :منم دوست دارم خانمم

پربهت بهش نگاه میکنم و فکرشم نمیکردم ته این بازی بچه گونه اش منت کشی اینجوری داشته باشه .

وقتی همچنان منو ساکت میبینه میگه :ای بابا پانی میریم بقیه جاها رو هم نگاه میکنیم اگه از مانتویی خوشت نیومد میایم همینجا برات میخرم

لبخندی رو لبم میشینه و کیهان هم که این لبخند رو به فال نیک میگیره ماشین رو دوباره راه میندازه /

لبخندی از به یاد اوردن خاطره ی اون روز رو لبم میشینه و چقدر خوشبخت بودیم و صد حیف که خوشبختی مثل الکل فراره همینکه روی پوست و گوشتت حسش کنی بخار میشه و به هوا میره

کیهان که لبخندم رو میبینه میگه :به چی میخندی ؟

چشم غره ای بهش میرم و جوابی به سوالش نمیدم الان اگه بگم به خاطرهامون دوباره بحث حرفهای نشنیده رو وسط میکشه و من اصلا تاب شنیدن توجیه هاش رو ندارم

کیهان باز تمومش نمیکنه و میگه :پسر عمه ات میگه چند وقته سردرد داری چرا دکتر نرفتی

-خواستم ببینم فضول کیه

نگاهی پر از خنده بهم میندازه و میگه :فضول منم

-یادم میمونه

باز جدی میشه و میگه :چرا به سلامتی خودت اهمیت نمیدی پانی ؟اگه بلایی سرت بیاد من و پارنا باید چیکار کنیم ؟

-هیچی میری یه زن دیگه میگیری مگه من دارم برات چیکار میکنم ؟راستی ارمغانو دیدی ؟همچین بدم نیستا ؟از لحاظ برو رو کم از عاطفه نداره میخوای برات آستین بالا بزنم ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مشتش رو محکم به فرمون ماشین میکوبه و داد میزنه :بســـــــــــــــه تمومش کن عاطفه مرد اینقدر تن و بدن اون بدبخت و با این افکار خرابت تو گور نلرزون

با ناراحتی سرم رو به سمت پنجره برمیگردونم حالا آدم بده ی داستان منم .

بعد از گرفتن یه سری آزمایش با پارتی بازی امیرسام قرار میشه جواب آزمایش رو دوساعت دیگه بگیریم .

کیهان پیشنهاد میکنه که چون نزدیک به وقت ناهاره بریم رستوران و چیزی بخوریم که امیر سام رو به من میگه :بریم پانیذ

به علامت موافقت سری تکون میدم که کیهان میگه :خوب پس بریم رستوران دوست من غذاهاش خوبه

امیرسام بی تفاوت میگه :شما میتونید تشریف ببرید ما خودمون میدونیم کجا بریم و چی بخوریم

-زن من جایی میره که من بگم

پوزخندم اینقدر واضحه که طعم شکست رو به کیهان میچشونه .

امیرسام درحالی که با لبخند پیروزی اش رو جشن میگیره میگه :جوابتو گرفتی ؟

کیهان بی هیچ حرفی میگه :منم باهاتون میام

ایندفعه منم که مداخله میکنم و میگم :برای چی اونوقت ؟

-میخوام بدونم جواب آزمایشت چی میشه ؟

-فرض کن دارم میمیرم شما خیالت راحت برو دوباره زن بگیر

دوباره داد کیهان بالا میره :پانیذذذذذذ

صدای سرپرستار بلند میشه :اقا لطفا رعایت کنید

امیرسام قدمی بهش نزدیک میشه و میگه :حیف که تو بیمارستانیم وگرنه بهت میفهموندم که لیاقت اینکه اسم پانیذ رو بیاری رو نداری چه برسه که سرش داد بکشی

کیهان بی هیچ حرفی دست من رو میکشه که ایندفعه بهش اجازه نمیدم و بازوی امیرسام رو میگیرم و میگم :ولم کن

کیهان با نگاهی خشن میگه :تا وقتی که اسمم تو شناسنامه اته دست از سرت برنمیدارم

تکونی به دستم میدم و سعی میکنم دستمو آزاد کنم طی این کشمکش ها میغرم :منکه نخواستم باشه خواستم ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به خودم که میام پشت میز رستوان نشستم و دارم به امیر سام و کیهانی نگاه میکنم که درست عین دوتا دشمن خونی رو به روی هم نشسته بودن و داشتن با چشمهاشون برای هم خط و نشون میکشیدن.

غذا رو تو نهایت سکوت میخوریم و بازنگ خوردن گوشی امیرسام نگاهمون رو از ظرف غذامون میگیریم و به امیر سام میدوزیم .

امیرسام بعد از قطع گوشی اش سریع از جا بلند میشه و میگه :من میرم بیمارستان جواب ازمایش حاضره

کیهان سریع بلند میشه و میگه :منم میام

بی حوصله از جام بلند میشم و میگم :تو میری اون میره چیه دیگه ؟هممون باهم میریم دیگه

امیرسام میخواد صورتحساب رو پرداخت کنه که کیهان میگه :من میدم

-واسه تورو نمیخوام حساب کنم واسه خودمو پانیذه

-چه دلیلی داره پول غذای زن من رو تو حساب کنی ؟

-چه دلیلی داره پول غذای دختر دایی من رو تو حساب کنی ؟

-من شوهرشم

-قبل از اینکه تو شوهرش باشی من پسر عمه اش بودم

کلافه از این همه کل کل های گربه و سگی اشون خودم صورتحساب هر سه تامون رو حساب میکنم و از رستوران خراج میشم

چند ثانیه بعد کیهان و امیرسام در حالی که سرشون رو زیر انداختن از رستوران خارج میشن لبخندی از این ضایع شدنشون رو لبم میشینه و گاهی اوقات بدجنس شدن حس خوبی داره .

روبه روی دکتر مسنی که صورت چروکیده و مهربونش حرفه ای بودنش رو فریاد میزنه نشستیم و با دقت به اخم های تو هم رفته اش خیره ایم دکتر با دقت به برگه ی آزمایش خیره است و ثانیه به ثانیه گره ی اخمهاش کورتر میشه .

امیرسام با استرس و دلهره میگه :چی شده آقای دکتر ؟اوضاع خیلی بده ؟

دکتر پرسشی به امیر سام نگاه میکنه و میگه :شما چه نسبتی با خانم دارید ؟

امیر سام سریع جواب میده :پسر عمه اشم

دکتر نگاهش رو به کیهان میدوزه و میگه :و شما ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

قبل از اینکه امیرسام حرفی بزنه کیهان میگه :شوهرشم

دکتر با نگاهی عمیق و نافذ به امیرسام نگاه میدوزه و میگه :دخترداییی شما سرطان داره

تکون شدیدی که کیهان میخوره حتی منو که از شوک این خبر نفسم تو سینه حبس شده است رو میترسونه به کیهانی خیره میشم که با رنگی پریده و لبهایی لرزون به دکتر خیره است و بریده بریده مینالهد....دوو...دور..دورو....دروغ میگید:

دکتر که حال بد کیهان رو میبینه با آرامش میگه :آروم باش پسرم اینهمه ترس برای چیه خانوم اتو نگاه بیشتر از اینکه نگران خودش بشه نگران تواه

امیرسام بیخیال حال خراب کیهان میپرسه :وضع اش خیلی بده آقای دکتر ؟

دکتر با مهربونی میگه :نه پسرم خیالت راحت غده خوش خیمه

امیرسام نفسی از سر آسودگی میکشه اما ثانیه ای بعد صدای هق هق گریه ی کیهان سکوت اتاق رو میشکنه کیهان در حالی که سرش رو بین دستهاش پنهان کرده با گریه میگه :پانیذ میمیره .....پانیذ میمیره

دکتر از جا بلند میشه دستی به شونه ی کیهان میزنه و میگه : ای بابا پسرم چرا اینطوری میکنی؟

کیهان در حالی که همچنان اشک از چشم هاش سرازیره میگه :من واسه جبران اومده بودم دارن فرصت جبرانمو ازم میگیرن دارن پانیذمو ازم میگیرن

دکتر با آرامش خاطر میگه :ببین پسرم توی مغز خانوم شما یه تومور هست تا اینجاش درست ؟ دلیله ایجاد سرطان رو از من نپرس چون علم پزشکی هم هنوز نتونسته ثابت بکنه که چه دلیلی هست و چه اتفاقی می افته که این بلا سر یه نفر می یاد توی سرطان سلول ها زیاد می شن و یه توده درست میکنن که ما بهش می گیم تومور اولیه تا اینجا رو که مشکلی نداری ؟

توده های سرطانی به بقیه جاهای بدن هم نفوذ می کنن و باعث سرطان کبد و روده و سینه و سایر نقاط بدن می شن. بهشون میگیم تومور مغزی متاستیک یا همون تومور بدخیم اما این نوع توموری که تو مغز خانوم شماست از اون نوع نیست یه تومور مغزی اولیه است که خوش خیم و درجه یکه و از اونجایی که تومور های مغزی درجه بندی می شن درجه یک ها خوش خیم هستن و به بقیه جاها هم سرایت نمی کنن ... درجه دو و سه و چهار هر سه بدخیم هستن ... اما دو کمتر از سه و سه

کمتر از چهار خطرناکن رشد سریعی دارن و ممکنه به بقیه بافت ها هم سرایت کنن و آسیب بزنن بگذریم اما خدا رو شکر تومور خانوم خوش خیمه با یک جراحی نه چندان ساده می شه اون رو برداشت اما میشه برداشت کاری نیست که نشد داشته باشه و اونوقت خانومت در کمال صحت و سلامت کنارته

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اما نکته ی اصلی ای که نباید فراموش کنی اینه که تومور داخل مغزه و مغز حساس ترین جای بدن هیچ قولی نمی شه در این مورد داد که آسیبی وارد نشه اگه خودتون توجه رو داشته باشید و نخواید چیزی رو دریغ کنید میتونید با فرستادن خانم اتون به کشورهای پیشرفته ای مثل آمریکا یا انگلیس خانومتون رو درمان کنید از اونجایی که کشور خودمون هم دکترای خوبی دارن اما درحال حاضر خارج از کشور هستن این توصیه رو میکنم چون ممکنه 6 ماه دیگه یا یک سال دیگه برگردن تو این مدت شما میتونید خانم اتون رو درمان کرده باشید و از پیشرفت بیماری اش هم جلوگیری کنید .

امیرسام بعد از تشکری که از دکتر میکنه هم منو هم کیهان رو بیرون میبره من همچنان تو شوکم اما کیهان انگار خیالش راحت شده که دیگه بی قراری نمیکنه

بی توجه به کیهان و امیر سام و دعوایی که تو نبودم ممکنه راه بی افته سویچ ماشین رو از کیفم در میارم و از بیمارستان خارج میشم بی توجه بهشون ماشین رو راه میندازم و با سرعت توی خیابونا ویراژ میدم داشتم میمردم سرطان داشتم مثله عاطفه که سرطان داشت مثل عاطفه ای که کیهان بالا سرش بود و آب شدنش رو دیده بود

سرطان داشتم همون بیماری ای که هنوز هیچ درمانی براش پیدا نکرده بودن همونی که هیچ درمان قطعی ای نداشت همونی که همیشه شانس عملش 50 -50 بود داشتم میمردم و 4 سال از دخترم جدا بودم داشتم میمردم و معلوم نبود تا کی زنده ام داشتم میمردم و نمیخواستم قبل از مرگم با دارو،شیمی درمانی و عمل جراحی خودمو تیکه تیکه کنم .

27 سال سن زیادی نیست من هنوز مزه ی زندگی کردن رو نچشیدم من فقط اون مدت کوتاهی که با کیهان زندگی کردم رو خوشبخت بودم من از زندگی کردن چیزی نفهمیدم هدفی نداشتم هدفی ندارم نمیتونم داشته باشم وقتی خورشید زندگی ام رو به سمت مغرب کرده وقتی دنیام رو میخواد سیاهی در بربگیره من فقط یه نور کوچیک از چراغی فروزان میخوام که معنای زندگی بده من میخوام روزهای اخر زندگی ام رو با دخترم پارنا باشم همونی که تنها هدف پیش روم به جا گذاشتن خاطراتی خوش از مادر حقیقی اشه که معلوم نیست کی از درد سرطانی که به جونش افتاده میمیره .

ماشین رو تو کوچه پس کوچه ها میفرستم و در آخر وقتی به کوچه بن بستی میرسم ماشین رو نگه میدارم زندگی من هم درست مثل این کوچه باغ متروکه به بن بست رسیده بود درست مثل درخت های لخت سرما زده اش در حال زوال و نابودی بود

خدایا چرا من ؟چرا من ؟اول بابام بعد مادرم بعد شوهرم و بچه ام حالا هم که زندگی ام دِ آخه من چیکار کردم که مستحق اینهمه مکافات و سختی ام ؟چه گناهی از این بنده ی خطارکارت سرزده که سخت ترین عذاب های الهی ات رو سرش نازل میکنی ؟

تو که کریم بودی تو که رزاق بودی تو بخشنده و مهربون بودی ؟چرا از این مهربونی و کرمت چیزی دست من رو نمیگیره ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چرا سختی پشت سختی برای من نازل میشه ؟

چرا به جای اینکه از آسمون برای من خوبی و خوشی فرود بیاد ذلت و بدبختیه که تو سرم کوبیده میشه ؟من هنوز جوونم یه دختر بچه ی 5 ساله دارم که هنوز نتونستم براش مادری کنم هنوز یه خواهر به اسمه بنفشه دارم که به خاطر تمام زحماتی که کشیده ازش تشکر نکردم لباس عروس تنش نکردم یه پسر عمه ی شیطون و بازیگوش دارم که اشتباهی فکر میکنه دوستم داره و من هنوز این سوتفاهم رو براش رفع نکردم ،خدایا آخه چرا من ؟

چرا بین اینهمه آدم زندگی منه که باید به بن بست بخوره ؟

گناهم چی بوده عشق بی اندازه ام به کیهان ؟

شیفته ی سیاهی شب رنگ نگاهش ؟گناهم چی بوده که الان و تو این شرایط باید بسوزم که دیگه ندارمش ؟گناهم چی بود و چی هست که میخوامش و در عین حال دیگه نمیخوامش حتی اگه میتونستم ببخشمش دیگه نمیبخشمش چون نمیخوام آب شدن من رو هم ببینه نابودی عاطفه براش کافی بود بذار من همچنان براش همون دختر از خودراضی و مقاوم باقی بمونم بذار همچنان تو ذهنش همون ملکه ی غروری بمونم که یه روز غرورش رو شکست بذار گناه من رو غرور و عاشقی ام بدونن بذار من تو همین کوچه ی بن بست بمونم و از آخرین روزهام خوب استفاده کنم .

*

عاشقم،

اهل همین کوچه ی بن بست کناری

که تو از پنجره اش پای به قلب منِ دیوانه نهادی

تو کجا ؟

کوچه کجا ؟

پنجره ی باز کجا ؟

من کجا ؟

عشق کجا ؟

طاقتِ آغاز کجا ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تو به لبخند و نگاهی ...

منِ دلداده به آهی

بنشستیم،

تو در قلب و

منِ خسته به چاهی

گُنه از کیست ؟

از آن پنجره ی باز ؟

از آن لحظه ی آغاز ؟

از آن چشمِ گنه کار ؟

از آن لحظه ی دیدار ؟

کاش می شد گُنهِ پنجره و لحظه و چشمت ،

همه بر دوش بگیرم

جای آن یک شب مهتاب ،

تو را تنگ در آغوش بگیرم...

*

شب وقتی به خونه میرسم عمه و بنفشه رو آشفته تو خونه ی خودم پیدا میکنم تو دلم امیرسام رو لعنت میکنم و حالا به غیر از خودش مهمون ناخونده هم برام دعوت میکنه

عمه همینکه من رو میبینه شروع میکنه گریه کردن و در حالی که با عصا خودش رو نگه داشته با قدم های لرزون به سمتم میاد و در همون حال میگه :دخترک بیچاره ی من

در آغوشم میکشه و در حالی که من هم از بیچارگی ام به گریه افتادم تو بغلش آروم میگیرم عمه همونطور که من رو بغل کشیده پشتم رو نوازش میکنه و میگه :پانیذه کوچولوی من ،عزیزه عمه ،تنها یادگاره برادره من

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هق هق شدید گریه اش مانع ادامه ی مویه کردنش میشه بنفشه گوشه ای ایستاده و با چشمهای گریان به این صحنه خیره است که امیرسام سریع جلو میاد و در حالی که عمه رو از من جدا میکنه با لحنی مواخذه کننده میگه :ای بابا مامان منکه گفتم چیز مهمی نیست با یه عمل خوب میشه دیگه این همه گریه و لابه برای چیه ؟

پر صلابت میگم :من عمل نمیکنم

نگاه متعجب امیر سام و بنفشه به سمت من برمیگرده و امیرسام تقریبا با فریاد میپرسه :چی ؟؟؟؟؟؟

-اینقدر گنگ و نامفهوم بود امیر ؟گفتم من عمل نمیکنم به همین راحتی ، میخوام روزای آخر عمرمو با خیال راحت زندگی کنم و از روزای آخرم لذت ببرم میخوام با دخترم باشم بریم گردش و کارایی که تمام این سالها نکردم رو بکنم

بنفشه نزدیک تر میشه و در حالی که با لحنی تسلی بخش سعی میکنه من رو به آرامش دعوت کنه میگه :پانیذ تو که نباید به این راحتی خودتو ببازی همه چی درست میشه این حرفا دیگه یعنی چی ؟

امیرسام پر حرص میغره :دختره پاک عقلشو از دست داده حالا خوبه دکتر جلوی خودت گفت که غده خوش خیمه و میشه عملش کرد و سلامت کامل رو به دست اورد

اینبار منم که از کوره در میرم و میگم :فکر کردی من میذارم تن و بدنم وسیله ی آزمایشگاهی چند تا دکتر بشه فکر کردی من موش آزمایشگاهیم ؟

بنفشه میون حرفم میپره و میگه :این چه حرفیه پانیذ موش آزمایشگاهی چیه

-موش آزمایشگاهی اینه که وقتی من میدونم دارم میمریم خودمو بسپارم دست یه مشت دکتر تا هر بلایی که خواستن سرم بیارم

امیر سام داد میکشه و در حالی که گلدونی رو زمین میزنه و هزار تیکه اش میکنه میگه :دختره دیوانه است اینهمه ادم مریض میشن و میرن دکتر موش آزمایشگاهی ان ؟برای سلامت خودتم ارزش قائل نیستی ؟خودت به درک میتونی به فکر خانواده ات باشی به فکر منی که از بچگی دارم تو آتیش عشقت میسوزم و لب از لب باز نمیکنم

تکون خوردن شدید بنفشه رو میبینم و حدسم به یقین تبدیل میشه لبخندی رو لبم میشینه و خوبه که قبل از مرگم میتونم بنفشه رو سرو سامون بدم و امیرسام رو از این اشتباهی که دچارش شده در بیارم .

رو به امیر سام میگم :حرف من یک کلمه است اونم نه

و به سمت راه پله ها راه می افتم امروز بیش از اندازه برام سخت گذشته بود

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صدای امیر سام رو میشنوم که رو به عمه میگه :مامان شما چرا هیچی بهش نمیگید ؟دختره دیونه شده خوب قبل از اینکه کار از کار بگذره و سرطانش غیر قابل درمان بشه باید عمل کنه وقتی کار از کار بگذره که نمیشه کاریش کرد

صدای عمه رو میشنوم که میگه :بهش وقت بدید با خودش کنار بیاد

لبخند عمیقی میزنم و عمه تنها کسی که واقعا من رو میشناسه و درک میکنه

صبح با سر دردی عمیق از خواب بیدار میشم به دقیقه نمیکشه که درب اتاقم کوبیده میشه و من با صدایی خواب آلود در حالی که درد سردردم کسل و بی حالش کرده به زحمت میگم :بفرمایید

پوران با سینی صبحانه ای وارد اتاق میشه و میگه :سلام خانم

سری به نشونه ی سلام تکون میدم و میگم :صبحونه برای منه ؟

-بله خانم امیر خان گفتن براتون بیارم

لبخندی رو لبم میشنه و میگم :چرا خودش نیاورد

-فکر کنم باهاتون قهرن خانوم تمام دیشب کلافه و سردرگم بودن

صبحونه رو رو تختم میذاره و میگه :این نایلونم اقا امیر دادن گفتن قرصاتون دستور عملشم رو این کاغذ نوشتن

سری تکون میدم و میگم :دستت درد نکنه

همینکه میاد از اتاق خارج بشه یاد مسئله ای می افتم و میگم :پوران

-بله خانم ؟

-کیفم دیشب توی سالن جا مونده برام بیارش

-چشم

مشغول خوندن دستور عمل میشم و قرصی رو که باید بخورم بیرون میکشم و لاجرعه با لیوان آب پرتغالم میخورمش .

پوران همراه با کیف دستیم وارد اتاق میشه و میگه :بفرمایید خانم

سری تکون میدم و میگم :میتونی بری خیلی زحمت کشیدی

متواضع میگه :وظیفه است

از اتاق که خارج میشه سریع موبایلم رو از تو کیف در میارم و شماره ی کیهان رو میگیرم .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بعد از شنیدن 3 تا بوق کیهان با لحنی که میشد ازش فهمید که تازه صاحبش بیدار شده گفت :بـــــــــله ؟

-سلام

گنگ میپرسه :شما ؟

میفهمم که هنوز کامل بیدار نشده و یعنی حتی نگاه نکرد ببینه کیه که بهش زنگ زده ؟

صدای بلند شدنش رو میشنوم و بعد صدای متعجب و نگرانش رو :پانیذ تویی؟خوبی ؟اتفاقی افتاده ؟

-من خوبم

صدای نفس راحتی رو که میکشه رو میشنوم و کیهان سعیدی نگو که نگران من بودی

-خوب خداروشکر حالا چی شده که این وقت صبح زنگ زدی

نگاهی به ساعت دیواری اتاقم میندازم و میگم :این وقت صبحی که داری درموردش حرف میزنی 9 صبحه همچین زودم نیست

با لحنی لوده میگه :بیخیال پانی من تازه ساعت 11 از خواب بیدار میشم

کلافه از این وراجی ها و لودگی های همیشگی اش میگم :به من مربوط نیست خواستم بپرسم میشه پارنا رو بیاری پیش من

با لحن بی تفاوتی میگه :آره حتما چرا که نه

با لحنی که سعی میکنم مظلوم باشه و دلرحمی کیهان رو بر انگیخته کنه میگم :میشه شبم پیشم بمونه ؟

-چرا ؟

-خوب اگه قراره این روزا آخرین روزای عمرم باشه دلم میخواد بیشتر با دخترم باشم

کیهان با لحنی کلافه و عصبی میگه :چرت نگو پانیذ تو قرار نیست بمیری

-همونطور که عاطفه قرار نبود بمیره ؟

-عاطفه سرطان خون داشت سرطان کل بدنشو گرفته بود تو فقط یه غده ی خوش خیم تو سرت داری که با یه عمل میشه درش آورد

-آره به احتمال 50 درصد

-شده کل دنیا رو زیر پا بذارم دکتری رو پیدا میکنم که بهم نتیجه ی 100 در صد بده

-باشه سعی اتو بکن حالا پارنا رو میاری یا نه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-یه ساعت دیگه اونجام

و گوشی رو قطع میکنه بی حوصله مشغول خوردن صبحانه میشم و توی چهل و پنج دقیقه ی باقی مونده به اومدن کیهان که صد در صد یا دیرتر میرسه یا زودتر تصمیم گرفتم یه دوش ده دقیقه ای بگیرم تا سرحال بیام .

از حموم که در میام صدای زنگ آیفون باعث میشه که از خشک کردن موهام دست بکشم و به سرعت به سمت آیفون برم و درو باز کنم .

درب سالن رو باز میکنم که کیهان رو پارنا به بغل میبینم پارنا با دیدن من دستهاش رو از هم باز میکنه عین عاشقی به معشوقش برسه با فراق بال به سمتش گام برمیدارم و به کیهان نزدیک میشم و پارنا رو از آغوشش میگیرم که کیهان بوسه ای به موهای خیسم میزنه و نفسی عمیق میکشه و با لذت میگه :چقدر دلم برای بوی موهات تنگ شده بود

بی توجه به دلتنگی اش و حرفهای قشنگش پارنا به بغل وارد خونه میشم و تا میخوام در رو ببندم کیهان خودشو میندازه داخل و میگه :میبندم خودم

با غیض بهش نگاه میکنم و میگم :برو بیرون

اخم هاش تو هم میره و در حالی که به پارنا که با تعجب و کنجکاوی به ما نگاه میکنه اشاره میکنه میگه :زشته جلو بچه

با حرص روم رو بر میگردونم با قدمهایی تند و محکم به سمت سالن میرم که پارنا در حالی که دستش رو به سمت کیهان دراز کرده میگه :بوبویی توام بمون

قدم هام شل میشه و نمیدونم از این لوس شدنای پارنا خنده ام بگیره که وقت ناز کردن به مامانی میگه مومونی و به بابایی میگه بوبویی یا گریه کنم از دلتنگی دخترم که دلش یه خانواده میخواد یه پدر و مادر که همیشه باهم باشن و اون تو جو شاد و صمیمی خانواده اش بچگی کنه و بودن مادر و پدرش کنار هم خلاصه نشه تو وقت بردنش به مهد کودک .

کیهان بی توجه به من جواب میده :میمونم بابایی

لبخندی رو لبم میشینه و نمیتونم این روزای آخر قلب دخترم رو بشکنم و اشکالی داره که خودم سختی بکشم و به جاش برای دخترم خاطرات خوبی رو به ارمغان بیارم ؟

پارنا رو تو بغلم تکون میدم و میگم :دخمله مامان صبحونه خورده ؟

با اون لحن بچه گونه و شیرینش دستی رو شکمش میکشه و میگه :نه نخولدم تازشم خیلیم گشنمه

گونه اش رو گازی کوچولو میگیرم و میگم :الان برات یه صبحونه ی خوشمزه درست میکنم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پارنا دستش رو بلند میکنه و در حالی که رو به هوا میگیرتش میگه :پیش به سوی صبحونه

بلند میخندم و باز طاقت نمیارم و گونه های دخترم بدجور خوشمزه است و عجیب کیف میده گازش بگیری

به سمت آشپزخونه میرم و متوجه میشم که کیهان هم قدم به قدم پشت سرم میاد

پارنا رو روی صندلی میذارم و خودم مشغول آماده کردن صبحونه میشم و سعی میکنم نسبت به نگاه خیره ی کیهان بی توجه باشم

مشغول درست کردن لقمه برای پارنام که کیهان درحالی که لیوان شیرش رو سر میکشه میپرسه :نمیری سرکار ؟

-امروز میخوام پیش پارنا باشم

کیهان با لحنی تمسخر آمیز میگه :به حق چیزای نشنیده و ندیده از خانم پارسین جدا ؟برای اولین بار خانواده ات برات مهم تر از کارت شده یا من دارم خواب میبینم

چاقوی پنیر رو توی ظرفش پرت میکنم و میگم :خانواده ی من همیشه برام تو اولویت بود

کیهان دست به سینه به صندلی اش تکیه میده و میگه :پس چرا اون زمانی که باهم زندگی میکردیم اینطور به نظر نمیرسید

با حرص میگم :کور بودن تو تقصیر من نیست

پارنا با بغض میگه :دالین دعفا میتونین ؟

بغض تو صداش قلبم رو میلرزونه و لعنت به من که نتونستم جلوی خودم بگیرم و اینطوری میخوام موندگار بشم تو ذهن دخترکم ؟

پارنا رو بغل میکنم و میگم :نه دخترم دعوا چیه دعوا کار زشتیه من و بابات فقط داریم با هم شوخی میکنیم

رو به کیهان میپرسم :مگه نه کیهان ؟

برقی که مثل رعد و برق چشم های رنگ شبش رو روشن میکنه رو دوست دارم با صدای دوست داشتنی اش جواب میده :آره بابایی من و مامان هیچ وقت باهم دعوا نمیکنیم

پوزخندی رو لبم میشینه و ما قبل از ازدواجمون دائم در حال دعوا بودیم و چقدر بده که برای اینکه ذهنیت پارنا رو خراب نکنیم مجبوریم بهش دروغ بگیم

پارنا بعد از اینکه خیالش راحت میشه باز با ناز میگه :مومونی من بلم تو اون اتاقه با علوسکا بازی تونم ؟

لبخندی رو لبم میشینه و میگم :برو دخترم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پارنا از بغلم بیرون میپره و با عجله از آشپزخونه خارج میشه من میمونم و کیهانی که باز دست به سینه به صندلی اش تکیه داده و به من خیره است .

من هم متقابلا به حالت خودش میشینم و پایین اومدن از موضع ام به معنی شکستمه و من نمیخوام بازهم بازنده باشم .

کیهان سکوت حاکم رو میشکنه و میگه :امیرسام میگه نمیخوای عمل کنی

نیشخندی میزنم و میگم :جور شدید با هم دیگه

-سر مسئله ی سلامتیت من با دشمنم ام دوست میشم چه برسه به پسرعمه ای که به خاطر کار اشتباهی که خودم مسببشم باهام لج کرده

سری با رضایت تکون میدم و میگم :پس میدونی کارت اشتباه بوده

-میدونم وتا وقتی ام که خودت حاضر نباشی حرفهام رو بشنوی حرفی در موردش نمیزنم اما این دلیل نمیشه که سعی خودمو برای برگشت نکنم و دور و برت نباشم

-و اگه من نخوام دور و برم باشی

-اون دیگه به انتخاب خودت نیست ،دور و برت نباشم تا به قول امیر سام دستی دستی خودتو به کشتن بدی ؟

-خیلی امیر سام امیر سام میکنی میدونی همین امیر سام خواستگار منه و اگه دیونه بشم و راضی به عمل بشم و زنده ازش بیرون بیام هر جور شده طلاقمو ازت میگیرم و باهاش ازدواج میکنم

کیهان بهت زده به من خیره است اما به دقیقه نمیکشه که رنگ صورتش سرخ میشه و رگهای گردن و پیشونی اش بیرون میزنه و من میدونم که وقتی کیهان اینطوری عصبی میشه چیز خوبی در انتظار نیست .

کیهان با غیض تمام ظرف و ظروف رو میز رو پرت میکنه و رو میز خم میشه و یقه ی لباسم رو میکشه و در حالی که فاصله ی صورتامون میلی متریه داد میزنه :این پنبه رو از تو گوشت در بیار پانیذ که حتی اگه خودتو به آب و آتیش بزنی من طلاقت نمیدم جسدتم روشونه های پسر عمه ات نمیندازم چه برسه به اینکه طلاقت بدم تا بتونی بری با امیر سام جونت

با چشمهای بهت زده بهش نگاه میکنم و من فقط داشتم شوخی میکردم و من حق دیگران خوردن بلد نیستم و امیر سام حق بنفشه است

با لحنی مسالمت آمیز گفتم :هیسسس آروم باش الان پارنا میاد

لباسم از دستش آزاد میشه و من کیهانی رو میبینم که به سمت یخچال میره و لیوان آب یخ میخوره و نفسهای عمیق میکشه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بعد از اینکه یه ذره اروم میشه میگه :عمل میکنی

-تو تو شرایطی نیستی که به من امر و نهی کنی

لیوان رو رو کابینت میذاره و در حالی که کلافه مشتش رو به کف اونیکی دستش میکوبه میگه :پانیذ داری با کی لج میکنی ؟به فکر من باش به فکر پارنا به فکر خانواده ات

-دارم با خودم لج میکنم دارم با خدا لج میکنم دارم با تویی لج میکنم که بعد از 4 سال برگشتی و ادعای نگران بودن برای من رو داری

-من ادعا ندارم نگرانتم واقعا نگرانتم ،نگرانتم به خاطر اینکه دوستت دارم

دست میزنم و میگم :اوه خدای من واقعا تحت تاثیر قرار گرفتم

قدم به قدم بهش نزدیک تر میشم و میگم :اوه کیهان شوهر عزیزم منو ببخش که بهت خیانت کردم و الان با پررویی تمام بعد از مرگ معشوقه ام پیشت برگشتم

کیهان دستی به صورتش میکشه و با کلافگی در حالی که از آشپزخونه خارج میشه میگه :ناهار از بیرون میخرم زود برمیگردم

با تمسخر میگم :خیر پیش

بعد از رفتن کیهان با عجله به سمت اتاق پارنا میرم و تا وقتی که دوباره زنگ آیفون میون صدای خنده ی من و پارنا خدشه بندازه مشغول بازی با پارنا میشم

پارنا با ذوق میگه :بابابیه ؟

-آره عزیزم غذا اورده

-مومونی بعدش بابایی لو لاضی میتونی بلیم باغ وحش ؟

-باشه عزیزم حالا بیا بریم پایین

در حال خوردن غذا بودیم که یهو درب خونه باز میشه و صدای امیرسام طنین اندازه خونه میشه پارنا با شنیدن صدای امیر سام با خوشحالی از جا میپره و میگه :اخ جون عمو امیل

و به سرعت با جیغ بنفشی که از سر خوشحالی میکشه به سمت امیر سام میدوه امیر سام سینی ای رو که تو دستش بود رو زمین میذاره و با خوشحالی پارنا رو به آغوش میکشه با دست دیگه اش سینی رو میگیره و به سمت آشپزخونه میاد با دیدن کیهان به وضوح جا میخوره اما سریع به خودش مسلط میشه و پارنا رو رو صندلی اش میذاره و در حالی که سینی غذا رو مقابل من میذاره میگه :برات غذا اوردم اما مثل اینکه زودتر بهت غذا رسوندن

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با خشم به کیهان نگاه میکنه که کیهان در حالی که قاشقش رو پر از برنج میکنه میگه :فکر نکنم تهیه ی غذا برای همسرم جرم باشه

-نه اما خیانت به همسرت جرم

کیهان قاشق رو تو ظرف ول میکنه و با غیض میکنه :دختر دایی پسرعمه کِر همه ان یکی اشون تو سر آدم نزنه اونیکی میزنه

امیرسام هم جبهه گیری میکنه و میگه :نکنه انتظار جایزه و تقدیر هم داری ؟من فقط ازت خواستم که راضیش کنی به اینکه با من پاشه بریم آمریکا تا راحت بتونیم عملش کنیم اما مثل اینه که حرف تو ام 4 سال پیش ارزششو از دست داده که دیگه حرفت تومنی ارزش نداره

کیهان با تحقیر میگه :حرف تویی که خواستگارشی و پسر عمه اش تاثیر داشت که حرف منه بدبخت تاثیر داشته باشه ؟

نگاهی به پارنا که ترسیده و نگران به کیهان و امیرسام نگاه میکنه دستم رو به میز میکوبم و میگم :بسه بهتره غذاتونو بخورید چون من بعد از اینکه غذام تموم بشه میخوام پارنا رو ببرم باغ وحش

نگاهی به پارنای ذوق زده میندازم و با مهربونی میپرسم :مگه نه مامانی ؟

پارنا بغلم میپره و با ذوق سرش رو به گردنم میماله دست نوازشی به موهاش میکشم و میگم :قربونت برم الهی

امیر در حالی که کنار دست من میشینه رو به پارنا میگه :عمویی منم میبری ؟

کیهان در حالی که گوشه ی لبش رو میجوه به پارنا میگه :دختر بابا به جای باغ وحش بریم یه جای دیگه هووم ؟

پارنا جیغ میکشه:نههههههههههه تو همش به من قول میدی منو ببلی باغ وحش اما هیچ وقت نمیبلی

امیر سام پارنا رو از آغوشم در میاره و تو بغل خودش میگیره و با کنایه به پارنا میگه :این وظیفه شناسی باباتو نشون میده

پارنا سرش رو کج میکنه و میپرسه :یعنی چی ؟

کیهان هم با کنایه رو به امیر سام میگه :شما که اینقدر واردی تا حالا چرا خودت بابا نشدی ددیه نمونه ؟

قبل از جواب دادن امیر سام برای ختم دعوا ی شروع نشده میگم :بس کنید با جفتتونم

رو به کیهان با کنایه میگم :امیر راست میگه چرا بچه ی من باید حسرت به دل یه باغ وحش بمونه

کیهان هم با کنایه جوابم رو میده :شاید منم شدم مثل تو غرق تو کار و گرفتاری شاید مثل تو دیگه وقتی برای رسیدگی به خانواده ام ندارم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کلافه پوفی میکشم و رو به امیر میگم :تو یه لحظه بیا کارت دارم

امیر مطیعانه پارنا رو بغل کیهان میده و همراه با من به سالن پذیرایی میاد

-چیه ؟چی شده ؟

انگشتم رو مقابل چشمش میگیرم و میگم :دفعه آخرت باشه که با این نقشه میکشی و میندازیش به جون من وقتی گفتم نه یعنی نه حرفم یک کلمه است اینو که میدونی ؟

-منم وقتی گفتم هر جور که شده سلامتتو به دست میارم حرفم یک کلمه است خواه با زبون خوش به توصیه های من و اون آقای همیشه طلبکار از همه ی دنیا گوش کن یا من به زورم که شده میفرستمت اتاق عمل

پوزخندی میزنم و میگم :موفق باشی

دارم به سمت آشپزخونه بر میگردم که امیر سام میگه :بار آخرت باشه که این مردک و راه میدی به خونه ات خوشم نمیاد اینقدر دور و برت باشه

بی اینکه توجه ای به صحبتش کنم به سمت آشپزخونه میرم و به دیوارش تکیه میدم رو به پارنا میپرسم :دختر مامان حاضره که با مامانش بره باغ وحش ؟

پارنا جیغی از خوشحالی میکشه و در حالی که از روی پاهای کیهان پایین میپره میگه :آله آله

رو دو زانو خم میشم و میگم :پس من برم آماده شم الان میام

تمام مدتی که توی باغ وحش بودیم من داشتم پارنا رو میگردوندم و اون دوتا سگ و گربه هم افتاده بودن به جون هم و من نمیدونم خسته نمیشن از اینهمه کل کل و دعوای بیهوده و بی مفهوم ؟

روزها با سرعت از پی هم میگذشتن و سر دردهای من شدید و شدیدتر میشد و اصرارها و خواهش های دیگران بیشتر و بیشتر مراقبت های 24 ساعته ی امیرسام بنفشه رو دل آزرده کرده بود و میدیدم که خواهرم چطوری تو خودش میشکنه و صداش در نمیاد امیر برای مراقبت کردن از من نقل مکان کرده بود و تو خونه ی من زندگی میکرد این کارش هم برای من و هم برای بنفشه غیر قابل هضم بود که بالاخره روزی کاسه ی صبرم لبریز میشه و امیر سام رو کلا از ورود به خونه ی خودم منع میکنم و امیرسام برای جبران مافات بنفشه رو مسئول رسیدگی به من میکنه و کاری بدتر از این بود که امیرسام کرده باشه ؟

آب رفتن بنفشه رو میدیدم،مثل شمعی که هرچه سوازن تر میسوزه و سعی در نابودی خودش داره بنفشه ریز به ریز توصیه های امیر سام رو انجام میداد و من به عین میدیدم چه بلایی سر خودش میاد وقتی همه ی توجه های امیرسام رو به من میبینه و دم نمیزنه و عاشق توجه معشوقش رو معطوف به فرد دیگه ای ببینه و تاب بیاره ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عشق یه طرفه ای که به امیر سام داشت مثل ریشه ی پیچک تمام قلبش رو احاطه کرده بود و من میدونستم تا وقتی که امیر سام نخواد این ریشه بیشتر و بیشتر قلب مهربون بنفشه ام رو فشار میده و در آخر احساس بنفشه رو خفه میکنه

عشق های دو طرفه یه دو راهه ی بی پایان که یکی از راه ها ختم میشه به رسیدن عاشق به معشقوش و در آخر معشوقش رو با شیدایی های بی پایانش شیدای خودش میکنه و راه دیگه اش کشتن احساس اونیه که عاشقه، بعد از یه مدتی عاشق دلداده با دیدن بی توجه ای و بی محلی های معشوق غرورش بر احساسش غلبه میکنه و کمر به قتل احساسش میبنده .

من هم تنها ترسم تو زندگی همینه که امیر دیر به خودش بیاد و بنفشه از قفس عاشقی بپره .

و این ترس من درست زمانی به وقوع میپیوندد که اصلا انتظارش رو ندارم اون هم از کسی که هیچ وقت تصورش رو نمیکردم .

با خاستگاری مسعود باقری پسر باقری بزرگ همونی که منو تهدید کرده بود به از دست دادن اموالم اونهم از بنفشه ترسی ناشناخته بند بند وجودم رو میلرزونه

باشنیدن جواب مثبت بنفشه ترس رو تو تک به تک سلولهام حس میکنم سرم نبض میگیره و قلبم تند میزنه مراسم خاستگاری بهم میخوره و امیرسام من رو به اتاقی میبره و بعد از رسیدگی به وضعیتم با هزار التماس و خواهش من بنفشه رو صدا میزنه

با ورود بنفشه سعی میکنم تو جام نیم خیز بشم که بنفشه به سرعت خودش رو به من میرسونه و مانع بلند شدنم میشه

دستهای سردش رو تو دستهای داغ از تبم میگیرم و میگم :چیکار داری میکنی بنفشه ؟چیکار داری میکنی ؟با مسعوده باقری ؟کسی که میدونی کمر به نابودیه من بسته بود ؟

بنفشه با لحن ملایمی میگه :پشیمونه حالا چون یه بار اشتباه کرده که نمیشه آدم بدی باشه

بی توجه به ممانعت کردن بنفشه سر جام میشینم و میگم :اون منو تهدید کرده بود تهدید کرده بود که هر جور که شده تمام مال و اموالمو از چنگم در میاره و چه کسی بهتر از تو که بعد از مرگم سهمی به جز چیزی که الان داری بهت میرسه

بنفشه با حرص میگه :میشه اینقدر حرف از مرگ نزنی ؟

-میزنم چون بالاخره هممون یه روز میمیریم یکی همین امروز و یکی 50 ساله دیگه

بنفشه یه ذره رو تصمیم ات فکر کن

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-من فکرامو کردم پانیذ

-اما تو امیر سام رو دوست داری

بنفشه با چشم هایی ترسیده به اطراف نگاه میکنه و وقتی از عدم وجود امیر سام اطمینان حاصل میکنه میگه :چی میگی تو ؟چرا توهم زدی ؟

نگاه عاقل اندر سفیهانه ام رو که میبینه با بغض میناله :از کجا فهمیدی ؟

-مشخص بود

-خیلی ضایع بودم ؟یعنی امیر هم فهمیده و حتما تو دلش کلی بهم خندیده

با حرص میگم :برای چی باید بخنده ؟اگه مسئله ی خنده داری بود من هم میخندیدم

-دیگه کی میدونه

-عمه قبل از من فهمیده بود

دو زانو رو زمین میشینه و سرش رو بین دستهاش میگیره و میناله :واااای خدا

نزدیکش میشم و میگم :چته عزیزم ؟چرا داری خودتو از بین میبری ؟چرا به مسعود جواب مثبت دادی وقتی امیر سام رو دوست داری

با بغضی که صداش رو دورگه کرده میناله :چون امیر سام تو رو دوست داره

کنار دستش میشینم و میگم :خودت میدونی که من هیچ وقت به چشمی به جز یه برادر به امیرسام نگاه نکردم پس بهتره دست نگه داری

-دست بردارم که چی بشه ؟منکه میدونم امیرسام من رو نمیبینه

-چرا نبینه ؟خودت میدونی که امیر سام دوستت داره

-آره اما برادرانه

صورت ماهش رو تو دست میگیرم و میگم :بنفشه عزیزم خودت خوب میدونی که اگه امیرسام داره حرفی میزنه فقط به خاطر حرف و حدیث هایی که قبلنا بین مامان باباهامون رد و بدل شده امیر سام احساس دوست داشتن برادرانه اش به من رو عشق ترقی میکنه در حالی که من میدونم این حسش اشتباهه

-اشتباه هم که باشه امیرسام نمیاد دختر خدمتکار خونه ی دایی اش رو به همسری قبول کنه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پر حرص داد میکشم و میگم :حرف دهنت رو بفهم بنفشه این برای بار هزارمه که میگم نباید از چیزی که پدر و مادرت بودن خجالت بکشی پدر و مادرت ادمای شریف و خوبی بودن و تو اصل انسانیت همین مهمه نه پول و منال و زیبایی

وقتی جوابی اش نمیشنوم میگم :فهمیدی بنفشه ؟تو باید به امیرسام فرصت بدی باید بذاری که احساست نسبت به خودش رو ببینه ،اونوقت اگه بهش نرسیدی برو با هرکی که خواستی ازدواج کن من مشکلی ندارم که با کی ازدواج میکنی ،اما مسعود باقری ؟کسی که میدونم فقط به خاطر پول خانواده امون پا پیش گذاشته نه ...بنفشه هر کس به جز مسعود باقری هر کسی که بدونم و اطمینان داشته باشم از اینکه تو زندگی باهاش خوشبخت میشی

بنفشه خودش رو تو بغلم رها میکنه و های های گریه میکنه و میگه :الان که دیگه نمیشه کاریش کرد من جواب مثبتمو دادم

دستی رو موهاش میکشم و میگم :همین الان برو بهشون زنگ بزن بگو خانواده ات یعنی ما راضی نیستیم و حداقل باید یه مدتی رو نامزد باشید تا اخلاقیات همدیگه دستتون بیاد

چونه اش رو با انگشت اشاره ام بالا میارم و مستقیم به اون چشمهای رنگ عسلش خیره میشم و میگم :باشه بنفشه ؟باشه خواهری ؟

سرش رو به علامت موافقت تکون میده که در ادامه ی حرفم میگم :طی این مدت هم سعی کن احساستو از امیر مخفی نکنی این پسر خل وضع ما هم بالاخره باید بفهمه چه فرشته ای خاطر خواهش شده یا نه ؟

لبخندی نمکین روی لبهای بنفشه میشینه و من با رضایت از کاری که انجام دادم بعد از استراحتی کوتاه به دیدن پارنا میرم .

این روزها عجیب خوش میگذره شاید به خاطر اینکه دارم ثانیه به ثانیه از زندگی ام بهره میبرم سعی میکنم دقیقه به دقیقه اش رو زندگی کنم و ساعت به ساعتشو به یاد بسپارم شاید به خاطر اینه که مرگ رو کنار دسته خودم میبینم با تشدید سردردهام مرگ رو صمیمی تر از قبل نزدیک به خودم حس میکنم و تمام تلاشمو به کار میبندم که از زندگی ام لذت ببرم کاری که توی این 27 سال نکردم .

کاش همه ی آدمها هم میتونستن از زندگی اشون لذت ببرن همه امون بالاخره یه روزی میمیریم دیر و زود داره اما سوخت و سوزی نداره همه ی ادمها موجودات فانی ای هستن که ذاتشون در هر صورت به سمت خالق اصلی اشون برمیگرده هیچ کدوممون از زمان دقیق مرگمون خبر نداریم درست مثل من ،همه امون هم فرصت این رو نداریم که دکتری بهمون اخطار کنه که بیماری لاعلاجی داریم تا بتونیم از فرصت باقی مونده ی زندگی امون استفاده کنیم پس چه بسا با تلخ کردن زندگی به کام خودمون و دیگران فرصت هایی از زندگی امون رو از دست میدیم که میتونست بهترینهای زندگی امون باشه میتونست به یاد موندنی ترین خاطراتمون باشه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کینه قلب آدم رو سیاه میکرد و ذهن ادم رو مسموم من قلب و روحم رو از کینه ی اطرافیانم خالی کرده بودم دیگه زیاد با کیهان بحث نمیکردم واسم مهم نبود که چرا همچین کاری کرد و شاید هم بخشیده بودمش اما بخشیدن نه به این معنا که کارش رو فراموش کرده باشم و فرش قرمزی برای بازگشتش پیشم پهن کرده باشم

قلبم رو از کینه اش خالی کرده بودم و دوباره مثل دو تا دانشجو درست مثل همون اوایل که گاهی با هم خوب بودیم و بیشتر اوقات مشغول کل کل و لج و لجبازی شده بودیم .

/

توی کتابخونه مشغول آماده کردن پروژهی دانشگاه بودیم به پیشنهاد کیهان گوشه ای ترین قسمت کتابخونه نشسته بودیم و هر دومون بدون رد و بدل کردن کلامی سخت مشغول کار کردن بودیم با تاریک شدن هوا و ناگهان خاموش شدن تمام لامپ های کتابخونه با بهت به کیهانی نگاه میکنم که دقیقا مثل خودم به من خیره شده

بدون هیچ پیش زمینه ای هر دو از جا میپریم و به سمت درب خروجی میریم که با دیدن قفل بزرگی که به در خورده هر دومون سر افکنده و مفلوک رو زمین می افتیم

کیهان با لحنی خسته میپرسه :حالا چیکار کنیم ؟

همین سوال جرقه ای میشه برای سوالی که من بارها و بارها تو ذهنم فریاد کشیدم به خاطر همین با حرص جیغ میکشم :مگه اینا قبل از بستن کتابخونه نباید سرکشی بکنن ببینن کسی توی کتابخونه هست یا نیست ؟

کیهان ترسیده از جیغی که از حنجره ی من خارج شده میگه :نمیدونم فردا ازشون بپرس

با جیغ به سمتش میرم و با لحنی تهدید آمیز میگم :ببین آقای سعیدی با من کل کل نکنا من عمرا تا صبح تو این خراب شده کنار تو بمونم

کیهان با بی خیالی میگه :چه کل کلی ؟من فقط پیشنهادمو دادم حالا هم لطفا اینقدر جیغ جیغ نکن چون اینطوری تا فردا صبح دیونه میشم

ساعتها با نور چراغ قوه ی کیهان سر کردیم تا اینکه بالاخره با در اومدن صدای شکممون به خودمون اومدیم .

منکه سریع کیکی که توی کیفم داشتم رو در آوردم و بی توجه به کیهانی که به من نگاه میکرد بدون تعارف تا آخرین ذره اش رو خوردم و حتی برای خالی نبودن عریضه تعارفی هم به بیچاره نکردم و میدونم اونهم گشنشه .

کیهان بعد از تموم شدن کیکم با لحنی طعنه آمیز میگه :خیلی ممنون واقعا

-خواهش میکنم قابل نداشت

-حالا من قول میدادم چیزی نخورم اما تعارف کردن چیزه خوبیه در کل

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-چه جالب واقعا راست میگین ؟

کیهان لبخندی میزنه و میدونم قلب این مرد مهربون دانشگاه وسیع تر از اونیه که بخواد سر یه تیکه کیک باهام دعوا راه بندازه

بی حوصله کتابی رو از قفسه های کتاب بر میدارم و مشغول خوندن میشم

نمیدونم چند ساعت میگذره که با احساس تشنگی شدیدی نگاهم رو به بطری آب خالی ام میندازم و از اعماق وجود آه میکشم و خدایا این چه گرفتاری ای بود که نصیب من شد .

نگاهم رو به بطری نیم پره آب کیهان میندازم که گوشه ی میز خودنمایی میکرد و تو دلم هر چی نفرین و لعنت بلد بودم به خودم اختصاص میدادم و چرا از سر لج و لجبازی یه تیکه کیک به کیهان ندادم که حالا که آب میخوام ازم دریغ بشه ؟

نگاهم چقدر حسرت زده بود که کیهان بطری آب رو به من میده رو نمیدونم اما از حجم بهت و تعجب خودم خبر دارم که بعد از گشنگی ای که من به کیهان دادم این مهربونی کردنش دیگه چیه .

بدون اینکه قطره ای از آب رو روی لبهای ترک برداشته از تشنگی ام حس کنم رو به کیهان میپرسم :چرا ؟

کیهان لبخند مهربونی میزنه و میگه :من دلیل تنفرت رو نسبت به خودم درک میکنم و بهت حق میدم به خاطر همین هر بلایی هم که بخوای سرم بیاری ازت خرده نمیگیرم

-چرا ؟چرا باید بهم حق بدی ؟همونقدر که تو بلای سرم اوردی منم صد برابرش سرت اوردم

کیهان با لحنی متقاعد کننده گفت :شاید به خاطر اینکه شروع کننده ی دعوا من بودم

بی هیچ حرفی ذره ای آب میخورم و باقی اش رو نگه میدارم که لبخندی روی لبای کیهان نقش میبنده و دوباره سوال تکراری اش رو میپرسه :چرا سعی میکنی خودتو بد نشون بدی با اینکه خیلی خوبی ؟

نگاهم رو قفل دستهام میکنم و میگم :چرا اینقدر برات مهمه که بدونی ؟

-چون برام ناشناخته ای من همیشه از چیزای ناشناخته خوشم میومد دلم میخواست کشفشون کنم و به سر درونی اشون پی ببرم اما تو اعم از اینکه ناشناخته ترین فرد توی زندگی امی ،تودار ترین و پر راز ترینشونم هستی

از بیکاری و زل زدن به در و دیوار کتابخونه بهتر بود پس شروع به حرف زدن کردم :توی علم روانشناسی یه نوع تنهایی داریم به اسمه تنهایی وجودی ،مزخرف ترین نوع تنهایی هم همین تنهاییه اینکه با وجود اینکه تو جمع دوستاتی همه ی اونا برات غریبه ان و حس تنهایی و وحشته که از هر طرف به سمتت هجوم میاره اینکه همه چیز معنا و مفهمومش رو از دست میده یه نوع حس پوچی و تهی بودن بهت دست میده من توی تمام مدتی که توی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

جامعه بودم مردمی رو دیدم که نه به خاطر خودم بلکه به خاطر پول و جایگاهی که درش بودم بهم نزدیک میشدن این خودش دلیلی میشه برای ایجاد حسی مثل تنهایی وجودی تو من ...

من گزینش کردم که کی تو زندگی ام بمونه و کی نمونه افراد غریبه و دوست و فامیل رو از زندگی ام خط زدم و تنها اونایی رو نگه داشتم که میدونستم فقط به خاطر خودمه که همپا و همراه من قدم به قدم راهنمایی ام میکنن اونایی رو کنارم نگه میدارم که میدونم هیچ وقت بهم خیانت نمیکنن .

همین گزینش سبب این میشه که من توی فضای خارج از اون چند نفر تبدیل به سنگ بشم و به قوله بچه های دانشگاه بشم ملکه ی غرور ...غرور چیز خوبی نیست و یه آدم مغرور خودش این رو خوب میدونه چون باعث دور کردن افراد از خودش میشه اما کسی که خودش این دوری رو میخواد آسیبی از غرورش نمیخوره تا اینکه یکی از بچه های دانشگاه که اسمش اقای سعیدی باشه سعی در شکستن غرورش بکنه و اون برای حفظ غرورش به هر ریسمان پوسیده ای چنگ بندازه .

من نمیخوام کسی بدونه که دلرحمم ،نمیخوام کسی از مهربونی ای که همیشه مامان و بابام بهم توصیه اش میکردن باخبر بشه به خاطر اینکه میدونم خوب بودن آدمو آسیب پذیر میکنه و من نمیخوام آسیب پذیر بشم

کیهان با بهت و تعجب به سخنرانی مفصلم گوش سپرده بود که بعد از دقایقی اون هم شروع به حرف زدن میکنه و میگه :اولین روزی که دیدمت با دیدن قدم های محکم و منظمی که بر میداشتی با دیدن ژستی که موقع حرف زدن با دیگران ازش استفاده میکردی ازت خوشم اومد از دخترای لوس و ننر خوشم نمیاد اما تو جنست فرق میکرد جوری رفتار میکردی که صد تا مرد ازت حرف شنوی داشتن پسرای دانشگاه مثل موم تو دستات بودن و دخترای دانشگاه هم بله ،چشم گویان هر چی که میگفتی رو انجام میدادن اما تو اینقدر مغرور بودی که بیشتر اوقات حتی خودت رو لایق اینکه شخصا با کسی صحبت کنی نمیدونستی به بنفشه میگفتی و بنفشه پیغام تو رو به شخص مورد نظر میرسوند این رفتارهات هر روز منو بیشتر از قبل جذب میکرد اما از یه جایی به بعد این رفتارهات برام کسل کننده شده بود خسته شده بودم از اینکه هی تو دستور بدی و بقیه اطاعت کنن از غرورت بدم اومده بود به خاطر اینکه همیشه از اینکه یکی دستور بده و به بقیه ظلم و ستم کنه بیزار بودم .

به خاطر همین شروع کردم اذیت کردنت اوایل جوری رفتار میکردی که انگار اصلا وجودم رو نمیبینی و اینقدر برات خوار و ذلیلم که اذیت کردنهامو به حساب بچه بودنم گذاشتی و از دستم ناراحت نمیشی اما با چند بار ضایع کردنت تو جمع توام بالاخره از موضع خودت پایین اومدی و لباس جنگ تن کردی و شروع کردی به مبارزه با من

بلاهایی که تو سرم میاوردی بیش تر از اونی بود که من سرت میوردم اما اعتراضی هم نسبت به این قضیه نداشتم از اینکه باهام کل کل و دعوا کنی خوشم میومد از اینکه تونستم ملکه ی مغرور دانشگاه رو به مبارزه دعوت کنم و کاری کنم که شخصا با من رو به رو بشه به خودم افتخار میکردم اما روزی که جلوی جمع به خاطر کاری که با اون دختره که چاییت رو روی کتاباش ریخته بودی باهات کردم و تو در گوشم با بی رحمی تمام واقعیت های زندگی ات رو پتک کردی و تو سرم کوبیدی همه ی غرور و افتخاری که از آزار و اذیت تو نصیبم شده بود خرد و خاکشیر

نگاه دانلود
www.negahdl.com

شد سعی کردم برات جبران کنم اما تو آدمی نبودی که راه جبران به آدم بدی به خاطر همین رویه ی قبلی ام رو پیش گرفتم و باز هم شروع به اذیت کردنت کردم این راه تنها راهی بود که باز هم میتونستم ببینمت و باهات همکلام شم تو شمال وقتی به خانواده ی اون دختر کوچولو کمک کردی فهمیدم تو اون ادمی نیستی که من میشناختم به خاطر همین سعی کردم بیشتر بشناسمت اما همچنان تو حصار سنگی غول پیکری دور خودت ساخته بودی و حاضر نبودی یه ذره هم از موضع ات پایین بیای تا الان که بالاخره اون حصار سنگی با زلزله ای که نمیدونم باعث و بانی اش چی بوده تا بتونم ازش تشکر کنم فرو ریخت و من جوابه سوالم رو گرفتم

با لحنی اروم میپرسم :این یعنی اینکه دیگه دست از آزار و اذیت فضولی بر میداری ؟

سری تکون میده و میگه :اره اما به جاش میخوام تلاش کنم که راهی به قلب ملکه ی مغرور دانشگاهمون پیدا کنم

با نگاهی پر از بهت و تعجب میپرسم :منظورتون چیه ؟

کیهان با لبخند میپرسه :برات سوال نشد که چرا من اینهمه پا پیچت شده بودم ؟چرا بعد از قضیه ی چایی و اون دیونه بازی من سعی کردم جبران کنم و بعدش باز برای اینکه ببینمت و باهات حرف بزنم شروع به آزار و اذیت دوباره کردم ؟برای خودمم دلیلش گنگ و نامفهوم بود اما بعد از مدتی پی بردم که این چیزی نیست به جز حس دوست داشتن ....من از همون اول ازت خوشم اومده بود با دیدن رفتارهات مجذوبت شده بودم اما بعد از مدتی از سر لجبازی با غرورت که باعث میشد من نتونم بهت نزدیک بشم دست به اونکارا زدم اما همچنان دوستت داشتم و این حس دوست داشتن ذره ذره با گذشت روزها و مدتی که باهم سپری میکردیم رشد میکرد و عظیم اجثه تر میشد مثل یه بچه که توی دوره ی اول زندگی اش کودک محسوب میشه و با رشدش میشه جوان و میانسال و پیر ....حس دوست داشتن من به تو عمر و مراحلشو سپری کرده و به مرحله ی عشق رسیده

میخوام حرفی بزنم که با گذاشتن انگشت اشاره اش رو بینی اش جلومو میگیره و به سکوت دعوتم میکنه و در ادامه ی حرفش میگه :میدونم این حرفا برات غیر قابل هضمه اما میخوام بهم فرصت جبران بدی فرصت اینکه بتونم خود واقعی ام رو بهت بشناسونم و بشم جز اون معدود افرادی که توی تنهایی وجودیت وجود دارن میخوام با حسی که بهت دارم قلب یخ زده ات رو آب کنم تا بتونی دنیا رو با دید باز تر و بهتر ببینی ...پانیذ بذار خودمو بهت ثابت کنم .

/

از اون روز به بعد لجبازی ها و کل کل های من و کیهان تموم شد دیگه با هم دعوایی نداشتیم ...من از ابراز علاقه ی کیهان ترسیده بودم و ازش فراری بودم اما هر چی بیشتر فرار میکردم کیهان رو نزدیک تر به خودم میدیدم از احساس کیهان میترسیدم از محبت هایی که بی دریغ نثار من میکرد گریزان بودم اما هیچ چاره ی دیگه ای نداشتم چون کیهان هیچ چیز رو که بلد نبود اینکه هر چیزی رو که میخواست به دست میاورد رو خوب بلد بود

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اون نزدیک شدن به من رو میخواست و راهکارش رو بهتر از هرکس دیگه ای بلد بود و تموم اینکارهاش مسبب این بود که من بزرگترین خطای زندگی ام رو مرتکب بشم .

قصه ی عشق من و کیهان با یه لج و لجبازی ساده شروع شد و با خیانت کیهان تموم و هر کاری که میکنم میبینم تاب ندارم تحمل این یکی کارش رو حتی اگه راضی به برگشتش بشم با پتک کردن کاری که کرده و کوبیدنش به سرش زندگی رو به کام خودم و خودش زهر میکنم و این وسط پارنا ست که به پای ما میسوزه و من این رو نمیخوام .

*

دیگر چه بگوییم ز حالی که نداریم

از بوسه ی معشوق خیالی که نداریم

لب تشنه رسیدیم لب چشمه و خوردیم

آب از دهن تنگ سفالی که نداریم

تا اوج گرفتیم و به پرواز رسیدیم

شرمنده شدیم از پر و بالی که نداریم

خوب است که حال بد ما بدتر از این نیست

تنها خوشی ماست زوالی که نداریم

آن سنگ تر از سنگ ...دلی است که داری

نگاه دانلود
www.negahdl.com

این تنگ تر از تنگ ...مجالی که نداریم

چندیست که ما نان و نمک تازه نکردیم

بنشین سر این سفره ی خالی که نداریم

هرچند غزل صحنه ی لجبازی ما شد

در زندگی خویش جدالی که نداریم.*

نامزدی بنفشه و مسعود همچنان پابرجا بود و با تمام دقت بنفشه برای گرفتن ایرادی از مسعود باقری دستمون به هیچ جایی بند نبود مسعود باقری این دفعه با نقشه ای بدون نقص پیش میرفت و کارش هیچ عیب و ایرادی نداشت و باید دست مریزاد گفت به این مردی که اینقدر خوب نقش شیدا و واله ی بنفشه رو اجرا میکنه اما هم منو و هم بنفشه خوب میدونیم که مسعود خان برای چی پا پیش گذاشتن و به خاطر همین تمام سعیمون در اینه که مراسم نامزدی رو به تعویق بندازیم و و از رسمی کردن نامزدی خودداری میکنیم .

امیر سام هم از مسعوده باقری خوشش نمیاد و بدجوری باهاش رو دنده ی لج افتاده و این رفتارش میتونه چه دلیلی به جز علاقه ی پنهانی اش به بنفشه داشته باشه ؟

رابطه ام با پارنا هر روز بهتر از دیروز میشه و کیهان پارنا رو اهرم جدیدی برای فشار اوردن به من قرار داده و با گفتن اینکه مامان میرضه و حاضر نیست که بره دکتر تا خوب بشه پارنا رو به جون من انداخته و راه فراری هم برای من باقی نذاشته .

مشغول دیدن تلوزیون بودم که با نشستن شخصی کنار دستم نیم نگاهی میندازم و با دیدن امیرسام پوفی میکشم و بهش خیره میشم .

امیرسام هم در جواب لبخندی احمقانه تحویلم میده احمقانه تر میگه :سلام

سری به نشونه ی تاسف برای برادر خل وضعم تکون میدم و دوباره به صفحه ی تلوزیون خیره میشم که بعد از گذشت مدتی امیرسام شروع به حرف زدن میکنه

:برای 3 هفته دیگه بلیط گرفتم

با بی تفاوتی میپرسم :به سلامتی ،جایی تشریف میبرید ؟

-تنها نمیرم قراره با هم بریم

-اوه چه جالب اونوقت من قراره بدون اطلاع قبلی با شما کجا بیام ؟

-امریکا

-او خدای من چقدر هیجان انگیز اونوقت چرا ؟

-با کمک یکی از دوستام تونستیم دکتر فوق العاده مجربی رو پیدا کنیم که راضی شده ماه دیگه عملت کنه

-و این دکتر فوق مجرب شما شانس عمل رو چقدر دونسته ؟

-90 درصد

-وای دروغ میگی ؟نکنه پرفسور سمیعی رو راضی کردی منو عمل کنه که اینقدر با اعتماد به نفس دم از 90 درصد احتمال موفقیت حرف میزنی ؟

-برای بهبود تو حاضرم پرفسور سمیعی رو هم راضی کنم

در حالی که از جا بلند میشم میگم :موفق باشی اما من دلم میخواد به اون 10 درصد باقی مونده فکر کنم به خاطر همین هم عمل نمیکنم

سعی میکنم سریع تر فرار کنم تا از ادامه ی بحث تکراری این روزهامون جلوگیری کنم و میدونم که اگه دیر بجنبم باز دعوا میشه و تا دو سه روز قهر و قهرکشی .

همینکه میخوام قدمی بردارم بازوم کشیده میشه و من دوباره رو کاناپه ولو میشم امیرسام با خشم میگه :به زورم که شده میبرمت و مجبورت میکنم که عمل میکنی

ایندفعه منم که با خشم به سینه اش میکوبم و میگم :چی به تو میرسه که خودتو داری به آب و آتیش میزنی ؟

امیرسام تو صورتم نعره میکشه

:سلامـــــــــــــــــــــتـــــــــــــــــــــــــــــــیـــــــــــــــــــتـــــــــــــــــــــ

نگاهش رو به چشمهای ترسیده و نگرانم میدوزه و ادامه میده :بعد از عملت هر جور که شده طلاقت رو از کیهان میگیرم و هر چی زودتر باهم ازدواج میکنیم .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با شنیدن این جمله اش کاسه ی صبرم لبریز میشه و داد میکشم :گوش کن امیر این پنبه ی لعنتی رو از اون گوشت بکش بیرون که من باهات ازدواج کنم تو همیشه برام یه برادر و پشتوانه بودی همین و بس پس حتی اگه نسل تمام ادما منقرض بشه و فقط تو دنیا من بمونم و تو اینو بدون که هیچ وقت ،هیچ وقت و وقتی ام میگیم هیچ وقت یعنی به معنای واقعی کلمه ی هیچ وقت هیچ وقت با تو ازدواج نمیکنم

امیرسام با بهت میگه :چرا ؟

-چون تو به جای اینکه سعی کنی به من کمک کنی و جای برادر نداشته ام باشی میخوای برام چیزی بشی که هیچ وقت نمیتونی بشی و به خاطر این افکار پوچ و احمقانه ات چشمهات رو به روی احساسی که بنفشه نسبت به تو داره بستی

امیرسام با چشم هایی فراخ و لحنی متعجب میپرسه :بنفشه ؟همین خاله ریزه ی خودمون ؟

-اره همین خاله ریزه ی خودمون که از بچگی عاشق و شیدای تویی بوده که خودتو به کری و کوری زدی

امیرسام بلند بلند میخنده و من خوب میشناسم نشونه های خنده ی عصبی رو امیرسامم خیلی تو فشاره

امیرسام در حالی که خنده اش حرفهاش رو بریده بریده کرده میگه :امکان نداره

بلند میشه و طول و عرض سالن رو با قدمهای بلندش طی میکنه و همونطور زیر لب نجوا میکنه :نه امکان نداره ،باور نمیکنم

از جام بلند میشم و رو به روش می ایستم و میگم :امیرسام به خودت بیا خودت حتما تا الان فهمیدی که بنفشه به تو علاقه داره

امیرسام با لحنی عصبی میگه :پس چرا داره با اون مرتیکه ازدواج میکنه ؟

-به خاطر اینکه توی احمق با توجه و مراقبت های بی رویه ات از من بنفشه رو دلزده کردی ،برای اینکه غرور و احساسش رو شکستی ،برای اینکه رو دنده ی لج انداختی اش و مجبورش کردی که به شخصی به غیر از تو بله بگه امیر سام حق گله ای نداری به خاطر اینکه تمام این اتفاقات تقصیر خودته

-اما من بنفشه رو فقط خواه....

وسط حرفش میپرم و میگم :خرابش نکن امیرسام خرابش نکن احساستو خراب نکن من میدونم که بنفشه رو دوست داری اما از بچگی با این باور بزرگ شدی و رشد کردی که من و تو مال همیم به خاطر همینه که حس دوست داشتن خواهرانه ای رو که به من داری رو عشق میدونی و حس عشقی رو که به بنفشه داری حس دوست داشتن خواهرانه فرض میکنی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صورتش رو بین دستهام میگیرم و میگم :تو فقط بین حسای مختلف گم شدی و باید اون حس عشقی رو که به بنفشه داری پیدا کنی فقط همین

سکوت بینمون حاکم میشه که بعد از چند دقیقه امیرسام با لحنی خسته و افسرده میگه :برای 3 هفته دیگه بلیط گرفتم

و بی هیچ حرف اضافه ای از اتاق خارج میشه و میدونم که چه فشاری رو متحمل میشه این برادر همیشه تو عشق شکست خورده ی من میدونم که چه حس شکست عظیمی رو حس میکنه اگه بنفشه در آخر مغلوب قدرت مسعود باقری بشه و قبل از اینکه امیر به خودش بیاد با مسعود ازدواج کنه و امیر بمونه و غرور شکسته و احساس مجروحش میدونم که امیرم از همین الان خودش رو بازنده ی بازی میدونه و امیر از همون اول همینطوری بود و به خاطر منفعت دیگران همیشه ی خدا سرش کلاه میرفت و من همیشه حرص میخوردم از این همه احمق بودن این بشر .

*عاشق را ...

از این به بعد ...

اینگونه بنویسید ....

((آشق))

چون همیشه ...

سرش کلاه میرود ....*

پارنا رو پیش سوگل و سمیرا برده بودم .خودم و سمیرا بین جیغ و داده ها و بازی های سوگل و پارنا که خونه رو رو سرشون گذاشته بودن به سختی مشغول حرف زدن بودیم و از حرفی دری صحبت میکردیم .

مشغول خوردن شیرینی نارگیلی با چایی بودم که با حرفی که سمیرا زد چایی تو گلوم گیر کرد .

سمیرا با ترس به سمتم میاد و میگه :ای خاک به سرم خوبید خانم ؟

دستش رو کنار میزنم و با حرص میگم :یه بار دیگه بگو چی گفتی ؟

سمیرا با سری به زیر افکنده میگه :دیروز حسن شوهرم اومده بود دم تولیدی

با حرص میغرم :چی میگفت مرتیکه ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سمیرا لبش رو گزید و گفت:معذرت خواهی میکرد

-ادرستو از کجا پیدا کرده بودید ؟

-نمیدونم خانم جان

-سریع کارای انتقال اون تولیدی رو انجام بده برات یه جای دیگه آماده میکنم

سمیرا با شرمندگی میگه :راضی به زحمت نیستم خانم منو حسن حرفامونو زدیم

با اخم هایی درهم میغرم :و اونوقت نتیجه ی این حرف زدنتون چی بود ؟

سمیرا سرخ میشه و سرش رو بیشتر زیر میندازه و میگه :میخوام ببخشمش

با بهت جیغ میکشم :چیکار کنی ؟

سمیرا سریع سعی در رفع و رجوع حرفش میکنه و میگه :خانم بخدا اومد پیشم بیچاره داغون بود پشیمون بود به غلط کردن افتاده بود التماس میکرد ببخشمش و فرصت جبران بهش بدم میگفت بعد از من رفت یه زن دیگه گرفت پسرش مونگول از آب در اومد از این بیماری باکلاسا سندروم دان از این چیزا زنش ولش کرد پسرشم بعد از اینکه یه شب تب کرد مرد حالا اومده جبران کنه چرا این فرصتو ازش بگیرم ؟

با حرص میغرم :چرا فرصت جبرانو ازش بگیری ؟خودت نمیدونی چرا ؟یا خودتو زدی به کری و کوری ؟سمیرا این همون مردیه که وقتی حامله بودی زیر دست و پاهاش له شدی و بچه اتو از دست دادی ،این همون مردیه که بعد از اینکه فهمید به خاطر غلطی که خودش کرده دیگه تو نمیتونی بچه داری شی تو اون بیابون دره با دختر 4-5 ساله ات ولت کرد تا از گشنگی و بی پولی بمیرید ،این همون مردیه که با خیاله راحت رفت زن گرفت و بچه دار شد و حالا که به بدبختی و فلاکت افتاده یادی از شما میکنه ؟

-خانم جان من میتونم ببخشمش

-سوال منم همینه چرا میخوای ببخشی اش ؟چه دلیلی داره که ببخشیش ؟

-دلیل بیشتر از اینکه دوستش دارم ؟

-اما اون .....

وسط حرفم میپره و میگه :اره اون همون کسیه که منو زیر دست و پاهاش له کرد و بدترین بلاها رو سرم اورد اما هنوز دوستش دارم به خاطر اینکه از همون اول دوستش داشتم و حس دوست داشتن با بدترین بلاها هم از بین نمیره اینه معجزه ی عشق و اگه من نتونم به خاطر اینکه دوستش دارم از خطاهاش بگذرم پس ارزش عشق چی میشه ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گنگ نگاهش میکنم و یا سمیرا درست میگه یا اینکه زیادی مهربون و بخشنده است اما از اونجایی که گفت حس دوست داشتن واقعی با بدترین بلاها هم از یاد آدم نمیره به واقعیت بودن حرفش پی میبرم و من همچنان با کاری که کیهان کرد دوستش دارم اما واقعا من ادمی هستم که به خاطر ارزش والای عشق غرورم رو زیر پا بذارم ؟

مسلما نه ....من هیچ وقت آدم بخشنده ای نبودم .....

پارنا دامن سارافون سمیرا رو میکشه و میگه :خاله ....خاله....

سمیرا پارنا رو بغل میکنه و میگه :جون خاله عزیز دلم ؟

پارنا با لحن بچه گونه اش از سمیرا هم دلبری میکنه و میگه :بابایی میگه مامانی ملیضه اما میتلسه بله دکتل مامانی لو لاضی تونین بله دکتر تا خوب بشه آخه من مامانی لو خیلی دوست دالم نمیخوام مثله خاله عاطفه ملیض بشه و بعدش بله پیش خدا

سمیرا بوسه ای رو گونه ی پارنا میکاره و میگه :چشم خانم خوشگله دیگه چی ؟

پارنا بازهم میگه :به مامانی بگید حتی منم از دکتل نمیتلسم فقط اونموقع هایی که دکتل بد میشه و آمپول میده گلیه میتونم

دلم ضعف میره برای دخترک شیرین زبونم و اگه راضی به عمل بشم و بمیرم و این فرصت چند روزه ام رو هم برای بودن با دخترم از دست بدم چی ؟

به سمت سمیرا میرم و پارنا رو بغل میکنم و محکم صورت برگ گلش رو پیاپی میبوسم و میگم :قربونه دختره نازم بشم که الان میخواد آماده بشه تا بریم جشنه خاله عاطفه

پارنا مظلومانه میگه :نمیشه یکم بیشتل با سوجل بازی تونم ؟

رو زمین میذارمش و میگم :بازم میارمت مامان زودتر باید بریم خونه خاله عاطفه کمک میخواد

یادم به روزی می افته که با اصرار مسعود باقری مبنی بر رسمی کردن نامزدی اشون عاطفه نگاه خیره اش رو به امیرسامی میدوزه که ساکت و مغموم به بنفشه نگاه میکنه و این مرد چرا اون روز کاری نکرد رو نمیدونم اما احساسم میگه که امیرسام میخواست بنفشه خودش مراسم رو بهم بزنه و با اعتراف به امیرسام امیر سام رو ترقیب کنه و بعد از گذشت اینهمه مدت و ندید گرفتنه بنفشه این یه چیز غیر ممکنه و اگه کسی بخواد کاری بکنه اون کس فقط خوده امیرسامه و بس .

به خونه که میرسیم سریع به اتاقم میرم تا اماده شم و به خونه ی عمه که مراسم اونجا برگذار میشه برم که بنفشه رو تو اتاقم میبینم که با صورتی سرخ و غرق در اشکش به منی که تو استانه ی در با بهت و تعجب به خواهرکه گریانم خیره ام نگاه میکنه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به سمتش میرم و در حالی که در آغوشش میکشم میگم :چرا گریه میکنی ؟

گریه اش اوج میگیره و میگه:امیر ....امیرسام....هیچ وقت منو دوست نداشته

با بهت و تعجب میپرسم :چیزی بهت گفته ؟

خودش رو بیشتر تو بغلم جمع میکنه و میگه :نه ....همین چیزی نگفتنشه که به من نشون میده که هیچ وقت براش ارزشی نداشتم اون فهمیده که من دوستش دارم اما باز هم ساکت نشسته و به یه گوشه خیره است

-اون فقط نیاز داره که احساسش رو نسبت به تو پیدا کنه

-کی ؟؟وقتی زن مسعود شدم ؟

-فعلا یه مراسم ساده ی نامزدیه تو میتونی تا عقد و عروسی یه سالی وقت بخری حتی بیشتر

-تا کی باید معطل امیر سام بمونم ؟تا آخر عمرم وقت بخرم به این امید واهی که شاید امیر سام دوستم داشته باشه ؟

-امید واهی نیست امیرسام واقعا دوستت داره

از اغوشم در میاد و میگه :بس کن پانیذ نمیخواد الکی به من امیدواری بدی وقتی خودت هم به حرفت باور نداری

شونه هاش رو تو دستم میگیرم و میگم :ببین منو ...منو ادمی شناختی که تا وقتی رو چیزی اطمینان نداشته باشم در موردش حرف بزنم ؟

وقتی جوابی ازش نمیگیرم تکونش میدم و میگم :جوابه منو بده بنفشه منو آدمی میدونی که تا وقتی که در مورد چیزی مطمئن نباشم در موردش نظر بدم ؟؟؟؟آره؟

بنفشه سرش رو زیر میندازه و میگه :نه

-پس بدون من امیده واهی نمیدم مطمئنم که دوستت داره و این رو خودت بهتر از هرکس میدونی که من امیر سام رو بهتر از عمه میشناسم و از زیر و بمش خبر دارم اون الان بین احساس دوست داشتن خواهرانه ای که فکر میکرد به تو داره و عشقی که واقعا بهت داره گیر کرده باید درکش کنی و بهش زمان بدی

-تا کی ؟

-تا هر وقت که لازمه بنفشه تو دختر صبور هستی و خودت بهتر از هرکس میدونی تو این یکی مورد باید بیشتر صبر و تحمل خرج کنی ،عشق چیزیه که گرفتاری های مختص به خودش رو داره بعضی ها قبل از رسیدن به عشق تلخی هاشو میچشن و بعضی ها بعد از اینکه به عشق میرسن گرفتاری ها و تلخی هاش گریبان گیرشون میشه و زندگی اشون طعم حنظل میگیره تو اگه میخوای طعم عسلو بچشی باید پی نیش زنبورش رو هم به تن بخری میخوای به امیرسام برسی ؟پس باید با صبر کردنت عشقتو بهش ثابت کنی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بنفشه تنها سری تکون میده و بعد از اروم شدنش هر دومون مشغول آماده شدن میشیم و صدای خنده های پارنا و عمه رو که از طبقه ی پایین موسیقی هنگام اماده شدنمون میشه و این روزها با وجود این مریضی و سردردهای کشنده اش بیشتر از همیشه خوشبختم و چی از این مهم تر ؟

بعد از آماده شدنمون نگاهی به بنفشه میندازم که با اون لباس شیری رنگ و آرایش ملایمی که صورت خوشگلش رو بچه گونه و معصوم کرده بود دست به دامن خدا میشم و بنفشه فرشته بود و لیاقت یه فرشته یه فرشته است نه اهریمنی که به دروغ و خیانت برای به دست آوردن پول و مقام بهش نزدیک میشه

با هم از پله ها پایین میایم و پارنا با دیدن بنفشه از بغل عمه پایین میپره و به سمت بنفشه میدوه و میگه :ووووی خاله بنی شما چجد ناز شدید

بنفشه بلند میخنده و میگه :به نازی شما نمیرسم که

پارنا با دست موهاشو که جلوی چشمش اومده بودن رو کنار میزنه و میگه :اونکه بعلللللللله اخه بابایی میگه هیچ کس مثل من خوشجل نمیشه به خاطل اینکه من به مامانی لفتم بعدشم بابایی گفته مامانی خوشگل تلین زنه دنیاست

کیهان من رو زیباترین زن دنیا میدونست و با عاطفه رفت ؟

بنفشه نگاهی به من میندازه و ابرو بالا میندازه و میگه :بابات راست میگه

پارنا دستش رو به معنی اینکه میخواد بیاد بغل من باز میکنه و من با آغوشی باز پذیرای دختر کوچولوم میشم و کیهان جدا این حرفا رو به پارنا میزنه و من رو خوشگل ترین زن دنیا میدونه یا اینکه برای به دست آوردن دل من به پارنا گفته این حرفا رو جلوی من بزنه ؟

عمه بنفشه رو بغل میکنه و در حالی که محکم تو آغوشش فشارش میده میگه :حیف که پسرم لیاقت نداره

درحالی که پارنا رو تو آغوشم جابه جا میکنم :حالا مونده که امیرسام لایق بودن یا نبودنش رو ثابت کنه هنوز فرصت هست حالا بریم مهمونی شروع شده

با هم به سمت عمارت عمه راه می افتیم صدای موسیقی دیوارهای مقاوم و محکم ساختمون رو هم میلرزونه و من میدونم که تو سیلقه ی هیچکدوم از خانواده ی ما گوش دادن موسیقی اونهم با این صدا نیست و این سلیقه میتونه مال کی باشه به جز مسعود باقری ؟

با ورودمون و دیدن کیهان توی اون جمع منو و بنفشه هر دو همزمان بهم نگاه میکنیم و میپرسیم :این اینجا چیکار میکنه ؟

بنفشه مشکوک میپرسه :تو دعوتش کردی ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چشم غره ای بهش میرم و میگم :معلومه که نه

بنفشه با لحن مسالمت آمیزی میگه :ببین پانیذ اگه دعوتش کردی اشکال نداره بگو من سرزنشت نمیکنم

چشم غره ای بهش میرم که صدای پارنا مانع ادامه ی چشم غره رفتنم میشه :مومونی مومونی بابایبه منو بذال پایین بلم پیشش

پارنا رو که پایین میذارم با اون قد کوچیک و پاهای ریزش شروع میکنه دویدن و میره پیش باباش با دیدن اینکه مسعود داره با کیهان صحبت میکنه بنفشه بلند میگه :وای نه

با تعجب میپرسم :چیه ؟چته ؟

بنفشه با چشمهایی که اشک توش حدقه زده میگه :تقصیر منه همش تقصیره منه

دستش رو میگیرم و به گوشه ای از سالن میبرمش و میگم :بنفشه چی شده ؟

وقتی اشکهای در شرف ریزشش رو میبینم با حرص میغرم :اشک ریختی نریختیا میخوای آرایشتو خراب کنی ؟

-من ..من ....به مسعود گفتم

-چی گفتی د جون به سرم کردی خوب بگو چی شده ؟

-مسعود ازم پرسید که این پسره کیه که همش دور و بر پانیذ میگرده و پانیذ هم محلش نمیده

-کدوم پسره دور و بر من میگرده ؟

-کیهان

-خوب بقیه اش ؟

-منم قضیه رو بهش گفتم تمام و کمال اینکه کیهان چیکار کرده و تو برای چی محلش نمیدی

با عصبانیت میگم :چیکار کردی بنفشه ؟خودت خوب میدونی که از اینکه یه نفر از زندگی ام ،مخصوصا اتفاقی که برام افتاده باشه چیزی بدونه چقدر متنفرم چطور تونستی با من همچین کاری بکنی

-بخدا نمیخواستم بگم اما خیلی پاپیچ شد از یه سوال میپرید یه سوال دیگه ریز ریز اطلاعات جمع کرد من حتی نفهمیدم کی اینهمه حرف بهش گفتم

-یعنی کیهان و مسعود دعوت کرده ؟

-اگه تو دعوتش نکردی ،ماهم دعوتش نکردیم خوب نمیتونه که بی دعوت اومده باشه

-مسعود باقری از من یه نقطه ضعف میخواست و به لطف شما این نقطه ضعف هم بهش داده شد .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-من....من.....نمیخواستم

-مهم نیست تو چی میخواستی مهم اون چیزیه که مسعود باقری میخواد و مسلما اونچیز هم نابودی منه

به سمت مسعود و کیهان میرم و بنفشه رو میون سیلی از تبریک های مهمونها رها میکنم بهشون که میرسم دستهام رو به نشونه ی بغل کردن پارنا دراز میکنم و کیهان بی چون و چرا پارنا رو به آغوشم میفرسته و با طعنه میگه :علیک سلام خانم

بی تفاوت میگم :سلام نمیدونستم دعوت شدی

-شما که لایق ندونستید آقا مسعود دعوتم کرد

به مسعود نگاه میکنم و میگم :چه لطف بزرگی آقای باقری افتخار آشنایی نمیدین که ماهم متوجه بشیم که چه اشناییتی با اقای سعیدی دارید ؟

مسعود با لبخندی پیروز مندانه میگه :دوست صمیمی هستیم

لبخندی میزنم و سر تکون میدم و بعد با طعنه اضافه میکنم :فکر میکنم بهتره که پیش عروستون باشید خوبیت نداره عروس یه ور باشه و داماد یه ور

بعد از رفتن مسعود با غیض به سمت کیهان برمیگردم و میگم :اینجا چه غلطی میکنی

به پارنا اشاره میکنه که با حرص پارنا رو زمین میذارم و میگم :مامانی برو پیش عمه یا عمو امیرسام بازی کن تا من بیام باشه ؟

پارنا سرش رو تکون میده و ازمون دور میشه که کیهان در جواب سوالم میگه :اومدم مهمونی جرم کردم ؟

-نه جرم نکردی اما سنخیتت رو با مسعود باقری نمیفهمم

-خودش که گفت دوست صمیمی

-چه جالب که جدیدا با دشمن های درجه یک من دوست میشی

گیج نگاهی بهم میندازه و میگه :دشمن ؟اگه دشمنته پس چرا بنفشه داره باهاش ازدواج میکنه

-اولا اینکه ازدواج نه و نامزد دوما اینکه جوابه سواله منو بده

-خودش اومد پیشنهاد دوستی داد منم قبول کردم

-صحیح یادم نرفته که جناب مهربون و خوب دانشگاه پیشنهاد کسی رو رد نمیکرد صبر کن ببینم نکنه عاطفه هم بهت پیشنهاد داده بود که نتونستی رد کنی و قبول کردی ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-ای خدا باز شروع شد

کمرش رو خم میکنه و در حالی که فاصله ی صورتمون چند سانتیه میگه :ببین پانیذ اینقدر این موضوع رو پیش نکش نه تا وقتی که آمادگی شنیدن دلایل من رو نداری من هم سعی میکنم به شیوه ی خودم دوباره راه برگشتی به سمتت پیدا کنم

-اوه و اون شیوه ی مورد نظر چیه ؟

-قبلا هم گفته بودم تنها یه راه هست که میشه تو رو به حرف زدن و نزدیک تر کردن به خودم وادار کنم و اونهم اذیت کردنته

-ازت متنفرم

-منم دوست دارم عزیزم

پارنا به سمتمون میاد و بغل کیهان میپره و میگه :مومونی تو ام پیشمون میمونی ؟

-آره عزیزم پیشت میمونم

بعد از گذشت دقایقی کیهان دم گوشم میگه :فکر میکردم گفتی امیرسام خواستگارته

-بود ،حالا چطور مگه ؟

-آخه مثل عاشقای شکست خورده به بنفشه نگاه میکنه

لبخندی رو لبم میشینه و میگم :امیرسام هم بالاخره به خودش میاد .

کیهان با بهت به من نگاه میکنه و میگه :باورم نمیشه پانیذ پارسین کسی رو که میتونست به وسیله ی اون منو حرص بده رو رها کرده تا دوتا عاشق و معشوق رو بهم برسونه خیلی جالبه تو این 4 سال خیلی تغییر کردی

-من از اول همینطوری بودم فقط تو نمیخواستی ببینی بنفشه و امیرسام دوتا از عزیزترین های منن و من برای خوشبختی اشون هر کاری میکنم مخصوصا وقتی ببینم همدیگه رو دوست دارن .

حرفم که تموم میشه نگاه خیره ی کیهان تنها جوابیه که ازش دریافت میکنم و اون مراسم با تموم تلخ بودنش برای من ،بنفشه ،عمه و امیرسام بالاخره تموم شد و الحمد الله آبرومندانه و با شکوه هم برگذار شد .

اما تمام طول شب فکر من هول محور حرف کیهان میچرخید که صحبت از کارهای قبلی اش کرده بود و تهدید به ازار و اذیت لبخندی از یادآوری خاطرات رو لبم میشینه و باز یکی از خاطرات ناخودآگاه پررنگ میشن .

/

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با هزار وسواس آماده میشم و متنفرم از اینکه بعد از اون آبروریزی دوباره به اون دانشگاه خراب شده برگردم باز خاطرات روز قبل جلو چشمام پررنگ میشن و با یادآوری اشون پر حرص جیغی میکشم و ادکلنم رو به شیشه ی اینه میکوبم و من از کیهان سعیدی متنفررررررررررررررم

دیروز حین اینکه داشتم از پای تخته جزوه ام رو کامل میکردم توی جامدادیم سوسک گذاشت و من وقتی خواستم خودکاری از توی جامدادیم بردارم سوسک پلاستیکی رو تو دست گرفتم و جیغی فرابنفشی بود که کشیدم و آبرو ریزی ای بود که به پا کردم

اون روز برای اولین بار بچه های دانشگاه دیدن که من گریه کنم ملکه ی غرور دانشگاه زار زار داشت گریه میکرد اون هم به خاطر سوسکی که توی جامدادی اش گذاشته بودن و همه ی اینها کار کی بود ؟جنابه آقای کیهان سعیدی

سوار ماشینم میشم و با سرعت به سمت دانشگاه راه می افتم با رسیدن به کلاس صدای خنده ی کیهان بلند میشه و پشت سرش صدای خنده ی جمع که با وجوده کیهان پشته سرشون حسابی شیر شده بودن .

راه می افتم که روی یکی از صندلیا بشینم که کیهان با صدایی که خنده توش موج میزد گفت :خانم پارسین جامدادیتونو چک کردید ؟یه وقت سوسک توش نباشه

با غیض بهش نگاه میکنم که لبخند دندون نمایی تحویلم میده و میگه :چک نکردین ؟میخواین من براتون چک کنم ؟

خونسردی خودم رو به دست میارم و با ارامش به سمتش راه می افتم صدای خنده های بچه ها قطع میشه و اینبار همه کرک و پرشون ریخته و میدونن وقتی من با این آرامش و این پوزخند گوشه ی لبم جا خوش کرده به کسی نزدیک میشم اصلا عاقبت خوشی انتظار اون فرد رو نمیکشه

کیهانه سعیدی هم درحالی که نفسش تو سینه حبس مونده مردمک چشمش همراه با قدمهای من حرکت میکنه و وقتی از کنارش عبور میکنم تکون شونه هاش نشونه ی اینه که نفس راحتی کشیده و حالا مونده تا نفس راحت بکشی

پام رو رو پام میندازم و نگاهی به پاشنه ی کفشم میندازم و لبخندی از رضایت رو لبم میشینه کفش پاشنه 15 سانتی زرد رنگم رو با رضایت تکون تکون میدم وقتی جو کلاس آروم میشه با آرامش یه لنگش رو از پام در میارم و تو دستم بالا پایینش میکنم کسی متوجه من نبودم و خوب میدونم تا ثانیه ی بعد خواجه حافظ شیرازی هم از اتفاقی که افتاده خبر دار میشه به خاطر همین بدون اتلاف وقت با سرعت و قدرت هرچه تمام تر پاشنه ی 15 سانتی کفش رو فرق سر کیهان سعیدی میکوبم

سعیدی با داد بلندی که میکشه از جاش بلند میشه و با جفت دستهاش سرش رو میگیره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دوست صمیمی اش پیمان به سمتش میره و دستهاش رو کنار میزنه و با ترس داد میزنه :یا ابوالفضل سرت داره خون میاد

کیهان نگاهی به من میندازه که بی خیال کفشم رو پام میکنم و میگم :جامدادی ام رو چک کردم سوسکی توش نبود اما وقتی به خودم اومدم دیدم یه سوسک جلوم نشسته پس بهتر دیدم بزنم تو سرش تا بمیره

واکنش کیهان سعیدی برام غیر قابل باور و غیرقابل درک بود با لبخندی مهربونی که رو لبش بود گفت :کار خوبی کردید

و بی هیچ حرف اضافه ای همراه با پیمان از کلاس خارج شد /

انتها ی اون همه لج و لجبازی شده بود ازدواج من و کیهان و حاصل عشقمون هم شد پارنا اما ته اون انتها شد خیانتش و سوختن من و باز هم کیهان میخواد لج و لجبازی رو شروع کنه و هم من هم خودش خوب میدونیم که من هیچ وقت در برابر کارای کیهان ساکت نمیمونم و کیهان ادمه زرنگیه و خوب میدونه چیکار کنه تا به نفع خودش تموم شه و من هم که واله و شیدای اون شب سیاه رنگ چشمهاش و تاب مقاومت داره این بدن بی تاب و رنجور ؟

*اگرچه باختم دل را

شبی دربازیِ چشمت

ولی سرمستم از آن

باده ی شیرازی چشمت

چولیلی بی خبرماندی

توازاحوالِ مجنونت

نمیدانی که جان داده ست

در طنّازی چشمت

شکایت بر که باید برد

نگاه دانلود
www.negahdl.com

وقتی رویگردانی؟

کز اول داده حکمِ دل بریدن،

قاضی چشمت

غزل خشکید،

در طبعی که جوشان بوده از رویت

چو دور افتاده ام

از لطف های ماضی چشمت

دلم را بر نمی تابد،

دمی دور از نگاه تو

اگر چه سوخته این سینه

از لجبازی چشمت

غزال هر غزل را

بی نفس کردی در این صحرا

از آن جورِ نگاه و

شیوه ی تک تازی چشمت

بیا از مِهر بر اقلیمِ

این دل پادشاهی کن

مرا هم مفتخر گردان

تو بر سربازی چشمت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بپاشان خوشه ای از

مرهمِ مهرت بر این پیکر

که من دیریست

مجروحم ز

سنگ اندازی چشمت❀

از اون روز به بعد مسعود باقری هر روز به خونه ی ما رفت و آمد میکرد و همیشه هم به عنوان همراه کیهان بود که توسط مسعود باقری خوب راه خودش رو به خونه ی ما باز کرده بود .

یک روز سر سفره ی ناهار مسعود میگه :خیلی خوبه که همه امون زوجی هستیم فقط اینجا آقا امیر میمونه که باید زودتر دست بجنبونه.

امیرسام نگاهی به بنفشه میندازه و میگه :تو فکرش هستم شما غصه نخور

اومد و رفتن های کیهان شروع دوباره اش به اذیت کردنه من و سعی من تو سکوت همچنان ادامه داره و کاش کیهان دست برداره و این روزها سردردم شدید شده و امیرسام چپ میره و راست میره و زمان بلیطمون رو یادآوری میکنه

کار شرکت تموم شده بود توی پارکینگ داشتم سوار ماشین میشدم که یکهو کیهان رو میبینم که به ماشینم تکیه داده و میگه :به سلام خانم پارسین اوضاع احوالتون چطوره ؟

-چیکار داری ؟

-کار خاصی ندارم والا اومدم ببینم حال زنم چطوره ؟دماغش چاقه یا نه ؟که الحمد الله مثل همیشه در حال پاچه گرفتن این شلوار بدبخت منه

-برو اونور میخوام برم خونه

-اِ چه جالب اتفاقا منم میخوام برم

-کیهان میگم برو اونور

-راستی کارای شرکت خوب پیش میره به عنوان سهامدار حق دارم بدونم چه خبره یا نه ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-شکر خدا خوبه ؟بازم حرفی میمونه یا به سلامتی میخواید رفع زحمت کنید ؟

-نه رفع زحمت چرا تا جایی که من یادم میاد من همیشه رحمت بودم

چپ چپ نگاهش میکنم و همینکه میام سوار ماشین بشم سویچ ماشین رو برمیداره و تو دستش بالا پایین میکنه و میگه :کجا با این عجله بودیم در خدمتتون حالا

با عصبانیت از ماشین پیاده میشم و محکم درش رو میکوبم که باز صدای کیهان پنجه رو شیشه ی اعصابم میکشه

-اوا این چه وضعشه خانمم ماشین به این ناناسی رو خراب کردی

با حرص قدم بر میدارم و از پارکینگ شرکت بیرون میام هوا به شدت خراب بود و رگبار تندی که در حال بارش بود همه جا رو خیس و مرطوب کرده بود پر حرص از گوشه ی پیاده رو در حال رد شدن بودم که صدای ترمز شدید ماشینی میاد و متعاقبش پاشیده شدن آب زیادی که تو گودال یکی از آسفالتها جمع شده بود به سمته من

تو یه ثانیه منتظر بودم که تبدیل به موش آب کشیده بشم اما تو بغل یکی کشیده میشم و هر چقدر صبر میکنم آبی به من پاشیده نمیشه .

کیهان با حرص پشتش رو به من میکنه و میگه :ببین چیکار کردی به خاطر تو خیس شدم

تخس میگم :خوب کردم کسی مجبورت نکرده بود سوپر من بازی در بیاری

لبخند کیهان اعصابم رو تحریک میکنه به خاطر همین باز با قدمهایی سریع راه می افتم که چتری بالا سرم گرفته میشه و کیهان همپای من شروع به راه رفتن میکنه

خاطره ای تو ذهنم جرقه میزنه و از یادآوری این خاطره لبخندی رو لبم میشینه .

/

قطرات بارون به سر و صورتم میخوره و از حرارتی که ازش شعله ور میشد کم میکرد لباسم تماما خیس شده بود و به تنم چسبیده بود هر چی قدمهام رو محکم تر به زمین میکوبیدم از حرص و عصبانیتم کم میشد صدای بارون و پاشیده شدن آبی که ناشی از سرعت بالای ماشین ها به زمین بود ذره ذره از عصبانیتم کم میکرد و قدمهام آروم و آروم تر میشد که یهو چتری بالا سرم قرار گرفت به صاحب چتر نگاه کردم که با دیدن موهای خیس مشکی رنگش که پریشون و شلخته روی پیشونی اش چسبیده بودن دلم ضعف رفت و این مرد این روزها بدجوری تو قلبم معرکه گیری میکنه

با یاد آوری کاری که کرده اخمهام رو در هم میکشم و باز به قدم هام سرعت میبخشم .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صدای دویدن کیهان رو پشت سرم میشنوم و بعدش صدای معترضش رو که میگه :ای بابا خوب پانیذ من از کجا باید میدونستم که ایشون پسر عمه ی شما تشریف دارند ؟

با حرص به سمتش برمیگردم و میگم :نمیدونستی که نمیدونستی باید میگرفتی میزدیش ؟

-من فکر کردم مزاحمت شده بود

-پس اقا فردین که میگن شمایی ؟هرکی که رد بشه یه چی بگه رو باید زد ؟اینطوری باشه که تا حالا تو باید صد بار میمردی از بس که منو اذیت کردی و مزاحمت ایجاد کردی

چترو بالای سرم میگیره و میگه :سرما میخوری لج نکن

قدمی عقب میذارم و میگم :نمیخوام بذار سرما بخورم اصلا بذار بمیرم هر چی سرم بیاد بهتر از اینه که زیر چتر جنابعالی باشم

کیهان بلند میخنده و میگه :جمله ات خیلی ایهام داشت

-داشت که داشت

کیهان بلند میخنده و میگه :میدونستی وقتی اینطوری باهام دعوا میکنی بیشتر دوستت دارم ؟

همین جمله اش نرمم میکنه و خودش اینو خوب میفهمه که میگه :خوب ببخشید دیگه اخه اونجور که تو داشتی باهاش دعوا میکردی فکر کردم مزاحم شده

-نباید میزدیش

-خوب ببخشید تو ام نباید اونطوری باهاش دعوا میکردی که من فکر کنم مزاحمه

-باهاش قهر بودم دلم خواست تو چیکار داری ؟

-هیچی بانو هیچی حالا اگه لطف میکنید بفرمایید زیر چتر ما

-این لطفو همین یه بار در حقت میکنم

-سپاسگذارم

با هم زیر بارون قدم میزنیم که میگه :دارم بهت میگم پانیذ اگه به خاطر اینکه سه ساعت زیر بارون با من بحث کردی مریض بشی خودم میکشمت

چپ چپ نگاهش میکنم و میگم :لطف میکنید من موندم چطوری اینهمه لطف شما رو جبران کنم

نگاهی جدی بهم میندازه و میگه :من جدی گفتم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-منم جدی گفتم ولی برای اینکه خیالت راحت بشه میگم من آدمی نیستم که به این راحتیا سرما بخورم

لبخندی رو لبش میشینه و میگه :دختره مبارز من

اون شب سرما خوردم و این اولین باری بود که مریضی اینقدر بهم چسبید وقتی کیهان بهم زنگ زد و علت غیبتم رو پرسید وقتی با صدای دورگه و بینی گرفته ام رو به رو شد چقدر داد و فریادهاش شیرین بود و دوست داشتنی /

*تقصیر باران نیست

این دیوانگی ها

تنها شدن

در هر هوایی

درد دارد *

تو سکوت همقدم باهم راه میریم که کیهان میگه :شنیدم امیرسام برات بلیط گرفته

-درست شنیدی

-و شنیدم که راضی نیستی بری و نمیخوای عمل کنی

-همچنان درست شنیدی

-چرا ؟

-چون نمیخوام برم زیر تیغ جراحی چون اگه قراره این روزها آخرین روزها ی عمرم باشه نمیخوام با داروها وشیمی درمانی و عمل یه تیکه گوشت بشم و بیفتم رو تخت نمیخوام زیر تیغ بمیرم

-تا جایی که من پرسیدم این عمل تو نه نیازی به دارو داره و نه شیمی درمانی یه عمل فقط یه عمل که با دکتری که امیرسام در نظر گرفته یه عمل موفقیت آمیزه که فقط میخوان غده رو در بیارن

-چرا به اون 10 درصدی که احتمال میدن عمل موفقیت آمیز نباشه نگاه نمیکنی

-چون 90 خیلی بیشتر از 10 اینطور فکر نمیکنی ؟

-من نمیخوام

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-حتی به خاطر پارنا ؟

نگاهم رو که به خودش میبینه ادامه میده :پارنا خیلی بهت وابسته شده یه ثانیه هم اسمت از زبونش نمی افته فقط داره میگه مامان مامان دلت میاد دخترتو به خطار یه لجبازی احمقانه تنها بذاری

-ترجیح میدم اگه قراره برم عمل کنم و بمیرم عمل نکنم و بیشتر زنده بمونم تا کنار دخترم بمونم

-و اگه عمل کردی و زنده موندی چی ؟اگه عمل نکنی و بمیری وقتی پارنا بزرگ بشه سرزنشت میکنه میگه مامان من میتونست زنده بمونه و به خاطر من حاضر نشد ریسک کنه

-ریسک کردن هم یه حدی داره

-نه پانی برای زندگی کردن حد و مرز تعیین نکن زندگی پر از ریسکای بزرگ و کوچیکه تو باید خودتو به خطر بندازی که چیزای بزرگتر و بهتر رو به دست بیاری هیچ گنجی به راحتی به دست نمیاد حالا چی میگی ؟راضی به عمل میشی

-نه

رو به روم می ایسته و میگه :منو ببین به من اعتماد داری ؟

تو دلم میگم بیشتر از هرکس حتی بیشتر از خودم بهت اعتماد دارم اما به حرف میگم :به مردی اعتماد داشته باشم که بهم خیانت کرد ؟

کیهان کلافه پوفی میکشه و میگه :ازت خواهش میکنم همین یه بار و بهم اعتماد کن باشه ؟

نگاه خیره ام رو که میبینه ملتمسانه میگه :ببین پانی تو مگه نمیخوای امیرو به بنفشه برسونی ها ؟خوب بیا یه کاری کنیم تو جوری وانمود کن که انگار با هم آشتی کردیم یا اصلا چه میدونم انگار که میخوای به من فرصت دوباره بدی من و توام میریم آمریکا و تو عمل میکنی اینطوری وقتی تو از جلو چشم امیر دور باشی و بنفشه همش جلو چشمش باشه احساس خودش رو نسبت به بنفشه میفهمه

تو فکر میرم و نقشه های کیهان همیشه عالی بوده اما مشکل این بود که من نمیخواستم عمل کنم و یعنی به خاطر پارنا ،امیر سام و بنفشه باید اینکارو میکردم ؟باید راضی به انجام اینکار میشدم ؟

تصمیمم رو میگیرم تمام این سالها این ادما بودن که برام زحمت کشیدن و من هم سعی میکنم با این فداکاری ای که در حقشون میکنم براشون جبران کنم به خاطر همین رو به کیهان میگم :امروز بلیطا رو از امیر میگیرم

کیهان با ذوق گونه ام رو میبوسه که جیغ بلندی میزنم و میگم :چه غلطی میکنی

کیهان ریلکس میگه :زنمو بوس میکنم

-شما بی جا میکنین برو عاطفه رو از تو قبر در بیار بوسش کن من زن تو نیستم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-پس اسمی که تو شناسنامه ی من به عنوان همسر نوشته شده چیه ؟

-اسم زنیه که 4 سال پیش ترکش کردی و حالا نمیخواد ببیندتت اما به خاطر یه سری مصلحتها مجبوره همراهیت کنه

کیهان دستی تو موهاش میکشه و بهمشون میریزه در آخر مغلوب من میشه و میگه :باهم بریم اینطوری واقعی تر به نظر میاد که آشتی کردیم

-اشتی نکردیم من یه فرصت بهت دادم که جبران کنی هر چند فرضی و الکی

کیهان دستی به صورتش میکشه و میدونم اینجور مواقع دلش میخواد از دستم گریه کنه و این خودت بودی که خواستی دوباره دعوا و جنگ راه بندازی و اینهم عواقبش

به توصیه ی کیهان به سمت شرکت برمیگردیم و سوار ماشین میشیم و به سمت خونه راه می افتیم .

هر دومون مقابل امیرسام نشسته بودیم این روزها امیرسام مریض میزد وزن کم کرده بود و زیر چشمهاش گود افتاده بود و مشخص بود رفت و آمدهای زیاد مسعود آزارش میده .

امیرسام با لحنی خسته میپرسه :چی شده ؟شما دوتا چرا با همدیگه اومدید ؟

کیهان بدون اینکه به من اجازه ی حرف زدن بده میگه :ما اومدیم بلیط های آمریکا رو ازت بگیریم

-بلیطا رو ؟چرا تو باید بیای که بلیطا رو بگیری بلیطا مال منو پانیذه

-نه دیگه قراره من و پانیذ با هم بریم

امیرسام با بهت به من نگاه میکنه و فقط میگه :پانیذ...

سرم رو زیر میندازم که کیهان میگه :پانیذ راضی شده که عمل کنه و خداروشکر دست از کینه ها شسته و میخواد یه فرصت جبران به من بده تا دوباره بتونیم کنار هم باشیم

امیرسام بی هیچ حرفی همچنان به من خیره است و انگار سعی میکنه حقیقت رو کشف کنه .

اما بعد از گذشت چند ثانیه بی هیچ حرفی بلیط ها رو از کشوی میزش در میاره و به سمت کیهان میگیره

کیهان وقتی میخواد بلیط ها رو از امیر بگیر امیر گوشه ی دیگه ی بلیط رو ول نمیکنه و تو همون حین میگه :فقط دلم میخواد یه بار دیگه اشک به چشمهاش بیاری تا نابودت کنم

کیهان با لحن مطمئنی میگه :مطمئن باش بیشتر از چیزی که فکر کنی دوستش دارم

-امیدوارم چون اگه اینطور که میگی نباشه هر جور شده طلاقشو ازت میگیرم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کیهان دستش رو دور شونه ام میندازه و میگه :اونموقعی که تو نبودی هم ما همدیگه رو دوست داشتیم چه برسه به الان

-دوست داشتن اونموقع ات اینقدر قوی بود که باعث خیانتت شد درسته ؟

کیهان بوسه ای به روی موهام میزنه و میگه :شاه میبخشه وزیر نمیبخشه دقیقا مصداق الانه

امیرسام بلیط رو تو دست کیهان میذاره و میگه :من پانیذ و سالم سلامت ازت میخوام

-منم پانیذ و سالم وسلامت از خدا میخوام

امیرسام با کیهان دست میده و میگه :سه روز دیگه پروازتونه تو فرودگاه دوستم میاد دنبالتون خونه ی من براتون حاضر شده

-ممنون

امیرسام با نگاه مهربونش به من نگاهی میندازه و میگه :اینکارا رو فقط به خاطر پانیذ کردم

سکوتم رو میشکنم و میگم :ممنون

در حالی که با کیهان از اتاق خارج میشیم رو به امیر میگم :تو این مدت به خودت بیا نذار دیر بشه

امیر جوابی نمیده پشتش رو به من میکنه که ادامه میدم :مسعود باقری قبل از اینکه پا پیش بذاره منو تهدید به نابودی کرده بود ،تهدید به اینکه هر جور شده تمام مال و اموالمو مال خودش میکنه خانواده ی ما هم فقط یه نقطه ضعف داره و اونم خود خانواده امونه ،بنفشه جزئی از خانواده است امیر سام دلم نمیخواد به خاطر انتقام یکی دیگه از من بسوزه

امیرسام نگاهی به من میندازه و من ته نگاهش عزمی راسخ میبینم و اون عشقی رو که میخوام رو پیدا میکنم که با خیال راحت همراه با کیهان راهی میشم

با کیهان که از ساختمون عمه بیرون میایم کیهان در حالی که آروم آروم قدم برمیداره میگه :دلم واسه این خونه تنگ شده بود

چپ چپ نگاهش میکنم و میگم :همچنان تنگ میمونه چون قرار نیست دیگه پاتو تو این خونه بذاری

دستش رو مثل قدیما دور شونه ام میندازه و در حالی که همراه با من راه میره میگه :دِ نشد دیگه الان من میرم خونه با پارنا و وسایلم میام اینجا تا روز پرواز که پارنا رو بسپارم به مامانم اینا و خودمون بریم بعد از اینم که برگشتیم اگه خواستی میتونی بیای خونه ی من یا اینکه مثل قدیم من همینجا بمونم

-خیلی خوش خیالی که من بذارم پاتو بذاری اینجا

-ای بابا پانیذ اومدی و نسازیا مگه قرار نبود نقش بازی کنیم

-من یادم نمیاد قول و قراری با تو گذاشته باشم

-پس من برم به امیرسام بگم که ما اشتی نکردیم دیگه

شونه ای با بیخیالی بالا میندازم و میگم : برو بگو منو از چی میترسونی ؟

-من میام اینجا

-منم نمیذارم

-من میدونم چطوری راضیت کنم

در حالی که موهام رو بهم میریزه با عجله به سمت در باغ میره و در همون حین داد میزنه :زود میام

لبخندی رو لبم میشینه و با تمام دلخوری هام من عاشق این مردم و چطور میشه این مرد لجباز و مهربون رو دوست نداشت ؟

میرم خونه و از بیکاری مشغول تلوزیون دیدن میشم که با زنگ ایفون به خودم میام و در و باز میکنم و به جز کیهان کی میتونه باشه .

در خونه رو که باز میکنم کیهان رو میبینم که با دوتا چمدون داره از پله ها بالا میاد پارنا بدو بدو به سمتم میاد و من بغلش میکنم با ذوق دم گوشم جیغ میکشه :مومونـــی

با لبخند میگم :جونه مومونی ؟

-بابایی دفت ما قلاله بلا همیشه ی همیشه پیش هم بمونیم دفت که دیجه از دکتل نمیتلسی و قلاله بلی پیش دکتل تا خوبه خوب بشی بعدش ما مثل بقیه ی بچه های مهد پیشه هم زندگی تونیم

و من حالا منظور کیهان رو از اینکه میدونه چطوری من رو راضی کنه میفهمم

و مگه من میتونم دست رد به سینه ی دخترکم بزنم ؟و از بودنش پیش خودم خودداری کنم ؟

روزها پشت سر هم از هم پیشی میگرفتن تا به خودم بیام تو فرودگاه بودم و مشغول خداحافظی از بقیه با اعلام شماره ی پروازمون کیهان دستم رو توی دستهاش میگیره و دقایقی بعد کنار همدیگه رو صندلی میشینیم .

هوا پیما که راه می افته از ترس چشمهام رو میبندم و من همیشه از اوج گرفتنه هواپیما متنفر بودم .

نمیدونم کی و چطور خوابم میبره و سرم رو شونه های محکم کیهان جا میگیره که با تکون خوردن های شدید هواپیما از خواب میپرم و به اطراف نگاه میکنم که همه به صندلی اشون چنگ زدن و جیغ میکشن کیهان دستم رو تو دست میگیره هواپیما افتضاح تکون میخورد و بین زاویه ی 90درجه تا 45 درجه تو چرخش بود

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به عینه داشتم مرگ رو پیش روم میدیدم کیهان زیر گوشم زمزمه کرد :اگه این لحظه ها قرار آخرین لحظه های عمرمون باشه میخوام بدونی که خیلی دوستت دارم

نگاهی بهش میندازم که بوسه اش رو گونه ام مهر تایید حرفش میشه

تکون خوردن های هواپیما قطع میشه و مهماندارا مشغول پخش کردن ظرف غذا همینکه مهماندار به ما میرسه هواپیما تکون شدیدی میخوره که مهماندار پرت میشه تو بغل کیهان و من هم که آماده نبودم سرم میخوره به شیشه بعد از اینکه مهماندار بلند میشه کیهان با نگرانی به سمت من خم میشه و میگه :پانی عزیزم خوبی ؟

-خوبم

-جاییت درد گرفت ؟

-نه خوبم

نفسی آسوده میکشه و دوباره صاف رو صندلی اش میشینه بعد از گذشت 5-4 ساعت کیهان از جاش بلند میشه و میگه :من میرم دستشویی سری تکون میدم و با بی تفاوتی نگاهش میکنم با بلند شدن کیهان پچ پچ مردم بلند میشه با کنجکاوی نگاهی به کیهان که به سمت دستشویی میره میندازم و با دیدن شلوار سفید رنگش که قهوه ای شده بلند بلند میخندم کیهان با بهت به سمت من بر میگرده و میگه :چیزی شده ؟

بریده بریده میگم :ش....شل....شلوا....شلوارت ....وای خدا مردم از خنده

کیهان کمرش رو میچرخونه و با دیدن شلوارش چشمهاش از تعجب گشاد میشه

مردم هم دیگه با خیال راحت مشغول خندیدن کیهان با قیافه ای که از خجالت سرخ شده به سمت صندلی میاد و با دیدن کاکائوی له شده دقیقا جایی که خودش نشسته بود به موضوع پی میبره اونموقعی که هواپیما تکون میخوره کاکائو پرت میشه پشت کیهان و وقتی به سمت من خم میشه می افته زیرش که بعدش کیهان روش میشینه و اون میترکه .

مهماندار که مقصر اصلی بود بعد از کلی معذرت خواهی یکی از شلوارای خدمه رو برای کیهان میاره که کیهان بعد از اینکه به دستشویی میره و شلوار رو عوض میکنه و میشوره بیرون میاد شلوار براش کوتاه بوده و یک وجب از پاش معلوم بوده همچنان مشغول خندیدن بودم که زیر گوشم میگه :خیلی وقت بود ندیده بودم اینطوری بخندی

-چون تو همون کسی هستی که باعث گریه های 4 ساله ی من بود

-یه چی رو میدونی پانی عاطفه خیلی بدبخت بود واقعا بدبخت بود تو اون حادثه ی گاز گرفتگی که بابا مامانشو از دست داد و از اون طرفم طلبی که باباش به عموش داشت و قول و قرارهایی که بینشون گذاشته شده بود

-نمیخوام راجب اون زن چیزی بدونم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-اما باید بدونی باید بدونی که دلیلی برای نفرت از عاطفه وجود نداره

-من از عاطفه متنفر نیستم ،از تو متنفرم از تویی که تمام زندگی امون رو فدای هوی و هوس خودت کردی

با خشم میگه :من هیچ وقت آدم هوس بازی نبودم

-بودی که 4 ساله پیش با وقاحت تمام زل زدی تو چشمای من و اعتراف کردی که عاطفه رو عقد کردی،آدم هوس بازی بودی که بعد از چند سال زندگی با بی شرمی تمام بهم خیانت کردی و دست زن جدیدتو با بچه ی من گرفتی و رفتی ناکجا آباد

-هیچی شبیه اون چیزی که تو فکر میکنی نیست

-پس بهتره نباشه اما من اصلا توانایی گوش دادن به این چیزایی که من فکر میکنم هست و تو میگی نیست رو ندارم

-پانیذ خدا دوتا گوش بهت داده تا بیشتر گوش بدی و یه دهن داده که کمتر حرف بزنی از وقتی من برگشتم فقط تویی که داری حرف میزنی من فقط میخوام توضیح بدم

-من توضیح خواستم ؟من دلیل خواستم ؟من مدرک خواستم ؟من شاهد خواستم ؟ببین کیهان نکته ی اصلی هم همینه اینکه من هیچی نمیخوام

کیهان ساکت میشه و تو سکوت منتظر رسیدن میشیم .

بالاخره بعد از ساعتها پرواز به فرودگاه میرسیم دوست امیرسام رو از دور هم که میبینم میشناسم و این همون بهزاد شر و شیطونه خودمونه که با امیرسام حسابی من و بنفشه رو اذیت میکردن .

بهزاد هم من رو که میبینه میشناسه و دقایق اول رو فقط مشغول احوال پرسی از همدیگه میشیم

با اعتراض کیهان بالاخره به خودمون میایم و به سمت خونه ی امیرسام راه می افتیم تو ماشین رو به بهزاد میپرسم :تو هنوز زن نگرفتی ؟؟

-مگه اون امیرسام گرفت که من بگیرم ؟

-حالا چون اون نگرفته تو ام بایدپیر پسر بشی؟

-ای بابا ای بابا کجای کاری پانیذ جون کجای کاری

شروع میکنه به شعر خوندن و با صدای فوق العادش میخونه :

*خبر از دل

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چه بگویم

که گرفتار تب است

دل بیحوصله

چندیست

که جانش به لب است

نه به میخانه رود دل ،

نه دگر تشنه

به می

نه دگر

شوق ملاقات

پریسای شب است

پر پرواز

دل ما

به خدنگی بشکست

گوییا

قرعه ی دل ،

ناوک میرالغضب است

یار ما را

به لب

تیغ و کمان

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برد شبی

چه خوش آید

که دلآرام ،

پریشان طلب است

شور و مستی

نه ز می ،

از لب میگون برسد

بوسه

بر جام دگرگون شده

همچون رطب است

ساغر دل

اگر از خون

« کویر » است ،

بنوش

کو

ز مژگان دو خورشید

سیه در عطب است❋

اووی میکشم و میگم :پس حسابی عاشقی

بهزاد هم با لحن شیرینی میگه :حسابی

-حالا کی هست این خانم خوشبخت ایرانیه یا این ور آبی ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-ایرانیه یکی از دکترای بیمارستانه خودمونه

-پس مشکل چیه

-باهم دوست بودیم قرار بود بیشتر باهم آشنا بشیم تا اگه به توافق رسیدیم بریم خواستگاری اش اما یکی از دوستاش که بیشتر دشمنش بود با نزدیک شدن به من کارو خراب کرد

با اخم بهش میپرم و میگم :چرا شما مردا عادتتونه وقتی با یکی هستید با صد نفر دیگه هم باشید ؟

-قسم میخورم حتی تا حالا قیافه ی دختره رو هم یه بار با دقت ندیدم دختره یه جور صحنه سازی کرده که ستاره همچین فکری در موردم کرد

با پوزخند به کیهان نگاه میکنم و رو به بهزاد میگم :حداقل تو آدم بودی

خونه رو تمیز و مرتب بهمون تحویل میده و قراره فردا ظهر پیش دکتر بریم

با خستگی تمام به سمت یکی از اتاقا میرم و خودمو رو تختش ول میکنم

همیشه از مسافرتای طولانی بدم میومد اگه کل 24 ساعت رو میخوابیدم باز هم خستگی ام از تنم در نمیرفت و استخون درد تمام بدنم رو فرا میگرفت

بدون هیچ تلاشی مبنی بر خواب رفتن خواب مهمون چشمهام میشه و سیاهی منو در بر میگیره .

صبح با صدا زدن های کیهان از جا بلند میشم و پر حرص داد میزنم :ها ؟

با لحنی که توش خنده موج میزنه میگه :بیا صبحونه

-نمیخورم

-باید بخوری باید بریم دکتر زود باش پانی لوس نباش

-میخوام برم حموم

-ده دقیقه ای اومدیا

بی حوصله لباسهام رو از چمدون در میارم و همراه با حوله حموم ام به حموم میرم راس 10 دقیقه تقه های پی در پی به در حموم زده میشه و من با حرص جیغ میکشم :اههههههههه الان میام

بعد از خوردن صبحانه باز هم بهزاد دنبالمون میاد و ما رو به مطب دکتر میبره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مطب دکتر اینقدر شلوغ بود که سه ساعتی مشغول تکون دادن پا روی پامون بودیم که کیهان یهو گوشیش رو در میاره و با خواهرش تماس تصویری برقرار میکنه و مشغول سلام و احوال پرسی میشه من هم سلام و احوال پرسی کوتاه و مختصری با کیانا میکنم و بعد از چند دقیقه گوشی دست پارنا سپرده میشه

پارنا با ذوق وقتی قیافه ی ما رو میبینه جیغ میکشه :مومونی ،بوبویی

لبخندی رو لب من و کیهان میشینه و صد دفعه هم که به این بچه بگی که به مامانی نگه مومونی حالیش نمیشه

کیهان با مهربونی میگه :سلام بابایی حالت چطوره دختر بابا ؟؟

-من خوفم تو خوفی ؟مومونی خوفه ؟

با لبخند میگم :تو خوب باشی منم خوبم

-لفتین دکتل ؟دکتل چی دفت ؟

کیهان با غش و ضعف میگه :الان تو مطب دکتریم بابایی تازه میخوایم بریم ببینیم دکتر چی میگه

پارنا مظلومانه میگه :من خیلی دلم بلاتون تنج شده

تاب نمیارم و میگم :منم دلم برات یه ذره شده مامانی قول میدم زوده زود برگردیم باشه ؟؟

سرش رو خم میکنه و سریع میگه :باجه

کیهان با مهربونی میپرسه :کاری نداری دیگه بابایی؟

پارنا سریع خودش رو به سمت گوشی خم میکنه و در حالی که از کل صورت خوشگلش بینی کوچولوش معلومه میگه :بوبویی به عمه میگی منو ببله پالک سلسله بازی تونم ؟

صدای کیانا میاد که میگه :ای بابا پارنا گفتی منم گفتم چشم دیگه سفارش کردنت به اون بابای بد اخلاقت دیگه چیه ؟

پارنا با حرص جیغ میکشه :بوبویی من هیچم بد اخلاق نیستتتتتتتت

بلند میخندم و دخترم رو باباش غیرت داره ،کیهان هم از لبخند من رو لبش لبخند میشینه و رو به پارنا میگه :عمه و مامان جونو اذیت نکنی بابایی باشه ؟

-باجه

-خداحافظی کنیم ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پارنا لبشو رو لنز دوربین میذاره و بوس صدا داری میکنه و میگه :مومونی بوبویی دوستون دالم زود برجردین خدافظی

منو کیهان هم با هم میگیم :خداحافظی

با قطع تماس تصویری اسمم توسط منشی خونده میشه و ما به سمت اتاق آقای دکتر میریم.

تو سکوت به دکتری که با دقت به جوابای آزمایش ها خیره است نگاه میکنیم که دکتر با لحن بی تفاوتی میگه :به موقع اومدید

کیهان سریع میپرسه :یعنی میشه کاریش کرد

دکتر در حالی که چیزی یادداشت میکرد گفت :مسلما

کیهان با لحن پر از استرس و تشویشی میگه :چند درصد شانس موفقیت میدید دکتر

-اگه به من باشه میگم 100 درصد اما از اونجایی که بیمار ممکنه بترسه و قلبش بایسته و یا هر اتفاق دیگه ای میگیم 90 درصد

کیهان با خوشحالی میگه :واقعا ازتون ممنونم

دکتر برگه ای رو به سمت کیهان میگیره و میگه :اینو ببرید و به بیمارستان بدید خانمتون باید 1 هفته قبل از عمل تحت نظارت تیم پزشکی باشن

کیهان باز میپرسه :کی عمل میکنید ؟

-دقیقا 8 روز دیگه

-ممنون فقط یه سوال دیگه بعد از عمل چقدر باید استراحت کنه امکان مسافرت هست ؟

-به هیچ وجه باید تا یک ماه استراحت مطلق باشن تا وضعیتشون ثابت بشه

کیهان بعد از تشکر صمیمانه از دکتر خداحافظی میکنه و بعد از خارج شدن از مطب به سمت بیمارستان راه می افتیم .

کارهای پذیرش رو که انجام میدیم قرار میشه که غروب بستری بشم به خاطر همین کیهان پیشنهاد میده که اگه مایلم توی رستورانی ناهار بخوریم و بعدش مشغول خرید بشیم تا اگه چیزی نظرمونو جلب کرد به عنوان سوغاتی برای افراد مورد نظرمون بخریم .

توی رستوران مشغول خوردن میشیم اما هر دومون اینقدر درگیر تفکرات ذهنیمون هستیم که هیچی از طعم غذا نمیفهمیم .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بالاخره بعد از تموم شدن غذا به بهونه ی خرید به خیابون مد نیویورک میریم و اول از همه سری به بوتیک های شیک و برندش میزنیم .

کیهان برای اولین بار موقع خرید پاپیچم نمیشه و میذاره هرچی که میخوام بخرم اما همینکه این حرف از ذهنم عبور میکنه و به سمت یه تاپ پاره پاره ی مشکی قدم برمیدارم کیهان سریع میگه :کدومو میخوای ؟

با انگشتم به سمت تاپ اشاره میکنم که میگه :چی ؟اونو میخوای بخری ؟واسه کی ؟

پشت چشمی براش نازک میکنم و میگم :واسه خودم مگه همش قراره واسه این و اون بخرم

کیهان با حرص میگه :آخه به اینم میگن لباس ؟اینو که بپوشی مردم فکر میکنن گیر یه تمساح افتادی اما با مشقت از دستش فرار کردی که لباست اینجوری پاره پاره است

-میخوام تو خونه بپوشم به مردم چه ؟

-من اینو برات نمیخرم

-مگه تو قراره بخری ؟خودم مگه پول ندارم که دست به دامن تو بشم ؟

با حرص میگه :پانیذ عصبانیم نکن

-عصبانی شو ببینم میخوای چیکار کنی ؟

-خانمم ،عزیزه دلم ،زشته

-چی زشته ؟ها ؟

-اینکه الان داریم دعوا میکنیم و اینهمه مردم هم زیر زیرکی ما رو نگاه میکنن و اینکه این لباس هم خیلی زشته بیا میریم میگردیم هرچی که خواستی میخرم برات

وقتی نگاه چپ چپ من رو میبینه جمله اش رو اصلاح میکنه و میگه :هرچی خواستی میخری

بی حوصله مشغول نگاه کردن به سایر لباسها میشم که کیهان با ذوق دستم رو میکشه و میگه :پانی اینو نگاه

و به لباس مشکیه دامن پف پفیه کوتاهی اشاره میکنه که کمرش یه پاپیون بزرگ قرمز خورده بود و جنس لباسش ساتن با راه راه های نقره ای بود

چپ چپ نگاهش میکنم و میگم :به نظرت من بچه 14 -15 ساله ام اینو بپوشم ؟

-چشه مگه ؟

دستم رو به معنی برو بابا تکون میدم و میگم :خدا عقلت بده واقعا

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-خوشگله ها

-مگه من گفتم زشته ؟میگم به سنه من نمیخوره کدوم زنه 27 ساله ای رو دیدی که لباس عروسکی بپوشه ؟

-خب تو بپوش

لبام رو با حرص جمع میکنم که کیهان با خنده میگه :البته واسه من

پشتم رو بهش میکنم و مشغول دیدن بقیه ی قفسه ها میشم که کیهان میگه :پس میخرم برات

سرم رو به معنای تاسف تکون میدم و برای امیرسام کت و شلوار جورجیو آرمانی میگیرم و برای عمه و بنفشه هم خرید میکنم .

بعد از اتمام خریدهامون نگاهی به ساعت میندازیم که کیهان میگه :وقت داریم وسایل رو ببریم خونه بعد بریم بیمارستان

بی هیچ حرف اضافه ای به سمت خونه میریم و بعد از گذاشتن وسایل به بیمارستان میریم .

تمام کارها ی لازم به سرعت پلک برهم زدن انجام میشه و تا به خودم میام روی تخت دراز کشیدم و سرمی تو دستمه .

کیهان به اصرار زیاد اتاق خصوصی ای گرفته بود و اصرار داشت که حتما خودش به عنوان همراه پیشم بمونه با زنگ خوردن گوشیم سریع موبایلم رو از کیفم در میاره و به دستم میده تماس تصویری بود از امیرسام سریع وصل میکنم که با صورت مغموم و گرفته ی امیر رو به رو میشم اخمهام تو هم میره و من این امیر رو نمیشناسم .

امیر سعی میکنه لبخندی بزنه که لبخندش بیشتر به دهن کجی شباهت پیدا میکنه :چطوری خواهری ؟میبینم که بستری شدی

با لحن شوخی میگم :اره دیگه به لطف شما

-اوضاع اونجا چطوره ؟شوهر خانت که اذیتت نمیکنه ؟

کیهان نزدیک میاد و در حالی که گوشه ی تخت میشینه و سرش رو به سمت من خم میکنه به امیرسام نگاه میکنه و میگه :ایشون ما رو اذیت نکنن ما آزاری نداریم

امیر سام لبخند کوچیکی میزنه و دوباره رو به من میگه :امروز چیکار کردین ؟

-هیچی بابا سه ساعت که تو مطب دکتر معطل شدیم بعدش رفتیم ناهار خوردیم بعدش رفتیم خرید سوغاتی

-هووم ؟واسه منم خریدی ؟

-بله پس چی یه کت و شلوار برات خریدم که واسه دامادیت بپوشی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نگاه امیر تیره میشه و من با حرص میغرم :نگو که هنوز کاری نکردی

امیر سری تکون میده و با بغض میگه :من نمیتونم پانیذ چرا درکم نمیکنی

با حرص میغرم :باشه آقا امیر اینقدر مس مس کن تا آخر سر مرغ از قفس بپره و اونموقع بشین خاک بر سرت کن اینو که میتونی هووم ؟

کیهان بازوم رو میگیره و من رو به آرامش دعوت میکنه که رو به امیر میگم :اگه دوستش نداری بهم بگو تا راست و پوست کنده برم به بنفشه بگم که تصمیم آخر رو بگیره و دربرابر خواسته های مسعود که هی میگه زودتر عروسی رو بگیرن مقاومت نکنه

امیر با خشم میگه :مگه نگفتی مسعود کلاه برداره ؟چطوری میتونی بنفشه رو بندازی تو دهن شیر ؟

-من نه قهرمانم نه فرشته ی نجات کسی اگه میخواد بنفشه رو نجات بده تویی نه من بنفشه لج کرده و وقتی آدمی اینهمه سال با من بزرگ بشه شخصیتش میشه یکی مثل من مغرور ،غد و سرتق پس اگه بخواد کاری بکنه بدون که میکنه و کسی جلو دارش نیست مگه اونیکه خودش دوستش داره و اونی که دوستش داره

-من فقط فرصت میخوام ؟

-تا کی امیر ؟تا کی ؟

امیر پر حرص داد میکشه :تا هر موقع که لازم باشه

گوشی رو روی میز میذاره و من دیگه قادر به دیدن صورتش نیستم و فقط صدای نفس های عصبی اشه که منو مطمئن میکنه از حضورش .

پرستاری وارد اتاقم میشه و بعد از چک کردن وضعیتم سرنگی حاوی دارویی رو به سرمم تزریق میکنه که امیر سام گوشی رو بر میداره و رو به کیهان میگه :برو بگو دکتر ستاره قشقایی رو صدا کنن کارش دارم

کیهان سریع به پرستاری که در حال خروج از اتاق بود خواسته ی امیر رو میگه و پرستار تنها سری تکون میده و از اتاق خارج میشه

از امیر سام دل چرکین بودم به خاطر همین نمیخواستم دیگه باهاش حرف بزنم پس امیر سام داشت توصیه های لازم رو به کیهان میکرد که تو همین حین دختر قد بلند و خوش هیکلی وارد اتاق شد موهای پرکلاغی اش که صورت گندم گونش رو پوشونده بود رنگ پوستش رو سفید تر نشون میداد چشمهای خمار مشکی اش که با مژه های بلند محاصره شده بود زیبایی خاصی به چهره اش داده بود با لبخند نزدیک شد و به انگلیسی گفت:سلام

صدای امیر سام اومد که از توی گوشی داد زد :سلام و زهر مار چه واسه ما خارجکی شده خانم

چشم های خمار دختر با تعجب از هم باز شد و با ذوق گفت :امیر

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رو به کیهان با لحن خانومانه ای گفت :میشه لطفا ؟

و به گوشی اشاره کرد ،کیهان محترمانه گوشی رو دست دختر سپرد که دختر با خوشحالی گفت :امیر

-سلام ستی خانم

-رفتی حاجی حاجی مکه ؟چرا نمیای ؟

-منکه گفتم برای همیشه میرم

-دلم برات تنگ شده

-خوب توام بیا

ستاره چشم هاش رو چپ کرد و گفت :چشم حتما اونوقت میشه بپرسم چرا باید همچین کاری بکنم ؟

-به خاطر اینکه تو یه ایرانی ای

- نصف بیشتر کارمندای این بیمارستان ایرانی ان تو هر جای امریکا که بری نصف کارمندا ایرانی ان

-خوب اگه همین ایرانیا تشریف بیارن ایران دیگه لازم نیست که به خاطر یه عمل جراحی از این سر دنیا بیان اون سر دنیا هممون میریم اونجا و به جای اینکه یاد بگیریم کاری برای کشورمون کنیم به آبادانی کشور اجنبی ها کمک میکنیم

ستاره با بی حوصلگی میگه :باز سخنرانی نکن امیر

-باشه هرکاری دلت میخواد بکن راستی شنیدم خون به جیگر بهزاد کردی

و من تازه میفهمم بهزاد عاشق کی شده و حق داشته که عاشق این دختر زیبایی شرقی رو منعکس کرده بشه

-نه که اون اقا خون به جیگر من نکرد

-میدونی که سوتفاهم شده

-بدونم توفیقی ایجاد نمیکنه اون حتی یه بار برای رفع و رجوع نیومد

-اونم بدتر از تو مغرور مگه نمیشناسی اش

-به من ربطی نداره میخواد بیاد نمیخوادم نیاد مگه آدم قحطی اومده که من لنگ اون باشم ؟

امیر سام هم کلافه از اینکه هرچی میگه ستاره خانم ساز خودش رو میزنه میگه :این دختر خانم رو میبینی تو این اتاقه ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ستاره نگاهی به من میندازه و سرش رو به معنای سلام تکون میده که من چشمهام رو باز و بسته میکنم ستاره دوباره نگاهش رو به گوشی میدوزه و میگه :خب ؟

-خب به جمالت ایشون دختر دایی منه و قسم میخورم که عزیزترین شخص زندگی امه میخوام حواست بهش باشه هواشو داشته باش در کل

-اوکی حله

-مواظبشیا

-ای بابا امیر فهمیدم دیگه

-خوب باشه خداحافظ قراره 7 روز دیگه عملش کنن دیگه توصیه نکنما ستی

-باشه باشه خداحافظ من باید برم دیگه

- به سلامت

روزها پشت سر هم میگذشت و من به خاطر داروهایی که به خوردم میدادن تمام وقت خواب بودم اما متوجه بودم که کیهان همیشه کنارمه و تنها برای حموم یه سر به خونه میزنه و دوباره بر میگرده .

/سرفه ی عمیقی میکنم که سینه ام به خس خس می افته و من انگار دارم جون میدم و همیشه از سرماخوردگی بدم میومد .

کیهان با ظرفی که ازش بخار بلند میشد وارد اتاق میشه و با اخمهایی در هم میگه :چرا گریه میکنی ؟

با لحنی مظلوم میگم :گلوم درد میکنه

پر حرص میگه :بگم حقته اونوقت بهت برمیخوره

سرفه میکنم و میگم :بله که بر میخوره

در حالی که قاشقی سوپ تو دهنم میذاره میگه :آخه من نمیدونم کدوم آدم عاقلی توی بارون قدم میزنه در حالی که ماشین داره

-منه عاقل چون بارونو دوست دارم زیرش قدم میزنم

کیهان طوری که انگار داره با خودش غرغر میکنه میگه :آخه یکی نیست بهش بگه زنه خوب ماشینت خوب شوهرت خوب خودت خوب وقتی از صبح تا شب کار میکنی خوب بدنت ضعیف میشه بعد میری زیر بارون واسه من عین این عاشقای شکست خورده قدم میزنی مریض میشی هم خودتو از کار و زندگی میندازی هم منو

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با حرص میگم :خیلی ناراحتی بفرما کسی ازت کمک نخواست

بوسه ای روی پیشونی داغم میذاره و میگه :من نگران خودتم پانی وگرنه منکه دربست نوکرتم

-اینقدر حرف نزن پس سوپمو بده

بلند میخنده و میگه :خوشمزه است ؟

-آره خوبه کی درست کرده ؟

با افتخار میگه :خودم

صورتمو با چندش جمع میکنم و میگم :میگم چرا یه مزه ای میده

چپ چپ نگاهم میکنه و میگه :تا دودقیقه پیش که خوب بود

-ای بابا کیهان از یه ادم مریض چه انتظاری داری من الان تمام حس هامو از دست دادم چیزی نمیفهمم که

-بله بله شما درست میفرمایید

-سوپمو بده خودتم برو استراحت کن چشمات سرخ شده

-اونوقت کی به تو رسیدگی کنه ؟

-دیشب رسیدگی کردی بسه کل شب نذاشتی بخوابم از بس حوله ی خیس گذاشتی رو پیشونیم هی میومد خوابم ببره هی همون لحظه آب میریختی روم

-خوب تب داشتی پاشویه ات کردم دیگه

-میبردی دکتر

-از این به بعد همین کارو میکنم قدر نمیدونی که

زبونم رو بیرون میارم و اون برای اینکه زبون درازی نکنم سریع قاشقی سوپ تو دهنم میریزه ....

و من عاشق این مردم مخصوصا وقتی ازم پرستاری میکنه /

من حاضر بودم تمام مدت مریض باشم تا این پرستار مهربون اما گاهی اوقات بد اخلاقم ازم پرستاری کنه و اینبار بعد از 4 سال به آرزوم رسیدم و باز کیهان داره ازم پرستاری میکنه با وجود تمام پرستارهایی که هر ساعت به وضعیتم رسیدگی میکنن تنها پرستاری دوست داشتنی من کیهانیه که شب و روز رو صندلی کنار تختم نشسته و مراقبمه .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

**ناخوش شده ام*

درد تو افتاده به جانم

باید چـــــه بگویم

به پرستار جوانم؟

باید چه بگویم؟

تو بگو، ها؟

چه بگویم

وقتی کـــــه نداری

خبـــــر از درد نهانم؟

تب کرده ام

امـــا نه به تعبیر طبیبان

آن تب

که گل انداخته بر

گونه جانم

بیمـــــــاری من

عامل بیگانـــــه ندارد

عشق تو به هم ریخته

اعصاب و روانم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

آخر چه کند

با دل من علم پزشکی

وقتی که به دیدار

تو بسته ضربانم؟

لب بسته ام

از هرچه سوال ست

و جواب ست

می ترسم اگـــــر بـــــــاز شود

قفـــل دهانـــــم-

این گرگ پرستار

به تلبیس دماسنج

امشب بکشد

نام تـــــو از زیــر زبانـــم!

می پرسد و

خاموشم و

می پرسد و

خاموش...

چیزی کـــــــه عیان ست

چه حاجت به بیانم*

نگاه دانلود
www.negahdl.com

روز عمل با همه صحبت میکنم بنفشه و عمه زار زار گریه میکردن و خون به دلم میکردن پارنا با گفتن اینکه زود برگردم و دلش برام تنگ شده منو مصمم میکرد که سالم به خونه برگردم

وقتی پرستارها میان تا من رو به اتاق عمل ببرن دست کیهان رو تو دست میگیرم و میگم :اگه مردم و تو رفتی دوباره زن گرفتی و بچه دار شدی از پارنا به خاطر اینکه بچه ی منه متنفر نباش

کیهان خم میشه بوسه ای روی سر بی موم میزنه و میگه :من عاشق تو و دخترمونم به جز تو هم هیچ زن دیگه ای نمیگیرم از این اتاق بیمار میری اما سالم بر میگردی اینو مطمئن باش

تنها چیزی که بعد از اون یادم میاد ماسکیه که دکتر بیهوشی رو دهنم قرار میده و از من میخواد از 1 تا 10 برعکس بشمارم .

با دردی که تو سرم احساس میکنم چشمهام رو به زحمت باز میکنم تا چند ثانیه به جز سفیدی هیچ چیزی نمیبینم که با چند بار پلک زدن چهره ی نگران کیهان رو رو به روم میبینم کیهان که چشمای باز من رو میبینه پر ذوق صورتم رو غرق بوسه میکنه و میگه :وای خدایا شکرت

با بی حالی میگم :چه خبره ؟چی شده ؟

-هیچی عزیزم هیچی

-عمل چطور بود ؟

-عالی عزیزم عالی دیگه هیچ نگرانی ای نداریم دیدی گفتم

چشمهام رو میبندم و با درد میگم :سرم درد میکنه

کیهان با عجله پرستاری رو صدا میزنه و من دوباره غرق توی دنیای خواب میشم

روزها پشت سرهم میگذشتن و من با همه صحبت کرده بودم بیشتر از همه هم با پارنای عزیزم که حسابی بی قراری میکرد و دلتنگ من و باباش بود

با تقه ای که به در میخوره کیهان دست از میوه دادن به من برمیداره و با صدای رسایی میگه :بفرمایید

بهزاد وارد اتاق میشه و با خنده میگه :به به پانیذ خانم به به آقا کیهان

منو کیهان با لبخند به این پسر کپی برابر اصل امیرسام سلام میدیم و امیرسامم اون شور و حال همیشگی اش رو نداشت و این روزها بیش از اندازه گرفته است و عمه هم صداش در اومده و گله میکنه از امیر سامی که ساکت و صامت همش یه گوشه است یا خودش رو غرق تو کارای بیمارستان کرده و اصلا به فکر خودش نیست .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بهزاد گوشه ی تخت میشینه و میگه :بسه دیگه لوس بازی پانیذ سه هفته است از عمل گذشته تو همچنان رو تخت افتادی پاشو پاشو خودتی ،درسته دکتر گفت یه ماه استراحت مطلق اما دیگه نه در این حد که. پاشو پاشو که کیهان زیاد لوست کرده پاشو برگرد ایران دیگه حوصله امو سر بردی .

با غیض میگم :فکر کردی من خوشم میاد هر روز قیافه ی نحس تو رو ببینم ؟

بهزاد ژستی میگیره و میگه :از خداتم باشه ایششش چندش خانم

رو به کیهان با خنده میگه :برای هفته ی دیگه براتون بلیط گرفتم اما از اونجایی که واسه ایران بلیط نبود اول میرین فرانسه یه ذره توی شانزلیزه لاو میترکونین بعد یه بلیط به مقصد استانبول یه ذره تو بازار بزرگش خرید میکنید یه سرم به موزه ی موزایکش میزنید و بعد هم خدافظ ترکیه سلام ایران

با تاسف میگم :چرا نه تو نه امیر نباید عقل داشته باشید آخه ؟

بهزاد با خنده میگه :من با شما حرفی ندارم خانمه محترمه لوس

درب اتاق باز میشه و ستاره وارد اتاق میشه با دیدن بهزاد تو اتاق میخواد از اتاق بره بیرون که سریع صداش میزنم و میگم :ستاره جون یه لحظه

بهزاد از فرصت خریداری شده استفاده میکنه و با دلتنگی جز به جز صورت ستاره رو با چشمهای هیزش کاوش میکنه

ستاره با لحن آرومی میگه :میرم بر میگردم

اخمهام رو در هم میکشم و میگم :به امیر میگمتا میگم به حرفم گوش نمیدی

ستاره با حرص دهن کجی میکنه و به سمتم میاد و با خنده میگه :جانم

نگاهی به بهزاد میندازم که با حسرت به ستاره نگاه میکنه و نگاهی به ستاره که سعی میکنه بودن بهزاد رو تو اتاق ندید بگیره

رو به ستاره میپرسم :شما دوتا چرا با هم قهرید ؟

ستاره پر حرص میگه :پانیذ جون

من هم پر حرص میگم :ستاره جان جواب سوالم

-آقا با دوستای من میپره

بهزاد میاد چیزی بگه که دستم رو به علامت سکوت بالا میبرم و میگم :شما ساکت فعلا

رو به ستاره میپرسم :خودت به این حرفت باور داری ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ستاره سرش رو زیر میندازه و چیزی نمیگه که بهزاد سریع میگه :چرا جواب نمیدی

ستاره هم تخس جواب میده :دلم نمیخواد به توچه ؟

میانجی گری میکنم و رو به ستاره میگم :اگه من واسطه بشم و بهزاد هم از تو عذر خواهی کنه قبول میکنی که باهم آشتی کنید و ان شاءالله هفته ی بعد بهزاد خان با خانواده اشون تشریف بیارن خواستگاری خوب نیست اینقدر لفتش بدید

ستاره سرخ میشه اما بهزاد سریع میگه :من اصلا مسئله ای با خواستگاری رفتن ندارم میرم دربستم نوکرشم اما به خاطر کاره نکرده هیچ وقت معذرت خواهی نمیکنم

پر صلابت میگم :هم تو معذرت خواهی میکنی هم ستاره که با اینکه میدونست تو تقصیر کار نیستی اینقدر هر دوتاتونو اذیت کرد

هر دوشون با هم میگن :اما ...

بی حوصله میگم :نمیخوام حرف دیگه ای بشنوم برید بیرون هر موقع هم آشتی کردید برگردید وگرنه نمیخوام هیچکدومتونو ببینم

بهزاد باز میخواد حرفی بزنه که بهش مهلت نمیدم و میگم :کیهان بندازشون بیرون

کیهان با خنده هر دوشونو بیرون میکنه و به سمت من میاد و میگه :یعنی من عاشق این کارهای خیر خواهانه اتم که باز هم زور و اجبار قاطی اش میکنی به تو میگن دیکتاتور

-خیلیم دلت بخواد

-ما که دلمون میخواد اما خانم دیکتاتور نمیذاره ،من نمیدونم همه رو آشتی میده ،سر و سامون میده اما خودمون هنوز اندر خم یک کوچه ایم چرا واقعا ؟

-چون بقیه لیاقت دارن و تو نه

با زنگ خوردن گوشیم اجازه ی صحبت کردن از کیهان گرفته میشه

بنفشه بود با عجله جواب میدم و میگم :الو سلام چطوری خوبی ؟

بنفشه میخنده و میگه :خوبم خوبم تو چرا اینطوری شدی پانیذ ؟

-لیاقت نداری که دلم برات تنگ شده

-جلل عجبا خیلی بعیده اینجور رفتارا از تو

-چته خیلی شنگول میزنی امیر سام بالاخره حرفی زده ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-اسمشو نیار که داغ میکنم پسره خل وضع از صبح تا شب یا زل میزنه به در و دیوار یا به من

بلند میخندم و میگم :خوب این خودش یه نشونه است دیگه

-نشونه بخوره تو سرش مسعود کله امو خورد از بس گفت کی مراسمو بگیریم ؟من دیگه حوصله ندارم پانیذ

-بنفشه

-باز صبر میکنم اما کاسه ی صبر منم دیگه داره لبریز میشه

-باشه برمیگردیم حرف میزنیم

-راستی یادم رفت بگم بابای آیلان آقای ارسلان شاهی یه برنامه ریختن که هر دوتا پروژه چه تو ترکیه چه تو ایران باهم انجام بشه

-پروژه ی ایران که خیلی وقته شروع شده

-میدونم اما میگه بهتره به جای اینکه صبر کنیم اینور تموم شه بعد بریم سراغ اونور هر دوتا کارو باهم انجام بدیم حالا یکیش دیر تر از اونیکی انجام بشه اشکال نداره

-نظر خوبیه منکه باهاش مشکل ندارم

-فقط یه چند تا از مهندسا رو باید بفرستیم اونور کیا رو بفرستم؟

-خودم اول میرم یه مدت اونجا به کارا رسیدگی میکنم بعد انتخاب میکنم

-مگه نمیخوای بیای ایران ؟

-بلیط ایران گیر نمیاد از ترکیه باید بیام که خوب اونجا خودم یه ذره به کارا رسیدگی میکنم بعد

-خوبه پس من فعلا کاری نکنم ؟

-نه فعلا تمام حواستونو بذارید سر کاری که داریم میکنیم

-باشه فعلا خداحافظ

گوشی رو قطع میکنم که کیهان میگه :چی شده ؟

-هیچی یه سری کار با شرکت ترکیه ای پیش اومده مجبورم استانبول بمونم

-خوب با هم میمونیم دیگه

-تو برای چی باید بمونی ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

حالت متفکر به خودش میگیره و میگه :بذار بهت بگم ،اااووووم اول به خاطر اینکه من شوهرتم ،دوم به خاطر اینکه تو هنوز دوران لقاحتت رو کامل طی نکردی و یکی باید مراقبت باشه سوم اینکه بعد از خودت من بیشترین سهام رو تو شرکتت دارم و باید بدونم چه خبره

-پس پارنا چی ؟

-پارنا میتونه صبر کنه تا بابا مامانشو باهم دیگه ببینه

حرف دیگه ای نمیزنم و منتظر روز پرواز میمونم قبل از اینکه سوار هواپیما بشیم بهزاد و ستاره رو میبینم که دست در دست هم به سمت ما میان با ذوق بهشون نگاه میکنم که ستاره بغلم میکنه و انگشت حلقه اش رو که حلقه ی خیلی خوشگلی توش خودنمایی میکرد رو بهم نشون میده و میگه :رفتم قاطی مرغا

بلند میخندم و به هر دوشون تبریک میگم

بهزاد کلی ازم تشکر میکنه و خوشبختی اش رو مدیون من میدونه با اعلام شماره ی پروازمون آخرین ارزوی خوشبختی امون رو براشون میکنیم و راه می افتیم .

تا به خودمون میایم خودمون رو تو استانبول میبینیم با خستگی ناشی از سفر طولانی امون سریع سوار تاکسی ای میشیم و فقط میگیم ما رو ببره به یه هتل

به اولین هتلی که میرسیم به خاطر فصل گردشگری ای که بود هیچ اتاق خالی ای نداشت.

به هتل بعدی میریم که به خاطر تعمیرات فقط یه سوئیت خالی داشتن با ناراحتی قبول میکنم و حالا هم که میتونستم بدون وجود کیهان تو یه اتاق باشم این فرصت هم ازم گرفته شده بود .

به سوئیت که میریم با دیدن تخت دو نفره پر حرص پووفی میکشم و سریع به سمت حموم میرم و دوشی میگیرم از حموم که بیرون میام کیهان رو میبینم که رو تخت ولو شده با عصبانیت به سمت تخت میرم و یکی از بالشا رو بر میدارم و به سمت کاناپه میرم که کیهان با صدای خواب الودی میگه :چیکار میکنی ؟

-میخوابم

-رو زمین ؟

-کاناپه به این گندگی رو نمبینی ؟

-لازم نکرده بیا رو تخت بخواب

-هه حتما اونم با تو حتما

-من میرم رو کاناپه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-با اون لنگای درازت ؟جا میشی آخه ؟

بلند میخنده و میگه :از کی تا حالا تو به فکر منی ؟

-کی گفته من به فکر تو ام ؟من فقط قد درازتو یادآور شدم حالا هم برو یه دوش بگیر راحت تر بخوابی

-دیدی دیدی به فکرمنی

-یه توصیه ی دوستانه بود فقط

لبخندی میزنه و میگه :شبت بخیر خانم دوست داشتنی من

چشمهام رو میبندم و بعد از چند ثانیه صدای باز و بسته شدن حموم و در امتدادش صدای آب ...کی خوابم میبره رو نمیدونم اما با کشیده شدن چیزی روم که به احتمال زیاد پتو بوده از خواب بیدار میشم اما چشمهام رو باز نمیکنم بوسه ای روی پیشونی ام میشینه و صدای آروم کیهان که دم گوشم میگه :

*لبت نه گوید .....

و پیداست میگوید دلت آری.....

که اینسان دشمنی یعنی ....

که خیلی دوستم داری ...*

با صدای تقه های پی در پی در با عصبانیت از خواب میپرم و داد میکشم :کـــــــــــــیـــــــــــــهـــــــــــــان

صدای خواب آلودش بلند میشه :جـــــــــــــــــانم

سرم رو رو بالش میکوبم و میگم :درو باز کن

-خودت باز کن من خوابم میاد

پر حرص سر جام نیم خیز میشم و جیغ میکشم :پا میشی در و باز میکنی یا نه ؟

سریع از جا میپره و به سمت در میره و بعد از چند دقیقه با سینی صبحونه وارد اتاق میشه و بلند بلند با خودش غرغر میکنه و میگه :خرمگس مزاحم آدمو از خواب بلند میکنن که بهمون صبحونه بدن خوب صبحونه بخوره تو سرت هر موقع گشنه ام شد خودم خبرم میام پایین

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ریز ریز به غرغراش میخندم که متوجه میشه و با حرص میگه :بله بخند چرا نخندی تو که اول صبحی یه خانم محترم جیغ فرابنفش نمیکشه و سکته ات نمیده بایدم بخندی

بالاخره بعد از نیم ساعت گوش دادن به غرغرهای کیهان مشغول خوردن صبحونه میشیم و من همیشه معتقد بودم که کیهان باید زن میشد و یه اشتباهی تو خلقتش صورت گرفته از همون زنای غرغرو که همیشه از همه چی شاکی بودن .

بعد از خوردن صبحونه مشغول آماده شدن میشم که به شرکت آیلان برم و صحبتی با آقای شاهی کنم تا برنامه ریزی هامون رو انجام بدیم .

کیهان در عرض پنج دقیقه آماده میشه اما من هنوز بین انتخاب کردن مانتوم موندم .

بالاخره مانتوی نارنجی کوتاه رنگی رو با روسری آبی فیروزه ای رنگی برمیدارم که کیهان اظهار فضل میکنه :خیلی کوتاهه بعدی

-کسی از تو نظر نخواست

-پانیذ خیلی کوتاهه

پوفی کلافه میکشم و لباس سرمه ای رنگمو بر میدارم بهش نشون میدم که میگه :خیلی خودمونیه

لباس زرشکی ام رو بهش نشون میدم که میگه :زیادی جلفه

همین منوال پیش میره که پر حرص جیغ میکشم :اصلا خودت بیا انتخاب کن

از جاش بلند میشه و به دقیقه نمیکشه که مانتوی شیری رنگ بلندی رو که بالا تنه اش با پولکهای همرنگ لباس تزئین شده بود رو از چمدونش در میاره و به سمتم میگیره .

چپ چپ نگاهش میکنم و میگم :از اول بگو برات یه مانتو خریدم میخوام اونو بپوشی سه ساعت علاف کردنه من دیگه چی بود ؟

-نه اتفاقا اینو واسه تو نخریدم که واسه کیانا خریده بودم

با عصبانیت مانتو رو تو صورتش پرت میکنم و دوباره به مانتو هام نگاه میکنم که کیهان بلند میخنده و میگه :باشه حسود خانم حالا قهر نکن شوخی کردم ماله تو خریدم فقط میخواستم تهران بهت بدم ولی دیدم مانتو لازمی مجبور شدم الان بهت بدم

-کیهان داری حرصمو در میاریا

لبخند دندون نمایی میزنه و میگه :قصدمم همینه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-کاملا واضحه

رو به روی منشی شرکت ایلان ایستاده بودیم و منتظر هماهنگ کردن ورودمون با آقای شاهی که بعد از تمام شدن صحبت تلفنی منشی با آقای شاهی اجازه ی ورودمون صادر میشه و ما وارد اتاق بزرگ و شیک آقای شاهی میشیم .

آقای شاهی از جا بلند میشه و با احترام مشغول سلام و احول پرسی میشه

مقابلمون ایستاده و میگه :شنیده بودم که برای عمل جراحی به آمریکا رفته بودید عمل موفقیت آمیز بود

-بله خوشبختانه

-در کل باعث افتخاره که شما رو میبینم خانم پارسین

-همچنین اقای شاهی

ارسلان خان دستش رو جلو میاره که قبل از اینکه من دستم رو دراز کنم کیهان دست ارسلان خان رو تو دست میگیره و تکون میده و میگه :باعث خوشحالیه که شما رو میبینم

اقای شاهی بلند میخنده و میگه :همچنین آقای جوان خودتونو معرفی میکنید ؟

قبل از اینکه فرصتی به کیهان بدم خودم میگم :کیهان سعیدی یکی از سهامدارهای شرکت

کیهان چپ چپی نگاهم میکنه اما بعدش زهر خودش رو میریزه و میگه :و البته همسر پانیذ پارسین

آقای شاهی بلند بلند میخنده و حالا میفهمم که ایلان بی خیالی و سرخوشیش رو از کی به ارث برده .

بعد از ساعتها حرف زدن در مورد کاری که میخوایم بکنیم بالاخره به توافق میرسیم و آقای شاهی ما رو شام به خونه اش دعوت میکنه که برای تثبیت روابط سریعا قبول میکنم .

توی هتل مشغول بالا پایین کردن شبکه ها بودم که یکهو یکی از آهنگها توجه ام رو جلب میکنه بعد از اینکه یه ذره از آهنگ خونده میشه رو به کیهان میگم :کیهان

در حالی که سرش تو گوشی اش بود گفت :جانم ؟

-گوشیمو بیار

-میخوای چیکار ؟

-به تو چه

-پس نمیارم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-اِ اذیت نکن بیار میخوام اهنگ این پسره رو دانلود کنم

سرش رو از گوشیش بالا میاره و با کنجکاوی میپرسه :کدوم پسره ؟

به تلوزیون اشاره میکنم و میگم :این نگاه چقدر خوشگله

چهره ی کیهان تو هم میره و میگه :این کجاش خوشگله

با حرص میگم :تو چی میفهمی که کی خوشگله کی جذابه

کیهان با اعتماد به نفس میگه :هر کس شبیه من باشه خوشگل و جذابه

حق این مرد نیست که با مشت بکوبی تو دهنش که اینقدر خودشیفته نباشه و از خود راضی ؟

-گوشیمو بیار خودشیفته خان

کنارم میشینه و میگه :ولش کن این پسره رو بشین شوهرتو نگاه کن لذت ببر

و تو از چی خبر داری که من حسرت اینو دارم که بشینم مثل یه تابلوی هنری ساعتها بهت خیره بشم بدون اینکه پلک بزنم اما خیانتی که کردی جلومو میگیره از اینکه دوستت داشته باشم و کاش مثل قبلنا تنها کار خلافی که کرده بودی این بود که حرص منو در آورده بودی و اونموقع بی هیچ حرفی اینقدر عشق به پات میریختم که خوشبخت ترین مرد دنیا جلوت لنگ بندازه و کیهان خودت این خوشبختی رو نخواستی و حق گله هم نداری .

کیهان کانال ها رو پایین و بالا میکنه و روی یکی از کانالا که مشغول نشون دادن فیلم سینمایی امریکایی بود می ایسته و میگه :این دختره رو

نگاهی بی تفاوت میندازم و میگم :که چی ؟

-موهای بلوند چشمهای سبز قد و هیکل متناسب

با حرص نگاهش میکنم و میگم :که چی ؟

-هیچی دیگه خیلی خوشگله

کنترل رو از دستش میگیرم و تلوزیون رو خاموش میکنم و میگم :اصلا هم خوشگل نبود

کیهان با تعجب به من نگاه میکنه اما بعد از چند دقیقه بلند بلند زیر خنده میزنه و منو به خاطر حسادتم مواخذه میکنه

شب وقتی میخوایم به خونه ی اقای شاهی بریم باز هم دعوایی سر لباس پوشیدن من راه می افته و آخر سر کیهان حرف خودش رو به کرسی مینشونه و من مجبور به پوشیدن لباسی میشم که اون میخواد .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

وقتی داریم از اتاق خارج میشیم کیهان دست چپم رو تو دست میگیره و حلقه ای که چهار سال پیش با حرص تو صورتش پرت کرده بودم رو دستم میکنه که با بهت میگم :چیکار میکنی ؟

-باید یه چی دستت باشه که نشون بده زن و شوهریم یا نه ؟

-زبونه شما نشون میده کافیه

-زبون من کافی نیست دسته شما هم لازمه

-من از این حلقه متنفرم

-اما من عاشق این حلقه و صاحبشم

-عاشقی که زن دیگه ای گرفت ؟

-عاشقی که به قصد کمک کاری رو انجام داد و زنش بدون درخواست توضیحی مجازاتش کرد

-بریم دیر شد

-حتی حاضر نیستی حقیقت رو بشنوی

-نه حاضر نیستم چون هنوز نبخشیدمت تا وقتی که نبخشمت گوشم پذیرای دلیل و توضیح های تو نیست تا وقتی که بخششم عشقم رو به تو رو دوباره زنده کنه من حاضر به شنیدن نیستم پس به جای کل انداختن با من بهتره خودتو بهم ثابت کنی و سعی کنی کاری کنی که ببخشمت نه با جنگ اعصاب بارگناهاتو سنگین تر کنی

کیهان دستش رو دور شونه ام میندازه و میگه :این یعنی اینکه داری بهم یه فرصت دوباره میدی

-متاسفانه باید بگم اینقدر احمق و خنگ شده ام که میخوام بهت یه فرصت دوباره بدم

-فدای خودت و قلب مهربونت بشم که ظاهر سنگی و نامهربون داره

پاش رو لگدی میکنم و میگم :خیلی حرف میزنی

میخنده و صدای خنده هاش دوست داشتنی ترین سمفونیه خدا رو برام یادآور میشه و صداش به اندازه ی صدای بارون برام ارامش بخش و دوست داشتنیه .

بعد از برگشت از مهمونی پیاده درحال قدم زدن کوچه پس کوچه ها بودیم که حلقه رو در میارم و به سمتش میگیرم و میگم :بگیرش

-چرا چیزی که ماله تو رو باید بگیرم ؟

-به خاطر اینکه هنوز نبخشیدمت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-خودت خوب میدونی که بخشیدی

نگاهی به سمتش میندازم و باز رگ اعتماد به نفسش زده بیرون که اینقدر مطمئن حرف میزنه ؟

-چی ؟

-حالا که دارم بهش فکر میکنم پانیذ تو خیلی وقت منو بخشیدی حتی خیلی وقته که عشقی هم که بهم دیگه داشتیم جلو روت داره خودنمایی میکنه اما همراه با اون عشق ترسی هم هست که جلوت قد علم کرده و اونم اینه که میترسی دلیل اینکه تنهات گذاشتم این بوده باشه که ازت دلزده بودم اینکه دیگه دوستت نداشتم که رفتم اما به پیر به پیغمبر که پانیذ اشتباه میکنی تو دنیا هیچ کس رو به اندازه ی تو دوست نداشتم و ندارم

-پس چی پس چرا رفتی ؟

-به خاطر اینکه عاطفه نیاز داشت که یکی بهش کمک کنه

-با عقد کردنش بهش کمک کردی ؟با تنها گذاشتن من بهش کمک کردی ؟با شکستن غرورم بهش کمک کردی ؟

-عاطفه پدر و مادرشو از دست داده بود قبلش هم باباش قول عاطفه رو به پسرعمو اش داده بود از طرفی ام به عموش اینا بدهکار بودن بعد از مرگ مادر و پدرش دیدی که با فلاکت افتاده بود به کلفتی توی خونه ی ما چند وقتی بود که عمو و پسر عموش مزاحمش میشدن یه روز که عاطفه برای خرید خونه رفته بود بیرون دیدمش که داشت با دوتا مرد دعوا میکرد یهو دیدم مرد جونه دستش رو بلند کرد و زد تو گوشه عاطفه رفتم جلو و بعد از یه دعوای حسابی بعد از اینکه مردم از همدیگه جدامون کردن از دهنم پرید که شوهر عاطفه ام که حق نداره دست روش بلند کنه اونا هم حسابی آتیشی شدن و گفتن که دروغ میگم

-و حتما به همین راحتی راضی شدی که برای اثبات حرفت بری عاطفه رو عقد کنی

-از عاطفه پرسیدم که چرا از همون اول نرفت پیش عموش اینا که داستان زندگی اش رو تعریف کرد پسرعموش که عاطفه رو میخواست خودش دو تا زن داشت که زن اولشو به خاطر بچه دار نشدن اینقدر زده بود که زن بدبخت فلج شده بود زن دومش هم طی یه دعوا چشمش رو کور کرده بود آدمای محلی بودن و این چیزا رو بد نمیدونستن هنوز هم توی جهل و نادونی خودشون دست و پا میزنن که اگه مرد دست رو زنش بلند کنه اشکال نداره عاطفه هم به خاطر اینکه از آخر عاقبت ازدواجش با پسر عموش با خبر بود به ما پناه آورده بود به ما پناه آورد به خاطر اینکه از بدهکاری باباش به عموش خبر داشت و میدونست عاقبتش بدتر از دوتا زن پسرعموش میشه به ما پناه آورد و من وقتی میتونستم براش کاری انجام بدم نباید انجام میدادم ؟بعد از اون ماجرا ها هم متوجه سرطان عاطفه شده بودم جواب ازمایش هاش رو خودم گرفتم خواستم بهش کمک کنم خواستم اگه راه درمانی هست براش کم نذارم با تمام این تفاسیر داری میگی نباید بهش کمک میکردم ؟تو چت شده پانیذ ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-به چه قیمتی کیهان ؟به چه قیمتی ؟مگه همیشه تو باید به دیگران کمک کنی ؟کس دیگه ای نبود که کمک حال عاطفه باشه ؟مملکت قانون نداره که تو باید کمکش میکردی؟ اصلا اینا به درک بدهکار بود میومد جلو میگفت خانم فلان قدر بدهی دارم تو رو خدا کمک کنید مگه من یزید بودم که ندم مگه ابن مجلم بودم که بگم نمیدم پولشونو تسویه میکردم شرشونو میکندم تو باید فداکاری میکردی ؟تو باید منو تنها میذاشتی به خاطر کمک به یکی دیگه ؟به خاطر اینکه خدمتکار خونه ی من مریض بود و سرطان داشت و دنبال راه درمان بودی براش ؟که نمیتونستیم با هم کمکش کنیم ؟که نمیتونستیم با هم دنبال راه درمان باشیم براش ؟میبینی کیهان میبینی وقتی نمیخواستم دلیلاتو بشنوم برای چی بود؟برای اینکه میدونستم توجیه بی خوده برای اینکه میدونستم الکی میخوای خودتو تبرعه کنی برای اینکه میدونستم میخوای بهانه ی الکی بیاری در حالی که خودتم میخواستی با عاطفه باشی

-من نمیخواستم با عاطفه باشم میخواستم به عاطفه کمک کنم و در عین حال به تو هم یادآوری کنم که تو شوهر و بچه ای داری که نیاز به رسیدگی دارن میخواستم بهت بفهمونم که اگه کس دیگه ای جای من بود تا حالا صد تا زن گرفته بود اما من دوست داشتم فقط خواستم بترسی اما تو همینکه فهمیدی منو از خونه ات بیرون کردی گفتی دیگه نمیخوای منو ببینی بعد از یه مدت گفتم دلت نرم شده خواستم بیام باهات صحبت کنم بگم همه چی دروغه بگم که ازدواج منو عاطفه فقط برای خلاصی از دست عموش بوده بگم که وسیله ی نجات بیماری اش بوده بگم فقط وسیله ی تهدید بوده برای تو اما این دفعه سدی به اسم عمه و بنفشه جلوم بودن که نمیذاشتن ببینمت تمام این 4 ساله من به این گذشت که جاسوس بذارم تا بفهمم چیکار میکنی شب و روزمو با عکسات پر کنم من تمام این 4 سال تو حسرت یه بار شنیدن صدات سوختم پانیذ اما تو ازم دریغ کردی

-برای چی باید تنبیه ام میکردی برای چی باید تهدیدم میکردی چی کم داشتی تو زندگی ات که میخواستی با اینکارت عذابم بدی ؟

-حس دوست داشته شدن حس اینکه زنم دوستم داره حس اینکه زنم کنارمه و ما باهمدیگه خوشبختیم تو غرق تو کارت بودی غرق توی غرور و مشکلات اجتماعی ات توجهی به منو پارنا نداشتی این بی تفاوتی ات داشت عین خوره منو از درون نابود میکرد

-میتونستی فقط تذکر بدی نمیتونستی ؟

-دادم ندادم ؟تمام دعواهای ما سر چی بود پانیذ ؟ها خودت به من بگو ؟چند سال باهم زندگی کردیم و خودت میدونی تنها دعواهای جدی ما تماما به خاطر کارکردنای زیاد تو بود ما هیچ مشکل دیگه ای تو زندگی امون نداشتیم

-چرا بعد از مرگ عاطفه برگشتی سمتم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-من همیشه میخواستم برگردم اما بعد از چند سال وقتی دیدم عمه و بنفشه نمیذارن و تو خودتم مایل نیستی که دوباره من رو ببینی با عکسها و خاطراتت سر میکردم تا اینکه سر قبر عاطفه دیدمت اینو به فال نیک گرفتم اینکه تو باز هم میخواستی با هم باشیم اینکه تو منو از یاد نبردی و هنوز که هنوزه شانس جبران و توضیح هست

و من باید باور میکردم که 4 سال زندگی جهنمی ام فقط به خاطر یه لجبازی مسخره ی کیهان بوده ؟4 سال هر روز با طعم زهر خیانت از خواب بیدار شدن همش به خاطر یه تنبیه مسخره بوده 4 سال جدایی من از دخترم به خاطر این بوده که من درس بگیرم که خانواده ام از کار کردن مهم ترن و خدا شاهده که من میفهمیدم و لازم نبود این بلا سرم بیاد و کیهان بد بلایی سرم اورد و من حتی توانایی این رو که نبخشمش رو هم ندارم و امان از این عشق لعنتی که حتی فرصت تنبیه کردن رو هم از من میگیره

شوک حرفهایی که کیهان زده بود به قدری زیاد بود که فرصت فکر کردن رو به من نمیداد ومن هم تا وقتی که توانایی ذهنی و فکر کردن خودم رو دوباره به دست نیاورده باشم تلاشی برای بخشیدنش نمیکنم و میدونم این سکوت چند روزه ی من بدجوری رو اعصاب کیهان که عین اسپند رو آتیش هی بالا و پایین میپره و سعی میکنه منو قانع کنه .

بی حوصله سرم رو توی یخچال فرو کرده بودم و سعی در پیدا کردن چیزی داشتم که حداقل با خوردن کاری انجام داده باشم و خودمو از این بیکاری و گذروندن وقت به بطالت نجات داده باشم که شونه هام مشت دستای مردی میشه که روزی فاصله ی بین انگشتهاش رو انگشتهای من پر میکرد و عجیب این روزها دلتنگ جای خالی انگشتهاش میون دستهامم.....

کیهان با ملایمت من رو به سمت خودش برمیگردونه و با لحن ملتمسی میگه :هنوزم نمیخوای حرف بزنی ؟پانیذ اصلا غلط کردم که حرفی زدم اگه چیزی نمیگفتم حداقل نیش و کنایه هات رو میزدی حرف میزدی اسممو صدا میزدی هرچند اونطوری که من میخواستم نه هرچند با عشق و محبتی که من دنبالش بودم نبود اما بود اما از وقتی که من دلیلمو بهت گفتم لام تا کام باهام حرف نزدی دِ عزیز دلم بگو من چیکار کنم که کار خراب تر از چیزی که بوده نشه ؟

سکوت چند روزه ام رو میشکنم و میگم :بهم وقت بده باید با خودم کنار بیام باید خودمو متقاعد کنم باید خودمو به خریت بزنم تا دروغای تو رو باور کنم

کیهان به ثانیه ای رنگ عوض میکنه و با حرص میگه :دروغ ؟از اونموقع تا حالا داشتم گل لگد میکردم ؟فکر کردی اگه واقعا حرفهام دروغ بود و دوستت نداشتم اینقدر خار و ذلیل میشدم و اینهمه مدت منت تو رو میکشیدم ؟منت تویی که میدونم دوستم داری و خودت میدونی که دوستت دارم اما باز هم اون غرورت که من همیشه از دستش به فقان اومدم نمیذاره که حرفامو قبول کنی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با حرص ضربه ای به سینه ی تختش میکوبم و میگم :غرورم نیست که مانع بخشیدنت میشه ....مانع من مرور خاطره ایه که به عین دیدم عاطفه پرید بغلت و تو بغلش کردی مانع بخشیدن تو مرور صداییه که تو گوشم نجوا میکنه که عاطفه داشت پز شوهرشو به خدمتکارای خونه ی من میداد شوهری که شوهر من بود و الان اومده میگه فقط به خاطر کمک به عاطفه بوده که منو تنها گذاشته اون سدی که بین منو تو مانع است اینه که به واسطه ی جبهه گیری های تو عاطفه به قدری گستاخ شده بود که تو روی من ایستاد

کیهان به اینجای حرفم که میرسه تو آغوشم میکشه و در حالی که محکم من رو تو اغوش گرمش نگه داشته میگه :حتی اگه صد سالم طول بکشه حتی اگه مجبور بشم مثل فرهاد کوه بیستون رو برات بکنم میکنم صبر میکنم تا با خودت کنار بیای که اگه عاطفه بغلم کرد و من پذیرای اغوشش شدم نه به خاطر اینکه دوستت نداشته باشم و ازت دلزده باشم دلیلش این بود که اون موقع بهم محرم بود و اون حس تشکری که نسبت به من داشت حس دینی که با نجات دادنش از زیر دست عمو و پسر عموش گریبانگیرش شده بود سبب انجام اونکارش شد که با مواخذه ای که بعدا کردمش دست از اینکارش برداشت عاطفه اگه اسمش تو شناسنامه ی من رفت به عنوان همسرم نرفت به عنوان دختری رفت که نیاز به کمک داشت و من بعدها فقط به چشم یه خواهر دیدمش خواهری که سرطان خون داشت خواهری که همه جا رو برای پیدا کردن دوا و درمانش زیر پا گذاشتم عاطفه برای من حکم یه دختر بیچاره رو داشت که دست کمک به سمت من دراز کرده بود و پانیذ قسم میخورم که دستم به عاطفه نخورد و یکبار هم نشد که نگاه سوئی داشته باشم به اون دخترک محتاج کمک ،پانیذکم عزیز دلم قبول کن که دوتا دلیل بعدی ات مضحکه و خودت خوب میدونی که هیچ آدمی از اینکه زیر دست و ذلیل باشه خوشش نمیاد عاطفه فقط سعی داشت با گفتن اینکه با من ازدواج کرده ارج و قرب خودشو پیش بقیه بالا ببره میخواست یه ذره از اون عزت نفس از دست رفته بعد از مرگ خانواده اشو به دست بیاره میخواست عین تو مغرور باشه گستاخ شد چون میخواست به بقیه ثابت کنه زن منه بقیه هم مثل تو از دلیل اصلی ازدواج منو عاطفه خبر نداشتن و لطف کردن و زندگی منو زنی که خیلی دوستش داشتم رو بهم ریختن ..

کیهان کاغذی از جیب شلوارش در میاره و به سمت من میگیره و میگه :این نامه ای که روزای اخر عاطفه برای تو نوشته خودش ازم خواهش کرده بود هرموقع که احساس کردم وقتشه به دستت برسونمش و الان حس میکنم که وقتشه

سرم رو از اغوشش در میارم و با چشمهایی پر اشک به کیهانی خیره میشم که آغوش گرمش قلب یخ بسته ام رو اب کرده کیهان با عطوفت روی چشمهام رو بوسه ای میزنه و با سوزناک ترین لحنی که تا به امروز ازش شنیده بودم زیر گوشم زمزمه میکنه :دوستت دارم پانیذ بیشتر از اونی که فکرش رو بکنی سعی کن درکم کنی

نامه رو از دستش میگیرم و کاغذ از وسط تا خورده رو با یه دست باز میکنم و شروع میکنم به خوندن و این دست خطی که نوشته های درهم و برهمش که گاهی پر رنگ و کم رنگ روی کاغذ خودنمایی میکنن تعیین کننده ی یه ادم مریضه که نای نوشتن نداره

"

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سلام خانم امیدوارم سلامت و تندرست باشید امیدوارم مثل زمانی که به یاد میارم همچنان با اقتدار و پر صلابت باشید اقتداری که حسرتش عین پیچک قلبم رو احاطه کرده بود غروری که هر ثانیه به ذهنم تلنگر میزد و من تقدیر میکردم و جایی واسه تقلید نداشتم و من کجا و خانم پارسین کجا ؟

خوشبختی رو فقط واسه ادم های بالا دستی میدیدم ادمایی مثل شما پولدار ،زیبا ،همه چی تموم ...

اما گناه من چی بود ؟که باید فقیر و معمولی به دنیا میومدم ؟که تحصیلات عالیه نداشتم و تو یه روستا به دنیا اومدم با یه عالمه عقده و درد نداری ؟

گناه من چی بود که بابام بدهکار بود و باید می افتادم زیر دست پسر عمویی که از بچگی تنها چیزی که نصیبم کرده بود ازار و اذیت بود ؟

گناه من چی بود که باید تاوان روانی بودن خانواده ی عموم اینا رو میدادم ؟

تنها گناهی که کردم و این روزها که نفس های اخرم رو میکشم جلو چشمم میاد این بود که به شما بد کردم

من به خدایی که این روزها بیشتر از همیشه کنار خودم حسش میکنم قسم میخورم که برای اقا کیهان نقشه ای نریخته بودم حسرت زندگی شما رو داشتم اما به خداوندی خدا قسم که فقط حسرت بود که میدونستم که اگه تمام عمر هم بدوم به پای شما نمیرسم که دلم مغرور بودن میخواست اما مغرور بودن به من نمیخورد اقا کیهان نجاتم داد کمکم کرد و تنها چیزی که این روزای اخر از خدا میخوام اینه که همیشه هوای خودشو خانواده اش رو داشته باشه

که اگه اقا کیهان نبود همین 4 سالی هم که من رو از دست پسر عموم نجات داد و برای خوب شدن بیماری ام تلاش کرد رو نمیدیدم و زودتر از چیزی که فکرش رو میکردم میمردم

تو رو خدا منو ببخشید خانم حلالم کنید که باعث جدایی دخترتون و شوهرتون از شما شدم ببخشید که اگه خواسته با ناخواسته زندگی شما رو بهم ریختم

ببخشید که روزای اخر مغرور شده بودم و نمیفهمیدم این غرور هیچ تناسبی با من نداره

ببخشید و نذارید اون دنیام هم عین این دنیام جهنم بشه "

به چشمهای کیهان نگاه کردم تو عمق نگاهش انتظار رو دیدم عاطفه رو میبخشیدم از صمیم قلب میبخشیدم چون میدونم که فقر و سختی ادم رو وادار به هر کاری میکنه

کیهان با اینکه پشیمون بود ،با اینکه دلیلش موجه بود اما قابل بخشیدن نبود که میتونست بگه که حتی اگه میخواست 4 سال تنها باشه و من رو تنها بذاره باید به من میگفت تا کمتر عذاب بکشم و تو دید من کیهان یه خیانتکاره و این ننگ خائن بودن تا زمان اینکه دلم باهاش صاف نشه از روش برداشته نمیشه رو بهش با حرص میغرم :

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-دوستم داری؟دوستم داشتی؟همیشه ؟چه تضمینی میکنی که ثانیه ای دلت برای عاطفه نلرزیده باشه که هر چقدرم قصدت کمک بوده باشه و تنبیه شدن من عقدش کردی که ثانیه ای نمیتونم به خودم بقبولونم که شوهرم دلش نلرزیده باشه برای عاطفه ای که کم برو رویی نداشت برای خودش که هر چقدرم مهربون باشی و پر عطوفت مشکل عاطفه یه شکایت بود و یه مقدار پول و چهارتا دارو و شیمی درمانی که تو میخواستی منو تنبیه کنی یا هوس خودتو سیراب کنی ؟که من مضحکه ی خاص و عام شدم به خاطر تو به خاطر تویی که منو ول کردی و همه منو بی عرضه دونستن وقتی بهت گفتم توضیح و توجیه نمیخوام به خاطر همین بود که اگه دهنتو میبستی و هیچی نمیگفتی باز تو عشقت میسوختم اما الان ...الانی که دلایل مزخرفتو شنیدم ....الانی که میدونم هر چقدرم دوستم داشتی به مدت چهارسال دکمه ی علاقه ات رو به من زده بودی و احساست به من رو خاموش کرده بودی که چهارسال به قصد کمک عاطفه و تنبیه من بدترین بلا ها رو سرم اوردی کیهان...ازت نمیگذرم و ازت متنفرم که ادعای دوست داشتن داری و هیچ بویی از معنای واقعی دوست داشتن نبردی

کیهان عصبی داد میکشه:چرا نمیفهمیییییییی؟من دوستت دارم و همیشه داشتم

-نداشتی لااقل اون زمانی که عاطفه رو عقد میکردی نداشتی اون زمانی که به قصد خاموش کردن هوست تصمیم به تنبیه من گرفتی دوستم نداشتی 4 سالی که به بهونه ی جلوگیری های اطرافیان من طرفم نیومدی دوستم نداشتی این لحظه هایی که دوستم نداشتی عین خار تو قلبم درد میکنه من مسبب تمام این دردهام رو نمیبخشم

کیهان با عجز ناله میزنه :ثانیه به ثانیه ی زندگی ام با فکر تو گذشت با فکر اینکه الان کجاست و چیکار میکنه ؟د اخه عزیز من مگه میشه منی که از همون بار اولی که تو دانشگاه دیدمت تنها مشغله ی ذهنی ام تو بودی به تو فکر نکنم ؟که تو رو دوست نداشته باشم ؟که دلیل بودنم تویی که اشتباه کردم و چند بار بگم غلط کردم که بیخیال شی ؟

-گوش کن کیهان سعیدی از الان تا اخر عمرتم که بگی غلط کردی چیزی رو عوض نمیکنه که من خر نیستم و هر چقدر هم شیره ی قصد کمک داشتم به سرت بمالی من ادمی نیستم که قبول کنم که دلت لرزید که این شیوه ی کمکت و تنبیه من شد

-من هر چی میگم نره تو میگی بدوش؟چرا حرف تو سر شما خانما نمیره ؟

-دوستش داشتی کیهان قبول کن که دوستش داشتی

-من تو رو دوست داشتم

-اون لحظه نداشتی ، یه مرد عاشق به جز معشوقش چیزی نمیبینه یه عاشق نمیتونه دست کسی به جز دست عشقش رو تو دست بگیره دوستم نداشتی که عاطفه پرید بغلت و تو اغوششو جواب دادی که هر چقدر هم بگی من یکی تو کتم نمیره

-منکه بهت گفتم ...

نگاه دانلود
www.negahdl.com

وسط حرفش میپرم و میگم :بسه کیهان بسه بیشتر از این خرابش نکن قبول کن که عاطفه دلتو برده بود قبول کن که دوستش داشتی دلیلی برای ناراحتی وجود نداره که بخوام خودمو ناراحت کنم تو 4 سال پیش برای من تموم شده ای راهی برای برگشت برات نمیذارم پس اون کلاهی که رو سر خودت گذاشتی و سعی میکنی دومیش و رو سر من بذاری از سرت بردار منو دوست داشتی ؟هنوزم داری ؟باشه قبول ؟اما عاطفه رم دوست داشتی ،دلت رو برده بود که اگه این چیزا نبود محاله ممکن بود که بخوای منی رو که ادعای عشق بهم داری رو کنار بذاری به بهونه ی تنبیه تا کمک کنی به عاطفه ای که مشکلش فقط با پول حل میشد

-دوستش نداشتم

کلافه از این بحث بیهوده میگم :هرچی تو بگی

ادامه ی حرفشو میگیره و میگه :دوستش نداشتم اما رفتار و معصومیت نگاهش برام جذاب بود دوستش نداشتم اما مهربونی که هیچ وقت نداشتی و اون داشت برام قشنگ بود شاید حق با تو باشه شاید تمام این مدت سرم رو مثل کبک تو برف فرو کرده بودم که نمیدیدم که نمیخواستم قبول کنم که به خاطر هوس رفتم باید قبول کنم که اولین بار کمک کردنم رنگ خطا گرفته که همیشه فکر کردم راه درستو میرم و خدا بد زد تو کمرم که بزرگترین خطا رو به اسم کمک کردم...پانیذ برای صد هزارمین بار میگم که دوستت دارم که دوست داشتن کلمه ی صغیریه و عشق هم بیانگر احساس من به تو نیست اگه رفتم و اگه خطا کردم قصدم کمک بودم شاید اون هوی و هوسی هم که میگی درش دخیل بود ولی به قرانی که سر نمازت دست میگیری قسم که اگه احساسی هم بود هوس بود نه دوست داشتن و نه عشق که هوس بود که به ماه نکشیده عین سگ پاسوخته پشیمون شده بودم اما راه برگشتی نبود که من یک ماه نگذشته از بیرون زدن از خونه پشیمون بودم و میدونستم که مثل الان راه برگشتی برام نمیذاری که 4 سال پیش اگه طرف حسابم تو نبودی عمه و بنفشه ات بودن که بدتر و سخت تر از خودت از نزدیک شدن من به تو جلوگیری میکردن

پر حرص از حرفایی که شنیده بودم بی رحم و مقتدر میگم :قلبتو میسوزونم کیهان سعیدی که 4 سال تمام سختی کشیدم و تا اخر عمرت بهت سختی میدم که از دیدن دخترم محروم بودم و داغ دخترم رو رو سینه ات میذارم که هوس باز بودی و رفتی سراغ یکی دیگه و حالا دور دوره منه که بتازونم نمیبخشمت که ادعای عشق میکنی ولی پات لغزید که خربزه خوردی و باید پای لرزش بشینی که فکر کردی من با آدمی که برام تاریخ مصرف گذشته شده دوباره دست دوستی میدم ،به تویی که پات لغزیده اعتباری نیست که دوباره روزی روزگاری دلت واسه مهربونی و لوندیه کس دیگه بلرزه که منتظر باش کیهان سعیدی که وقتی برگردیم ایران بازی تازه شروع میشه

از اتاق بیرون میزنم و کیهان رو مبهوت و گنگ توی اتاق جا میذارم بعد از گرفتن اتاق خالی دیگه ای توی لابی میشینم و برای تمدد اعصاب یه قهوه ی تلخ سفارش میدم که با زنگ خوردن گوشیم قهوه رو روی میز رو به روم قرار میدم و تماس ناشناسم رو پاسخگو میشم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با پیچیدن صدای مردی توی گوشی ابروهام به طور اتوماتیک بالا میپره و کیه که من رو به اسم و فامیل میشناسه ؟

-الو ؟سلام خانم پارسین

-سلام ..ببخشید شما ؟

لحن عجولش شرمنده میشه و میگه :معذرت میخوام لک هستم حمید لک معاون شرکت آیلان

لحنم رنگ و بوی اشنایی میگیره و اتفاقی افتاده که حمید لک به من زنگ زده ؟

-بله شناختم اتفاقی افتاده ؟

لحنش شکسته میشه و من شرمساری و شرمندگی رو از صداش بو میکشم و مگه چی شده ؟

-من واقعا شرمنده ام خانم پارسین واقعا نمیدونم چطوری بهتون بگم

-راحت باشید اقای لک

-راستش من خواهری دارم که در حال حاضر ترکیه است و یه سری مزاحمت ها براش پیش اومده باور کنید اگه خودم اینجا اینقدر گرفتار نبودم خودم میومدم ترکیه و میاوردمش ایران

-اشکالی نداره اقای لک فقط ادرسش رو بگید

-من واقعا شرمنده ام

-دشمنتون شرمنده یه گشت تفریحی هم برای من میشه چه عیبی داره مگه

-نمیدونم این لطفتون رو چطوری جبران کنم

-نیازی به جبران نیست فقط ادرس رو بگید من هر چی سریع تر خواهرتونو بیارم پیش خودم بلیط هم براش تهیه کنم

-خیلی ممنون واقعا خواهرم توی کافه ی ابتدای مرز سینوپ کار میکنه طبقه ی بالاش هم خونه ی ماست

-باشه چشم

-واقعا ممنونم این لطفتون رو هیچ وقت فراموش نمیکنم

-وظیفه است پس فعلا خدانگهدار اقای لک

-خداحافظ

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از استانبول تا سینوپ راه زیادی بود و تصمیم داشتم برای گذروندن وقت بیشتر و دیدن مناظر با اتوبوس راهی بشم یکراست به سمت جیده رفتم و از اونجا به ترتیب گوبله ،دوغان یورت ،اوزلوجه ،اینه بولو ،گمیجیلر ،ابانا و چال زیتین وقتی به ایستگاه سینوپ رسیدیم سریع پیاده شدم و با دیدن کافه ی با در ابی رنگ به سرعت به سمتش رفتم

روی یکی از صندلی های گوشه ی کافه نشسته بودم که دخترکی 17-18 ساله که زخمی روی پیشونی اش داشت به قصد گرفتن سفارشم به سمتم اومد بعد از سفارش سان شاین قبل از اینکه دخترک قصد رفتن کنه میپرسم :ببخشید خواهر اقای لک اینجا کار میکنن ؟

برقی گذرا از چشمهای دختر عبور میکنه و طرح لبخند روی صورت کوچیک و بچه گونه اش عجیب دلچسبه با ذوق و خوشحالی میگه :من سارام خواهر حمید شما کی هستید ؟

متعجب از این سوال ناگهانی از خودم میپرسم "من کی هستم "دم دستی ترین و رک ترین جواب رو به زبون می ارم و میگم :اقای لک منو فرستادن که با خودم ببرمتون ایران

قهقه ی ریزی میزنه و عجیب این خنده ی شاد که سکوت کافه رو در هم میشکنه شیرین و قشنگه با عجله به سمت طبقه ی بالا ی راهرو راه می افته و به دقیقه نمیکشه که با چند دست ساک و چمدون رو به روی من حاضره و فرمان حرکت میده و من بگم که دلم داره ضعف میره از گشنگی و منتظر اون ساین شاینم و قلب این دخترک رو بشکنم ؟

ناچار از جا بلند میشمو دوتا از ساک های دخترک رو میگیرم که مردی سیبیل در رفته از پیشخوان کافه بیرون میاد و داد میکشه :هووی دختر کدوم گوری داری میری ؟

اخمهام رو تو هم میکشم و میگم :این چه طرز حرف زدنه ؟

مرد به سمت ما میاد و با دست من رو کناری هول میده و میگه :گمشو اونور بینم تو کی باشی اصلا

سارا با عجله به سمت من میاد که موهاش گیر دست مردک میشه جیغی از درد میکشه که مرد میغره :بازم دلت کتک میخواد ؟

پر حرص به سمت مرد قدم بر میدارم و با کیفم محکم تو سرش میکوبم که سارا رو ول میکنه و به سمت من میاد ضربه ی دستش و پرتاب شدن من و گیر کردن سرم به گوشه ی میز و جیغ سارا و دیگه هیچ .

با درد سرم چشمهام رو باز میکنم که کیهان و سارا رو رو به روی خودم میبینم کیهان به سرعت سمت من خم میشه و میگه :خوبی پانی ؟

دستم رو به سرم بند میکنم و رو به سارا میپرسم :چی شده ؟

فین فین گریه اش راه می افته و میگه :من واقعا معذرت میخوام

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دستم رو به سمتش دراز میکنم و میگم :چیزی نشده که دختر ،اون اقا کی بود ؟

-پدرم بود

رو به کیهان بدون اینکه بهش نگاهی بندازم میگم :برو بیرون

ثانیه ای بعد صدای کوبیده شدن در مجاری تنفسی ام رو باز میکنه رو به سارا میپرسم :مادرتون کجاست ؟

چشمهاش غمگین میشه و میگه :مرده

ناراحت از شنیدن این حرف از زبون سارا یادم به حمیدی می افته که مادرش رو اسطوره ی زندگی اش میدونست :خدا بیامرزه چه اتفاقی افتاد ؟

اشک هاش سر ریز میشن و میگه :دق کرد و مرد از دست مردای پستی که فقط به فکر منافع خودشونن

نگاه منتظر من رو که به خودش میبینه ادامه میده :مامان من ترکیه ای ایرانی بود توی ترکیه یه خونه ی کوچیک داشتن اما به خاطر یه سری اتفاقات میاد ایران و با یه مرد ایرانی اشنا میشه و ازدواج میکنه حاصل ازدواجش میشه داداش حمیدم بعد از یه مدت میان ترکیه و بابای حمید هم که انگار فقط میخواست به واسطه ی ازدواج پاش به خارج از کشور برسه همون خونه ی کوچیک مامانم رو هم بالا میکشه و مامانم رو اواره میکنه و خودش گم و گور میشه مامان منم بعد از یه مدت بی خانمانی مجبور به ازدواج با پسر دایی اش همون اقایی که شما رو زد میشه و حاصل این ازدواجش هم میشه من تموم عمرمون رو توی اون کافه ی لعنتی برای اون مردک بی وجدان جون کنیدم و تنها چیزی که عایدمون شد عذاب و کتک بود اخرسرم که مامانم مرد و من و داداشم بی پناه تر از چیزی که الان هستیم شدیم

-چرا داداشت یه خونه دیگه نگرفت که برین اونجا ؟

-تمام خاطراتمون توی اون کافه ی لعنتیه گوشه به گوشه اش مامانمو حس میکنم چطوری میتونستم برم یه جای دیگه ؟

بی هیچ حرفی خیره ی دخترکی میشم که درست مثل برادرش با سن کم سختی های زیادی کشیده و بزرگتر از سنش میفهمه .

با سارا به هتل میریم و من و سارا تو یه اتاق مستقر میشیم دو هفته ای از تعریف ماجرا توسط کیهان میگذره و من به طور کامل با این مسئله کنار اومده بودم ،کنار اومده بودم که با وجود اینکه دوستم داشت خطا رفته بود دلش لرزیده بود و من ادم سست عنصری مثل کیهان رو قبول نمیکنم تصمیمم قطعی بود و با رسیدنم به تهران به سرعت عملی اش میکردم کیهان باید تقاص عذاب 4 ساله ی من رو بده

مشغول دیدن تلوزیون بودم سارا گوشه ی اتاق مشغول ور رفتن با گوشی اش بود

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با زنگ خوردن گوشیم سریع از جام بلند و دکمه ی پاسخگویی رو لمس میکنم

صدای گریون بنفشه که توی گوشم میپیچه با بهت میگم :بنی ؟چی شده ؟

-پ....پا..پانیذ .....

-چی شده ؟؟؟؟؟د بگو چی شده ؟

-بیا ایران ...زودتر بیا ایران

-دِ آخه واسه چی تو که خودت میدونی اینجا کلی کار داریم

-واسه عروسی منم نمیای ؟خواهرت داره عروس میشه با دامادی که دوستش نداره

پر حیرت داد میزنم :چیکار کردی بنفشه ؟

-از امیر متنفرم ازش متنفرم از بچگی عاشقش بودم اما اون حتی دوستمم نداره

-چرا چی شده ؟چی گفته اون احمق بیشعور که تو راضی شدی ازدواج کنی

-لازم به گفتن نیست خودم دیدم با چشمهای خودم دیدم که با یه دختره حرف میزد شاد بود اما همینکه میرسه خونه خفه خون میگیره لال میشه و غمگین میشه با اون دختر شاده واسه اون دختر میخنده اما واسه ما .....

-من میام ایران

-چهار روز دیگه عروسیمه

-چرا با اینهمه عجله

-مسعود میخواست دیگه نمیتونستم سر بدونمش

- من زود میام

با کمک کیهان اولین بلیطی که گیر میاد رو اوکی میکنیم و بدون اطلاع دادن به کسی به سمت تهران راه می افتیم

بعد از رسیدنمون رو به کیهان میگم :کیهان

-جانم پانی ؟

-تو برو خونه پارنا رو بیار منم میرم خونه ببینم امیرچه خاکی به سرش ریخته

لبخند روی صورت کیهان دلنشینه و با خودش چی فکر کرده این مرد و بعد از تموم شدن این قضایا تازه بازی من و اون شروع میشه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با سرعت به سمت خونه میرم و قبل از اینکه حتی چمدونم رو به خونم ببرم کلید خونه رو به سارا میسپارم و بهش میگم برو تو خونه من یه لحظه کار دارم اومدم خونه زنگ میزنم داداش حمیدت بیاد دنبالت.

به خونه ی عمه میرم و بی توجه به سلام و احوال پرسی های پوران به اتاق امیر سام میرم که صدای آهنگی رو میشنوم که در حال گوش دادن بود

*کسی که حواسش

به من بود رفت

چه دیر اومد

اما چقد زود رفت

تا فهمید اگه دور باشم ازش،

دل عاشقم میشه نابود رفت

هنوز چشم براشم نگام رو دره،

همه جای خونه گل پرپره

تا هر جور صدایی

تو کوچه میاد

دل من منو ،

سمت در می بره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

♫♫♫

همش با خودم میگم

امشب میاد

داره دیر میشه

باید آماده شم

ولی اون نمی فهمه

اون حالمو

نمی دونه اینجا

چقد یادشم

*

با تموم شدن آهنگ و دوباره پخش شدنش پر حرص در اتاقو باز میکنم و به امیرسامی که با بهت و تعجب به من خیره است نزدیک میشم و بدون معطلی تو گوشش میکوبم امیر با بهت میگه :علیک سلام

-سلام و درد سلام و مرض چه غلطی کردی تو ؟مگه تو بنفشه رو دوست نداری که میری با دخترای دیگه؟

امیر با بهت میگه :دخترای دیگه ؟دخترای دیگه کیه ؟

-بنفشه دیدتت با یکی از دخترا که حسابی باهاش شاد بودی و بگو بخند داشتی باز انداختی اش رو دنده ی لج که مسعود گفت ازدواج کنن قبول کرد

امیر با حرص فریاد میزنه :خوب غلط کرد میتونست بیاد بپرسه بگه این کیه

-نه نمیتونست میومد میگفت خرم به چند من ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-مگه نمیگی دوستم داره به خاطر همین نمیتونست بیاد بپرسه ؟

-نه نمیتونست چقدر باید خودشو به خاطر تو کوچیک کنه وقتی تو قدمی براش جلو نذاشتی

-لعنتی من نمیدونستم به خاطر این دلیله که راضی شده ازدواج کنه فکر کردم دیگه دوستم نداره

-یه سوال میپرسم میخوام راست و پوست کنده جوابمو بدی

-بگو

-بنفشه رو دوست داری یا نه ؟

-بیشتر از هر کس حتی بیشتر از تویی که جونمی

-پس چرا قدم جلو نذاشتی

-چون به احساسه بنفشه شک داشتم به اینکه بعد از اینکه با مسعود نامزد کرده منو فراموش کرده یا نه

-اون دختر کی بود ؟

قبل از اینکه امیر حرفی بزنه گوشیم زنگ میخوره

-چیه کیهان ؟

-کجایی خانم ؟چرا درو باز نمیکنی ؟دخترت کلمو خورد از بس مامان مامان کرد

-الان باز میکنم الان

رو به امیر میگم :بیا خونه ی من

از آیفون خونه ی عمه درو باز میکنم و سریع به سمت خونه ی خودم میدوم پارنا رو که میبینم به سمتش میدوم که اون هم خودشو از بغل کیهان پرت میکنه و خدا رحم کرد که کیهان به موقع گرفتش

پارنا رو بغل میکنم و سر و صورتش رو غرق بوسه بعد از کلی رفع دلتنگی با دخترکم روی مبل ها توی سالن رو به روی امیر نشسته بودم پارنا همچنان بغلم بود و ثانیه ای از بغلم بیرون نمی اومد سریع به حمید لک زنگ میزنم و حمید هم بعد از مراسم تشکر و قدردانی و عذر خواهی به خاطر ضرب و شتمی که توسط پدر خونده اش نصیب من شده بود سارا رو بر میداره و راهی خونه ی خودش میشه .

بعد از اینکه دوباره تو سالن خونه میشینم رو به امیر میگم :خب اون دختر کی بود ؟

-یکی از دوست دخترای مسعود بهش پول دادم تا از زیر زبون مسعود حرف بکشه

-به جای اینکارا میتونستی بری به بنفشه بگی که دوستش داری

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بحث بالا میگیره و نیم ساعتی میشه که من و امیر در حال کل کلیم که کیهان که از اول ساکت بوده میگه :میتونیم یه کاری کنیم

سر صدای من و امیر اروم میشه امیر کنجکاو میپرسه :چه کاری ؟

-میتونیم اون صدایی که تو از مسعود پخش کردی رو شب عروسی پخش کنیم تا آبروی مسعود بره ،عروسی بهم بخوره و تو هم به بنفشه برسی

امیر سام خوشحال دستش رو به پاش میکوبه و میگه :این شد حرف حساب

من اما با نارضایتی میگم :اینکه نشد حرف حساب که ،نمیتونه راست راست تو مهمونی بیاد جلو بعدشم عروسی رو بهم بزنه بعد از یه مدت خبر ازدواجش با بنفشه تو کل فامیل بپیچه که

کیهان بشکنی زد و گفت :فکر اونجاشم کردم مگه تو نگفتی که رفتی مسعود رو تهدید کردی و اون هم متقابلا تو رو تهدید کرده ؟

امیر سرش رو به معنای تایید تکون میده کیهان ادامه میده :اما اونکه از فایل ضبط شده خبری نداره داره ؟

-نه نداره

کیهان نقشه اش رو میگه و هر لحظه لبخند من شیطانی تر میشه بعد از تعریف کامل نقشه اش امیرسام با نارضایتی میگه :اینطوری که من خفه میشم

با ناز میگم :در راه عشق باید مشقت کشید عزیزم بعله اینجوریاست هر که طاووس خواهد جور هندوستان کشد .

روز عروسی رسیده بود با بنفشه توی آرایشگاه بودیم من خوشحال و بنفشه گرفته و مغموم من خوشحال از نقشه ای که میدونستم موفق میشه و بنفشه ناراحت از بدبختی ای که میدونست گریبانگیرش میشه حرفی به بنفشه نزدم تا سوپرایز بشه براش تا دل ببره از مردی که امشب اعتراف میکرد به عشقش و امشب باید بهترین شب عمر بنفشه میشد .

ماشینم رو به عنوان ماشین عروس دست مسعود داده بودم و اون هم با لبخندی پیروز مندانه سویچ رو از من گرفته بود و من پوزخند زده بودم به این مرد خوش خیال

ماشین عروس که به باغ رسید من به سمت ماشین رفتم و طبق نقشه بغل ماشین ایستادم و شروع کردم به دست زدن جمعیت زیاد بود و فیلم بردار مشغول فیلم برداری

آروم تقه ای به در ماشین میزنم که امیر سام که توی صندوق ماشین بود محکم با لگد به در صندوق میکوبه و بیچاره ماشینم .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

براساس نقشه جیغ بلند ی میکشم و توجه همه رو به خودم جلب میکنم .

کیهان به سمتم میاد و در حالی که دستش رو رو شونه ام میذاره میگه :چی شده پانی ؟

طبق نقشه ام کدورت ها رو کنار میذارم و با ترس زمزمه میکنم :یکی تو ....تو ...صندوقه

صدای خنده ی جمع بلند میشه که کیهان که توی نقشش فرو رفته بود داد میکشه :در صندوقو باز کن مسعود

مسعود که از خودش مطمئن بود در صندوق رو باز میکنه.

صدای خنده ی مردم با دیدن امیر سام که دست و دهنش بسته بود و توی ماشین افتاده بود قطع میشه و مسعود با بهت و تعجب به امیر خیره میشه .

کیهان سریع دست و دهن امیر رو باز میکنه و از صندوق درش میاره

امیر کت و شلواری رو که به عنوان کادوی دامادی براش خریده بودم پوشیده بود و عجیب بهش میومد .

عمه با نگرانی به سمت امیر میاد و میگه :پسرم چی شده ؟کی تو رو اینطوری کرده ؟

امیر با خشم به مسعود خیره میشه و میگه :این شارلاتان

صدای پچ پچ بلند میشه آقای باقری بزرگ میگه :چه اتفاقی افتاده پسرم ؟چرا مسعودم باید همچین خطایی کنه

امیر با صلابت میگه :به خاطر اینکه من از نقشه ی شوم این آقا با خبر شدم

گوشیش رو از جیبش در میاره و ویسی رو پخش میکنه

/

صدای نازک دخترانه ای با ناز میگه :آخه مسعود پس من چی ؟

صدای مردونه ی مسعود به گوش میرسه که میگه :آخه عزیزه من چند دفعه باید بهت بگم خودت که خوب میدونی من فقط به خاطر پول این خانواده است که دارم بهشون نزدیک میشم به خاطر زمین زدن پانیذ پارسین

-تو داری ازدواج میکنی و منو تنها میذاری به خاطر زمین زدن یه زن ؟

-عزیز من تو خودت خوب میدونی که من فقط تو رو دوست دارم نه اون دختره ی بی کس و کارو که عزیز شده ی خانواده ی پارسینه من از اون استفاده میکنم و وقتی که موقعش برسه پانیذ خانم به خاطر نجات خواهرش تمام اموالش رو به من واگذار میکنه تا خواهرش از دست من خلاص بشه و اونوقت منم که مثل آشغال کل اون خانواده رو از زندگی ام دور میریزم و میام پیش تو

-قوله ،قول ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صدای خنده ی کریه اش میاد که در جواب دختر میگه :قول قول /

همهمه ی جمع بلند تر میشه آقای باقری بزرگ دست رو قلبش میذاره و من دارم فرو ریختن آبروش رو به خاطر داشتن همچین پسر ناخلفی میبینم .

مسعود پر حرص داد میزنه :دروغه همش صحنه سازیه نقشه است

امیر با خونسردی تمام صدا میزنه :خانم نیک سرشت

دختری نزدیک میاد که قیافه ی بچه گونه و با نمکی داشت امیر دختر رو نشون میده و رو به جمع میگه :این همون دختریه که صداش میومد میتونید راست و دروغش رو از خود این خانم بپرسید ؟

آقای باقری با قدم های سست و نامتوازن به سمت دخترک گام برمیداره و رو به روش که می ایسته میگه :راست دخترم ؟

-بله آقا همش راسته

آقای باقری قلبش رو بیشتر فشار میده و رو به پسرش میگه :تف به روت بیاد که همیشه مایه ی ابروریزی من بودی

مسعود اما همچنان تقلا میکنه و میگه :اقا جون دروغه به خدا اخه مگه من خلم که این پسره رو تو ماشین عروسیم جاساز کنم ؟

امیر باز بلند بند میگه :من از قبل از نقشش خبر داشتم رفتم پیشش تهدیدش کردم گفتم دست از سر بنفشه بر دار بنفشه عزیز کرده ی این خانواده است اما گوشش بدهکار نبود وقتی امروز تهدید کردم که نقشه اشو لو میدم ناچارا دست و پامو بست و انداخت تو ماشین

آقای باقری بزرگ زانوهاش خم میشه و به زمین می افته مسعود با فریاد به سمتش میره و میگه :اقا جون

سریع به اورژانس زنگ میزنیم و مسعود و اقای باقری رو راهی میکنیم و من تیر اخر رو به مسعود میزنم و میگم :دیگه نه دور و بر خودم نه دور و بر اعضای خانواده ام نبینمت

امیر سام قدم به قدم به بنفشه نزدیک شد و گفت :من میخواستم بنفشه رو نجات بدم چون دوستش دارم چون دیر به خودم جنبیدم و مسعود خان زودتر اونو از چنگ من در اورد من الان هفته هاست که دارم تقلا میکنم که بنفشه رو از چنگ اون دیو خلاص کنم اما نمیشه پس حالا درست همین الانی که همه چی روشن شده میگم بنفشه خانم با من ازدواج میکنی ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بنفشه بهت زده با چشمهایی غرق در اشک سرش رو به معنای بله تکون میده و صدای دست و سرور از جمع بلند میشه .

اگه بگم بهترین عروسی عمرم بعد از عروسی خودم بود دروغ نگفتم بهترین عروسی بود که تو عمرم پام رو توش گذاشته بودم همه امون شاد و راضی از این رسیدن و پایان و سرانجام خوبشون به رقص و پایکوبی مشغول بودیم .

امیر سام و بنفشه کنار هم زوج فوق العاده ای میشدن و اینو منی میدونستم که از بچگی با جفتشون بزرگ شدم .

به سمت بنفشه میرم و پر ذوق میگم :به به عروس خانم

بنفشه از جاش بلند میشه و خودش رو تو آغوش من ول میکنه و میگه :پانیذ عاشقتم عاشقتم

-میدونم عزیزم همه عاشقه منن اصلا من مهره ی مار دارم

بنفشه بی توجه به شوخی من میگه :امیرسام تعریف کرد که نقشه ی تو و کیهان بوده ازتون ممنوم واقعا از جفتتون ممنونم

-اونموقع که از زندگی با امیرسام به غلط کردن افتادی میفهمی نباید ازمون ممنون باشی

امیر سام دستش رو دور کمر بنفشه حلقه میکنه و میگه :چی میگی تو دوباره ؟برو پیش شوورت ببینم هی اومدی مخ خانم منو میخوری که چی بشه ؟

بنفشه با خنده میگه :جای تشکرته ؟

امیرسام تعظیمی نصفحه و نیمه به من میکنه و میگه :ممنون خانم که این خاله ریزه رو به من رسوندی

جیغ بنفشه بلند میشه و صدای خنده ی بلند من تو جیغش گم .

فردای عروسی بعد از راهی کردن امیر سام و بنفشه به ماه عسلشون سریع به سبحانی زنگ میزنم .

-سلام خانم خوب هستید

-سلام ممنون خوبم شما خوبید ؟

-الحمد الله ماهم خوبیم خانم اتفاقی افتاده ؟

-اره میخواستم هر چی سریع تر یه دادخواست طلاق بدی

صدای متعجبش تو گوشی میپیچه :طلاق ؟طلاق از کی ؟

پوفی میکشم و انگار توی شناسنامه ی من اسم صد تا مرد نوشته شده که میپرسه از کی ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-از کیهان سعیدی شوهرم

-همونی که 4 سال پیش هم دادخواست داده بودید و قبول نکرد و شما هم دیگه پیگیری نکردید ؟

-دقیقا همون اما ایندفعه میخوام طلاقمو بگیرم اول از همه هم بچه ام رو

-چشم خانم

-ببینم میتونی کاری کنی که بچه ام تو این هفته کنارم باشه یا نه ؟

با لحنی قاطع میگه :بچه اتون فردا کنارتونه خانم

متعجب میپرسم :چطوری ؟

-تا اونجایی که من یادمه بچه اتون باید 5 سالش باشه

-بله درسته

-حضانت بچه تا سن 7 سالگی برعهده ی مادره شما بدون شکایت و هیچ چیز دیگه ای میتونستید دخترتون رو کنار خودتون نگه دارید

-در هر صورت کارا رو زودتر ردیف کن

-چشم خانم فردا وقتی حکم رو گرفتم باهاتون تماس بگیرم

-اره حتما وقتی دارید میرید بچه رو بیارید میخوام خودم باشم اینطوری بچه میترسه

-چشم پس تماس میگیرم

-منتظرم

بعد از قطع تماس لبخند شیطانی ای رو لبم میشینه و ایندفعه نوبت منه که طعم سختی و دوری از بچه رو به خوردت بدم کیهان سعیدی

فردا صبح با زنگ گوشی و خبر دادن سبحانی از اینکه تمام مراحل با موفقیت انجام شده و الان با مامور و حکم دارن به سمت خونه ی کیهان راه می افتن من هم سریع اماده میشم و راه خونه ی کیهان رو در پیش میگیرم

به ماشین تیکه میدم و مامور و سبحانی رو جلو میفرستم زنگ خونه ی کیهان میخوره و کیهان که به دقیقه نمیکشه جلوی دره و نگاهش گیر منی که برای طلب حقم اومدم با شنیدن خبر میبینم که زانوهاش خم میشه میبینم که برای حفظ تعادل و نگه داشتن خودش دستش رو بند دیوار میکنه و منم که پوزخند میزنم و دور دور منه که ببینی دست بچه ام رو گرفتم و دارم ازت دور میشم که من عین تو خائن نیستم که دست یه مرد دیگه تو دستم باشه وبچه به بغل با تو خداحافظی کنم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سبحانی که پارنا و وسایلش رو به من میسپاره پوزخندی که به کیهان میزنم معنای واقعی کلمه ی شکست رو بهش القا میکنه و بهش گفته بودم که انتقام میگیرم نگفته بودم ؟

سبحانی رو به من میگه :خانم درخواست طلاق رو دادم فقط باید منتظر احضاریه بمونیم

-باشه کارت خوب بود

ماشین رو راه میندازم و مهم نیست که کیهان تا اواسط کوچه دنبال ماشین میدوه

پارنا رو که به خونه میبرم بعد از گذاشتن وسایلش تو خونه همراه با چند تا عروسک راهی خونه ی عمه میشیم و حس خوبی داره که تیکه ی گم شده ی خوشبختی ات رو به دست اورده باشی کنار خودت داشته باشی و پیش خانواده ات خوش باشی .

پارنا در حالی که تیکه ی موز رو به دهن عروسکش به نشونه ی غذا دادن بهش میماله میپرسه :مومونی بابایی نمیاد پیشمون ؟

-نه مامان نمیاد

-چلا نمیاد ؟من دخمل بدی بودم ؟بوبویی قهل کلده ؟

بوسه ای رو گونه اش میکارم و چه طوری توجیه کنم دخترکم رو که من ،پانیذ پارسین میخوام داغ دخترکم رو رو دل باباش بذارم ؟

-نه عزیزم بابایی رفته مسافرت

پارنا با بغض میناله :اما بابایی که تازه از مسافلت بلگشته بود

-کار داشت دیگه دخترم ،حالا کی آماده است که با مامانش بره شهربازی ؟

پارنا باشنیدن اسم شهربازی سریع از جاش میپره و سرگرم کردن دخترکم با این تفریحات و سرگرمی های این چنینی میتونه کمک بزرگی برای فراموش کردن باباش باشه و من با همین شیوه سرگرم میکنم دخترکی رو که تا دو دقیقه ی پیش سراغ باباش رو از من میگرفت و الان از کمرم اویزونه تا زودتر ببرمش شهربازی

رو به عمه میگم :شما نمیاید؟

عمه عاقل اندر سفیهانه نگاهم میکنه و میگه :بیام اونجا سفینه فضایی سوار شم تو خودت خجالت نمیکشی همچین حرفی به من میزنی ؟

بلند میخندم و میگم :باشه عمه جون حالا چرا میزنی ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-به خاطر اینکه حرف بیخود میزنی زودتر ببر بچه رو از ذوق غش کرد

با لبخند دستی رو سر پارنا میکشم و میگم :اول بیا مامانی خوشگلت کنه عروسک که شدی میبرمت شهربازی

توی اتاق بعد از شونه کردن موهای بلند پارنا تل پاپیون قرمزی رو به موهاش بند میکنم جوراب شلواری مشکی رنگی پاش میکنم و لباس پف پفیه قرمز با دون دونای مشکی رو تنش میکنم رو به اینه میگم :به به دختر مامان چه عروسکی شده باید ببرمش مغازه ی عروسک فروشی بذاریمش پشت ویترین نی نی کوچولو ها ببینن حسرت بخورن

پارنا ریز ریز میخنده و خودش رو تو بغل من ول میکنه و من با اغوشی باز پذیرای در اغوش گرفتن دختر کوچولوییم که عاشقانه عاشقشم .

بوسه ای رو گونه اش میکارم و میگم :خب حالا نوبت مامانیه بذار با عروسک خانمش ست کنه هووم ؟

-سش یعنی چی مومونی ؟

-سش نه و ست موش موشک ،یعنی لباسای همرنگ بپوشیم

بالا پایین پریدناش دلمو میبره و من چطور تاب اوردم 4 سال نبودنش رو ؟

مانتو شلوار مشکی ام رو تن میکنم و شال قرمز با نقطه های پراکنده ی سفید و سیاه رو دور سرم میبندم که پارنا میگه :مامانی پس چلا تو موهاتو نمیذالی بیرون تل خوشمل بزنی که باهم دیجه سش بشیم

بلند میخندم و میگم :سش نه پارنا ست "ت"نه "ش"

روی زانوهام خم میشم و در حالی که خودم رو همقد دخترکم میکنم میگم :اخه مامانی دیگه بزرگ شده نباید موهاش بیرون باشه که شما هم هروقت بزرگ شدی خانم شدی دیگه نباید بذاری موهای خوشگلتو کسی ببینه

دستش رو بند گردنم میکنه و زیر گوشم میگه :باشه حالا منو ببل شهل بازی دیجه

سری تکون میدم و این دختر اصلا حواسش به حرفای من بود ؟یا شهربازی تمام ذهنش رو مشغول خودش کرده و نکنه دخترک از همین الان سوار چرخ و فلک ذهنش شده و شیطنت های کودکی اش اجازه ی فهمیدن حرفهای اطرافیانش رو بهش نمیده ؟

از پله ها که پایین میایم پارنا با دیدن عمه بلند جیغ میکشه و خودش رو از اغوش من پرت میکنه و کی میخواد این عادت زشتش رو ترک کنه و اگه به موقع نگیریمش که نه چیزی از خودش میمونه و نه از شیطنتاش ؟

به سمت عمه میدوه و چرخی دور خودش میزنه و میگه :عمه ...عمه ...منو نجاه تون چه خوشمل شدم مامانی میخواد منو ببله علوسک فلوشی بذاله پشت ویشلین دل نی نی کوچولوها اب بشه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه پارنا رو بغل میکنه و در حالی که گونه اش رو میبوسه میگه :چه عروسک خانم خوشگلی به به بالاخره من نفهمیدم عروسک خانم میخواد بره شهربازی یا عروسک فروشی ؟

پارنا قری به گردنش میده و میگه :دالیم میلیم شهلبازی

-خوش بگذره عروسک خانم زیاد شیطونی نکنی ها

پارنا از بغل عمه پایین میپره و در حالی که به سمت من میاد میگه :باشه خدافظ عمه ژونی

نگاهی به عمه میکنم که با لبخند به من خیره است و سری به علامت تاسف تکون میده و من شونه بالا میندازم و چیکار کنم با این دخترک بلبل زبون ؟

بعد از سوار شدن تمام دستگاها توسط پارنا خانم خانما تازه یاد شکمش می افته و میگه :مومونی گشنمه

-چی میخوری برات بگیرم ؟

-اول بلام بستنی بگیل بعد بلیم پیتزا بخولیم

میخندم و این دختر دست باباش و از پررویی بسته به سمت غرفه ی بستنی فروشی میریم مشغول سفارش دادن بستنی ام که با صدای جیغ اشنایی به عقب برمیگردم و با دیدن سارا و حمید لبخندی از سر اشنایی رو لبام نقش میبنده

سارا پارنا رو بغل میکنه و در حالی که پر ذوق جیغ میکشه میگه :وووووای قربونش برم این عروسک خانم دیگه کیه ؟

در حالی که نگاه پر مهرم به پارنایه که بیخیال دو عالم خیره ی بستنی های پشت شیشه است میگم :دخترمه

حمید پر بهت زمزمه میکنه :دخترت ؟

نگاهم رو بهش میدوزم و چیش اینقدر تعجب آوره ؟

بستنی هامون که اماده میشه منو حمید که بستنی سنتی سفارش داده بودیم روی یکی از میزهای خالی میشینیم و سارا و پارنا رو با بستنی های قیفی اشون راهی وسایل بازی میکنیم که حمید رو به سارا میگه:مواظب پارنا باش

-چشم دادش

و من با خیالی راحت از این چشم مطمئن سارا پارنا رو به دستش میسپارم و دخترکم شاده و من از شادی اون شادم .

مشغول خوردن بستنی ام میشم که حمید میگه :بهت نمیخورد ازدواج کرده باشی چه برسه به اینکه بچه داشته باشی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بیخیال دو عالم جواب میدم :مگه به قیافه است ؟

-هیچ وقت شوهرتو تو مجالس ندیدم حرفی هم از بچه ات نبود

-شوهرمو دیدی

ابروش رو بالا میندازه و میگه :جدا ؟کی بود ؟

-کیهان سعیدی

بستنی تو گلوش گیر میکنه و به سرفه می افته چند ثانیه ای به سرفه های پی در پی حمید و بستنی خوردن من میگذره که به خودش مسلط میشه و میگه :دروغ میگی

-چیش اینقدر تعجب داره ؟تو همونی هستی که اون سخنرانی بلند بالا رو راجب نشکستن و مقاوم بودن من در برابر کیهان سعیدی دادی پس چرا اینقدر جای بهت که شاید اونی که من در مقابلش شکسته ام شوهرم بوده باشه ؟

خونسردی خودش رو به دست میاره و میگه :فکر میکردم داستان زندگی توام مثل داستان زندگی هزارتا دختر و پسر جوون این دوره زمونه است

پوزخندی میزنم و میگم :و چیه این داستان تکراری ؟

-عاشق شدن دختر داستان رها شدنش توسط پسر داستان و بعدشم بازگشت پسر و پایان

-حالا پایان تلخه یا خوش ؟

-اونش بسته به شخصیت های داستانشه

سکوت که بینمون حاکم میشه دوباره قفل سکوت رو با کلید حرف باز میکنه و میگه :حالا چرا به کسی نگفتید زن و شوهرید ؟میترسیدید بگیم فامیل بازی شده ؟

-زن و شوهر نیستیم

چشمهاش به قدر کاسه درشت میشه که سریع پی رفع و رجوی حرفم رو میگیرم و میگم :به زودی دیگه نیستیم

-چرا ؟

-چونکه دارم طلاق میگیرم

-چرا ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-قصه ی تکراری ازدواج های ناموفق این روزها ،عاشق شدن دختر و پسر ازدواج کردنشون و بعد از مدتی باد کردن رگ هوسبازی مرد قصه و رها کردن دختر دلشکسته

-به کیهان سعیدی نمیخوره این غلطا اونکه تمام این مدت مثل عاشقای دلخسته دنبالت بود

-شاید به خاطر اینکه 4 سالی از خطایی که کرده گذشته و تازه دود کارش تو چشمش رفته

-4 سال گذشته و تازه میخوای طلاق بگیری

-4 سال گذشته و تازه حرف زده ،4 سال گذشته و من بالاخره تونستم از پس دوست دارم هایی که نثارم میکرد بشنوم که دلش برای عاطفه لرزید که رفت پس اره بعد از 4 سال الان میخوام طلاق بگیرم

-پشیمونه ؟

-اینطوری میگه

-همونطور هم نشون میده یا فقط به حرف؟

و من مطمئنم که کیهانی که تمام این مدت دنبال توضیح و راهی برای برگشت بود پشیمونه پس قاطع میگم :پشیمونه

-پس چرا راه برگشتی براش نمیذاری ؟

-چون من پانیذ پارسینم

-خانم پانیذ پارسین گاهی اوقات بخشیدن چیزی از ادم کم نمیکنه بلکه اضافه هم میکنه اون هم بخشیدن مردی که میدونم عاشقشی

-عاشقشم انکار نمیکنم اما نمیتونم ببخشمش میدونی چرا ؟چون هنوز که یاد خیانتش می افتم قلبم درد میگیره که وقتی به این فکر میکنم که بعد از مرگ عاطفه سراغم اومد دق میکنم ،گفتنش واسه تویی راحته که خودت مردی و مسلما از هم جنس خودت دفاع میکنی

-بر عکس من از نوع خودم متنفرم چون عاشق مادرمم ،چون دیدم که مادرم از دست مرد جماعت چقدر عذاب کشید دلش دریا بود اون مرد لعنتی ولش کرده بود و اموالشو بالا کشیده بود اما تا لحظه ی اخر منتظرش بود ،منتظرش بود که برگرده منتظرش بود تا بیاد تا دوباره ببخشدش چون یه مادر بود یه مادر به خاطر بچه اش هم که شده همه ی مشکلات رو تحمل میکنه

-خیانت رو نمیشه تحمل کرد اینقدر این واژه رو ساده نگیریم اینقدر حرمتا رو نشکنیم اینقدر زن جماعت رو خرد و خاکستر نکنیم ما هم برای خودمون ارزش و مقامی داریم جواب محبت ها و عشق ما خیانت شما مردا نیست این نیست که برید و 4 سال بعد با دسته ی گل برگردید و بگید پشیمونید کیهان باید تقاص پس بده

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-این تقاصو چرا از خودت و پارنا میگیری ؟تویی که میدونی با جدا شدن ازش هم خودت میسوزی و هم دخترت رو میسوزونی ؟

-پارنا فراموش میکنه

-کیهان برای پارنا پدر بدی بود ؟

-کیهان هم همسر فوق العاده ای بود و هم پدر معرکه ای

-پس انتظار نداشته باش فراموش کنه حتی اگه جدا شید و پارنا هم اسمی از کیهان نیاره و به ظاهر فراموشش کنه همیشه یه خلایی رو تو خودش میبینه یه جای خالی یه دست نوازش که متعلق به پدری بوده که 5 سالشه و تو تمام این سالها اغوش گرم پدرونه اش رو نصیب دخترش کرده که حتی اگه تو ازدواج هم کنی اون خلا پر نمیشه چون هیچ کس پدر خود ادم نمیشه که شاید بشه پدر خونده ی من و شوهر مادرم شاید بشه حیونی که چمبره بزنه به زندگی اتون و حق نفس کشیدن رو ازتون بگیره اما پدر پارنا نمیشه که کیهان پشیمونه و میتونه جبران کنه و تو نمیذاری

-پارنا درک میکنه

-بچه ی پنج ساله و درک جدایی مادر و پدرش ؟بعید میدونم

-وقتی بزرگ شد درک میکنه

-برو تو یتیم خونه ها از بچه هایی که بزرگ شدن بپرس واسشون دلیل بیار بگو به خاطر نداری پدر و مادرت ولت کردن ،بگو پدرت به مادرت خیانت کرد و مادرت ولت کرد اون بچه ها حتی اگه شرایط مادر و پدرشون رو هم درک کنن هر چقدر هم که به خاطر این کارشون سرزنششون کنن هرچقدر از پدر و مادر واقعی اشون متنفر بشن باز هم دلشون میخواد که پدر مادرشونو ببین باز هم دلشون میخواد که عین یه خانواده ی خوشبخت و اروم کنار هم زندگی کنن پارنا هرچقدر هم بزرگ بشه ،هر چقدر هم درک کنه باز هم جای خالی پدرشو حس میکنه

-تو چرا داری خودتو اینقدر به اب و اتیش میزنی ؟

-چون بهت مدیونم ،چون تو خواهرمو از زیر دست اون کفتار پیر نجات دادی چون نمیخوام ببینم که اینده ی بچه ای مثل منو سارا پر از حسرت و ناراحتی باشه چون نمیخوام عین مادرم تا اخر عمرمت اه حسرت از سینه ات بیرون کنی که میدونم مادرم عاشق بود و تا لحظه ی اخر منتظر عشقش موند و عشقش نیومد و توهم عاشقی و عشقت برگشته اونهم پشیمون و راه برگشت نمیذاری و میدونم که حسرت و ناراحتی اش اخر سر برای خودت میمونه که خدا میبخشه و توی بنده نمیخوای ببخشی ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-من بنده به خاطر زجر 4 ساله ای که کشیدم نمیبخشم من بنده به خاطر قرصای اعصابی که هنوز که هنوز مجبور به استفاده ازشونم نمیتونم ببخشم من بنده به خاطر ترسی که از خیانت دوباره ی شوهرم دارم نمیتونم ببخشم من بنده نمیبخشم پس خدا من رو هم ببخشه

حمید نگاه قاطع و محکمش رو به من میدوزه و من هم متقابلا بهش خیره میشم که با صدای خنده ی سارا و پارنا ارتباط چشمی امون رو قطع میکنیم و نگاهمون رو به اون دوتا میدوزیم .

پارنا از خستگی غش کرده رو رو صندلی عقب ماشین میخوابونم و کمربند رو دورش باند پیچی میکنم که موقع ترمز زدن کف ماشین پخش نشه و به سمت حمید و سارا برمیگردم و میگم :ممنون شب خوبی بود واقعا لذت بردم

سارا و حمید هم "همچنینی "حواله ام میکنند که به سمت درب راننده راه می افتم که حمید میگه :خوشحال میشم دوباره ببینمتون راستش این خواهر من یکم بد عنقه با هرکسی نمیجوشه شما و دخترتون اولین کسی هستید که اینقدر سریع باهاشون مچ شده ماهم که تو این کشور غریبی ام یه اشنا هم غنیمته

لبخندی رو لبم مینشونم و مطمئنن پارنا با بودن سارا و همبازی ها و سرگرمی های جوربا جور کمتر یاد کیهان می افته و مگه من چیزی جز این میخوام ؟

سری تکون میدم و میگم :حتما حتما باعث خوشحالی

فردا صبح با بالا و پایین شدن تخت از خواب بیدار میشم و همینکه چشمم رو باز میکنم بالشی تو صورتم کوبیده میشه و پشت سرش جیغ پارنا که میگه :مومونی مومونی بلند شو

کلافه پوفی میکشم و این دختر به کی رفته که اینقدر سحرخیزه و تا جایی که من یادم میاد نه من و نه کیهان عادت به زود از خواب بیدار شدن نداشتیم .

از تخت بلند میشم بوسه ای رو سر پارنا میذارم و میگم :دختر مامان خوبه

سرش رو تکون میده و به گفتن اوهوم اکتفا میکنه که میگم :خوب امروز میخوای چیکار کنی هان ؟

بالا پایین میپره و میگه :بریم خونه عمه ژونی تو کامپیوتر عمو امیل کلی کالتون خوشمل هست

بلند میخندم و میگم :چشم خانم کوچولو ولی اول شما به مامانی بگو دندوناتو مسواک زدی ؟

پای راستش رو پشت پای چپش قایم میکنه و در حالی که سرش رو زیر انداخته میگه :نوچ

دماغش رو قفل انگشتام میکنم و میگم :ای دختر بد

بعد از زدن مسواک و پوشیدن لباس برای پارنا چیپس و پفک بر میدارم و باهم به سمت خونه ی عمه راه می افتیم .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

توی اتاق امیر مشغول ریختن کارتون توی فلشم و این سوال مدام تو ذهنم بالا و پایین میشه که امیر برای چی اینقدر تو کامپیوترش کارتون داره ؟

بعد از تموم شدن کارم کامپیوتر و خاموش میکنم و به سمت عمه و پارنا که تو پذیرایی مشغول بحث و جدالن میرم .

پارنا با لحن لوس بچگونه اش به عمه اصرار میکنه :اِ عمه ژونی یه دونه بخول دیجه

عمه با خنده میگه :نمیخورم بچه ولم کن

رو به عمه میگم :حالا دست بچه ی منو پس نزنید نمیشه ؟

-روزه ام وگرنه کی دلش میاد دست این خانم کوچولو رو پس بزنه ؟

با تعجب میگم :روزه اید ؟برای چی آخه ؟به چه مناسبت ؟

عمه سری به علامت تاسف برام تکون میده و میگه :از دست رفتی تو دیگه فردا ماه رمضونه دختر پیشواز رفتم

پر حرص پامو به زمین میکوبم و میگم :اِ عمه خوب چی میشد به منم بگین خوبه خودتون میبینین سرم چقدر شلوغه

عمه بی خیال شونه ای بالا میندازه و میگه :خب از فردا بگیر بالا پایین پریدنت دیگه واسه چیه

با لوسی روم رو از عمه میگیرم که صداش میاد که میگه :بلا به دور مادرم مادرای قدیم ،قدیما بچه ها از مادرا خانومی یاد میگرفتن الان مادرا از بچه ها بچگونه رفتار کردن

ریز ریز میخندم و فلش رو به پشت تلوزیون میزنم و کارتون رو پخش میکنم

مشغول دیدن کارتونیم که با زنگ خوردن گوشی ام از عمه و پارنا جدا میشم

-بله ؟

خانم موسوی با لحن مضطربی میگه :الو سلام خانم خسته نباشید ببخشید مزاحم شدم

-چی شده ؟

-راستش خانم یه مشکلی پیش اومده

-خب بگو دیگه

-راستش خانم یکی از مهندسین اشتباهی نقشه ی پیشنهادی برای پروژه ی مهر افروز رو پاک کرده

نگاه دانلود
www.negahdl.com

جیغم بلند میشه و توجه عمه و پارنا به من جلب میشه عمه با اشاره از من میپرسه چی شده که با تکون دادن سر میگم هیچی

خانم موسوی سریع برای اینکه زیر رگبار عصبانیت من تیر بارون نشه میگه :میشه بیاید شرکت

-الان میام

-خداحافظ

و تماس قطع میشه و من میمونم و بهتی که از قطع کردن تلفن رو خودم میبینم و موسوی هم دم در اورده

سریع اماده میشم پارنا رو به عمه میسپارم و به قصد رفتن به سمت شرکت از خونه بیرون میزنم که یهو مردی رو میبینم که خودش رو پرت جلوی ماشینم میکنه

با بهت از ماشین پیاده میشم و میبینم کیهانی رو که روی زمین نشسته با بهت میپرسم :چه غلطی داری میکنی ؟

با بغض ناله میزنه :پانیذ التماست میکنم

دستش بند مانتوم میشه و بغض توی صداش میگه :من بدم بودم تو خوب باش دخترمو ازم نگیر خودتو ازم نگیر من اشتباه کردم من غلط کردم تو خوب باش تو مهربون باش تو ببخش

پام رو عقب میکشم و مانتوم از دستش ازاد میشه با حرص میغرم :پاشو این هندی بازیاتو ببر جای دیگه

با دیدن اشکی که گونه اش رو خیس کرده با چشمهایی بهت زده بهش خیره میشم و باور کنم که مرد ارزوهام به قدر شکسته است که درحالی که رو به روی من زانو زده اشک میریزه و از من طلب بخشش میکنه ؟

با لحنی ملایم تر میگم :بسه کیهان ....همه چیز دیگه تموم شد من دادخواست طلاق دادم 10-15 روز دیگه هم دادخواست به دستت میرسه دلم میخواد بدون هیچ جنگ و جدالی این قضیه رو تمومش کنیم

کیهان با صدایی شکسته و پر بغض میگه :چرا نمیفهمی دوستت دارم چرا نمیفهمی که عشق واقعی و حقیقی من خود لعنتی ات بودی که چند بار بگم غلط کردم تا خیالت راحت بشه ؟

-بسه کیهان بسه خسته ام از این جدال هر روزه از این حرفای تکراری از اینکه یادم میاری که کم بودم که رفتی سراغ یکی دیگه

-کم نبودی به خدا که کم نبودی به جون پارنا قسم که کم نبودی که من کم بودم که کم بودم که رفتم سراغ یکی دیگه کم بودم که خوبی هاتو ندیدم کم منی بودم بی وجود منی بودم که خوشی زد زیر دلم پانیذ قسمت میدم به هرکی که برات عزیزه قسمت میدم به خدایی که میپرستی به نمازی که میدونم یه دونه اش رو قضا نمیکنی ببخش من پست بودم من بی وجود بودم تو ببخش تو که بزرگی تو که مادری تو ببخش

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-مادری که 4 سال از بچه اش جدا بود ؟مادری که چهارسال هر روز و هر شب از فکر بچه اش دق کرد و خوابید ؟نمیبخشمت کیهان نمیبخشمت به خدایی که قسمم دادی هر راهی رو رفتم که بتونم ببخشمت اما نشد به نمازی که قسمم دادی سر سجده سعی کردم دلمو از کینه خالی کنم

با مشت به سینه ام میزنم و میگم :اما این دل لعنتی پر شده از کینه ی تو سیاه شده از نفرت خیانت تو پاک نمیشه حتی با عشقی که هنوز به تو دارم پاک نمیشه کیهان پاک نمیشه

کیهان در حالی که اشک هاش تمام صورتش رو پوشوندن میگه :خودتو ازم دریغ نکن پارنا رو ازم دریغ نکن قلبمو تیکه تیکه نکن از من چیزی نمیمونه

و من بی توجه به تلخ ترین صحنه ی عمرم بی توجه به گریه ی عشقم میگم :چهارسال تمام ،کیهان چهارسال تمام پارنا رو ازم جدا کردی چهارسال تمام دقم دادی تا اخر عمر دقت میدم دق مرگت میکنم اما نمیذارم چشمت به چشم دخترم بیفته آرزو به دلت میذارم که دوباره به اغوش بکشی دخترت رو عذابم دادی و باید عذاب بکشی

کیهان هق میزنه و من بی توجه بهش ماشین رو راه میندازم و راهی شرکت میشم

توی شرکت ایلان رو میبینم که مشغول بگو بخند با کارمندای شرکته.

همه وقتی قیافه ی برزخی من رو میبینند دست و پاشون رو جمع میکنن به جز ایلانی که خوش خنده تر از قبل سلام میده به منی که با دیدن کیهان روز خوبم خراب شده بود

بی توجه به ایلان داد میکشم :اون مهندس احمق کجاست ؟

وقتی سکوت همه رو میبینم عصبی تر جیغ میکشم :کجاست؟؟؟

ایلان با لحنی مسالمت امیز میگه :خانم پارسین

دستم رو جلوش میگیرم و میگم :ببخشید شما یه لحظه ساکت

رو به موسوی میگم :کار کی بود ؟

وقتی موسوی و ساکت میبینم رو به بقیه ی مهندسا و کارمندا که همگی از اتاق هاشون بیرون زده بودن و به من نگاه کردن میکنم و میگم :نمیگید دیگه نه ؟وقتی همتون اخراج شدید میفهمید که کار کردن با من شوخی بردار نیست

حمید به سمتم میاد و کیفم رو میگیره و میگه :خانم پارسین

پر حرص کیفم رو از دستش میکشم و میگم :ولم کن ببینم کار کی بوده ؟

ایلان با ناراحتی میگه :فرض کنید کار من !منم میخواید اخراج کنید ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عصبی به ایلان نگاه میندازم و کیه این عزیز دردونه که همه طرفدارشن و لب از لب باز نمیکنن که بگن کار کی بوده ؟

حمید رو به من با ارامش میگه :میشه بریم تو اتاقت با هم حرف بزنیم ؟

بی حرف راه به سمت اتاقم میگیرم و موسوی به من زنگ میزنه و من رو میکشونه شرکت و حالا لب از لب باز نمیکنه ؟

حمید بعد از ورود به اتاق درو پشت سرش میبنده و روی صندلی رو به روی من میشینه و میگه :چته تو ؟این چه رفتاری دیگه ؟

دست به سینه با جدیت بهش خیره میشم و میگم :ببین حوصلتو ندارما

-و میشه دلیل این بی حوصلگی جذابتون رو بپرسم ؟جدیدا بی حوصلگی رو بورسه ؟اگه اینطوره بگید ماهم بی حوصله باشیم مثل اینکه کلاس داره

-ببینید اقای لک

وسط حرفم میپره و میگه :فکر میکردم بعد از اینهمه مدت و اون لطفی که در حقم کردی اینقدر باهم ندار شده باشیم که به فامیل صدام نزنی

-ببین حمید خان

-با حمید راحت ترم

-ببین حمید

با لحن شوخی میگه :چی رو ؟

پووفی از کلافگی میکشم و میگم :منو

دستش رو زیر چونش میزنه و با دقت به چشم هام خیره میشه و میگه :باشه دارم میبینم الان باید بگم به به عجب چشمایی عجب صورت ماهی ؟

پر حرص دستم رو به میز میکوبم و میگم :بسه دیگه ،هی من هیچی نمیگم تو پررو میشی

-باشه ببخشید ،خب داشتی میگفتی ،اینهمه عصبی بودنت برای چیه ؟

-کیهان رو دیدم

نیشخندی رو لبش میشینه و میگه :بذار حدس بزنم اومده بود پیشت طلب ببخش و تو بازهم قبول نکردی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اخمهام رو در هم میکشم و با لحنی عصبی میگم :باید قبول میکردم ؟

-اگه زندگی اتو دوست داری ،اگه شوهرتو دوست داری ،اگه دخترتو دوست داری باید قبول میکردی

-من غرورم رو هم خیلی دوست دارم

-بیشتر از خوشبختی ای که کنار همسرت داشتی ؟بیشتر از دخترت که جونت رو فداش میکنی ؟

-بس کن ،قرار نیست من هر روز حرفهای تکراری کیهان و تو رو با خودم مرور کنم اومدم اینجا فقط به خاطر یه چیز پیدا کردن اون مهندس احمقی که باعث شد فایل نقشه ها پاک بشه

-اون مهندس احمق به اندازه ی کافی از کارش پشیمون هست هارد کامپیوتر رو هم دادیم ریکاوری کنن تا اطلاعات برگرده پس نیازی به اخراج کسی که به کارش نیازمنده نیست لازم نیست به خاطر یه اشتباه کسی رو از نون خوردن بندازی

-نیاز به توبیخ چی ؟حداقل باید بفهمه دنیا دست کیه که دوباره از این سهل انگاری ها نکنه یا نه ؟

-با اون گرد و خاکی که تو کردی نیاز به توبیخ هم نیست شما خودتو بیشتر از این خسته نکن

پر حرص پوفی میکشم و میگم :امشب با سارا بیاین خونه ی ما

-مزاحم نمیشیم قراره با ایلان بریم بیرون

-با ایلان بیاید خونه ی ما

-خودت که این پسر رو میشناسی دست رد به سینه ی مهمونی نمیزنه ولی از من به تو نصیحت پاش رو به خونت باز نکن که قلم کردن پاش با کرام الکاتبینه

میخندم و من برای سرگرم کردن دخترم پای ایلان به قد و هیکل رشد کرده و از لحاظ عقلی همچنان پسرک 2 ساله مونده رو هم به خونه ام باز میکنم

با پارنا مشغول بازی بودم که زنگ خونه میخوره پارنا با ذوق میگه :بابابیه ؟

غم عالم تو دلم سرازیر میشه قلبم تیکه پاره میشه برای پارنایی که 5 سالشه و به یاد نمیاره که برای یک بار هم که شده مادر و پدرش رو یک شبانه روز کنار خودش داشته باشه .

-نه مامان قربونت بره سارا جون و داداش اومدن

بالا پایین میپره و همراه با اخ جون اخ جون به سمت درب ورودی خونه میره

با کمک دختر خونه به پیشواز مهمونا میرم ایلان همینکه پارنا رو میبینه خم میشه و بغلش میکنه و میگه :ای جونم این خوشگل خانم کیه دیگه ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پارنا با شیرین زبونی میگه :دخمل مامانم دیجه

آیلان با خنده میگه :خوب مامانت کیه ؟

اینبار نوبت منه که لوس میگم :منم دیجه

حمید با خنده سری به علامت تاسف تکون میده و میگه:از دست رفت عاشقی زیاد بهش فشار اورده

چشم غره ای بهش میرم و بی توجه به حمید دوباره تعارف میزنم و میگم :بیاید داخل دیگه

ایلان در حالی که پارنا بغلشه و داره قلقلکش میده به من میگه :کیهان نیست ؟

ابرو بالا میندازم و کیهان اینقدر صمیمی شده با ایلان که ایلان به اسم صداش میزنه ؟

-برای چی باید بیاد ؟

ابروی ایلان بالا میپره و میگه :خوب مگه شوهرت کیهان نیست ؟پس بابام چی میگفت ؟

-بابات راست میگفت کیهان شوهرمه

پارنا در حالی که سرش رو تو گودی گردن ایلان فرو کرده میگه :بوبویی منم هست

ایلان بوسه ای رو سرش میذاره و میگه :ای جونم بابایی ات کجاست خانم خانما ؟

-لفته مسافلت

ایلان ابرو در هم میکشه و به من خیره میشه و دروغ من برای پارنا قابل باور باشه برای ایلانی که چند روز پیش کیهان رو دیده قابل قبول نیست

ایلان با ابرویی بالا انداخته به من خیره میشه که از در توضیح در میام و میگم :نمیتونه بیاد

و من چرا نگفتم که دارم از کیهان جدا میشم و چه دلیلی داشت که ابرو داری میکنم و از قضیه ی طلاقم به شریک تجاری ام که از قضا رابطه ی دوستانه ای هم با کیهان داره چیزی نگم ؟و مگه دیر یا زود این قضیه لو نمیره ؟

مشغول چیدن میز بودم سارا و ایلان و پارنا مشغول قایم موشک بازی بودن و حمید هم که عین یه منتقد اثار ادبی خیره به تابلوهای قاب شده به دیوار به عکس منو کیهان که میرسه رو به من میپرسه :چرا برش نداشتی ؟

این سوال رو بارها از خودم پرسیده بودم و هر بار هم بی جواب مونده بودم توانایی این رو نداشتم که اون تابلو رو از خودم جدا کنم و واقعا ترحم برانگیزم که بعد از اینهمه بدبختی و مصیبت اینقدر کیهان رو دوست دارم

شیره ی که سر خودم میمالم رو میخوام به زور رو سر حمید هم بمالم که میگم :تو این عکس خوشگل افتادم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پوزخندش بدجور دلمو میسوزونه و حق من نیست مورد تمسخر و ریشخند قرار گرفتن و عاشقی جرمه ؟

حمید با اون پوزخند اعصاب خرد کنش میگه :پس چرا صورت کیهان و خط خطی کردی ؟

و من این بار با لبخند پیروزی میگم :عکس من خوشگل افتاده به اون چیکار دارم ؟

حمید سری تکون میده و میره رو تابلوی بعدی و نمیفهمه که برای من بودن کیهان کنارم مهمه نه صورتی که از حرص با چاقو روش خط کشیدم

بعد از خوردن شام ایلان و پارنا دوباره مشغول بازی میشن و من میمونم تو اینهمه انرژی این دو نفر

حمید اما سر خودش رو با کتابخونه ی من گرم کرده و من و سارا مشغول ظرف شستنیم و من عجیب از اینکار بدم میاد

وقت رفتن که میشه ایلان پارنا رو بغلم میده و میگه :چرا نمیاریش شرکت ؟

اخم هام رو تو هم میکشم و میگم :مگه شرکت جای بچه بازیه ؟

ایلان با خنده میگه :مگه من گفتم هست ؟

حمید چشم غره میره و میگه :فکر کردی نمیدونم میخوای پارنا رو بیاره تا با اون مشغول شی و از زیر کار در ری؟

ایلان دست هاش رو به نشونه ی تسلیم بالا میگیره و میگه :باور کنید از زیر کار در نمیرم شلوغ هم نمیکنم

در حالی که خم میشه و گونه ی سرخ از شیطنت پارنا رو میبوسه میگه :فقط دلم واسه این خانم کوچولو تنگ میشه

رو به من دوباره تاکید میکنه :پس بیارش دیگه باشه ؟

سری به نشونه ی قبول حرفش تکون میدم و بالاخره راهی شون میکنم

با صدای جیغ پارنا و خنده ی ایلان کلافه سرم رو میون دستهام قفل میکنم و غلط کردم رو برای همین موقع ها گذاشتن دقیقا برای اینجور مواقعی که دخترت و پشت سرش پسرک شیطون ترکیه ای این روزها وسط شرکت بدو بدو میکنن و ارامش رو از همه سلب میکنن

از اتاقم بیرون میزنم و میبینم کارمندام رو که نگران اسایش و ارامششون بودم و برای کی حرص میخوردم پس من ؟

کارمندا با خنده دور پارنا و ایلان جمع شده بودن و با دست زدن اون دوتا بچه ی شیطون رو تشویق میکردن و من واقعا در عجب اینهمه بچگی ایلان موندم و هر چقدر هم بچه باشه 30 سالشه و این رفتارا واقعا از یه ادم 30 ساله بعیده

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پر حرص به سمتشون میرم پارنا که در حال دویدن بود رو بغل میزنم و بالا نگه اش میدارم که از ترس جیغ میکشه و پاش رو به دهن و دماغم میکوبه از درد چشمهام سیاهی میره و میفتم اما قبل از اینکه پارنا هم با من سقوط کنه حمید سریع وارد عمل میشه و پارنا رو از اغوشم بیرون میکشه و من بدبخت با ضرب روی دستهام فرود میام و تیری که استخونم میکشه از درد فرو رفتن چاقو تو بدن بدتره

از درد همونجا افتادم و تکون نمیخورم تا شاید برای لحظه ای این درد طاقت فرسا قطع بشه و خدایا چرا اینقدر درد دارم ؟

نشستن چند نفر رو کنار خودم حس میکنم و بعد از اون صدای پر بغض پارنا که میگه :مومونی مرده ؟

حمید با لحن ارومی میگه :نه عزیزم نمرده

دستهای ظریف زنونه ای رو حس میکنم که برم میگردونه و درد دستم بردتر و بیشتر خودش رو به رخ میکشه و من میبینم چهره ی رنگ پریده ی خانم موسوی رو که با نگرانی از من میپرسه :خوبید خانم ؟

بی جون فقط اره ای زیر لب میگم و به پارنایی نگاه میکنم که از بغل حمید بیرون میپره و خودش رو تو بغل من ول میکنه با نشستنش روی دستم جیغم بلند میشه و پارنا هم ترسیده جیغ میکشه و خودش رو تو بغل ایلان گم میکنه اینقدر درد دارم که گریه ی پارنا برام ذره ای اهمیت نداره با کمک خانم موسوی از جا بلند میشم حمید رو به من میگه :بلند شو ببرمت بیمارستان ببینیم چه بلایی سرت اومده

به پارنایی که مظلوم روی صندلی های انتظار ارباب رجوع کنار ایلان نشسته نگاه میکنم و بهش لبخند نیم جونی میزنم که لبهاش به خنده ی قشنگی باز میشه و با ذوق به سمتم میاد قبل از اینکه دوباره به دستم بخوره حمید بغلش میکنه و میگه :خوب پارنا خانم میبینم که هم زدی دماغ مامانتو ناقص کردی هم دستشو

پارنا سرش رو تند به سمت چپ میکشه و میگه :از قشد نزدم که حواشم نبود تلسیدم زدم

حمید میخنده و میگه :از مامانی معذرت خواهی کن نگاه کن دماغشو خون اوردی

پارنا مظلوم رو به من میگه :مومونی ببخشید دیگه من که نمیدونستم تویی فکل کردم عمو ایلیه تلسیدم

سری تکون میدم و با لبخند میگم :اشکال نداره عزیزم فدای سرت

رو به موسوی میگم :کیف و سویچ منو بیار

با حمید پارنا به بغل به سمت پارکینگ راه می افتیم حمید بعد از نشوندن پارنا در جلو رو برام باز میکنه و با شوخی میگه :بفرمایید مادموزل

لبخندی نیم بند روی لبم میشینه که به سرعت با دیدن شخص رو به روم جمع میشه و طی اینهمه سال اشنایی هیچ وقت همچین قیافه ی برزخی و عصبانی ای رو از کیهان به یاد نداشتم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سریع تو صندلی جاگیر میشم و رو به حمیدی که هنوز متوجه کیهان نشده میگم :زودتر بریم دستم درد میکنه

حمید سریع جاگیر میشه و این دومین مردیه که موقعی که من تو ماشینم اجازه ی رانندگی داره و اگه شرایط دستم نبود محال بود این افتخار رو به جز کیهان نصیب فرد دیگه ای کنم

ماشین رو که راه میندازیم و داریم از پارکینگ خارج میشیم صدای پارنا بند دلمو پاره میکنه

-اون بابایی نبود ؟

بی اینکه نگاهم رو برگردونم میگم :نه مامانی اشتباه دیدی

حمید مشکوک نگاهی به من میندازه و وقتی رنگ پریده ی من رو میبینه دستی به ایینه میکشه و من از ایینه خیره ی مردی میشم که خیره ی ماشین ماست و نگاه سوزناکش عجیب درد داره .

بعد از جا انداختن دستم و گچ گرفتنش با حمید راهی خونه میشم و دو هفته مرخصی اجباری همچین هم به مذاقم بد نیومده و مگه دیوانه ام که وقتی دخترم رو کنار خودم دارم سرم رو با کار گرم کنم ؟

حمید که ماشین رو جلوی در خونه پارک میکنه رو بهش میگم :ممنون خیلی زحمت کشیدی

لبخندی میزنه و میگه:خواهش میکنم چه زحمتی

-ماشین دستت باشه ماشین نداری

-اژانس میگیرم بابا لازم نیست اینقدر حاتم طایی بازی در بیاری

لبخندی میزنم و میگم :تنها کاریه که در ازای لطفی که بهم کردی میتونم بکنم حالا بعدا میای بهم سر میزنی بیار

حمید هم لبخندی میزنه و در حالی که دستهاش رو نوازش مانند به فرمون میکشه میگه :حالا که اینقدر اصرار میکنی باشه کیه که از ماشین مدل بالا بدش بیاد که من بدم بیاد ؟

لبخندی میزنم و میگم :پس فعلا خداحافظ

-خداحافظ

رو به پارنا میگم :بیا پایین مامانی

-نوموخوام من میخوام با عمو آیلی بازی تونم

-بعدا مامانی الان بریم خونه من یه ذره استراحت کنیم کارتون ببینیم خوراکی خوشمزه بخوریم هووم ؟

تخس دست به سینه میشه و در حالی که تکیه اش رو به صندلی ماشین محکم تر میکنه میگه :نوموخوام من عمو ایلی میخوام

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پووفی کلافه میکشم و میگم :شما بیا بریم خونه کار عمو ایلین تموم شد زنگ میزنم بیاد با شما بازی کنه خوبه ؟

ابروش رو به نشونه ی منفی بالا میندازه و میگه :نوموخوام

کلافه پوفی میکشم از ماشین پیاده میشم و در حالی که با زحمت و دست گچ گرفته در خونه رو باز میکنم دوباره به سمت ماشین راه می افتم درب عقب رو باز میکنم و پارنا رو به زور پایین میارم که جیغ میکشه و با گریه میگه :نمیـــــــــــــــخووووام نمیـــــــــــــــام

کلافه و بی حوصله میگم :یعنی چی اخه ؟گفتم زنگ میزنم میگم بیاد دیگه این ادا ها چیه ؟

رو به حمید با عجله میگم :تو برو دیگه دستت درد نکنه خداحافظ

حمید هم بوقی به نشونه ی خداحافظی میزنه و ماشین رو راه میندازه

پارنا رو با ضرب و زور به سمت در حیاط میکشم که با صدای پانی گفتن کیهان به عقب برمیگردم سریع چشمهای پارنا رو با دست میپوشونم تا بابا جونش رو نبینه و فیلش یاد هندستون نکنه سریع خم میشم و تو گوش پارنا میگم :دختر خوبی باش برو پیش عمه جون تا هرچی خواستی برات بخرم

گریه اش بند میاد و با لحن لوسش میگه :هلچی بگم میخلی ؟

-هر چی

-قول قول دادیا

-قول قول دادم حالا برو درم پشت سرت ببند

پارنا بی هیچ حرفی و بدون اینکه به عقب برگرده به سمت در میره کیهان رو میبینم که میخواد به سمتش بره سریع بازوش رو تو دستم میگیرم و چشمهام رو درشت میکنم صدای بسته شدن در که میاد جون دوباره میگیرم و رو به کیهان میگم :چی میخوای ؟چرا دست از سرم برنمیداری

-بذار بچه امو ببینم ،بذار پارنامو ببینم د بی انصاف هر قطره اشکی که ریخت یه خنجر بود تو قلب من

با حرص دستش رو ول میکنم و میغرم :4 سال .....کیهان 4 سال

وسط حرفم میپره و با عصبانیت میگه :تا کی میخوای بزنی تو سرم ؟تا کی ؟

شونه هام مشت دستش میشه تکونی بهم میده و میگه :تا کی پانیذ ؟بهم بگو ،بهم بگو تا کی باید چوب خریتمو بخورم بگو تا تحملش برام راحت تر بشه بگو تا اخر عمر باید تقاص پس بدی میدم به جون پارنام قسم که تا اخر عمر بی چون و چرا تقاص پس میدم فقط به این امید که بدونم میبخشی که بدونم برمیگردی که حداقل دلم خوش باشه که یه روزقبل از مرگم هم شده بازم میتونم کنار تو که عزیزترینمی و کنار دخترم شاد باشم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اخمهام رو تو هم میکشم و این مرد تا کی خودشو میخواد به خریت بزنه ؟

خودم رو ازش جدا میکنم و میگم :میفهمی چی میگی ؟کیهان تا کمتر از 15 روز دیگه دادخواست طلاقم میرسه دستت دلم میخواد بدون هیچ حرف و حدیثی امضاش کنی

-تو خواب ببینی پانیذ تو خواب ببینی من نه ثانیه ای از تو دست میکشم و نه از دخترم

-تو چهارسال پیش از من دست کشیدی

با یه حرکت سریع محکم تو سرش میکوبه و من میمونم و مردی که با ضربه های متدوال تو سرش میکوبه و رو اسفالت نشسته و هق میزنه و من هیچ وقت خرد شدن کیهان رو نمیخواستم اشک های منم روی گونه ام راه میگیره و خدایا قلبم درد میکنه و این چه سرنوشتیه که نصیب من و کیهان شدی خطایی که من و خودش رو نابود کرد و من الان بعد از 4 سال ذره ذره نابود شدن و دوباره سرپا شدن میبینم نابودی مرد ارزوهامو...

با دست سالمم دستش رو میگیرم و هق میزنم :نکن

دستم رو تو دستاش میگیره و شروع میکنه بوسیدن و میگه :چه قدر بگم ببخشید ؟چه قدر ؟چرا داری اینکارو با من و خودت میکنی ؟چرا پانیذ ؟

-بسه کیهان بسه همه چیز تموم شد

-بذار شروع اش کنیم بذار از اول شروع کنیم فراموش کن ببخش

راهم رو کج میکنم و به سمت در خونه میرم که میگه :طلاقت نمیدم پانیذ طلاقت نمیدم که بری با حمید یا هر خر دیگه ای که نمیذارم عزیزترینم مال کس دیگه ای بشه که تاب نمیارم دخترم زیر دست مردی به جز خودم بزرگ بشه

بی توجه بهش در خونه رو باز میکنم و وارد خونه میشم درو که میبندم صدای مشت و هق کیهان با هم ادغام میشه میشنوم صدای عاجزش رو که از پشت در مینالله :تا کی من باید پشت در بمونم ؟تا کی پانیذ ؟تا کی باید پشت این دیوار لعنتی ای که خودم با دستای لعنتی خودم برای خودم ساختم زجه بزنم ؟

با دست ضربه های متوالی به در میزنه و با صدای نالانش میگه :پانی باز کن ...پانی یادته هر موقع از سرکار میومدم خودت درو برام باز میکردی ؟خوب منم الان از سرکار اومدم ...از شرکت اومدم دختر و زنم و با یه مرد دیگه دیدم پانی خسته ام ...پانی من مرد دیگه تحمل ندارم دیگه ظرفیت اینهمه دوری و سختی رو ندارم پتانسیل دیدن تو رو با مرد دیگه ای ندارم ....پانی باز کن درو دوباره بیا بغلم دوباره بهم خوش آمد بگو بگو خوش اومدی عزیزم دلم برای عزیزم گفتن هات تنگ شده 4 سال عزیز دل کسی نیستم من از عزیز دل تو بودن رو میخوام

تکیه ام رو به در میدم و بی صدا اشک میریزم و من عزیز دل بودن نمیخوام ؟من نمیخوام تو دوستم داشته باشی ؟من نمیخوام عشقی رو که هر روز بیشتر از دیروز تو وجودم سرشار میشه رو نثارت کنم ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دوباره ضربه ی دستش با در اهنی خونه و صدای پر بغضش :بی رحم نباش پانیذ راه و روش من رو نرو راه و روش من عاقبت نداره من رفتم دیدم تهش به جز پشیمونی و بدبختی چیزی نیست خیانت به عشقت ؟به کسی که تموم زندگی ات رو پاش میدی ؟اخر عاقبت نداره به هفته نکشیده پشیمون میشی اما راه برگشتی نیست چون برات راه برگشتی نمیذارن همون کاری که تو میکنی من پشیمونم میبینی ؟ اما چرا راه برگشت نمیدی ؟چرا نمیذاری جبران کنم ؟چرا نمیبخشی ؟چرا میخوای به من به خودت به پاره ی وجودمون به دختری که ثمره ی عشقمون خیانت کنی ؟

ومن زانوهام خم میشه و در حالی که به در تکیه دادم رو زمین ولو میشم و صدای من هم میلرزه و با تموم عشقم نمیتونم ببخشمش

-برو کیهان برو

مشتش به در کوبیده میشه و از لرزش در تن من هم لرز بر میداره صداش اعصاب نابود من رو نابودتر میکنه

-میرم پانیذم میرم عزیزم اما میام برمیگردم با همون گل رز ابی ای که دوست داشتنی با همون مریم هایی که همیشه سجاده ات بوشون رو میده بر میگردم پانیذم باید برگردم

با سکوتی که پشت در خونه حاکم میشه دست سالمم رو به زمین میگیرم و با کمکش از جا بلند میشم .

با بلند شدن من صدای استارت خوردن ماشینی و بعدهم حرکتش روی اسفالت خیابون توجه ام رو به خودش جلب میکنه و من با خودم تکرار میکنم و تکرار میکنم و نباید از تصمیمم عقب بکشم و نمیتونم ببخشم مردی رو که منو تنها گذاشت ،باید بی تفاوت باشم به اونی که دلم واسش میره ....

به کیهانی که با هر قطره اشکی که امروز ریخت مردم

به کیهانی که خاطره ی خوش هر روزمون رو یاداوری کرد

من چطور میتونم از مردی طلاق بگیرم که لحظه به لحظه ی نبودنش هاش رو با بودن هاش پر کردم ؟

مگه میشه نبودش رو تاب بیارم ؟چطور بی تفاوت باشم به کسی که تمام گذشته و حال و اینده ی زندگی ام رو تحت الشعاع بودنش قرار داده ؟

*

ادعای بی تفاوتی سخت است !

آن هم

نسبت به کسی که

نگاه دانلود
www.negahdl.com

زیباترین حس دنیا را

با او تجربه کردی .....*

وارد خونه که میشم عمه رو میبینم که میگه :چه بلایی سر خودت اوردی باز ؟

با خنده میگم :علیک سلام خانم

اخم های درهمش صورت چروکیده اش رو بامزه تر میکنه با خنده به سمتش قدم برمیدارم و در حالی که بوسه ای رو صورتش میذارم میگم :هیچی قربونت برم خوبم افتادم زمین دستم در رفت دو هفته ی دیگه از گچ در میاد

-همینه دیگه وقتی به شیر میگی اه به ماست میگی پیف همین میشه

-خب خوشم نمیاد مگه زوره ؟

پر حرص میگه :اره زوره از این به بعد ببینم از این ادا بازیا در اوردی با همین عصا میکوبم تو سرت

و عصاش رو رو به روی صورتم بالا پایین میکنه

نگاهم رو به پارنایی میدوزم که بیخیال دو عالم مشغول دیدن تام وجری میوه های پوست کنده ی پوران رو به دهن میبره رو به عمه میگم :امشب میبریدش بیرون ؟قول دادم هر چی خواست براش بخرم با این درد دست و تن کوفته که خودم نمیتونم پس یکی باید جور کشم بشه

عمه دستی به سرم میکشه و میگه :باشه عزیز دلم برو یه مسکن بخور استراحت کن من خودم پارنا رو میبرم هر چی خواست هم براش میخرم

با شیطنت ابرو بالا میندازم و میگم :چی فکر کردی عمه ژونی منم روزه گرفتم فکر کردید میذارم تنها تنها کیف کنید و همینطوری کیسه کیسه ثواب واسه خودتون جمع کنید و من تک و تنها سرم بی کلاه بمونه ؟

عمه لبخندی مهربون رو صورتش میشینه و میگه :قبول باشه

در حالی که به سمت پارنا میرم میگم :قبول حق باشه عمه ژونی گفته باشم که نگی نگفتی ها من افطار همینجام تو خونه هیچی نیست مگه اینکه بخوای برادر زاده ی عزیزت روزه اشو با اب باز کنه

عمه با لبخند میگه :قدمت سر چشم مومونی خانم

باهم دیگه میخندیم و خوبه که پارنایی هست که با تیکه کلام هاش دل ما خوش باشه و لبمون پر خنده ....

گچ دستم رو که باز میکنم گوشی ام زنگ میخوره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

-بله سبحانی ؟

-سلام خانم حالتون خوبه

-ممنون شما خوبی ؟کارا خوبه ؟

-ممنون خانم بله هم چی خوبه

-کاری که بهت سپرده بودم رو چیکار کردی ؟

-امروز دادخواست به دستتون میرسه

و من قلبم میریزه و سست شدن خودم رو بعد از اون روز کامل حس میکنم و پیامک های عاشقانه و تماس های وقت و بی وقت کیهان تو این سستی کم تاثیر نداشت

-خوبه ممنون

-دوشنبه اولین جلسه ی دادگاهتونه

-مگه چند جلسه است

-اول اینکه اگه اقای سعیدی حضور پیدا نکنن موکل میشه به دادگاه بعدی تا سه جلسه اجازه دارن نیان اگه جلسه ی چهارم هم نیان طلاق غیر حضوری گرفته میشه اونم بدون هیچ چون و چرا

-و اگه بیاد تو چند جلسه میتونی کارا رو تموم کنی

-نهایتا یک الی دو جلسه

لبخندی غمگین رو لبم میشینه و خیلی بده که تو دلم دعا میکنم این طلاق سر انجام نگیره ؟حتی لمس حضور اسم کیهان توی شناسنامه ی من برام قوت قلب و من چطور تحمل کنم جدایی واقعی ای رو که ازش طالبم ؟

بی حوصله جواب میدم :کارت خوب بود ممنون

-خداحافظ

-خداحافظ

بعد از انجام دادن کارام و خرید سفارشات پارنا به سمت خونه راه می افتم

با شنیدن صدای گریه ی بچه گونه ای سریع وسایل رو تو سالن ول میکنم و به سمت جایی که صدای گریه ازش میاد راه می افتم با دیدن پارنا که زانو هاش رو بغل گرفته و شونه هاش با هر هقی که میزنه لرزش خفیفی پیدا

نگاه دانلود
www.negahdl.com

میکنه دلم برای این دخترک عین توپ جمع میترکه و من دخترم رو به امید خوشحال بودنش پیش خودم اوردم نه به امید اینکه گوشه ی خونه کز کنه و غمبرک بگیره

مثل خودش تکیه ام رو به دیوار میزنم و در حالی که دستم رو زیر زانوش میبرم و بلندش میکنم میگم :الهی من فدات شم مامانی چی شده عزیز دلم ؟

با هق هق گریه میناله :د...دل..دلم ..بلا بابایی تنج شده

دلم از حجم دلتنگی اش فشرده میشه و منم دلتنگشم اما غرورم مهمتره یا دخترم و دلتنگی ام ؟

همون موقع گوشی ام زنگ میخوره و من میبینم مزاحم این روزهایی رو که حسابی به جنب و جوش افتاده و هیچ وقت تا این حد حس خطر نکرده بود

گوشی رو که جواب میدم صدای ناراحتش تو گوشم میپیچه :بالاخره کار خودت رو کردی ؟

صدای نفس های پر بغضم جوابشه که ادامه میده :طلاقت نمیدم بمیرم هم نمیذارم بری نمیذارم نبودت دوباره به مرز جنون برسونتم

گوشی رو به سمت پارنا میگیرم و میگم :بابایی

پارنا سریع اشک هاش رو پاک میکنه و پر ذوق گوشی رو از دستهام چنگ میزنه با لحن بچگونه اش میگه :بوبویی؟!

و من میشنوم صدای کیهان رو که به زور به گوش میرسه :سلام عزیز دلم بابا به قربون عروسکش بره که اینقدر دلتنگشه

همونطور که گوشی دست پارنا است قسمت احتمالی بلندگو رو لمس میکنم که پارنا میگه :باهات گهلم چلا دوباله لفتی ؟

صدای پر بغض کیهان اینبار واضح و مشخص شنیده میشه که میگه :ببخشید عزیزم ببخشید فدات شم دیگه نمیرم اینبار که برگردم چشم از رو زن و بچم بلند نمیکنم چه برسه تنهاشون بذارم برمیگردم بابا برمیگردم

و من با تمام نارضایتی هام برای طلاق پوزخند میزنم به این خیال واهی و پانیذ پارسین وقتی قصد انجام کاری رو داشته باشه هر چقدر هم ته دلش با انجام اون کار موافق نباشه اونکارو انجام میده و این چیزیه و که من هستم و کیهان خودش خوب میدونه .

از کنار پارنا بلند میشم و پدر و دختر رو تو خلوت پشت تلفنشون تنها میذارم .

برای افطار راه به سمت خونه ی عمه میگیریم مشغول شیرین کردن چایی پارنام که با باز شدن در نگاهم به اون سمت کشیده میشه و چایی روم برمیگرده و جیغم بلند میشه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرسام سریع به سمتم میاد و در حالی که با نگرانی میپرسه :چی شده ؟خیلی سوختی ؟

نگاه پر ملامتشو به من میدوزه

با بهت و تعجب رو به امیرسام و بنفشه میپرسم :شما دوتا اینجا چیکار میکنید ؟

امیر از در لودگی وارد میشه و میگه :همون کاری که شما اینجا میکنی اومدیم افطار

-مگه ماه عسل نبودید شما دوتا

بنفشه با خستگی کیف دستیش رو رو موزایک ها رها میکنه و در حالی که خودش رو روی صندلی ول میده میگه :بسه دیگه از قدیم گفتن ماه عسل نگفتن سال عسل که

امیر با خنده میگه :من مشکلی نداشتما خاله ریزه هی میگفت برگردیم برگردیم

بنفشه پر حرص میغره :اخه کی میتونه تو رو تحمل کنه ؟خسته شدم اومدم اینجا حداقل دوتا ادم ببینم ادمیت یادم نره

امیر در حالی که بلند بلند میخنده بوسه ای رو سر بنفشه میکاره و من میشنوم زمزمه ی ارومشو در گوش بنفشه که میگه "باشه دیگه خاله ریزه ...دارم برات عزیزم "

و لبخند شیطون و پر از خوشبختی بنفشه نوید اینه که خواهرم خوشبخت و ان شاءالله خوشبختی اشون پر دوام بمونه

همگی دور هم نشسته بودیم و امیر و بنفشه مشغول تعریف دیونه بازی ها و خاطرات ماه عسلشون بودند بنفشه با پارنا سرگرم بود و امیر مثل همیشه مجلس رو به عهده گرفته بود جای حساس ماجرا بود که عمه ناگهانی میگه :ای وای یادم رفت

امیر دستش رو بند سینه اش میکنه :مامان جان خب یه اطلاع قبلی بده ادم سکته میکنه دیگه

عمه رو به پوران میکنه و میگه :پوران اون نامه رو بیار

امیر نگاهی پر خنده نصیب عمه میکنه و میگه :بله خیلی ممنون داشتم میگفتم خانم همساده اومده بود به تازه دوماد و خاله ریزه سر بزنه که خاله ریزه که از شوق و ذوق در اومدن از ترشیدگی نمیدونست داره چیکار میکنه خم شد و کتری روی میز رو به سمت من پرتاب کرد و بنده را سوزانید

بنفشه پر حرص پرتغالی رو به سمت امیر پرتاب میکنه و میگه :ترشیده دخترته عجب غلطی کردم عاشق این اقا غوله شدما

امیر با عشق میگه :اقا غوله به فدای خاله ریزه اش

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه با انزجار میگه :جمع کنید بساطتونو جمع کنید

پاکت نامه ای رو به سمت من میگیره و میگه :اینو امروز اوردن از دادگاه خانواده

امیر و بنفشه ابرو بالا میندازن و عمه منتظر توضیح به من خیره است که میگم :چیز خاصی نیست احضاریه واسه طلاقه

بنفشه با بهت و تعجب میپرسه :کیهان دادخواست طلاق داده ؟

چشم غره ای نصیبش میشه و منم که پر حرص میغرم :نه خیر

-پس دادخواست چی چیه؟

-درخواست طلاق دادم

امیر با ابروهایی در هم میگه :برای چی فکر کردم بهش فرصت جبران داده بودی

-دادم ،استفاده کرد، قانع نشدم

امیر طرف کیهان رو میگیره و میگه :دوستت داره

-به خاطر رسوندن تو و بنفشه به هم مدیونش شدی مگه نه ؟

-من مدیون هر دوتونم

-به خاطر دینی که به گردن اته میخوای منو نابود کنی ؟

بنفشه سریع وسط میپره و میگه :تو کیهان رو دوست داری پارنا هم که یه لحظه بابایی بابایی از دهنش نمی افته اینطوری بیشتر نابود میشی

-من وقتی نابود شدم که کیهان بهم خیانت کرد وقتی نابود میشم که کیهان رو میبینم و فکر دوباره خیانت کردنش خوره ی ذهنم میشه اینا معنای حقیقی نابودی وگرنه 4 سال نبود تا اخرش هم نباشه

عمه با ارامش میگه :4 سال واسه تو نبود عین این 4 سال تمام و کمال مال پارنا بود دخترکت رو میخوای چیکار کنی ،حس مادرانه ات رو که میبینم هر بار با دیدن دخترت چطور اشک رو تو چشمات حلقه میندازه رو میخوای چیکار کنی ؟

- نمیخوام پارنا اهرم برگشت من واسه کیهان بشه نمیخوام برگ برنده ای واسش بشه

عمه همچنان با ارامش وجودی اش میگه :کسی کسی رو برات اهرم فشار نکرده کسی هم تو رو مجبور به انجام کاری نکرده تو مختاری هر کاری که دلت میخواد بکنی ولی وقتی میبینی دلت واسه شوهرت میره و تو نبودش به

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خاطر دل خودت و دلتنگی دخترت اشک به چشمات میاره ؟وظیفه ی من بزرگتره که نصیحتت کنم و نذارم زندگی خودتو تباه کنی

از جام بلند میشم و رو به پارنا میگم :پاشو بریم مامان

امیر پر حرص میگه :حالا چرا قهر میکنی

ناراحت از هواداری همه برای کیهان میگم :قهر نکردم میخوام برم خونه

پارنا :مومونی بذال بمونم پیش عمو امیل و خاله بنفشه دیجه تازه عمو امیل گفته میخواد واسم کالتون بذاله

پر حرص راه خروج پیش میگیرم و رو به بنفشه میگم :هر موقع بازی اش تموم شد بیاریدش خونه

روی کاناپه ولو میشم و فکر میکنم و فکر میکنم به مفهوم واژه ی خیانت به مفهوم واژه ی کسی که بهش خیانت شده به کسی که تنش به خنجر تیز عزیز ترینش مزین شده به کسی که چشمش ترسیده و از ریسمان سیاه و سفید میترسه منی که از جنس مخالف هراس دارم منی که میترسم از اعتماد دوباره ،انسان جایز الخطا نیست ممکن الخطاست چرا کیهان باید خطا کنه ؟چرا باید اون ممکن برای من ممکن بشه ؟

چرا باید خیانت برای من پیش بیاد برای منی که رو عشق خودم و کیهان قسم میخوردم ؟برای منی که به چشم هام اعتماد نداشتم اما به کیهان داشتم ؟چرا باید دلش بلرزه ؟چرا باید به خاطر کمک کردن منو تنها بذاره کمک کردنی که صدتا راه دیگه براش بود ؟و کیهان بدترین راه رو انتخاب کرد؟

چرا همه طرف کیهانن ؟چرا کسی مواخذه اش نمیکنه ؟چرا کسی نمیگه اره حق با توه حق داری که دیگه نخوای با مردی که بهت خیانت کرده باشی ؟چرا کسی نمیگه که خیانت ....این واژه ی کثیف و سیاه به من این اجازه رو میده که از کیهان بی چون و چرا جدا شم که کیهان هر چقدر هم پشیمون باشه خیانت کرده و این اسم ، این کلمه اینقدر کثیفه که هیچ جوره از ذهن و قلبم پاک نمیشه

کسی که طعم خیانت رو نچشیده چه میدونه که من دم از چی میزنم ؟

کسی که نمیدونه خیانت چه بلایی سر روح و روان ادم میاره نباید دم از بخشیدن بزنه

که اگه خودش تو زندگی اش همچین اتفاقی بیفته از ادم و عالم طلبکار میشه

چرا دم از بخشیدن کسی میزنید که بهم خیانت کرده که از کجا بدونم باز هم این اتفاق نمی افته که درسته که عاشقشم اما اون خیانت تمام این عشق رو خراب میکنه .

توی دادگاه منتظر بودم منتظر بودم کیهان بیاد منتظر بودم بیاد ،دفاع کنه دوباره دم از طلاق ندادن بزنه ،منتظر بودم بیاد قاضی و منو همه ی افراد حاضر توی دادگاه رو قانع کنه که منو دوست داره که مجبور به کنارش بودن

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بشم که باید مجبور بشم وگرنه این غرور ترک خورده تا خودش رو ترمیم نکنه خیال راه دادن به عشقش رو نداره .

منتظر بودم اما کیهان نیومد چشمهام به ورودی دادگاه خشک موند اما نیومد در حالی که داشتم با ناراحتی از دادگاه بیرون میومد سبحانی خودش رو به کنارم میرسونه و در حالی که با من همگام میشه میگه :خانم خودتون رو ناراحت نکنید مطمئن باشید من طلاق شم رو میگیرم چه در حضور اقای سعیدی چه بی حضورشون

چرا همه فکر میکنن من از نیومدن کیهان و نگرفتن طلاقم ناراحتم چرا کسی به ذهنش خطور نمیکنه که شاید من از ندیدن کیهان از نشنیدن دوستت دارم دوستت دارم هاش از اینکه نیومد و مثل گفته هاش از موضع قدرت در نیومد ؟چرا نیومد و نقشه های من رو نقش بر اب نکرد ؟چرا نیومد تا دادگاه حکم طلاق من رو رد کنه ؟چرا نیومد تا غرور شکسته ی من رو که برای انتقام سر براورده رو اروم کنه ؟

و همین غرور افسار گسیخته ی من رو به سبحانی میپرسه :جلسه ی بعد دادگاه کیه ؟

-اگه یه مبلغ کم بدم 10-15 روز دیگه وگرنه 3 ماه دیگه

و من با قلبی شکسته میگم :سریع تر کارا رو ردیف کن

جلسه ی دوم و سوم هم میگذره بی قراری های پارنا کلافه ام میکنه دلم از فکر اینکه اگه جلسه ی چهارم هم کیهان نیاد طلاق من بدون حضور اون صادر میشه میترکه

حرفهای در گوشی حمید برای منصرف کردن من بیشتر از قبل میشه برای اروم کردن پارنا راهی به جز اینکه 24 ساعته در حال گردوندنش و خریدن عروسک و وسایل براش ندارم تمام مدت باید کسی رو کنارش داشته باشه تا اروم بمونه و بی قراری باباشو نکنه و کی بهتر از سام و ایلان ؟

توی دادگاه نشستم و از استرس پا رو پا انداختم و تند تند تکونش میدم دستهام رو قفل همدیگه کردم و برای اروم کردن خودم از حجم این استرسی که گریبانگیرش شدم پلک هام رو روی هم میذارم و اگه کیهان نیاد من از امروز یه زن مجرد محسوب میشم

صدای باز شدن درها و بازدم نفسی که خیلی وقته حبس شده .

نگاهی بهش میندازم که شلخته تر از همیشه جلو میاد بدن لاغر شده اش توی کت و شلوار فیکس بوده ی تنش زار میزنه و چرا اینهمه لاغر شده ؟

ریش و سیبیلی که حتی موقع مرگ عاطفه هم اینقدر رشد نکرده بود و من این کیهان شلخته ی غمگین رو نمیشناسم و اگه این چشمهای رنگ شب که با حسرت به من نگاه میکردن نبود قطع به یقین اشتباه میگرفتم مردی رو که هنوز که هنوزه قلبم به بهونه ی بودنش میتپه و من با سرتقی میخوام قطع کنم این خط حیاتم رو و مطئنم که قطع میشه و من میمیرم و کیهان برای چی با خودش وکیل نیاورده ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دادگاه به حکم قاضی شروع میشه و سبحانی مثل همیشه کاربلدی خودش رو ثابت میکنه و من برای اولین بار حسرت میخورم که چرا همیشه بهترین ها رو انتخاب میکردم و ای کاش حداقل امروز سبحانی دست از کاربلدی اش میکشید

کیهان از دلایلش میگه و سبحانی از جدا کردن مادر و بچه

کیهان از علاقه اش میگه و سبحانی از زن گرفتنش بدون اجازه ی من

کیهان از تلاشش برای برگشت میگه و سبحانی از رها کردن زنش به مدت 4 سال بدون دادن هزار تومن نفقه

کیهان ساکت میشه و سبحانی همچنان ادامه میده

میبینم که کیهان اشک میریزه و سبحانی با بی رحمی ادامه میده

شکستن کیهان رو میبینم و تاب نمیارم و اگه سبحانی خفه نشه خودم خفه اش میکنم

شانس با سبحانی یاره که قاضی جلوشو میگیره و میگه :بعد از 20 دقیقه نتیجه دادگاه رو اعلام میکنیم

بیرون از اتاق منتظر اتمام 20 دقیقه ایم کیهان مغموم و ناراحت گوشه ای نشسته و منم که اینبار با حسرت بهش خیره ام و چقدر خوشبخت بودیم و حالا کارمون به کجا کشید ؟

بعد از اعلام نتیجه غرور شکسته ام ترمیم میشه و لبخند شادی رو لبش میشینه و منم که خون گریه میکنم و دلم برای خوشبختی امون تنگ میشه

به کیهانی نگاه میکنم که شکسته تر از لحظه ی ورود به جلسه اش نشون میده و دلم علاوه بر خودم برای اون هم میسوزه و خوشبخت بودیم ،همدیگه رو دوست داشتیم و چرا باید کاری میکرد که اینقدر قلب هامون از همدیگه فاصله بگیره که تاب بیاریم حکم طلاق همدیگه رو ؟

کیهان اما با درخواست تجدید نظری که میده من رو شگفت زده میکنه و من میشناسم این مرد پررویی رو که با تموم دونستن باختنش تمام تلاشش رو میکنه

از دادگاه بیرون میزنیم که سبحانی رو به من میگه :اصلا ناراحت نباشید خانم همه چی به نفع ماست

-کی باید بریم واسه دادگاه تجدید نظر ؟

-شما نمیرید خانم پرونده هاتون میرن اونجا خودشون تصمیم میگیرن

-جوابشو کی میدن ؟

-بستگی داره اما در هر صورت جواب رو بهتون اس ام اس میکنن

-باشه کارت خوب بود

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با خستگی وارد خونه میشم ،صدای گریه ی پارنا پنجه رو احساسم میکشه و مادر باشی و درد بچه ات رو دوام بیاری ؟اون هم دردی که دواش دست خودته و نمیخوای خودت و دخترت رو از درد دلتنگی در اری؟

امیر رو مشغول ساکت کردن پارنا میبینم و من از اینهمه بابایی بابایی گفتن های این روزای دخترم خسته ام .

عمه رو به من میپرسه :دادگاه چی شد ؟

-رفت واسه تجدید نظر

هیچ کس هیچ حرفی نمیزنه و عمه و بنفشه میشناسن مردی رو که چند سال با من زندگی کرده و همه از سرتقی این مرد خبر دارن و کیه که خبر نداشته باشه ؟

کلافه از این همه سر صدای پارنا کنارش میشینم و میگم :چی شده مامانی ؟باز چرا داری گریه میکنی ؟

جیغ میکشه و خودشو تو بغلم این ور اونور میکنه و دست و پا میزنه کلافه از کلافگی دخترم اشک میریزم و چطور میخوام بزرگ کنم دختری رو که توی سرتقی و اعصاب خرد کنی دست من و باباش رو از پشت بسته ؟

روزها با سرعت از همدیگه سبقت میگیرن اذیت و ازار پارنا به حدی شدید شده که من دیگه حتی توانایی رسیدگی به کارهای دیگه ام رو ندارم و 24 ساعته دارم بچه داری میکنم .

نتیجه ی دادگاه تجدید نظر که اعلام میشه من میمونم و حسرت و غمی که از نبود کیهان میخواد رو دلم بشینه

من میمونم و عجزی که تو نبود کیهان پارنا میخواد نصیبم کنه

من میمونم و دلتنگی که به یاد خوشبختی ای که داشتم میخواد یقه امو بگیره

من میمونم و عشقی که به زور خفه اش کردم و میدونم که گاه گاهی میخواد شعله بکشه

من میمونم و خوشحالی ای که غرورم از ترمیم خودش نصیبش میشه

با حکم طلاق به سمت دفتر اسناد راه می افتم که گوشی ام زنگ میخوره

صدای مضطرب امیر قلبم رو به تپش وا میداره و این صدای لرزون و پر از استرس واسه چیه ؟

-الو سلام

-سلام چی شده امیر ؟

-پانیذ کجایی؟

-نمیدونی کجام ؟

-چرا ...چرا میدونم فقط خواستم بپرسم که احیانا پارنا با تواه؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چشمهام گرد میشه و این چه سوالی ؟مگه من خودم صبح پارنا رو به امیر نسپرده بودم ؟

صدای من هم بوی ترس میگیره و میگم :یعنی چی با منه ؟مگه من خودم صبح پارنا رو ندادم دستت گفتم مواظبش باش تا برگردم ؟

صدای نالانش میاد که میگه :پس کجاست ؟من یه لحظه فقط چشمم رو از روش برداشتم

بغض بیخ گلوم رو فشار میده قلبم فشرده میشه و این بغض لعنتی حتی اجازه ی حرف زدن رو از من میگیره اشکم سرریز میشه و خدشه ای که به بغضم وارد میکنه اجازه ی حرف زدن رو به من میده

-بسه امیر اصلا شوخی جالبی نیست

صدای دادش تو گوشم میپیچه :به نظرت من الان تو شرایطی ام که بخوام با تو شوخی کنم ؟

هق هقم بلند میشه و جیغ میکشم :من بچه امو دست تو سپرده بودم

صدای شرمنده و عصبی امیر بلند میشه که میگه :زود برگرد بیا ببینیم چه خاکی باید تو سرمون بریزیم

با سرعت به سمت خونه میروندم اشک هام جلوی دیدم رو تار میکرد و من همه ی ماشین ها رو همراه با قطره ای اشک بدرقه میکردم و من بدون پارنام میمیرم اون هم درست وقتی که دیگه یک قدمی جدایی از کیهانی هستم که نفسم بسته به نفسه اش

ماشین رو بدون رعایت اصول رانندگی وسط کوچه پارک میکنم با دو وارد خونه میشم و میبینم بنفشه و امیر و عمه ای رو که مضطرب به من خیره ان

پر حرص نگاه ازشون بر میدارم و به سمت خونه ام میرم تک تک اتاقا رو میگردم توی دستشویی ،حمام ،کمد ،کابینت همه جا رو زیر و رو میکنم وقتی مطمئن از نبود دخترکم تو خونه میشم به سمت خونه ی عمه و بنفشه میرم اونجا رو هم میگردم اما خبری از دخترکم پیدا نمیکنم باغ رو زیر و رو میکنم پشت درختا روی شاخه ها همه جا رو میگردم و وقتی میبینم خبری از دخترم نیست شکسته و افسرده روی زمین می افتم و هق میزنم و کدوم مادری دخترش رو تو خونه اش گم میکنه که من کردم

امیرسام به سمتم میاد در حالی که سعی در اروم کردن من داره میگه :زنگ بزن به کیهان زنگ بزن بپرس پارنا کجا میتونه رفته باشه ؟زنگ بزن هرچی نباشه بیشتر از اینکه با ما باشه با باباش بوده باباش بهتر از من و تو میشناسه دخترت رو

گریه ام شدید تر میشه و زنگ بزنم به کیهان و بگم توانایی نگهداری از بچه ام رو هم نداشتم ؟

زنگ بزنم بگم منی که نتونستم بچه ام رو چند ماه پیش خودم نگه دارم میخوام تا اخر عمر نگه دارم ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نمیزنه تو سرم ؟نمیگه 4 سال نگه داشت دخترش رو خار به پای دخترش نرفت و این چند وقت زیر دست مادرش دخترکش یه چشمش اشک بود یه چشمش خون ؟

نمیگه لیاقت نگه داری از پارنا رو ندارم ؟نمیگه دیدی گفتم ؟دیدی حق داشتم بهت خیانت کردم ؟نمیگه توانایی نگه داری شوهر و بچه اتو نداری چه برسه به زندگی ؟

امیر سام که حرکتی از من نمیبینه پر حرص داد میکشه :اینقدر مس مس کن تا اگه شانسی هم برای پیدا کردنش داشته باشیم بپره

با دستهایی لرزون گوشی ام رو بر میدارم و تماس رو برقرار میکنم

بدون اینکه مهلتی برای حرف زدن داشته باشم صدای غمگین و شکسته ی کیهان رو میشنوم که میگه :پیروزی ات مبارک عزیزم ،طلاقتو گرفتی ؟خوشحالی مگه نه ؟بالاخره از دست دیو دو سری به اسم کیهان راحت شدی از دست من خائن عوضی که لیاقت نگه داشتن زن و زندگی ام رو نداشتم

با گریه میگم :ک...کیه...کیهان

صداش به ثانیه ای عوضی میشه لحن نگرانش دلم رو گرم میکنه و من همیشه این مرد رو دوست داشتم و کیهان عشق سالهای جدایی منه

-جانم پانیذم ....چی شده خانمم ؟چه خبر شده ؟

-ب....بی....بیا ....اینجا ...زو..زود باش

صدای بلند شدن و دویدنش رو میشنوم و پشت سرش اومدم اومدم گفتن های کیهان رو

نگاه کیهان رو صورت سرخ و گریون من گیره وقتی جوابی از من نمیشنوه نگاهش رو بین عمه و بنفشه و امیر مضطرب میگردونه بالاخره قفل سکوت رو میشکنه و میپرسه :نمیخواید بگید چی شده ؟

همین حرفش مسبب بلند تر شدن هق هق من و کم اوردن نفسمه بنفشه است که مسئولیت اب قند ریختن به حلق من رو به عهده میگیره

امیر که قضیه ی گم شدن پارنا رو به کیهان میگه میبینم پیدا شدن رگ های قرمز رو تو سفیدی چشمهای کیهان میبینم صورت سرخ از عصبانیتش رو میبینم رگ های بیرون زده ی پیشونی و گردنش و حق میدم به کیهانی که عصبی باشه از دست من و اون 4 سال پارنا دستش امانت بود و این مدت پارنا دست من به امانت

کیهان رو به روی من می ایسته و در گوشم میگه :اینطوری از یکی یه دونه ی من مراقبت کردی اره ؟

جوابش که بلند تر شدن گریه ام میشه عصبی ترش میکنه و دلیل داد بلندی میشه که میکشه

-ارهههههههههه؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیر کیهان رو کنار میزنه و میگه :به جای داد و بیداد فکر کن ببین کجا میتونه رفته باشه

کیهان عصبی سویچش رو بر میداره و به سمت در خروجی راه می افته با ترس از جا بلند میشم و حالا که بی لیاقتی من برای نگه داری پارنا به کیهان ثابت شده اگه پیداش کنه دخترم رو با خودش میبره و داغش رو رو دل من میذاره

با عجله به سمت کیهان میرم و میگم :منم باهات میام

نگاه پر حرصی که حواله ام میکنه باعث سستی ام نمیشه و من همیشه ادم پررویی بودم

توی ماشین نشسته بودیم و خیابون ها رو بالا پایین میکردیم که کیهان پرسید :کارات تموم شد ؟

گنگ و بی خبر از سوال یه دفعه ای که ازم شده میپرسم :چی ؟

-رفتی طلاقتو رسمی کردی ؟بالاخره راحت شدی ؟

پر حرص از لحن عصبی اش میگم :نه خیر دم در بودم که خبر گم شدن پارنا رو دادن ان شاءالله دخترمو که پیدا کردم همه ی کارا رو انجام میدم

پوزخندی رو لبش میشینه و میگه :دخترت ؟اون دختر دختر هر دوتامون با این کاری هم که کردی خواب این رو ببینی که طلاقت بدم بدون اینکه دخترم رو ازت بگیرم

حکم طلاق رو از کیفم در میارم و میگم :محض اطلاعت اقای سعیدی من حکم طلاق و حضانت بچه ام دستمه پس الکی تهدید نکن

برگه رو از دستم میکشه و بی توجه به جیغ و داد من پاره اش میکنه و از پنجره بیرونش میریزه و میگه :حالا بازم بشین بدو بدو کن

مشت های پی در پی ام روی بازو و سرش میشینه و جیغ های پر حرصم که میگه :به چه حقی اینکارو کردی ؟احمق بیشعور عوضی خر

کیهان پر حرص داد میزنه :به حق اینکه 4 سال اون بچه دست من بود یه بار نشد چشم از روش بردارم یه بار نشد لحظه ای ازش غافل بشم چون میدونستم روزی روزگاری قراره برگردم پیشت روزی روزگاری تو طلب دخترت رو از من میکنی روزی روزگاری باید جوابگوی تو بشم وقتی اومدی بچه ات رو گرفتی گفتم بذار بگیره بذار کنارش باشه بذار یه ذره اتیش انتقامش بخوابه بذار منم طعم 4 سال عذابی که به ناحق به پانیذ دادم رو بچشم جواب صبوری منو چطوری دادی پانیذ پارسین ؟دختر لجبازی و مغرور دانشگاه ؟زن فعال و پر مشغله ی خونه ؟مادر نمونه ؟؟؟؟؟؟؟؟

اشک هام دوباره راه باز میکنن و من هیچ وقت تاب این لحن سخت و سرد کیهان رو نداشتم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بعد از گشتن تمام نقاط احتمالی به اداره ی پلیس میریم و بعد از گزارش گم شدن پارنا به خونه بر میگردیم

کیهان بی توجه به ما به سمت اتاق پارنا راه میگیره و میبینم مرد عصبی از گم شدن دخترمون رو که روی تخت دخترکش خودش رو جا میکنه و لباسهای دخترش رو بو میکشه و اون هم به اندازه ی 4 سال من دلتنگ دخترش شد ؟یا هنوز مونده به درجه ی دلتنگی من برسه ؟

صدای کیهان میاد که رو به من میگه :اگه پیداش کنم اگه بدونم میتونه با تو خوشبخت شه اگه بدونم که میذاری از اینده اش مطمئن شم بذاری گاه گاه دخترکم رو ببینم نامردم پانیذ نامردم اگه از زندگی ات نرم بیرون با وجود تمام عشقی که بهت دارم همینجا رو به روی خودت دارم با اون خدای بالا سر عهد میبندم که اگه دخترکم رو بهم برگردونه میرم

اشک هام چکه میکنه و من چقدر اشک داشتم و امروز تمام ذخایر اشکم رو تخلیه کردم

یهو با دیدن جسم کوچیک شبیه پارنایی که از زیر تخت بیرون میاد با ترس قدمی عقب میذارم و میبینم عروسک کوچولویی رو که خودش رو تو بغل کیهان ول میکنه و با بغض میناله :بوبویی جونم با خدا عهد نبند من دوست دالم دیجه نلو باشه ؟

کیهان هم عین من شک زده است و کلمه ای از دهنش خارج نمیشه و این همه مدت دنبال این بچه گشتن و اونو زیر تختش پیدا کردن خیلی زور داره

کیهان بالاخره به خودش میاد و دستش رو حلقه ی بدن کوچیک عروسکش میکنه و میگه :بابایی فدای عروسکش بشه کجا بودی عزیزکم نگفتی نگرانت میشیم ؟

پارنا با گریه میگه :من تو لو میخوام اما تو هی میلی مسافلت و منو تنها میذالی

کیهان اشک میریزه و میگه :قلم پام بشکنه اگه دوباره دخترم رو تنها بذارم

عصبی از شنیدن این حرفا عصبی از خواسته شدن کیهان توسط پارنا و پس زده شدن خودم عصبی از اینهمه استرس و ناراحتی ای که امروز نصیبم شد رو به پارنا میگم :پس من چی ؟ها ؟مگه من مامانت نیستم ؟تو فقط از تموم زندگی ات بابایی ات رو میخوای ؟

داد میکشم :نقش من توی زندگی شما پدر و دختر چیه ؟که بابات عاطفه رو میخواد و تو بابات رو ؟پس کی اینجا من رو میخواد ؟

کیهان با نگرانی در حالی که پارنا چسبیده به گردنش بود به سمتم میاد و میگه :پانی عزیزم

پر حرص جیغ میکشم :من عزیزت نیستم عزیزت عاطفه است عزیزت دخترته عزیزت دختریه که من هم مادرشم و از خانواده اش فقط یه بابایی واسش بسه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پارنا در حالی که یه دستش گردن کیهان و انگار میترسه که کیهان دوباره بره اون یکی دستش رو قفل گردن من میکنه و با گریه میگه :من مامانی لوهم میخوام من هم بابایی و هم مامانی لو میخوام

قفل میشم و تا حالا مزه ی سکته کردن رو چشیدید؟

مزه ی از غصه دق کردن ؟

مزه ی از ناراحتی مردن ؟

دخترکم یه خانواده میخواست یه مادر پدر شاد در کنار هم دیگه تا با فراق بال شیطنت های بچه گونه اش رو با قربون صدقه های جفتشون تخلیه کنه

و من چه بی رحمانه میخواستم این خانواده رو از پارنا بگیرم

حمید راست میگفت دخترکم نیاز به پدرش داشت نیاز به یه مادر و پدر در کنار همدیگه دخترکم یه خلا وجودی داشت به اسم نبود پدر یا نبود مادر

مادر بودم و میخواستم این خلا تا ابد خالی بمونه ؟

پارنا رو به کیهان لوسی رو به حد کمال میرسونه و در حالی که از جفتمون اویزونه میگه :بوبویی من گشنمه از دیشب هیشی نخولدماااا

کیهان بوسه ای رو گونه اش میکاره و میگه :الان میبرمت پایین یه غذای خوشمزه بخولی تا موقع شام باشه بابایی؟

بعد از سپردن پارنا به عمه اینا کیهان من رو گوشه ای میبره و منم که بی هیچ حسی بهش خیره ام و چرا به ثانیه ای زندگی مفهومش رو برام از دست داده ؟چرا مثل ماهی ای بیرون از اب افتاده حاصل تلاش های زندگی ام رو پوچ و بی معنی میدونم ؟

کیهان با لحن ملتمسی میگه :پانی گوشت با منه ؟

از فکر و خیال بیرون میام گنگ میپرسم :ها؟

-حواست با من هست ؟اصلا شنیدی چی گفتم ؟

رو راست زبون باز میکنم و میگم :نه

چشمهای متعجبش رو به من میدوزه و میگه :الان چی ؟الان حواست با منه ؟

سری به نشونه ی تایید تکون میدم که بی معطلی میگه :من از تو یه فرصت خواسته بودم یه فرصت واسه توضیح یه فرصت برای جبران یه فرصت برای زندگی دوباره زندگی ای که هم من توش خوشبخت بودم و هم تو اشتباه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کردم تاوانش هم نبود 4 ساله ی تو اشتباه کردم و تاوانش شد جدایی این مدت خودم و دخترم اشتباه کردم و تاوانش شد تا مرز سکته رفتن از فکر طلاق گرفتن تو اشتباه کردم و تاوانش رو هم پس دادم

وسط حرفش میپرم و میگم :تاوانت کم بود واسه اشتباهی که کردی

سری تکون میده و ادامه میده :اما برای اخرین بار دارم ازت یه فرصت دوباره میخوام دارم التماست میکنم که به خودم و خودت یه فرصت دوباره بدی یه فرصت دوباره برای زندگی ای که تو رویاهامون با هم ساختیم یه زندگی کنار پارنایی که ارزوش بودن مادر و پدرش کنار هم دیگه است اخرین باره که دارم ازت فرصت میخوام اخرین باره که دارم ازت خواهش میکنم که اجازه بدی توی زندگی خودم توی زندگی خودت توی زندگی دخترمون کمبودی نمونه که حسرت به دل مادر و پدر نمونه که به خداوندی خدا قسم که بگی برو میرم اما دخترمم با خودم میبرم

و من میمونم و دو راهی ای که یکی اش جهنمه و یکی دیگه اش برزخ و از کجا معلوم بعد از یه مدت اون برزخ واسه من جهنم نشه ؟

کیهان رو به من با لحن محکمی میگه :چی میگی پانیذ ؟میخوای چیکار کنی ؟

-میخوام فکر کنم

-باشه مشکلی نیست فقط تا کی ؟

-انتظار نداری که یه شبه واسه نابودی زندگی ام تصمیم بگیرم داری ؟

-زندگی کردن با من زندگی اتو نابود میکنه ؟پس من پارنا رو میبرم هر موقع تصمیم نهایی اتو گرفتی خبر بده

وقتی قدم های بلند و محکم اش رو میبینم از بازوش اویزون میشم و میگم :چی ؟پارنا رو کجا میخوای ببری ؟

کیهان لبخند روی لب اومده اش رو جمع میکنه و با چشمهایی گرد شده میپرسه :انتظار نداری که دخترمو بسپرم به تو که گم و گور بشه که داری ؟

پر حرص میغرم :کیهان

شاکی میگه :بمیره که تو راحت شی ؟من بدون دخترم از اینجا تکون نمیخورم میتونی زودتر تصمیتو بگیری

-باشه باشه تو برو بشین بذار من فکرامو بکنم

لبخند شیطونش نشون میده که از جواب من از همین الان باخبره و مگه من خودم نیستم ؟

بوسه ای روی موهام میشینه و پشت سرش صدای پر احساس کیهان که میگه :مثبت فکر کن

ازش فاصله میگیرم و به سمت کتابخونه میرم و نیاز دارم به مکانی که بدون هیچ سر و صدا و کشمکشی به خودم و زندگی ام فکر کنم و کجا بهتر از کتابخونه ای که کمترین صدا رو توی این خونه میشه توش پیدا کرد ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پشت میز که میشینم عکس خودم و کیهان و پارنا رو از کشوی میز در میارم و بهش خیره میشم ،غرورم مهمتر بود یا دوتا شخصی که عاشقانه میپرستیدمشون ؟

دوتا شخصی که توی نبودشون میدونستم که میمیرم و من بازهم تحمل یه 4 سال دوباره رو ندارم

دوتا شخصی که توی عدم لمس و حسشون غرورم به کارم نمیومد

کیهان رو دوست داشتم اون هم با ذره ذره ی وجودم اما توانایی بخشش رو نداشتم

نمیتونستم نگاهش کنم بی اینکه صحنه ی خیانتش رو پیش روم نبینم

نمیتونستم تو خیالش غرق بشم بی اینکه فکر خیانت دوباره اش رو نکنم

نمیتونستم ببخشمش اما میتونستم کنار خودم داشته باشمش میتونستم جلوش تظاهر کنم که ازش متنفرم میتونستم عشقم رو ندید بگیرم اما نمیتونستم ببخشمش نه تا وقتی که خودش یاد خیانتش رو از ذهنم پاک نکنه خودش یه فرصت میخواست که توانایی انجام اینکار رو بهش بدم به خاطر دخترمون به خاطر خودم به خاطر زندگی امون

و منم که باید فداکاری میکردم و کار یه مادر به جز فداکاری چی هست ؟

من فداکاری رو از مادر خودم یاد گرفتم که توی 9 سالگی به جای من خودش رفت زیر ماشین ....فداکاری رو از مادری یاد گرفتم که توی تمام شرایط سختی که داشت لحظه ای لب به گله و شکایت باز نکرد از مادری که به من درس مهر و عطوفت یاد داد کار یه مادر اینه که سختی ها رو به جون بخره که بچه اش به ثمر بشینه که عین ققنوس اتیش بگیره تا از خاکسترش ققنوس زیباتر و بهتری به وجود بیاد من خودم رو برای دخترکم به اتیش میکشم نمیخوام دختری که از رگ و ریشه ی من کمبودی تو وجودش داشته باشه

*

ققنوس از خاکسترش

سر بر نخواهد داشت

پروانه وقتی سوخت

خاکستر نخواهد داشت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

افسانه می سازند

و باور می کنیم اما

غم نامه ی ما را

کسی باور نخواهد داشت

چشمانِ باران خورده

می دانند پاییزم

از شام گیسوی تو

یلداتر نخواهد داشت

این مزرعـــه بـی باغبان

و بی مترسک هم

سرزنده می ماند،

فقط مادر نخواهد داشت

مرداب حسرت

رنگ نیلوفر نخواهد دید

مرداب حسرت عطر

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیلوفر نخواهد داشت

این قصه هم روزی

به پایان می رسد اما

دیگر کلاغ قصه

بال و پر نخواهد داشت

چشمی که از شوق

تماشای تو می بارید

دیگـر تو را

دیگر تو را دیگـر...

نخواهد داشت

*

از کتابخونه بیرون میزنم قهقه های از ته دل پارنا و کیهان لبخند رو رو لبم میاره و من لبخند شاد عمه ،امیر و بنفشه رو میبینم و میدونم که به اونها هم میچسبه این قهقه های شاد پدر و دختری

کیهان که اولین نفر متوجه حضور من میشه به چشمهام خیره میشه و انگار میفهمه جوابم رو که لبخند لباس شده ی صورتش بیشتر و قشنگ تر رو لباش جون میگیره

رو به پارنا میگه :مامانی هم اومد

پارنا با شوق به سمت من برمیگرده و دستهاش رو چند مرتبه روی فرش میکوبه و میگه :مومونی بیا اینجا باهم بازی تونیم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

و من بی خیال دو عالم بی خیال خیانت مرد دوباره مرد شده ی این روزهام بی خیال نگرانی و دلواپسی های دوباره از دوباره زندگی کردن باهاش کنار دخترم میشینم و چقدر لذت داره بودن کنار عزیز ترین هام و بعد از 27 سال انگار تازه مفهوم زندگی و خوشبختی رو میفهمم

روزها در گذر بودن رابطه ی منو کیهان خشک و سرد باقی مونده بود اتاق های جدا زندگی جدا سعی در جبران داشت اما من این جبران رو نمیخواستم ،نمیخواستم رو خرابه های زندگی قبلی ام زندگی دوباره بسازم بهش هم گفته بودم که نه به عنوان شوهر بلکه فقط به عنوان پدر پارنا تو این خونه است غصه داشتم از عدم توانایی از لذت بردن حضورش اما هیچ جوره نمیتونستم تحمل کنم عشق و عاشقی کردناش رو احساس میکردم دروغن و فریب احساس میکردم با دوباره وابسطه شدنم ولم میکنه و من میمونم و چاهم ...من رها شدن دوباره رو نمیخواستم

رابطه ام با حمید روز به روز بهتر میشد و حساسیت های کیهان شدیدتر حمید برای من برادر شده بود و من براش خواهر دوم عاشق شده بود اون هم عاشق خانم موسوی منشی سربه زیر و کار درست شرکت من اما نگرانی بابت خواهرش بهش اجازه ی پیش قدم شدن رو نمیداد و این حرص من رو در میاورد

پارنا رو از رخت خواب بلند میکنم و میگم :پاشو پرنسس خانم پاشو باید بری مهد

تو بغلم خودش رو جابه جا میکنه و میگه :نوموخوام موخوام بخوابم

-از مهد برگشتی بخواب مامان

بی معطلی اژیرش رو راه میندازه و با جیغ میگه :نوموووووووخوام نمیلللللللم

با باز شدن ناگهانی در نگام رو به کیهانی میدوزم که مضطرب و ترسیده وارد اتاق شده و میگه :چی شده ؟چیکار داری میکنی بچه رو ؟

خشک و سرد میغرم :دارم میکشمش !چیکار دارم میکنم ؟دارم بیدارش میکنم بره مهد

-چه بیدار کردنیه که جیغ بچه رو بلند میکنی ؟

جیغ من هم بلند میشه و اثرات داشتن یه دختر جغ جغه یه مادر جغ جغه هم هست

-تو داری به من شیوه ی بچه داری یاد میدی ؟تو ؟

پارنا با چشمهایی گشاد شده از ترس غمگین میپرسه :دالین دعوا میتونین ؟

کیهان پارنا رو از بغلم میگیره و در حالی که بهم چشم غره میره میگه :نه بابایی دعوا چیه دعوا کار بدیه

بعد از خوردن صبحانه رو به کیهان میگم :میبرمش مهد از اونور میرم شرکت

سری به نشونه ی توافق تکون میده و مشغول خوردن ادامه ی صبحونه اش میشه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پارنا رو دست مربی اش که میسپارم سوار ماشین میشم و به سمت شرکت میرونم

با زنگ خوردن گوشی ام سریع جواب میدم و سارا این روزها برام جز دوست داشتنی ترین ها شده و درست مثل حمید توی دسته ی خانواده ام جا گرفته

-جانم سارا ؟

با صدای همیشه پر انرژی اش میگه :سلام اجی

لبخندی رو لبم میاد و بنفشه هم با تمام خواهر بودنش من رو خواهر صدا نکرده

-چی شده گلم ؟

-راستش یه چیزایی فهمیدم خواستم باهات یه مشورتی بکنم

ابروی سمت راستم بالا میپره و من با لحن مشکوکی میپرسم :چی فهمیدی ؟

-اینکه داداشم عاشق شده

بلند میخندم ومیگم :تو از کجا فهمیدی شیطون ؟

-دیگه دیگه من اگه داداش حمیدمو نشناسم که باید برم بمیرم

-خب حالا خانم داداش شناس الان مشکلت چیه ؟

-دختره رو دیدی ؟خوشگله ؟خوبه ؟مهربونه ؟

لبخند رو لبم میشینه و با اطمینا ن خاطر میگم :عالیه ،داداش حمیدت رو هر کسی که دست نمیذاره

-تا حالا قدم جلو گذاشته ؟

-نه

لحنش شاکی میشه با همون لحن عصبی میغره :چرا ؟

-چه بدونم نگرانی در مورد اینده ی تو و این جور چیزا

-تو دختره رو میشناسی؟

-اره

-اینطوری نمیشه از این داداش من ابی گرم نمیشه خودم باید یه کاری بکنم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اینبار هر دو ابروم به سمت بالا جهش میکنه و منم که با لحن متعجب و ترسیده میپرسم :چیکار میخوای بکنی سارا ؟

-خواستگاری

بلند زیر خنده میزنم و میگم :تو ؟

لحنش شاکی میشه و من لبخند میزنم و این روزها بیشتر از همیشه احساس خوشبختی میکنم داشتن کیهان و پارنا داشتن کل خانواده ام داشتن دوستای خوب و زندگی در ارامش با وجود اینکه هنوز از کیهان دلگیرم و نبخشیدمش اما بودنش هم کنارم غنیمته

صدای شاکی و پر حرص سارا تو گوشم طنین انداز میشه :مگه من چمه ؟

-هیچی عزیزم ولی اصلا لازم نیست تو دخالتی کنی من خودم این مسئله رو حل میکنم

-اگه به حل کردن تو باشه این همه مدت یه کاری میکردی ...نچ نمیشه از شما دوتا ابی گرم نمیشه یا باید بسپارم به ایلان یا خودم کاری کنم

لبخندی شیطون بیخ تا بیخ رو صورتم نقش میبنده و منم که با لحن مچ گیرانه ای میگم :این روزا زیاد ایلان ایلان میکنی صدای حمیدم که در اوردی حواسم بهتون هستا

لحنش معذب میشه و من میشناسم خجالت های نوجوانانه ی خواهر جدیدم رو :نه بابا چی میگی حالا فعلا کاری باری ؟دارن صدام میکنن خداحافظ

و من میمونم و تماسی که قطع میشه و میدونم کسی پیشش نیست که صداش کنه

وارد شرکت که میشم حمید رو میبینم که رو به روی میز موسوی ایستاده و با حواس پرتی به حرفهاش گوش میده صدای شاکی ایناز موسوی تو گوشم میپیچه :اقای لک اصلا فهمیدید چی گفتم ؟

حمید تکون سختی میخوره و حالا با شرمندگی میگه :معذرت میخوام

پوف موسوی بدجور به خنده وادارم میکنه اما خودمو نگه میدارم و مثل همیشه محکم و قاطع میگم :اقای لک بیاید اتاقم لطفا

موسوی سرجاش جاگیر میشه و میگه :پس من اینا رو میدم به اقای شاهی

حمید پرونده ها رو از دست موسوی میکشه و میگه :لازم نیست خودم بررسی اشون میکنم

و من میمونم و غیرت مردی که حتی به صمیمی ترین دوستش هم حساسه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

توی اتاق مشغول بررسی پرونده ها و نقشه ها با حمید بودیم بعد از اتمام کارمون سفارش یه نسکافه و قهوه ی تلخ میدم

با اوردن سفارشاتمون رو به روی حمید جاگیر میشم و میگم :سارا فهمیده

در حالی که قهوه اش رو سر میکشه میپرسه :چی رو ؟

-قضیه ی عاشق شدنت رو

قهوه تو گلوش گیر میکنه و سرفه های متوالی اش من رو به خنده میندازه و میشناسم این مرد بیش از اندازه از سرنوشت مادرش درس گرفته و نگران اینده ی خواهرش بوده

حمید بالاخره به خودش مسلط میشه و میپرسه :از کجا فهمیده ؟

شونه ی به علامت ندونستن بالا میندازم و میگم :نمیدونم

-نباید میفهمید حالا هی میخواد پاپیچ من بشه من اصلا نمیخواستم قدم جلو بذارم

عصبی میغرم :چرا نباید بذاری ؟حمید 30 سالته 30 سال میفهمی یعنی چی ؟

-من تا وقتی خیالم از زندگی و اینده ی سارا راحت نباشه نمیتونم به فکر خودم باشم

-سارا 17 سالشه اما تو 30 نهایت نهایت سارا بیاد 10 سال دیگه ازدواج کنه تو میشی 40 ساله کی به یه مرد 40 ساله دختر همه چیز تمومی مثل ایناز موسوی میده ؟

-اصلا ازدواج نمیکنم

-غلط میکنی نذار به حرف سارا گوش بدم و خودمون بدون دونستن تو پا پیش بذاریم

-شما دوتا ..

وسط حرفش میپرم و میگم :همینی که هست

لیوانم رو روی میز میذارم و به سمتش خم میشم در گوشش میگم :میخوای بخواه نمیخوای باز هم باید بخوای فکر نکن من و سارا راضی میشیم که زندگی خودت رو به خاطر کس دیگه ای خراب کنی

-اون کس دیگه ای که درموردش حرف میزنی خواهرمه

همچنان در حالی که به سمتش خم شدم میگم :فکر کردی خواهرت راضی که زندگی تو رو به خاطر خودش تباه کنه ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

قبل از اینکه کمرم رو راست کنم در با ضرب باز میشه و من میبینم کیهانی رو که متعجب به فاصله ی کم من و حمید خیره است و من هم بودم دچار سو تفاهم میشدم.

تا خواستم لب از لب باز کنم و از در توضیح وارد شم در توسط کیهان بهم کوبیده میشه و من دلم نمیخواد که تو چشمش خائن به نظر بیام

با صدای رسیدن پیامی به گوشیم به خودم میام وراهم رو به سمت میزم کج میکنم

با دیدن اسم فرستنده که کیهان بود بدون معطلی پیام رو باز میکنم و میخونمش

"میرم دنبال پارنا داری میای خونه پیتزا بخر پارنا هوس کرده ....زحمتت نمیشه واسه منم بگیر "

به خونه که میرسم پارنا رو میبینم که به سمتم میدوه و پاهام رو بغل میگیره و با ذوق میگه :اخ جون پیتزا

با خنده دستی رو سرش میکشم و میگم :الان واسه من ذوق کردی یا پیتزا ؟

با شیطنت میگه :واسه مامپیتزا

و دل من غش میکنه برای دخترکی که هم مامانشو میخواد و هم پیتزا

بغلش میکنم و میگم :الهی من فدای دخترک شکموم شم

پارنا اما بی خیال قربون صدقه های من میپرسه :چلا اینقد زیاد پیتزا خلیدی مومونی ؟

دماغش رو میکشم و میگم :همش واسه تو نیست موش موشک خریدم عمو امیل و عمه و بنفشه جونو صدا میکنم باهم بخوریم

پارنا با ذوق جیغ میکشه :من بلم پیش عمو امیل اینا ؟کالتون ببینم ؟

کلافه از اینهمه کارتون دیدنش فقط میگم :باش پس خودم میبرمت

از بین بسته های باقی مونده ی پیتزا یکی اش رو بر میدارم و به سمت اتاق کیهان میرم تصمیمم فقط اینه که پیتزا رو بهش بدم و راهم رو بگیرم و برم و میدونم که مرد مهربون من توی اینجور شرایط عصبی و غیر منطقی میشه پس فرار رو به قرار ترجیح میدم

چند تقه به در میزنم و با باز شدن در جعبه ی پیتزا رو به سمتش میگیرم جعبه از دستم کشیده میشه اما تا میام دستم رو عقب بکشم دستم قفل دست دیگه اش میشه و با ضرب داخل اتاق کشیده میشم

در اتاق بسته میشه و منم که چسبیده به دیوار با ترس به کیهان عصبی رو به روم خیره ام

دست راستش رو بغل گوشم به دیوار تکیه میده و با لحن بازجویانه ای میپرسه :چیکار داری میکنی تو ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عصبی تر میغره :میدونی عاقبت اینکارات چیه ؟

عصبی از اینهمه حق به جانب بودنش بی خیال توضیح و قانع کردنش میشم لبخند حرص در اری رو لبم مینشونم و میگم :که چی ؟مگه منو دیدی ؟

و انکار میکنم دیده شدنم رو توسطش و من خودم باز و بسته شدن در رو توسط کیهان دیده بودم و میدونم اگه بهش بفهمونم که متوجه حضورش نشدم چه قدر حرصش در میاد

چشمهاش به ثانیه ای سرخ میشه اما با چند نفس عمیق به حالت عادی برمیگرده و میگه :دیدم

خونسرد میپرسه :دیونه شدی ؟ایندفعه دیگه نمیذارم فرار کنی !ایندفعه دیگه از دستت نمیدم من خطا کردم اما ایندفعه تو نباید خطا کنی

شاکی داد میکشه :چیکار داری میکنی تو ؟

عصبی تو صورتم نعره میکشه و میدونم که دیدن اون صحنه ای که در واقع هیچ چیزی هم نبود و فقط غلط انداز بود زیاد از حد بهش فشار اورده :چیکار داری میکنی پانیذ ؟؟؟؟؟؟؟؟

اما تحمل من هم حدی داره و وقتی بغل گوش من با این لحن طلبکار و شاکی داد میکشه من هم کنترلمو از دست میدم

دست تکیه داد به دیوارش رو با دست کنار میزنم و داد میکشم :تو یه حیوونی ،یه حیوونی فهمیدی ؟به تو چه که من دارم چیکار میکنم ؟زندگی من به تو چه ربطی داره ؟

جعبه ی پیتزای توی دستش مونده رو گوشه ی اتاق پرت میکنه و صورت من رو تو مشت میگیره و به ثانیه نمیکشه که لبهام اتیش میگیره سعی میکنم خودم رو ازش جدا کنم و دلم نمیخواد با چشیدن بوسه های دوباره اش دلتنگی 4 ساله ام سرباز کنه و عامل بخشیدنش بوسه ای باشه که از سر حرص رو لبهام میشینه

نفسم که بند میاد هنوز اون داغی ادامه داره و من سست میشم و روش شکنجه ی جدیدش روحم رو ازار میده و خدا ازت نگذره کیهان سعیدی که منو دلتنگ تر از چیزی که هستم میکنی

بالاخره که راه تنفسی ام باز میشه میبینم چشمهای خمار شده ی مردی رو که شب تاریک چشمهاش به مردمک من خیره شده زمزمه ی زیر لبی اش رو میشنوم که اسمم رو صدا میزنه و منم که با عصبانیت کنارش میزنم و از اتاق خارج میشم و ساعتهاست که دارم گریه میکنم و چرا خالی نمیشم ؟به کی بگم دلتنگشم ؟به کی بگم که دوستش دارم ولی در عین حال ازش متنفرم ؟به کی بگم خیانت کرده و در توان من نیست بخشیدن خیانتش ؟به کی بگم ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از اون روز به بعد کیهان به من نزدیک تر شده بود و من از کیهان دورتر میدیدمش اما انگار نمیدیدمش دلم نمیخواست این کیهان که رو به روی منه رو ببینم دلم میخواست همون کیهان مهربون و پاکی باشه که قبل از خیانتش برام بود

من این کیهان خائن رو رو به روم نمیدیدم خاطرات کیهانی رو مرور میکردم که قلبم برای عشق ورزیدن بهش نیازی به بخشیدنش نداشته باشه

با شنیدن صدای جیغ پارنا در حالی که قلبم تو دهنم میزنه در اتاق کیهان رو با ضرب باز میکنم و قلب توی دهنم حس شده از حرکت می ایسته

مات و مبهوت به کیهان پارنا به بغل که با شادی به من خیره است نگاه میکنم که به سمتم میاد و در حالی که گونه ام مورد تهاجم بوسه های پدر و دختر قرار میگیره زمزمه ی کیهان که زیر گوشم تولدم رو تبریک میگه به یادم میاره که امروز تولدمه و من از امروز 28 سالمه

به بادکنک های سراتا سر اتاق رو پوشونده نگاه میکنم رنگ های شادشون یاد اورد روزهای رنگین کمونی من و کیهانن به چشمهای رنگ شبش نگاه میکنم و من میبینم شهاب بارون عشق رو تو اون سیاهی مطلق و چرا من اینقدر دوستش دارم ؟این عشق احمق چیه که با وجود خیانت معشوقش هنوز تو وجودم قل میزنه ؟

اون شب قشنگ ترین شبم بعد از 4 سال تنهایی شد ،بودن کنار خانواده ام کنار گذاشتن کدورتم از کیهان اونهم فقط برای یه شب و لمس شوخی ها و حمایت های مردانه ی دوباره اش لمس بودنش کنارم لمس عاشقی دوباره پر از لذت و شور و اشتیاق بود

روزها بدون توجه به کارهای ناتمام ما میگذشتن با بی رحمی زمانهایی رو که میتونستیم باهم شاد باشیم رو ازما میگرفتن و ما روز به روز پیر تر از دیروز میشدیم و شانس های زندگی امون رو یکی یکی تباه میکردیم

این روزها خیلی چیزا در حال اتفاق افتادن بود اینقدر سریع که انگار از پشت شیشه ی ماشینی که با سرعت در حال گذر از جاده هاست به مناظر اطرافت خیره شدی

از علاقه ی ایلان به سارا خبر دار شدم از خجالت های بیهوده ی حمید برای پا جلو گذاشتن از مریض شدن سوگل و راهی شدنش به بیمارستان از خستگی های این روزام از دست کیهان از دست کیهانی که بیشتر از قبل در صدد بخشید شدنه کیهانی که قلب و روحم و مغز و تمام وجودم سعی در بخشیدنش داره اما غروری که تمام این سالها خودم بزرگش کردم اجازه ی بخشیدنش رو بهم نمیده .

توی سالن پذیرایی نشسته بودیم و به اجبار پارنا باب اسفنجی میدیدم با زنگ خوردن گوشی قبل از خودم کیهان گوشی رو تو دستش میگیره و نگاه میکنه پر حرص گوشی رو به سمتم میگیره و میگه :حمید جونت

گوشی رو از دستش میگیرم و بی ملاحضه به حضور کیهان میگم :جانم ؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صورت سرخ کیهان نشون دهنده ی حرصیه که میخوره و این لبخند پلید چیه که هر لحظه بیشتر رو لبم جون میگیره ؟

صدای ناراحت حمید که تو گوشم میپیچه فکر هر نقشه ی پلیدی رو از ذهنم پاک میکنم و باز چی شده ؟

-پانیذ بیا اینجا ...خواهش میکنم

سریع تو جام صاف میشم و پر استرس میپرسم :چی شده ؟

-سارا رفته تو اتاقش درو قفل کرده از دیشب تا حالا نه چیزی خورده نه حرفی زده نگرانشم

-چیکار کردی ؟

-به خدا که هیچی

-سر هیچی اینطوری لج کرده ؟کی رو داری خر میکنی حمید منو ؟منو که از زیر و بم زندگی اتون خبر دارم ؟

-ایلان براش تولد گرفته منم عصبی شدم یه دعوا با ایلان کردم یه زد و خرد کوچیک هم پیش اومد به سارا هم گفتم به هیچ وجه من الوجه توی جشن شرکت نمیکنیم اونم برگشت گفت زشته وقتی جشن رو به خاطر من گرفته من شرکت نکنم دعوامون شد اونم از اون وقت تا حالا تو اتاقشه

-خب من الان چیکار کنم ؟

-بیا اینجا

-باش الان راه می افتم

کیهان سریع گوشی رو از من میگیره و تماس رو قطع میکنه و میگه :این وقت شب کجا ؟

بی توجه به خودش و گوشیم که تو دستش گیر کرده به سمت اتاقم میرم و 5 دقیقه نمیکشه که از اتاقم بیرون میزنم و به کیهانی که سد راهم شده طعنه میزنم .

در ماشین رو که میبندم همینکه میخوام ماشین رو روشن کنم در ماشین باز میشه دستی بازومو میگیره و من رو بیرون میکشه بدنم چفت دستاش میشه و بعد منم که کوبیده میشم به دیواره ی ماشین و کیهانی که ملتمس میگه :نرو

تکونی به شونه هام میدم و سعی میکنم خودم رو از بند دستهاش ازاد کنم جیغ میکشم :ولم کن

اما اون در جواب با چشمهایی جدی به من خیره میشه و میگه :من میخوامت ،میخوام کنارم بمونی ،بس کن عذاب دادن من رو با مردی به اسم حمید ،بس کن رفتن پیشش رو ،بس کن دیدنش رو ،میخوام کنارم بمونی

دستهاش نوازش گونه گونه ام رو لمس میکنه با لطفات بیشتری میگه :عشق اولم .....عشق اخرم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

وسط حرفش میپرم و میگم :عشق اخر رو اشتباه اومدی با عاشق عاطفه شدن به همه چی گند زدی

-عاطفه فقط یه علاقه ی زودگذر بود یه دوست داشتن عاشقانه اما تو عشقی عشقی که هیچ وقت از یاد یه مرد نمیره زنی که اولین بار قلب یه مرد رو میلرزونه تو قلب و روحش جاودانه است عاطفه یکی بود که ترحمم بهش باعث یه علاقه ی زودگذر و احمقانه شده بود علاقه ی احمقانه ای که باعث چهارسال جدایی من و تو شد علاقه ای که هنوز که هنوزه دارم به خاطرش تاوان پس میدم تو عشق اولم بودی عشق اخرمم هستی تو عشقی هستی که همیشگیه

با حس اینکه صورتش داره جلو میاد سریع کنارش میزنم و میگم :باید برم

سوار ماشین میشم وگازش رو میگیرم و راه می افتم و کیهان رو میبینم که مبهوت و غمگین به مسیر رفتن من خیره است .

تقه های مداومی که به در اتاق سارا میزنم درست مثل دارکوبیه که سعی داره خونه ای برای خودش توی تنه ی محکم درخت قدیمی بسازه اعصابم از اینهمه در زدن و نتیجه نگرفتن خرده که رو به حمید میتوپم :اصلا به تو چه ربطی داره که دخالت میکنی حالا که یکی داره زحمت میکشه و براش تولد میگیره تو نمیذاری ؟

-مسئله ی من گرفتن یا نگرفتن تولد نیست مسئله ی من اینه که چرا ایلان باید تولد بگیره

صدای جیغ سارا از داخل اتاق میاد که میگه :چون بر خلاف تو عرضه ی ابراز عشقشو داره

چشمهای متعجب و پر سوال حمید به من خیره میشه و من فقط شونه ای بالا میندازم و میگم :عاشقی که جرم نیست هست ؟

حمید با عصبانیت مشت به در اتاق سارا میکوبه و داد میکشه : بیا بیرون ببینم چه غلطی کردی

صدای تخس و غد سارا لبخند رو لبم میاره :نمیام نمیام نمیام

-سارا میزنم این درو میشکنما اینقدر منو عصبی نکن

صداش بیشتر اوج میگیره و بلند تر از قبل داد میکشه :تو غلط کردی عاشق شدی فکر کردی من جنازه ی تو رو هم رو دوش اون پسره ی خوشگذرون میندازم ؟

سارا از در دفاع وارد میشه و میگه :چشه ؟خیلی ام خوبه !منم بچه ام اونم بچه است حالا چون حتما هم سن تو نباید عین تو افکار یه پیرمرد رو داشته باشه و عین بابابزرگا رفتار کنه که

حمید پر حرص تنه ای به در میزنه و میگه :من عین بابا بزرگام ؟حالا من شدم پیرمرد دیگه ؟یادت باشه سارا در و باز نکردی پس با زور میام داخل حالتو میگیرم دختره ی پرروی خیره سر

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سریع جلوی ضربه ی دوباره ی تن حمید با در رو میگیرم و میگم :چته تو ؟چیکار داری به کار این دوتا ؟چیز عجیبیه عاشق شدن؟اگه عجیبه پس تو خودت چرا عاشق شدی؟چرا نه میذاری خودت به خوشبختی برسی نه خواهرت ؟ایلان رو نمیشناسی ؟اگه نمیشناسی چرا صمیمی ترین دوستته ؟پسر خوبی نیست ؟پس چرا باهاش رابطه داری ؟ازش بدی دیدی ؟پس چرا نمیذاری خواهرتو خوشبخت کنه ؟مادرت اگه زندگی اش تباه شد به خاطر این بود که خانواده ای نداشت که پشتش در بیان سارا تو رو داره برادری که از فکر عاشق شدن خواهرش یقه جر میده برادری که از فرط نگرانی برای خواهرش از عشق خودش میگذره برادری که خوشبختی خواهرش رو به خودش ارجح تر میدونه مادر تو همچین برادر نداشت که اگه داشت غلط میکرد مردی که بهش بگه بالا چشمت ابروهه

در اتاق سارا باز میشه سارا با چشمهایی گریون خودش رو تو بغل حمید میندازه و میبینم حمیدی رو که با چشمهایی لبالب از اشک خواهرش رو به اغوش میکشه

بعد از چند دقیقه حمید سکوت جمع رو میشکنه و میگه :میریم مهمونی اما گفته باشم سارا تا وقتی که اون مرتیکه پا نشه و عین ادم نیاد خواستگاری هیچ خبری از عشق و عاشقی نیست فهمیدی ؟

و ساراست که با اطمینان سر تکون میده و من میدونم که این خواهر و برادر چقدر برای همدیگه عزیزن و دوست داشتنی

4 روز به سرعت میگذره کیهان ازم دلگیره و قدم از قدم برنمیداره و من با خیالی اسوده به کارهام رسیدگی میکنم و مگه از خدا چیزی جزاین میخواستم ؟

اماده برای رفتن به مهمونی از اتاق بیرون میزنم که کیهان رو کت و شلوار پوشیده پایین پله ها در حال حرف زدن با تلفن پیدا میکنم من رو که میبینه بعد از خداحافظی مختصری گوشی رو قطع میکنه و طلبکار میپرسه :به سلامتی کجا ؟اونم با اینهمه ارایش ؟

-جشن تولد سارا که تو خونه ی ایلان اگه اجازه بدید

-پس بگو اینهمه بزک دوزک واسه اقا حمیده

-هرجور دلت میخواد فکر کن

-من جوری فکر میکنم که دیده میشه

-شاید چشمهای تو اشتباه میبینه

-چشمهای من صورت خم شده ی من رو رو صورت حمید اشتباه ندیده ؟چشمهای من رفتن به خونه ی مردی که به رابطه اش با زنم حساس شدم اون هم اون موقع شب رو اشتباه ندیده چشمهای من اینهمه بزک دزکی که تو به خاطر یه مهمونی که میزبانش اون رو اشتباه نمیبینه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پر حرص کنارش میزنم و میگم :برو بینم بابا

پر حرص پشت سرم راه می افته و به جای اینکه با ماشین خودش بیاد تو ماشین من جاگیر میشه نگاه پر بهت من رو که میبینه میگه :چرا راه نمی افتی ؟

-تو کجا ؟

ابروش رو بالا میندازه و میگه :مزایای دوستی با ایلان دعوت شدن به تک تک جشن ها و مراسم هایی که میگیره

مهمونی بی نهایت با شکوه و قشنگ برگزار شد و بهترین بخشش هم رقص ایلان و سارا و بعدش هم خواستگاری ایلان مقابل همه ی ما بود و من دیدم اشک های حمید رو و قبطه خوردم به رابطه ی خواهر برادری پاکشون

به سمت حمید رفته بودم و مشغول حرف زدن باهاش بودم بعد از اروم شدنش بحث ایناز رو وسط کشیده بودم و با شوخی و خنده مشغول حرف زدن بودیم که کیهان رو میبینم که بینمون می ایسته و پر حرص رو به حمید میگه :خوش میگذره ؟

حمید با لبخند ساده و لحن روراستش میگه :مگه میشه با پانیذ بود و خوش نگذره ؟

کیهان به ثانیه ای قرمز میشه و من میمونم و کله ی عصبی ای که تو دماغ حمید کوبیده میشه و متقابلش مشت های پی در پی کیهان به حمید دوست داشتنی

بالاخره بعد از یک عالم کشمکش از همدیگه جداشون میکنیم حق اعتراض بهم داده نمیشه چون کیهان دستم رو میگیره و در حالی که من رو بیرون از خونه میبره داد میکشه :سویچ ؟

بی چون و چرا سویچ رو بهش میدم و میدونم توی مواقعی که اینقدر عصبیه نباید باهاش کل کل کنم

ماشین با سرعت توی خیابون ها جولون میده و منم که از ترس به صندلی چسبیده ام خدا اخر عاقبتمو با این اژدهای عصبانی به خیر کنه

با مشتی که کیهان به فرمون میکوبه با ترس از جام میپرم

فریادش توی فضای ماشین با باد ترکیب میشه

-چی ور ور میکردید شما دوتا ؟سه ساعت تمام زیر گوش اون مرتیکه بی ناموس چی میگفتی که با وقاحت زل میزنه به چشمهای من و دم از خوش گذروندن با زن من میزنه

نگاه سرخش رو به من میدوزه و میگه :هان ؟؟؟؟با زن من ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟زن من ؟؟؟؟

اینقدر فریادش ترسناک بود که قلبم رو در حال شکافتن قفسه ی سینه ام پیدا کردم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بیشتر از خودم نگران کیهانی بودم که رگ های گردن و پیشونی اش نبض گرفته بودن و سعی در پاره کردن پوستش داشتن و سکته نکنه و پارنام رو یتیم نکنه خوبه

با اینکه ترسیده بودم اما باز موضع خودم رو حفظ میکنم و میگم :چته تو ؟هان چته ؟چرا هی عین سگ میپری به من و حمید ؟چه هیزم تری به تو فروخته ؟

صدای فریادش بلند تر از همیشه به گوش میرسه و من جدا نگرانشم

-هیزم تر نفروخته داره هیزم تر منو میدزده داره ناموس دزدی میکنه

ماشین رو کنار اتوبان پارک میکنه از ماشین پیاده میشه در حالی که دستش رو به زانوهاش بند کرده میگه :آآآآآآآآآآآآآآآآی آیهـــــــــــــــــــــا الـــــــــــــــــــــــــناس

کمرش رو صاف میکنه و بلند تر داد میکشه :دردمو به کی بگم ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟من زنمو دوســــــــــــــــــــــــــــــــــــت دارم زنمو دوست دارم چجوری بهش بفهمونم؟؟؟؟؟؟؟؟؟اشتباه کردم دارن زنمو از چنگم در میارن ای ایها الناس

از ماشین پیاده میشم در حالی که سعی میکنم جلو دهنش رو بگیرم و خودمونو از شر نگاه های کنجکاو ماشین های رهگذر خلاص کنم با گریه میگم :باشه باشه تو اروم باش

دستم رو پس میزنه و با حرص میگه :چطوری اروم باشم ها؟چطوری ؟

اشک هاش دونه به دونه به نوبت از چشم راست و چپش چکه میکنن در حالی که هر قطره اشکش روی قلبم میچکه و قلبم رو میسوزونه میگه :زنمو دوست دارم زندگی امو دوست دارم به کی بگم که وساطتت کنه به کی بگم که راضی ات کنه که ببخشی که فرصت بدی ؟که اخه منم ادمم خطا کردم درست اما تو ببخش تو بدی نکن تو خطا نکن

با لحنی عصبی میگم :به خیانت کردن میگی خطا ؟این هر خطایی نیست که من بتونم ببخشمش میفهمی تو خیانت کردی کیهان سعیدی من از هر خطایی که بگذرم از این کارت نمیگذرم

کیهان با حالتی هیستریک سرشو چند بار محکم به ماشین میکوبه و میگه :خداااااااااااااااااااااااااااااااااااااا ای خدااا

با ناراحتی سعی میکنم جلوش رو بگیرم هق میزنم و سعی میکنم جلوش رو بگیرم اما قدرت مردونه ی اون کجا و منی که در حالت عادی هم زور و بازوش رو ندارم کجا ؟

همچنان سرش رو به ماشین میکوبه وقتی رنگ خون رو روی پیشونی اش میبینم بلند تر میزنم زیر گریه سرش رو بین دستهام میگیرم و جیغ میکشم :بسه ......کیهان بسه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تو رو خدا بسه ....با خودت اینکارو نکن

هیستریک وار میخنده چند بار دستهاش رو بهم میکوبه و میگه :جلل عجبا ....خانم پارسین نگران این بنده ی سراپا تقصیر شده ؟

-درسته که تو تونستی 4 سال پیش خرد شدن منو ببینی اما من نمیتونم ببینم

کیهان بلند زیر گریه میزنه با هم گریه میکنیم و در حالی که بهش خیره ام اوج دلخوری ام رو تو چشمهام نشون میدم بغلم میکنه و زیر گوشم میگه :جون پارنا ....بخاطر پارنا...یه فرصت دیگه بهم بده ...فقط یه فرصت بذار جبران کنم نذار اینقدر عذاب بکشیم اینقدر اذیتم نکن فقط یه فرصت پانید فقط یه فرصت

برای خلاصی از شر نگاه های کنجکاو ماشین های رهگذر اتوبان میگم :میریم خونه در موردش حرف میزنیم باشه ؟

-نه همینجا .....همین الان

کلافه از این لجبازی هاش میگم :چرا داری لج میکنی کیهان بهت میگم میریم خونه درموردش حرف میزنیم دیگه

-یا همینجا بهم به فرصت دوباره میدی یا خودمو پرت میکنم جلو یکی از این ماشینا

ساکت میشم میدونم که اینکار رو نمیکنه به خاطر پارنا هم که شده به خاطر خانواده اش به خاطر منی که میدونه دوستش دارم و تنها مشکلم عدم توانایی ام در مورد بخشیدنش

کیهان که سکوتم رو میبینه با چشمهایی که دیوونگی توش موج میزد روش رو از من برمیگردونه و وسط اتوبان می ایسته

با استرس به بوق های متوالی ماشین هایی که از کنار کیهان با سرعت عبور میکنن گوش میدم و این بوق ها چه فحش ها و بد و بیراه هایی که پشتش نداره

با نزدیک شدن ماشینی به کیهان جیغ میکشم

:کیهـــان

به سمت من برمیگرده و میگه :میبخشی یا نه ؟میبخشی یا بمیرم ؟میبخشی یا راحت شم ؟

ماشین از کنارش با بوق کشداری عبور میکنه و من نفس راحتی میکشم و به خیر گذشت

همچنان وسط اتوبان ایستاده پر حرص جیغ میکشم :کیهان بیا کنار

هق میزنم و میگم :جون پارنا بیا کنااااااااار

کیهان داد میکشه :از پارنا عزیز تر برای من تویی هستی که خودمو به اب و اتیش زدم تا ببخشیم اما نبخشیدی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ماشینی به فاصله ی چند متری کیهان میرسه راننده رو ترمز میزنه اما ماشین کنترلش رو از دست میده و کج میشه و من میدونم که اگه کیهان کنار نیاد زیر ماشین میره و من نمیخوام کیهان رو عین مادرم از دست بدم

جیغ میکشم :باشه باشه میبخشم بیا کنار

سریع خودش رو کنار میکشه و من میبینم تن سست شده اش رو که از سر ناچاری به من تکیه میده

بازوش رو تو دستم میگیرم و در حالی که رو صندلی کمک راننده مینشونمش میگم :میبرمت بیمارستان سرتو پانسمان کنیم بعدش بریم خونه باشه

سرم رو خم میکنه و در حالی که پیشونی ام رو میبوسه میگه :هر چی خانمم بگه

چند روزی از فرصتی که به کیهان دادم میگذره رابطه امون مثل سابق شده اما من هنوز دل چرکینم

حمید بلاخره از ایناز موسوی خواستگاری کرد و ما به پیشنهاد بنفشه و امیر سام راهی شمال شدیم.

توی جاده ی گدوک بودیم و به سمت شمال در حال مسافرت بودیم من محو سفیدی مه ی که اجازه ی دیدن روبه رومون رو بهمون نمیداد بودم که صدای پارنا منو از اون سفیدی مطلق گرفت

_مومونی؟

_جون مامان نفس مامان

_این سفیدیا چیه؟ بیلون ماشین؟

_به اینا میگن مه

_ مه چیه؟

_به ابرایی که نزدیک زمین شدن میگن مه

_یعنی اینا ابلن؟

بوسه ای روی گونه اش میکارم و این بچه منو تو گور میذاره و آخر سر عین آدم حرف نمیزنه

_اره مامانی ابرن

_میشه بهشون دشت بزنم؟

رو به کیهان که مشغول رانندگی بود گفتم: کیهان سقفو بزن بالا

کیهان نگرانی قاطی لحنش میکنه و میگه :سرده هوا سرما میخوره

پارنا اما قبل از من بلبل زبونی میکنه: نه بابایی سلما نمیخولم قول قول میدم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کیهان گونه ی پارنا رو بین انگشتاش قفل میکنه و میگه: میترسم سرما تو رو بخوره بابایی

_ مامانی هست نمیذاله سلما منو بخوله

کیهان در حالی که سقف ماشین رو پایین میده با خنده میگه: ای امان از دست زبون این بچه

سقف که پایین میاد پارنا رو همراه خودم بلند میکنم و توی هوا میگیرمش که به دقیقه نمیکشه که سرش رو تو شونه هام پنهون میکنه و پنجه های کوچولوش یقه ام رو سفت میگیره سریع پایین میام و دوباره رو صندلی میشینم و رو به پارنا میپرسم:چی شده مامانی؟

پارنا با بغض میگه: مومونی ابلا خیلی بدجنسن

با خنده میگم: چرا بدجنسن مامانی؟

چشمهاش رو گشاد میکنه و با هیجان جیغ میکشه: داشتن منو خفه میتردن

صدایی قهقه ی خنده ی منو کیهان در هم ادغام میشه و این دختر مفهوم زندگی منه

خدا رو شکر میکنم به خاطرحس شیرینی که به واسطه ی مادر بودن تو رگ و خونم جریان داره و خدا هیچ وقت این شیرینی رو از کسی نگیره.

کیهان قبل از من توضیح میده: بابایی به خاطر سرعت ماشین نتونستی نفس بکشی

پارنا چند بار تند تند پلک میزنه و میگه: یعنی ابلا نمیخواشتن منو خفه تونن؟

_نه بابایی نمیخواستن

_ لاست میگه مامانی؟

کیهان زیر لب غر میزنه: د بیا دست شما درد نکنه دیگه

و من با عشق دخترکم رو مطمئن میکنم که هیچ ابری قصد خفه کردنش رو نداشته

با خمیازه های پیاپی پارنا رو صندلی پشتی میذارمش و بعد از چند دقیقه بعد به خواب عمیقی میره

دستهام بند دستهای کیهان میشه بوسه ای روی دستهام میشینه و بعدش فاصله ی انگشت هام با انگشت های مردونه اش پر میشه لبخندی رو لبهام میشینه و من عاشق این مردم و کاش این دلخوری ها نبود

رو به روی جنگلی می ایسته و میگه :این سبزی بی انتها رو میبینی ؟به سبزی تمام شمال دوستت دارم

با لحن محکمی میگم :اگه از بالا به این منظره نگاه کنی بالاخره یه انتهایی برای این سبزی پیدا میکنی دلم میخواد انتهای عشقت مرگ جفتمون باشه که دوباره با خیانتت اتیش به این سبزی نندازی که خیانت افت عشقِ

نگاه دانلود
www.negahdl.com

که یا این سبزی رو میسوزونه یا زردش میکنه عشق خشکیده و زرد به درد نمیخوره کیهان پس برای بار دوم عشقمون رو خراب نکن

کیهان در اغوشم میکشه و در حالی که بوسه های متوالی اش سرم رو مزین میکنه میگه :تا اخر عمرم محاله چشم از روت بردارم دیگه محاله که اشتباه کنم و 4 سال از زندگی خودمون رو حروم کنم محاله پانیذ محاله

5 سال بعد

روی بالکن نشسته بودم و به بازی کیان و پارنا نگاه میکردم و تقلای بهروز برای جا کردن خودش تو بازی لبخندی رو لبم میشینه که با حلقه شدن دستهای مردونه ی کیهان دور شونه ام عمیق تر میشه

کیهان بوسه ای روی موهام میکاره و میگه :به چی نگاه میکنی ؟

-به بازی بچه ها

-دوست داشتنی ان

-به من رفتن

گوشم رو گاز میگیره که جیغ میکشم و بلند بلند میخندم

کیهان با لحن شوخی میگه :نشنیدم چی گفتی ضعیفه ؟

-به یه گوش پزشک مراجعه کن حتما

با صدای داد امیر سام که از پایین باغ ما رو مورد خطاب قرار میده هر دومون نگاهمون رو به امیر سام معطوف میکنیم

که امیر سام میگه :کرکسای عاشق

کیهان با خنده میگه :چیه جغد عاشق ؟

امیر حالت گریه به خودش میگیره و میگه :به این بچه هاتون بگید بچه ی منم بازی بدن گناه داره

با خنده میگم :بهروز هنوز کوچیکه

امیر ادای منو در میاره و میگه :نگو کوچیکه بگو خواهر برادر لایق نمیدونن که بچه ی منو بازی بدن

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کیهان با خنده میگه :حالا هر چی آخه بهروز تو رو چه به پارنا و کیان من ؟

امیرسام دست به کمر میشه و میگه :اِ اینطوریه پانیذ خانم الان که رفتم بنفشه رو انداختم به جونت بهت میگم

در حالی که از ما دور میشه خطاب به کیهان میگه :آقا کیهان الان میرم مامانمو میارم سرت

و به سرعت از ما دور میشه

با لبخند به چهره ی کیهان خیره میشم متقابلا با نگاه همیشه عاشقش به من خیره است ،موهای سفید کنار شقیقه اش توجه ام رو جلب میکنه و پیر شدن کنار کسی که دوستش داری واسه من معنای اوج خوشبختیه و من این زندگی ام رو با هیچ چیز عوض نمیکنم ،من این خوشبختی رو مدیون عشقیم که زبانزد هرکسی که ما رو میشناسه .

من به خاطر پارنا کیهان رو بخشیدم به خاطر خوشبختی دخترم ،به خاطر نداشتن هیچ کمبودی توی زندگی دخترم اما حالا بعد از گذشت 5 سال اینقدر خوشبخت بودم که از تصمیمم پشیمون نشدم بلکه راضی تر از هر وقت دیگه خوشبخت تر از همیشه پیش مردی زندگی میکنم که مرد و مردونه پای قولش مونده و ثانیه ای من رو بی دریغ از عشقش نمیکنه .

*گفتم که مجنون می‌شوم، صدبار بدتر

گفتی که لیلی می‌شوم، این‌هم به آن در!

گفتم که بیتابم نکن طاقت ندارم

می‌سوزد این بیتابیَم هم بال وُ هم پر

گفتی که در بی‌تابیت من هم شریکم

«یک،یک» مساوی، می‌شوی با من برابر!

گفتم که زیبایان یکایک بی‌وفایند

گفتی که تهمت میزنی؟! الله اکبر!

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفتم نمی‌خواهم برو، این عاشقی را

گفتی که کفران میکنی، بر عشقْ کافَر؟!

مجنون شدم، لیلی شدی، افسانه سر زد

خوشبختی آمد پشتِ در، مستانه زد در

من آسمان‌ها را به عشقت فتح کردم

در کهکشان‌ها عشقِ ما شد عشقِ برترا!*

پایان

23:19

4/تیر /1395